

سالگردها و مناسبت های ناروا

البدع الحولية

ترجمه:

بدعت های سالگرد

تهیه کننده:

عبدالله بن عبدالعزيز بن أحمد تویجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این کتاب رساله‌ای مهم و تحقیقی است که مؤلف در دانشگاه / پوهنتون امام محمدبن سعود دانشکده عقیده برای اخذ فوق لیسانس نوشته است و در سال ۱۴۰۶ هـ. ق با درجه ممتاز موفق به اخذ مدرک فوق لیسانس شده است.

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

فهرست مطالب

فهرست مطالب	۱
مقدمه	۷
دلایل انتخاب این موضوع	۱۰
روش من برای تهیه و آماده نمودن این بحث	۱۴
تمهید: بدعت‌ها	۱۹
اول: تعریف بدعت	۱۹
۱- بدعت در لغت	۱۹
۲- بدعت در اصطلاح	۲۱
دوم- حکم بدعت در اسلام	۲۸
سوم: اسباب پیدایش بدعت‌ها	۳۹
سبب اول: جهل و عدم آگاهی به وسایل و ادوات فهم	۴۰
سبب دوم: جهل و نادانی نسبت به مقاصد شریعت	۴۳
سبب سوم: حُسن ظن نسبت به عقل	۴۸
سبب چهارم: پیروی کردن از هوا و هوس	۵۲
سبب پنجم: سخن گفتن در دین بدون علم و آگاهی و قبول آن از گوینده	۵۶
سبب ششم: جهل و نادانی نسبت به سنت نبوی	۶۱
سبب هفتم: دنبال متشابهات رفتن	۷۱
سبب هشتم: در پیش گرفتن راه و روشی برای اثبات احکام که شریعت چنین روشی را قبول ندارد	۷۷
سبب نهم: غلو و افراط در بعضی افراد	۸۱

- چهارم- اولین بدعتی که در دین اسلام پیدا شد..... ۸۴
- پنجم- اسباب و دلایل انتشار بدعت: ۸۶
- ششم- تأثیرات بدعت بر جامعه ۹۰
- ۱- پیروی و دنباله روی کردن متشابهات ۹۰
- ۲- از بین بردن سنت پیامبر ﷺ ۹۱
- ۳- جدل ۹۱
- ۴- پیروی کردن از هوا و هوس ۹۲
- ۵- از جماعت جدا شدن ۹۳
- ۶- گمراه کردن مردم ۹۵
- ۷- استمرار بر ادامه ی بدعت و عدم رجوع از آن ۹۶
- هفتم- وسایل محفوظ شدن از بدعت ۹۷
- ۱- تمسک به قرآن و سنت، و انتشار و تبلیغ آنها با تمام توان و قدرت ممکن ۹۷
- ۲- تطبیق سنت بر رفتار فرد و جامعه ۱۰۱
- ۳- امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۲
- ۴- خشکاندن اسباب بدعت ۱۰۸
- هشتم- بدعت های سالگردی ۱۱۱
- طبیعیه ۱۱۲
- منظور از اصطلاحیه ۱۱۳

فصل اول: ماه محرم ۱۱۴

- بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد ماه محرم ۱۱۴
- بحث دوم: بدعت عزاداری در ماه محرم نزد رافضی ها ۱۲۲
- بحث سوم: بدعت خوشحالی در روز عاشورا نزد گروه ناصبی، ۱۳۲

فصل دوم: ماه صفر..... ۱۳۹

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد ماه صفر..... ۱۳۹

بحث دوم: بدعت بدشگونی به ماه صفر..... ۱۶۱

فصل سوم: ماه ربیع الأول..... ۱۵۴

بحث اول: اولین کسی که این بدعت را بوجود آورد..... ۱۵۴

بحث دوم: وضعیت جامعه در آن زمان..... ۱۶۳

بحث سوم: بعضی از شبهه‌هایی که تأییدکنندگان این بدعت مطرح می‌کنند و جواب آنها

..... ۱۶۹

۱- شبهه‌ی اول:..... ۱۶۹

۲- شبهه‌ی دوم..... ۱۷۲

۳- شبهه‌ی سوم..... ۱۷۴

۴- شبهه‌ی چهارم..... ۱۷۷

۵- شبهه‌ی پنجم..... ۱۸۰

بحث چهارم: روش احیای میلاد..... ۱۸۵

بحث پنجم: حقیقت محبت پیامبر ﷺ..... ۱۹۵

بحث ششم: دیدگاه اهل سنت درباره‌ی این بدعت..... ۲۰۳

فصل چهارم: ماه رجب..... ۲۱۹

بحث اول: بعضی از آثار وارده درباره‌ی ماه رجب..... ۲۱۹

از احادیث ضعیف..... ۲۲۴

و از احادیث موضوع..... ۲۲۵

بحث دوم..... ۲۲۸

مطلب اول: بزرگداشت ماه رجب توسط کفار..... ۲۲۸

مطلب دوم: عتیره (ذبح) ماه رجب..... ۲۳۱

۲۳۳.....	حکم عتیره.....
۲۳۸.....	بحث سوم: تخصیص ماه رجب برای روزه و عبادت بدعت است. و حکم عمره در این ماه و زیارت رجبیه.....
۲۳۸.....	از کارهای بدعت در ماه رجب:.....
۲۴۸.....	بحث چهارم: بدعت بودن صلاة الرغائب.....
۲۴۸.....	اوصاف آن.....
۲۵۱.....	حکم صلاة الرغائب.....
۲۸۰.....	بحث پنجم: بدعت بودن مراسم شب اسراء و معراج.....
۲۸۴.....	حکم مراسم شب اسراء و معراج.....
۲۹۴.....	فصل پنجم: ماه شعبان.....
۲۹۴.....	بحث اول: بعضی از آثار روایت شده در مورد آن.....
۲۹۹.....	بحث دوم: بدعت بودن مراسم شب نیمه شعبان.....
۳۰۸.....	بحث سوم: صلاة الألفیه (نماز هزارتایی) در ماه شعبان بدعت است.....
۳۰۸.....	اولین کسی که آن را به وجود آورد:.....
۳۰۸.....	ویژگی های آن نماز.....
۳۰۹.....	حکم این نماز.....
۳۱۶.....	فصل ششم: ماه رمضان.....
۳۱۶.....	بحث اول: فضل ماه رمضان و آنچه در مورد آن نازل شده است.....
۳۱۷.....	اول: واجب بودن روزه ماه رمضان.....
۳۲۲.....	دوم: فضل ماه رمضان.....
۳۲۵.....	سوم: فضیلت عبادات در این ماه.....
۳۲۹.....	چهارم: نماز تراویح.....
۳۳۱.....	پنجم: ده شب آخر ماه رمضان.....

۳۳۲ ششم: اعتکاف
۳۳۴ هفتم: ليلة القدر
۳۳۸ هشتم: افطار برای مسافر در ماه رمضان
۳۴۲ بحث دوم: بعضی از بدعت‌هایی که در این ماه انجام می‌شوند
۳۴۳	۱- تلاوت سورة انعام.....
۳۴۶	۲- بدعت بودن نماز تراویح بعد از نماز مغرب.....
۳۴۸	۳- بدعت بودن نماز قدر.....
۳۴۸	۴- خواندن تمام آیات سجده در قرآن در یک رکعت هنگام ختم قرآن در ماه رمضان بدعت می‌باشد.....
۳۴۹	۵- خواندن پشت سر هم آیاتی که دعا هستند بدعت است.....
۳۵۰	۶- اذکاری که بعد از هر چهار رکعت نماز تراویح صورت می‌گیرند بدعت هستند.....
۳۵۰	۷- بعضی از بدعت‌های شب ختم قرآن.....
۳۵۴	۸- بدعت بیدار کردن مردم برای سحری.....
۳۵۷	۹- بدعت‌هایی که به رؤیت هلال ماه رمضان ارتباط دارند.....
۳۵۸	۱۰- نوشتن اوراقی که آن را حفیظه رمضان می‌نامند بدعت است.....
۳۵۹	۱۱- بدعت بودن زدن و کوبیدن به ظرف مسی در آخر این ماه.....
۳۶۰	۱۲- خدا حافظی کردن از ماه رمضان بدعت است.....
۳۶۱	۱۳- تشکیل مراسم برای یادبود غزوة بدر بدعت است.....
۳۶۴	فصل هفتم: ماه شوال
۳۶۴ بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد این ماه
۳۶۹ بحث دوم: اعتقاد به اینکه ازدواج در این ماه (شوال) نحس است بدعت می‌باشد
۳۷۱ بحث سوم: بدعت بودن عید ابرار

۳۷۲	فصل هشتم: ماه ذی الحجه.....
۳۷۲	بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد این ماه.....
۳۸۳	بحث دوم: بدعت مراسم شب عرفه (تعریف).....
۳۹۳	بحث سوم: عید غدیر خم بدعت است.....
۳۹۳	مطلب اول: حدیث غدیر خم.....
۳۹۵	مطلب دوم: اولین کسی که این بدعت را ایجاد کرد.....
۳۹۶	مطلب سوم: حکم این عید.....
۳۹۹	فصل نهم: مشابَهت مسلمانان به کفار در اعیادشان.....
۳۹۹	مقدمه.....
۴۰۵	بحث اول: تشکیل مراسم عید میلاد مسیح.....
۴۰۶	بحث دوم: مراسم جشن نوروز.....
۴۱۰	بحث سوم: تشکیل مراسم اعیاد میلاد.....
۴۱۳	بحث چهارم: مراسم و جشن های نوپیدا.....
۴۱۵	بحث پنجم: تشکیل مراسم برای ابتدای سال هجری.....
۴۱۸	بحث ششم: جشن گرفتن ابتدای قرن هجری.....
۴۲۱	بحث هفتم: مراسم برای یادبود بعضی از علما و دانشمندان.....
۴۲۴	بحث هشتم: مشروعیت مخالفت اهل کتاب (یهود و مسیحیان).....
۴۲۷	اول: دلایلی از قرآن.....
۴۳۴	دوم: دلایلی از سنت نبوی.....
۴۳۸	سوم: دلایلی از اجماع.....
۴۴۰	اول: قرآن کریم.....
۴۴۲	دوم: دلایلی از سنت.....
۴۵۵	سوم: دلایلی از اجماع.....
۴۵۷	چهارم: دلایلی از آثار.....
۴۷۱	مهم ترین نتایج.....

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنُسْتَغْفِرُهُ وَنَتُوبُ إِلَيْهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا،
وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مِنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مَضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلُّ فَلَاهَادِي لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَالتَّابِعِينَ
لَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

اما بعد:

شکی نیست که پیامبر اسلام ﷺ از دنیا رفت و به رفیق اعلی پیوست در حالی که خداوند این
دین پاک را کامل گردانید و تمام و کامل در اختیار مردم گذاشت. قال الله تعالى:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

«امروزه دین شما را برایتان کامل کردم و با (عزت بخشیدن به شما و استوار داشتن گام‌هایتان) نعمت
خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

و فرستاده خود حضرت محمد ﷺ را به عنوان خاتم پیامبر قرار داد، خداوند می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

عَلِيمًا﴾

(احزاب: ۴۰)

«محمد ﷺ پدر هیچ یک از مردان شما نبوده، بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است و خدا از همه
چیز آگاه بوده و هست».

و این دین اسلام که بر پایه قرآن و سنت پیامبر ﷺ استوار است برای هر زمان و مکانی صلاحیت و
شایستگی دارد که عهده‌دار و برطرف کننده تمام نیازهای بشری باشد، به همین خاطر خداوند ما را
به تبعیت و پیروی از این دین امر نموده و فرموده است:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ

(انعام: ۱۵۳)

وَصَلَّكُمْ بِهِ ۚ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

«این (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان
می‌گردد پس) از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که

شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می سازند، اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید».

و به ما دستور داده است که از رسول و فرستاده او حضرت محمد ﷺ پیروی کنیم، در این مورد خداوند می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾

(حشر: ۷)

«چیزهایی که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید. از خدا بترسید که خدا عقوبت سختی دارد».

خداوند به ما دستور داده است که تمام اختلافات را به خدا و رسول خدا ﷺ برگردانیم، و می فرماید:

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ

خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

(نساء: ۵۹)

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در اموری کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی ﷺ) برگردانید، (تا در پرتو قرآن و سنت حکم آن را بدانید؛ چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام تر است».

پس مادامی که دین کامل است، و نیازی به اضافه نمودن ندارد، هیچ احتیاجی به ایجاد بدعت در دین نداریم تا بوسیله آن به خدا نزدیک شویم، و هر کس بدعتی را درست کند و آن را نیکو بشمارد، در واقع شرع و دین اضافی آورده است، و شریعت مقدس اسلام را به نقصان و کاستی متهم نموده است، و مثل این است که کار خدا و رسول ﷺ او را کامل کرده است، که این بدترین عمل است، ولی متأسفانه دشمنان اسلام و کینه توزان بعضی از بدعت ها را برای مردم نیکو و خوب جلوه داده اند، و آنها را با شکل های فریبنده به مردم عرضه می کنند، و به عنوان زهد و تقرب الی الله و محبت پیامبر ﷺ آنها را برای مردم جلوه می دهند و

قصد و هدفشان فاسد نمودن دین و آیین آنهاست، و در واقع بوسیله آنچه که بدعت و نامشروع است، چیزهای مشروع و اصل دین را رد می کنند، تا سنت های پیامبر ﷺ در میان مردم غریب و ناشناخته شوند و بدعت ها جای آنها را بگیرند!

و متأسفانه بعضی از عالمان سوء این بدعت ها را ترویج داده اند، و همچنین صاحبان طریقت های صوفیه که به این وسیله به ریاست مردم رسیده اند و کسب مال و ثروت کرده اند این بدعت ها را کارهای مشروع می دانند و اعلام می کنند که واجب است آنها را محفوظ نگه داریم. این در حالی است که اکثر سنت های مشروع و صحیح پیامبر ﷺ را ترک کرده اند!!

پایبندی به سنت صحیح پیامبر ﷺ و مبارزه با بدعت ها کاری است که بر عموم مسلمانان واجب است، مخصوصاً این کار وظیفه علما و طلاب علوم دینی می باشد.

بدعت از منکراتی است که تغییر آن بر اساس توانایی یا با دست یا با زبان و یا با قلب واجب و ضروری است.

براساس این دیدگاه، و به همین خاطر نوشتن در این مورد را انتخاب کردم و این موضوع (البدع الحولية) یعنی بدعت های سالگردی و تکراری را برگزیدم. منظور از بدع حویه بدعت هایی است که هر سال در وقت و زمان معین تکرار می شوند. این موضوع را انتخاب کردم تا به اندازه توان و اطلاعات محدود خود وظیفه و مسئولیت خود را ادا کرده باشم، علی الخصوص در این زمان که بسیاری از بدعت ها در اکثر کشورهای اسلامی منتشر و شایع شده اند.

ولی الحمدلله خداوند سرزمین حجاز را از این بدعت ها و گمراهی ها مصون داشته، و همچنین امام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله برای از بین بردن این بدعت ها و ریشه کن کردن آنها تأثیر بسزایی داشته و برای مبارزه با این بدعت ها و برگشت مردم به عقیده ای سالم و صحیح زحمات فراوانی را متحمل شده است.

دلایل انتخاب این موضوع

بنابر اینکه اینجانب یکی از محصلین / دانشجویان دانشکدهٔ اصول دین در شهر ریاض می‌باشم، و در بخش عقیده و مذاهب معاصر مشغول درس هستم، و مقررات تحصیلات عالی در این دانشگاه این است که دانشجو باید بعد از یک سال مقدماتی یک تحقیق علمی که در بخش تخصص او باشد ارائه کند، به همین خاطر تمام سعی و تلاش خود را بر موضوعی اختصاص دادم تا از آن استفاده علمی و خوبی شود. و علیرغم اینکه موضوع و بحث در این مورد مشکلات و سختی‌هایی دارد ولی باز به دلایل زیر آن را انتخاب کردم:

۱- انتشار بسیاری از بدعت‌ها در کشورهای اسلامی، حتی بعضی از مردم در این مناطق بعضی از این بدعت‌ها را سنت تلقی می‌کنند و محافظت بر آنها را واجب می‌شمارند، مثل جشن تولد پیامبر ﷺ و امثال آن.

۲- از مهمترین دلایل انتشار و شایع شدن این بدعت‌ها سکوت علما و طلاب علوم دینی می‌باشد که این بدعت‌ها را انکار نمی‌کنند، و انتخاب این موضوع از طرف اینجانب در این مورد کمکی است برای مشارکت در مبارزه با این بدعت‌ها.

۳- از آنجا که این بدعت‌ها به صورت متفرق در کتاب‌ها یافت می‌شود، دوست داشتم آنها را در یک جا جمع کنم و به ذهن خواننده نزدیک کنم، و بوسیلهٔ نظرات علما این بدعت‌ها را رد کنم.

و همچنین تحقیق و بررسی در مورد اموری که خود علما در مورد آنها اختلاف نظر دارند: مثل حکم گوسفندی که در ماه رجب ذبح می‌شود، و یا اجتماع مردم در مساجد برای دعای شب عرفه، و امثال این کارها.

۴- اشاره به بعضی از محافل و مجالس بدعت که علما هم آن را بیان نکرده‌اند و در میان مسلمانان -مگر آنکه الله او را حفظ نموده- رواج پیدا کرده است، مثل جشن‌های تولد، و یا جشن ابتدای سال هجری، و بدعت‌های دیگر.

۵- شوق و علاقه و اشاره به تألیفات علما در این موضوع به اندازه‌ی توان.

و برای تهیهٔ این موضوع موارد زیر را در نظر گرفته‌ام:

مقدمه، تمهید، نه فصل، و یک خاتمه.

اما مقدمه: در آن اهمیت موضوع را بیان کرده‌ام، و دلایل انتخاب موضوع را در آن نوشته‌ام، و منهج و روشی که برای معالجه موضوع پیموده‌ام بیان شده است. و اما آماده‌سازی موضوع؛ تمهید: در آن از بدعت صحبت کرده‌ام:

۱- تعریف بدعت، لغتاً و اصطلاحاً.

۲- حکم بدعت در اسلام.

۳- اسباب و دلایل به وجود آمدن بدعت.

۴- اولین بدعتی که در اسلام به وجود آمد.

۵- اسباب و دلایل انتشار بدعت‌ها.

۶- تأثیرات بدعت بر مجتمع.

۷- وسایل محفوظ ماندن از بدعت‌ها.

۸- بدعت‌های سالگردی و تکراری.

سپس نه فصل به صورت زیر:

فصل اول:

ماه محرم: که شامل سه بحث می‌شود:

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.

بحث دوم: بدعت حزن و ماتم در ماه محرم نزد رافضی‌ها.

بحث سوم: بدعت خوشحالی در این ماه نزد نواصب.

فصل دوم:

ماه صفر: که شامل دو بحث می‌شود:

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.

بحث دوم: بدعت شومی و بدفالی به آن.

فصل سوم:

ماه ربیع‌الاول: بدعت جشن تولد پیامبر ﷺ که شامل ۶ بحث می‌شود:

بحث اول: اولین کسی که این بدعت را بوجود آورد.

بحث دوم: وضعیت جامعه در این عصر و زمانه.

بحث سوم: ارائه بعضی شبهات که قائلین این بدعت آن را عرضه می کنند و جواب آنها.

بحث چهارم: روش زنده کردن تولد.

بحث پنجم: حقیقت محبت پیامبر ﷺ.

بحث ششم: موقف اهل سنت در مورد این بدعت.

فصل چهارم:

ماه رجب: که شامل پنج بحث می شود:

بحث اول: بعضی از آثار وارده در این مورد.

بحث دوم: که شامل دو مطلب است:

مطلب اول: تعظیم کفار برای ماه رجب.

مطلب دوم: سر بردن گوسفند در ماه رجب.

بحث سوم: تخصیص ماه رجب برای روزه و شب زنده داری و حکم عمره در این ماه و

زیارت رجبیه.

بحث چهارم: بدعت صلاة الرغائب.

بحث پنجم: بدعت مجلس گرفتن برای شب اسراء و معراج.

فصل پنجم:

ماه شعبان: که شامل ۳ بحث می باشد:

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.

بحث دوم: بدعت مجلس گرفتن برای شب نیمه ی شعبان.

بحث سوم: بدعت نماز الفیه (الصلاة الألفية).

فصل ششم:

ماه رمضان: که شامل دو بحث است:

بحث اول: فضیلت این ماه و آنچه در مورد آن وارد شده است.

بحث دوم: بعضی از بدعت هایی که در این ماه برپا می شوند:

- ۱- قرائت سورة انعام.
- ۲- بدعت خواندن نماز تراویح بعد از مغرب.
- ۳- بدعت نماز قدر (صلاة القدر).
- ۴- بدعت شب زنده داری هنگام ختم قرآن در ماه رمضان و انجام دادن تمام سجده های تلاوت قرآن در یک رکعت.
- ۵- بدعت خواندن تمام آیات دعا.
- ۶- بدعت ذکر بعد از سلام دادن از نماز تراویح.
- ۷- انجام دادن بعضی از بدعت ها در شب ختم قرآن.
- ۸- بدعت مردم را برای سحری بیدار کردن (بوسیله بلندگو در مساجد).
- ۹- بدعت هایی که متعلق به رؤیت ماه رمضان است.
- ۱۰- بدعت نوشتن اوراقی که در آخرین جمعه رمضان آن را می نویسند و آن را حفاظت می نامند.

۱۱- بدعت کوبیدن بر مس در آخرین روز ماه رمضان.

۱۲- بدعت خدا حافظی با رمضان.

۱۳- بدعت یادبود غزوة بدر.

فصل هفتم:

ماه شوال: که شامل سه بحث می شود:

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.

بحث دوم: بدعت شومی ازدواج در این ماه.

بحث سوم: بدعت جشن ابرار.

فصل هشتم:

ماه ذی الحجه: شامل ۳ بحث است:

بحث اول: بعضی از آثار وارده درباره آن.

بحث دوم: بدعت اجتماع غیرحاجی ها در مساجد برای انجام مناسکی که حاجی ها در روز عرفه انجام می دهند.

بحث سوم: بدعت عید غدیر خم.

فصل نهم:

تشابه مسلمانان به کفار در اعیاد خودشان، که شامل هشت بحث می شود:

بحث اول: جشن میلاد مسیح.

بحث دوم: جشن نوروز.

بحث سوم: جشن تولدها.

بحث چهارم: مجالس و جشن هایی که ایجاد می کنند.

بحث پنجم: یادبود و جشن اول سال هجری.

بحث ششم: یادبود و جشن اول قرن هجری.

بحث هفتم: یادبود بعضی از علما.

بحث هشتم: مشروعیت مخالفات اهل کتاب.

خاتمه و پایان کتاب

که در آن مهمترین نتایج و فوایدی که از خلال این بحث و موضوع به آن دست یافته ام بیان نموده ام.

روش من برای تهیه و آماده نمودن این بحث

۱- برای هر ماهی یک فصل خاصی اختصاص داده ام، که در مقدمه ی آن بعضی از آثار وارده را در مورد آن بیان کرده ام، در مورد بعضی از ماه ها تعدادی از احادیث موضوع در مورد آنها را بیان کرده ام، و در مورد بعضی از ماه ها از کتاب های حدیث چیزی در مورد فضیلت آنها نیافته ام مثل ماه ربیع الأول.

۲- مشهورترین بدعت هایی که در هر ماهی از ماه های سال هجری وجود دارد بیان کرده ام و بر کلام و گفتار ائمه ی اعلام و بعضی از علما استشهاد نموده ام، مبنی بر اینکه این کارها بدعت هستند و در کتاب و سنت و اجماع اصل و اساسی ندارند. و همچنین بعضی از

ماه‌ها وجود دارند که با توجه به آگاهی محدود خود هیچ یک از علما را نیافته‌ام که چیزی از بدعت‌ها را در آن بیان کرده باشد، مثل ماه ربیع الثانی و یا ماه جمادالاولی و جمادالثانی و یا ماه ذوالقعدة.

۳- در مورد اختلافات علما - به اندازه توان و قدرتم - درباره بعضی امور مثل ذبح گوسفند برای ماه رجب، و شب نیمه شعبان، و اجتماع مردم در مساجد در روز عرفه، تحقیق و بررسی لازم کرده‌ام، و نظر و آرائی را که ترجیح داده‌ام بیان نموده‌ام.

۴- بعضی از مجالس و جشن‌های جدید و تازه پیدا شده را بیان کرده‌ام؛ مجالس و محافلی که تقلید از اهل کتاب و غیر آنها می‌باشد، بعداً برای رد و باطل بودن آنها دلایلی از کتاب، سنت و آثاری که از تشبه و تقلید از اهل کتاب به صورت عمومی نهی می‌کنند ذکر کرده‌ام، علی‌الخصوص تقلید از آنها در جشن‌ها و اعیاد.

۵- آیات و احادیث و آثار را به صورت زیر تخریج کرده‌ام:

به نسبت آیات: سوره و رقم آیه را ذکر کرده‌ام.

به نسبت احادیث و آثار: راوی حدیث یا اثر و اسم کتاب و شماره جلد و صفحه و حدیث را بیان نموده‌ام.

و به نسبت احادیثی که متفق علیه باشد: فقط روایت شیخین؛ مسلم و بخاری را بیان کرده‌ام.

۶- کلماتی که در و بحث وجود داشته و گنگ و غریب باشند معنی نموده‌ام، و برای تفسیر و معنی آنها به کتاب‌هایی که به تفسیر غریب‌الحديث و اثر پرداخته‌اند، و یا به کتب لغت معتبر مراجعه کرده‌ام.

۷- تمام نام‌هایی که در این بحث ذکر شده‌اند به صورت مختصر اسم، تاریخ وفات و ولادت و بعضی صفاتشان و یا تألیفات آنها را اگر داشته‌اند بیان نموده‌ام و برای سهولت آن را در پاورقی جای داده‌ام، برای این کار به کتاب‌های معتبر مراجعه نموده‌ام. و بعضی از نام‌ها را که نتوانسته‌ام شرح حال آنها را بیان کنم به آن نیز اشاره کرده‌ام.

۸- فهرستی شامل و کامل برای این رساله نوشته‌ام. برای آیات فهرستی و برای احادیث و آثار فهرستی، و برای اعلام فهرستی و برای اماکن و شهرها فهرستی و برای گروه‌ها و دسته‌ها

فهرستی و برای مصادر و مراجع بحث فهرستی، و فهرستی هم برای موضوعات بطور جداگانه گذاشته‌ام، که همه‌ی اینها در اصل و متن رساله به اتمام رسیده است، ولی به خاطر ترس از طولانی شدن بحث به ذکر فهرست مصادر بحث و همچنین فهرست موضوعات اکتفا نموده‌ام.

۹- خود را ملزم نموده‌ام که برای هر موضوعی از این بحث به اندازه امکان حق آن را بیان کنم، با اینکه در بعضی موضوعات مطلب طولانی هم بشود.

۱۰- تمام تلاش و توان خود را به خرج داده‌ام که اسلوب مطلب درست و صحیح بیان شود، تا عبارت آن ساده و ترکیب آن هماهنگ و معنی آن واضح باشد. و برای هر مطلبی که بیان کرده‌ام مراجعی را که به آنها استناد کرده و استفاده نموده‌ام اشاره کرده‌ام تا در صورت لازم مراجعه خواننده به آنها سهل و ساده باشد.

اما بعد:

اینجانب قاطعانه اعلام می‌کنم که هر گاه به این رساله مراجعه و نظر افکنم، هر دفعه نیاز به تعدیل و تبدیل و تقدیم و تأخیر دارد ولی می‌گویم:

این تلاش اندک و ناچیز من است، اگر صحیح و درست است این توفیق و فضل خداوند است و سپاسگزار او هستم، و هر آنچه خطا و نادرست باشد از طرف من و شیطان است، و از خداوند برای خطا و لغزشم طلب استغفار دارم. بی‌نقصی و کمال مطلق فقط برای خداست، عصمت هم خاص انبیا و فرستادگان اوست، و هر کتابی جز کتاب خدا خالی از خطا و لغزش نیست، کتاب خداست که:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ۖ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت / ۴۲)

«هیچ گونه باطلی، از هیچ جهتی و نظری، متوجه قرآن نمی‌گردد. (نه غلطی و تناقضی در الفاظ و مفاهیم آن است، و نه علوم راستین و اکتشافات درست پیشینان و پسینان مخالف با آن، و نه دست تحریف به دامان بلندش می‌رسد. چرا که) قرآن فروفرستاده خداوندی است که با حکمت و ستوده است.»

و همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء / ۸۲)

«و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می کردند».

پس شکی نیست که نقص و کاستی بر تمام انسان ها حاکم است مگر کسی که خداوند او را مصون و معصوم قرار دهد.

از آنجا که لازم است به آنچه که زیبا و نیکوست اعتراف کنیم، اعلام می دارم که خدای خود را شاکرم که راه های ورود به این بحث را برای من هموار کرد، و همچنین از تمام کسانی که برای این کار به من کمک کردند و راهنمایی های لازم را بذل نمودند تشکر می کنم.

مخصوصاً استاد عالیقدر فهد بن حمین الفهد، که ناظر این رساله و استاد دانشکده اصول دین بودند، علیرغم مشغله های زیادش وقت و تلاش بسیاری را صرف اینجانب نمود و کمال همکاری و همیاری را با من داشت، و با سعه صدر و تواضع فراوان مرا یاری نمود، که بعد از خداوند بهترین راهنما و معین من برای ارائه ی این مطلب بودند. از خداوند می خواهم خوب ترین و نیکوترین اجر و ثواب را به ایشان عطا فرماید و مایه ی خیر و برکت برای اسلام و مسلمانان شود.

همچنین از استاد محترم عبدالعزیز بن عبدالله بن محمد آل شیخ استاد دانشکده شریعت ریاض تشکر می کنم، که قبل از اینکه رساله را تحویل دانشگاه دهم به ایشان دادم که بعضی ملاحظات بر آن داشت که مرا از علم و وقت و مشورت خویش بی بهره نکرد، با اینکه کارهای فراوانی داشت. خداوند خوب ترین و بهترین اجر خویش را شامل حال ایشان گرداند.

همچنین تقدیر و تشکر خود را برای دانشکده اصول دین و تمام استادان عالیقدر دارم علی الخصوص اعضای بخش عقیده و مذاهب معاصر که برای تهیه ی این موضوع به این صورت بزرگترین تأثیر و توجیهات داشتند.

در آخر:

بار دیگر برای هر خطا و یا تقصیر و نقصی که در این رساله وجود دارد پوزش می طلبم، از خداوند می خواهم این کار مرا خالصانه به خاطر خودش قبول فرماید و سبب نفع و خیر برای دیگران شود که او قادر و تواناست.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم

مؤلف

تمهید بدعت‌ها

۱- تعریف بدعت در لغت و اصطلاح.

۲- حکم بدعت در اسلام.

۳- سبب‌ها و دلایل به وجود آمدن بدعت‌ها.

۴- اولین بدعتی که در اسلام به وجود آمد.

۵- سبب‌ها و دلایل انتشار بدعت‌ها.

۶- آثار بدعت بر جامعه.

۷- وسایل پیشگیری از بدعت‌ها.

۸- بدعت‌های سالگردی و تکراری.

اول: تعریف بدعت

۱- بدعت در لغت

ابن منظور می‌گوید: بدع الشيء بدعاً وابتدعه: یعنی آن را بوجود آورد و پیدا کرد.

البدیع والبدع: یعنی چیزی که اولین بار است که بوجود آمده.

در قرآن آمده است:

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ﴾ (احقاف / ۹)

«من اولین رسول ﷺ و فرستاده نبوده‌ام (بلکه قبل از من فرستادگان و رسولان زیادی وجود داشته‌اند)».

و فلان بدع فی هذه الأمر: یعنی اولین کسی بوده که دست به این کار زده است و هیچ

کس از او پیشی نگرفته است. قال الله تعالی:

﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا﴾ (حدید / ۲۷)

«پیروان او رهبانیت سختی را پدید آوردند».

رؤبه می گوید:

إِنْ كُنْتَ لِلَّهِ التَّقَى الْأَطْوَعَا فَلَيْسَ وَجْهَ الْحَقِّ أَنْ تَبْدَعَا
اگر تو پرهیزگار فرمانبردار هستی، راه حق این نیست که بدعت بوجود آوری.
وَبَدْعُهُ: او را به بدعت نسبت داد.

والبديع: یعنی ایجادکننده عجیب، یعنی مبدع؛ بوجودآورنده.

وَأَبْدَعْتُ الشَّيْءَ: یعنی چیزی را بوجودآوردم و کشف کردم که نمونه و مثالی ندارد.

والبديع: از اسم های خداوند است. چون تمام اشیاء را او بوجود آورده است. او
بوجودآورنده اول قبل از همه چیزهاست.

و درست است که به معنی مبدع باشد، یا از بدع الخلق باشد که یعنی خلق را بوجود
آورد. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

(بقره: ۱۱۷)

«خالق و بوجودآورنده آسمان ها و زمین».

خداوند سبحان خالق و مخترع زمین و آسمان هاست که قبلاً نمونه و مثالی نداشته اند.

سقاء بديع: یعنی جدید و تازه.

وَأَبْدَعْتُ الْإِبِلَ: یعنی شتر در راه به خاطر لاغری یا مریضی یا خستگی به زمین زانو زد و
خوابید.

وَأَبْدَعْتُ هِيَ: یعنی خسته شد یا سست و ناتوان شد. و گفته شده است که خستگی و
ناتوانی شتر جز با لنگی صورت نمی گیرد.

وَأَبْدَعُ وَأَبْدَعُ بِهِ وَأَبْدَعُ: یعنی شترش خسته یا ناتوان شد و نتوانست راه را طی کند. و آن را
خسته نمود، یا آن را متوقف کرد. در حدیث آمده است: که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای
رسول خدا ﷺ إِنْ أَبْدَعُ بِي فَأَحْمِلْنِي^۱. یعنی حیوان من (اسب یا شتر) به هلاکت رسید، سواری

۱- رواه مسلم، حدیث شماره: (۱۸۹۳)، کتاب الإمارة.

دیگری را به من بدهید، یعنی در حالی که سیر و حرکت عادت او بود قطع شد و هلاکت آن چیزی است که تازه بوجود آمده است.^۱

از توضیحات داده شده روشن شد که معنی بَدْع غالباً ایجاد و اختراعی می باشد که مثل و مانندی ندارد.

إبداع الإبل: یعنی خستگی و به زانو نشستن شتر که حالتی است جدید چون قبلاً این حالت و عادت را نداشته است. چون عادت آن استمرار و دوام در رفتن بود. پس بدعت اسم هیئت و صورتی از ابتداع و اختراع می باشد مانند رفعة از ارتفاع و منظور از بدعت هر چیزی است که ایجاد می شود که سابقاً مثل و مانندی ندارد.^۲

۲- بدعت در اصطلاح

علما در معنی اصطلاحی بدعت اختلاف نظر دارند، بعضی از آنها آن را در مقابل سنت قرار داده اند، و بعضی دیگر آن را عام قرار داده و گفته اند که بدعت شامل تمام چیزهایی می شود چه نیکو و پسندیده یا مذموم و بد باشد که بعد از زمان پیامبر ﷺ بوجود آمده باشد. و ما به صورت زیر آن را بیان می کنیم:

نظر اول:

هر چیزی که بعد از وفات پیامبر ﷺ به وجود آمده باشد بدعت است، حالا چه خوب و چه بد باشد. که این نظر و قول امام شافعی و عزبن عبدالسلام، قرافی، غزالی در احیاء، ابن اثیر در نهایه^۳ و نووی در شرح مسلم می باشد.^۴

حرمله بن یحیی نقل می کند که از امام شافعی رحمه الله شنیدم که می فرماید: بدعت دو نوع است:

۱- لسان العرب، ماده بدع، (۸/۶-۸)

۲- کتاب البدعة، تألیف دکتر عزة عطیة، ص (۱۵۷)

۳- النهایة فی غریب الحدیث والأثر، (۱/۱۰۷-۱۰۶)

۴- شرح مسلم نووی، (۶/۱۵۴-۱۵۵)

بدعت محمود و پسندیده، بدعت مذموم و قبیح. هر چه موافق سنت پیامبر ﷺ باشد محمود است و آنچه مخالف سنت باشد مذموم.^۱

عزین عبدالسلام در تعریف بدعت می فرماید: هر فعل و کاری که در عهد و زمان پیامبر ﷺ نبوده باشد.^۲

و برای این تعریف به گفتار عمر رضی الله عنه استدلال کرده اند که در مورد نماز تراویح فرمود: (نعمت البدعة هذه) این خوب ترین بدعت بود.^۳

نظر دوم:

بدعت به آنچه که مخالف سنت باشد اطلاق نمی شود.

امام شاطبی، ابن حجر عسقلانی، ابن حجر هیثمی، ابن رجب حنبلی، شیخ الاسلام ابن تیمیه، زرکشی این نظریه را قبول دارند.

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می فرماید: در مورد قاعده سنت و بدعت مقرر کرده ایم که: بدعت در دین این است که خداوند و رسولش ﷺ آن را مشروع نکرده اند و نه به واجب و نه به مستحب بودن آن امر کرده اند، اما آنچه که به صورت واجب و یا مستحب امر شده است و ادله شرعی آن را ثابت کرده این امر دین و شرعی است، اگرچه اولوالأمر در بعضی از این موارد اختلاف نظر هم داشته باشند، و چه این چیزها در زمان پیامبر ﷺ صورت گرفته باشند یا خیر. آنچه که بعد از پیامبر ﷺ به دستور او انجام شده باشد مثل جنگ با مرتدین و خوارج^۴ و جهاد علیه فارس و

۱- حلیة الأولیاء، أبی نعیم، (۱۱۳/۹)، فتح الباری، (۱۳-۲۵۳)

۲- قواعد الأحکام، (۱۱۳/۲)

۳- به روایت صحیح بخاری مطبوع در ضمن فتح الباری (۴/ ۲۵۰) کتاب صلاة التراویح، حدیث شماره: ۲۰۱۰. موطأ امام مالک (۱/ ۱۱۴).

۴- خوارج: اولین کسانی بودند که از جماعت مسلمانان جدا شدند، که اهل بدعت و مارق بودند، معتقد به تکفیر حضرت عثمان و علی بودند و آن را بر هر عبادتی مقدم می شمردند و حکمین را نیز تکفیر می کردند و هر کسی به آن راضی بود نیز تکفیر می شد. و مرتکبین گناهان کبیره را کافر می دانستند، و خارج شدن از فرمان امام را اگر مخالف سنت عمل می کرد واجب می شمردند، که خوارج چند دسته بودند. الفرق بین الفرق، بغدادی، ص (۵۵)، الملل والنحل، شهرستانی، ص (۱۱۴-۱۳۷)، مجموع الفتاوی ابن تیمیه، (۳/ ۳۴۹)

ترک و روم و یا اخراج یهود و نصاری از جزیره العرب و غیره همه اینها از سنت پیامبر ﷺ به شمار می روند.^۱

امام شاطبی در تعریف بدعت می فرماید: بدعت اختراع و روشی در دین است که به شریعت و دین شباهت می دهد و هدفش از انجام آن مبالغه در تعبد خداوند می باشد. این طبق نظر کسی است که عادات را در معنی بدعت داخل نمی کند بلکه بدعت را مخصوص عبادات می داند.

اما کسی که اعمال و کارهای عادی را داخل معنی بدعت می کند، می گوید: بدعت طریقه و روشی است ایجاد شده که خود را شرعی جلوه می دهد و هدفش از انجام آن همان طریقه و روش شرعی می باشد.^۲

دلایل گویندگان نظر دوم:

الف) از سنت:

۱- حدیث جابر بن عبد الله - رضی الله عنهما - قال: (كان رسول الله ﷺ إذا خطب احرث عيناؤه، وعلا صوته، واشتد غضبه، حتى كأنه منذر جيش يقول: صباحكم ومساكم ويقول: «بعثت أنا والساعة كهاتين ويقرن بين أصبعيه السبابة والوسطى، ويقول: أما بعد فإن خير الحديث كتاب الله وخير الهدى هدى محمد ﷺ وشر الأمور محدثاتها، وكل بدعة ضلالة ثم يقول: أنا أولى بكل مؤمن من نفسه، من ترك ما لا فلاهله، ومن ترك ديناً أو ضياعاً فإلى وعلى»^۳.

پیامبر ﷺ زمانی که خطبه ای ایراد می کرد چشمانش قرمز می شدند، صدایش بلند، و عصبانی می شد، گویا که مردم را از هجوم لشکری می ترساند و می گوید: صبح هنگام و یا شام هنگام بر شما حمله ور میشوند و می فرمود: من و قیامت این طور مبعوث شده ایم، سپس انگشت اشاره و انگشت وسطش را با هم جفت کرد و فرمودند: پس خوب ترین حرف ها کتاب خدا و خوب ترین

۱- مجموعه الفتاوی، ابن تیمیه، (۱۰۷/۴-۱۰۸)

۲- الاعتصام، شاطبی، (۳۷/۱)

۳- صحیح مسلم مطبوع با شرح نووی (۱۵۳/۶-۱۵۴)، کتاب الجمعة، ورواه النسائی فی سننه، (۱۸۹/۳)،

کتاب صلاة العیدین و ابن ماجه در مقدمه ی سنن خود (۱۷/۱).

راه، راه محمد ﷺ است و بدترین کارها اعمالی است که تازه ایجاد می شوند و هر بدعتی ضلالت است، من برای انسان مؤمن از نفس خودش اولی تر و مقدم تر هستم، هر کس مال و ثروتی را ترک کند برای اهل و عیالش است و هر کس قرض یا کالایی را ترک کند بسوی من است و (ادای آن) بر من می باشد.

۲- ما رواه ابن مسعود رضی الله عنه مرفوعاً وموقوفاً أنه ﷺ كان يقول: «إنها هما اثنتان الكلام والهوى، فأحسن الكلام كلام الله، وأحسن الهوى هوى محمد ﷺ ألا وإياكم ومحدثات الأمور، فإن شر الأمور محدثاتها، وكلُّ محدثة بدعة، وكلُّ بدعة ضلالة».^۱

ابن مسعود رضی الله عنه به صورت مرفوع و موقوف از پیامبر ﷺ روایت می کند که: دو چیز وجود دارد؛ کلام و راه، خوب ترین و نیکوترین کلام و گفتار کلام خداست، و نیکوترین راه، راه حضرت محمد ﷺ می باشد، هوشیار باشید که در دین هیچ چیزی را ایجاد نکنید، چون بدترین و زشت ترین کارها اضافه کردن به دین است، و هر اضافه کردنی بدعت است و هر بدعتی گمراهی و ضلالت می باشد.

۳- عرباض بن ساریه روایت می کند که: روزی با پیامبر ﷺ نماز خواندیم، سپس رو به ما خطبه ای ایراد نمود که اشک را از چشم ها پایین می آورد، و قلب ها را ترساند، شخصی گفت: ای رسول خدا ﷺ! گویا که این موعظه و خطبه ای خدا حافظی بود پس چه نصیحت و ارشادی برای ما داری؟ فقال: «أوصيكم بتقوى الله والسمع والطاعة، وإن عبداً حبشياً، فإنه من يبعث منكم فسيرى اختلافاً كثيراً فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسكوا بها وعصوا عليها بالنواجز وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة».^۲

پیامبر ﷺ فرمود: شما را به تقوای خدا و اطاعت و فرمانبرداری از امرای دین توصیه می کنم، اگرچه آن امیر یک نفر سیاه پوست حبشی باشد، هر کس از شما زنده بماند شاهد اختلافات زیادی

۱- رواه ابن ماجه في سننه مرفوعاً إلى النبي ﷺ، (۱۸/۱) المقدمة، در سند آن عبیده بن میمون الدنی است که ابن حجر می گوید مستور است. (تقریب التهذیب ۱/ ۵۴۵).

۲- رواه امام احمد في مسنده، (۱۲۶/۴-۱۲۷)، رواه ابوداود في سننه المطبوع مع شرحه عون المعبود، (۳۵۸/۱۲-۳۶۰) کتاب الفتن، و لفظ حدیث از ابوداود است.

می شود، پس بر شما لازم است در این ایام به سنت من و سنت خلفای راشدین که هدایت یافته اند ملتزم باشید، به این سنت ها چنگ بزنید و با دندان آن را حفظ کنید و از اضافه کردن به دین و چیزهای تازه خودداری کنید، چون هر اضافه کردن بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی به شمار می رود.

ب) دلایل آثار:

۱- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که گفته است: هر سالی که بر مردم می گذرد بدعتی را ایجاد می کنند و سنتی از سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله را از بین می برند، به صورتی که بدعت ها زنده و سنت های پیامبر صلی الله علیه و آله خاموش می شوند.^۱

۲- از ابن مسعود روایت شده است: از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی کنید چون کفایت شما را می کند و هیچ چیزی را ایجاد و اضافه نکنید و دین کامل و تمام برای شما آمده است.^۲ آنچه از احادیث و آثار بیان شد بر این مطلب دلالت دارد که بدعت جز به صورت مذموم و ناپسند در شرع وارد نشده است.

پس قول راجح - والله اعلم - این است که بدعت تنها به چیزی اطلاق می شود که مخالف سنت است، و بدعت محمود و نیکو وجود ندارد. شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می فرماید: این قاعده که می گوید: استدلال به اینکه هر چیزی بدعت باشد کراهت دارد، قاعده ای بزرگ و مهم است، و بعضی از مردم می گویند: بدعت به دو نوع تقسیم می شود: بدعت حسنه و بدعت قبیحه، و دلیلشان برای این تقسیم بندی قول عمر رضی الله عنه در مورد نماز تراویح می باشد که فرمود: (نعمت البدعة هذه) این خوب ترین بدعت است.^۳ و در نتیجه مخالفین می گویند: هر بدعتی ضلالت نیست.

۱- هیثمی در مجمع الزوائد گفته است: رواه الطبرانی فی الکبیر و رجاله موثقون، مجمع الزوائد، (۱/۱۸۸)، باب فی البدع والأهواء. و آنرا ابن وضاح در کتاب البدع صفحه ۳۹ روایت نموده است.

۲- مجمع الزوائد، (۱/۱۸۸) باب اقتدا به سلف.

۳- رواه البخاری فی صحیحہ، کتاب صلاة التراویح، حدیث (۲۰۱۰)، و رواه مالک فی الموطأ، (۱/۱۱۴)

اما جواب:

فرموده پیامبر ﷺ که می فرماید: «إِنَّ شَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَأَنْ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلَّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ» (بدترین کارها در دین چیزهایی است که تازه و نوپیدا هستند و هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالت و گمراهی در آتش جهنم).

هشدار و ترساندن مردم از طرف پیامبر ﷺ از این امور نصی صریح از طرف پیامبر ﷺ می باشد، پس برای هیچ کسی حلال و جایز نیست مذموم و ناپسند بودن را از بدعت کنار بزنند، و آن را حسن و نیکو بدانند، و هر کس این کار را انجام دهد مکابر و سرگردان است. و همچنین برای هیچ احدی حلال نیست که با این گفتار جامع و کامل حضرت رسول ﷺ که می فرماید هر بدعتی ضلالت و گمراهی است مقابله کند و بگوید: هر بدعتی ضلالت نیست، این نظریه مخالفت و جنگ با رسول ﷺ خداست و تأویل نمی باشد.^۱

اما نماز تراویح در شریعت اسلام بدعت نیست، بلکه سنت پیامبر ﷺ می باشد و به صورت قولی و عملی آن را بیان کرده است. و خواندن آن هم به صورت جماعت بدعت نیست بلکه سنت است و پیامبر ﷺ آن را به صورت جماعت در اول ماه رمضان سه شب پشت سر هم انجام داد ولی در شب چهارم فرمود: متوجه آمدن شما به مسجد بودم، اما ترسیدم که بر شما واجب شود و شما هم توان انجام آن را نداشته باشید و عاجز و ناتوان شوید به همین خاطر آن را به صورت فردی خواندم.^۲

پس پیامبر ﷺ به علت خوف از فرضیت نماز تراویح آنرا با جماعت برگزار نکردند، و اگر ترس فرض شدن را نداشت حتماً می رفت و آن را به صورت جماعت با مردم انجام می داد. زمانی که عمر رضی الله عنه مردم را جمع کرد و امامی^۳ را تعیین نمود و چراغ های مسجد را روشن کرد، این حالت که قبلاً آن را به این صورت انجام نمی دادند بدعت نامیده شد، که هدفشان

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، (شیخ الإسلام ابن تیمیہ، ۵۸۲/۲-۵۸۸)

۲- رواه البخاری، (۲۵۱/۴)، کتاب صلاة التراویح، حدیث: (۲۰۱۲)، و هم چنین در جاهای دیگر.

۳- آن امام که توسط حضرت عمر تعیین شد ابی بن کعب بود. موطأ، (۱۱۴/۱)

بدعت لغوی بود نه اصطلاحی، چون سنت آن را تأیید می کند، و همچنین ترس فرض شدن با فوت پیامبر ﷺ از بین رفت به همین خاطر زمینه انجام آن به صورت جماعت فراهم بود.^۱

اما قول عمرؓ که فرمود: (نعمت البدعة هذه) اگر بخواهیم حکمی را به قول عمر فاروقؓ ثابت کنیم مخالفین می گویند که این گفته حجت نیست پس چگونه زمانی که مخالف قول پیامبر ﷺ و سنت او باشد حجت شده می تواند؟ و اینکه عمر فاروق آن را بدعت می نامد، منظورش بدعت لغوی است نه اصطلاحی و شرعی، چون بدعت لغوی شامل تمام کارهایی می شود که قبلاً نظیر و مثلی نداشته است.

اما بدعت شرعی: بدعتی است که هیچ دلیل شرعی برای انجام آن وجود ندارد، زمانی که پیامبر ﷺ به طور شفاف در مورد چیزی دستور داده است دلالت بر مستحب یا واجب بودن آن کار بعد از فوت پیامبر ﷺ دلالت دارد، و اگر چنانچه به این سنت ها عمل شود مثل قرار دادن صدقه از طرف ابوبکرؓ، زمانی که عمل به این سنت ها بعد از فوت پیامبر ﷺ صورت گیرد صحیح است در لغت به آن بدعت گفته شود، چون کاری است تازه و ابتدائی. نماز تراویح یا جمع کردن قرآن در یک مصحف، و یا تبعید یهود خیبر^۲ و نصاری نجران^۳ و امثال آنها از منطقه جزیره العرب از طرف عمر فاروقؓ نیز به همین صورت است.

۱- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیہ مراجعه شود، (۵۸۸/۲-۵۹۱)

۲- خیبر هشت برد از مدینه - در مسیر شام - دور است، که هفت قلعه و مزارع و باغ خرمای فراوانی داشت، خیبر به زبان یهودی یعنی دژ و قلعه که پیامبر ﷺ در سال هفتم یا هشتم هجری آن را فتح کرد و در زمان عمر فاروقؓ اهل آن به شام تبعید شدند. معجم البلدان، (۴۰۹/۲ - ۴۱۰) و فعلا خیبر بخشی از ولایت مدینه منوره است

۳- نجران در طرف مقابل یمن قرار گرفته است، به خاطر نجران بن یعرب قحطان به این نام نامگذاری شده چون او آنجا را آباد کرد، دره ای بزرگ دارد در زمان رسول خدا کعبه ای نیز در آنجا وجود داشت، اسقف هایی داشت که پیامبر ﷺ آنها را به مباحله فراخواند، در آنجا گودال اخدود ایجاد شد که تا اکنون بقایای آن وجود دارد.

نجران اکنون تابع عربستان سعودی و ولایت مستقلی است که از ریاض (پایتخت) از مسیر وادی دواسر حدود نه صد کیلومتر دور است و به زراعت شهرت یافته است. معجم البلدان ۵/ ۲۶۶-۲۷۰.

دوم- حکم بدعت در اسلام

حکم بدعت به خاطر اختلاف در تقسیم بندی آن مختلف است:

بعضی از علما که بر حسب احکام تکلیفی بدعت را به پنج نوع تقسیم کرده اند، مانند عزبن عبدالسلام و غیره نزد آنها در حکم بدعت اشکالی وجود ندارد، بدعت نزد آنها به بدعت واجب، مندوب، مباح، مکروه و بدعت حرام تقسیم می شود.

بدعت واجب حکم آن واجب و بدعت مندوب حکمش مستحب است و هکذا انواع دیگر.

و اما بر اساس قول کسانی که می گویند بدعت همه اش مذموم و ناپسند است - که این نظریه قول راجح علما می باشد - آنها معتقد هستند که هر بدعتی حرام است، ولی تحریم آن متفاوت است:

الف- بعضی از بدعت ها کفر است و جای تأویل وجود ندارد، مثل بدعت جاهلی که قرآن آن را بیان می کند، خداوند می فرماید:

﴿ وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا ﴾
(انعام / ۱۳۶)

«بت پرستان همیشه دچار اوهام خرافات هستند. مثلاً اینگونه) مشرکان سهمی از زراعت و چهارپایانی را که خدا آنها را آفریده است برای خدا قرار می دهند و به گمان خود می گویند: این برای خداست (و با این سهم به خدا تقرب می جوئیم) و این برای شرکاء (و معبودهای) ماست (و با این سهم به بت ها و اصنام تقرب می جوئیم)».

و فرموده خداوند:

﴿ وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَإِنْ يَكُن مِّمَّنْ فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ ﴾
(انعام / ۱۳۹)

«می گویند جنینی که در شکم این حیوانات است ویژه مردان ماست و بر زنان ما حرام است، و اگر جنین مرده متولد شود، همه در آن شریک هستند».

و فرموده خداوند:

﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ نَجِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ ﴾ (مائده: ۱۰۳)

«خداوند بحیره، سائیه، وصیله و حامی را مشروع و مقرر نداشته است».

و بدعت منافقین که دین را وسیله‌ی حفظ نفس و مال می‌دانند، همین طور است و چیزهای شبیه این نوع بدعت‌ها و انواع کفرهای موجود نیز چنین هستند.

ب- بعضی از بدعت‌ها جزو معاصی و گناهانی است که کفر نیستند، یا حداقل علما در مورد آن اختلاف دارند که کفر است یا خیر؟ مثل بدعت خوارج و قدریه^۱ و مرجئه^۲ و سایر گروه‌های گمراه دیگر.

ج- بعضی از بدعت‌ها معصیت و گناه است، مثل بدعت ازدواج نکردن یا روزه گرفتن به خاطر تشنگی زیاد و زیر آفتاب رفتن، و یا خود را اخته کردن (خایه‌ها را بریدن) به قصد قطع شهوت.

د- بعضی از بدعت‌ها مکروه است، مانند بدعت تعریف (یعنی اجتماع مردم در مساجد برای دعای شب عرفه) یا مثل ذکر نام سلاطین و حکام در خطبه‌های جمعه و امثال این بدعت‌ها.

۱- قدریه گروهی بودند که صفات ازلی خدا مانند علم، قدرت، حیات و سمع و بصر را انکار می‌کردند و معتقد بودند که خدا نه اسم و نه صفت دارد. و خدا دیده نمی‌شود، کلام خدا حادث و مخلوق است، یا معتقد بودند که خداوند خالق کارهای مردم نیست و مردم خودشان خالق کار خود هستند، قضا و قدر را انکار می‌کردند به همین خاطر به آنها قدریه می‌گفتند. بدعت آنها در آخر عصر صحابه ی کرام بوجود آمد و بیشتر آنها در سرزمین شام بوده و در بصره و مدینه نیز وجود داشتند. اصل این بدعت را مجوسی از اهل بصره ابداع کرده و سپس معبد جهنی از او فرا گرفت. صحابه ی کرام بدعت آنها را به سختی مورد تردید قرار دادند. برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: الفرق بین الفرق ص: (۹۳-۹۴) و مجموع الفتاوی (۷-۳۸۴ ۳۸۶) و (۱۳-۳۶-۳۷).

۲- مرجئه گروهی گمراه بودند که می‌گفتند: با وجود ایمان معصیت و گناه ضرری ندارد، همانطور که عبادت با وجود کفر معنی ندارد. ارجاء یعنی تأخیر، به آنها مرجئه گفتند چون عمل را از نیت به تأخیر انداختند و یا حکم مرتکب کبیره را تا روز قیامت به تأخیر انداختند، و معتقد بودند که ایمان کم و زیاد نمی‌شود و ایمان در قلب و زبان می‌باشد. برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: الفرق بین الفرق ص: (۱۹۰-۱۹۵) و الملل والنحل از شهرستانی ص: (۱۳۹-۱۴۶).

که این بدعت ها در یک رتبه قرار ندارند و حکم آنها یکی نیست. همانطور که بعضی از گناهان صغیره و بعضی دیگر کبیره به شمار می روند، بدعت ها هم به همین گونه اند. که این مراتب بوسیله واقع شدن آن در ضروریات، حاجیات (نیازها) و تحسینات شناخته می شوند.

اگر بدعت در دایره ضروریات باشد مثل: بدعت برای حفظ دین، جان، نسل، عقل، مال، از بزرگترین گناهان کبیره محسوب می شوند، و اگر داخل تحسینات باشد بدون اشکال رتبه اش، پایین تر و اگر واقع در حاجیات باشد حالت متوسط بین آنها را دارد. بدعت هم از جمله گناهان می باشد، و همچنان که مشخص است تفاوت در گناهان هم ثابت شده است، به همین دلیل بدعت ها هم متفاوتند و درجه گناهانشان نیز مختلف است. بعضی از بدعت ها در دایره ضروریات، بعضی در حاجیات و بعضی دیگر در تحسینات واقع می شوند.

آنچه در رتبه ضروریات واقع می شوند: آن است که در دایره دین، نفس، نسل، عقل و یا مال واقع می شود.

نمونه ای برای واقع شدن بدعت در دایره دین: آنچه را که در مورد اختراع کفار و تغییر دین حضرت ابراهیم علیه السلام گذشت می توان نام برد، آنجا که خداوند می فرماید:

﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بُحَيْرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ ﴾ (مائده / ۱۰۳)

«خداوند بحیره، سائبه، وصیله و حامی را مشروع و مقرر نداشته است».

سعید بن مسیب می گوید: بحیره: شتری است که شیر آن مخصوص طاغوت ها بود، و هیچ کس از مردم حق نوشیدن از آن را نداشت.

سائبه: شتری بود که به خاطر خدایان خود (بت ها) آن را رها می کردند و هیچ کس سوار آن نمی شد.

وصیله: شتر جوانی است، که اولین زاد آن ماده باشد، سپس برای بار دوم هم ماده شتر دیگر نتیجه آن باشد، اگر به این صورت دو دفعه پشت سر هم ماده متولد می شد به خاطر طاغوت های خود آنها را رها می کردند.

حام: شتر نر و مذکری است که برای چند بار او را بالای شتر ماده بالا می کنند و از او نسل گیری می نمایند، زمانی که این کار را تکمیل کرد و آن را برای طواغیت تخصیص دادند و از بارکشی و سوار شدن معاف نمودند، چیزی بر او حمل نکرده و آن را حامی می نامیدند.^۱

آیه ای که گذشت کار جاهلیت را مردود می کند، چون چیزهایی را از خود اختراع و ایجاد کردند و آن را به دین نسبت دادند و آن را جزو شعائر خود می شمردند.

مثال و نمونه ی بدعت در نفس: چیزهایی است که درباره عقیده هندوها از لاغر کردن جسم و بدن خود و تعذیب و قتل آن به شیوه های مختلف ذکر می شود، که قلب ها را به وحشت می اندازد، همه ی این کارها را انجام می دهند تا به گمان خود به درجه ی اعلای مرگ در آخرت برسند. از نمونه های دیگر بدعت در نفس این بود که عرب ها در زمان جاهلیت به خاطر ترس از فقر و ناداری و یا عار و ننگ، فرزندان خود را به قتل می رساندند، خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ ۖ هُنَّ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾ (اسراء: ۳۱)

«فرزندان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید. ما آنان و شما را روزی می دهیم».

﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ ﴿۸﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾ (تکویر: ۸-۹)

«و هنگامی که از دختر زنده به گور پرسیده می شود، به سبب کدامین گناه کشته شده است؟».

مثال و نمونه ی بدعت در نسل: نکاح و ازدواج های دوران جاهلی می باشد، از عایشه رضی الله عنها روایت شده که: ازدواج در زمان جاهلیت به چهار صورت بود: یک نوع ازدواج همین ازدواج امروزی مردم بود، مرد به خواستگاری زن می رفت و آن را از ولی و سرپرست او خواستگاری می کرد، مهریه را تعیین و پرداخت می کردند سپس با هم ازدواج می کردند.

نوع دیگر این بود که مرد بعد از اینکه همسرش از حیض پاک می شد به او می گفت: دنبال فلان نفر (مورد نظر خودشان) بفرست و با او آمیزش کن، و خودش از آن دوری

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۲۸۳)، کتاب تفسیر، حدیث: (۴۶۲۳)

می کرد و تا زمانی که برایش صددرصد معلوم نمی شد از او باردار شده است با او آمیزش دوباره نمی کرد، و چون مطمئن می شدند که زن باردار شده است، مرد هرگاه میخواست با او آمیزش می کرد. و این کار را به این خاطر انجام می داد که فرزندش نجیب و اصیل باشد. که این ازدواج را ازدواج استبضاع (بهره گیری از عضو خاص) می نامیدند.

ازدواج دیگری به این صورت بود که جماعتی از یک گروه کمتر از ده تن با هم با یک زن نزدیکی می کردند، زمانی که زن حامله می شد و وضع حمل می نمود و چند روز می گذشت آنها را احضار می کردند و هیچ یک از این مردها که با آن زن نزدیکی کرده بود نمی توانست سرپیچی کند و حاضر نشود، به طوری که همگی نزد آن زن جمع می شدند، آن زن به آنها می گفت: دانستید که چه کار کردید، بچه ای را به دنیا آوردم، ای فلان کس این پسر شماس، آن زن هر یک از این مردان را که دوست داشت به اختیار خود انتخاب می کرد و می گفت این پسر شماس در نتیجه بچه به او داده می شد و آن مرد هم نمی توانست از آن خودداری کند.

ازدواج چهارم: به این صورت بود که عده زیادی از مردم نزد زنی می رفتند آن زن هیچ کس را منع کند، و آنها زنان فاحشه بودند، آنها پرچم هایی به عنوان علامت و نشانه روی درهایشان آویزان می کردند، هر کس دوست داشت نزد آنها می رفت، هر زمان یکی از آنها حامله می شد و بعداً وضع حمل می کرد مردم را برای او جمع می کردند و یک قیافه شناس هم دعوت می شد، پس بچه را به کسی می داد که به قیافه و شکل او نزدیکی و شباهت بیشتری داشت و او هم نمی توانست سرپیچی کند.

زمانی که حضرت محمد ﷺ به پیامبری مبعوث شد تمام این ازدواج های دوران جاهلی را نابود کرد و از بین برد و فقط این ازدواج امروزی که مرسوم است باقی مانده.^۱
مثال بدعت در عقل: شریعت اسلام بیان کرده است که حکم خدا بر بندگان فقط توسط آنچه که در دین از زبان پیامبران آمده است جایز و صحیح می باشد، لذا خداوند می فرماید:

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۱۸۲/۹)، کتاب نکاح، حدیث: (۵۱۲۷). و به روایت سنن ابوداود (۷۰۲/۲) کتاب الطلاق، حدیث شماره: ۲۲۷۲.

(نساء: ۵۹)

﴿ فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ﴾

«و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا (با رجوع به قرآن) و پیغمبر (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید».

و خداوند می فرماید:

(انعام: ۵۷)

﴿ إِنْ أَلْحَمَّكُمْ إِلَّا لِلَّهِ ﴾

«حکم و دستور فقط در دست خداست».

بعضی از اقوام از این اصل خارج شدند و گمان کردند که عقل نیز در تشریع و قانون گذاری مجال و مکانی دارد و گفتند که حسن و قبح عقلی داریم، در نتیجه در دین خدا چیزی را بوجود آوردند که در آن وجود نداشت.

و نمونه بدعت در مال و ثروت: گفته ی کفار در مورد معامله:

(بقره: ۲۷۵)

﴿ إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا ﴾

«خرید و فروش مانند ربا است».

چون آنها عمل به آن را جایز می پنداشتند به قیاس فاسد استدلال نموده و گفتند: چون اگر مبلغ ده درهم مثلاً- که چیزی را با آن تا پانزده روز خریده بود فسخ کرده و آنرا به پانزده درهم افزایش می داد و مدت آنرا تا یکماه تمدید می نمود گویا آنرا به پانزده درهم تا دو ماه خریده است. خداوند متعال ایشان را تکذیب فرموده، بر آنها تردید کرد و فرمود:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا ﴾ (بقره: ۲۷۵)

«آن به خاطر این بود که آنها گفتند خرید و فروش مثل رباست (و فرقی باهم ندارند) و حال آن که خداوند خرید و فروش را حلال کرده است و ربا را حرام نموده است». (یعنی خرید و فروش مثل ربا نیست).

این چیزی است که خودشان آن را بوجود آورده اند و به یک رأی فاسد استدلال می کنند، این از جمله بدعت هایی است که در خرید و فروش بوجود آورده اند که بر پایه و اساس خطر و ضرر استوار می باشند.

از جمله این بدعت ها چیزی است که از اموال خود برای امیر و حاکم مملکت قرار می دهند و نام های مختلف روی آن گذاشته اند، که شاعر در شعر زیر نام آنها را ذکر می کند:

لک المربع فیها والصفایا وحکمک والنشیطة والفضول

مربع: یک چهارم غنیمت، صفایا: مقدار چیزی بود که امیر برای خود تعیین می کرد. نشیطة: چیزی بود که سربازان در راه بدست می آوردند و غنیمت می کردند. فضول: غنیمتی بود که امکان تقسیم آن نبود به خاطر کشتن آن، و خاص امیر بود. زمانی که خداوند تقسیم غنیمت را دستور داد آنجا که می فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّن شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ﴾ (انفال: ۴۱)

«ای مسلمانان) بدانید که همه ی غنائمی را که (در جنگ بدست می آورید) یک پنجم آن متعلق به خدا و پیغمبر و ... می باشد». با این حکم خدا تمام این بدعت ها از بین رفتند.^۱ امام شاطبی معتقد است که بدعت صغیره وجود ندارد مگر اینکه چند شرط در آن وجود داشته باشد از آن جمله:

۱- بر آن مداومت نشود. چون گناهان صغیره در صورت دوام بر آنها کبیره می شوند، و اصرار بر بدعت صغیره آن را به کبیره می کشاند.

۲- شخص مبتدع نباید برای بدعت خود دعوت کند، چون بدعت بعضی اوقات صغیره است ولی شخص مبتدع با تکرار آن در میان مردم و عمل به آن باعث ترویج آن در میان مردم و عمل به آن می شود و گناه بقیه ی مردم نیز به گردن او می افتد.

۳- در جاهایی که مردم جمع شده اند یا مکان هایی که سنت های پیامبر ﷺ اجرا می شود و یا اینکه شعائر دینی بیان می گردد نباید آن بدعت را انجام دهد، در صورتی که در میان اجتماع مردم آن را انجام دهد و انجام دهنده جزو کسانی بود که مردم به او اقتدا می کردند یا نسبت به او حسن ظن داشتند، انجام چنین بدعتی از مضرترین چیزهایی است که به سنت اسلام ضربه می زند، چون اگر مردم به او اقتدا کنند بدعت صغیره در حق او کبیره می شود چون عوام الناس به او اقتدا

۱- به اعتصام شاطبی، (۲/۳۷-۴۸) مراجعه شود.

کرده‌اند، و یا اینکه مردم گمان می‌کنند که آنچه بیان کرده است از شعائر اسلام محسوب می‌شود پس مثل این است که بگویند این کار سنت پیامبر ﷺ است و از آن پیروی کنید.

۴- نباید بدعت را کوچک و ناچیز بداند، چون سبک شمردن گناه از انجام گناه بزرگتر و مهم‌تر است و گناه صغیره را تبدیل به کبیره می‌گرداند.

هر زمان این شرایط در بدعت صغیره جمع شوند امید است صغیره محسوب گردد و هر زمان یکی از شرایط مذکور یا بیشتر در آن جمع شود کبیره محسوب می‌شود، همانطور که گناهان نیز چنین هستند.^۱

بعد از اینکه حکم بدعت را بیان کردیم به صورت خیلی کوتاه، موضع و نظر سلف صالح را در مورد بدعت به صورت عمومی بیان می‌کنیم و هشدار آنها نسبت به آن را بیان می‌نمائیم. به طور مثال:

ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: «الإقتصاد فی السنّة، أحسنُ من الإجتهد فی البدعة».^۲

«بسنده کردن بر سنت پیامبر ﷺ و انجام دادن آنها بهتر از ایجاد و اجتهاد در بدعت کردن است».

ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: «ما أتى على الناس عام إلا أحدثوا فيه بدعة، وأماتوا فيه سنة حتى تحيا البدع، وتموت السنن».^۳

«هر سالی که می‌گذرد مردم بدعتی را ایجاد می‌کنند، و سنتی از سنت‌های پیامبر ﷺ را از بین می‌برند، به طوری که بدعت‌ها زنده می‌شوند و سنت‌ها می‌میرند».

ابن مسعود رضی الله عنه در جای دیگر می‌فرماید: «اتبعوا ولا تبتدعوا فقد كُفيتُم»^۴

۱- به کتاب اعتصام، امام شاطبی مراجعه شود. (۷۲-۶۵/۲)

۲- حاکم آن را در مستدرک کتاب علم (۱۰۳/۱) بیان کرده و گفته است: حدیثی صحیح بر شرط شیخین است.

۳- هیشمی آن را مجمع الزوائد بیان کرده است. (۱۸۸/۱)، طبرانی در کبیر آن را آورده است و راویان آن مطمئن هستند. و ابن وضاح در کتاب البدع والنهی عنها ص: ۳۸ آنرا رواست نموده است.

۴- دارمی آن را در سنن خود آورده است. (۶۹/۱)

«از رسول خدا ﷺ پیروی کنید و بدعت را در دین ایجاد نکنید، چون آنچه پیامبر ﷺ از قرآن و سنت برایتان بیان کرده است شما را کافی است».

و معاذ بن جبل رضی الله عنه گفته است: «إِنْ مِنْ وَرَائِكُمْ فِتْنَةٌ فِيهَا الْمَالُ، وَيَفْتَحُ فِيهَا الْقُرْآنُ، حَتَّى يَأْخُذَهُ الْمُؤْمِنُ وَالْمُنَافِقُ، وَالرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ وَالصَّغِيرُ وَالْكَبِيرُ وَالْعَبْدُ وَالْحُرُّ، فَيُوشِكُ قَائِلٌ أَنْ يَقُولَ: مَا لِلنَّاسِ لَا يَتَّبِعُونِي وَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ؟ مَا هُمْ بِمَتَّبِعِي حَتَّى أَتَّبِعَ لَهُمْ غَيْرَهُ. فَإِيَّاكُمْ وَمَا ابْتَدَعَ، فَإِنْ مَا ابْتَدَعَ ضَلَالَةً، وَأَحْذَرُكُمْ زَيْغَةَ الْحَكِيمِ^۱، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَقُولُ كَلِمَةَ الضَّلَالَةِ عَلَى لِسَانِ الْحَكِيمِ، وَقَدْ يَقُولُ الْمُنَافِقُ كَلِمَةَ الْحَقِّ»^۲.

«در آینده فتنه و بلاهای زیادی شما را تهدید می کند، مال و ثروت در آن فتنه ها زیاد می شود، قرآن باز شده و آن را می خوانند، به طوری که مؤمن و منافق، مرد و زن، بزرگ و کوچک، عبد و آزاده آن را تلاوت می کنند، ممکن است فردی بگوید که چرا مردم دنبال من نمی آیند و از من پیروی نمی کنند در حالی که من قرآن را می خوانم؟ آنها هرگز از من پیروی نمی کنند مگر اینکه بدعتی را ایجاد کنم و چیزی غیر از آن برای آنها بیاورم، پس بترسید از ایجاد بدعت و اضافه نمودن به دین، چون هر بدعتی ضلالت و گمراهی است، شما را از منحرف شدن عالم دینی از حق می ترسانم، شیطان از زبان عالم دینی گفتار فاسد و گمراه کننده را بیان می کند، و بعضی اوقات منافق حق را بر زبان می آورد».

موقف و نظر سلف صالح در مورد بدعت صریح و واضح می باشد، که آن هم ترساندن از بدعت است، و آنها شدیداً حریصند بر تمسک به سنت نبوی و چنگ زدن به آن، به همین خاطر ائمه ی اسلام مانند: سفیان ثوری و غیره گفته اند: که بدعت در نظر ابلیس از انجام معصیت بهتر و خوب تر است، چون از معصیت و گناه می شود توبه کرد ولی صاحب بدعت توبه نمی کند.

۱- یعنی انحراف دانشمند و عالم از حق، هر زمان عالم از حق منحرف شد از او پیروی نمی شود. به کتاب عون المعبود، (۳۴۲/۱۲) مراجعه شود.

۲- ابوداود آن را در سنن خود روایت کرده است. (۱۷/۵)

منظور آنها از اینکه نمی توان از بدعت توبه کرد این است که: شخص مبتدع؛ آن کسی که عبادتی را بوجود آورده که خداوند آن را تشریع نکرده است و پیامبر ﷺ آن را نیاورده است، عمل و کار خود را مزین جلوه می دهد و آن را نیکو و خوب می بیند، تا زمانی که آن را نیکو و خوب احساس کند توبه نمی کند، چون اولین شرط قبول توبه علم و آگاهی به زشت بودن آن است. و یا اینکه کاری که خوب، واجب و مستحب می باشد آن را ترک کرده است، تا زمانی که کار و فعل خود را نیکو ببیند و آن کار در واقع زشت و بد باشد او توبه نمی کند.

ولی توبه از بدعت امکان دارد، به این صورت که خداوند او را هدایت دهد و حق و حقیقت برای او روشن شود، همانطور که خداوند بعضی از کفار و منافقین و بعضی از اهل بدعت و ضلالت و گمراهی را هدایت داده است.^۱

از امام احمد بن حنبل رحمه الله سؤال شد: مردی که روزه می گیرد و اعتکاف به جا می آورد نزد شما بهتر است؟ یا کسی که اهل بدعت را رد می کند؟

امام جواب داد: کسی که نماز می خواند و اعتکاف می کند برای خودش می باشد، و اما زمانی که از اهل بدعت و بدی آن صحبت می کند این کار به نفع مسلمانان است، در نتیجه بهتر و افضل می باشد.^۲

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - بیان کرده است که: به اتفاق تمام مسلمانان ترساندن مردم از بدعت و بدعتیان بر همه مسلمانان واجب می باشد. و همچنین در جای دیگر می فرماید: بر اساس سنت و اجماع، اهل بدعت از اهل معصیت های شهوانی بدتر هستند، چون پیامبر ﷺ به جنگ کردن با خوارج دستور داد و از جنگ با ائمه ی ظالم نهی فرمود. و در مورد کسی که شراب نوشیده و مست می شود می گوید: «لَا تَلْعَنُهُ فَإِنَّهُ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۳ «او را لعنت نکن چون او خدا و رسول ﷺ را دوست دارد».

۱- به مجموعه ی فتاوی ابن تیمیه مراجعه شود. (۲۳۱/۲۸).

۲- به مجموعه ی فتاوی ابن تیمیه مراجعه شود. (۲۳۱/۲۸).

۳- رواه البخاری فی صحیحہ، (۷۵/۱۲)، کتاب الحدود، حدیث شماره: (۶۷۸۰). و لفظ آن: «لا تلعنوه، فوالله ما علمت أنه يحب الله ورسوله».

وقال في ذي الخويصرة: «يُخْرَجُ مِنْ ضَنْضِيٍّ هَذَا أَقْوَامٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ - وَفِي رِوَايَةٍ (مِنَ الْإِسْلَامِ) - كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَةِ، يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ، وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ، وَقِرَاءَتَهُ مَعَ قِرَاءَتِهِمْ، أَيْنَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ، فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا عِنْدَ اللَّهِ لِمَنْ قَتَلَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱

پیامبر ﷺ در مورد ذوالخویصره فرمودند:

«از نسل این، اقوامی پیدا می‌شوند که قرآن را تلاوت می‌کنند ولی از حنجره آنها نمی‌گذرد، از دین خارج می‌شوند همانطور که تیر از کمان بیرون می‌رود، هر یک از شما نماز و روزه‌اش را با مقایسه با نماز و روزه‌ی آنها سبک و حقیر می‌شمارد، و تلاوت خویش را در مقایسه با تلاوت آنها حقیر می‌بیند، هر کجا به آنها رسیدید آنها را به قتل برسانید چون برای کسی که آنها را می‌کشد نزد خدا در روز قیامت اجر و ثواب قصد دارد.

گناه اهل معاصی انجام بعضی چیزهایی است که از آنها نهی شده‌اند، مثل: دزدی، زنا، شراب نوشی، و یا خوردن مال مردم به ناحق.

ولی گناه اهل بدعت، پیروی نکردن از سنت پیامبر ﷺ و جماعت مسلمانان است که به آن امر شده‌اند، و اصل بدعت خوارج این بود که اطاعت از پیامبر ﷺ در آنچه ظاهر قرآن است را جایز نمی‌پنداشتند، که این ترک یک واجب بود.

رافضی‌ها^۲ هم اصحاب را عادل نمی‌دانند و محبت و استغفار برای آنان را درست نمی‌دانند که این هم ترک نمودن واجب است.^۱

۱- رواه البخاری، با اختلاف اندک در بعضی الفاظ (۳۷۶/۶)، کتاب الأنبياء، حدیث شماره: (۳۳۴۴)، و مسلم با شرح نووی، (۱۶۰/۷-۱۶۷) با الفاظ و طرق مختلف.

۲- رافضی‌ها فرقه‌ای گمراه هستند که می‌گویند پیامبر ﷺ بر خلافت علی نص صریح نموده است، و می‌گویند علی معصوم بوده و هر کس با او مخالفت کند کافر است، مهاجرین و انصار حق را کتمان کردند، و دنبال هوا و هوس خود رفتند، دین و شریعت را تغییر دادند. و معتقد هستند اصحاب پیامبر ﷺ مرتد شدند، می‌گویند: ابوبکر و عمر منافق بودند، یا ایمان آوردند بعداً کافر شدند - والعیاذ بالله - روافض در طول تاریخ با کفار، یهود و نصارا بر علیه مسلمانان همدست بوده‌اند. ریشه‌ی زندقه و نفاق

سوم: اسباب پیدایش بدعت ها

ابتداع یعنی ایجاد کردن و اضافه نمودن به دین، ایجاد و اضافه نمودن به دین سبب هایی دارد، از جمله:

- ۱- جهل به وسایل فهم.
 - ۲- جهل به مقاصد و منظورها.
 - ۳- حسن ظن نسبت به عقل.
 - ۴- تبعیت از هوا و هوس.
 - ۵- بدون علم و آگاهی از دین صحبت کردن و قبول آن از گوینده.
 - ۶- عدم آگاهی به سنت پیامبر ﷺ، که شامل موارد زیر می شود:
 - الف- عدم آگاهی به احادیث صحیح و غیر صحیح.
 - ب- جهل و عدم آگاهی به جایگاه سنت در اسلام.
 - ۷- پیروی و دنباله روی متشابهات.
 - ۸- تمسک به چیزهایی برای اثبات احکام که شارع آنها را قبول ندارد.
 - ۹- غلو در شخصیت بعضی اشخاص.
- بعضی اوقات تمام این سبب ها با هم جمع می شوند و گاهی اوقات دو یا سه سبب با هم جمع می شوند.
- سبب ها و دلایلی که باعث پیدا شدن بدعت ها می شوند به شرح زیر مشخص می گردند:

از بین آنها سر زده است مانند: زندقه ی قرامطه، باطنیه و دیگران. و جای هیچ تردیدی نیست که آنها از خوارج بدتر هستند. روافض به فرقه های زیادی تقسیم شده اند.

به مجموعه الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - (۳/ ۳۵۶-۳۵۷) و الفرق بین الفرق ص: (۱۵-۱۷) مراجعه شود.

۱- به مجموعه الفتاوی ابن تیمیه - رحمه الله - مراجعه شود. (۲۰/ ۱۰۳-۱۰۵)

سبب اول: جهل و عدم آگاهی به وسایل و ادوات فهم

خداوند سبحان قرآن را به زبان عربی نازل کرده است، الفاظ و معانی و روش های آن به زبان عربی می باشد، و خداوند در قرآن آن را بیان کرده است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ (یوسف: ۲)

«ما آن قرآن را (به زبان) عربی فرو فرستادیم».

و خداوند می فرماید:

﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ﴾ (زمر: ۲۸)

«قرآن فصیحی که به زبان عربی (نازل شده) است و خالی از هر گونه کژی و نادرستی است».

و خداوند می فرماید:

﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ﴾ (شعراء: ۱۹۳-۱۹۵)

«جبرئیل آن را فروآورده است، بر قلب تو، تا از زمره بیم دهندگان باشی، با زبان عربی روشن و آشکار».

و خداوند می فرماید:

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ﴾ (نحل: ۱۰۳)

«ما می دانیم که (کفار مکه تهمت می زنند و) ایشان می گویند: (این آیات قرآنی را خدا به محمد ﷺ نمی آموزد و بلکه) آن را انسانی (به نام جبر رومی) به او می آموزد، زبان کسی که (آموزش قرآن را) به او نسبت می دهند، گنگ و غیرعربی است و این (قرآن) به زبان عربی گویا و روشنی است (که حتی شما عرب ها هم در برابر فصاحت و بلاغت آن حیران و درمانده اید)».

پس با بیان این آیات می فهمیم که قرآن به زبان عربی بر پیامبر ﷺ نازل شده است، تا اول اعراب، سپس تمام مردم به صورت عمومی انذار یابند، و روشن است که جز با دانستن زبان عربی شریعت اسلام فهم نخواهد شد، خداوند هم این مطلب را با این تعبیر بیان می کند:

﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا﴾

(رعد: ۳۷)

«همانگونه (که کتاب های آسمانی را برای پیغمبران پیشین فرستادیم) قرآن را هم به عنوان داور (به زبان) عربی (بر تو) فرستادیم».

زمانی که پیامبر ﷺ برای تمام امت ها و ملت ها مبعوث شده است، پس خداوند تمام ملت ها و زبان ها را تابع زبان عربی قرار داده است، پس مادامی که این طور باشد فهم کتاب خدا (قرآن) جز از طریقی که بدان نازل شده ممکن نیست.

برای فهم مقاصد و معانی قرآن آلات و وسایلی وجود دارند، از جمله:

۱- خطاب عمومی که ظاهر آن اراده می شود، مثل این فرموده خداوند متعال:

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾

(هود: ۶)

«هیچ جنبنده ای در زمین نیست مگر اینکه روزی آن، بر عهده خدا است».

این آیه عمومیتی ظاهر دارد که هیچ خصوصیتی در آن دیده نمی شود.

۲- خطاب عمومی است، ولی از جهتی عام و از جهتی خاص می باشد، مثل:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا﴾ (حجرات:

۱۳)

«ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده ایم، و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید».

این یک عمومیت است که هیچ احدی از مردم از آن خارج و مستثنی نمی شود، چون هر انسانی از یک مذکر و مؤنثی به وجود آمده است، به جز حضرت عیسیٰ ﷺ سپس خداوند می فرماید:

﴿إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَىٰكُمْ﴾

(حجرات: ۱۳)

«بی گمان گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست».

این قسمت خاص می باشد، چون تقوی خاص انسانی است که مکلف و عاقل باشد، پس در آیه عامی وجود دارد و آن خلقت انسان و تیره و قبیله است و خاصی در آن وجود دارد که تقوا است.

۳- خطاب عام است ولی منظور و هدف خاص می باشد، مثل:

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾ (آل عمران: ۱۷۳)

«آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده اند، پس از ایشان بترسید».

مقصود و هدف از ناس دوم در این آیه خاص است نه عام، چون آن کسانی که مردم علیه آنها جمع شده اند، آنها هم ناس هستند، در حالی که آنها خارج شده اند، ولی لفظ ناس هم بر سه نفر هم بر همه مردم و یا بین آنها اطلاق می شود.

۴- بعضی اوقات از خطاب ظاهری غیر ظاهر آن مراد می باشد، مثل فرموده خداوند:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً﴾ (انبیاء: ۱۱)

«بسیار بوده است که (اهالی) آبادی های ستمگری را (به سبب کفرشان) نابود کرده ایم».

زمانی که فرمود: ﴿كَانَتْ ظَالِمَةً﴾ بر این دلالت دارد که منظورش اهل آن است.

با اثبات این مسائل، بر کسی که در حوزه دین و شریعت در اصول و فروع آن تحقیق می کند و صحبت به میان می آورد، دو چیز واجب است:

۱- باید به زبانی عربی مسلط باشد، و مثل یک عرب به این زبان آگاهی داشته باشد، و یا مثل ائمه ی لغت^۱ بر زبان عربی تسلط داشته باشد.
منظور این نیست که دقیقاً مثل آنها باشد، بلکه منظور این است که در کل فهم آن کاملاً عربی باشد.

۲- هر زمان در قرآن و حدیث پیامبر ﷺ مشکلی در فهم لفظی پیش آمد، نباید عقل و نظر خود را پیشقدم کند، بلکه باید به کسی دیگر که به علم عربی و فهم آنها بیشتر تسلط دارد مراجعه کند، چون ممکن است بعضی اوقات با اینکه بر زبان عربی هم مسلط باشد ولی فهم آن مطلب بر او مخفی و پوشیده باشد، پس لازم است در این موارد احتیاط کند، بعضی اوقات فرد یک عرب خالص و عالم می باشد، ولی فهم بعضی معانی برای او واضح نیست و لازم است در

۱- مثل خلیل بن احمد، سیبویه، کسائی، فرّاء.

مورد آن سؤال کند و توضیح بخواهد، همانطور که معنی آیه ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ﴾ برای ابن عباس پوشیده و مخفی بود.

تا اینکه یکی از عربهای بادیه نشین در مورد خصومت و دشمنی به خاطر یک چاه گفت: اَنَا فَطَرْتَهَا أَيْ: اَنَا ابْتَدَيْتُهَا. یعنی من آن را به وجود آوردم، یعنی من آن را شروع کردم.^۱ از مثال‌هایی که به خاطر کوتاهی در معانی لغات و فهم اسلوب و روش‌های آن، معانی قرآن تحریف و تغییر یافته است، زعم و گمان کسانی است که می‌گویند برای مرد درست است که نه زن داشته باشد، و به این آیه استدلال می‌کنند:

﴿فَأَنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثَلًا لِّثَلَاثَةِ زُجُجٍ﴾ (نساء: ۳)

«با زنان دیگری که برای شما حلالند و دوست دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید.» چون چهار، سه، دو در آن آمده است، پس جمع آنها نه می‌شود، که معنی فعال و مفعول را در کلام عرب نفهمیده است، که معنی آیه این است اگر دوست داشتید با دو زن یا سه یا چهار ازدواج کنید.^۲

سبب دوم: جهل و نادانی نسبت به مقاصد شریعت

دو چیز بر کسانی که در مورد شریعت اسلام صحبت می‌کنند واجب است:

۱- مورد اول این است که این فرد معتقد باشد دین و شریعت اسلام صددرصد کامل است و هیچ‌گونه نقصی ندارد، و باید ارتباط او با دین در عبادات و معاملات و عادات در حد اطاعت و اطمینان و ایمان باشد، و از حد و مرز شریعت خارج نشود، چون خروج از آن ارتداد محسوب می‌شود، چون کمال و تمام بودن شریعت ثابت شده است، پس کسی که چیزی را بر آن بیفزاید و یا چیزی را از آن کم کند مبتدع محسوب می‌شود. شریعت اسلام بصورت کامل آمده است، و دین از طرف خداوند به اتمام رسیده و او تعالی به آن راضی شده است، خداوند می‌فرماید:

۱- به تفسیر ابن کثیر، (۵۴۶/۳) تفسیر سوره فاطر مراجعه شود.

۲- به اعتصام شاطبی، (۲۹۳/۲-۳۰۴) و به کتاب البدعة والمصالح المرسلة ص: (۱۲۵-۱۳۱) مراجعه شود.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

(مائده: ۳)

«امروزه (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

و پیامبر ما ﷺ خاتم پیامبران است، خداوند متعال می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾ (احزاب: ۴۰)

«محمد ﷺ پدر (نسبی) هیچ یک از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده، بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است».

آنحضرت ﷺ در واقع آخرین رسالت و کاملترین را آوردند و محال است خداوند چیزی را در این دین بدون توضیح ترک کرده باشد، و یا چیزی را بیان نکرده باشد، اوست که می فرماید:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسراء: ۱۵)

«و ما (هیچ شخص و قومی) را مجازات نخواهیم کرد، مگر اینکه پیغمبری را روان سازیم».

مگر غیراین است که این شریعت و دین که حضرت محمد ﷺ آن را آورده است، شریعتی است باقی و ماندگار، صالح و کافی و کامل، تا روز قیامت در تمام زمانها و ادوار بر همه‌ی مردم حجت و دلیل می باشد. و خداوند سبحان مستقیماً حفظ این رسالت را بعهده گرفته است، تا از هر گونه شک و شبهه و گمان و ظن به دور باشد، و از هر عیبی در امان بماند، تا تعالیم و قوانین آن پیوسته پاک و صاف باشد و دست و فکر مریض انسان و هوا و هوس او در آن دخالت نداشته باشد. خداوند سبحان می فرماید:

﴿إِنَّا لَحَنُوفُونَ لِدِينِ آلِ الْأَبْرَارِ﴾ (حجر: ۹)

«ما خود قرآن را فرستاده ایم و خود ما پاسدار آن می باشیم».

(و تا روز قیامت آن را از دستبرد دشمنان و از هر گونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می داریم).

بعد از همه این مسائل، واجب است نسبت به دستورات این شریعت تسلیم، و به کامل بودن، و کافی بودن آن برای تمام نیازهای بشری تا قیامت اعتقاد جازم و قطعی داشته باشیم، غیر از این عقیده، هر عقیده‌ی دیگری نوعی برگشت از این دین و ابتداع به شمار می‌رود.

۲- مورد دوم: بین آیات قرآن و بین احادیث نبوی، هیچ‌گونه تضاد و مخالفتی وجود ندارد، بلکه همه‌ی آنها از یک منبع سرچشمه گرفته و از یک چراغ‌دان نور می‌گیرند، و یک شرع و هدف واحد آن را تنظیم کرده است، پس هر انسانی نسبت به این مطلب جاهل باشد، این جهل و نادانی منجر به خروج از دین و ابتداع می‌شود. توضیح این مسأله به این صورت است: کفار که اهل فصاحت و بلاغت بودند، و در بیان و ادبیات عربی استاد بودند، در کمین پیامبر ﷺ برای اثبات اینکه قرآن از طرف خودش بوده و خداوند آن را نازل نکرده بود ایستاده بودند، خداوند می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾

(نساء: ۸۲)

«آیا (منافقان) درباره‌ی قرآن نمی‌اندیشند (و معانی و مفاهیم آن را بررسی نمی‌کنند تا به وجوب طاعت خدا و پیروی امر تو پی ببرند) و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا می‌کردند».

امام بخاری - رحمه الله - از سعید بن جبیر - رحمه الله - روایت می‌کند که: مردی به ابن عباس رضی الله عنه گفت: بعضی مسائل را در قرآن سراغ دارم که به نظر من با هم اختلاف دارند، خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾

(مؤمنون: ۱۰۱)

«(هنگامی که برای بار دوم در صور دمیده شد)، هیچ‌گونه خویشاوندی و نسبتی در میان آنان نمی‌ماند، و در آن روز از همدیگر نمی‌پرسند».

و خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ﴾

(صافات: ۲۷)

«بعضی رو به بعضی می‌نمایند و همدیگر را بازخواست می‌کنند».

و فرموده خداوند:

﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾

(نساء: ۴۲)

«(در آن روز) نمی توانند (کردار یا) گفتاری را از خدا پنهان سازند».

و فرموده خداوند:

﴿رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾

(انعام: ۲۳)

«پروردگارا ما مشرک نبوده ایم»، و در این آیه کتمان کرده اند.

و خداوند می فرماید:

﴿أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا ﴿٢٧﴾ رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّلَهَا ﴿٢٨﴾ وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا ﴿٢٩﴾

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا ﴿٣٠﴾ (نازعات / ۲۷-۳۰)

خلقت آسمان را قبل از خلقت زمین بیان کرده است، سپس می گوید:

﴿قُلْ أَنتُمْ كَافِرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ

﴿١﴾ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلنَّاسِ لِيَوْمٍ

﴿٢﴾ ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا

طَائِعِينَ ﴿٩-١١﴾ (فصلت: ۹-۱۱)

که در این آیه خلقت زمین را قبل از خلقت آسمان ها بیان می کند.

و خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

(نساء: ۲۷)

﴿عَزِيزًا حَكِيمًا﴾

(نساء: ۱۶۵)

﴿سَمِيعًا بَصِيرًا﴾

(نساء: ۱۳۴)

این طور فهمیده می شود که خداوند صاحب این صفات بوده بعداً تمام شده است.

ابن عباس رضی الله عنهما فرمود:

﴿ فَلَا أُنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴾ (مؤمنون: ۱۰۱)

در نفخه‌ی اول است، در نفخه‌ی دوم هر چه در آسمان‌ها و زمین است نابود می‌شوند، مگر کسی که خدا بخواهد، در این هنگام خویشاوندی وجود ندارد، و از همدیگر نمی‌پرسند، سپس در نفخه‌ی آخر رو به همدیگر می‌کنند و همدیگر را بازخواست می‌کنند.

اما فرموده خداوند: ﴿ مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴾ (انعام: ۲۳)

و فرموده‌اش:

﴿ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴾ (نساء: ۴۲)

خداوند از گناهان اهل اخلاص می‌گذرد و آنها را عفو می‌کند، و مشرکین می‌گویند: بیاید می‌گوییم مشرک نبوده‌ایم، در این هنگام بر دهانهای شان مهر زده می‌شود که نتوانند حرف بزنند، و به جای آنها دستهای شان به نطق می‌آید و حرف می‌زند، پس درمی‌یابیم که خداوند هیچ سخنی را کتمان نمی‌کند، و نزد خداوند:

﴿ يَوْمَئِذٍ يَوْدُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا ﴾ (نساء: ۴۲)

«در آن روز کسانی که کفر را برگزیده و از فرمان پیغمبر سر برتافته‌اند، دوست می‌دارند که کاش زمین را بر روی آنان صاف می‌کردند (و همچون مُردگان در خاک پنهان می‌شدند) در آن روز آنان نمی‌توانند کردار یا گفتاری را از خدا پنهان سازند».

و خداوند زمین را در دو روز (دو مرحله) به وجود آورد، سپس آسمان‌ها را خلق نمود، و آنها را در دو روز دیگر منسجم کرد، سپس زمین را گسترانید و گسترش آن این بود که آب و مرتع را از آن بیرون آورد، و کوه‌ها و زیبایی‌ها و تپه‌ها را میان آنها در دو روز دیگر خلق کرد. این است فرموده ی او تعالی:

﴿ دَحَلَهَا ﴾ (نازعات: ۳۰)

و

﴿ خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ ﴾ (فصلت: ۹)

زمین و آنچه در آن وجود دارد به چهار روز (چهار مرحله) قرار داد، و آسمان ها را در دو روز (دو مرحله) خلق نمود.

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾

(نساء: ۹۶)

«خداوند خود را بخشنده نام می برد».

یعنی پیوسته بخشنده و غفور است، خداوند آنچه را اراده می فرماید صورت می گیرد، پس نباید تصور کنیم که میان آیات قرآن اختلاف وجود دارد، چون همه ی آن از طرف خدا آمده است.^۱

سبب سوم: حُسن ظن نسبت به عقل

از سبب های بوجود آمدن بدعت، حسن ظن به عقل و تکیه بر آن است، که آن را به سه صورت زیر بیان می کنیم:

صورت اول:

خداوند برای درک و فهم عقل ها حد و مرزی قرار داده است که از آن تجاوز نخواهند کرد. و در هر چیزی که مورد نظرشان باشد و در تمام چیزها نمی توانند صاحب درک و فهم باشند، اگر چنین بود و در تمام چیزهایی که بوده و یا می شود و یا نمی شود دسترسی داشته باشند و آنها را می فهمیدند با خداوند سبحان مساوی می شدند. علم خدا پایان ندارد ولی علم و آگاهی بندگان محدود و انتها دارد، در نتیجه چیزی که پایان ندارد، نمی تواند با چیزی که پایان دارد مساوی باشد.

در این کلیت چیزهای دیگر نیز به تفصیل داخل می شوند، مانند صفات و احوال و افعال و احکام آن.

۱- به صحیح بخاری (فتح الباری)، (۵۵۵/۸-۵۵۹)، کتاب تفسیر مراجعه شود. بخاری آنرا تعلیقا روایت نموده سپس در آخر آن گفته است: (یوسف بن عدی به من گفت: عبید الله بن عمرو از زید بن ابی انیسه از منهال این طور روایت کرده است). و منهال آنرا از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است. به اعتصام شاطبی، (۳۰۴/۲-۳۱۷) و هم چنین به کتاب البدعة والمصالح المرسله ص: (۱۳۳-۱۴۲) مراجعه شود.

مثلاً یک چیز از جمله چیزهایی که خداوند آن را می‌داند، و به صورت کامل و تمام از آن آگاهی دارد، به طوری که از علم او تعالی نه در ذات و نه در صفات و نه در احوال و احکام آن چیز به اندازه مثقال ذره‌ای کم و کاست وجود ندارد، به خلاف علم بندگان، که علم و آگاهی آنان نسبت به یک چیز ناقص و کم است، که این امر در انسان خیلی واضح و محسوس می‌باشد. و هیچ عاقلی در آن شکی ندارد.

معلومات نزد علما به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱ - ضروری: که در آن شک و گمان امکان ندارد، مثل علم انسان به وجود خودش، و یا علم اینکه یک کمتر از دو می‌باشد.

۲ - بخشی دیگر از معلومات به هیچ عنوان انسان آن را نمی‌داند مگر اینکه به او گفته شود و یا راهی برای آگاهی او قرار داده شود: مثل علم به عالم غیب، و فرقی ندارد این مسائل غیبی از او دور باشند یا نزدیک باشند.

۳ - قسمتی دیگر از معلومات نظری هستند:

ممکن است انسان آن را بداند و ممکن است آن را نداند، که شامل ممکناتی می‌شود که بواسطه درک می‌شوند و به خودی خود درک نمی‌شوند. اهل عقل و معرفت اعتقاد دارند که امکان ندارد بتوان بر نظریات اتفاق نظر پیدا کرد، چون آراء و افکار انسان‌ها مختلف هستند، پس زمانی که میان انسان اختلاف واقع شد لازم است خبر دهنده‌ی حق و حقیقت را بیان کند و یا اینکه مجتهدی آنچه را که صحیح و درست باشد بیان نماید. و بعضی اوقات به خاطر تضاد و مخالفت عقل‌ها باهم تضاد و مخالفت میان ادله هم پیدا می‌شود، چون از دو مجتهد که نظریه مخالف دارند، یکی حق و دیگری دچار اشتباه می‌شود، نتیجتاً مخبری را لازم داریم که صادق باشد و احتمال هیچ گونه دروغ و ضلالتی در آن نباشد، این صفت هم جز در وحی و علم الهی که پیامبر ﷺ آن را بیان کرده است ممکن نخواهد شد.

صورت دوم:

هنگامی که قصور و کوتاهی عقل در ادراک و فهم ثابت شد، ثابت شد که بعضی اوقات عقل چیزی را درک و فهم می‌کند، و بعضی اوقات هم چیزی را درک و فهم نمی‌کند، چون

علم و آگاهی بشر محدود است و شمولیت ندارد، هر اندازه مدعی علم و معرفت باشد، نمی تواند تمام احکام شرعی را بصورت کامل و شامل درک کند، چون ممکن است از جهتی آن را درک کند ولی از جهتی دیگر برای او مبهم و نامعلوم باشد.

دلیل و مدرک برای اثبات این مطلب: حال و احوال مردمانی که در میان فاصله مرگ یک پیامبر تا پیامبر دیگر قرار می گرفتند، آنها به مقتضای سیاست خودشان برای مردم احکام و قوانینی می گذاشتند که دارای هیچ اصل منظمی نبود، و قاعده و قوانینی مرتب و فراگیر نداشتند، بلکه امور و مسائلی را با عقل خوب و نیکو جلوه داده بودند ولی بعداً شرع و دین آنها را مردود اعلام کرد، و آن را جهالت و گمراهی دانست، البته بعضی اوقات شریعت اعتراف کرده است که بعضی مسائل را که مردم با عقل درک کرده اند با شریعت موافق است و یا آن را تأیید و تصحیح نموده است. با اینکه ایشان دارای فهم و درک فراوان و نظرات پاک و سازنده در مسائل دنیوی بودند، اما عقلی که داشتند به نسبت اموری که به آن نرسیده بودند و نظرشان درست نبود خیلی کم و اندک بود، به همین دلیل معذور بودن آنها نزد خداوند صحیح به نظر می رسید، لذا خداوند برای برطرف کردن این عذرها، پیامبران را فرستاد تا مردم را از طرفی مژده و از طرفی بترسانند، تا بعد از ارسال پیامبران مردم هیچ دلیلی برای ندانستن نداشته باشند، و معلوم است که بالاترین نعمت ها و دلیل ها از آن خداوند بزرگ می باشد.

انسان هر اندازه عاقل و عالم و مبتکر باشد باز هم در اموری کم می آورد و نیاز به غیر برای او ثابت می شود، و آرزو دارد که آن کار برایش تکرار شود و آن را دوباره ملاحظه کند و آنچه از او پنهان بوده با نظر صحیح آن را درست کند، که این خود دلیل کوتاهی عقل و قصور آن است، ولی شریعت و دیانت به خلاف این است، چون از طرف کسی آمده است که حکیم و آگاه به همه چیز می باشد، و علم او هر چیزی را احاطه کرده، و هر چیزی نزد او به مقدار و اندازه می باشد، عالم الغیب و بزرگ و برتر است.

صورت سوم:

علم و آگاهی در زندگی ما به دو قسمت تقسیم می شود: بدیهی و ضروری، غیر از این دو قسمت نظر کسبی است، و نظری جز از طریق ضروری دانسته نمی شود. آن هم یا با واسطه یا بدون واسطه، چون تمام علما اتفاق نظر دارند که علوم و دانستنی ها کسبی هستند، که برای تحصیل آن دو مقدمه لازم می باشد، اگر آن دو مقدمه ضروری باشند پس معلوم است، ولی اگر کسبی باشند، پس برای کسب هر یک از آنها دو مقدمه ی دیگر لازم و ضروری است، به همین صورت اگر یکی ضروری و دیگری کسبی باشد برای کسبی دو مقدمه لازم است، اگر به ضروری رسیدیم به مطلوب و هدف رسیده ایم در غیر این صورت دور و تسلسل صورت می گیرد که هر دو هم محال هستند. پس امکان ندارد که غیر از ضروری چیزی را بدانیم جز از طریق آنچه که فهم کرده ایم و نسبت به آن آگاهی داشته ایم. مثل درد و یا لذت دیدن از چیزی، و یا اینکه آن چیز برای عقل بدیهی و معلوم است مثل علم ما به وجود خودمان، و یا چیزهایی مشابه این مثال که برای ما عادی به نظر می رسد، اما چیزهایی که برای ما عادی به نظر نمی رسد، قبل از پیامبران ما نسبت به آن علم و معرفت نداشتیم، زمانی که پیامبران آمدند و مسائل و اموری را آوردند ما به آنها علم و آگاهی نداشتیم، و آنها را به آگاهی های خود افزودیم، به همین خاطر مردم پیامبران را قبول نکردند، چون آن مسائل را نمی دانستند، مثل تبدیل شدن عصا به مار و اردها و یا دو قسمت شدن دریا.

بر این اساس درک دو مطلب لازم و ضروری است:

۱- عقل به علت اینکه خیلی مسائل را نمی تواند کامل و شامل درک کند نمی تواند حاکم مطلق باشد، بلکه حاکم مطلق شریعت است، بلکه بر انسان عاقل واجب است آنچه را که حق تقدم دارد و آن شرع است بر خود و عقل خود مقدم سازد، و آنچه را حق آن تأخیر است و آن عقل است در مرتبه و رتبه ی بعدی قرار دهد، چون تقدیم ناقص بر کامل هرگز درست نیست، چون خلاف معقول و منقول است.

۲- هر گاه انسان در شریعت اسلام چیزی را شنید که ظاهراً خارق العاده بود و چیزی بود که تا به حال چنین چیزی را نشنیده و سابقه هم نداشته است، برای او درست نیست که در مرحله‌ی اول آن را انکار کند، بلکه دو چیز در پیش دارد:

* یا طبق آنچه که آمده است آن را تأیید و قبول کند، و علم و آگاهی آن را به کسی واگذار کند که به آن علم و آگاهی دارد، که ظاهر این آیه همین مطلب را ثابت می‌کند آنجا که می‌فرماید:

﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾ (آل عمران: ۷)

«وارستگان و فرزنانگان در علم می‌گویند: ما به همه‌ی آنها ایمان داریم، و همه از سوی خدای ماست».

* همراه با اقرار و اعتراف به ظاهر آن را به چیزی که امکان دارد و صحیح می‌باشد تأویل کند.

مثال برای کارهای خارق العاده زیاد هستند، از جمله:

وزن اعمال در روز قیامت، عذاب قبر، حرف زدن اعضای بدن انسان به عنوان شاهد در روز قیامت، دیدن خدا در آخرت.^۱

خلاصه شایسته نیست عقل مقدم بر شرع و دین باشد، چون دین چیزی است که خدا و رسول ﷺ او آن را مقدم کرده‌اند.^۲

سبب چهارم: پیروی کردن از هوا و هوس

منظور از هوا، هوای نفس است. و هوای نفس، منظور خواست‌های نفسانی می‌باشد. که جمع آن اهواء است، هوا محبت انسان نسبت به چیزی می‌باشد که بر قلبش آن غلبه می‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نازعات: ۴۰)

۱- به اعتصام شاطبی مراجعه شود. (۳۲۸/۲-۳۳۱).

۲- به اعتصام شاطبی مراجعه شود. (۳۱۸/۲-۳۳۷).

«نفس را از شهوات منع کرد».

یعنی آنرا از شهوتها و گناهان آن جلوگیری نمود، و به صورت کلی هوا بر چیزهایی اطلاق می شود که مذموم و بد باشند.^۱

به همین خاطر به اهل بدعت، اهل الأهواء گفته اند، چون از هوا و هوسشان پیروی می کنند، و بر آرا و نظرات خود اعتماد می ورزند، و بعد از نظرات خود ادله ی شرعی را منظور کرده اند و آنها را در درجه دوم قرار داده اند.^۲

تبعیت و پیروی کردن از هوا و هوس در مسائلی نمایان می شود، که نتایج و عواقب خطرناکی دارند، از این مظاهر:

۱- انحراف از صراط مستقیم، که فرموده خداوند به پیامبر ﷺ خود حضرت محمد ﷺ این مطلب را اثبات می کند:

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (جاثیه: ۱۸)
«پس ما تورا (مبعوث کردیم و) بر آئین و راه روشنی از دین قرار داده ایم، پس، از این آئین پیروی کن و بدین راه روشن برو، و از هوا و هوس های کسانی پیروی مکن که آگاهی ندارند».

و خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ﴾ (شوری: ۱۵)

«و از خواست ها و هوس های آنها پیروی مکن، و بگو من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده باشد ایمان دارم».

و خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِعَايِنَتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام: ۱۵۰)

«و از هوا و هوس کسانی پیروی مکن که آیات ما را تکذیب می نمایند و به آخرت ایمان نمی آورند و برای پروردگار خود همتا و همطراز قرار می دهند».

۱- به لسان العرب، (۳۷۲/۱۵ / ۳۷۳)، ماده ی (هوا) مراجعه شود.

۲- به اعتصام، (۱۷۶/۲) مراجعه شود.

خداوند به رسول ﷺ خود حضرت محمد ﷺ امر کرده است که از شریعت پیروی کند و از تبعیت هوا و هوس دوری گزیند، و هرگز به هوا و هوس مردم تمایل پیدا نکند، چون هر گاه چنین کند از صراط مستقیم منحرف خواهد شد.

۲- دنبال آیات متشابه رفتن و ترک محکمت؛ چون در متشابهات تأویل وجود دارد، و آنچه که در درونشان و قلبشان وجود دارد مانند شهوت و مرض و فتنه و فساد ارضاء می شود، خداوند می فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۚ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾
(آل عمران: ۷)

«و اما کسانی که در دل هایشان کژی است، برای فتنه انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می افتند، در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خدا کسی دیگر نمی داند».

۳- مقید بودن به شهوات و کار برای آنها، و دنبال زندگی پوچ و ترک اوامر خداوند رفتن، خداوند می فرماید:

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ ۖ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمْ الْهُدَى﴾ (نجم: ۲۳)
«آنان جز از گمان های بی اساس و از هواهای نفس پیروی نمی کنند در حالی که هدایت و رهنمود از سوی پروردگارشان برای ایشان آمده است».

۴- کسی که دنبال هوا و هوس می باشد و از آن پیروی می کند، کور و کر و لال است، هر چه خیر و پسندیده باشد آن را نمی بیند، نصیحت و پند را نمی شنود و هرگز حرف درست و خیر را بر زبان نمی آورد، خداوند می فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ ۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾
(جاثیه: ۲۳)

«هیچ دیده ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزو پرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر دل و گوش او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده ای انداخته است؟ پس چه کسی جز خدا می تواند او را راهنمایی کند؟ آیا تفکر نمی کنید؟».

۵- کسی که دنبال هوا و هوس می‌رود و از آن پیروی می‌کند منافق است، چون هر چه هوا و هوس او بخواهد آن را انجام می‌دهد، در میان مردم خود را جدی و قاطع نشان می‌دهد، ولی در درون و خلوت چیز دیگری را انجام می‌دهد. خداوند خیلی خوب اهل هوا و هوس را تعریف کرده است:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنِفًا ۚ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ (محمد: ۱۶)

«در میان منافقان کسانی هستند که به سخنان گوش فرا می‌دهند، اما هنگامی که از نزد تو بیرون می‌روند، به کسانی که به آنها علم و دانش بخشیده است، می‌گویند این مرد الان چه گفت؟ (آنچه می‌گوید بی‌ارزش و یاوه است) آنان کسانی هستند که خداوند بر دل‌هایشان مهر نهاده است، و از هواها و هوس‌هایشان پیروی می‌کنند».

به همین خاطر کسی که دنبال هوا و هوس باشد در معرض همه‌ی این خطرهای قرار دارد و خود و دیگران را به هلاکت می‌رساند، به این دلیل است که در قرآن و حدیث نبوی مردم تا این اندازه از هوا و هوس ترسانده شدند.^۱

مثال برای اعراض از دلیل و اعتماد به صاحبان هوا و هوس در ایجاد بدعت فراوان و زیاد است، و خارج شدن از منهج و روش اصحاب، تابعین و سلف صالح سبب شده است که از راه راست و هدایت منحرف شوند.

از جمله‌ی این مثال‌ها که بدترین آنها نیز می‌باشد: گفته‌ی کسی است که پیروی کردن از پدران و نیاکان را اصل دین قرار می‌دهد، حتی به خاطر آن دلایل رسالت و قرآن و عقل را رد کردند، و گفتند:

﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ﴾ (زخرف: ۲۲)

«ما پدران و نیاکان خود را بر آئینی یافته‌ایم. و ما نیز در پی آنان می‌رویم».

زمانی که به فرموده خداوند آگاه می‌شوند که:

۱- به اعتصام، جلد ۲، ص ۳۳۷ - ۳۴۶ و کتاب البدعة والمصالح المرسله ص: (۱۴۹ - ۱۵۰) مراجعه شود.

﴿أُولَٰئِكَ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ ءَابَاءُكُمْ﴾ (زخرف: ۲۴)

«پیغمبرشان به آنها می گفت:) آیا اگر من آئینی را هم برای شما آورده باشم که از آئینی که پدران و نیاکان خود را بر آن یافته‌اید هدایت‌تر باشد (باز هم از گذشتگان خود پیروی می کنید؟)».

جواب آنان جز انکار و رد آن چیز دیگری نبود، آن هم به خاطر تبعیت از هوا و هوس و اعتماد بر آن و دور انداختن هر چه غیر آن است می‌باشد، که چنین چیزی در تمام شریعت‌ها و ادیان مذموم و ناپسند است، همچنان که خداوند از قوم نوح علیهم‌السلام حکایت می‌کند:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي ءَابَائِنَا ءِلَّا وَهْنًا﴾ (مؤمنون: ۲۴)

«اگر خدا می‌خواست (پیامبری را به میان ما روانه کند) حتماً فرشتگانی را می‌فرستاد. ما چنین چیزی را در (تاریخ) پدران پیشین خود نشنیده‌ایم».

و یا از قوم ابراهیم علیهم‌السلام حکایت می‌کند:

﴿قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ۖ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ ۖ قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا ءَابَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ (شعراء: ۷۲-۷۴)

«گفت: آیا هنگامی که آنها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟ یا سودی به شما می‌رسانند، یا زبانی متوجه شما می‌سازند، می‌گویند: (چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند) فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که این چنین می‌کردند».

و سایر آیاتی که در همین رابطه و معنا می‌باشند، پس این کار مذموم و ناپسند است که حق تابع آنها باشد، و توجه نکنند که حق بر هر چیزی مقدم است و اولویت دارد.^۱

سبب پنجم: سخن گفتن در دین بدون علم و آگاهی و قبول آن از گوینده
خداوند مردم را از صحبت کردن بدون علم و آگاهی ترسانده، و آن را حرام کرده است، در قرآن می‌فرماید:

۱- به اعتصام، جلد ۲، ص ۳۴۷ مراجعه شود.

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف / ۳۳)

«بگو: خداوند حرام کرده است کارهای زشت را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد، و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و هر (نوع) بزهکاری و ستمگری (بر مردم) به هیچ وجه درست نیست، و اینکه چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن چیز در دست باشد، و اینکه به دروغ از زبان خدا چیزی را بیان دارید که آن را نمی دانید».

خداوند در این آیه سخن گفتن بدون علم و آگاهی را بر شرک به خدا عطف کرده است که همین مطلب برای مذموم بودن آن و ترس از آن کافی می باشد.
و خداوند می فرماید:

﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (انعام: ۱۴۴)

«پس چه کسی ظالم تر از کسی است که بر خدا دروغ ببندد تا مردمان را از روی جهل گمراه سازد؟».

سخن گفتن بدون علم و آگاهی دروغ است، و دروغ هم حرام، و اطاعت از شیطان می باشد. در حالی که خداند ما را از پیروی کردن از شیطان می ترساند، خداوند جل جلاله می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ كُلُّوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۶۸-۱۶۹)

«ای مردم از آنچه که در زمین است و حلال و پاکیزه است، (و خدا آن را تحریم نکرده) بخورید، و پا به پای شیطان راه نروید بی گمان او دشمن آشکار شماست. او تنها شما را به سوی زشتکاری و گناهکاری فرمان می دهد و شما را وامی دارد که آنچه را نمی دانید به خدا نسبت دهید».

احادیثی هم از پیامبر ﷺ وارد شده است که از فتوا و یا حکم بر چیزی بدون علم و آگاهی به شدت مردم را ترسانده است، مخصوصاً در مورد مسائلی که مربوط به دین می باشند، پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ أَفْتَى بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ».^۱

«هر کسی بدون علم و آگاهی فتوا دهد، گناه عمل کننده به آن، بر کسی است که آن فتوا را صادر کرده است».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «القضاة ثلاثة: واحدٌ في الجنة، وإثنان في النار، فأما الذي في الجنة فرجلٌ عرف الحق ف قضى به، ورجلٌ عرف الحق فجار في الحكم فهو في النار، ورجلٌ قضى للناس على جهلٍ فهو في النار».^۲

«قضاة سه دسته اند: از این سه گروه فقط یک گروه به بهشت می روند و دو گروه دیگر به جهنم می روند، آن قاضی که به بهشت می رود کسی است که حق را شناخته و آن را می داند و فقط به آن قضاوت می کند، قاضی بعدی کسی است که حق را می داند ولی ظالم است و به آن حکم نمی کند که در آتش جهنم است، قاضی سوم کسی است که با جهل و نادانی در میان مردم قضاوت می کند که او هم در آتش جهنم است».

سخن گفتن بدون علم و آگاهی در مورد مسائل دینی ضلالت و گمراهی است، و کسی که با این سخن گمراه می شود گناه او هم بر عهده گوینده آن قرار می گیرد که بدون علم و آگاهی سخن گفته است، چون سبب گمراهی او شده است، خداوند می فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (نحل: ۲۴-۲۵)

۱- رواه ابوداود فی سننه، (۵/۴)، کتاب العلم، حدیث شماره: (۳۶۵۷). و حاکم در المستدرک (۱/ ۱۲۶)

کتاب علم آنرا روایت نموده و گفته است: این حدیث بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) می باشد.

۲- رواه ابوداود فی سننه، (۵/۴)، کتاب الأقضية، حدیث شماره: (۳۵۷۳) و رواه ابن ماجه فی سننه،

(۷۷۶/۲)، کتاب الأحكام، حدیث شماره: (۲۳۱۵)، و سیوطی در الجامع الصغیر (۲/ ۲۶۴) شماره:

(۶۱۸۹) آنرا روایت کرده و اشاره نموده که صحیح است.

«هنگامی که به مستکبران (کافر و بی دین) گفته می شود: پروردگار شما (بر محمد ﷺ) چه چیزهایی نازل کرده است؟ (مسخره آمیزانه و کینه توزانه) می گویند: (این دروغها) و افسانه های گذشتگان است، آنان باید در روز قیامت بار گناهان خود را (به سبب پیروی نکردن از پیامبر ﷺ) به تمام و کمال بر دوش کشند، و هم برخی از گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون (دلیل و برهان و) آگهی گمراه ساخته اند، هان (ای مردمان بدانید که آنان چه کار زشتی می کنند و) چه بار گناهان بدی را بر دوش می کشند».

بر کسی که چیزی را نمی داند واجب است بگوید: نمی دانم، یا اینکه از کس دیگری که به آن چیز علم و آگاهی دارد سؤال کند، پیامبر ﷺ اسوه حسنه ماست، زمانی که در باره ی بدترین سرزمین از او سؤال می شود: فرمود، «لا أدري» نمی دانم.^۱

وقال عليه الصلاة والسلام: «ما أدري أتبِعُ لِعَيْنِ هُوَ أَمْ لا، وما أدري أَعَزِيْزٌ نَبِيٌّ هُوَ أَمْ لا».^۲
 «نمی دانم آیا تبع اسم چشمه است یا خیر، و نمی دانم عزیز پیامبر ﷺ است یا خیر؟» و آن زمان که از ابن عمر - رضی الله عنهما - در مورد مسأله ای سؤال شد گفت: «لاعلم لی بها، فلما أدبر الرجل قال ابن عمر: نِعَمَ ما قال ابن عمر: سُئِلَ عما لايعلم فقال: لاعلم لی به»^۳ «آن را نمی دانم، هنگامی که آن مرد سؤال کنند رفت ابن عمر گفت: ابن عمر بهترین چیز را گفت: از چیزی که نمی داند سؤال می شود و گفت نمی دانم».

۱- احمد در مستندش آن را روایت کرده (۸۱/۱) و حاکم در مستدرک آن را روایت کرده است. (۸۹/۱) و گفته است: به رواة این حدیث احتجاج میشود مگر عبد الله بن محمد بن عقیل، و حافظ ذهبی در رابطه به او سکوت نموده است. طبرانی در معجم الکبیر (۱۲۸/۲) شماره: (۱۵۴۵، ۱۵۴۶) و خطیب بغدادی در الفقیه والمتفقہ (۱۷۰/۲) آنرا روایت نموده اند. هیشمی در مجمع الزوائد گفته است: این حدیث را احمد، ابویعلی، طبرانی و بزار روایت نموده اند، رجال سند بجز عبد الله بن محمد بن عقیل رجال صحیح هستند و در او کلام است. مراجعه شود: مجمع الزوائد (۷۶/۴).

۲- ابوداود در سنن خود آن را آورده است، جلد ۵، ص ۳۴-۳۵، حدیث شماره (۴۶۷۴).

۳- به روایت حاکم در المستدرک (۵۶۱/۳) کتاب معرفة الصحابة، و بر صحت و سقم آن تعلیق نکرده است، و همینطور ذهبی نیز چیزی نگفته است. و دارمی در سنن خود (۶۳/۱) و ابن عبدالبر در جامع بیان العلم وفضله (۵۲/۲) آن را روایت نموده اند.

هر گاه شخص جاهل و نادان به علم، آگاهی و مهارت اندکی پیدا کرد، و در مسائل دینی عمدی یا غیر عمدی فتوا داد، بدعتگزار می شود، و به دو دلیل مبتدع محسوب می شود: یکی اینکه ادعای علم کرده است، و دیگری اینکه در دین چیزی را بوجود آورده است که مخالف شریعت است، که انتشار آن سبب نابودی علم و منتشر شدن جهل و تاریکی می شود، پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ إِنْ تَزَاعَىٰ يَتَزَعَىٰ مِنْ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعُلَمَاءَ، حَتَّىٰ إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُوسًا جَهَالًا فَسُئِلُوا فَأُفْتُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا».^۱

«خداوند علم را به شیوه در کشیدن و سلاخی از بندگانش نمی گیرد، بلکه علما را از میان آنها برمی دارد و قبض روح می کند، بطوری که حتی یک عالم دینی باقی نمی ماند، و مردم رؤسای جاهل را بر خودشان انتخاب می کنند، از آنها سؤال می نمایند و آنها هم بدون علم و آگاهی فتوا می دهند و در نتیجه خود و مردم را گمراه می کنند».

کسی که علم دارد و نسبت به مسائل آگاه است به این معنی نیست که جهل نسبت به او منتفی باشد و هرگز دچار جهل نمی شود، بلکه بعضی اوقات جهل شامل کسی می شود که علم زیاد هم دارد، ولی تجاوز می کند و این جرأت را به خرج می دهد که بدون دلیل واضح و اجتهاد مقبول فتوا دهد.

شکل های جهل و نادانی بسیارند، که همه ی آنها منجر به ایجاد بدعت می شوند، از جمله:

- جهل و نادانی نسبت به اسلوب و روش لغت.
- جهل و عدم آگاهی نسبت به سنت پیامبر ﷺ که در آینده از آن صحبت می کنیم.

۱- بخاری آن را در صحیح خود که با فتح الباری چاپ شده است آورده است، جلد ۱، ص ۱۹۴، کتاب العلم، حدیث، شماره (۱۰۰). و مسلم آن را در صحیح خود (مطبوع با شرح نووی) (۲۲۳/۱۶، ۲۲۴) کتاب العلم روایت نموده. و در روایت مسلم آمده است: «حتى إذا لم يترك عالما».

سبب ششم: جهل و نادانی نسبت به سنت نبوی

که شامل موارد زیر می شود:

الف- عدم آگاهی نسبت به جدایی میان احادیث مقبول و مردود.

ب- جهل به جایگاه سنت در شریعت اسلام.

الف- جهل به جدایی میان احادیث صحیح و غیر صحیح

منظور آن است که آن شخص مصطلح و علوم الحدیث را نمی داند، و آگاهی و توانایی جدایی بین احادیث صحیح و ضعیف و موضوع را ندارد، در اثر این جهل و نادانی بر احادیث دروغین اعتماد کرده، و احادیث ضعیف را انتخاب می نماید در نتیجه آنها را مصدر و منشأ شریعت معرفی می کند و حکم و فتوا را براساس آنها صادر می کند مبنی بر این که این کارهای بدعت، سنت پیامبر ﷺ هستند.

تمام علما بر این متفقند که احادیث موضوع اعتبار ندارند، و درست نیست نه در فضائل اعمال و نه در غیر آن، بعنوان دلیل آورده شوند چون جزو شریعت نیستند، و آثار اصحاب هم این مطلب را تأیید می کنند.

خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (اسراء: ۳۶)

«از چیزی که از آن آگاهی ندارد دنباله روی مکن».

و خداوند می فرماید:

﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوْءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (بقره: ۱۶۹)

«او تنها شما را به سوی زشتکاری و گناهکاری فرمان می دهد (و شما را وامی دارد بر) اینکه آنچه را نمی دانید به خدا نسبت دهید».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «من کذب علیّ متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار».^۱
 «هر کس عمدی بر من دروغی ببندد، جایگاه خود را در آتش پیدا کند».
 و پیامبر ﷺ می فرماید: «لا تکذبوا علیّ فإنه من کذب علیّ فلیلج النار».^۲
 «بر من دروغ نبندید، چون هر کس دروغی را به من نسبت دهد حتماً داخل آتش جهنم خواهد شد».

و علما هم به شدت از این کار نهی کرده اند، شیخ ابومحمد جوینی شافعی می گوید: کسی که عمداً بر پیامبر ﷺ دروغ ببندد و به او نسبت دهد با اینکه آن را حلال هم نداند کافر می شود، ولی جمهور علما آن را کافر نمی دانند، بلکه فاسق می شود و تمام روایت های آن مردود تلقی خواهد شد، و احتجاج به تمام آنها باطل می شود.^۳

تمام بدعت هایی که پیدا می شوند، ایجادکنندگان آن بر احادیث ضعیف اعتماد می ورزند، و یا اینکه آن احادیث موضوع و دروغین هستند. مانند کسانی که اذکار و دعاهایی مخصوص را برای بعضی از ماه ها بوجود آورده اند، و یا بعضی از ماه ها را به روزه و یا عمره اختصاص داده اند، و یا مانند زیاده روی در مورد اهل بیت در ایام عاشورا و سرمه کردن در آن و از حنا استفاده کردن و بدعت های دیگری که موضوع بحث ما می باشند، اگر آنها به سنت پیامبر ﷺ علم و آگاهی داشتند، هرگز بر این احادیث موضوع اعتماد نمی کردند، چون احادیث موضوع نه در باب فضائل اعمال و نه در غیر آن قابل اعتماد نمی باشند.

اما کسی که مردم را به این بدعت ها دعوت کند، و بر این احادیث موضوع اعتماد و تکیه کند در حالیکه به دروغ بودن آنها هم آگاهی داشته باشد، این فرد از جمله کسانی است که از هوا و هوس پیروی می کند که بحث آن گذشت و از جمله ی کسانی است که دنبال آیات

۱- صحیح بخاری با فتح الباری، جلد ۱، ص ۲۰۲، کتاب العلم، حدیث شماره (۱۱۰) و مسلم در مقدمه، (۶۷/۱، ۶۸).

۲- بخاری روایت کرده که با فتح الباری چاپ شده است، (۱۹۹/۱)، کتاب العلم، حدیث شماره: (۱۰۶) و مسلم، (۶۶/۱) مقدمه

۳- به شرح نووی بر صحیح مسلم، (۶۹/۱)، مقدمه مراجعه شود.

متشابه می‌رود، که هدفش نابود ساختن دین اسلام و مبارزه با مسلمانان واقعی می‌باشد. و می‌خواهد با این کارها و روش‌ها اذهان مردم را تشویق کند، تا با این وسیله سنت‌ها و به دنبال آن واجبات را ترک کنند. و برای این کار به ایجاد این بدعت‌ها اکتفا می‌کند.

ب- جهل به جایگاه سنت در شریعت اسلام

زمانی که جهل و نادانی به قواعد علم حدیث (که بر اساس این قواعد حکم به صحت و مردود بودن حدیث داده می‌شود) با این ادعا که باید با عقل موافق باشند و غیره منجر به پیروی از احادیث موضوع و قبول کردن چیزی که سنت نیست و مبارزه با آنچه که سنت است، می‌شود، همچنین جهل به جایگاه سنت در دین سبب خارج شدن از پیروی از فرمان خدا و رسول ﷺ او می‌شود، که قرآن و حدیث پیامبر ﷺ هم به آنها اشاره کرده‌اند.

از مشهورترین این مواقف که به این موضوع مرتبط است، موضوع انکار آنچه که به سنت صحیح صراحتاً ثابت شده، به گمان اینکه با عقل موافق نیست، مثل رد کردن رؤیت خداوند در آخرت، یا پایین آمدن حضرت عیسیٰ (علیه السلام) در آخر زمان، یا عذاب قبر و امثال آنها.

مبتدعین در موضع‌گیری‌های خود از سنت به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- گروهی که هر چه غیر از قرآن باشد کلی و جزئی آن را قبول ندارند و انکار می‌کنند.

۲- و گروهی هم احادیث و اخبار آحاد را قبول ندارند.

اما گروه اول: برای ادعای خود به موارد زیر استدلال می‌کنند:

۱- در قرآن هر چیزی بیان شده، و به بیان غیر آن ضرورتی وجود ندارد. خداوند

می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹)

«و ما این کتاب را بر تو نازل کرده‌ایم که بیانگر همه چیز (و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده‌رسان مسلمانان) است».

و خداوند می‌فرماید:

﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام: ۳۸)

«در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم».

۲- فرموده خداوند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹)

«ما خود قرآن را نازل کردیم و خود از آن محافظت و نگهداری می کنیم».

می گویند: اگر سنت حجت و دلیل بود خداوند مثل قرآن از آن محافظت و نگهداری می کرد. و بوسیله ی تقدیم جار و مجرور - له - حفاظت خاص و منحصر به قرآن می باشد.

۳- دلایل منکرین خبر واحد:^۱

آنچه به آن استدلال کرده اند بی اساس است و هیچ دلیلی ندارند، چون سنت بیان و توضیح قرآن است، خداوند می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴)

«و قرآن را بر تو نازل کردیم تا اینکه چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است».

عمل به سنت پیامبر ﷺ چیزی جز عمل به قرآن نیست، و سنت در بیشتر اوقات توضیح قرآن می باشد و بدون سنت پیامبر ﷺ فهم آیات قرآن ممکن نیست و در نتیجه عمل به آن نیز میسر نخواهد شد.

مثال برای اثبات این موضوع:

در قرآن به صورت عمومی به اقامه ی نماز امر شده است، در حالی که سنت زنان حائضه و قاعده را خارج کرده است، و سنت است که عدد رکعات نماز را تعیین کرده و کیفیت ادای نماز را بیان نموده است، و سایر موارد دیگر.

قرآن احکام ارث را به صورت عمومی بین مسلمانان بیان کرده است، ولی سنت قاتل را از ارث منع کرده است.

در حدیث صحیح که عبدالله بن مسعود آن را روایت می کند آمده است: زمانی که این آیه نازل شد:

۱- این دلایل را آمدی در کتاب احکام خود ذکر کرده است، (۶۷/۲-۷۱)، هم چنین مراجعه شود به کتاب:

السنة ومكانتها في التشريع الإسلامي ص: (۱۶۸).

﴿وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾

(انعام: ۸۲)

«و ایمان خود را به ظلم نیامیخته باشند».

اصحاب پیامبر ﷺ گفتند: کدام یک از ما ظلم نکرده است؟ به دنبال آن این آیه نازل شد:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

(لقمان: ۱۳)

«واقعاً شرک ظلم و ستم بزرگی است»^۱.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: «لعن الله الواشمات والمستوشمات والمتنمصات والمتفلجات للحسن المغيرات خلق الله تعالى، فقالت امرأة كانت تقرأ القرآن - أی تحفظه - تسمى أم يعقوب: ما هذا؟ فقال عبدالله: ومالي لا ألعن من لعنه رسول الله ﷺ وهو في كتاب الله؟ قالت: والله لقد قرأت ما بين اللوحين فما وجدته فقال عبدالله: والله لئن قرأتيه وجدتيه:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾» (حشر: ۷)^۲

«خداوند کسی را که خال کوبی می کند و یا خواستار آن باشد و کسی که موهای ابرو را می کند و کسی که میان دندانها فاصله می اندازد، و به منظور زیبایی و خلقت خدا را تغییر می دهند لعنت کرده است، زنی که حافظ قرآن بود که أم یعقوب نام داشت گفت: این چه حرف و سخنی است که بر زبان می آوری؟ عبدالله گفت: چرا کسی را لعنت نکنم که رسول خدا ﷺ آن را لعنت کرده است، و این در قرآن وجود دارد، آن زن گفت: قسم به خدا تمام قرآن را خوانده ام چنین چیزی را نیافته ام، عبدالله گفت: قسم به خدا اگر آن را خوانده بودی آن را می یافتی، خداوند می فرماید: چیزهایی که پیامبر ﷺ آورده است به آن دست گیرید و از چیزهایی که شما را بازداشته است، دست بکشید»^۳.

۱ - بخاری با فتح الباری، (۲۹۴/۸)، کتاب تفسیر، حدیث شماره: (۴۶۲۹).

۲ - بخاری با فتح الباری، (۶۳۰/۸)، کتاب تفسیر، حدیث شماره: (۴۸۸۹) و مسلم با شرح نووی، (۱۰۵/۱۴)، کتاب لباس و زینت.

۳ - برای تفصیل بیشتر معانی کلمات حدیث به کتاب: النهایة فی غریب الحدیث والأثر (۵/ ۱۸۹، ۱۱۹ و ۴۶۸) مراجعه شود.

از حسن روایت شده است که گفت: عمران بن حصین از سنت پیامبر ﷺ صحبت می کرد، مردی گفت: ای ابونجید! از قرآن برای ما سخن بگو، عمران گفت: شما و دوستان قرآن را می خوانید! آیا از نماز و حد و حدود آن صحبت می کند؟ آیا از زکات طلا و شتر و گاو و اصناف مال صحبت می کند؟ سپس گفت: رسول خدا ﷺ در زکات این صورت و آن صورت (که آنها را بیان کرد) فرض و واجب کرده است.

آن مرد گفت: زنده باشی مرا زنده کردی و حیات بخشیدی، حسن گفت: آن مرد یکی از فقهای مسلمانان شد.^۱

طاوس بعد از نماز عصر دو رکعت دیگر نماز می خواند، ابن عباس به او گفت: آنها را ترک کن، گفت به این خاطر از آن دو رکعت نهی کرد تا مردم بوسیله آنها دچار غرور نشوند، ابن عباس گفت: حضرت محمد ﷺ از نماز خواندن بعد از نماز عصر نهی فرموده است، ولی نمی دانم به خاطر آن عذاب می بینی یا پاداش؟ چون خداوند می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾

(احزاب: ۳۶)

«هیچ مرد و زن مؤمنی، در کاری که خدا و پیغمبرش داوری کرده باشند اختیاری از خود در آن ندارند».

پیامبر ﷺ هم مردم و مسلمانان را به شدت از این بدعت ترسانده و تنفر خود را بیان نموده است. از جمله:

ابی رافع رضی الله عنه روایت می کند که مردم دور پیامبر ﷺ را احاطه کرده بودند و پیامبر ﷺ فرمود: «لَا أَعْرِفُ أَحَدَكُمْ يَأْتِيهِ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِي قَدْ أَمَرْتُ بِهِ أَوْ نَهَيْتُ عَنْهُ، وَهُوَ مَتَكِيٌّ عَلَيَّ أَرِيكَتَهُ، فَيَقُولُ: مَا وَجَدْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَمَلْنَا بِهِ إِلَّا فَلَا».^۲

۱- حاکم در مستدرک روایت کرده است، (۱۰۹/۱-۱۱۰)، کتاب العلم و آنرا صحیح دانسته، و ابوداود مثل آن را روایت کرده (۲۱۱/۲) کتاب الزکاة، حدیث (۶۱ / ۱۵).

۲- ابوداود در سننش روایت کرده است، (۱۲/۵)، حدیث شماره: (۴۶۰۵) کتاب السنة، ترمذی در سننش روایت کرده است، (۱۴۴/۴) ابواب العلم، حدیث شماره: (۲۸۰۰) و گفته: این حدیث حسن است، حاکم

«بنیم کسی از اتمم را در حالی که امری از اوامر من که به آن دستور داده‌ام و یا از آن نهی کرده‌ام بیاید و اعلام شود، ولی در مقابل او در جایگاه خود نشسته و بگوید: آنچه در قرآن یافتیم به آن عمل می‌کنیم ولی هر چه غیر آن باشد خیر».

اما آنچه که مدعیان این بدعت (منظور انکار سنت می‌باشد) به آن استدلال می‌کنند آیات قرآن، ادعای آنها را ثابت نمی‌کند، چون بیان قرآن در مورد هر چیز به نسبت چیزهایی است که از اصول ادله به آنها اشاره کرده است، آن دلایلی که بوسیله‌ی آنها اجمال قرآن فهمیده می‌شود، و یا دانستن حکم چیزی که نص قرآنی صراحتاً درباره‌ی آن بیان نشده است. اولین اصول و دلیل بعد از قرآن، سنت نبوی شریف می‌باشد.

و منظور از کتاب در آیه:

﴿ مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ﴾

(انعام: ۳۸)

لوح المحفوظ می‌باشد.^۱

و حصر در آیه‌ی:

﴿ إِنَّا خُنُّ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾

(حجر: ۹)

حصر حقیقی نیست چون خداوند چیزهای دیگری غیر از قرآن را حفظ کرده است، خداوند می‌فرماید:

﴿ وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا ﴾

(بقره: ۲۵۵)

«زمین و آسمان را محفوظ نگه داشته است».

﴿ وَاللَّهُ يَعَصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ﴾

(مائده: ۶۷)

«خداوند شما را (محمد ﷺ) از مردم محفوظ می‌کند».

در المستدرک (۱/ ۱۰۸) کتاب العلم روایت نموده و گفته است: بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) صحیح می‌باشد اما آنرا روایت نکرده اند، و آجری در کتاب الشریعة ص: ۵۰ آنرا روایت کرده است.

۱- به جامع الأحکام قرطبی، (۴۲۰/۶) مراجعه شود.

و آنچه از انکار خبر واحد به آن استدلال می کنند: ادله منکرین و رد خبر واحد بحث را طولانی می کند، علی الخصوص که به موضوع بحث ما ربطی ندارد ولی به خاطر فایده خلاصه ای از رد آنها را بیان می کنیم:

* خطیب بغدادی می فرماید: تمام تابعین عمل به خبر واحد را جایز می دانستند و بعد از تابعین فقهای بعد از آنها در تمام مناطق مسلمان نشین تا امروز - زمان ما هم - به خبر واحد عمل می کردند، از هیچ یک از آنها نشنیده ایم، که خبر واحد را انکار کرده باشند، و هیچ گونه اعتراضی بر آن نداشته اند، پس ثابت می شود که به اتفاق تمام آنها عمل به آن واجب می شود، چون اگر یکی از آنها عمل به آن را جایز نمی دانست خبر آن به ما می رسید (والله اعلم).^۱

- از جمله جهلی که به جایگاه سنت در شریعت اسلامی وجود دارد:

مقدم نمودن چیزهایی دیگر بر سنت است که ثابت شدن آنها و حجت بودنشان بوسیله سنت صورت می گیرد، مانند قیاس، استحسان و امثال آنها، منظور از استحسان تقدیم رأی بر نص می باشد.

اجتهاد در شریعت اسلامی لازم و ضروری است که بر اساس نص باشد و نص بر تمام چیزهای دیگر حق تقدم دارد، در هر مسأله ای که نصی وجود داشته باشد لازم است از آن پیروی کنیم.

آیات قرآنی و احادیث پیامبر ﷺ و همچنین آثار سلف صالح ما را به این قضیه راهنمایی می کنند. خداوند می فرماید:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)

یا

﴿هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (مائده: ۴۵)

یا

۱- به کتاب الکفایة فی علم الروایة، ص ۷۲ مراجعه شود.

﴿هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾

(مائده: ۴۷)

«هر کس بر آن چیزی که خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او بی گمان کافرنند. یا ستمگر و ظالمند، یا متمرّد و فاسقند».

در حدیث آمده است: «لم یزل أمر بنی اسرائیل معتدلاً حتی بدا فیهم أبناء سبایا الأمم، فأفتوا بالرأی فضلوّوا وأضلوّوا»^۱.

«پیوسته امور بنی اسرائیل به آرامی و حالت اعتدال می گذشت تا زمانی که فرزندان اسیر ملت ها پیدا شد، سپس با رأی و نظر خود فتوا دادند در نتیجه هم خودشان و هم دیگران را گمراه کردند».

از میمون بن مهران روایت شده است که گفت: هر زمان مردم از ابوبکر صدیق رضی الله عنه حکم چیزی را سوال می کردند ایشان به قرآن مراجعه می کرد، اگر در آن وجود داشت آن را اعلام می کرد، اگر آن را در کتاب خدا پیدا نمی کرد، به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه می نمود، اگر آن را در سنت می یافت بوسیله آن حکم می کرد، اگر آن چیز برای او گنگ و مبهم بود و آن را نمی دانست از مردم سؤال می کرد؛ و می گفت: آیا شما می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد این چیز چه حکمی را داده است؟ خیلی اوقات بعضی از مردم بلند می شدند و می گفتند: در مورد آن چنین و چنان حکم فرموده است. اگر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نمی یافت و چیزی را در آن پیدا نمی کرد، بزرگان و عالمان را جمع می نمود و با آنها مشورت می کرد، هر گاه بر یک چیز توافق می کردند و رأی می دادند بر آن قضاوت و حکم می کرد.

عمر فاروق رضی الله عنه نیز چنین می کرد، هر گاه حکم چیزی را نمی دانست و آن را در کتاب و سنت پیدا نمی کرد از مردم می پرسید: آیا ابوبکر در مورد آن حکمی صادر کرده است؟ اگر ابوبکر در مورد آن حکمی صادر کرده بود به همان رأی و نظر حکم و قضاوت می نمود، در

۱- ابن ماجه روایت کرده است، (۲۱/۱) مقدمه، حدیث: (۵۶) و در زوائد گفته که سندش ضعیف است. به کتاب

مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه (۱۱/۱) مراجعه شود.

غیر این صورت او هم تمام عالمان و دانشمندان را جمع می کرد، نظر آنها را می شنید و به آن حکم می نمود.^۱

در حدیث قبض علم و محو شدن آن در میان مردم پیامبر ﷺ فرمود: مردمی جاهل و ناآگاه باقی می مانند، از آنها طلب فتوا می شود، آنها هم به رأی و نظر خود فتوا می دهند، نتیجتاً خود و دیگران را گمراه می کنند.^۲

ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: «لَا يَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ إِلَّا وَهُوَ شَرٌّ مِنَ الذِّی قَبْلَهُ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ أَمِيرٌ خَيْرٌ مِنْ أَمِيرٍ وَلَا عَامٌ أَخْصَبُ مِنْ عَامٍ، وَلَكِنْ فَتَاهُكُمْ يَذْهَبُونَ ثُمَّ لَا تَجِدُونَ مِنْهُمْ خَلْفًا وَيَجِيئُ قَوْمٌ يَقِيسُونَ الْأُمُورَ بِرَأْيِهِمْ».^۳

«هر زمانی و دوره ای که بر شما می گذرد از زمان قبل از شما بدتر می باشد، ولی منظورم این نیست که امیر و پادشاهی خوبتر از دیگری است و همچنین هدفم این نیست که سالی به نسبت سالی دیگر سرسبزتر و پر از ناز و نعمت تر است، منظورم این است که فقها و عالمان شما می روند و بعد از آنها فقیه و عالمی باقی نمی ماند، و اقوام و مردمانی بعد از آنها می آیند که مسائل و امور خود را با رأی و نظر خود مقایسه می کنند».

علما در مورد رأی و نظری که در آثار گذشته آمده است اختلاف نظر دارند، دسته ای می گویند: صحبت کردن در مورد مسائل عقیدتی است که مخالف سنت است، چون آنها

۱- دارمی در سننش آن را روایت کرده است، (۵۸/۱) باب الفتيا و مافيه من شدة. به اعلام الموقعين، (۶۲/۱) مراجعه شود.

۲- بخاری با فتح الباری (۲۸۲ / ۱۳) کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، حدیث شماره: (۷۳۰۷)، مسلم نیز همانند آن را روایت نموده، مراجعه شود به صحیح مسلم با شرح نووی (۲۲۵ / ۱۶) کتاب العلم.

۳- دارمی در سننش آن را روایت کرده است، (۶۵/۱) باب تغییر الزمان، ابن عبدالبر در بیان علم، باب ذم القول فی دین الله بالرأی والظن والقیاس آن را روایت کرده است، (۱۳۵/۲). هیشمی در مجتمع الزوائد (۱۸۰/۱) گفته است: طبرانی آنرا در المعجم الکبیر روایت کرده و در سند آن مجالد بن سعید است که در آخر عمر در حافظه ی او دگرگونی بوجود آمده است.

امام بخاری اول این حدیث را در صحیح خود (مطبوع با فتح الباری) (۱۳ / ۱۹) کتاب الفتن، حدیث شماره: (۷۰۶۸) روایت نموده است.

رأی و نظر خود را در رد احادیث بکار برده‌اند، حتی به احادیث مشهوری که به حد تواتر رسیده‌اند، طعنه می‌زنند، مانند احادیثی که در مورد شفاعت آمده‌اند، و این را که اگر فردی وارد آتش جهنم شود بعداً از آن خارج شود، و حوض کوثر، میزان، و عذاب قبر و سایر موارد دیگر، در مورد صفات خدا و علم و رؤیت را رد می‌کنند، اکثر اهل علم می‌گویند: رأی و نظر مذموم، که درست نیست به آن مشغول بود، رأی و نظری است که از اقسام این بدعت‌ها باشد.

امام احمد بن حنبل - رحمه الله - فرموده است: کمتر کسی را می‌یابیم که در امور دین رأی و عقل خود را بیان می‌کند مگر اینکه در قلب او فساد وجود دارد. جمهور علما می‌فرمایند: رأی و نظر مذموم که در آثار اصحاب آمده است، رأی و نظر در مورد احکام بوسیله استحسان می‌باشد، و مشغول شدن به چیزهای غلط و نادرست و رد کردن بعضی از فرعیات، بدون اینکه به اصول سنن مراجعه کند و در علت‌ها و دلایل آن نظر افکند رأی خود را بیان می‌کند، و با رأی و نظری که مشابه ظن و گمان است در مورد آن نظر نظر می‌دهد و حرف می‌زند. مشغول شدن به این کارها و غرق شدن در آنها سبب تعطیل سنت نبوی و عدم آگاهی از آن می‌شود، و سبب ترک کردن چیزی که لازم است در آنها نظر افکند و تحقیق کند می‌شود.^۱

سبب هفتم: دنبال متشابها رفتن

از سبب‌ها و دلایل قوی ایجاد بدعت‌ها: دنبال متشابها رفتن به قصد ایجاد فتنه از طرف عالمان مبتدع، و تأویل آنها از طرف جاهلان عالم‌نما می‌باشد.

این سبب و دلیل را قرآن کریم بیان می‌کند:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلَةٍ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ

۱- مراجعه شود به (بیان العلم و فضله)، (۱۳۸/۲-۱۳۹) النهی عن كثرة المسائل، ابن حجر فی فتح الباری (۲۸۹/۱۳-۲۹۰) کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة آن را بیان کرده است

إِلَّا اللَّهَ وَالرَّسُخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٧﴾

(آل عمران / ۷)

«اوست که کتاب (قرآن) را بر تو نازل کرده است، بخشی از آن، آیه های محکمت است (و معانی مشخص و اهداف روشنی دارند و) آنها اصل و اساس این کتاب هستند، و بخشی از آن آیه های متشابهات است، (و معانی دقیقی دارند و احتمالات مختلفی در آنها می رود). و اما کسانی که در دل هایشان کثی است، (و گریز از حق، زوایای وجودشان را فرا گرفته است) برای فتنه انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می افتند، در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خدا نمی داند و کسانی که راسخان و (ثابت قدمان) در دانش هستند، (این چنین وارستگان و فرزانه گانی) می گویند: ما به همه آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می دانیم که محکمت و متشابهات) همه از سوی خدای ماست. و (این را) جز صاحبان عقل متذکر نمی شوند».

امام شاطبی متشابه را به دو قسم تقسیم کرده است:

۱- حقیقی: که همان مقصود خداوند است که می فرماید:

﴿مِنْهُ ءَايَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ (آل عمران: ۷)

متشابهات چیزهایی هستند که راهی برای فهم معانی آنها برای ما وجود ندارد، و چیزی که مقصود و هدف آن را بیان کند در دسترس ما نیست، لذا جز ایمان و تسلیم شدن در برابر آنها راهی نداریم.

۲- اضافی: منظور این است که نظردهنده در اجتهاد خود کوتاهی کرده یا از طریق بیان منحرف شده است، آن هم به خاطر تبعیت از هوا و هوس، پس نباید اشتباه را به ادله نسبت داد، بلکه باید آن را به نظردهندگان جاهل و نادان نسبت داد که دلایل و مواقع آنها را ندانسته اند، اینجاست که گفته می شود آنها دنبال متشابهات رفته اند. از این گروه می توان به معتزله^۱

۱- معتزله: می گفتند: خدا قدیم است، و قدیم بودن خاص ترین صفت ذات خداست، و صفات قدیمی خدا را انکار می کردند، می گفتند خداوند عالم به ذات، قادر به ذات و حی به ذات است، به علم و قدرت و حیات نیست چون صفات قدیمی هستند و اگر صفات در قدیم بودن مشارکت داشته باشند در الوهیت

و خوارج^۱ و غیر آنها^۲ اشاره کرد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می فرماید: کسانی که در میان اهل سنت شهرت و نام زشتی دارند، کسانی هستند که تأویلات باطلی از تشابهات دارند چون تأویل آنها را جز خدا کسی نمی داند، آنها همان اهل بدعت ها هستند، مانند جهیمیه^۳ و قدریه^۴ که از گروه معتزله هستند و غیر آنها، این گروه ها با رأی و نظر فاسد خود در تأویل قرآن سخن می گفتند، که این اصل معروف میان اهل بدعت است که قرآن را به رأی و نظر عقلی خود تفسیر می کنند،

هم مشارکت دارند، و می گفتند: کلام خدا مخلوق و پیدا شده است، آنچه در مصحف وجود دارد از آن حکایت می کند. معتزله نام گذاری شده اند چون از مجلس حسن بصری به خاطر رأی منزله بین منزلهین کناره گیری کردند، به الملل والنحل، تألیف شهرستانی، ص ۴۳-۴۸ مراجعه شود.

۱- خوارج: اولین گروهی بودند که از جماعت مسلمانان جدا شدند و از بدعت گزاران مارق بودند، معتقد به تکفیر عثمان و علی بودند و آن را بر هر عبادتی مقدم می شمردند، همچنین حکمین را تکفیر می کردند و هر کسی به حکمیت هم راضی بود تکفیر می شد. کسانی را که مرتکب گناهان کبیره می شدند کافر می شمردند، معتقد بودند اگر امام با سنت مخالفت کند جنگ علیه او واجب است. که آنها هم چند فرقه و گروه بودند، به الفرق بین الفرق، بغدادی، ص ۵۵، الملل والنحل، شهرستانی، ص ۱۱۴-۱۳۷ یا مجموعه الفتاوی ابن تیمیه، (۳/۳۴۹) مراجعه شود.

۲- به کتاب الموافقات، (۳/۵۵-۵۶) مراجعه شود.

۳- جهیمیه: پیروان جهنم بن صفوان می باشند. که معتقد به اجبار در کارها و اعمال بود و تمام توانایی ها و استطاعت ها را رد می کرد و معتقد بود که بهشت و جهنم از بین می روند، و می گفت ایمان فقط شناخت خداست و کفر، جهل به خدا، و می گفت فعل و عمل برای هیچ کسی جز خدا وجود ندارد، و به صورت مجاز اعمال به مردم نسبت داده می شود. علم خدا حادث است، صفات خدا را انکار می کرد، و کلام خدا نیز حادث می دانست، به الفرق بین الفرق، ص ۱۹۹-۲۰۰ مراجعه شود.

۴- قدریه: گروهی گمراه بودند که صفات ازلی خدا را مانند علم و قدرت و حیات و سمع و بصر نفی می کردند و می گفتند خدا اسم و صفتی ندارد، دیده نمی شود، کلام خدا حادث و مخلوق است، خداوند خالق اعمال مردم نیست، مردم خود اعمال خود را بوجود آورده اند، قضا و قدر را انکار می کردند، به همین خاطر به قدریه شهرت گرفتند، که در آخر عصر صحابه پیدا شدند، اکثر آنها در شام و بصره و مدینه بودند. اصل این بدعت را یک مجوسی از بصره بوجود آورد سپس معبد الجهنی آن را گسترش داد. ولی اصحاب رضی الله عنهم آن را رد کردند و با او مقابله نمودند. به الفرق بین الفرق، ص ۹۳-۹۴ مراجعه شود.

و تأویل لغوی را مدنظر قرار می دهند، تفسیرهای معتزله پر از تأویل نصوصی است که صفات را برای خدا ثابت می کنند و یا قضا و قدر را به غیر آنچه که خدا و رسول ﷺ او اراده کرده اند حمل می نمایند، به خاطر همین تأویلات فاسد سلف صالح و ائمه آنها را انکار می کنند و قبول ندارند. همانطور که امام احمد بن حنبل در کتابی که در رد زنادقه و جهمیه نوشته است، از متشابه قرآن و تأویل نادرست آن شکایت و گلایه می کند، این تأویلات نادرست است که سلف صالح و ائمه آن را قبول نداشته و رد نموده اند.

بعد از آنها جماعتی آمدند و خود را به سنت نسبت دادند، ولی هیچ گونه آگاهی و مهارتی در سنت نداشتند، و گمان کردند که متشابه را جز خدا، کسی نمی داند، و فکر می کردند که معنی تأویل انتقال لفظ از احتمال راجح به مرجوح می باشد، پس در موقعیتی قرار گرفتند و گفتند که تأویل متشابه را فقط خدا می داند، ولی بعداً از چند جهت دچار تناقض شدند:

۱- آنها می گویند: در نصوص، ظاهر آنها به حساب می آید، و از معنی ظاهری آن چیزی بر آن اضافه نمی شود، به همین خاطر هر تأویلی را که مخالف ظاهر آن باشد انکار و رد می کنند، و بر معنی ظاهری آن اصرار دارند، همراه با این نظریه معتقدند نص تأویلی دارد که جز خدا کسی آن را نمی داند، و تأویل نزد آنها یعنی چیزی که با ظاهر تناقض دارد، پس چگونه تأویلی دارد که مخالف ظاهر است، در حالی که معنی ظاهر را مقرر و ثابت کرده اند؟!

از جمله تناقض های آنها:

دریافتیم که همه آنها نصی را که مخالف قولشان باشد بعنوان دلیل قبول ندارند، نه در مسأله اصلی و نه فرعی، هنگام ارائه نص آن را با تأویلاتی نادرست که در حد تحریف می باشد تأویل می کنند، مثل تأویلات گروه جهمیه و قدریه، که از یک طرف اعلام می کنند که تأویل درست نیست و معانی متشابه را جز خدا کسی دیگر نمی داند، و از طرفی خودشان این نصوص را که علیه خود آنها می باشد با این تأویلات نادرست، تأویل می کنند؟!

این امام احمد بن حنبل - رحمه الله - است که پیشوای اهل سنت و جماعت می باشد که در مقابل محنت و شکنجه صابر و پا برجا بود، آن زمان که در رد زنادقه و جهمیه که در مورد متشابهات قرآن شک پیدا می کنند، و آن را تأویل نادرست می نمایند، کتابی تألیف می کند، از معانی متشابهات که گمراهان به خاطر فتنه و فساد دنبال آنها می روند، سخن به میان می آورد، امام رحمه الله معانی آنها را بیان می کند و آنها را تفسیر می نماید تا تأویلات فاسد و نادرست گمراهان را بیان کند، و با دلیل و حجت ثابت کند که خدا دیده می شود، قرآن غیر مخلوق است و خداوند بالای عرش می باشد، و با دلایل عقلی و نقلی آنها را ثابت می نماید. و تمام دلایل عقلی و نقلی مخالفین را رد می کند، و معانی آیاتی را که متشابه خوانده می شوند معنی می کند. آیه به آیه و یا حدیث به حدیث را توضیح می دهد، و معانی نادرست گمراهان را بیان می کند. امام احمد - رحمه الله - طریقه و روش اهل بدعت را رد می کند که قرآن را به رأی و نظر خود تأویل و تفسیر می کنند بدون اینکه به سنت رسول الله ﷺ و اقوال صحابه و تابعین توجه کنند؛ آن تابعینی که اصحاب معانی قرآن را به آنها رسانده اند، همانطور که الفاظ آن را تحویل آنها داده اند، معانی را مانند الفاظ انتقال داده و به آنها رسانده اند، ولی اهل بدعت نصوص را نادرست و بر خلاف مقصود خدا و رسول خدا ﷺ تأویل می کنند، و اعلام می دارند که این همان تأویلاتی است که راسخون فی العلم و آگاهان می دانند، ولی این ادعایشان باطل است، علی الخصوص تأویلات گروه قرامطه و باطنیه که گروهی گمراه و کافر بودند.^۱

۱- قرامطه و باطنیه: از گروه هایی بودند که از اسلام خارج شده بودند، معتقد بودند که یکی از صانعین قدیم است و آن خدای فاعل است، إله نفس را آفریده است، إله اول و نفس دوم است، و هر دو مدبر این جهان هستند، و بعضی اوقات آنها را عقل و نفس می نامند، سپس گفتند عقل و نفس این جهان را به تدبیر ستارگان هفتگانه می چرخانند، که این سخن عیناً سخن مجوس بود، چون مؤسس فرقه ی باطنیه مجوسی بود که میمون بن دیصان مشهور به قداح بود که او هم جد عبیدین بود از کسانی که دعوت این مجوسی را قبول کرد حمدان قرمط بود که قرامطه را نسبت به او دادند و گروهی از باطنیه بودند، این مجوسی ها به دین گذشتگان خود تمایل داشتند، ولی به خاطر ترس از شمشیر مسلمانان جرأت اظهار آن را نداشتند، آنها اسلام را آشکار و کفر را پنهان می کردند، و مذهب خود را بر امور زیر تأسیس کرده

و همین طور بود نظر و عقیده‌ی اهل کلام که در واقع سخنگوی گروه جهیمیه و قدریه و غیره بودند.

ولی فرق آنها با بقیه این بود که اهل کلام اعتراف می‌کردند که تأویل را نمی‌دانند، و هدفشان این بود: که بگویند ظاهر این آیه فهمیده نمی‌شود، ولی احتمال دارد مثلاً چنین و چنان باشد، و اگر چنانچه یکی از آنها آن را به یک تأویل معین و مشخص تأویل می‌کرد، او نمی‌دانست که آن مراد و مقصود خدا و رسول ﷺ خداست. بلکه درست بود که منظور خدا و رسول ﷺ او نزد آنها چیز دیگری باشد، مانند همان تأویلاتی که در نصوص کتاب و سنت بیان کرده‌اند، همانطور که در این آیه بیان می‌کنند:

﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (فجر: ۲۲)

«و پروردگارت بیاید و فرشتگان صف صف حاضرند».

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه: ۵)

«خداوند مهربانی است که بر تخت سلطنت قرار گرفته است».

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (نساء: ۱۶۴)

«خداوند حقیقتاً با موسی سخن گفت».

بودند: و آن امور را سابق، تالی، أساس، حجج، دعاوی و امثال اینها می‌نامیدند. و ترتیب دعوت آنها هفت درجه بود که آخرین آنها بلاغ اکبر و ناموس اعظم بود، و آیات قرآن را بر این مراتب تأویل می‌کردند، احکام شریعت را به صورتی تأویل می‌کردند که سبب از بین رفتن آن می‌شد، یا مانند احکام مجوسی تأویل می‌کردند، برای پیروان خود ازدواج با دختر و خواهر خود را حلال کردند، نوشیدن خمر و سایر لذات را مباح نمودند، و ادعا می‌کردند که قدرت از مسلمانان در آینده سلب خواهد شد و به مجوس می‌رسد، و منتظر آن بودند، و دریافته بودند که ساده‌ترین راه برای جلب مسلمانان بسوی خود اظهار تشیع و اظهار محبت آل بیت می‌باشد، از جمله‌ی آنها حکام مصر بودند که گمان می‌کردند از سلاله‌ی فاطمه دختر حضرت محمد ﷺ هستند، هدف باطنیه دعوت بسوی دین مجوسی بود، آنها بوسیله تأویلات نادرستی که از قرآن و احادیث پیامبر ﷺ داشتند.

به الفتاوی ابن تیمیه، (۱۲۰/۳۵-۱۴۴) الفرق بین الفرق، ص ۲۶۵-۲۹۹ و فضائح الباطنیه، ص ۱۱-۱۴ مراجعه شود.

﴿وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾

(فتح: ۶)

«و خداوند بر ایشان خشمگین می گردد».

و یا فرموده پیامبر ﷺ که می فرماید: «وینزل ربنا... ۱» (هر شب خداوند به آسمان دنیا می آید و ...)^۲.

سبب هشتم: در پیش گرفتن راه و روشی برای اثبات احکام که شریعت چنین روشی را قبول ندارد

یکی دیگر از سببها و دلایل به وجود آمدن بدعتها، استفاده کردن از روش و طریقه‌ای برای اثبات احکام است که شریعت آن را قبول ندارد، که این مطلب با استناد به دیدن پیامبر ﷺ در خواب نمایان می شود، و گرفتن احکام از او در خواب و انتشار آن در میان مردم، و عمل کردن به آن بدون آنکه با شریعت مقایسه شود که آیا موافق یا مخالف آن است، و این اشتباه بزرگیست، چون خواب دیدن غیر پیامبران به هیچ وجه قابل اعتبار نیست و در شریعت جایگاهی ندارد، چه رسد به اینکه وارد شریعت شود، اگر آن خواب موافق بود، و شریعت آن را درست می دانست به آن عمل می شود، در غیر این صورت ترک آن واجب می باشد. که فایده آن می تواند یک مژده و یا یک زنگ خطر برای بیننده و غیره باشد، ولی فایده‌ای برای احکام شرعی ندارد.

اگر گفته شود که خواب دیدن از اجزاء نبوت محسوب می شود، و لازم است اهمال نشود، و همچنین ممکن است خبردهنده در خواب حضرت محمد ﷺ باشد، و ایشان هم

۱- صحیح بخاری با فتح الباری (۲۹/۳) کتاب التهجید، حدیث شماره: (۱۱۴۵)، صحیح مسلم (۱/ ۵۲۱)

کتاب صلاة المسافرين وقصرها، حدیث شماره: (۷۵۸).

۲- به مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ (۱۷/ ۴۱۲ - ۴۱۶) مراجعه شود.

فرموده است: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقْدَ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمُّثَلُّ بِى»^۱ «هر کس مرا در خواب ببیند، در واقع مرا دیده است چون شیطان نمی تواند خود را به شکل من در آورد». پس زمانی که این طور باشد دستور و فرمان ایشان در خواب مثل دستور و فرمان ایشان در حال بیداری می باشد.

جواب این سؤال به صورت زیر است:

اگر رؤیا و خواب دیدن از اجزاء نبوت باشد به نسبت ما کمال وحی نیست بلکه جزئی از اجزاء آن می باشد، و جزء در تمام صورت ها جای کل نمی نشیند، بلکه در بعضی صورت ها جای آن می نشیند، که به صورت مژده و انذار اشاره کردم و این مثال کافی است. و همچنین: خواب دیدن که جزئی از اجزاء نبوت است، از شرایط آن این است که یک خواب نیکو و بیننده آن فردی صالح و متقی باشد، که باید جامع این شرایط باشد. که بعضی اوقات این شرطها وجود دارد و بعضی اوقات هم وجود ندارد.

و همچنین: خواب به اقسام زیر تقسیم می شود: حُلْم یعنی خیال که از طرف شیطان می باشد. حدیث نفس یعنی سخن گفتن با خود، که سبب آن بعضی چیزهای گوناگون و مختلف می باشد، پس چگونه می توان از میان آنها آنچه به آن اعتبار می شود و صلاحیت دارد تعیین شود و غیر آن ترک شود؟ و با این ادعا بعد از پیامبر ﷺ تجدید وحی صورت می گیرد که به اجماع از آن نهی شده است.^۲

امام نووی - رحمه الله - درباره ی معنی حدیث «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقْدَ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتِمُّثَلُّ بِى» می فرماید: دیدن پیامبر ﷺ صحیح است، و از خواب های آشفته و درهم برهم نیست، و التباس با شیطان نمی باشد، ولی درست نیست که یک حکم شرعی را با آن به اثبات برسانیم، چون حالت خواب دیدن نمی تواند یک حالت درست و محکم باشد، بلکه یک تحقیق برای بیننده می باشد، و جمهور حدیث شناسان اتفاق نظر دارند بر اینکه از شرایط کسی

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۳۸۳/۱۲)، کتاب التعلیل، حدیث شماره: (۶۹۹۴)،

رواه مسلم فی صحیحہ، (۲۶۰/۴-۲۶۱)

۲- به اعتصام شاطبی، (۲۶۰/۱-۲۶۱) مراجعه شود.

که روایت و شهادتش قبول می شود این است که بیدار باشد، و غافل، بدحافظه نباشد و زیاد اشتباه نکند و نباید حافظه ی آن دچار اختلال شود، در حالی که شخص خوابیده این صفات و شرایط را ندارد در نتیجه روایتش قبول نیست، چون در حافظه اش اختلال وجود دارد، همه ی اینها در مورد خوابی است که به اثبات حکمی بر خلاف حکم علمای شریعت باشد. اما اگر خوابی ببیند که در آن پیامبر ﷺ او را به انجام کاری سنت دستور دهد، یا از چیزی که نهی شده است نهی فرماید، یا او را به انجام کاری صالح و خوب راهنمایی کند، در عمل کردن به آن اختلافی وجود ندارد، چون این کار، حکم به مجرد آن خواب نیست، بلکه اثبات اصل آن چیز است (والله اعلم).^۱

از چیزهایی که لازم است از آنها دوری کرد و برای بعضی از مردم هم پیش می آید، این است که پیامبر ﷺ را در خواب می بیند که او را به چیزی امر می کند و یا از چیزی باز می دارد، از خوابش بیدار می شود، به مجرد بیدار شدن اقدام به انجام یا ترک آن می نماید بدون اینکه به قرآن و سنت پیامبر ﷺ مراجعه کند، و یا به راه و روش سلف صالح رحمهم الله نظر افکند، خداوند می فرماید:

﴿ فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ﴾ (نساء / ۵۹)

«اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید به قرآن و سنت پیامبر ﷺ مراجعه کنید».

معنی: ﴿ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ ﴾ «کتاب خدا».

و معنی: ﴿ وَالرَّسُولِ ﴾

«پیامبر ﷺ در زمان حیاتش و سنتش بعد از وفاتش».

که تمام علما این نظر را دارند، با اینکه دیدن پیامبر ﷺ در خواب حقیقت است و شکی در آن نیست، چون پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يُمَثِّلُ بِي»^۲ ولی خداوند بندگان خود را به آنچه در خواب می بینند مکلف نکرده است. پیامبر می فرماید:

۱- به شرح نووی بر صحیح مسلم، (۱/۱۱۵) مقدمه مراجعه شود.

۲- سند آن گذشت.

«رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ»^۱ تکلیف از سه گروه برداشته شده است، که یکی از این سه گروه شخص خوابیده است تا آن زمان که بیدار می شود. چون تا هنگامی که خواب باشد مکلف نیست، پس به آنچه که در خواب می بیند توجهی نمی شود.

صورت دوم: این است که علم و روایت فقط از کسانی گرفته می شود که بیدار و حاضر العقل باشند، و شخص خوابیده این چنین نیست.

صورت سوم: عمل کردن به خواب مخالف سخن صاحب شریعت حضرت محمد ﷺ می باشد: «تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي»^۲ «دو چیز مهم و محکم را میان شما جا گذاشته ام، هر گاه آنها را محکم بگیرید هرگز گمراه نمی شوید: قرآن و سنت (صحیح) من».

پیامبر ﷺ رهایی از ضلالت و گمراهی را در گرو تمسک و چنگ زدن به این دو چیز مهم که سومی ندارد قرار داده است، و هر کس بر آنچه در خواب می بیند اهمیت و اعتبار دهد در واقع به این دو چیز مهم یعنی قرآن و حدیث پیامبر ﷺ چیز سومی را بدون دلیل افزوده است. پس بر این اساس هر کس پیامبر ﷺ را در خواب دید و او را به چیزی دستور داد یا او را از چیزی نهی فرمود، بر او لازم است آن را با قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ مقایسه کند، چون پیامبر ﷺ امت خود را به پیروی کردن از آنها مکلف نموده است. اگر خواب او با

۱- به روایت امام احمد در مسند، (۱۰۰/۶) از عائشه رضی الله عنها، و ابوداود در سنن، (۵۵۹/۴) کتاب الحدود به روایت عائشه رضی الله عنها، و سنن ترمذی (۴۳۸/۲) ابواب الحدود، حدیث شماره: (۱۴۴۶) به روایت علی ؑ، ترمذی گفته است: این حدیث حسن غریب است، و سنن ابن ماجه (۶۵۸/۱) کتاب الطلاق، حدیث شماره: (۲۰۴۱) به روایت عائشه رضی الله عنها.

۲- رواه الحاكم في المستدرک، (۹۳/۱)، کتاب علم، حاکم سکوت نموده و از صحت و ضعف آن چیزی نگفته است، ابن عبدالبر در بیان العلم و فضله (۲۴/۲) باب معرفة أصول العلم آن را روایت نموده. و در روایت حاکم و ابن عبدالبر واژه ی (الثقلین) نیامده است. امام مالک آنرا در مؤطا (۸۹۹/۲) تعلیقا روایت نموده است. البانی رحمه الله گفته: این حدیث صحیح است. مراجعه شود به: صحیح الجامع الصغير (۳۹/۳) حدیث شماره: (۲۹۳۴)، و سلسله الأحادیث الصحیحة (۴/۳۵۵-۳۶۱) حدیث شماره: (۱۷۶۱).

شریعت پیامبر ﷺ موافق بود بداند که خوابش حق است، و سخنش حقیقت دارد و خوابش مونس او خواهد شد، و اگر با شریعت مخالفت داشت، بداند که خواب حق است ولی آن سخن و کلامی که در خواب به او القاء شده است از طرف شیطان و نفس اماره بوده که آن را در ذهن او انداخته است. چون نفس و شیطان که در حال بیداری انسان را وسوسه می کنند، در حال خواب این کار بیشتر از طرف آنها صورت می گیرد.

و اگر چنانچه خواب دیدن از مسایلی بود که به آن اعتبار می شد و یا عبادت محسوب می شد حتماً پیامبر ﷺ آن را بیان می کرد، و یا حداقل یکبار به آن اشاره می کرد، همانطور که به چیزهای دیگری اشاره کرده است.^۱

حکایت می کنند که شریک بن عبدالله قاضی، نزد مهدی رفت، آنگاه که او را دید گفت: بر من لازم است با شمشیر گردن شما را بزنم، شریک گفت: چرا یا امیرالمؤمنین؟ گفت: در خواب دیدم زیرانداز مرا لگدکوب می کردی و از من روی گردان بودی، خواب را برای کسی که تعبیر خوابها را می دانست تعریف کردم، او گفت: در ظاهر از شما اطاعت می کند ولی در باطن از شما سرپیچی می نماید، شریک در جواب به او گفت: به خدا قسم خواب شما خواب حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام نیست و تعبیرکننده خواب شما هم حضرت یوسف صدیق علیه السلام نبوده است، پس چطور با خوابهای آشفته و دروغ گردن مسلمانان را می زنی؟ مهدی از این سخن شرم و حیا نمود و گفت: بیرون برو.^۲

سبب نهم: غلو و افراط در بعضی افراد

از سببهای دیگر پیدا شدن بدعتها غلو در تعظیم شیوخ و اشخاصی است که آنها را به درجهای که لیاقت آن را ندارد، می رسانند، بعضی از مردم این طور فکر می کنند که هیچ ولی از اولیا از فلان شخص بزرگتر وجود ندارد، و خیلی اوقات در ولایت را بر روی مردم به جز برای این افراد مشخص مسدود می کنند و اعلام می کنند غیر از آنها ولی وجود ندارد، که این تفکر، تفکری باطل و اشتباه محض می باشد، و یک بدعت فاحش می باشد، چون امکان

۱- به المدخل ابن حاج، (۲۸۶/۴-۲۸۸) مراجعه شود.

۲- به اعتصام، (۲۶۱/۱-۲۶۲) مراجعه شود.

ندارد هیچ وقت امت های متأخر به منزلت و مقام متقدمین برسند، خوب ترین اهل قرن ها کسانی هستند که پیامبر ﷺ را دیدند و به ایشان ایمان آوردند، بعد از آنها کسانی هستند که بعد از آنها می آیند به همین صورت ادامه پیدا می کند تا روز قیامت، قوی ترین مردمان در دین و اعمال و یقین، همان کسانی بودند که در اول اسلام بودند، سپس پیوسته تا آخر دنیا این سلسله کم کم دچار نقص و کاستی می شود، ولی نه به این معنی که کلاً از بین برود و چیزی نماند، بلکه لازم است که گروهی نسبت به آن اقدام کنند، به آن اعتقاد داشته باشند و به مقتضای آن عمل نمایند درست به همان صورت که گذشتگان بر آن بوده اند، چون اگر یک فرد متأخر از زمان اصحاب به اندازه کوه أُحُد^۱ طلا انفاق کند، هرگز به درجه و مقام اصحاب رسول الله ﷺ حتی به نصف آنها هم نمی رسد، پس اگر در مسائل مادی و مال این طور باشد در سایر شعبه های ایمان نیز چنین است.

بعضی از مردم گمان می کنند که مثلاً فلان کس با حضرت محمد ﷺ در مقام و منزلت مساوی و برابر است، و فقط فرقشان این است که این شخص برایش وحی نمی آید، مثل شیعه های امامی.^۲

۱- نام کوهی است که غزوه أُحُد در سال ۳ هجری همانجا رخ داد، و فاصله آن با مدینه یک میل است، به معجم البلدان، (۱۰۹/۱) مراجعه شود.

۲- کسانی هستند که پیروان دوازده امام می باشند، که اکثر مذاهب شیعه جهان از آن منشعب می شوند، و معتقد هستند که امامت برای علی ؑ ثابت می باشد، و نص بر آن دلالت دارد، و همین طور این نص برای حسن و بعداً حسین و الی آخر وجود دارد، هر امامی برای امام بعدی نصی می آورد، و به ۲۴ فرقه تقسیم شدند، امامت نزد آنها رکنی از ارکان اسلام است. امامت منصب و مقامی از طرف خدا می باشد که مثل نبوت به هر کسی که دوست داشته باشد می دهد، و معتقد هستند که امام در ظاهر و باطن از هر گناه و خطا و نسیانی معصوم می باشد. و خوارق العادات را برای امام جایز می دانند، و می گویند علم امام هر چیزی را احاطه داده است، گمان می کنند اکثر اصحاب بعد از پیامبر ﷺ گمراه شده اند، و بعضی از فرقه های آنها معتقد هستند علی ؑ خدا است، بالای ابر سکونت دارد، صدای رعد و برق صدای اوست، و هر گاه صدای رعد و برق را بشنوند می گویند: السلام علیک یا امیر المؤمنین، بعضی از فرقه ها هم مانند سبائی ها و بنائیه ها و خطابییه ها از اسلام خارج شدند.

اگر چنانچه غلو در دین و هجوم برای پیدا کردن مذهب و هلاک شدن در محبت بدعت ها نبود، عقل ها این چنین وسعت پیدا نمی کردند، ولی پیامبر ﷺ فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بَشِيرًا وَذِرَاعًا بَذِرَاعًا...»^۱

«بدون شک شما دنبال عادات و روش های کسانی که قبل از شما بوده اند می روید، و این راه و رسم های نادرست را وجب به وجب و متر به متر دنبال می کنید».

این گروه همانند مسیحی ها که در شخصیت حضرت عیسیٰ ﷺ غلو کردند و گفتند: الله مسیح پسر مریم است، و خداوند هم فرمود:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾
(مائده / ۷۷)

«ای اهل کتاب به ناحق در دین خود راه افراط و تفریط مپوئید و از اهواء و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده اند، و بسیاری را گمراه کرده اند و از راه راست منحرف گشته اند، پیروی نکنید».

پیامبر ﷺ هم می فرماید: بیش از اندازه مرا تعریف و تمجید نکنید، همان طور که نصاری حضرت مسیح ﷺ را بیش از حد خود ستودند، بلکه بگویید، عبدالله و رسول ﷺ او^۲،

غلو در اشخاص سبب شد که مسیحی ها بگویند عیسی خدا یا پسر خدا یا سومین خداست، خداوند می فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾
(مائده: ۷۲)

«بی گمان کسانی که می گویند: خدا همان مسیح پسر مریم است کافر شدند».

برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: اعتقادات فرق المسلمين والمشرکین ص: (۵۲-۶۶)، و الفرق بین الفرق ص: (۳۸-۵۴) و الملل والنحل از علامه شهرستانی ص: (۱۶۲-۱۷۳).

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری (۱۳/ ۳۰۰)، (کتاب اعتصام به کتاب و سنت، حدیث شماره:

۷۳۲)، صحیح مسلم مطبوع با شرح نووی (۱۶/ ۲۱۹) کتاب العلم، و لفظ حدیث از امام مسلم است.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۶/ ۴۷۸)، حدیث شماره: (۳۴۴۵)، کتاب الأنبياء. مسند امام

احمد (۱/ ۲۳، ۲۴، ۲۵)، و سنن دارمی (۲/ ۳۲۰) کتاب الرقائق، و شرح السنة بغوی (۱۳/ ۲۴۶) کتاب

الفضائل و گفته: این حدیث صحیح است.

خداوند می فرماید:

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾ (توبه: ۳۱)

«یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علما دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته اند، مسیح پسر مریم را هم خدا می شمارند».

خداوند می فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْنَصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ (توبه: ۳۰)

«و مسیحی ها می گویند مسیح پسر خداست».

خداوند می فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ﴾ (مائده: ۷۳)

«بی گمان کافر شدند کسانی که می گویند: خداوند یکی از سه خدا است».

غلو چیزی است که یهود را وادار کرد بگویند عزیر پسر خداست.

خداوند می فرماید:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ﴾ (توبه: ۳۰)

«یهودی ها گفتند عزیر پسر خداست».

غلو و افراط در اشخاص یکی از اسباب پیدا شدن بدعت هم در عصر و زمان قدیم و هم در عصر ما است و پیوسته ادامه پیدا خواهد کرد.^۱

چهارم- اولین بدعتی که در دین اسلام پیدا شد

اولین تفرقه و بدعتی که در اسلام پیدا شد، بعد از به شهادت رسیدن عثمان بن عفان رضی الله عنه و تفرقه ی مسلمانان بود، آن زمان که علی رضی الله عنه و معاویه رضی الله عنه برای حکمیت توافق پیدا کردند، خوارج آن را قبول نکردند و گفتند: حکم فقط حکم خداست، و از جماعت مسلمانان جدا شدند، ابن عباس را نزد آنها فرستادند با آنها مناظره کرد که نصف آنها برگشتند، ولی بقیه

۱- به اعتصام، (۲۵۸/۱-۲۵۹) مراجعه شود.

سرپیچی کردند و به مردم حمله نمودند، خون آنها را حلال کردند، ابن خباب را کشتند، و گفتند ما او را کشتیم، در نتیجه علی علیه السلام با آنها به جنگ پرداخت.

اصل و اساس مذهب خوارج این است: تعظیم قرآن و پیروی از آن، ولی علیه سنت و جماعت مسلمانان قیام کردند و از آنها خارج شدند. آنها معتقد هستند که پیروی از سنت واجب نیست، و فکر می کنند که مخالف قرآن است، مثل رجم، حد سرقت و غیره و بر اساس این طرز تفکرشان گمراه شدند، چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله به آنچه که از طرف خدا نازل شده است آگاه تر و داناتر است، و خداوند قرآن و حکمت را بر او نازل کرده است. جایز و درست می دانند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله ظالم باشد، در نتیجه از حکم و دستور ایشان فرمانبرداری نکردند، و به همان صورت برای جانشینان او هم مطیع و فرمانبردار نشدند. بلکه گفتند: علی و عثمان و کسانی که آن دو نفر آنها را بزرگ کردند به غیر آنچه که خدا نازل کرده است حکم کردند:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)

«هر کس برابر آنچه که خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او کافرند».

مسلمانان را با این آیه و آیات دیگر تکفیر کردند، تکفیر آنها و سایر اهل بدعت بر اساس دو مقدمه ی باطل زیر می باشد:

۱- این مخالف قرآن است.

۲- اینکه هر کس با قرآن مخالفت کند کافر می شود، با اینکه این مخالفت به صورت خطا و اشتباه باشد، یا گناهکار باشد و به وجوب و حرام بودن هم معتقد باشد، گروه دیگر که همطراز و همتای خوارج بودند و پیدا شدند شیعه بودند.

در شخصیت امام غلو کردند، آنها را معصوم شمردند، معتقد بودند که امامن هر چیزی را می دانند، و در تمام چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را آورده است باید به آنها مراجعه کرد، به سوی قرآن و سنت نمی روند، بلکه بسوی قول و سخن کسی می روند که گمان می کنند معصوم است.

که نهایتاً امامت به امام بودن کسی که وجود و حقیقت ندارد خاتمه یافت، آنها از خوارج گمراه تر هستند، چون خوارج به قرآن که حق است حکم می کردند با اینکه در آن دچار اشتباه شده اند، ولی شیعه ها به هیچ کدام از قرآن و سنت بر نمی گردند، بلکه از چیزی نامعلوم و ناپیدا که حقیقت ندارد پیروی می کنند، بلکه به چیزی که از بعضی مُرده ها بر آنها نقل می شود تمسک می جویند، به نقلی که درست نیست تمسک می کنند، آن هم از نقل کننده ای که غیر معصوم است، به این دلایل از باطل ترین و دروغ گوترین گروه ها می باشند. خوارج صادق هستند و سخنان از صحیح ترین سخنان است که قرآن می باشد، ولی سخن شیعه ها از دروغ ترین سخنان می باشد.^۱

پنجم- اسباب و دلایل انتشار بدعت:

انتشار بدعت ها اسباب و دلایلی دارد از آن جمله:

۱- سکوت اکثر علمای دینی بر این بدعت های گمراه کننده، و مردم عوام و بی سواد هم زمانی که سکوت عالم دینی را برکاری مشاهده می نمایند، گمان می کنند که این کار با شریعت مخالف ندارد.

چیزی که از این بیشتر جای تعجب می باشد این است که بعضی از علمای دینی نیت و هدفشان فاسد شده، دنیا را بر آخرت ترجیح داده اند، شروع به ترویج این بدعت ها کرده اند و آنها را برای مسلمانان نیکو و پسندیده جلوه می دهند، تا با این کار به شهرت و نامی دست یابند، که این مشهور شدن سبب جمع شدن ثروت و اموال دنیوی برای آنها می شود، و در نهایت به ریاست این مردم غافل و ناآگاه و ساده می رسند، آن ساده لوحانی که فکر می کنند هر سفیدی پیه است و هر سیاهی خرماس است.

۲- عمل نمودن یک عالم دینی بر بدعت و تقلید مردم از او، سبب می شود که مردم گمان کنند این کار مشروع و جایز است، چون اطمینان دارند که یک عالم دینی آنچه که صحیح و درست

۱- به مجموعه الفتاوی ابن تیمیه - رحمه الله - (۲۰۸/۱۳-۲۰۹) و کتاب الفرقان بین الحق و الباطل، ابن

تیمیه، ص ۲۲۷ مراجعه شود.

نباشد، انجام نمی دهد. به همین خاطر گفته شده است: به عمل عالم نگاه نکن، بلکه از او سؤال کن او هم صادقانه آنچه که صحیح است به شما می گوید.

۳- حاکمان هم بدعت ها را درست می کنند، و آنها را تأیید و انتشار می دهند، چون این بدعت ها موافق هوا و هوس آنهاست، همان طور که این کار از مأمون روی داد و بعد از او از کسی که گفت: قرآن مخلوق است، و این بدان جهت بود که گروهی از معتزله ها بر مأمون مسلط شدند و او را از راه حق منحرف کردند و بسوی باطل کشاندند. و نظریه مخلوق بودن قرآن و نفی صفات از خداوند را برای او خوب جلوه دادند، در میان خلفا قبل از مأمون از بنی امیه گرفته تا بنی عباس همگی سیاست شمشیر کشیدن بر همین روش ها را داشتند.

هارون الرشید گفته است: خبر به من رسیده است که بشر مریسی گمان می برد که قرآن مخلوق است، اگر خداوند مرا توفیق دهد بر من واجب است او را به قتل برسانم، آن هم کشتنی که تا به حال هیچ کسی چنین به قتل نرسیده باشد.^۱

بشر در ایام و روزگار هارون الرشید به مدت بیست سال متواری شد تا هارون الرشید درگذشت، سپس بعد از مرگ او ظاهر شد و بسوی ضلالت و گمراهی دعوت کرد و باعث بلاها و مصیبت های فراوانی شد.^۲

آن زمان که مأمون به خلافت رسید، با جماعتی از معتزله از جمله بشر بن غیاث مریسی هم صحبت شد، او را فریب دادند و یک مذهب باطل و نادرستی را گذاشتند و مردم را بسوی آن دعوت و با زور آن را به مردم تحمیل کردند، از نائب خود اسحاق بن ابراهیم بن مصعب^۳ خواست که در بغداد گروهی از ائمه ی حدیث را جمع کند، که این مذهب را تأیید نمایند، او هم آنها را جمع کرد آنها از تأیید آن امتناع کردند، آنها را به شکنجه و قطع آذوقه و ارزاق تهدید کرد، اکثر آنها با اکراه و اجبار آن را تأیید کردند، اما امام احمد بن حنبل و محمد بن نوح جندیسابوری امتناع و مقاومت کردند، آنها را در حالی که با زنجیر بسته بودند

۱- به مناقب امام احمد بن حنبل، ص ۳۵۸ و المنهج الأحمد، (۸۱/۱) مراجعه شود.

۲- به مناقب امام احمد بن حنبل، ص ۳۸۵ مراجعه شود.

۳- به البداية والنهاية (۳۵۶/۱۰) مراجعه شود.

بر یک شتر سوار کردند و نزد خلیفه بردند به این خاطر که از فرمان او سرپیچی کرده‌اند. هنگامی که در سرزمین رحبه^۱ بودند مردی از عرب‌ها که از طرفداران خلیفه بود نزد آنها آمد، بر امام احمد سلام کرد و گفت: ای مرد! شما نماینده‌ی تمام مردم هستی، پس الگویی بد و شوم برای آنها مباح، امروز شما پیشوای مردم هستی، مواظب باش و پرهیز کن که جواب مثبت به آنها دهی، و نهایتاً در روز آخرت گناه همه‌ی آنها را تحمل نمایی، اگر خدا را دوست داری بر آنچه که می‌گویی و هستی صبر داشته باش، میان شما و بهشت قتل و کشتن شما وجود دارد، اگر هم کشته نشوی خواهی مُرد، و اگر هم زنده بمانی، با عزت و کرامت زنده خواهی ماند، امام احمد - رحمه الله - گفت: این سخن او عزم و اراده‌ی مرا بر آنچه که هستم قوی کرد. آنگاه که به لشکر خلیفه نزدیک شدند و کمی مانده به او آنها را پایین آوردند، یکی از خدمتگزاران خلیفه در حالی که اشکانش را با لباسش پاک می‌کرد می‌گفت: ای اباعبدالله بر من سخت و گران است، مأمون شمشیر را کشیده که قبلاً آن را از نیام درنیاورده بود، و او به خویشاوندی خود به رسول الله ﷺ قسم یاد می‌کند، که اگر مخلوق بودن قرآن را تأیید نکنی، با این شمشیر حتماً شما را به قتل خواهد رساند، گفت: امام احمد - رحمه الله - به زانو نشست و با چشمانش به آسمان نگاه کرد و گفت: خداوند بزرگم! صبر و حلم تو این فاجر و فاسد را بر اولیای تو جرأت داده است و می‌خواهد آنها را بزند و به قتل برساند، خداوندا اگر قرآن که کلام تو می‌باشد اگر غیر مخلوق است ما را از شر و ناراحتی او نجات بده، او گفت: در ثلث اخیر شب خبر رسید و فریاد زدند که مأمون مُرده است، احمد گفت: خوشحال شدیم. این محنت و ناراحتی ادامه یافت و تقویت آن از طرف خلیفه معتصم استمرار داشت، بلکه او در تعذیب و شکنجه‌ی امام احمد حنبل - رحمه الله - زیاده‌روی کرده و طوری او را شکنجه و مورد ضرب قرار داد تا حدی که امام حافظه‌ی خود را از

۱- سرزمینی است که تا دمشق ۸ روز فاصله دارد، از حلب ۵ روز، و تا بغداد یک صد فرسخ، میان رقعه و بغداد در سواحل فرات قرار دارد. که مالک بن طوق بن عتاب تغلبی در زمان مأمون آن را احداث کرده بود. به معجم البلدان (۳/ ۳۷۴-۳۸۵) مراجعه شود.

دست داد، همه‌ی این کارها به این خاطر بود که امام موافقت کند و بگوید قرآن مخلوق است.

این مصیبت و بلا ادامه یافت تا اینکه متوکل علی‌الله به خلافت رسید، مردم به خلافت او خوشحال شدند، چون او دوستدار سنت و اهل سنت و جماعت بود، و این محنت و بلا را از مردم برداشت، به تمام نقاط نامه فرستاد که هیچ کس حق ندارد در مورد مخلوق بودن قرآن حرف بزند.^۱

اگر این خلفا پایه‌گذار و سازنده این بدعت نبودند کار به آنجا که نمی‌بایست برسد، نمی‌رسید، و کار به شکنجه و تعذیب ائمه‌ی اعلام و بزرگوار به سبب امتناع از این بدعت نمی‌رسید.

امثال این خلفا در عصر حاضر و قدیم^۲ زیاد هستند، آنها کسانی‌اند که درست کردن بدعت را راه و وسیله‌ی دور ساختن مردم از دین صحیح و درست می‌دانند، و در نهایت ریاست و حکمرانی بر آنها و انتشار مذاهب و عقاید باطل و پوچ خود در میان آنها ترویج دادند.

۴- تبدیل کردن بدعت به عادت، به طوری که انصراف از آن مگر با تلاش بسیار زیاد، سخت و دشوار باشد.

۵- سازگار بودن بدعت با هوا و هوس و غرایز مردم، که دین خواستار تنظیم و کنترل این غرایز است، و حد و اندازه‌ای برای آنها گذاشته است. و از طرفی چیزی وجود ندارد که مانع انتشار آن شود، و خطر و سرعت گرفتن آن در نفس‌ها گسترش پیدا می‌کند.^۳

۱- به البدایة و النهایة، (۳۷۴/۱۰-۳۸۵) مراجعه شود.

۲- از این گروه‌ها: عبیدیون بودند، و مجالس و جشن تولدهای زیادی درست کرده‌اند و حکم خود را در مصر آشکار کرده‌اند، هدفشان انتشار مذهب باطنی آنها در میان مردم بود، و می‌خواستند مردم را از دینشان غافل سازند. برای استمرار و تقویت این بدعت مادی و معنوی سرمایه‌گذاری کردند در نتیجه اکثر مردم جاهل این بدعت‌ها را معتبر شمردند و فکر کردند که این سنت‌هایی است که باید آن را حفظ نمود. مثلاً: مجالس مولودخوانی پیامبر ﷺ، جشن‌های مسیحیان، و غیره ... که عبیدیون اولین کسانی بودند این در را بر روی بدعت باز کردند. به کتاب مقریزی (الخطط و الآثار) مراجعه شود.

۳- به کتاب البدعة، ص ۲۵۴-۲۵۵ و تحذیر المسلمین، ص ۲۱ مراجعه شود.

این مسائل بعضی از دلایل انتشار بدعت ها بود، که بطور مختصر آنها را بیان کردیم، چون هدف ما فقط اشاره بود نه تفصیل مطلب والله اعلم.

ششم- تأثیرات بدعت بر جامعه

شکی نیست که بدعت ها تأثیراتی در جوامع دارند، ولی این تأثیرات شامل تمام جامعه نمی شود، بلکه خاص کسانی است که به آن اعتراف و عمل می کنند، و یا مردم را برای عمل کردن به آن تشویق و دعوت می کنند، این تعداد هم از مردم و جزو مردم محسوب می شوند، و این تأثیرات به صورت آشکار بر افراد مبتدع و پیروان آنها مشاهده می شود، ولی عدم انکار آنها، و مبارزه نکردن با این بدعت ها سبب می شود که تأثیراتشان تمام جامعه را فرا بگیرد، بعضی از این تأثیرات و پدیده ها خاص افراد مبتدع و بعضی دیگر شامل تمام جامعه می شود. به صورت مختصر این تأثیرات شامل موارد زیر است:

۱- پیروی و دنباله روی کردن متشابهات

شخص مبتدع و بدعت گزار سرشت و طبیعتش فاسد می شود، و راه صحیح و درست را بسوی راه ضلالت و گمراهی ترک کرده است، که این حالت از روش و منطق آنها فهمیده می شود، خداوند می فرماید:

﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾ (محمد: ۳۰)

«تو قطعاً آنان را از روی طرز سخن و نحوه گفتار می شناسی».

اولین علامت این صفت، دنبال متشابه رفتن می باشد، و خداوند هم ما را متوجه این مطلب کرده است، خداوند می فرماید:

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۚ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ (آل عمران / ۷)

«و اما کسانی که در دل هایشان کژی است برای فتنه انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می افتند، در حالی که تأویل (درست) آنها را جز خداوند کسی دیگر نمی داند».

مثال دیگر: شهادت دادن خوارج بر ابطال حکمیت، به دلیل آیه:

﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾

(انعام / ۵۷)

«فرمان و حکمرانی فقط از آن خداست و بس».

و پیامبر ﷺ نیز می فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمِيَ اللَّهُ فَاحْذَرُوهُمْ»^۱.

«اگر کسانی را دیدی که دنبال متشابهات می روند بدان که این افراد خداوند به آنها اشاره کرده است از آنها بترسید و دوری کنید».

۲- از بین بردن سنت پیامبر ﷺ

یکی دیگر از تأثیرات بد بدعت: از میان برداشتن سنت حضرت رسول اکرم ﷺ می باشد، چون هر زمان بدعتی پیدا شود یکی از سنت های پیامبر ﷺ از بین می رود، بدعت زمانی ظاهر می شود و گسترش می یابد که مردم سنتی از سنت های صحیح را کنار گذاشته اند، ظهور بدعت نشانه ی ترک سنت است. ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: «مَا أَتَى عَلَى النَّاسِ عَامٌ إِلَّا أَحْدَثُوا فِيهِ بَدْعَةً وَأَمَاتُوا سُنَّةً، حَتَّى تَحْيَا الْبَدْعُ وَتَمُوتَ السُّنَّةُ»^۲.

«هر سالی که بر مردم می گذرد بدعتی را در آن ایجاد می کنند و سنتی را از بین می برند، این کار ادامه می یابد تا اینکه بدعت ها زنده می شوند و سنت ها از بین می روند».

۳- جدل

از دیگر تأثیرات بد بدعت ها، مجادله کردن بدون دلیل و به ناحق، و خصومت در دین می باشد، در حالی که خداوند مسلمانان را از این حالت ترسانده و می فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ (آل عمران: ۱۰۵)

۱- صحیح بخاری با فتح الباری، (۲۰۹/۸)، کتاب تفسیر، حدیث شماره: (۴۵۴۷) و مسلم با شرح نووی، (۲۱۷/۱۶)، کتاب العلم، با لفظ «إِذَا رَأَيْتُمْ».

۲- رواه الطبرانی فی الکبیر، و راویان آن مورد اطمینان هستند. به مجمع الزوائد هیشمی (۱/ ۱۸۸) مراجعه شود.

«و مانند کسانی نشوید که پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند پس از آنکه نشانه های روشن به آنها رسید».

خداوند از تفرقه و اختلاف نهی فرموده است، آن هم بعد از آمدن دلایل روشن؛ قرآن و سنت، تا مثل امت های قبلی نباشیم که آنها به دلیل دنبال رفتن بدعت ها و هوا و هوسشان دچار اختلاف و تفرقه شدند. پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَكْرَهُ لَكُمْ فِرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفْرُقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ».^۱

«خداوند از انجام دادن سه چیز از شما راضی می شود، و از انجام دادن سه چیز ناراحت می شود. از شما راضی می شود به شرطی که: او را تنها عبادت کنید و هیچ شریکی برای او قرار ندهید، به ریسمان خداوند چنگ زنی و دچار تفرقه نشوید، و از سه چیز هم ناراحت می شود: از قیل و قال و سخنان بیهوده، بیش از حد سؤال کردن و ضایع نمودن اموال و دارایی».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «أَبْغَضُ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدَّ الْخُصْمَ».^۲

«متنفرترین مردان نزد خداوند کسی است که بشدت دشمنی می ورزد».

الْأَلَدَّ الْخُصْمَ یعنی دشمنی شدید، وَاللَّدَّ یعنی خصومت شدید.

۴- پیروی کردن از هوا و هوس

از آثار بدعت: پیروی کردن اهل بدعت از هوا و هوس می باشد و عدم پابندی آنها به شریعت و قانون خداست، که شکی نیست این عین ضلالت و گمراهی می باشد. خداوند می فرماید:

۱- رواه مالک فی الموطأ، (۹۹۰/۲)، کتاب الکلام، حدیث شماره: (۲۰)، رواه مسلم، (۱۳۴۰/۳)، کتاب أفضیه، حدیث (۱۷۱۵).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱۸۰/۱۳)، کتاب احکام، حدیث شماره: (۷۱۸۸) و مسلم با شرح نووی (۲۰۵۴/۴) کتاب العلم، حدیث: (۲۶۶۸).

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ (قصص: ۵۰)

«چه کسی گمراه تر و سرگشته تر از آن است که از هوا و هوس خود پیروی کند، بدون اینکه رهنمودی از جانب خدا (بدان شده) باشد؟».

و خداوند می فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾ (جاثیه: ۲۳)

«هیچ دیده ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی گرفته است و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است».

پیروی کردن از هوا و هوس امری باطنی و درونی می باشد که ظاهر نمی شود، ولی با عرضه کردن اعمال صاحب آن بر شریعت اسلام مشخص می شود، هنگام برابری آن با شریعت اسلام می بینیم که این کار جز از یک فرد جاهل و مبتدع صادر نمی شود که در مورد کارها و امور مختلف بدون علم و آگاهی سخن می گوید و علی الخصوص در امر دین بدون علم و آگاهی نظر می دهد.

۵- از جماعت جدا شدن

از آثار بدعت، جدا شدن اهل بدعت از جماعت مسلمانان و به وجود آوردن تمرد و سرپیچی در میان جماعت مسلمانان می باشد. چون بر هوا و هوس خود اعتماد می ورزند، و هر کس از هوا و هوس پیروی کند از جاده صحیح و مستقیم خارج می شود، و خداوند هم از این کار ما را ترسانده است:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ (آل عمران: ۱۰۵)

و خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (انعام: ۱۵۳)

«و از راه های (باطل که شما را از آن نهی کرده ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می سازد».

و خداوند می فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣٢﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^۱

(روم: ۳۱-۳۲)

«و از زمره مشرکان نگردید، از آن کسانی که آئین خود را پراکنده و بخش بخش کرده‌اند و به دسته‌ها و گروه‌های گوناگونی تقسیم شده‌اند. هر گروهی هم از روش و آئینی که دارد خرسند و خوشحال است».

و خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾^۲ (انعام: ۱۵۹)

«بی‌گمان کسانی که آئین (یکتاپرستی راستین) خود را پراکنده می‌دارند و دسته دسته و گروه گروه می‌شوند، تو به هیچ‌وجه از آنان نیستی».

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «افترقت اليهود على إحدى أو ثنتين وسبعين فرقة وتفرقت النصارى على إحدى أو ثنتين وسبعين فرقة وتفرق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة».^۱

«مسیحی‌ها به هفتاد و یک یا هفتاد و دو گروه تقسیم شدند و یهودی‌ها به هفتاد و یک یا هفتاد و دو گروه تقسیم شدند، و امت من هم به هفتاد و سه دسته تقسیم می‌شوند».

در روایتی آمده است: «كلها في النار، إلا واحدة: وهي الجماعة».^۲

«همگی در آتش جهنم هستند، مگر یک گروه، و آن یک گروه جماعت مسلمانان است».

پیامبر ﷺ از اختلاف و تفرقه میان امت خود خبر داده است، و سبب این تفرقه‌ها و اختلافات مخالفت کردن اهل هوا و هوس و گمراهان مانند گروه‌های قدریه، خوارج، رافضی‌ها و امثال آنها با آنچه که اهل سنت و جماعت بر آن اتفاق نظر دارند، مثل عدل و

۱- رواه امام احمد فی مسنده، (۳۳۲/۲)، رواه ابوداود فی سننه، (۴/۵)، کتاب السنة، حدیث شماره: (۴۵۹۶)، و ترمذی فی سننه، (۱۳۴-۱۳۵/۴) ابواب ایمان، حدیث شماره: (۲۷۷۸)، رواه ابن ماجه فی سننه (۱۳۲۱/۲)، کتاب الفتن، حدیث (۳۹۹۱).

۲- رواه ابن ماجه فی سننه، (۱۳۲۲/۲)، کتاب الفتن، حدیث شماره: (۳۹۹۳)، و در زوائد ابن ماجه گفته است: اسناد آن صحیح و رجال آن ثقه هستند.

توحید، وعد و وعید، قدرِ خیر و شر، اراده و مشیت، رؤیت و ادراک و صفات و اسماء خداوند، و غیره، که سبب مخالفت و جدایی آنها با جماعت مسلمانان، ایجاد کردن بدعت از طرف آنها بدون اینکه دلیلی از قرآن و سنت داشته باشند، می باشد.^۱

۶- گمراه کردن مردم

یکی دیگر از آثار شوم بدعت این است که: گمراهی شخص مبتدع تنها به خود او بر نمی گردد، بلکه آن را در میان مردم انتشار می دهند، و با قول و عمل مردم را به آن دعوت می کنند، و با دلایل باطل و تأویلات گمراه کننده که از روی هوا و هوس بر آنها مسلط شده آن را بیان می نمایند، در نتیجه گناه آنان و گناه هر کسی که به آن بدعت عمل می کند تا روز قیامت به آن بدعتگزار می رسد و باید آن را تحمل کند، خداوند می فرماید:

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ أَلَا سَاءَ

(نحل: ۲۵)

مَا يَزُورُونَ﴾

«آنان باید در روز قیامت بار گناهان خود را (به سبب پیروی نکردن از پیغمبر) به تمام و کمال بر دوش کشند، و هم برخی از بار گناهان کسانی را حمل نمایند که ایشان را بدون (دلیل و برهان و) آگاهی گمراه ساخته اند».

بدعتگزاران فرقه ها و گروه ها و جماعت هایی برای خود تشکیل داده اند، و بدون اینکه درک و فهمی داشته باشند بدعت خود را ادامه می دهند، در مرحله ی اول اهل بدعت بصورت فردی ظاهر می شوند، سپس مردم دور آنها جمع می شوند و آنها را فریب می دهند، و از ضلالت و گمراهی خود دفاع می کنند، آن را میان مردم پخش می نمایند، و برای این کار جز پیروی کردن از هوا و هوس و تقلید از ائمه و پیشوایان مبتدع خود دلیل دیگری ندارند.

۱- به کتاب الفرق بین الفرق، ص ۴-۷ مراجعه شود.

۷- استمرار بر ادامه‌ی بدعت و عدم رجوع از آن

از دیگر تأثیرات بدعت: بدعت‌گزار زمانی که به این مریضی مبتلا شد از آن برنمی‌گردد، بلکه بر آن دوام دارد، او را از راه حق دور می‌سازد، بطوری که برگشت و توبه از آن سخت می‌شود، مگر کسی که مورد لطف و رحمت خداوند قرار گیرد، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ بَعْدِي مِنْ أُمَّتِي - أَوْ سَيَكُونُ بَعْدِي مِنْ أُمَّتِي - قَوْمًا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَلَا يُجَاوِزُ حُلُوفَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ، ثُمَّ لَا يَعُودُونَ فِيهِ، هُمْ شَرَّارُ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ».^۱

«بعد از من از میان امتم قوم و گروهی پیدا می‌شوند قرآن را تلاوت می‌کنند ولی از حلقوم آنها پایین‌تر نمی‌رود، از دین در می‌روند همان‌طور که تیر از کمان در می‌رود، بعداً هم به آن برنمی‌گردند، این گروه بدترین و شرورترین مردم هستند».

شخص بدعت‌گزار توبه برای بدعتش وجود ندارد، و اگر چنانچه بدعتی را ترک کند بسوی بدعتی بدتر از بدعت اولی می‌رود، و یا اینکه در ظاهر آن را ترک می‌کند ولی در باطن بر آن اصرار دارد.

عدم توبه شخص بدعت‌گزار دلایل و اسبابی دارد، از آن جمله:

۱- زیر بار تکالیف رفتن در شریعت بر نفس انسان سخت است، چون با هوا و هوس مخالفت، و با شهوات دشمنی دارد، و جداً برای او سنگین است، و نفس با چیزی که موافق آن است نشاط پیدا می‌کند، نه به چیزی که مخالف آن است، و هر بدعتی راهی در هوا و نفس دارد، چون به رأی و نظر بدعت گزار است نه رأی و نظر خداوند.

۲- مبتدع لازم است برای بدعتش دلیل غیرواقعی داشته باشد و آن را به شارع نسبت دهد، و ادعا کند که آنچه که او ذکر کرده است هدف و مقصود خداوند می‌باشد، در نتیجه هوا و هوس او به گمان خود با دلیل شرعی مقصود و هدف است، پس چگونه از آن دست برمی‌دارد؟

۱- رواه ابن ماجه فی سننه، (۶۰/۱) المقدمة، حدیث شماره (۱۷۰)، و حدیث مارقین از دین متفق علیه می‌باشد.

۳- مبتدع برای بدعت خود بسیار تلاش می کند، تا بوسیله ی آن به بزرگی و ثروت و مقام و غیره برسد، خداوند می فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۖ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾
(کهف: ۱۰۳-۱۰۴)

«ای پیامبر ﷺ بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم باخبر سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و تکاپویشان در زندگی دنیا هدر می رود و خود گمان می برند که به بهترین وجه کار نیک می کنند.»
و خداوند می فرماید:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَشِيعَةٌ ۖ غَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ۖ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً﴾
(غاشیه: ۲-۴)

«مردمانی، در آن روز خوار و زبون خواهند شد، دائماً خواهند کوشید و رنج خواهند کشید، به آتش بس سوزان و گدازان دوزخ درخواهند آمد و خواهند سوخت.»

به خاطر آنکه هوا و هوس زیاد در درون آنها وجود دارد، شخص مبتدع بدان بدعت کاملاً ملتزم می باشد، و برای آن نشاط دارد، چون هر چه سخت و سنگین باشد بوسیله بدعت آن را سهل و ساده می کنند، و اعمال خود را از عمل دیگران بهتر و خوبتر می دانند:

﴿كَذَٰلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنِ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنِ يَشَاءُ﴾
(مدثر: ۳۱)

«این گونه خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد، و هر کس را بخواهد هدایت می بخشد.»

هفتم- وسایل محفوظ شدن از بدعت

برای محفوظ شدن از بدعت وسایلی وجود دارند، به صورت مختصر بعضی از این وسایل را بیان می کنیم:

۱- تمسک به قرآن و سنت، وانتشار وتبلیغ آنها با تمام توان و قدرت ممکن دستور و امر به تمسک و اعتصام به قرآن و سنت به صورت خیلی صریح بیان شده است، از آن جمله:

فرموده خداوند:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳)

«همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و متفرق نشوید. که حبل الله همان قرآن است».

و خداوند می فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (ص: ۲۹)

«ای محمد ﷺ! این قرآن) کتاب پر خیر و برکتی است و آن را برای تو فرو فرستادیم تا درباره آیه هایش بیندیشند، و خردمندان پند گیرند».

و خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

يَرْجُونَ تَجْرَةً لِنَفْسِهِمْ﴾ (فاطر / ۲۹)

«کسانی که کتاب خدا (قرآن را) می خوانند، و نماز را پا برجای می دارند، و از چیزهایی که بدیشان داده ایم، پنهان و آشکار، بذل و بخشش می نمایند آنان چشم امید به تجارتی دوخته اند که هرگز بی رونق نمی شود و از میان نمی رود».

و خداوند می فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ (فاطر / ۳۲)

«سپس کتاب (قرآن) را به بندگان برگزیده خود (یعنی امت محمدی ﷺ) عطا کردیم».

در این مورد آیات زیاد هستند که آوردن آنها ساده نیست، و هدف آگاهی بود نه اینکه تمام آیات را ذکر کنیم.

و پیامبر ﷺ می فرماید: «لا حسد إلا في اثنتين: رجل علمه الله القرآن فهو يتلوه آناء الليل وآناء

النهار، فسمعه جار له فقال: ليتني أوتيتُ مثلما أوتي فلان فعملت مثل ما يعمل...»^۱

«حسادت درست نیست مگر در دو چیز: یکی اینکه مردی خداوند به او لطف داشته قرآن را یاد گرفته است و او شب و روز آن را تلاوت می کند، همسایه اش تلاوت او را می شنود و

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۷۳/۹)، کتاب فضایل قرآن، حدیث شماره: (۵۰۲۶)،

و مسلم، کتاب صلاة المسافرين، حدیث: (۸۱۵).

می گوید: ای کاش من هم مانند فلان کس قرآن می دانستم و آن را می خواندم و مثل او عمل می کردم ...».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «خیرکم من تعلم القرآن وعلمه».^۱

«بهترین شما کسی است که قرآن را یاد می گیرد و آن را به مردم یاد می دهد». و در روایتی آمده است: «إن أفضلكم من تعلم القرآن وعلمه».^۲

«فاضل ترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و یاد بدهد».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «تعاهدوا القرآن، فوالذي نفسي بيده لهو بيده لهو أشد تفصياً من إلابل في عقولها».^۳

«به قرآن توجه کنید و در حفظ و نگهداری آن بکوشید، قسم به کسی که جان من در دست اوست، قرآن از یاد و حفظ می رود همانطور که شتر از بند رها می شود».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «ما اجتمع قومٌ في بيتٍ من بيوت الله يتلون كتاب، ويتدارسونه بينهم، إلا نزلت عليهم السكينة وغشيتهم الرحمة، وحفّتهم الملائكة وذكرهم الله فيمن عنده...».^۴

«هر گروهی در خانه ای از خانه های خداوند جمع شوند، و قرآن را تلاوت کنند، و آن را میان خود مدارس نمایند، آرامش بر آنها نازل می شود و غرق رحمت خدا می شوند، و ملائکه دور آنها را می گیرند و نزد خدا آنها را یاد می کنند و نام می برند».

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۷۴/۹)، کتاب فضایل قرآن، حدیث شماره: (۵۰۲۷)، و ابوداود فی سننه (۱۴۷/۲) کتاب الصلاة، حدیث شماره: (۱۴۵۲)، و سنن ترمذی (۲۶۴/۴) کتاب فضائل القرآن، حدیث شماره: (۳۰۷۱) و گفته: این حدیث حسن صحیح است.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۷۴/۹)، کتاب فضایل قرآن، حدیث شماره: (۵۰۲۸)، و سنن ترمذی (۲۶۴/۴) کتاب فضائل القرآن، حدیث شماره: (۳۰۷۲) و گفته: این حدیث حسن صحیح است.

۳- رواه البخاری، (۷۹/۹)، کتاب فضایل قرآن، حدیث شماره (۵۰۳۳) و رواه مسلم، (۵۴۵/۱)، حدیث (۷۹۱)

۴- رواه مسلم فی صحیحہ، (۲۰۷۴/۴)، کتاب ذکر و دعا، حدیث شماره: (۲۶۹۹)، رواه ابوداود فی سننه، حدیث: (۱۴۸/۱۴۹)، حدیث: (۱۴۵۵)، سنن ابن ماجه (۸۲/۱) مقدمه، حدیث شماره: (۲۲۵).

خداوند می فرماید:

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل: ۴۴)

«(پیغمبران) را همراه با دلایل روشن و معجزات آشکار، و همراه با کتاب ها فرستاده ایم، و قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا اینکه چیزی را برای مردم روشن سازی که برای آنان فرستاده شده است.»
سنت، تفسیر و بیان قرآن است، همانطور که محافظت قرآن واجب است محافظت بر سنت نیز واجب است، - همانطور که دلایل آن گذشت - اهمیت سنت که تفسیر قرآن است از اهمیت قرآن کمتر نیست.

و پیامبر ﷺ واجب بودن تبلیغ سنت و انتشار آن در میان مردم با تمام توان را بیان کرده است، فقال عليه الصلاة والسلام: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعْهُ مَقْعَدُهُ مِنَ النَّارِ»^۱ «از طرف من اگر آیه ای هم باشد آن را ابلاغ کنید (و) با اینکه جمله ای کوچک هم باشد از من چیزی را تبلیغ کنید)، و در مورد بنی اسرائیل سخن بگویید، گناهی ندارد، و هر کس به طور عمدی دروغی به من نسبت دهد جایگاه خود را در جهنم و آتش بیابد».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «لِيُبْلَغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»^۲ «حتماً حاضرین مطالب را به غائبین برسانند».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «فَعَلَيْكُمْ بَسْتِي وَسُنَّةُ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّدِينَ، عَصُوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنْ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٍ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۳.

۱- رواه احمد في مسنده، (۱۵۹/۲)، و صحيح بخارى با فتح البارى، (۴۹۶/۶)، كتاب الانبياء، حديث شماره (۳۴۶۱)، و سنن ترمذی (۱۴۷/۴) ابواب العلم، حديث شماره: (۲۸۰۷).

۲- رواه البخارى في صحيحه مع فتح البارى، (۱۵۸/۱)، كتاب علم، حديث (۶۷)، و صحيح مسلم (۲/ ۹۸۸)، كتاب حج، حديث: (۱۳۵۴)

۳- رواه الإمام احمد في مسنده، (۱۲۶/۴)، رواه ابوداود في سننه، (۱۵-۱۳/۵)، كتاب السنة، حديث شماره (۴۶۰۷)، و سنن ترمذی (۱۴۹/۴ - ۱۵۰) ابواب العلم، حديث شماره: (۲۸۱۶) و گفته: حديث حسن صحيح است، و سنن ابن ماجه (۱۶/۱) ابواب العلم، حديث شماره: (۴۲، ۴۳).

«بر شما لازم و واجب است از سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده محافظت کنید و آنها را با چنگ و دندان بگیرید، هان آگاه باشید که در امور دین چیزی که از آن نیست ایجاد نکنید، چون چیزی را ایجاد و اضافه کنید بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می باشد».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «نَصْرُ اللَّهِ امرءٌ أسمعُ منا حديثاً فحفظه حتى يبلغه غيره».^۱
«خداوند چهره آن شخص را شاداب گرداند که حدیثی از ما بشنود، آن را حفظ کند و به غیر خود برساند».

این نصوصی که بیان شد، دلالت بر واجب بودن تمسک و اعتصام به قرآن و سنت و انتشار و تبلیغ آنها دارد، چون با انتشار و تبلیغ آنها جلو ایجاد و احداث بدعت ها گرفته می شود.

۲- تطبیق سنت بر رفتار فرد و جامعه

این تطبیق هم به وسیله ی شناخت انسان از سنت در تمام مجالات و فرصت های زندگی صورت می گیرد، تطبیق و عملی کردن سنت پیامبر ﷺ بدعت را در میان جامعه بد و ناپسند می کند، و منظر و صورت زشت بدعت را آشکار می سازد، و خود به خود قبیح بودن و تهدید آن برای اسلام و مسلمانان روشن می شود، مردم را در حالتی قرار می دهد که از بدعت متنفر باشند و کسی را که مرتکب بدعت می شود، تصدیق ننمایند.

چون اصحاب پیامبر ﷺ در تمام تصرفات و افعال خود سنت پیامبر ﷺ را تطبیق و عملی می کردند بدعت در میان شان هرگز ظاهر نشد. و هر گاه ظاهر می شد فوراً و به سرعت نسبت به آن اقدام می شد، چون مبتدع با انجام آن بدعت در جامعه ای که زندگی می کرد جدا و تنها می شد، لذا راست کردن و هدایت او سهل و ساده بود. ولی در آخر زمان وضعیت تغییر کرده است، تمسک و التزام به دین خدا و سنت رسول الله ﷺ مثل گرفتن شعله ی آتش است،

۱- رواه الإمام أحمد فی مسنده، (۴۳۷/۱)، رواه ابوداود فی سننه، (۶۸/۴-۶۹)، کتاب العلم، حدیث شماره (۲۶۶۰)، و سنن ترمذی (۴/۱۴۲) ابواب العلم، حدیث شماره: (۲۷۹۵) و گفته: حدیث حسن صحیح است.

و در جامعه غریب می شوند، همانطور که پیامبر ﷺ می فرماید: «بَدْءُ الْإِسْلَامِ غَرِيبٌ وَسِعُودُهَا بَدْءُ غَرِيبٍ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ».^۱

«اسلام در ابتدا میان مردم چیزی غریب بود و با غربت شروع شد در آینده هم در میان مردم و جامعه غریب می شود، پس خوشبختی و رستگاری برای غریب ها».

۳- امر به معروف و نهی از منکر

بدعت ها در ابتدا کوچک سپس بزرگ می شوند، فردی آن را ایجاد می کند فوراً اهل هوا و هوس دور و بر او را فرامی گیرند، چون این بدعت با هوا و هوس و شهوت آنها سازگاری و موافقت دارد، و آنها را از بعضی تکالیف شریعت رها می سازد، پس باید چه موقف و موضع گیری در مقابل آن داشته باشیم؟

باید امر به معروف و نهی از منکر کنیم و خداوند هم آن را بر ما واجب کرده است: خداوند می فرماید:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾
(آل عمران: ۱۰۴)

«باید از میان شما گروهی باشند (که تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود رستگارانند».

خداوند امر به معروف و نهی از منکر را به صورت کفائی بر ما واجب کرده است، بر تک تک افراد بعینه واجب نیست، هر گاه هیچ کس آن را انجام نداد، تمام انسان ها به حسب و میزان قدرت خود گناهکار می شوند، چون امر به معروف و نهی از منکر بر هر انسانی به

۱- رواه احمد فی مسنده، (۳۹۸/۱) و رواه مسلم فی صحیحه، (۱۳۰/۱)، کتاب ایمان، حدیث (۱۴۵)، و سنن ترمذی (۴/۱۴۵) ابواب الایمان، حدیث شماره: (۲۷۶۴) و گفته: حدیث حسن غریب است، و سنن ابن ماجه (۲/۱۳۲۰، ۱۳۱۹) کتاب الفتن، حدیث شماره: (۳۹۸۶).

حسب توانایی او واجب می شود، همانطور که پیامبر ﷺ می فرماید: «من رأى منكُم منكرًا فليغيّره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه، وذلك أضعفُ الإيَّان».^۱

«هر کس از شما منکری را مشاهده کرد با دست آن را تغییر دهد، اگر قدرت نداشت و نتوانست با دست آن را تغییر دهد با زبان آن را تغییر دهد، اگر با زبان هم نتوانست با قلب نسبت به آن ناراحت شود که این پایین ترین درجه ی ایمان به حساب می آید».^۲

خداوند بوسیله ی امر به معروف و نهی از منکر امت حضرت محمد ﷺ را بهترین امت قرار داده است. خداوند می فرماید:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾
(آل عمران: ۱۱۰)

«شما (ای پیروان محمد ﷺ) بهترین امتی هستید که به سود انسان ها آفریده شده اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید».

امام ابوهریره ؓ فرمود:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ ﴾ ایشان را زنجیر در گردن می آورید تا در اسلام داخل شوند.^۳

در فرموده ابوهریره ؓ امر به معروف و نهی از منکر به معنی کامل آن دیده می شود، جهاد در راه خدا و تبلیغ برای رسالت اسلام با تمام وسایل ممکن جایز می شود.

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۱۰/۳) و رواه مسلم في صحيحه، (۶۹/۱)، كتاب ايمان، حديث شماره: (۴۹)، سنن أبي داود، (۶۷۷/۱)، كتاب الصلاة، حديث شماره: (۱۱۴۰)، و سنن ترمذی (۳/۳۱۷، ۳۱۸) ابواب الفتن، حديث شماره: (۲۲۶۳) و گفته: حديث حسن صحيح است، و سنن نسائي (۸/۱۱۱، ۱۱۲) كتاب الإيمان، و سنن ابن ماجه (۱/۴۰۶) كتاب إقامة الصلاة، حديث شماره: (۱۲۷۵).

۲- به مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ (۲۸/۱۲۵، ۱۲۶) مراجعه شود.

۳- صحيح بخاری با فتح الباری (۸/۲۲۴) كتاب التفسير، حديث شماره: ۴۵۵۷، و مستدرک حاکم (۴/۸۴) كتاب معرفة الصحابة، و گفته: سند این حديث صحيح است اما شيخین آنرا روايت نکرده اند، ذهبی گفته است: حديث صحيح می باشد.

خداوند امر به معروف و نهی از منکر را از صفات مؤمنین قرار می دهد، و از چیزهایی به حساب می آورد که بوسیله آن از غیر خود جدا می شوند، همانطور که امر به منکر و نهی از معروف را از صفات منافقین قرار می دهد و با این صفت از غیر خود جدا می شوند. خداوند در مورد صفات مؤمنین می فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾
(توبه: ۷۱)

«مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می خوانند و از کار بد بازمی دارند».

و خداوند منافقین را چنین توصیف می کند:

﴿الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ﴾
(توبه: ۶۷)

«مردان و زنان منافق همه از یک گروه (و یک قماش) هستند. آنان همدیگر را به کار زشت فرا می خوانند و از کار خوب باز می دارند».

شکی نیست که ترساندن مردم از بدعت و نهی از آن، امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شود، و ایجاد و احداث بدعت ها و دعوت مردم بسوی آن از امر به منکر که از خصوصیات منافقین و پیروان آنها است به حساب می آید.

خداوند با نص صریح امر به معروف و نهی از منکر را از خصوصیات رسالت محمدی ﷺ و اهداف بارز آن می داند، خداوند می فرماید:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾
(اعراف: ۱۵۷)

«(به ویژه رحمت خود را اختصاص می دهد به) کسانی که پیروی می کنند از فرستاده (خدا) محمد ﷺ (مصطفی) پیغمبر امی که (خواندن و نوشتن نمی داند و وصف او را) در تورات و انجیل نگاشته می یابند. او آنان را به کار نیک دستور می دهد و از کار زشت بازمی دارد».

حضرت رسول اکرم ﷺ در احادیثی به عموم امر به معروف و نهی از منکر و شامل بودن آن بر عهده هر مسلمانی اشاره کرده است، فقال ﷺ: «من رأى منكم منكراً فليغيره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلبه، وذلك أضعف الإيمان».^۱

پیامبر ﷺ امر به معروف و نهی از منکر را بر کسی که سر راه مردم می نشیند واجب کرده است و بیان فرموده که این راه حق است، فقال عليه الصلاة والسلام: «إياكم والجلوس على الطرقات» فقالوا مالنا بُدُّ إنّا هي مجالسنا نتحدثُ فيها، قال ﷺ: «فإذا أتيتم إلى المجالس فاعطوا الطريق حقّها» فقالوا وما حق الطريق؟ قال: غض البصر وكف الأذى، وردّ السلام، والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر».^۲

«پیامبر ﷺ فرمود: از نشستن در راه ها خودداری کنید، اصحاب گفتند: چاره ای نداریم، اینها جای نشستن ماست، آنجا با هم حرف می زنیم و صحبت می کنیم، پیامبر ﷺ فرمود: هر زمان آنجا می نشینید حق راه را ادا کنید، گفتند: حق راه چیست؟ فرمود: نگاه نکردن به زن نامحرم، آزار و اذیت نکردن مردم، جواب سلام دادن و امر به معروف و نهی از منکر است».

و قال ﷺ: «إنكم منصورون ومصبيون ومفتوح لكم، فمن أدرك ذاك منكم فليثق الله وليأمر بالمعروف ولينه عن المنكر، ومن يكذب على متعمداً فليتبوأ مقعده من النار».^۳

«پیامبر ﷺ می فرماید: در آینده شما پیروز می شوید و بسیاری از جاها رافتح می کنید و به بلا و مصیبت هم گرفتار خواهید شد، پس هر کس از شما به این زمان رسید، تقوای خدا را

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۱۰/۳) و رواه مسلم في صحيحه، (۶۹/۱)، كتاب ايمان، حديث شماره:

(۴۹)، سنن أبي داود، (۶۷۷/۱) كتاب الصلاة، حديث شماره: (۱۱۴۰)، و سنن ترمذی (۳/۳۱۷، ۳۱۸)

ابواب الفتن، حديث شماره: (۲۲۶۳) و گفته: حديث حسن صحيح است، و سنن نسائي (۸/۱۱۱، ۱۱۲)

كتاب الإيمان، و سنن ابن ماجه (۴۰۶/۱) كتاب إقامة الصلاة، حديث شماره: (۱۲۷۵).

۲- صحيح بخاری با فتح الباری، (۵/۱۱۲)، كتاب مظالم، حديث شماره: (۳۴۶۵) و مسلم با شرح نووی (۳/

۱۶۷۵)، حديث شماره: (۲۱۲۱).

۳- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۳۸۹/۱) و رواه الترمذی في سننه، (۳/۳۵۷) ابواب الفتن، حديث (۲۳۵۸)

و گفته: این حديث حسن صحيح می باشد.

داشته باشد، امر به معروف و نهی از منکر کند، و هر کس عمدی و آگاهانه دروغی را به من نسبت دهد جایگاه خود را در جهنم و آتش بیابد».

وقال عليه الصلاة والسلام: «مثل القائم على حدود الله، والمدهن فيها، كمثل قوم استهموا على سفينة في البحر، فأصاب بعضهم أعلاها وأصاب بعضهم أسفلها، فكان الذين في أسفلها يصدعون فيستقون الماء، فيصيبون على الذين في أعلاها، فقال الذين في أعلاها: لا ندعكم تصعدون فتؤذوننا، فقال الذين في أسفلها، فإننا ننقبها في أسفلها فنستقي، فان أخذوا على أيديهم فمنعوهم نجوا جميعاً، وإن تركوهم غرقوا جميعاً»^۱.

«پیامبر ﷺ می فرماید: کسی که به او امر و دستورات خداوند پایبند است و کسی که به او امر او التزام ندارد به گروهی شباهت دارند که در دریا سوار کشتی می شوند، تعدادی در پایین و تعدادی در بالای کشتی قرار می گیرند، آن کسانی که پایین کشتی قرار دارند بالا می روند و درخواست آب برای نوشیدن می نمایند، و مشکلاتی را برای گروه بالا بوجود می آورند، آن گروه که در بالای کشتی قرار دارند می گویند: اجازه نمی دهیم شما بالا بیایید و ما را اذیت کنید، گروه پایینی هم می گویند: ما هم کشتی را سوراخ می کنیم و آب خواهیم نوشید، اگر جلو آنها را نگیرند و آنها را از سوراخ کردن کشتی منع نکنند همگی غرق می شوند». در این حدیث پیامبر ﷺ مسلمانان را از سکوت در مقابل منکرات و بدعت ها می ترساند و به آنها هشدار می دهد. پیامبر ﷺ یک کشتی و سرنشینان آن را بطور مثال می آورد، چه مثال قشنگ و زیبایی! سکوت در مقابل اهل منکر و فساد و بدعت، به گسترش این منکرات و بدعت ها در جامعه می انجامد، بطوری که همگی را سزاوار مجازات می نماید، و هر گاه عذاب و عقاب بیاید شامل انجام دهنده آن کار و شامل کسی که راضی به آن کار است می شود، انجام دهنده مستقیماً آن را انجام داده است، و دومی به خاطر سکوت از انکار آن مجازات می شود.

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۲۶۸/۱)، سنن ترمذی، (۳۱۸/۳) ابواب الفتن، حدیث شماره (۲۲۶۴)، و

گفته: حدیث حسن صحیح است.

پیامبر ﷺ در جای دیگر می فرماید: «والذی نفسی بیده لتأمرن بالمعروف ولتنهون عن المنکر، أو لیوشکن الله أن یبعث علیکم عقاباً منه فتدعونہ فلا یستجیب لکم».^۱

قسم به کسی که جان من در دست اوست، یا اینکه حتماً امر به معروف و نهی از منکر می کنید، یا اینکه در صورت ترک آن خداوند عذاب و عقابی را بر شما نازل می کند، و شما هم دعا می کنید و دعای شما مستجاب نخواهد شد.

اما بعضی از مردم به این آیه استدلال می کنند:

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ (مائده: ۱۰۵)

«ای مؤمنان! مواظب خود باشید (و خویشان را از معاصی و گناهان بدور دارید و هوشیار باشید که آلودگی های جامعه شما را نیالاید) هنگامی که شما هدایت یافتید (و راه خداشناسی را در پیش گرفتید و دیگران را نیز به کار نیک خواندید و از کار بد بازداشتید) گمراهی گمراهان به شما زیانی نمی رساند».

به این آیه استدلال می کنند که انسان فقط مسئول خود و تصرفات خود می باشد، و در مقابل دیگران و کار آنها هیچ مسئولیتی ندارد.

جواب این شبه همان چیزی است که ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرموده است: (ای مردم شما این آیه:

﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ (مائده: ۱۰۵)

را می خوانید، و من از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ایم می فرمود: «إن الناس إذا رأوا الظالم فلم يأخذوا علی یدیه أوشک أن یعمهم الله بعقاب منه».^۲

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۳۸۸/۱، ۳۸۹) و رواه الترمذی، (۳۱۶/۳، ۳۱۷) ابواب الفتن، حدیث شماره (۲۲۵۹)، و گفته: این حدیث حسن می باشد.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۷/۱) و ترمذی فی سننه، (۳۲۲/۴) ابواب تفسیر قرآن، حدیث شماره: (۵۰۵۰)، و گفته: این حدیث حسن صحیح می باشد، و سنن ابوداود، کتاب الملاحم (۴/ ۵۰۹، ۵۱۰) حدیث شماره: (۴۳۳۸).

«هر زمان مردم، ظالم و ستمگری را مشاهده کردند و مانع او نشوند و جلو او را نگیرند نزدیک است که خداوند به خاطر آن برای همگی عذاب بفرستد و عذاب عمومی شود». با توجه به آیات و احادیثی که گذشت دلایلی روشن و آشکاری هستند بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر بر هر شخصی واجب می باشد. البته هر شخصی به اندازه توان و قدرت خودش، و معلوم شد که این صفت از ویژگی های امت حضرت محمد ﷺ می باشد و ترک آن از خصوصیت و ویژگی های منافقین است. و هر گاه مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند نسبت به خود جنایت کرده و مستحق عذاب خواهند شد.

شکی نیست که بدعت از بزرگترین منکرات محسوب می شود که واجب است از آن نهی شود. و هر گونه سهل انگاری به گسترش آن کمک می کند، و همچنین کوتاهی در مقابل بدعت ها سبب می شود مردم فکر کنند که اگر این کار عملی منکر بود عموم مردم و بخصوص علما از آن نهی می کردند، پس سکوت علما دلیل موافقت آنها با این عمل مخالف شریعت می باشد، چون اگر مخالف بودند آن را انکار می کردند.

امر به معروف التزام به قرآن و سنت، و نهی از منکر از مهمترین وسیله های محفوظ شدن از بدعت ها است، و نقش اساسی دارد، خداوند ما و شما را از جمله ی کسانی قرار دهد که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و این کار را تنها و مخلصانه برای خداوند انجام دهیم والله اعلم.

۴- خشکاندن اسباب بدعت

اسباب و دلایل پیدا شدن بدعت ها گذشت و از آنها صحبت کردیم، و جلوگیری از آنها بوسیله ی موارد زیر ممکن است از آن جمله:

الف- جلوگیری از اینکه عموم مردم در مورد دین سخن بگویند و نظر دهند، و عدم اعتبار آراء و نظرات آنها در هر درجه و مقام دنیوی که باشند.

ب- رد نمودن تمام حملات ظاهری و سری که متوجه دین می کنند، و پرده برداشتن از مظاهر بدعت، و روشن کردن و توضیح دادن آن از طریق قرآن و سنت، تا مانع انتشار آن شود و مانع غفلت مردم گردد.

ج- خودداری کردن از خارج شدن از محدوده‌ی سنت، اگرچه تأثیر آن کم یا کوچک باشد.

د- روی گردانی از جریانات فکری و اعتقادی که انسان مسلمان نیازی به آنها ندارد، بلکه آنها را با نص صریح رد کند و مردم را از آنها بترساند، مانند آراء و نظریات غیر مسلمانان که به عقیده ارتباط داشته باشد، یا به امور غیبی و غیره مرتبط باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كُفْرِينَ﴾
(آل عمران: ۱۰۰)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از گروهی از کسانی که کتاب به ایشان داده شده است پیروی کنید، شما را پس از ایمان آوردنتان به کفر باز می‌گردانند».

و خداوند می‌فرماید:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنْفُسِهِم مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ﴾
(بقره: ۱۰۹)

«بسیاری از اهل کتاب، از روی رشک و حسدی که در وجودشان ریشه دوانیده است، آرزو دارند اگر بشود شما را بعد از پذیرش ایمان بازگردانند (به جانب کفر و حال سابقی که داشتید!) با اینکه حقایق (اسلام) برایشان کاملاً روشن گشته است».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لتتبعن سنن من كان قبلکم شبراً شبراً وذراعاً ذراعاً حتی لو دخلوا جحر ضبٍ تبعتموهم» قلنا: یا رسول الله! الیهود والنصارى؟ قال: «فمن؟»^۱. «راه و رسم کسانی را که قبل از شما بوده‌اند و جب به جب و متر به متر دنبال می‌کنید و از آنها پیروی می‌نمایید، به طوری که اگر آنها داخل سوراخ سوسمار شده باشند از آنها پیروی می‌کنید». اصحاب گفتند: ای رسول خدا ﷺ منظور و هدف شما از کسانی که قبل از ما بوده‌اند یهود و نصاری می‌باشد! پیامبر ﷺ فرمود: «پس چه کسانی غیر از آنها است؟». حضرت رسول ﷺ از

۱ - صحیح بخاری با فتح الباری (۱۳/ ۳۰۰) کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة، حدیث شماره: ۷۳۲۰، صحیح

مسلم (۴/ ۲۰۵۴) کتاب العلم، حدیث شماره: ۲۶۶۹.

پیروی نمودن از آداب و رسوم آنها مردم را ترسانده است، و از افتادن در آنها و تقلید نمودن از آنها بدون تفکر در آن هشدار داده است، که این یکی از نشانه های نبوت ایشان می باشد. واقعیت حال ما شهادت می دهد که در اکثر چیزها از آنها تقلید و پیروی می کنیم، حتی مسلمانان در عیدهای مسیحی ها شرکت می کنند، و از تقالید دیگر آنها در بقیه ی مسائل زندگی پیروی می نمایند، بعضی از علمای معاصر کتاب هایی در مورد مسائلی که مسلمانان به مشرکان شباهت پیدا کرده اند و از آنها تقلید می نمایند نوشته اند.^۱

اکثر بدعت ها به خاطر تقلید از یهودی ها و مسیحی ها و غیر آنها بوجود آمده اند.^۲ هـ- در مسائل عقیدتی فقط بر قرآن و سنت اعتماد شود، چون در عقیده مجالی برای اجتهاد و استحسان و قیاس وجود ندارد. و نباید همانند اهل ضلالت و گمراهی به عقل و مثل آن اعتماد کرد. و یا به چیزهایی سست تر از آن که وجود دارد، مثل خواب ها و غیره ... و- ترک فرورفتن و بحث نمودن بیش از حد در مورد متشابهات، چون فرورفتن در آنها علامت و نشانه ی اهل ضلالت و گمراهی است. و سبب تمام بلاها و مصیبت ها برای مسلمانان می باشد.

آنچه ذکر کردیم بعضی از مسائلی بود که تأثیر بسزایی برای جلوگیری از بوجود آمدن اسباب بدعت دارند، این مسائل به تنهایی نمی توانند سبب تحقق هدف شوند، بلکه تلاش علما و طلاب دینی برای تطبیق دعوت و شریعت و تشویق مردم برای التزام به آن سهم مؤثری در پیشگیری از این بدعت ها دارد، تا به هدف مطلوب و مقصود برسیم، والله الهادی إلى سواء السبیل.

۱- مثل کتاب: الإيضاح والتبيين لما وقع فيه الأكترون من مشابهة المشركين، تأليف شيخ حمود بن عبدالله تويجری، طبع اول آن در سال ۱۳۸۴ هـ، سپس طبع دوم با تصحیح در سال ۱۴۰۵ هـ به نشر رسیده است.

۲- به کتاب البدعة، ص ۴۲۴، ۴۲۵ مراجعه شود.

هشتم- بدعت های سالگردی

منظور از بدعت های سالگردی: بدعت هایی است که هر سال در همان روز، یکبار تکرار می شوند، و امکان ندارد فقط یک سال تکرار شود و تمام گردد، مثلاً بدعت حزن و ناراحتی نزد رافضی ها در روز عاشورا - دهم محرم - هر سال در این روز برپا می شود، و تغییر روزها میان سال ها ارتباطی به آن ندارد، امکان ندارد که آنها موسم و گردهمایی خود را در روز نهم یا مثلاً بیستم قرار دهند، بلکه هر سال در روز دهم از ماه محرم آن را برپا می کنند. و همچنین بدعت اجتماع شب نیمه ی شعبان، هر سال در خود آن شب آن اجتماع را تشکیل می دهند.

و به همان صورت نماز الرغائب که تاریخ و زمان معینی ندارد، بلکه متعلق به شب اولین جمعه ی ماه رجب است، که گاهی مصادف با روز اول یا روز دوم یا سوم یا چهارم و ... از ماه رجب می باشد، هر سال در شب اولین جمعه ی ماه رجب تکرار می شود. حول و سنه و عام یک معنی دارند یعنی سال، که هر سه اسم در قرآن آمده اند، خداوند می فرماید:

﴿ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ﴾ (عنکبوت: ۱۴)

«او نهصد و پنجاه سال در میان آنان ماندگار شد».

در یک آیه هم سنه و هم عام آورده است.

و خداوند می فرماید:

﴿ وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ ﴾ (بقره: ۲۳۳)

«مادران دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند».

بعضی اوقات سنه برای خشکسالی و عام برای سالی سرسبز و خرم بکار می رود، خداوند می فرماید:

﴿ وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقَصْنَا مِنَ الثَّمَرَاتِ ﴾ (اعراف: ۱۳۰)

«ما فرعون و فرعونیان را به خشکسالی و قحطی و تنگی معیشت و کمبود ثمرات و غلات گرفتار ساختیم».

بوسیله‌ی لفظ سنین از خشکسالی تعبیر نموده است. و خداوند می‌فرماید:

﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعَصِرُونَ﴾ (یوسف: ۴۹)

«سپس بعد از آن (سال‌های خشک و سخت) سالی فرامی‌رسد که باران‌های فراوان برای مردم بارانده و به فریادشان رسیده می‌شود و در آن شیره (انگور، زیتون و ...) را می‌گیرند». با لفظ عام از سالی خوش و سرسبز و خرم نام برده است. و گاهی و با لفظ سنین از سال سرسبز و خرم هم تعبیر شده است، خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ﴾ (یوسف: ۴۷)

«(یوسف) گفت: باید هفت سال پی در پی (با تلاش زیاد گندم و جو) بکارید و آنچه را که درو می‌کنید (جز اندکی که می‌خورید) در خوشه‌ی خود نگاه دارید». اما لفظ حول هم برای خشکسالی و هم برای سال سرسبز و خرم بکار می‌رود.
سنه - حول - دو نوع است: طبیعی و اصطلاحی.

طبیعی

سال قمری است، اولین روز آن از اولین روز ماه محرم شروع می‌شود و آخرین روز آن با سپری شدن آخرین روز ماه ذی‌الحجه پایان می‌یابد، دوازده ماه می‌باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كَتَبِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ (توبه: ۳۶)

«شماره‌ی ماه‌های (سال قمری) در حکم و تقدیر خدا در کتاب آفرینش از آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفریده است دوازده ماه است».

تعداد روزهایش: سیصد و پنجاه و چهار روز، و یک پنجم و یک ششم یک روز تقریباً می‌باشد، این یک پنجم و یک ششم روز در هر سه سال با هم جمع می‌شود، و جمعا سیصد و پنجاه و پنج روز می‌شود. و همین طور بعد از این روز چیزی جمع می‌شود در سال ششم یک روز جمع می‌شود و هکذا ادامه می‌یابد، با تمام شدن سی سال یازده روز جمع می‌شود، این سال‌ها را کبائس العرب می‌نامند.

منظور از اصطلاحیه

سال شمسی است، ماه های آن مثل سال طبیعی دوازده ماه است، تمام طائفه ها عدم تغییر آن را رعایت کرده اند^۱، تعداد روزهای آن نزد تمام گروه و طایفه ها سیصد و شصت و پنج روز تمام و یک چهارم یک روز می باشد.

زیاد بودن آن بر ماههای عربی (طبیعی) ده روز و هشت دهم یک روز و پنج ششم یک روز می باشد^۲.

در این کتاب به بدعت هایی که در هر ماه از ماه های سال هجری پیدا می شوند اشاره می کنیم، از ماه محرم شروع و با ماه ذی الحجه آن را خاتمه می دهیم. بعضی از ماه ها هم وجود دارند که به حسب قدرت و توانایی خود نتوانستیم از هیچ بدعتی در آن اطلاعی پیدا کنیم، به همین خاطر آن را بیان نکرده ایم، مثل ماه ربیع الثانی، و ماه جمادی الأولى و الثانیه و ذی القعدة. از خداوند کمک و پیروزی را خواستاریم، چون او بر هر چیزی قادر و توانا است.

۱- مراد از این طوائف فارسی زبانان، قبطیان و سریانیان می باشند.

۲ - به کتاب صبح الأعشی (۲/ ۳۹۶ - ۳۹۷) و کتاب نهایة الأرب (۱/ ۱۶۴) مراجعه شود.

فصل اول

ماه محرم

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد ماه محرم.

بحث دوم: بدعت های رافضی ها در ماه محرم.

بحث سوم: بدعت خوشحالی گروه ناصبی در ماه محرم.

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد ماه محرم

۱- از ابوبکر رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «إن الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السماوات والأرض، والسنة اثنا عشر شهراً، منها أربعة حرم: ثلاث متواليات ذوالقعدة وذوالحجة والمحرم، ورجب مضر الذي بين جمادى وشعبان».^۱

«زمان دور می زند و می چرخد بر همان شکلی که آن روز خداوند زمین و آسمان را آفرید، سال دوازده ماه است، از این دوازده ماه، چهار ماه از ماه های حرام محسوب می شود، سه ماه از ماه های حرام پشت سر هم می آیند، ذوالقعدة، ذوالحجة و محرم و ماه رجب نیکو و سرسبز که میان جمادی و شعبان قرار دارد».

۲- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أفضل الصيام بعد رمضان، شهرُ الله المحرم، وأفضل الصلاة بعد الفريضة، صلاة الليل».^۲

۱- رواه البخاری، کتاب الأضاحی، حدیث شماره (۵۵۵۰) و مسلم، کتاب القسامه، حدیث شماره (۱۶۷۹)
۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۳۰۳/۲) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۲۱/۳)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۶۳)، و سنن ابوداود (۸۱۱/۲) کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۴۲۹)، و سنن ترمذی (۱۲/۲) ابواب الصوم، حدیث شماره: (۷۳۷) و گفته: این حدیث حسن است، و سنن نسائی (۲۰۶/۳)، باب قیام اللیل، و سنن ابن ماجه (۵۵۴/۱) کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۷۴۲).

«خوب ترین و پسندیده ترین روزه بعد از روزه ماه رمضان، روزه ماه خدا محرم می باشد، و خوب ترین و پسندیده ترین نماز بعد از نمازهای واجب، نماز شب است».

۳- از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است که فرمود: در زمان جاهلیت قریش^۱ روز عاشورا را روزه می گرفتند. آن زمان که پیامبر ﷺ به مدینه^۲ رفت روز عاشورا را روزه گرفت و بر آن امر کرد، هنگامی که روزه ماه رمضان واجب شد، روزه عاشورا را ترک کرد، هر کس

۱- قریش از مشهورترین و قوی ترین قبیله های عرب بودند، خداوند پیامبر ﷺ را میان آنان مبعوث کرد، پیامبر ﷺ فرمود: (خداوند از نواده های اسماعیل کنانه را انتخاب کرد، و از میان کنانه قریش را برگزید، و از میان قریش بنی هاشم و از میان بنی هاشم مرا برگزید)، رواه مسلم، (۱۷۸۲/۴)، حدیث شماره (۲۲۷۶). علما در مورد اینکه چرا قریش به این نام، نامگذاری شده اند اختلاف نظر دارند، بعضی می گویند منسوب به قریش بن بدر بن یخلد بن حارث بن یخلد بن نضر بن کنانه است، و بعضی هم می گویند منسوب به نضر بن کنانه است و قریش نام برده شده چون او را شدید و صاحب عزم میدانستند و قریش این معنی را می دهد، و بعضی گفته اند قریش منسوب به حیوانی است که در دریا زندگی می کند و قرش نام دارد و حیوانات دیگر را می خورد، و بعضی گفته اند که نضر بن کنانه از نیازها و احتیاجات مردم تفتیش می کرد و آنها را بوسیله پول و ثروت خود برطرف می نمود. التقریش یعنی تفتیش، و بعضی می گویند منسوب به تقریش یعنی کاسبی و تجارت، و بعضی هم می گویند که منسوب به تقرش یعنی تجمع است. ولی قول راجح - والله اعلم - این است که قریش منسوب به نضر بن کنانه است، هر کس از نواده او باشد قریشی است، و هر کس از نواده او نباشد قریشی نیست. به تاریخ طبری، (۲۶۳/۲-۲۶۵) و البدایة والنهایة (۲/ ۲۱۸-۲۲۹) مراجعه شود.

۲- مدینه: در جاهلیت یترب نامیده می شد. شهر رسول الله ﷺ است، و شهر مهاجرین، احادیث زیادی در مورد فضل و بزرگی و اینکه شهر حرام است وارد شده است، امام بخاری کتابی در صحیح خود به نام فضایل مدینه قرار داده است، در این شهر مسجد پیامبر ﷺ و قبر و منبر او وجود دارد که میان قبر و منبر ایشان روضه ای از روضات جنت (بهشت) وجود دارد، در این شهر خوب ترین امت حضرت محمد ﷺ مثل خلفای راشدین و صحابه ها قرار داشتند و همان جا هم دفن شدند، در شمال آن کوه أخذ قرار دارد که غزوه مشهور أخذ همان جا واقع شد، دمای گرمای آن پایین و آرام است، درختان خرما می زیادی دارد و آب و مزارع فراوانی در آن قرار گرفته است، و در شمال مکه به اندازه ۴۵۰ کیلومتر از آن فاصله دارد، به معجم البلدان، (۵/ ۸۲-۸۸) و صحیح بخاری، (۲/ ۲۲۰-۲۲۵)، کتاب فضایل مدینه مراجعه شود.

دوست داشت روزه می گرفت و هر کس دوست نداشت آن را ترک می کرد. متفق علیه^۱.

۴- از ابن عباس -رضی الله عنهما- روایت شده است که فرمود: هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه رفتند، دیدند که یهودی ها روز عاشورا روزه می گیرند، فرمود: این چه روزه ای است که می گیرید؟ گفتند: این روز نیکو است، این روزی است که خداوند بنی اسرائیل را از دشمنشان نجات داد و موسی علیهما السلام آن را روزه گرفت، پیامبر ﷺ نیز روزه گرفت، پیامبر ﷺ فرمود: «فأنا أحق بموسی منکم، فصامه وأمر بصيامه» متفق علیه^۲. «من از شما به موسی سزاوارتر هستم، پس روزه گرفت و دستور داد که مسلمانان هم روزه بگیرند».

۵- از ابی موسی رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: یهود روز عاشورا را جشن می گرفتند، پیامبر ﷺ فرمود: «فصوموه أنتم» متفق علیه^۳ «شما مسلمانان روز عاشورا را روزه بگیرید».

۶- حمید بن عبدالرحمن روایت می کند که از معاویه بن ابی سفیان -رضی الله عنهما- شنیده است که روز عاشورا -بعد از موسم حج- بالای منبر می گفت: ای اهل مدینه علمای شما کجایند؟ از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «هذا يوم عاشورا، ولم یکتب الله علیکم صیامه، وأنا صائم، فمن شاء فلیصم ومن شاء فلیفطر»^۴. متفق علیه.

«این روز عاشورا است، خداوند روزه آن را واجب نکرده است، و من روزه هستم، هر کس دوست دارد روزه بگیرد و هر کس دوست دارد افطار کند».

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۰۰۲) و مسلم، (۷۹۲/۲)، حدیث (۱۱۲۵)، و سنن ترمذی (۱۲۷/۲) ابواب الصوم، حدیث شماره: (۷۵۰) و گفته: حدیث عائشه حدیث صحیح بوده و اهل علم بر آن عمل کرده اند، اما صیام روز عاشورا را واجب نمی دانند و صرف فضیلت را برای آن ثابت می کنند.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۰۰۴) و مسلم، (۷۹۵/۲)، حدیث شماره: (۱۱۳۰).

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۰۰۵) و مسلم، (۷۹۶/۲)، حدیث (۱۱۳۱).

۴- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۰۰۳) و مسلم، (۷۹۵/۲)، حدیث شماره: (۱۱۲۹).

۷- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که فرمود: «ما رأيت النبي ﷺ يتحرى صيام يوم فضله على غيره إلا هذا اليوم عاشوراء، وهذا الشهر».^۱

«هرگز پیامبر ﷺ را ندیدم که روزه روزی را بر دیگری تفضیل و ترجیح دهد به جز این روز؛ روز عاشورا و این ماه یعنی ماه رمضان را، که آنها را بر غیر خود ترجیح و تفضیل می داد».

۸- از ربیع دختر معوذ -رضی الله عنها- روایت شده که گفته است: پیامبر ﷺ صبح زود روز عاشورا به روستاهای انصار پیام می فرستاد که: «من أصبح مفطراً فليتم بقية يومه، ومن أصبح صائماً فليصم» «هر کس روزه نیست باقیمانده روز خود را به اتمام برساند و هر کس روزه است، روزه اش را تمام کند و روزه بگیرد». ربیع می گوید: از آن زمان به بعد ما روزه می گرفتیم و بچه هایمان را نیز وادار به روزه گرفتن می کردیم و اسباب بازی هایی از پشم برای آنها قرار می دادیم تا مشغول شوند، هر گاه یکی از آنها به خاطر گرسنگی و درخواست غذا گریه می کرد، آن پشم را به او می دادیم تا افطار فرا می رسید (متفق علیه).^۲

۹- سلمه بن اکوع رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ فرمود: پیامبر ﷺ به مردی از طایفه یأسلم دستور داد که در میان مردم اعلام کند که هر کس در روز عاشورا چیزی خورده و روزه نگرفته است باقیمانده روز چیزی نخورد و بقیه ی روز، روزه باشد، و هر کس هم چیزی نخورده است، روزه باشد، چون این روز، روز عاشورا است (متفق علیه).^۳

۱۰- از ابی قتاده رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «ثلاث من كل شهر، ورمضان إلى رمضان، فهذا صيام الدهر كله، صيام يوم عرفة أحسب على الله أن يكفر السنة

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۵/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۰۰۶)، رواه مسلم فی صحیحہ، (۷۹۷/۲)، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۳۲)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۰۰/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره: (۱۶۹۰)، رواه مسلم فی صحیحہ، (۷۹۸/۲، ۷۹۹)، کتاب الصیام، (۱۱۳۶)

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۵/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۰۰۷)، رواه مسلم فی صحیحہ، (۷۹۸/۲)، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۳۵)

التی قبله، والسنة التي بعده، وصيام يوم عاشورا أحسب على الله أن يكفر السنة التي قبله»^۱ «سه روز روزه از هر ماهی، و رمضان تا رمضان دیگر، مثل روزه گرفتن تمام روزگار است، گمان می کنم خداوند گناهان سال قبل و بعد از آن را به خاطر روزه روز عرفه می بخشد، و روزه روز عاشورا اجر و ثوابش به قدری است که گمان می کنم خداوند بوسیله ی آن گناهان سال قبل از آن را می بخشد.

۱۱- عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - روایت می کند که اهل جاهلیت روز عاشورا را روزه می گرفتند، و پیامبر ﷺ و مسلمانان نیز قبل از اینکه روزه ماه رمضان واجب شود روز عاشورا را روزه می گرفتند، هنگامی که روزه ماه رمضان واجب شد، پیامبر ﷺ فرمود: «إن عاشوراء يوم من أيام الله، فمن شاء صامه، ومن شاء تركه»^۲.

«روز عاشورا، روزی از روزهای خداست، هر کس دوست داشته باشد روزه بگیرد و هر کس دوست ندارد روزه نگیرد».

۱۲- جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: «كان رسول الله ﷺ يأمرنا بصيام يوم عاشوراء، ويحثنا عليه، ويتعاهدنا عنده، فلما فرض رمضان، لم يأمرنا، ولم ينهنا، ولم يتعاهدنا عنده»^۳.

«پیامبر ﷺ ما را به روزه روز عاشورا دستور می داد، و برای آن ما را تشویق می نمود، و ما را متوجه می نمود که از آن غفلت نکنیم، ولی زمانی که روزه ماه رمضان واجب شد، برای روزه

۱- رواه احمد في مسنده، (۲۹۶/۵-۲۹۷) و رواه مسلم في صحيحه، (۸۱۸/۳-۸۱۹)، كتاب الصيام، حديث شماره (۱۱۶۳)، سنن ابوداود، (۸۱۸/۳، ۸۱۹) كتاب الصيام، حديث شماره: (۳۴۳۵)، سنن ترمذی، (۳/ ۱۳۶) ابواب الصوم، حديث شماره: (۷۴۹)، صحيح ابن خزيمة (۲۸۸/۳) ابواب الصوم التطوع، حديث شماره: (۲۰۸۷).

۲- رواه احمد في مسنده، (۵۷/۲) و رواه مسلم في صحيحه، (۷۹۲/۲-۷۹۳)، كتاب الصيام، حديث شماره: (۱۱۳۶)، سنن ابوداود، (۸۱۷/۳، ۸۱۸) كتاب الصوم، حديث شماره: (۳۴۴۳)، صحيح ابن خزيمة (۳/ ۲۸۴) ابواب الصوم التطوع، حديث شماره: (۲۰۸۲).

۳- رواه احمد في مسنده، (۹۶/۵) و رواه مسلم في صحيحه، (۷۹۴/۲-۷۹۵)، كتاب الصيام، حديث شماره (۱۱۳۸)، صحيح ابن خزيمة (۲۸۴/۳، ۲۸۵)، حديث شماره: (۲۰۸۳).

عاشورا به ما دستور نداد و ما را نیز نهی نکرد که روزه بگیرد و از ما هم برای گرفتن روزه عاشورا تعهد نگرفت».

۱۳- از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که: «صام النبی صلی الله علیه و آله عاشوراء وأمر بصيامه، فلما فرض رمضان ترک، وكان عبدالله لا يصومه إلا أن يوافق صومه»^۱ پیامبر صلی الله علیه و آله روز عاشورا را روزه می گرفت و به روزه گرفتن آن نیز امر می نمود، زمانی که روزه ماه رمضان واجب شد، آن را ترک کرد، و عبدالله هم آن را روزه نمی گرفت مگر اینکه با روزهایی که عادت او بود روزه بگیرد اتفاق بیفتد».

۱۴- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که گفته است: زمانی که رسول الله صلی الله علیه و آله روزه عاشورا را روزه گرفت و به روزه گرفتن آن نیز دستور داد، گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! این روزی است که یهودی ها و مسیحی ها آن را تعظیم می کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فإذا كان العام المقبل إن شاء الله، صمنا اليوم التاسع» قال: فلم يأت العام المقبل حتى توفي رسول الله صلی الله علیه و آله وفي رواية «لئن بقيت إلى قابل لأصومن التاسع»^۲.

«اگر انشاء الله سال آینده بیاید روز نهم را نیز، روزه خواهیم گرفت، ابن عباس می گوید سال آینده نرسید که پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کردند، و در روایت دیگر آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر سال آینده باقی ماندیم حتماً روز نهم را روزه خواهیم گرفت».

۱۵- حکم بن أعرج می گوید: پیش ابن عباس (رضی الله عنهما) رفتم در حالی که او نزد آب زمزم تکیه داده بود، به او گفتم: از روزه روز عاشورا برایم بگو. گفت: هنگامی که هلال

۱- رواه احمد فی مسنده، (۴/۲)، صحیح بخاری با فتح الباری (۴/۱۰۲)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۱۸۹۲).

۲- رواه احمد فی مسنده، (۲۳۶/۱) و رواه مسلم فی صحیحه، (۷۹۷-۷۹۸/۲)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۴)، سنن ابوداود، (۲/۸۱۸، ۸۱۹) کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۴۴۵)، سنن ابن ماجه، (۱/۵۵۲) کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۷۳۶)

ماه محرم را دیدی حساب کن و بشمار، روز نهم روزه بگیر، گفتم، آیا پیامبر ﷺ روزه می گرفت؟ گفت: بله.^۱

۱۶- ابن عباس -رضی الله عنهما- می گوید: «أمر رسول الله ﷺ بصوم يوم عاشوراء يوم العاشر».^۲

«رسول الله ﷺ دستور داد روز عاشورا روز دهم روزه بگیرند».

۱۷- ابن عباس می گوید: قال رسول الله ﷺ: «صوموا يوم عاشوراء، وخالفوا فيه اليهود، وصوموا قبله يوماً أو بعده يوماً».^۳

«پیامبر ﷺ فرمود: روز عاشورا روزه بگیرید، و در این روز با یهودی ها مخالفت کنید، یک روز قبل از عاشورا یا یک روز بعد از آن را نیز روزه بگیرید».

ابن قیم جوزیه می فرماید: هر کس به مجموع روایات ابن عباس توجه و تأمل کند، هیچ اشکالی برای او باقی نخواهد ماند و کاملاً برایش روشن می شود که ابن عباس چقدر آگاهی و وسعت علم و دانش دارد، او عاشورا را روز نهم قرار نداده است، بلکه به سائل گفت: روز نهم روزه بگیر، و به شناخت سائل اکتفا کرد که روز عاشورا روز دهم است که همه ی مردم آن را دهم می دانند، سؤال کننده را راهنمایی می کند که روز نهم روزه بگیرد، و بیان می کند که رسول الله ﷺ هم روز نهم را روزه می گرفت، یا آن را انجام می داد یا اینکه به آن دستور می داد، و در آینده هم برای انجام آن عزم و اراده داشت، دلیل بر این عزم و اراده این است

۱- رواه احمد فی مسنده، (۴۳۹/۵) و رواه مسلم فی صحیحه، (۷۹۷/۳)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۳)، سنن ابوداود، (۳/ ۸۱۹، ۸۲۰) کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۴۴۶)، سنن ترمذی، (۲/ ۱۲۷، ۱۲۸) ابواب الصوم، حدیث شماره: (۷۵۱)، و رواه ابن خزیمه، (۲۹۱/۳) ابواب الصیام، حدیث شماره: (۲۰۹۶).

۲- رواه الترمذی فی سننه، (۱۲۷/۲-۱۲۸) ابواب الصوم، حدیث شماره (۷۵۱) و گفته: حدیث ابن عباس حدیث حسن صحیح است.

۳- رواه احمد فی مسنده، (۲۴۱/۱)، رواه ابن خزیمه فی صحیحه، (۳/ ۲۹۰-۲۹۱)، حدیث شماره: (۲۰۹۵)، مصنف عبدرزاق (۴/ ۲۸۷) شماره: (۷۸۳۹) موقوف بر ابن عباس، سنن بیهقی (۴/ ۲۸۷) به صورت مرفوع.

که می فرماید: «صوموا يوماً قبله أو يوماً بعده» «یک روز قبل یا یک روز بعد از آن روزه بگیرید»، و روایت می کند که «أمر رسول الله ﷺ بصوم يوم عاشوراء يوم العاشر».

«پیامبر ﷺ به روزه روز دهم روز عاشورا دستور داد».

روایت تمام این آثار بعضی، بعضی دیگر را تصدیق و تأیید می کنند، مراتب روزه عاشورا سه مرحله می باشد: کامل ترین آنها این است که یک روز قبل از عاشورا و یک روز بعد از آن روزه گرفته شود، بعد از آن این است که روز نهم و دهم روزه گرفته شود، که اکثر احادیث بر این مورد دلالت دارند، و مرحله ی سوم این است که روز دهم به تنهایی روزه گرفته شود، اما اینکه فقط روز نهم به تنهایی روزه گرفته شود، این فهم ناقص و ناتمام است، و سبب عدم بررسی الفاظ و راه های آثار می باشد.^۱

امام حنبل - رحمه الله - می فرماید: «فإن اشتبه عليه أول الشهر صام ثلاثة أيام، وإنما يفعل ذلك ليتيقن صوم التاسع والعاشر».^۲

«اگر برای کسی اول ماه محرم نامعلوم بود، سه روز روزه بگیرد، این کار هم به این خاطر می شود تا روزه روز نهم و دهم بطور یقین گرفته شود».

۱- به زادالمعاد، (۷۵/۲-۷۶) مراجعه شود.

۲- به المغنی، (۱۷۴/۳) مراجعه شود.

بحث دوم: بدعت عزاداری در ماه محرم نزد رافضی ها^۱

در روز دهم از ماه محرم، که به عاشورا مشهور است، حسین پسر علی بن ابی طالب - رضی الله عنهما - به شهادت رسید، که این حادثه در سال ۶۱ هجری روی داد، و شهادتش باعث بالا رفتن مقام و منزلت او شد، و درجه اش بالا رفت، او و برادرش حسن بزرگان جوانان اهل بهشت هستند، مقام و منزلت های بالا و مهم جز با بلا و مصیبت به دست نمی آیند، همانطور که از پیامبر ﷺ سؤال شد: «أَيُّ النَّاسِ بَلَاءٌ؟ فَقَالَ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ الصَّالِحُونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مِثْلَ يَبْتَلِي الرَّجُلَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ، فَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ صَلَابةٌ زِيدَ فِي بَلَائِهِ، وَإِنْ كَانَ فِي دِينِهِ رِقَّةٌ خَفَفَ عَنْهُ، وَلَا يَزَالُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى يَمْشِيَ عَلَى الْأَرْضِ، وَلَيْسَ عَلَيْهِ خَطِيئَةٌ».^۲

«کدام گروه از مردم بیشتر دچار بلا و مصیبت می شوند؟ پیامبر ﷺ فرمود: انبیا و پیامبران، بعد از آنها انسان های صالح بعد از آنها کسانی که از نظر تقوی پایین تر هستند به همین ترتیب تا آخر، انسان بر اساس تقوی و اندازه دینداریش دچار بلا و مصیبت می شود، اگر دینی محکم داشته باشد، دچار بلا و مصیبت بیشتر می شود، و اگر دینداریش سست و اندک باشد

۱- رافضی فرقه ای گمراه هستند که می گویند پیامبر ﷺ با نص صریح برای نماندن عذر و بهانه علی علیه السلام را به خلافت برگزیده است، و می گویند که امام معصوم است، و هر کس با او مخالفت کند کافر می شود، و معتقد هستند مهاجرین و انصار آن را کتمان کردند، و دنبال هوا و هوس رفتند، و دین و شریعت را تغییر دادند، و اصحاب کافر شدند، و می گویند ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - پیوسته منافق بودند، یا می گویند ایمان آوردند بعداً کافر شدند - والعیاذ بالله - رافضی ها در طول تاریخ همکار یهود و مسیحیت و مشرکین علیه مسلمانان می باشند، مهم ترین و بزرگ ترین زنادق و کافرها مانند قرامطه و باطنیه و امثال آنها از این گروه بوجود آمدند که از خوارج بدتر هستند. آن ها به فرقه های مختلف تقسیم شده اند.

به مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ (۳/ ۳۵۷، ۳۵۶) و الفرق بین الفرق ص: (۱۵-۱۷) مراجعه شود.
۲- رواه احمد فی مسنده، (۱/ ۱۷۲)، رواه الترمذی فی سننه، (۲۸/ ۴) ابواب زهد، حدیث شماره: (۲۵۰۹) و گفته: این حدیث حسن صحیح است، سنن دارمی (۲/ ۳۲۰) کتاب الرقاق، سنن ابن ماجه (۲/ ۱۳۳۴) کتاب الفتن، حدیث شماره: (۴۰۲۳).

کمتر دچار می شود، و انسان مؤمن تا زمانی که بر روی زمین هست و راه می رود پیوسته دچار بلا و مصیبت هم خواهد شد تا اینکه هیچ گناهی بر او نمی ماند و پاک می گردد».

حسن و حسین از طرف خداوند مقام و منزلت های عالی داشتند، بوسیله ی این بلا و مصیبت به مقام و منزلتی رسیدند که گذشتگان پاک آنها به چنین مرتبه ای نرسیدند، هنگامی به دنیا آمدند که اسلام در اوج عزت و اقتدار بود، در حال عزت و کرامت تربیت شدند، مسلمانان آنان را احترام و بزرگ می شمردند، هنگامی که پیامبر ﷺ فوت کرد آنها به سن تمیز نرسیده بودند، نعمت و لطف خداوند بر آنها این بود که خود و خانواده اشان به چنین بلایی مبتلا شوند، همانطور که کسی از آنها افضل تر و بلند مقام تر بود به بلا و مصیبت گرفتار شد، علی ﷺ از آنها بزرگ تر و افضل تر بود، در حالی که شهید شد، و کشتن حسین سبب بلاها و فتنه هایی در میان مردم شد، همانطور که کشته شدن عثمان ذی النورین ﷺ سبب بزرگ ترین فتنه ها و بلاها شد، و به خاطر آن بود که مسلمانان تا امروز دچار تفرقه و اختلاف شدند. هنگامی که عبدالرحمن بن ملجم، امیرالمؤمنین علی ﷺ را به قتل رساند، اصحاب با حسن پسر او بیعت کردند، همان حسنی که پیامبر ﷺ در مورد او فرمود: «إن ابني هذا سيد وسيصلح الله به بين فئتين عظيمتين من المسلمين»^۱.

«پسر حسن سید است و در آینده خداوند بوسیله ی او بین دو گروه بزرگ از مسلمانان صلح ایجاد می کند».

حسن از ولایت پایین آمد، و خداوند با این کار او میان دو گروه بزرگ صلح ایجاد کرد، سپس او فوت کرد، و طوایفی قیام کردند و به حسین نامه نوشتند که اگر کار را به عهده بگیرد او را کمک خواهند کرد، ولی در واقع راست نمی گفتند، اما هنگامی که پسر عمویش

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۳۰۶-۳۰۷)، کتاب صلح، حدیث شماره (۲۷۰۴)، مسند امام احمد (۵/ ۴۹)، سنن ابوداود (۵/ ۴۸، ۴۹) کتاب السنة، حدیث شماره: (۴۶۶۲)، سنن ترمذی (۵/ ۳۲۳) ابواب المناقب، حدیث شماره: (۳۸۶۲) و گفته: این حدیث حسن صحیح است، سنن نسائی (۳/ ۱۰۷) کتاب الجمعة، باب (۲۷).

مسلم بن عقیل را پیش آنها فرستاد خلاف وعده کردند و عهد و پیمان خود را نقض کردند، و دشمن او را کمک کردند، و با او جنگیدند.

صاحب نظران و دوستان حسین علیه السلام مثل ابن عباس، ابن عمر، و غیره به او گفتند که نزد اهل کوفه نرود، و نظرشان این بود که مصلحت نیست پیش آنها برود، و همین طور هم بود که گفتند، ولی اراده خدا باید صورت گیرد. هنگامی که حسین علیه السلام خارج شد و دید که همه چیز تغییر کرده است، از او خواسته شد برگردد، یا به مرزهای کشور اسلامی پناه ببرد یا نزد پسر عمویش یزید برود، ولی عده ای مانع او شدند، تا اینکه او را محاصره کردند، و به قتل رساندند، و گروهی هم که با او بودند آنها را هم به قتل رساندند، و مظلومانه به شهادت رسید، و خداوند او را به اهل بیت پاک خود ملحق نمود.

این کار سبب شر و اختلاف میان مردم شد، گروهی جاهل و ظالم یا ملحد و منافق شدند، یا گمراه و سرکش، که دوستی اهل بیت را ظاهر می کردند، روز عاشورا را روز ماتم و حزن و ناراحتی و گریه و زاری قرار می دهند، شعائر جاهلیت را ظاهر می نمایند، مثل زدن به صورت و پاره کردن یقه و لباس و تعزیه گرفتن شبیه آنچه که در دوران جاهلیت انجام می شد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می فرماید: قتل حسین علیه السلام سبب شد که شیطان دو بدعت را در میان مردم بوجود آورد: بدعت حزن و ناراحتی و گریه و زاری در روز عاشورا، مثل زدن به سر و صورت و فریاد زدن، گریه کردن، خود را تشنه نگه داشتن، مرثیه سرایی و آنچه که به دشنام دادن سلف صالح و لعن آنها می انجامد، و داخل کردن کسی که در این گناه دخالتی نداشته است، بطوری که سابقین اول را دشنام می دهند، و خواندن اخباری که اکثر آنها کذب و دروغ است، و هدف کسانی که این بدعت ها را بوجود آورده اند باز کردن در فتنه و تفرقه بر روی مسلمانان و امت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. که این کارها به اتفاق تمام

۱- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۳۰۲/۲۵-۳۰۷) مراجعه شود.

مسلمانان نه واجب و نه مستحب هستند، بلکه این کارها از بزرگ‌ترین محرمات و گناهان می‌باشند.^۱

این کارها مخالف شریعت و قانون خدا می‌باشد، آنچه که خدا و رسول ﷺ او هنگام مصیبت به آن دستور داده‌اند - اگر آن مصیبت تازه و جدید باشد - تنها صبر و رجوع به سوی خدا و مقاومت می‌باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَدَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٥﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ (بقره: ۱۵۵-۱۵۷)

«و مژده بده به بردباران، آن کسانی که هنگامی که بلائی به آنان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدائیم و بسوی او بازمی‌گردیم. آنان (همان بردباران با ایمان هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنها می‌گردد، و مسلماً آنان راه‌یافتگان (به جاده حق و حقیقت) هستند.» در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده که می‌فرماید: «لیس منا من لطم الخدود، وشق الجيوب، ودعا بدعوى الجاهلية».^۲

«کسی که به سر و صورت خود می‌زند، و یقه و لباس خود را پاره می‌کند و نوحه‌های جاهلیت را سر می‌دهد از ما نیست.»

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أنا بريء من الصالقة والخالقة والشاقة».^۳

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من از کسی که هنگام بلا و مصیبت صدایش را بلند می‌کند و موهایش را می‌کند و لباسش را پاره می‌کند بری هستم و از امت من نیست.» و قال ﷺ: «النائحة إذا لم تتب قبل موتها تقام يوم القيامة وعليها سربال من قطران و درع من جرب».^۴

۱- به منهاج السنة النبوية، (۳۲۲/۲-۳۲۳) مراجعه شود.

۲- صحیح البخاری المطبوع مع فتح الباری، (۱۶۳/۳)، کتاب جنائز، حدیث شماره (۱۲۹۴).

۳- رواه مسلم فی صحیحه، (۱۰۰/۱)، کتاب ایمان، حدیث شماره (۱۰۴)

۴- رواه احمد فی مسنده، (۵/۳۴۲) و مسلم فی صحیحه، (۶۴۴/۲)، کتاب جنائز، حدیث شماره (۹۳۴)

«زنی که هنگام مصیبت صدایش را بلند می کند و نوحه خوانی می نماید، اگر قبل از مرگش توبه نکند، روز قیامت زنده می شود در حالی که پیراهنش از مس ذوب شده و لباسی که باعث گرمی می شود بر تن خواهد داشت».

در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ روایت شده است: «ما من مسلم یصاب بمصیبة فیقول: إنا لله و إنا إلیه راجعون، اللهم أجرنی فی مصیبتی واخلف لی خیراً منها إلا أجره الله فی مصیبتیه وأخلفه خیراً منها».^۱

«هر مسلمانی که به مصیبت و بلایی گرفتار شود و بگوید: إنا لله و إنا إلیه راجعون (خدا ما از آن توئیم و بسوی تو برمی گردیم) خداوند باخطر مصیبت و بلایی که به آن گرفتار شده ام مرا اجر و ثواب بده و خوب تر از آن را برایم جایگزین کن، خداوند به او اجر و ثواب خواهد داد و چیز خوب تر را برایش جایگزین می کند».

پیامبر ﷺ فرمود: «أربع فی أمتی من أمر الجاهلیة لا یرکونها: الفخر بالأحساب، والطعن فی الأنساب، والإستسقاء بالنجوم، والنیاحة علی المیت».^۲

«چهار چیز از عادات زمان جاهلیت در میان امت من وجود دارد و آنها را ترک نمی کنند: افتخار و تکبر به پدران و نیاکان، عیب جویی و طعنه زدن به اصل و نسب یکدیگر، درخواست باران بوسیله ستاره گان، نوحه سرایی بر مُرده».

پس چطور اگر با این همه ظلم بر مسلمانان را برنامه ریزی نماید، و آنها را لعن و نفرین کند، و اهل کفر و الحاد را بر اهدافشان کمک کند و آنچه فساد است وارد دین کند و سایر مقاصد خبیث و خطرناکی که فقط خداوند آنها را می داند.

از چیزهایی که شیطان آن را برای اهل ضلالت و گمراهی و سرکشی زینت داده است، گرفتن روز عاشورا بعنوان روز ماتم و عزاداری می باشد، و آنچه از سر و صدا و نوحه سرایی

۱- رواه مالک فی الموطأ، (۲۳۶/۱)، کتاب جنائز، حدیث شماره (۴۳) و رواه احمد، (۳۰۹/۶)، صحیح مسلم (۲/ ۶۳۲، ۶۳۳) کتاب الجنائز، حدیث شماره: (۹۱۸)، سنن ابوداود (۲/ ۴۸۸) کتاب الجنائز، حدیث شماره: (۳۱۱۹).

۲- رواه احمد فی مسنده، (۳۴۲-۳۴۳) و رواه مسلم، (۶۴۴/۲)، کتاب جنائز، حدیث شماره: (۹۳۴)

انجام می دهند، و ایجاد قصیده ها و سرودهای ناراحت کننده، و درست کردن روایات و اخباری که اکثراً دروغ می باشند و جز ایجاد حزن و تعصب و پیدا کردن کینه و جنگ و فتنه انداختن میان مسلمانان چیز دیگری در آنها وجود ندارد، و بوسیله ی آنها به نفرین و دشنام دادن به سابقین اول و دروغ گفتن و فتنه انگیزی می پردازند.

مسلمانان، دروغگوتر و فتنه انگیزتر و هم پیمان تر برای کفار علیه اسلام را از این گروه گمراه و سرکش (روافض)، ندیده اند و نمی شناسند، آنها از خوارج بدترند، آنها کسانی هستند که پیامبر ﷺ در مورد آنها گفته است: «یقتلون أهل الإسلام ويدعون أهل الأوثان»^۱ «اهل اسلام و مسلمانان را می کُشند و بت پرستان را رها می کنند».

آنها یهود و مسیحی ها و مشرکین را علیه اهل بیت پیامبر ﷺ و امت اسلامی کمک می کنند، همانطور که دشمنان اسلام را بر آنچه که در بغداد و غیره در مورد خانواده نبوت و معدن رسالت اولاد عباس بن مطلب و سایر اهل بیت و مسلمانان، از قتل و اسارت و تخریب اماکن انجام دادند کمک کردند.^۲

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۴۱۵/۱۳-۴۱۶)، کتاب توحید، حدیث شماره (۷۴۳۲)، صحیح مسلم (۷۴۲، ۷۴۱) کتاب الزکاة حدیث شماره: (۱۰۶۴).

۲- آنها: قوم تاتار بودند، در سال ۵۹۹ هجری وارد شام شدند، اول مردم را امان دادند، سپس زن و بچه مسلمانان را نزدیک به یکصد هزار نفر اسیر کردند، و در قتل و اسارت زیاده روی کردند، زنان مسلمان را در مساجد و غیره مثل مسجد اقصی و مسجد جامع اموی مورد تجاوز قرار دادند، مساجد را منهدم می کردند، نماز نمی خواندند، زنادق و منافقین از آنها پیروی می کردند، بدترین اهل بدعت بودند، پادشاه خود چنگیز خان را تعظیم می کردند، و آن را با رسول خدا ﷺ مساوی می دانستند، در حالی که چنگیز خان کافری مشرک و از بزرگترین آنها بود. بلکه فراتر از آن معتقد بودند او پسر خدا است، و خورشید مادر او را حامله کرده است، و هنگام غذا خوردن و نوشیدن شکر چنگیز را به جا می آوردند، و کشتن کسی را که با آن کافر یعنی چنگیز مخالفت کند حلال می دانستند، و اکثر وزیران او فلاسفه ی یهود بودند که خود را به اسلام منسوب می کردند، و رافضی نیز بودند، خلاصه هیچ نفاق، زندقه و الحادی نبود که تاتاری ها از آن خالی باشند.

روافض (شیعیان) تاتاری ها و حکومت آنها را دوست دارند؛ زیرا در سایه ی حکومت تاتاری ها به خودمختاری و نعمت رسیدند، و تمام توان خویش را صرف کردند و هر نوع همکاری نمودند تا

شر و بدی و ضرر آنها برای اهل اسلام را هیچ مرد عاقل و فصیح و بلیغی نمی تواند توصیف کند.^۱

این گروه یعنی رافضی ها: از میان تمام گروه ها به صورت خاص به نفرین و دشنام دادن به خلفای راشدین ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - و لعنت فرستادن بر آنها و بغض و تکفیر آنها - العیاذ بالله - مشهور هستند، به همین خاطر به امام احمد - رحمه الله - گفته شد: رافضی کیست؟ گفت: کسی که ابوبکر و عمر را دشنام دهد.^۲

آنها به این خاطر رافضی نامیده شدند، چون آنها زید بن علی را به خاطر اینکه او دو خلیفه راشد (ابوبکر و عمر) را دوست می داشت ترک کردند و تنها گذاشتند، چون آنها ابوبکر و عمر را دوست ندارند، کسی که بغض و کینه ی آنها را داشته باشد رافضی است، و بعضی هم گفته اند، به این خاطر رافضی گفته می شوند چون ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - را ترک کرده اند.

اصل و ریشه رافضه از منافقین مرتد می باشند، عبدالله بن سبا کافر آن را بوجود آورد، و با ادعای امامت علی با نص صریح و ادعای عصمت برای او غلو را در شخصیت علی بوجود آورد.

به همین خاطر مبدأ و ابتدای رافضه از نفاق می باشد، بعضی از علمای سلف می گویند: حب و دوست داشتن ابوبکر و عمر ایمان و بغض و کینه ی آنها نفاق است، حب و دوستی داشتن بنی هاشم ایمان و بغض آنها نفاق است.^۳

شهرهای مسلمانها به تصرف تاتار در آیند، و در کشتن و اسیر نمودن مسلمین بدست تاتاری ها تلاشهای فراوان نمودند. طوسی، ابن علقمی و رشید (که هر سه شیعه بودند) در دستگاه تاتاری ها سمت وزارت داشتند.

برای تفصیل بیشتر به: به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۵۰۹/۲۸-۵۳۰) و المنتقی ص: (۳۲۵، ۳۲۶) مراجعه شود.

۱- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۳۰۲/۲۵-۳۰۹) مراجعه شود.

۲- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۴۳۵/۴) مراجعه شود.

۳- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۴۳۵/۴) مراجعه شود.

این گروه، همان گروهی هستند که شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - آنها را با این گفته‌ی خویش توصیف می‌کند: رافضی‌ها ملتی هستند که نه عقل صریح و نه نقل صحیح دارند، دینی مقبول و دنیایی موفق ندارند، بلکه دروغگوترین و جاهل‌ترین طوایف می‌باشند، و هر کافر و مرتدی داخل دین آنها می‌شود، همانطور که گروه نصیری^۱ و اسماعیلیه^۲ و غیر آنها داخل دین آنها شدند.

آنها بهترین و خوب‌ترین امت محمد ﷺ را نشانه می‌گیرند و با آنها دشمنی می‌ورزند و دشمنان خدا از جمع یهود و نصاری و مشرکین را دوست دارند، آنچه که صحیح بودن آن مسلم و متواتر است، قبول ندارند و آن را کنار می‌کنند، و آنچه که دروغ و افترا و فاسد است قبول دارند و آن را دنبال می‌کنند، این گروه، همان کسانی هستند که شعبی - رحمه الله -

۱- گروهی از باطنیه بودند، که به محمد بن نصر نمیری منتسب هستند، و معتقد به الوهیت علی ﷺ هستند آنها از یهود و نصاری کافرتر هستند، چون به اسلام تظاهر کرده و خود را پیرو آل بیت می‌دانند، که در حقیقت به خدا، پیامبر ﷺ، قرآن، امر و نهی، ثواب و عقاب، بهشت و جهنم، و پیامبران گذشته، ایمان ندارند، و به هر شکلی می‌خواهند انکار ایمان و شریعت اسلام را کنند، شناخت اسرارشان نمازهای پنجگانه‌ی آنهاست و روزه کتمان اسرار آنها و زیارت شیوخ حج آنهاست، ظاهر مذهب آنها رفض و باطنش کفر خالص می‌باشد.

به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۱۴۵/۳۵ - ۱۶۱) و الشیعة والتشیع ص: (۲۵۵ - ۲۵۸) مراجعه شود.

۲- اسماعیلیه: گروهی هستند منسوب به محمد بن اسماعیل بن جعفر، گمان می‌کنند امامت به او ختم شده است چون نفر هفتم است، و دلیلشان این است که می‌گویند آسمان‌ها هفت هستند و ایام هفته هم هفت روز است، و می‌گویند که محمد بن اسماعیل شریعت حضرت محمد بن عبدالله ﷺ را نسخ کرده است، که این بزرگترین کفر است، می‌گویند عالم و جهان قدیم است، معاد را انکار می‌کنند، واجبات و محرمات را قبول ندارند، از گروه قرامطه‌ی باطنی هستند که از یهود و نصاری و مشرکین عرب کافرتر هستند، سخن و قولشان مرکب از گفتار فلاسفه و آتش پرستان است، و تشیع را به خاطر نفاق آشکار می‌کنند، مشهورترین آنها، عبیدون هستند که مدتی زیاد بر مصر و شام حکمرانی کردند.

به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۱۳۱/۳۵ - ۱۶۲) و تلخیص ابلیس ص: (۱۰۲) مراجعه شود.

کسی که از همه ی مردم بیشتر آنها را می شناخت، در مورد آنها می گوید: اگر آنها حیوان بودند جزو خرها محسوب می شدند، و اگر از پرنده ها بودند لاشخور می شدند.^۱

اما در زمان حاضر، بعضی از کسانی که خود را به اسلام نسبت می دهند در بعضی از مناطق از ماه محرم با حزن و اندوه و غم و خرافات و باطل استقبال می کنند، قبری را از چوب درست می کنند، و آن را با رنگ های مختلف مزین می کنند، و آن را قبر حسین می نامند، و یا آن را کربلا^۲ می نامند، و دو قبر را در آن قرار می دهند، و اسم تعزیه را بر آن می گذارند، و بچه ها را با پوشیدن لباس های کهنه یا رنگ سبز جمع می کنند و آنها را فقیران حسین می نامند.

روز اول ماه محرم، خانه ها را جارو می کنند و وسایل و لباس ها را می شویند و نظافت می نمایند، سپس طعام و غذا گذاشته می شود، سورة فاتحه و اوایل سورة بقره، سورة کافرون، اخلاص، فلق و ناس بر آن خوانده می شود، سپس بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاده می شود، و بعداً اجر و ثواب طعام هدیه ی مُردگان می شود.

در طول این ماه آرایش و زینت دادن ممنوع می شود، زنان زینت و زیبایی خود را کنار می گذارند، مردم گوشت نمی خورند، جشن ها و مجالس شادی را برپا نمی دارند، عقد ازدواج در آن صورت نمی گیرد، اگر از ازدواج زن و مرد بیش از دو ماه نگذشته باشد از هم منع می شوند، زدن به صورت و سینه و پاره کردن لباس و نوحه سرایی در این ماه زیاد می شود. و لعنت بر معاویه و یاران او و یزید و سایر صحابه ها شروع می شود.

در ده روز اول این ماه، آتش روشن می شود، و مردم از روی آن می پرند، و بچه ها، کوچه ها و راه ها را می پیمایند و فریاد می زنند یا حسین یا حسین، هر کس در این ماه متولد شود بدشوم تلقی می گردد، در بعضی مناطق طبل و دف را می زنند، صدای موسیقی را بلند

۱- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۴/۴۷۱-۴۷۲)، و منهاج السنة النبویة (۱/۳-۲۰) و الفصل از ابن حزم (۴/۱۷۹-۱۸۸) مراجعه شود.

۲- موضعی در نزدیکی کوفه در عراق کنونی، حسین بن علی در اینجا شهید شده و قبر او در مکانی به اسم طف نزدیک نهر کربلا است. به کتاب معجم ما استعجم (۴/۱۱۲۳) و استشهاد الحسین ص: (۱۳۴) مراجعه شود.

می کنند، و پرچم و نشانه هایی را بلند می نمایند، قبری را قرار می دهند، مردان و زنان و بچه ها از زیر آن می گذرند، پرچم ها را مسح کرده و به آن تبرک می جویند، معتقد هستند که با این کار دچار هیچ مریضی نمی شوند و عمرشان طولانی می گردد. در بعضی کشورها مردم در شب عاشورا از منزل خارج می شوند، هر دو چشم یک شخصی را می بندند و کوچه ها و راه ها را می پیمایند، هر گاه طلوع خورشید نزدیک شد به خانه هایشان برمی گردند.

در روز عاشورا غذاها و طعام های خاصی پخته می شود، از روستاها و شهرهای دیگر به مکان خاصی که آن را کربلا می گویند می روند، دور قبری که آن را آنجا قرار داده اند طواف می کنند و به پرچم ها تبرک می جویند، طبل ها و دف ها به صدا درمی آیند، هرگاه خورشید غروب کرد آن قبر دفن می شود، یا در آب انداخته می شود، و مردم به خانه هایشان برمی گردند، و بعضی مردم هم در راه ها می نشینند، و نوشیدنی هایی که آن را سلسبیل می نامند قرار می دهند و مجانی آن را در اختیار مردم قرار می دهند، و بعضی از واعظین در ده روز اول ماه محرم مجلس بر پا می کنند و محاسن حسین را بیان و بدی های معاویه و یزید را برای مردم بیان می نمایند، و بر او و اصحاب او لعنت می فرستند. و در مورد فضل و بزرگی ماه محرم احادیثی موضوع و ضعیف و روایاتی دروغ نقل می کنند.

و بعد از چهل روز که از عاشورا می گذرد، یک روز که آن را اربعین می نامند جمع می شوند، در آن روز پول جمع می کنند و با آن غذاهای خاصی را می خردند و مردم را برای خوردن آن دعوت می کنند.

این بدعت ها در هند، پاکستان و در کشورهایی که شیعه اقامت دارند و علی الخصوص در ایران و عراق و بحرین انجام می شوند.^۱

آنها این مجالس عزاداری و نوحه سرایی و گریه و سینه زنی و چیزهای دیگر را در روز عاشورا و قبل از آن به این خاطر انجام می دهند چون معتقدند با این کارها به خدا نزدیک می شوند و سبب کفاره تمام گناهان آنها می شود که در طول این سال انجام داده اند، در حالی که نمی دانند که این کارهای آنها سبب طرد و دوری از رحمت الهی می شود.

۱- به کتاب تحذیر المسلمین عن الابتداع والبدع فی الدین، ص ۲۸۰-۲۸۱ مراجعه شود.

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (فاطر:

(۸)

«آیا کسی که عمل های بدش (توسط شیطان و شیطان صفتان) در نظرش زینت و آراسته شده است و آن را زیبا و آراسته می بیند، خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد راهیاب می نماید».

و خداوند می فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ (الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ تَحْسَبُونِ

أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا)

(کهف: ۱۰۳-۱۰۴)

«ای پیامبر ﷺ به کافران) بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و تکاپویشان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می رود (و بی سود می شود) و خود گمان می برند که به بهترین وجه کار نیک می کنند».

بحث سوم: بدعت خوشحالی در روز عاشورا نزد گروه ناصبی^{۱، ۲}

در بحث گذشته بدعت حزن و اندوه در روز عاشورا نزد رافضی ها بیان شد، در این بحث - ان شاء الله - از کسانی که با رافضی ها مقابله و مخالفت می کنند حرف خواهیم زد، این گروه روز عاشورا را روز شادی قرار می دهند، این گروه نواصب هستند که نسبت به حسین و اهل بیت پیامبر ﷺ تعصب نشان می دهند، از جمله جاهلان هستند که فاسد را با فاسد، دروغ را با

۱- نواصب یا ناصبی: اغلب آنها از خوارج هستند، اولین کسانی بودند که از جماعت مسلمانان جدا شدند، کسانی هستند که عثمان و علی و سایر اهل جماعت را تکفیر می کنند، مرتکبین گناهان کبیره را کافر می دانند، و معتقد هستند که اگر امام با سنت مخالفت کرد خارج شدن او واجب و حق است، به مجموعه الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۳/۳۴۹)، و الملل و النحل، شهرستانی، ص ۱۱۴-۱۳۸ مراجعه شود.

۲- قابل یادآوری است که با تلاشها و کوششهای مخلصانهی علمای اهل سنت فعلا این گروه (نواصب) وجود خارجی نداشته و جزء تاریخ شده اند. مصحح.

دروغ، شر و بدی را با شر و بدی و بدعت را با بدعت دفع می کنند، نشانه ها و شعایری که نشانگر سرور و خوشحالی است در روز عاشورا انجام می دهند، مثل سرمه زدن، رنگ زدن، خرج اضافی برای خانواده، پختن غذاهایی که عادت ندارند، و سایر چیزهای دیگر که در جشن ها و مراسم ها انجام می شوند، این گروه روز عاشورا را مانند مراسم و مجالس شادی قرار داده اند.^۱

اولین ظهور آنها در زمان پیامبر ﷺ بود، ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت می کند که: علی رضی الله عنه - کمی طلا - برای پیامبر ﷺ فرستاد، پیامبر ﷺ هم آن را میان چهار نفر تقسیم کرد: اُقرع بن حابس حظلی از طایفه ی مجاشعی، عینه بن بدر فزاری و زید طائی از طایفه ی بنی نهران، و علقمه ی بن علاثه العامری از بنی کلاب.

قریش و انصار عصبانی شدند، گفتند: به بزرگان اهل نجد می دهد و ما را ترک می کند! پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّمَا أَتَأَلَّفُهُمْ» «می خواهم به آنها محبت نشان دهم و رابطه برقرار نمایم». مردی که چشمانش در کاسه چشمش فرو رفته بود، گونه هایش بالا آمده بود، پیشانی اش برجسته بود، ریشی پر اما تراشیده داشت، رو به پیامبر ﷺ نمود و گفت: ای محمد ﷺ از خدا بترس! پیامبر ﷺ گفت: «مَنْ يَطْعُ اللَّهَ إِذَا عَصَيْتَ؟ أَيَأْمَنُنِي اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ وَلَا تَأْمَنُونِي؟» «زمانی که من نافرمانی کنم پس چه کسی از خدا اطاعت می کند؟ آیا خدا مرا بر تمام اهل زمین امین قرار نداده است؟ و شما مرا امین نمی دانید؟». مردی درخواست قتل آن مرد را نمود - به گمانم خالد بن ولید بود - پیامبر ﷺ او را منع کرد، آنگاه آن مرد رفت پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ مِنْ ضُضِيِّ هَذَا - أَوْ فِي عَقْبِ هَذَا - قَوْمٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ، يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مَرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَةِ يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ، لَئِنْ أَنَا أَدْرَكْتَهُمْ لَأَقْتُلَهُمْ قَتْلَ عَادٍ»^۲ «از نسل این مرد قومی خواهد آمد که قرآن را تلاوت می کنند ولی از گلویشان پایین تر نمی رود، از دین و ایمان خارج می شوند همانطور که تیر از کمان

۱- به مجموعه الفتاوی ابن تیمیه، (۳۰۹/۲۵-۳۱۰) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۳۷۶/۶)، کتاب الأنبیاء، حدیث شماره (۳۳۴۴) و

مسلم فی صحیحہ مع شرح نووی، (۱۶۱/۷-۱۶۲)، کتاب زکاة.

درمی رود، با اهل اسلام و ایمان می جنگند و آنها را می کشند، و بت پرستان را رها می کنند، اگر به آنها برسیم و در زمان آنها باشیم، آنها را همانند کشتن قوم عاد خواهیم گشت».

در روایتی که مسلم آن را آورده است، آمده: روزی نزد پیامبر ﷺ بودیم در حالی که او چیزی را میان اصحاب تقسیم می کرد، سهمی را به ذوالخویصره که یکی از مردان بنی تمیم بود داد، گفت: ای رسول خدا ﷺ! عادل باش! رسول الله ﷺ فرمود: «ویلک، ومن يعدل إن لم أعدل، قد خبت وخسرت إن لم أعدل».

«وای بر تو، چه کسی می تواند عادل باشد اگر من عادل نباشم؟ اگر عدالت نداشته باشم ضررمند و ناکام خواهم شد».

عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا ﷺ! اجازه دهید گردنش را بزنم، پیامبر ﷺ فرمود: «دعه فإن له أصحاباً يحقر أحدكم صلاته مع صلاتهم، وصيامه مع صيامهم، وقرأون القرآن لا يجاوز تراقيهم يمرقون من الإسلام كما يمرق السهم من الرمية، ينظر إلى نصله فلا يوجد فيه شيء ثم ينظر إلى رصافه فلا يوجد فيه شيء، ثم ينظر إلى نضيه فلا يوجد فيه شيء، - وهو القدرح - ثم ينظر إلى قذذه فلا يوجد فيه شيء، سبق الفرت والدم. آيتهم رجل أسود إحدى عضديه مثل ثدى المرأة، أو مثل البضعة تدرر، يخرجون على حين فرقة من الناس».^۱

«کاری به او نداشته باش، دوستانی دارد که هر یک از شما اگر نماز و روزه خودتان را با روزه و نماز آنها مقایسه کنید از خودتان را حقیر می شمارید و کم می دانید، قرآن را می خوانند ولی از گلویشان پایین تر نمی رود، از اسلام خارج می شوند همانطور که تیر از کمان بیرون می رود، به سرنیزه خود نگاه می کند، چیزی را نمی بیند، به محل داخل شدن تیر نگاه می کند چیزی را نمی یابد، به نیام شمشیر نگاه می کند چیزی را پیدا نمی کند، به پر تیر نگاه می کند چیزی در آن پیدا نمی شود، از محتویات درون شکمبه و از خون پیشی گرفته است، علامت و نشانه ای این گروه، این است که در میان آنها مردی سیاه که یکی از بازوهایش مثل پستان زن است، یا مثل قطعه گوشتی است که حرکت می کند، وجود دارد،

۱- رواه مسلم فی صحیحه، (۷۴۴-۷۴۵)، کتاب زکاة، حدیث شماره (۱۰۶۴)

زمانی این گروه پیدا می شوند که مردم تفرقه و اختلاف داشته باشند». ابوسعید گفت: شهادت می دهم که من این سخن را از پیامبر ﷺ شنیدم، و شهادت می دهم که علی بن ابیطالب ﷺ با آنها جنگید و من با او بودم، ایشان دستور فرمود که در مورد این مرد که پیامبر ﷺ توصیف نموده جستجو کنند، جستجو کردند او را یافتند، او را آوردند به او نگاه کردم، درست همان اوصافی را داشت که پیامبر ﷺ بیان کرد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه می گوید: در کوفه قومی از شیعه وجود داشتند که رئیسشان مختار بن عبید دروغگو بود، و قومی از ناصبه وجود داشتند که نسبت به علی ﷺ و اولادش بغض و کینه داشتند، که حجاج بن یوسف ثقفی از این گروه است^۲، در حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ می فرماید: «سیکون فی ثقیف کذاب ومبیر»^۳ در میان قوم ثقیف یک نفر بسیار دروغگو و یک نفر هلاک شده پیدا خواهد شد، فرد بسیار دروغگو مختار بن عبید ثقفی و هلاک شده هم حجاج بن یوسف بود.

یک گروه حزن و اندوه و ناراحتی را برپا می کنند، یک گروه سرور و شادی و خوشحالی را، که هر دو گروه به خاطر تعصب های باطل نسبت به حسین ﷺ این بدعت ها را انجام می دهند، و هر بدعتی هم گمراهی است، که هیچ کدام از ائمه ی اربعه و هیچ کس غیر از آنها نیز به این کارها اجازه نداده است و هیچ دلیل و حجت شرعی هم برای انجام این کارها وجود ندارد.^۴

شکی نیست که ناصبی ها و رافضی ها کارشان بدعت، خطا و اشتباه است، و خارج از چهارچوب سنت حضرت رسول ﷺ می باشند. چون پیامبر ﷺ فرموده است: «علیکم بستنی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسکوا بها، وعضوا علیها بالنواجذ، وإیاکم ومحدثات الأمور،

۱- برای تفصیل واقعه به کتاب البداية والنهاية (۷/ ۳۱۶) مراجعه شود.

۲- با آنهم حجاج بن یوسف ثقفی خدمات شایانی از جمله تقویت خلافت اسلامی مقتدر و یک پارچه، سرکوب فتنه های داخلی و فتوحات درخشان خارجی برای مسلمانان انجام داده است. (مُصحح)

۳- رواه مسلم فی صحیحہ، (۴/ ۱۹۷۱-۱۹۷۲)، کتاب فضائل صحابه، حدیث شماره (۲۵۴۵)

۴- به منهاج السنة النبویة، (۳/ ۳۳۳) مراجعه شود.

فَأَنْ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٍ، وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۱ بر شما واجب است از سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده (ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیهم السلام) تبعیت و پیروی کنید، به آنها تمسک کنید، با چنگ و دهان محکم آنها را بگیرید، و از کارها و اعمالی که در دین وجود ندارند و تازه هستند خودداری کنید، چون هر چه در دین نباشد و آن را وارد کنید بدعت است، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین در روز عاشورا هیچ یک از این کارها را انجام نداده و توصیه نکرده اند، نه حزن و ناراحتی و نه سرور و خوشحالی را، بلکه وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله پا به مدینه گذاشت، یهود را دید روز عاشورا روزه می گیرند، فرمود: این چیست؟ گفتند: این روزی است که خداوند در آن موسی را از غرق شدن نجات داد، پس ما روزه می گیریم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ما نسبت به موسی بیشتر حق داریم، آن روز را روزه گرفت و به روزه آن دستور داد.^۲ و قریش هم در زمان جاهلیت این روز را بزرگ می شمردند.

آن روزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به روزه آن دستور داد یک روز بود، پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه ربیع الأول وارد مدینه شد، سال آینده روز عاشورا روزه گرفت، و به روزه آن دستور داد، سپس همان سال روزه ماه رمضان واجب شد و واجب بودن روزه روز عاشورا نسخ شد. علما بر سر اینکه آیا روزه این روز واجب است، یا مستحب اختلاف دارند. در این باره دو قول مشهور وجود دارد، صحیح ترین آنها، این است که اول واجب بود، بعد از واجب شدن رمضان، هر کس آن را روزه می گرفت به عنوان سنت و مستحب آن را انجام می داد، آن سال دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله به روزه آن دستور نداد، بلکه فرمود: «هذا يوم عاشوراء، وأنا صائم فيه، فمن شاء صام» متفق علیه^۳.

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۱۲۶/۴-۱۲۷)

۲- بخاری با فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۰۰۴) و لفظ حدیث از بخاری است، و صحیح مسلم (۷۹۵/۲) کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۰)

۳- بخاری با فتح الباری، (۲۴۴/۴)، کتاب الصوم، حدیث شماره: (۲۰۰۳)، و صحیح مسلم (۷۹۵/۲) کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۲۹).

این روز، روز عاشورا است، من روزه هستم، هر کس دوست دارد روزه بگیرد.
 وقال عليه الصلاة والسلام: «صوم يوم عاشوراء يكفر سنة، وصوم يوم عرفة يكفر سنتين»
 روزه روز عاشورا باعث كفارة گناهان يك سال و روزه روز عرفة باعث كفارة گناهان دو سال خواهد شد. آن زمان که پيامبر ﷺ به آخر عمر نزديك شده بود، به او خبر رسيد که يهود اين روز را جشن می گیرند، پيامبر ﷺ فرمود: «لئن عشتُ إلى قابلٍ لأصومن التاسع»^۱.
 «اگر سال آینده زنده باشم، روز نهم را نیز روزه می گیرم». تا با این کار با يهودی ها مخالفت کند و به جشن و شادی آنها شباهت پیدا نکند.

در میان صحابه ها و علما کسانی پیدا می شدند که این روز را روزه نمی گرفتند، و آن را مستحب نمی دانستند، بلکه فقط روزه گرفتن این روز را مکروه می دانستند، همچنان که این سخن از گروهی از علما نقل شده است، و بعضی از علما آن را سنت و مستحب می دانند.
 قول صحيح این است که روزه آن مستحب است، و روز نهم هم روزه بگیرد، چون این آخرین توصیه ی ایشان در مورد روزه آن بوده است، «لئن عشتُ إلى قابلٍ لأصومن التاسع».
 «اگر سال آینده زنده باشم حتماً روز نهم را نیز روزه می گیرم».

این تنها چیزی است که پيامبر ﷺ برای این روز گذاشته است، اما سایر امور مانند گذاشتن و آماده کردن غذاهای غیر عادی، یا لباس ها را تازه کردن، و یا خرج بیشتر نمودن، یا خریدن نیازمندی های این سال، یا عبادتی مخصوص انجام دادن مانند نماز مخصوص آن، یا نیت ذبح کردن، یا ذخیره نمودن گوشت قربانی ها تا حبوب با آن پخته نماید، یا سرمه نمودن، رنگ کردن، حمام نمودن، به دیدار یکدیگر رفتن و مصافحه نمودن، و یا رفتن به مساجد و قبرستان ها و غیره ... و مسایلی از این قبیل همه ی این کارها از بدعت های منکر و بدی هستند

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۳۶/۱) و رواه مسلم فی صحیحه، (۷۹۷/۲-۷۹۸)، حدیث شماره

که پیامبر ﷺ آنها را بعنوان سنت قرار نداده است، و همچنین هیچ یک از خلفای راشدین و ائمه‌ی مسلمین آن را مستحب و درست نمی‌دانند.^۱

بر انسان واجب است از خدا و رسول ﷺ او اطاعت کند، و از راه دین او پیروی کند، و هدایت و راه او را پیمايد، و خدا را به خاطر بزرگی نعمتش شکر کند.

خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (آل عمران: ۱۶۴)

«یقیناً خداوند بر مؤمنان منت نهاد و تفضل کرد بدانگاه که در میانشان پیامبری از جنس خودشان برانگیخت، (پیامبری که) بر آنان آیات او را می‌خواند و ایشان را (از عقاید نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی می‌آموخت، هر چند که پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

و قال ﷺ: «إِن خَيْرَ الْكَلَامِ كَلَامُ اللَّهِ، وَخَيْرَ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ».^{۳۲}

پیامبر ﷺ فرمود: خوب‌ترین کلام و سخن، سخن و کلام خداوند است، و خوب‌ترین و بهترین راه، راهی است که حضرت محمد ﷺ بر آن قرار داشته، و بدترین کارها، چیزهایی هستند که وارد دین می‌شوند و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است.

۱- مثل: ابوحنیفه، مالک، شافعی، احمد، ثوری، لیث بن سعد، اوزاعی، اسحاق بن راهویه رحمهم الله تعالی. به مجموعه الفتاوی ابن تیمیه، (۳۱۲/۲۵) مراجعه شود.

۲- رواه مسلم فی صحیحه، (۵۹۲/۲)، کتاب جمعه، حدیث شماره: (۸۶۷)، سنن ابن ماجه (۱/ ۱۷) مقدمه، حدیث شماره: ۴۵.

۳- برای تفصیل به: مجموعه الفتاوی ابن تیمیه، (۳۱۰/۲۵-۳۱۴) و زاد المعاد (۲/ ۶۶-۷۷) مراجعه شود

فصل دوم

ماه صفر

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد ماه صفر.

بحث دوم: بدعت به فال بد گرفتن آن.

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد ماه صفر

۱- عن ابی هریره رضی الله عنه قال: أن رسول الله ﷺ قال: «لاعدوی ولاصفر ولاهامة» فقال أعرابی: یا رسول الله ﷺ: فما بال إبلی تكونُ فی الرمل كأنها الظباء، فیأتی البعیر الأجرب فیدخل بینها یجربها؟ فقال: «فمن أعدی الأول» متفق علیه.^۱

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: بیماری مُسری و سرایت کننده وجود ندارد، بدشومی به ماه صفر درست نیست و جغد بدشوم نیست، مردی از اعراب گفت: ای رسول خدا ﷺ! پس چرا شتر من هنگامی که در میان شن و ماسه قرار دارد مثل آهو است و هیچ بیماری ندارد اما هنگامی که میان شتری می رود که گری دارد آن را می گیرد؟ پیامبر ﷺ فرمود پس چه کسی آن را به اولی سرایت داده است؟

۲- از ابی هریره روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لاعدوی ولاطيرة ولا هامة ولاصفر» متفق علیه.^۲

بیماری سرایت کننده و آنچه را به فال بد گیرند و بدشومی جغد و بدشومی ماه صفر، هیچ کدام وجود ندارند و درست نیستند.

در روایتی که امام مسلم - رحمه الله - آن را روایت کرده است آمده است: پیامبر ﷺ

۱- رواه البخاری فی صحیحه، (۱۷۱/۱۰)، کتاب طب، حدیث شماره (۵۷۱۷)، و صحیح مسلم (۴/ ۱۷۴۲،

۱۷۴۳) کتاب السلام، حدیث (۲۲۲۰).

۲- رواه البخاری فی صحیحه، (۲۱۵/۱۰)، کتاب طب، حدیث شماره (۵۷۵۷)

فرمود: «لاعدوی، ولاغول، ولاصفر».^۱

بیماری مُسری و غول (دیو) و بدشومی ماه صفر هیچ کدام وجود ندارند.

۳- از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بلند شد و گفت: «لا یعدی شیئاً شیئاً» هیچ چیزی به چیز دیگر سرایت نمی کند، یک نفر از اعراب گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! هر گاه شتری که آلت تناسلی آن گری گرفته است آن را به محل استراحت شتران دیگر می بریم تمام شترهای دیگر نیز دچار گری می شوند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فمن أجرب الأول» پس چه کسی اولی را دچار گری کرده است؟ «لاعدوی ولاصفر، خلق الله کل نفسٍ فکتب حیاتها ورزقها، ومصائبها».^۲

«سرایت بیماری ها و شومی ماه صفر وجود ندارد، خداوند هر نفسی را که آفریده است، حیات، روزی، بلا و مصیبت های آن را نیز تعیین کرده است».

۴- از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده است: (كانوا يرون أن العمرة في أشهر الحج من أفجر الفجور في الأرض، ويجعلون المحرم صفر، ويقولون: إذا برأ الدبر، وعفا الأثر، وانسخ صفر، حلت العمرة لمن اعتمر. قدم النبي صلی الله علیه و آله وأصحابه صبيحة رابعة مهلين بالحج فأمرهم أن يجعلوها عمرة، فتعاضم ذلك عندهم، فقالوا: يا رسول الله صلی الله علیه و آله! أئى الحل؟ قال: حل كلّه).^۳

ابن عباس می گوید: اهل جاهلیت فکر می کردند که عمره رفتن در ماه های حج از بدترین گناهان است، و ماه محرم را صفر قرار می دادند، و می گفتند: هر گاه زخم پشت شتر درست شد و اثرش از بین رفت و ماه صفر تمام شد، عمره برای کسی که می خواهد عمره انجام دهد حلال می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش روز چهارم به نیت حج تمتع آمدند، بعداً

۱- رواه مسلم فی صحیحه، کتاب سلام، حدیث شماره (۲۲۲۲)

۲- رواه امام احمد فی مسنده، (۴۴۰/۱) و رواه ترمذی فی سننه ابواب القدر، حدیث شماره (۲۲۳۰)، شرح معانی الآثار از طحاوی (۳۰۸/۴) با اسناد صحیح، به سلسله الأحادیث الصحیحة (۱۴۳/۳) حدیث شماره: (۱۱۵۲) مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۴۲۲/۳)، کتاب حج، حدیث شماره: (۱۵۶۴) و مسلم (۲/۹۰۹، ۹۱۰، کتاب حج، حدیث شماره: (۱۲۴۰).

پیامبر ﷺ دستور داد، نیت عمره نمایند، این کار و تغییر آن برایشان سخت بود، گفتند: ای رسول خدا ﷺ! کدام حلال شدن و کدام بیرون آمدن از احرام؟ پیامبر ﷺ فرمود: همه اش حلال است و درست می باشد.

۵- ابوداود گفت: من شاهد بودم که برای حارث بن مسکین خوانده شد: که اُشهب می گوید: از مالک پرسیده شد معنی «لاصفر» چیست؟ گفت: اهل جاهلیت ماه صفر را ماه حلال قرار می دادند، یک سال آن را ماه حلال و یک سال ماه حرام قرار می دادند، پیامبر ﷺ فرمود: «لاصفر»^۱ ماه صفر بدشگون نیست.

۶- امام بخاری - رحمه الله - در صحیح خود باب «لاصفر» می فرماید: صفر یک نوع مریضی و بیماری است که شکم را دربرمی گیرد.^۲

بحث دوم: بدعت بدشگونی به ماه صفر

در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «لاعدوی ولا طيرة ولا هامة ولاصفر»^۳ علما در مورد «لاعدوی» اختلاف نظر دارند، که آیا مراد و منظور نهی است یا نفی؟ ابن قیم جوزیه می گوید: احتمال دارد هم نفی و هم نهی باشد، یعنی این کار را نکنید و به آن معتقد نباشید، ولی «لاعدوی ولاصفر ولا هامة» بر نفی دلالت دارند، و ابطال کارهای را می رساند که مردم در زمان جاهلیت با آن دچار بوده اند، نفی در اینجا از نهی بلیغ تر است، چون نفی بطلان آن را می رساند، ولی نهی دلالت بر منع آن دارد.^۴

ابن رجب گفته است: در معنی «لاعدوی» اختلاف پیدا کرده اند، روشن ترین و صحیح ترین گفته در این رابطه این است، که هدف نفی آنچه که اهل جاهلیت به آن معتقد بودند، می باشد، از این جهت که معتقد بودند این بیماری ها به طبع خود سرایت می کنند و

۱- به سنن ابی داود، (۲۳۳/۳)، کتاب طب، حدیث شماره: (۳۹۱۴) مراجعه شود.

۲- صحیح البخاری المطبوع مع فتح الباری، (۱۷۱/۱۰)، کتاب طب، باب: ۲۵ مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحه، (۲۱۵/۱۰)، کتاب طب، حدیث (۵۷۵۷)

۴- به مفتاح دارالسعادة مراجعه شود، (۲۳۴/۲)

تقدیر خداوند در آن تأثیر ندارد، و فرموده‌ی پیامبر ﷺ بر این مطلب دلالت دارد: «فمن أَعَدَى الْأَوَّلَ؟» پس چه کسی آن بیماری را به اولی سرایت داده است؟، به اولی اشاره می‌کند که گری آن به سبب قضا و قدر الهی بوده است، به همین صورت دومی و مابعد آن به تقدیر الهی می‌باشد.^۱

خداوند می‌فرماید:

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾

(حدید / ۲۲)

«هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد، مگر اینکه پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ ثبت و ضبط) بوده است».

اما فرموده‌ی پیامبر ﷺ: «لَا عُدْوَى» در تفسیر آن اختلاف نظر دارند:

اول: بسیاری از علمای متقدم می‌گویند: الصفر دردی در شکم است، گفته می‌شود کرمی بزرگ مانند مارها در شکم پیدا می‌شود، که عرب‌ها معتقد هستند این بیماری از گری مسری‌تر می‌باشد، پیامبر ﷺ هم آن را رد کرد، عالمانی که این نظر را دارند عبارتند از: ابن عیینه، امام احمد، امام بخاری، و طبری.^۲

و بعضی می‌گویند منظور از صفر، مار است، ولی منظور از نفی، نفی و رد این عقیده بود که اگر به آنها نیش بزند آن را به قتل می‌رساند، شارع (خداوند) آن را رد کرد، به این علت که مرگ فرامی‌رسد مگر با تمام شدن اجل.

این تفسیر از جابر که یکی از راویان حدیث می‌باشد روایت شده است.^۳

دوم: گروهی گفته‌اند، منظور از صفر همان ماه صفر است، سپس در تفسیر آن دو نظر دارند:

۱- به لطائف المعارف، ص ۶۸ مراجعه شود.

۲- به لطائف المعارف، ص ۷۴ و فتح الباری، (۱۷۱/۱۰) مراجعه شود.

۳- به فتح الباری، (۱۷۱/۱۰)، و صحیح مسلم (۴/۱۷۴۵) کتاب السلام، حدیث شماره: (۲۲۲۲) مراجعه شود.

الف- منظور رد آنچه که اهل جاهلیت انجام می دادند مثل اینکه محرم را حلال و به جای آن صفر را ماه حرام قرار می دادند، این گفته ی امام مالک می باشد.^۱

ب- منظور اهل جاهلیت است که ماه صفر را بدشگون می دانستند، پیامبر ﷺ هم آن را باطل اعلام کرد. ابن رجب حنبلی این قول را ترجیح داده است.^۲ درست است که منظور جانورانی باشند که در شکم وجود دارند، که به گمان آنها از گری مسری تر است، و یا اینکه منظور از تأخیر حرام بودن به ماه صفر به جای محرم باشد که آن را نسیء می نامند، و هر دو باطل هستند و اصل و اساسی ندارند و هیچ دلیلی برای این منظورها وجود ندارند.

و همچنین درست است که منظور رد بدشومی به ماه صفر باشد، چون بدشگونی ماه صفر بدفالی است که از آن نهی شده است، چون پیامبر ﷺ می فرماید: «لا طيرة» بدشومی و بدفالی وجود ندارد و درست نیست، و در جای دیگر می فرماید: «طيرة شرک، طيرة شرک»^۳ بدشومی شرک است بدشومی شرک است. و گفته پیامبر ﷺ: «لا صفر» از قبیل عطف خاص بر عام است، و آن را به خاطر مشهور بودنش ذکر کرده است. نفی - والله اعلم - تمام معانی را که علما در مورد تفسیر «لا صفر» گفته اند شامل می شود، چون همه ی این کارها باطل هستند و اصل و اساسی ندارند. بسیاری از انسان های جاهل ماه صفر را بدشوم می دانند، و خیلی اوقات سفر کردن در آن را درست نمی دانند، بعضی از این جاهلان می گویند، بعضی از عارفان بیان کرده اند که در هر سال سیصد و بیست هزار بلا و مصیبت نازل می شوند، همه ی آنها در چهارشنبه ی آخر ماه صفر پیدا می شوند، این روز سخت ترین و مشکل ترین

۱- به لطائف المعارف، ص ۷۴ و فتح الباری، (۱۷۱/۱۰) مراجعه شود.

۲- به لطائف المعارف، ص ۷۴ مراجعه شود.

۳- رواه امام احمد فی مسنده، (۴۴۰/۱) و ابوداود فی سننه، (۲۳۰/۴)، کتاب طب، حدیث شماره (۳۹۱۰)، سنن ترمذی (۸۴، ۸۵/۳) ابواب السیر، حدیث شماره: (۱۶۶۳) و گفته: حدیث حسن صحیح است، سنن ابن ماجه (۱۱۷۰/۲) کتاب الطب، حدیث شماره: (۳۵۳۸)، و مستدرک حاکم (۱/۱۷، ۱۸) و گفته: سند آن صحیح و روات آن ثقه هستند، و ذهبی نیز در این گفته با او موافقت کرده است.

همه‌ی روزهای سال می‌باشد، پس هر کس در این روز چهار رکعت نماز بخواند، در هر رکعت یک دفعه سوره فاتحه، و سوره کوثر را هفده مرتبه، سوره اخلاص را پانزده مرتبه، معوذتین را یک مرتبه، بخواند و بعد از سلام دادن دعای زیر را بخواند، خداوند به لطف و کرم خود او را از تمام بلاها و مصیبت‌ها که در این روز نازل می‌شوند محفوظ می‌دارد و هیچ بلایی در این سال به او نزدیک نمی‌شود. آن دعا این است:

«بعد البسملة ... اللهم يا شديد القوة، ويا شديد المحال، يا عزيز، يا من ذلت لعزتك جميع خلقك اكفني من شرّ خلقك، يا محسن يا مجمل يا متفضل، يا منعم يا متكرم، يا من لا إله إلا أنت، ارحمني برحمتك يا أرحم الراحمين، اللهم بسر الحسن وأخيه وجده وأبيه وأمه وبنيه^۱، اكفني شر هذا اليوم وما ينزل فيه يا كافي المهمات ويا دافع البليات، فسيكفيهم الله وهو السميع العليم، وصلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين^۲»

«بعد از بسم الله الرحمن الرحيم گفتن می‌گوید: خدایا، ای خدایی که بسیار نیرومند هستی، ای خدای بسیار قوی و با تدبیر، ای خدای شکست‌ناپذیر، ای کسی که برای عزت تو تمام مخلوقات ذلیل می‌شوند، از شر مخلوقات خودت مرا محفوظ کن، ای نیکوکار ای کسی که فضل و رحمت داری، نعمت‌دهنده و بخشنده هستی، ای کسی که هیچ‌إله و معبودی جز تو وجود ندارد، به رحمت خود مرا مورد رحمت قرار بده، خداوندا به حق حسن و برادرش و پدر بزرگ و پدر و مادر و فرزندان‌ش از شر این روز مرا محفوظ کن، و ای کسی که دافع بلاها و مصیبت‌ها هستی از بلاهای نازل شده در این روز مرا محفوظ بدار، خداوند برای همه‌ی آنها بس است، شنوا و آگاه است، و صلی‌الله علی سیدنا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین».

۱- آیا انسان با این الفاظ و توسل‌های شرک‌آمیز به خدا نزدیک می‌شود؟ این دلیل واضح و روشنی برای بدعت و گمراهی این دعاها می‌باشد، که انسان‌های جاهل از صوفی‌ها و امثال ایشان این دعاها را درست کرده‌اند.

۲- به رساله‌ی الضمان فی فضائل الأشهر والأیام، ص ۴ مراجعه شود.

و همچنین بعضی از مردم در اجتماع خودشان در آخرین چهارشنبه‌ی ماه صفر بین مغرب و عشاء در بعضی از مساجد دور کسی جمع می‌شوند که بر روی اوراق آیات سلام بر هفت پیامبر را می‌نویسند، مثل فرموده خداوند:

﴿سَلِّمْ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ﴾

(صافات / ۷۹)

«درود بر نوح در میان جهانیان».

سپس آن نوشته‌ها را در ظرف‌هایی قرار می‌دهند، و از آب آن می‌نوشند، و معتقد هستند که سر این نوشته‌ها در این وقت است، سپس آن را به خانه‌ها می‌برند. و نظیر و مشابه این مسئله، در بعضی از کشورهای اسلامی عیادت بیمارها را در روز چهارشنبه به فال بد می‌گیرند و آن را در این روز نحس می‌دانند.^۱ شکی نیست که بدشومی به ماه صفر یا به یکی از روزهای آن از جنس طیره و بدشومی است که از آن نهی شده است.^۲ پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا عُدْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَلَا هَامَةَ وَلَا صَفَرَ» که معنی آن گذشت. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا عُدْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَيَعْجَبُنِي الْفَأَلُ» قالوا وما الفأل؟ قال: (كَلِمَةُ طَيِّبَةٍ).^۳

بیماری سرایت‌کننده نیست، بدشومی وجود ندارد، و از فال گرفتن تعجب می‌کنم، گفتند: فال گرفتن چیست؟ فرمود: سخن خوب. و پیامبر ﷺ می‌گفت: «طَيْرَةَ شَرِّكَ، طَيْرَةَ شَرِّكَ». بدشوم قرار دادن چیزی شرک است، بدشوم قرار دادن چیزی شرک است. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ عَنْ حَاجَتِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» قالوا: فما كفارة ذلك؟ قال: «أَنْ تَقُولَ اللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».^۱

۱- به کتاب اصلاح المساجد، ص ۱۱۶ مراجعه شود.

۲- به کتاب تیسیر العزیز الحمید، ص ۳۸۰ مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۱۰/۲۴۴)، کتاب طب، حدیث شماره (۵۷۷۶) و رواه

مسلم (۴/۱۷۴۶)، کتاب سلام، حدیث شماره (۲۲۲۴)

پیامبر ﷺ می فرماید: هر کس بدشومی چیزی او را از انجام کاری منصرف کند دچار شرک شده است، گفتند کفارهی آن چیست؟ فرمود: بگوید: خداوندا! هیچ خیر و برکتی جز خیر و برکت تو وجود ندارد، و هیچ نحسی و بدشومی جز به خواست تو وجود ندارد، هیچ معبودی جز تو وجود ندارد.

و احادیث دیگری که در مورد نهی از بدشومی و فال گرفتن آمده اند. خاص کردن بدشومی به زمان های مشخص، مثل ماه صفر و غیره درست نیست، چون همه زمان ها را خدا خلق کرده است، افعال و کردار انسان ها در آن انجام می شود، پس هر زمانی که انسان مؤمن در آن به عبادت خدا مشغول شود مبارک است، و هر زمانی که انسان در آن به معصیت و گناه مشغول شود بدشوم است.

بدشومی در حقیقت معصیت خدا، و مرتکب شدن در گناهان می باشد، ارتکاب گناهان، معصیت است که خداوند را خشمگین می کند، و هر گاه خداوند از بنده اش عصبانی شود در دنیا و آخرت بدبخت می شود، همانطور که اگر از او راضی شود سعادت مند دنیا و قیامت خواهد شد.

انسان گناهکار نسبت به نفس خود و دیگران بدشوم است، چون ایمان ندارد که عذاب نازل می شود و همه ی مردم را در بر می گیرد، علی الخصوص کسی که به خاطر انجام آن از طرف دیگران تذکر داده نمی شود^۲، که دوری از این انسان باید حتمی باشد.

اما فرموده ی پیامبر ﷺ: «لَا عَدُوَّ وَلَا طَيْرَةَ، وَالشُّؤْمُ فِي ثَلَاثٍ: الْمَرْأَةُ وَالِدَارُ، وَالِدَابَةُ»^۳.

«بیماری سرایت کننده و بدشومی وجود ندارد، و بدشومی در سه چیز است: زن، خانه، حیوان».

۱- رواه امام احمد فی مسنده، (۲/۲۲۰) و رواه ابن السنی فی عمل الیوم و اللیلة، و الطبرانی، و در این سند ابن لهیعه آمده است، و در او ضعف است، و راویان دیگر این سند ثقه اند. برای تفصیل به میزان الاعتدال (۴۸۲/۲) مراجعه شود.

۲- به کتاب لطائف المعارف، ص ۷۴-۷۷ مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۱۰/۲۱۲)، کتاب طب، حدیث (۵۷۵۳) و صحیح مسلم (۴/۱۷۴۶، ۱۷۴۷)، کتاب سلام، حدیث (۲۲۲۵).

علما در تفسیر این حدیث اختلاف نظر دارند:

الف- از عایشه روایت شده است که انکار کرده است این حدیث کلام پیامبر ﷺ باشد، ایشان می فرمایند که پیامبر ﷺ فرمود: «كان اهل الجاهلية يقولون: الطيرة في المرأة والدار والدابة» رواه امام احمد في مسنده، (۲۴۶/۶).

اهل جاهلیت می گفتند: بدشومی در زن و خانه و حیوان است. سپس عایشه این آیه را تلاوت کرد:

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾^۱

(حدید: ۲۲)

معمر گفته است: از کسی شنیدم که این حدیث را تفسیر می کرد، می گفت: بدشومی زن زمانی است که صاحب فرزند نشود، و بدشومی اسب زمانی است که در راه خدا بوسیلهی آن جهاد نشود، و بدشومی منزل و خانه، همسایه ی بد است.

ب- بعضی هم گفته اند: از پیامبر ﷺ روایت شده که فرموده اند: «لا شؤم، وقد يكون اليمن في الدار والمرأة والفرس».^۱

بدشومی وجود ندارد، و بعضی اوقات خانه و زن و اسب سبب خیر و برکت می شوند. با تحقیق و بررسی در مورد اثبات بدشومی در این سه مورد باید گفته شود که: نهی از وارد شدن مریض بر شخص سالم^۲، فرار از کسی که جذام دارد^۳، و یا فرار از جا و مکانی که

۱- رواه الترمذی فی سننه، (۲۰۹/۴) ابواب الإستئذان والآداب، حدیث شماره: (۲۹۸۰) و سنن ابن ماجه، کتاب النکاح حدیث (۱۹۹۳)، بوصیری در زوائد گفته است: سند این حدیث صحیح و راویان آن ثقه هستند. برای تفصیل بیشتر به: مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه (۱۲۰ / ۲) و فتح الباری (۶۲ / ۶ / ۲) مراجعه شود.

۲- به صحیح مسلم (۱۷۴۳، ۱۷۴۴) کتاب السلام، حدیث شماره: (۲۲۲۱) مراجعه شود.

۳- صحیح البخاری با فتح الباری تعلیقا (۱۵۸ / ۱۰) کتاب الطب، حدیث شماره: (۵۷۰۷). به فتح الباری (۱۵۸ / ۱۰) مراجعه شود.

طاعون در آن شایع شده است^۱ می باشد. این سه نوع سبب هستند که خداوند بدشومی و یا خوبی را بوسیله ی آنها مقدر نموده است.

بدشومی با این سه چیز به کسی ملحق می شود که به آنها بدشومی می دهد، پس بدی آن علیه او می شود، و کسی که بر خدا توکل کند دچار بدشومی و بدفالی نخواهد شد، که حدیث انس بر این مطلب دلالت دارد:

«الطيرةُ على من تطير»^۲.

بدشومی برای کسی است که آن چیز را بدشوم بداند و ضررش علیه خودش می باشد. خداوند بدشوم قرار دادن چیزی را سبب دچار شدن به آن می داند، همانطور که توکل بر او، و اطمینان به خدا، و تنها از او ترسیدن و تنها به او امید داشتن را از بزرگ ترین سبب ها می داند که شر و بلا و بدشومی را از انسان دفع می کند و انسان را از آنها نجات می دهد.

سرّ و حقیقت این بدشومی ها این است که شرک به خدا و ترس از غیر او و عدم توکل و عدم اطمینان به خدا را به وجود می آورد، کسی که دنبال بدشومی ها می رود هدف تیرهای شر و بلا قرار می گیرد، و نفوذ بلاها بسوی او سرعت می یابند، چون خود را با توحید و توکل بر خدا نپوشانده اند، و نفس هم لازم است که فال بگیرد، ولی مؤمنی که دارای ایمان قوی باشد با توکل بر الله هر چه را که سبب فال و بدشومی، شود از بین می برد و دفع می کند، هر کس تنها بر خدا توکل کند از همه کس و همه چیز بی نیاز می شود و خداوند برای او کافی است.

خداوند می فرماید:

۱ - صحیح بخاری با فتح الباری (۱۷۸ / ۱۰، ۱۷۹) کتاب الطب، حدیث شماره: (۵۷۲۸)، و صحیح مسلم (۱۷۳۷، ۱۷۴۱) حدیث شماره: (۲۲۱۹).

۲ - رواه ابن حبان فی صحیحه، به موارد الظمان، ص (۳۴۵-۳۴۶)، حدیث شماره (۱۴۲۸)، ابن حجر می گوید در صحت این حدیث نظر وجود دارد، به فتح الباری (۳۶ / ۶) مراجعه شود.

﴿ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ۝ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۝ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴾
(نحل: ۹۸-۱۰۰)

«هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه های شیطانی مطرود (از رحمت پروردگار) به خدا پناه ببر (تا شیطان تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد). بی گمان شیطان هیچ گونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می نمایند. بلکه تنها تسلط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می گیرند، و به واسطه او شرک می ورزند».^۱

ابن جوزی می گوید: اینکه پیامبر ﷺ به بدشومی این سه چیز خبر داده است اثبات بدشومی و فال گرفتن نیست که از آن نهی کرده است، بلکه هدفش این است که خداوند بعضی اوقات برای کسی چون به آن نزدیک می شود و یا آنجا می رود بدشومی را برای او بوجود می آورد و بعضی اوقات کسی که به آن نزدیک می شود دچار هیچ گونه شر و بلایی نمی شود. درست مثل این است که خداوند به پدر و مادری، فرزندی پرخیر و برکت می بخشد و از او خیر و خوشی می بینند، ولی به پدر و مادر دیگری چنین فرزندی نمی دهد، همین طور است خانه و زن و اسب، خداوند سبحان آفریننده خیر و شر است، و با تقدیر خود آن را در میان مردم قرار می دهد، همانطور که خداوند سایر اسباب را خلق کرده است، و آنها را به مسببات مختلف و متضاد قرار داده است، همانطور که مشک و غیر آن را از حامل ارواح طیبه خلق کرده است و کسی از مردم به آن نزدیک شوند از آن لذت می برند، و ضد آن را نیز خلق کرده است و آن را سبب اذیت کسی قرار می دهد که به آن نزدیک شود. که فرق میان این دو نوع با حس درک می شود، به همین صورت در مورد خانه و زن و اسب، این صورتی است و بدشومی و فال شرکی صورت دیگر.^۲

به همین خاطر درست است برای کسی که می خواهد صاحب زن یا جاریه و یا اسب شود از خدا بخواهد آنچه که از آنها خیر و برکت است نصیب او شود، و از شر آنها بر خدا پناه

۱- به کتاب مفتاح دارالسعادة، (۲/۲۵۶) مراجعه شود.

۲- به کتاب مفتاح دارالسعادة، (۲/۲۵۷) مراجعه شود.

ببرد، همچنان که این مطلب از پیامبر ﷺ روایت شده است^۱، و همچنین کسی که می خواهد در خانه ای سکونت کند لازم است این کار را انجام دهد، و پیامبر ﷺ قومی را که در خانه ای ساکن شدند سپس تعداد و مال و ثروتشان کم شد دستور داد آن را ترک کنند.^۲

ترک آنچه که انسان برکت را در آن نمی یابد، مثل خانه یا همسر یا اسب و مرکب، از آن نهی شده است، به همین صورت کسی که در چیزی معامله و تجارت می کند ولی سود نمی برد، چون پیامبر ﷺ می فرماید: «إِذَا كَانَ لِأَحَدِكُمْ رِزْقٌ فِي شَيْءٍ فَلَا يَدْعُهُ حَتَّى يَتَغَيَّرَ لَهُ أَوْ يَتَنَكَّرَ لَهُ»^۳ هر گاه رزق و روزی یکی از شما در چیزی بود که مورد معامله قرار می دهد آن را ترک نکند تا اینکه آن کار تغییر یابد و یا اینکه سود نبرد.

بدشومی و بدفالی به وقت و زمان یا خانه و غیره شرک است، همانطور که در احادیث گذشته از پیامبر ﷺ این مطلب ثابت شد.

بدشومی از اعتقادات جاهلی می باشد که در میان مردم انتشار یافته است، و متأسفانه در میان مسلمانان جاهل و نادان پخش شده است، که نتیجه ی جهل آنها به دین به صورت عمومی و ضعف عقیده ی توحیدی آنها به صورت خصوصی می باشد، دلیل و سبب این جهل، نادانی، نقص توحید و ضعف ایمان، عدم انتشار آگاهی صحیح و اختلاط آنها با اهل بدعت، و کم بودن کسانی که آنها را به راه مستقیم هدایت کنند، می باشد. مثل بیان کردن آنچه که واجب است به آن معتقد باشد و یا لازم است به آن معتقد نباشد، آنچه که شرک اکبر است و مسلمان را از اسلام خارج می سازد، و یا آنچه که شرک اصغر است، و یا چیزی که سرانجامش شرک است و با کمال توحید منافات دارد، و در نهایت او را به شرک اکبر می رساند، آن شرک اکبری که اگر صاحبش بمیرد و توبه نکند الله متعال او را نخواهد

۱- رواه ابوداود فی سننه، (۶۱۶/۲-۶۱۷)، کتاب نکاح، حدیث شماره (۲۱۶۰) و ابن ماجه، حدیث (۱۹۱۸)، و عمل الیوم واللیلۃ ص: ۲۲۴ حدیث شماره: ۶۰۵، مستدرک حاکم (۲/ ۱۸۵، ۱۸۶) کتاب النکاح و گفته: این حدیث صحیح است، ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

۲- رواه مالک فی الموطأ، (۹۷۲/۲)، کتاب استئذان، حدیث شماره (۲۳) و ابوداود، کتاب طب، حدیث (۳۹۲۴)، سنن بیهقی (۸/ ۱۴۰) کتاب القسامه.

۳- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۴۶/۶) و ابن ماجه فی سننه، (۷۲۷/۲)، کتاب تجارات، حدیث (۲۱۴۸)

بخشید، و برای ابد در آتش جهنم خواهد ماند، و تمام اعمال صالح او از بین می روند، خداوند می فرماید:

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

(مائده: ۷۲)

«بی گمان هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است، و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یآوری ندارند».

و خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ

(نساء: ۴۸)

إِثْمًا عَظِيمًا﴾

«بی گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است».

ولی با این حال پیوسته بسیاری از مردم بدشومی انجام می دهند، مثل بدشومی به ماه صفر. سفر کردن در آن، هیچ مناسبتی و یا مجلس شادی را در این ماه انجام نمی دهند، هر گاه آخر ماه صفر رسید در آخرین چهارشنبه آن جمع می شوند، غذاهای مخصوص و حلوا را در خارج از شهرها و روستاها درست می کنند، و برای رهایی و شفا از بیماری ها بر روی گیاهان راه می روند.^۱

شکی وجود ندارد که انجام این کارها جهل و نادانی است که انسان را - العیاذ بالله - به شرک دچار می سازد، و از بدعت های شرک آمیز به شمار می روند، و به سلامت عقیده ی انسان ضربه می زنند، این کارها جز از کسانی که عقیده اشان به بعضی امور شرکی آشفته باشد صادر نمی شود، آن اموری که بعضی، بعضی دیگر را جلب می کند، مثل توسل های شرکی، تبرک به مخلوقات، و استغاثه و فریادری از آنها.

اما کسی که خداوند متعال عقیده سالم و صحیح به او بخشیده است، این افراد دائماً و پیوسته بر خدا توکل دارند، تنها بر او اعتماد کرده، یقین دارند که آنچه باید به آنها برسد

۱- به کتاب تحذیر المسلمین، ص ۲۸۱ مراجعه شود.

هیچ کس نمی تواند جلو آن را بگیرد، و آنچه که قرار است به او نرسد هرگز به او نخواهد رسید، و بدشومی و بدفالی و اعتقاد نفع و ضرر از غیر خدا و سایر موارد دیگر همگی شرک هستند و بزرگترین ظلم می باشند، خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾

(لقمان: ۱۳)

«واقعاً شرک ستم بزرگی است».

بدشومی با تثبیت توحید منافات دارد، و تثبیت و تحقیق توحید بعضی اوقات واجب و بعضی اوقات مستحب است.

اما واجب: توحید واجب، توحیدی است که از شوائب شرک، بدعت و معاصی خالی باشد، به صورت کلی شرک ضد توحید است، بدعت، کمال واجب توحید را از بین می برد، و معاصی به آن لطمه می زند و اجر و ثواب آن را ناقص می گرداند.

توحید برای هیچ عبدی ثابت نمی شود مگر اینکه از شرک اکبر و اصغر دور باشد و از بدعت و معاصی در امان باشد.^۱

و مستحب: توحید مستحب، توحید مقربین الهی می باشد،^۲ و آن جذب روح بسوی خداست، آن هم بوسیله ی محبت، ترس، توبه بسوی او، توکل بر او، دعا و اخلاص و اجلال و هیبت برای او، و تعظیم و پرستش برای این ذات، هیچ چیزی برای غیر خدا در دل و قلب ندارد، عزم و اراده ای برای آنچه که خداوند حرام کرده است ندارد، و هیچ کراهت و ناراحتی برای انجام آنچه که خداوند به آن دستور داده است در دل ندارد، که این حقیقت لاله اله الله می باشد.^۳

شیخ محمدبن عبدالوهاب - رحمه الله - در کتاب التوحید می گوید: کسی که توحید حقیقی داشته باشد بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شود، و حدیثی را از ابن عباس -

۱- به کتاب حاشیه ی الشیخ ابن قاسم بر کتاب توحید، ص ۳۷ مراجعه شود.

۲- مقربین کسانی هستند که خداوند در مورد آنها می فرماید: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ﴾^۱ اُولَئِكَ

الْمُقَرَّبُونَ ﴿۲﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (واقع: ۱۰-۱۱).

۳- به کتاب تیسیر العزیز الحمید، ص ۷۶ مراجعه شود.

رضی الله عنهما - روایت می کند که پیامبر ﷺ می فرماید: «عرضت علی الأمم، فأخذ النبی یمر معه الأمة، والنبی یمر معه النفر، والنبی یمر معه العشرة، والنبی یمر معه الخمسة، النبی یمر وحده، فنظرت فإذا سوادٌ كثير، قلتُ: یا جبریل! هؤلاء أمتی؟ قال: لا ولكن انظر إلى الأفق، فنظرت فإذا سواد كثير قال: هؤلاء أمتك قال: هؤلاء أمتك، وهؤلاء سبعون ألفاً قدّاهم لاحساب علیهم ولا عذاب. قلت: ولم؟ قال: كانوا لا یکتوون ولا یسترقون ولا یتطیرون وعلی ربهم یتوکلون...»^۱

«پیروان پیامبران گذشته به من نشان داده شده، پیامبری بود که جماعتی با او بودند، پیامبری چند نفر با او بودند، پیامبری ده نفر با او بود، پیامبری پنج نفر، پیامبری تنها بود، بعداً نگاه کردم سیاهی زیادی را دیدم، گفتم ای جبریل آیا این امت من است؟ جبریل گفت خیر ولی به افق نگاه کن، پیامبر ﷺ می فرماید: نگاه کردم و سیاهی خیلی زیادی را دیدم، جبرئیل فرمود: این امت شماست، و با آنها هفتاد هزار دیگر هم وجود دارند، که نه حساب و کتاب دارند و نه دچار عذاب می شوند - یعنی بدون حساب وارد بهشت می شوند - گفتم: چرا؟ گفت: چون آنها به خاطر تسلیم شدن در مقابل قضا و قدر خداوند از دیگران طلب نمی کردند که آنها را داغ کنند، و یا برای شفا و رهایی از بیماری درخواست رقیه - تعویذ - نمی کردند، و بدشومی و بد فالی نمی کردند، بلکه بر پروردگار خود توکل می نمودند.

حضرت رسول اکرم ﷺ صفات کسانی را که بدون حساب و بدون عذاب وارد بهشت می شوند بدشوم قرار ندادن چیزها و عدم فال گیری قرار می دهد، و بر خدا توکل می کنند، توکل بر خدا اصل جامعی است که تمام چیزها از آن منشعب می شوند.

خلاصه ی کلام این است که، بدشوم قرار دادن ماه صفر و یا سایر زمان های دیگر از بدعت های شرک آمیز می باشند، که واجب است از آنها دوری کرد، چون در مورد این مسائل ترغیب و ترهیب های زیادی آمده است - والله اعلم.

۱- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۴۰۵/۱۱-۴۰۶)، کتاب الرقاق، حدیث شماره

(۶۵۴۱) و رواه مسلم، کتاب ایمان، حدیث شماره (۲۲۰)

فصل سوم

ماه ربیع الأول

بدعت جشن تولد پیامبر ﷺ، که شامل شش بحث می باشد:

بحث اول: اولین کسی که این بدعت را بوجود آورد.

بحث دوم: وضعیت جامعه در آن زمان.

بحث سوم: وارد کردن بعضی از شبهات کسانی که معتقد به این بدعت هستند و جواب آنها.

بحث چهارم: روش و طریقه ی احیاء جشن تولد.

بحث پنجم: حقیقت محبت حضرت محمد ﷺ.

بحث ششم: دیدگاه اهل سنت نسبت به این بدعت.

بحث اول: اولین کسی که این بدعت را بوجود آورد

با گذشت قرن اول، دوم، و سوم در هیچ کتاب تاریخی نوشته نشد که هیچ یک از اصحاب یا تابعین یا تابع تابعین و کسانی که بعد از آنها آمده اند با اینکه نهایت محبت با پیامبر ﷺ را داشتند و آگاه ترین مردم نسبت به سنت پیامبر ﷺ بودند و حریص ترین مردم برای تبعیت از شریعت این پیامبر ﷺ، ولی با این حال نقل نشده که جشن و اجتماعی را برای تولد ایشان بگیرند. اولین کسی که این بدعت را بوجود آورد، طایفه ی عبید القداح^۱ بودند، که خود را فاطمین می نامیدند، و به فرزند علی ابن ابیطالب^{علیه السلام} نسبت می دادند، آنها در حقیقت مؤسس دعوت باطنیه بودند، جد آنها ابن دیصان مشهور به قداح بود، و غلام و برده جعفر بن محمد

۱- به او قداح می گفتند چون هر گاه چشمی آب مروارید می آورد آن را سرمه می کشید و علاج می کرد.
برای تفصیل به: وفیات الأعیان (۳/ ۱۱۸) و البدایه والنهایه (۱۱/ ۲۰۲)، لسان العرب (۲/ ۵۵۶) مراجعه شود.

صادق و اهل اهواز^۱ بود، و یکی از تأسیس کنندگان مذهب باطنیه بود، که در آن زمان در عراق بود، سپس به مغرب کوچ کرد و در آن ناحیه خود را به عقیل بن ابیطالب نسبت داد، و گمان می کرد که از نسل او است، آن زمان که گروهی از تندروان رافضی به او پیوستند، ادعا کرد از طایفه ی محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق است و آنها هم قبول کردند، در حالی که محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق مُرد و هیچ فرزندی بعد از خود نداشته است.^۲ و از کسانی که دنبال او رفت و از او پیروی کرد: حمدان قرمط بود، که گروه قرامطه منسوب به او هستند، سپس بعد از اینکه روزگار طولانی بر آنها گذشت یکی دیگر از آنها که مشهور به سعید بن حسین بن احمد بن عبدالله بن میمون بن دیصان قداح بود ظاهر شد و بعداً اسم و نسب خود را تغییر داد و به پیروان خود گفت: من عبیدالله بن حسین بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق هستم، و سپس فتنه و فساد او در مغرب ظهور کرد.^۳

بغدادی می گوید: فرزندان او امروز بر مصر تسلط پیدا کرده اند.^۴

ابن خلکان می گوید: اهل علم و محققین در انساب، ادعای او را در مورد نسبش تکذیب می کنند.^۵

در سال ۴۰۲ هـ جمعی از علما و قضات و اشراف و صالحین و فقها و محدثین مقالاتی نوشتند که مضمون همه ی آنها طعن و اعتراض در نسبت فاطمین - عبیدین - بود و شهادت دادند که کسی که در مصر حکمرانی می کرد و حاکم آنجا بود، منصور بن نزار ملقب به «حاکم» بود که خداوند حکم به نابودی و خواری و بدبختی او دهد، ابن معد بن اسماعیل بن عبدالله بن سعید (خداوند او را خوشبخت نکند)، آنگاه که به سرزمین مغرب رفت خود را

۱- اهواز یکی از شهرهای ایران بین بصره و فارس قرار دارد، بازار اهواز را ابوموسی اشعری افتتاح کرده است، گفته اند اهل اهواز بخیل ترین مردم و احمق ترین آنها می باشند، بیماری تب در آن شایع است، به

کتاب معجم البلدان، (۳۸۴/۱) مراجعه شود.

۲- به کتاب فضائح الباطنیة، ص ۱۶ مراجعه شود.

۳- به کتاب الفرق بین الفرق، ص ۲۶۶ و بیان مذهب الباطنیة و بطلانه، ص ۲۰-۲۱ مراجعه شود.

۴- به کتاب الفرق بین الفرق، ص ۲۶۷ مراجعه شود.

۵- به کتاب وفيات الأعیان مراجعه شود، (۱۱۷/۳-۱۱۸)

عبداللہ خواند و لقب خود را مهدی گذاشت، و گذشتگان او ادعای خوارج را داشتند، و نسبت به فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام هیچ گونه ارتباط و نسبتی نداشتند، و هیچ کس ایشان را از اهل بیت علی علیه السلام نمی داند، بلکه آنها خارجی های دروغگویی هستند، و رد ادعای باطل آنها در حرمین شایع بود، و در ابتدای کارشان در مغرب شناخته شدند و نتوانستند کسی را فریب دهند، و کسی آنها را تصدیق نکرد. این حاکم مصر، او و پیروانش، کافران فاسق و فاسد بودند، ملحد و مرتد و منکر اسلام بودند و به مذهب مجوسی و بت پرستی معتقد بودند، تمام حدودی را که در قرآن آمده بود، تعطیل کردند، روابط نامشروع را مباح کرده، مشروبات الکلی را حلال نموده، خون ها را به ناحق می ریختند، پیامبران را فحش و ناسزا می گفتند، علما و صلحای سلف را لعنت می فرستادند، ادعای ربوبیت و خدایی می کردند، و در سال ۴۰۲ هجری این ادعاها را نوشت، و جماعت زیادی نیز آن را نوشتند و از او پیروی کردند.^۱

و قاضی الباقلائی کتابی در رد همه ی آنها نوشت و آن را (کشف الأسرار و هتک الأستار) نامید. در آن تمام افتضاحات و قبیاح آنها را بیان کرده است، و در مورد آنها می گوید: آنها گروهی هستند که رافضی بودن را آشکار و کفر خالص را پنهان می نمایند.^۲

از شیخ الإسلام ابن تیمیہ - رحمه الله - در مورد آنها سؤال شد، جواب داد: آنها از فاسق ترین و کافرترین مردم می باشند، و هر کس به ایمان، تقوی، و یا صحیح بودن نسب آنها شهادت دهد به چیزی شهادت داده است که به آن علم و آگاهی نداشته است، و خداوند هم می فرماید:

۱- از جمله: از علویین: مرتضی، رضی، ابن الأرزق الموسوی، ابوطاهر بن ابی الطیب، محمد بن عمرو بن ابی یعلی.

از قضات: ابو محمد بن الکفانی، ابوالقاسم الجزری، ابوالعباس بن الشیوری.
از فقهاء: ابو حامد الإسفراینی، ابو محمد بن الکسفلی، ابوالحسین القدوری، ابو عبد الله الصمیری و ابو عبد الله البیضاوی و ابو علی بن حکمان.

از شهود: ابوالقاسم التنوفی. به البدایة والنهاية مراجعه شود، (۳۸۶/۱۱)

۲ - به البدایة والنهاية (۳۸۷ / ۱۱) مراجعه شود.

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾

(اسراء: ۳۶)

«از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی».

و خداوند می فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾

(زخرف: ۸۶)

«مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده باشند».

تمام علما و ائمه و جمهور امت شهادت می دهند که این گروه منافق و مرتد هستند، اسلام را آشکار و کفر را پنهان می کنند، کسی که بر ایمان آنها شهادت دهد به چیزی که آگاهی و علم ندارد شهادت داده است، زیرا دلایل زیاد برای نفاق و زندیق بودن آنها وجود دارد. به همین صورت در مورد نسب آنها، جمهور امت در نسب آنها طعنه می زنند و آن نسبی که آنها ادعا می کنند از طرف جمهور رد می شود، و می گویند آنها از فرزندان مجوس یا یهود می باشند، که این نظریه از جماعتی از حنفی ها و مالکی ها و شافعی ها و حنبلی ها و اهل حدیث و اهل کلام و علمای نسب شناس و عموم مردم و ... مشهور و مشهود می باشد. و این مطلبی است که عموم تألیف کنندگان اخبار مردم و روزگار آنها، آن را نوشته اند، بصورتی که بعضی در این مسئله توقف کرده و آن را شرح و بسط داده اند، مثل ابن اثیر موصلی در کتاب تاریخش، ایشان آنچه را که دانشمندان مسلمان در طعنه در نسب آنها نوشته اند بیان کرده است.

اما جمهور مصنفین از قدیم و جدید، حتی قاضی ابن خلکان در تاریخ خود، بطلان نسب آنها را بیان می کنند، به همین صورت ابن جوزیه و ابوشامه و غیر آنها از اهل علم نیز آن را رد می کنند. حتی بعضی از علما در مورد کشف اسرار آنها و بر ملا کردن مسائل پنهانی آنها کتاب نوشته اند، مثل قاضی ابوبکر باقلانی در کتاب مشهور خود در (کشف اسرارهم و هتک استارهم) بیان کرده است که آنها از فرزندان مجوس هستند، و مذهب آنها از مذاهب یهود و نصاری بدتر و شرتر است، حتی از مذاهب بسیار غلو کنندگان که الوهیت یا نبوت علی را تأیید می کنند، بدتر و و ایشان از غلو کنندگان کافرتر هستند. همچنین قاضی ابویعلی در کتابش (المعتمد) یک فصل طولانی را در شرح کافر بودن آنها نوشته است. ابوحامد غزالی

— رحمه الله — هم در کتابش که آن را (فضائل المستظهریه و فضائح الباطنیه) نام نهاده، می گوید: ظاهر مذهب آنها رافضی است و باطن و درون آن کفر خالص می باشد.^۱

قاضی عبدالجبار بن احمد و امثال او که معتزله و متشیع هستند، و هیچ کس را بر علی علیه السلام تفضیل نمی دهند، بلکه هر کس را که با او بجنگد اگر توبه نکند فاسق می دانند، باطنی ها را از بزرگان منافقین و زنادق می شمارند، این سخن معتزلی ها در حق آنهاست، پس نظر و سخن اهل سنت و جماعت باید در مورد آنها چگونه باشد؟!

رافضی های امامی هم، با اینکه کوتاه نظرترین مردم هستند، و نه عقل و نه نقلی دارند، و از دین صحیح و درستی برخوردار نیستند، می دانند که سخن این زندیق های منافق، و سخن این باطنی ها از سخن کسانی که در شخصیت علی علیه السلام غلو می کنند و او را خدا می دانند، بدتر و شرتر می باشد.

اما رد نسب آنها از جمهور علمای امت از تمام طوایف نقل شده و آن را به اتفاق رد کرده اند.

تمام علمای امت که از نظر علمی و دینی جای اطمینان می باشند در نسب و دین این افراد یعنی طایفه ی بنو عبید القداح طعنه زده و عیب آنها را آشکار کرده اند، آنها را به خاطر رافضی و شیعه بودن ذم نمی کنند، چون در این مورد موافقان بسیاری دارند، بلکه آنها را قرامطه و باطنیه قرار می دهند، که اسماعیلیه و نصیریّه و منافقین دیگر جزو آنها هستند؛ آن کسانی که اسلام را ظاهر و کفر را پنهان می دارند، آن کسانی که بعضی از اقوال مجوس و فلاسفه را گرفته و به آن عمل می کنند. هر کس به صحت نسب و ایمان آنها شهادت دهد، کمترین حد شهادتش این است که این شهادت را بدون علم و آگاهی داده است، و به چیزی که علم نداشته حکم نموده است، که این کار به اتفاق تمام علما حرام است، البته الحاد و نفاق و دشمنی ایشان با آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است دلیل و حجت بر بطلان منسوب بودن آنها به فاطمی ها می باشد.

۱ به کتاب فضائح الباطنیه ص: (۳۷) مراجعه شود.

چون کسی که از نزدیکان پیامبر ﷺ باشد، و جانشین او در میان امت باشد، با دین و آیینی که او آورده است مثل اینها دشمنی نمی‌ورزد، در میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه کسی را نمی‌شناسیم که انکار دین اسلام را بکند چه رسد به اینکه با او دشمنی ورزد، به همین خاطر تمام کسانی که در ظاهر و باطن بر دین اسلام اطمینان یافته‌اند دشمن این گروه هستند، تنها کسانی آنها را دوست دارند که ملحد و دشمن خدا و رسول ﷺ او باشند، و یا اینکه نسبت به دین و آنچه که رسول خدا ﷺ آورده است جاهل و نادان باشند، که این دلیل کافر بودن و دروغ گو بودن آنها در اصل و نسبشان می‌باشد^۱.

اولین کسی که بدعت جشن تولد پیامبر ﷺ را مطرح کرد، گروه باطنیه بودند که با این کار خواستند دین مردم را تغییر دهند، و چیزی را وارد آن کنند که دین نیست، چون از دین خود دور هستند، مشغول شدن مردم به بدعت‌ها برای از بین بردن سنت پیامبر ﷺ و دور شدن از شریعت و دین خدا راه سهل و ساده‌ای است.

عیدین در سال ۳۶۲ هجری پنجم رمضان وارد مصر شدند و این ابتدای تسلط آنها بر آنجا بود.^۲

و بعضی هم می‌گویند: روز سه‌شنبه هفتم رمضان سال ۳۶۲ هجری وارد مصر شدند، که بدعت جشن تولد پیامبر ﷺ به صورت عمومی و خصوصی در زمان عیدی‌ها پیدا شد، و قبل از آنها هیچ احدی این کار را انجام نداده بود.

مقریزی می‌گوید: یادبود روزهایی که خلفای فاطمی آنها را جشن و مراسم می‌گیرند وضعیت مردم را خوب و نعمت آنها را فراوان می‌گرداند.

و برای خلفای فاطمی‌ها در طول سال جشن‌ها و مراسم زیادی وجود داشت، از آن جمله: مراسم اول و ابتدای سال، روز عاشورا، میلاد پیامبر ﷺ، میلاد علی بن ابیطالب ﷺ، میلاد حسن و حسین، میلاد فاطمه‌ی زهرا، میلاد خلیفه‌ی حاضر، شب اول ماه رجب، شب نیمه‌ی رجب، شب اول ماه شعبان، شب نیمه‌ی شعبان، مراسم شب رمضان، ابتدای رمضان،

۱- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ مراجعه شود، (۳۵/۱۲۰-۱۲۱)

۲- به البدایة والنہایة، (۳۰۶/۱۱) مراجعه شود.

حاشیه های رمضان، شب ختم، مراسم عید فطر، مراسم عید قربان، عید غدیر خم، مراسم لباس پوشیدن زمستان و تابستان، مراسم فتح خلیج، نوروز، عید یادبود غسل تعمید حضرت عیسیٰ علیه السلام، میلاد مسیح، پنجشنبه عدس، و روزهای سوارکاران^۱. سپس هر کدام از جشن ها و مراسم آن را توضیح می دهد.

این شهادتی واضح و آشکار از مقریزی می باشد، و او از کسانی است که ادعا می کند از منتسبین علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد و از مدافعین آنها است، مقریزی ثابت می کند که عیدی ها سبب بلا و مصیبت در میان مسلمانان شدند، آنها بودند که در مراسم بدعت را بر روی فرصت طلبان باز کردند، حتی آنها اعیاد و جشن های مجوسی ها و مسیحی ها را جشن می گرفتند، مثل نوروز، غسل تعمید حضرت عیسی، میلاد مسیح، خمیس العدس، که این از دلایلی است که آنها از اسلام دور بوده اند، و با آن جنگیده و دشمنی داشته اند، با اینکه آن را آشکار نکرده اند.

و اینها دلیل است بر اینکه زنده کردن جشن های مذکور از جمله میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله همانطور که به گمان خودشان محبت و علاقه اشان را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می دهند، و برای عموم مردم و ساده لوحان بیان می کنند که برای محبت است، بلکه قصد و هدف آنها در این کار انتشار ویژگی های مذهب اسماعیلی باطنی بوده، و پخش عقیده های فاسد خود در میان مردم می باشد، و دور کردن مردم از دین صحیح و عقیده ی درست است، که بوسیله ی این مراسم و امر نمودن به زنده نگه داشتن آنها و تحریک مردم برای انجام آنها و خرج و صرف نمودن پول زیادی در این راه از صراط مستقیم منحرف می کنند.

خلاصه ی آنچه که گذشت این است، اولین کسانی که میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله را جشن گرفتند بنوعبید قداح - فاطمی ها - بودند، دلیل این ادعاها: آنچه که مقریزی در کتاب خود بیان کرده است و قلقشندی نیز در کتاب خود به نام (صبح الأعشی) این مطالب را بیان کرده است.

۱- به الخطط المقریزیه، (۴۰۹/۱) مراجعه شود.

و جماعتی از علمای متأخر نیز به این مطالب تصریح کرده‌اند.^۱

و اما آنچه ابوشامه در کتابش به نام - الباعث علی انکار البدع والحوادث - از تعریف و تأیید جشن میلاد پیامبر ﷺ ذکر می‌کند و می‌گوید: از نیکوترین و خوب‌ترین چیزی است که در زمان خود ایجاد شده است^۲، و اولین کسی که این مراسم و مجلس را تشکیل داد در موصل^۳ بود، و شیخ عمر بن محمد الملا یکی از صالحین مشهور، و در این کار صاحب إربل^۴ به او اقتدا کرد. که این دلیل بر این نیست که اولین کسی که جشن میلاد پیامبر ﷺ را گرفت صاحب إربل بوده است: به دو دلیل:

اول: ابوشامه - رحمه الله - این اولویت را مقید به این کرده است که اولین کسی که مراسم میلاد نبی ﷺ را در موصل برپا کرده بود او صاحب إربل بود^۵ که به شیخ عمر بن محمد الملا اقتدا کرد و از او پیروی نمود. در آن هیچ دلیلی وجود ندارد که صاحب إربل اولین کسی باشد که مطلقاً این بدعت را بوجود آورده است.

۱- از جمله: محمد بخیت المطیعی در کتابش احسن الکلام، ص (۴۴)، علی محفوظ در کتابش الإبداع، ص (۲۵۱)، حسن سندوبی در کتابش تاریخ الإحتفال بالمولد النبوی، ص (۶۲)، علی الجندی در کتاب نفخ الأذهار، ص ۱۸۵، اسماعیل الأنصاری در کتاب القول الفصل، ص (۶۴)، و مؤلفین دیگر در این موضوع.

۲- آنچه ابوشامه بیان کرده است و می‌گوید جشن تولد پیامبر ﷺ چیز خوبی است، خطا و اشتباه واضحی است، مخالف نظر تمام علمای امت است، و یکی از خطاها و اشتباهات علما می‌باشد. خدا ما و او را ببخشد.

۳- یکی از شهرهای عراق می‌باشد.

۴- إربل: از ریل یا ریبال است، نوعی از انواع نبات می‌باشد، اربل قلعه‌ای محکم و شهری بزرگ بر تپه‌ای بلند از خاک است، که کار موصلی‌ها می‌باشد، میان موصل و اربل دور روز فاصله وجود دارد، که امیر کویکوری آن را آباد کرد، و آنجا اقامت گزید، اکثر اهل اربل کُرد هستند، در شمال عراق، شرق موصل قرار دارد. به معجم البلدان، (۱۲۲/۵-۱۳۹) مراجعه شود.

۵- به الباعث الحثیث ص: (۲۱) مراجعه شود.

ولی سیوطی - رحمه الله - در کتاب خود به نام - حُسن المقصد فی عمل المولد - می گوید: اولین کسی مراسم جشن تولد پیامبر ﷺ را بوجود آورد صاحب إربل ملک مظفر ابوسعید کوکبوری بن زین الدین علی بن بکتکین یکی از پادشاهان بزرگ بود.^۱

شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ می گوید: این بدعت - میلاد پیامبر ﷺ - در قرن ششم هجری توسط ابوسعید کوکبوری بوجود آمد.^۲

شیخ حمود التویجری می گوید: مراسم جشن میلاد پیامبر ﷺ بدعتی است در دین اسلام، که سلطان إربل در آخر قرن ششم هجری یا در اوایل قرن هفتم هجری آن را ایجاد کرد.^۳

زمانی که این حقایق را دانستیم، شکی نیست که عیدی ها اولین کسانی بودند که مراسم جشن میلاد پیامبر ﷺ را به وجود آوردند، آن هم طبق آنچه که در کتاب های تاریخ و سیره آمده است، چون عیدی ها در نیمه ی دوم قرن چهارم هجری وارد مصر شدند و پادشاهی خود را پایه گذاری کردند، و تا قرن پنجم و نصف قرن ششم هجری ادامه یافت.

معز معد بن اسماعیل در سال ۳۶۲ هجری^۴ در ماه رمضان وارد قاهره شد، که این ابتدای حکمرانی آنها در مصر بود.^۵ و بعضی هم می گویند در سال ۳۶۳ بود.^۶ آخرین خلیفه ی آنها عاضد بود، که در سال ۵۶۷ هجری در گذشت.^۷

۱- به کتاب الحاوی، (۱۸۹/۱) مراجعه شود.

۲- به فتاوی و رسائل الشیخ محمد بن ابراهیم (۵۹/۳) مراجعه شود.

۳- به کتاب الرد القوی، ص ۸۹ مراجعه شود.

۴- به البدایه والنهایه (۳۰۶/۱۱) و اتعاظ الحنفا (۱۳۴/۱) مراجعه شود.

۵- اولین کسی که از آنها حکومت را بدست گرفت: مهدی عبید الله (در سال ۲۹۶ هـ) بود و مهدیه را در المغرب بنا کرد، بعد از او پسرش القائم محمد، سپس پسرش المنصور اسماعیل، سپس پسرش المعز معد آمده و او اولین کسی از آنهاست که به سرزمین مصر داخل شده و در آنجا پادشاهی کرد.

به البدایه والنهایه (۲۸۳/۱۱) مراجعه شود.

۶- به اخبار ملوک بنی عبید ص: ۸۸ مراجعه شود.

۷- به البدایه والنهایه (۲۸۰/۱۱) و اتعاظ الحنفا (۳۳۲، ۳۳۴/۱) مراجعه شود.

و اما مظفرالدین صاحب إربل، ولادتش سال ۵۴۹ هجری بود، و در سال ۶۳۰ هجری درگذشت.^۱

این دلیل بسیار قاطعی است بر اینکه عیدی‌ها برای ایجاد بدعت از صاحب إربل جلوتر هستند.

صاحب إربل اولین کسی نیست که این بدعت را بوجود آورد، بلکه عیدی‌ها نزدیک دو قرن از او پیشی گرفته‌اند، ولی این مانعی ندارد که صاحب إربل اولین کسی باشد که در موصل جشن میلاد پیامبر ﷺ را انجام داده باشد، چون مراسم‌های عیدی‌ها در دولستان در مصر بوده است، همانطور که در کتاب‌های تاریخ ذکر شده است والله اعلم.

بحث دوم: وضعیت جامعه در آن زمان

سیاست و هدف تمام عیدی‌ها یک چیز بود، و آن کار و تلاش جدی برای ملزم کردن مردم به مذهب خود و انتشار آن در تمام نقاط مصر و جاهای دیگر که بر آن تسلط داشتند و یا با آنها همسایه بودند.

عبدالعزیز نسبت به مسیحی‌ها و یهودی‌ها مهربان بود، همچنان که پدرش - معز معد ابوتیم - قبل از او با آنها چنین بود، ولی عزیز نسبت به مسیحی‌ها مهربان‌تر بود، چون با آنها ارتباط نسبی داشت.^۲

عبدالعزیز، عیسی بن نسطورس را به کرسی وزارت رساند، همچنان که منشأ یهودی را والی و استاندار شام نمود، ابن نسطورس و منشأ یهودی محبت‌های خود را آشکارا برای ملت خود ابراز نمودند، آنها را در پست‌های دولتی منصوب کردند و مسلمانان را از آن مناصب دور نمودند، و مسلمانان هم اعتراضات خود را به خاطر این محبت‌ها به غیر مسلمانان آشکار کردند، و این اعتراضات و ناراحتی‌ها به جایی رسید که زنی نامه‌ای به عزیز نوشت: به آن

۱ - به کتاب وفيات الأعیان (۴ / ۱۲۰) مراجعه شود.

۲ - با یک زن مسیحی ازدواج کرد، و دو برادر زنش را بر بعضی کلیساها بعنوان مسئول قرار داد. به کتاب الدولة الفاطمية، ص ۲۰۲ مراجعه شود.

کسی که یهود را به وسیله منشأ و مسیحی ها را بوسیله ی عیسی بن نسطورس عزت و مقام بخشید، و مسلمانان را بوسیله ی تو دچار ذلت و خواری نمود ...^۱

در نتیجه عزیز جلو ابن نسطورس را گرفت و نامه ای به شام نوشت که منشأ و غیر او از مسئولین یهودی برکنار شوند، و دستور داد که قضاوت ها و کارها بر اساس کتاب مسلمانان باشد، و در تمام نقاط تحت سیطره ی دولت قضاتی را برای نظارت بر کارهای آنان تعیین نمود. ولکن امیره ست الملک دختر خلیفه شفاعت ابن نسطورس را کرد، و عزیز او را برای بار دوم به وزارت رساند، و از او تعهد گرفت که مسلمانان را در مشاغل حکومتی استخدام کند.

در زمان عزیز (۳۶۵-۳۷۶) اهل کتاب حساس ترین و بزرگترین مناصب و مسئولیت ها را بدست گرفتند، و در زمان مستنصر (۴۲۷-۴۸۷) و خلیفه هایی که بعد از او آمدند مهم ترین مناصب مالی را در دولت بدست گرفتند و به مقام وزارت هم رسیدند.

این معامله تنها به آنچه گذشت منحصر نشد، بلکه بعضی از خلفای عبیدی مثل حافظ (۵۲۴-۵۴۴ هـ) در زیارت و بازدید دیر مسیحی ها اشتیاق فراوان داشتند، و خلیفه الامر (۴۹۵-۵۲۴ هـ) به بعضی از راهبان ده هزار درهم هدیه می داد، و در زمان عبیدی ها درآمد کلیساهای مصر بسیار زیاد شد.^۲

عبیدی ها با مسیحی ها بسیار با مهربانی و محبت و علاقه برخورد می کردند، پس زمانی که موقف و موضع گیری عبیدی ها با یهودی ها و مسیحی ها این چنین باشد، ببینیم موقف و موضع گیری آنها در مقابل اهل سنت چگونه است؟!

عبیدی ها هر سه خلیفه - ابوبکر - عمر - عثمان رضی الله عنه و سایر اصحاب را لعن می کردند، چون می گفتند دشمن آنها دشمن علی رضی الله عنه نیز می باشد. و فضایل علی و فرزندان او را بر روی سکه و دیوارهای مساجد می نوشتند، و خطیب های آنان بر تمام منبرهای مصر اصحاب را لعن می کردند.

۱- به البداية والنهاية (۱۱ / ۳۵۸) و المنتظم (۷ / ۱۹۰) و انعاظ الحنفاء (۱ / ۲۹۷) مراجعه شود.

۲- به کتاب تاریخ الدولة الفاطمية (۲۰۲ - ۲۱۶) مراجعه شود.

عییدی‌ها تمام مسئولین مصری را ملزم و اجبار کرده بودند که مذهب عییدی باطنی را بپذیرند، همانطور که قضات را ملزم کرده بودند که احکام را طبق قوانین مذهب آنها صادر کنند. بلکه رسیدن به مناصب دولتی مشروط به پذیرش مذهب تشیع بود، بطوری که سبب شد که بعضی از ذمی‌ها^۱ اسلام را قبول کنند و مذهب تشیع را برای خود انتخاب نمایند^۲.

و از جمله دشمنی و عداوت آنها با سنت پیامبر ﷺ و اهل سنت: عزیز در سال ۳۷۲ هـ دستور صادر کرد که در تمام سرزمین مصر نماز تراویح را ترک کنند، در سال ۳۹۳ هـ سیزده مرد را دستگیر کردند که به زیبایی شهرت داشتند و به خاطر اینکه صلاه الضحی را انجام می‌دادند سه روز زندانی شدند، و آنها را مورد ضرب و شتم قرار دادند، در سال ۳۸۱ هـ مردی را در مصر زدند و اذیت کردند و او را در تمام شهر گرداندند به این خاطر که کتاب الموطأ امام مالک بن انس - رحمه الله - نزد او پیدا شده بود.

در سال ۳۹۵ هـ در ماه صفر در تمام مساجد و حتی مسجد جامع العتیق مصر^۳ در قسمت ظاهر و باطن و تمام جوانب آنها، بر روی دیوارها و سنگ‌ها و قبرها، دشنام و فحش و ناسزا و لعنت به سلف صالح نوشته شد، و آن را با نقش و نگار با رنگ و طلاکوبی آرایش دادند، بر روی درها و بازارهای سرپوشیده و پاساژها نیز این ناسزاها را نوشتند و مردم را به این کار با اجبار وادار می‌کردند^۴.

۱- ذمی‌ها: نسبت به ذمه و ذمام است، که به معنی عهد، امان، ضمانت، حرکت و حق می‌باشند، اهل ذمه نامیده می‌شوند چون وارد عهد و امان مسلمانان می‌شوند، که آنها اهل کتاب یهودی و مسیحی‌ها و همچنین مجوس می‌باشند، چون آنها شبه کتاب دارند، به نهاییه در غریب الحدیث و الأثر، (۱۶۸/۲) مراجعه شود، و به کتاب الإفصاح لابن هبیره، (۲۹۲/۲) مراجعه شود.

۲- به کتاب تاریخ الدولة الفاطمیه (۲۱۸) مراجعه شود.

۳- این مسجد در شهر فسطاط مصر قرار دارد، به آن تاج الجوامع و مسجد عمرو بن عاص رضی الله عنه نیز می‌گویند، که بعد از فتح، اولین مسجدی است که در زمان اسلام در مصر ساخته شد. به الخطط مقریزی، (۲۴۶/۲) مراجعه شود.

۴- به الخطط مقریزی (۳۴۱ / ۲) مراجعه شود.

لعن اهل سنت و بزرگان دین در تمام دوران حکمرانی عییدی ها در تمام نقاط مصر در منبرها بر زبان مردم جاری بود و تمام مردم آن را بر زبان داشتند، حتی عاصد - آخرین خلفای عییدی ها - شیعه ای بسیار شدید و متعصب بود، در سب و فحش صحابه رضی الله عنه بسیار غلو داشت، هر گاه یک نفر سنی را می دید خونس را حلال می کرد.^۱

از همه ی اینها مهمتر و شدیدتر این بود که حاکم عییدی ادعای الوهیت می کرد، به مردم دستور داده بود که هر گاه خطیب بر روی منبر نام او را می آورد به خاطر تعظیم و احترام او بلند شوند و بایستند، که در سایر ممالک دیگر تحت سیطره او این کار انجام می شد، حتی در حرمین شریفین، و به اهل مصر به صورت خصوصی دستور داده بود هر گاه به خاطر ذکر نام او بلند شدند سجده هم ببرند، حتی آن کسانی که نماز جمعه هم انجام نمی دادند ولی در کوچه و بازار حضور داشتند باید با آنها سجده ببرند، در حالی که برای خدا سجده نمی بردند ولی باید برای او سجده می بردند. حتی بعضی از جاهلان و نادانان زمانی که او را می دیدند می گفتند: ای کسی که تنهایی، ای زنده کننده و ای میراننده.

به سودان امر کرد که مصر را بسوزانند، تمام اموال و دارایی های آنها را غارت کنند، آنها هم امر او را اطاعت کردند، زنان را اسیر کردند، فحشا و فساد و منکرات زیادی را انجام دادند، یک سوم مصر را سوزانند و نصف آن را غارت کردند.^۲

از آنچه که گذشت آگاهی کوتاهی نسبت به وضعیت و حالت جامعه در زمان عییدی ها داده می شود؛ آن عییدی هایی که اولین کسانی بودند که مجالس جشن میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله را ایجاد کردند، و مشخص گردید که برگزاری این مجالس از محبت پیامبر صلی الله علیه و آله سرچشمه نمی گیرد، چون کسی که آنچه را یاد آور شدیم انجام دهد - با اینکه ادعای محبت پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز بکند - راست نمی گوید و صادق نیست و معقول هم نیست که چنین چیزهایی از او صادر شود، بلکه تنها هدف آنها رسیدن به اغراض سیاسی خودشان، و انتشار مذهب اسماعیلی باطنی بود و تمایل پیدا کردن مردم برای برپا کردن مجالسی که بواسطه این

۱- به وفیات الأعیان، (۱۱۰/۳) مراجعه شود.

۲- به کتاب النهایه و البدایه، (۱۱۰/۱۲) و کتاب المنتظم، (۲۹۸/۷) مراجعه شود.

مجالس احترام‌های ظاهری و رسیدن به هدایای نفیسی از پول و جوایزی برای شعرا و علما و نویسندگان درباری و همچنین احسان نسبت به فقرا و برپا کردن عروسی‌ها نمایش می‌دادند. همه این مسائل به این خاطر برپا می‌شد که مردم بیشتر به مذهب آنها تمایل پیدا کنند و آن مذهب را قبول نمایند.

تمام هزینه‌ها و خرج‌های که آنها برای برپا کردن این مجالس صرف می‌کردند، به خاطر دشمنی و جنگ با خدا و رسول خدا ﷺ و دور کردن مردم از عقیده صحیح و منهج و برنامه‌ی سالم بود، در نتیجه خداوند آنها را به گرسنگی و از بین بردن اموال و میوه‌جات مبتلا کرد، علیرغم اینکه مصر سرزمینی سرسبز و حاصلخیز بود، و منابع بزرگی داشت و اموال زیادی در خزانه‌ی عیدی‌ها ذخیره شده بود، تمام این اموال و ثروت‌ها را در شهوترانی و هوسرانی خود و مجالس منکر و بدعت صرف می‌کردند، مردم مصر دچار گرسنگی شدند. کتاب‌های تاریخ آن را ثبت کردند، از جمله ابن جوزی در کتاب (المنتظم) در حوادث سال ۴۶۲ هـ در زمان خلافت المستنصر آن را بیان می‌کند: (در ماه ذی‌القعدة تعداد زیادی از مردان و زنان مصر و شام، به خاطر فقر و گرانی فرار کردند، و اعلام کردند که در مصر افراد زیادی به خاطر گرسنگی و مرگ نمانده است، و بعضی از مردم بعضی دیگر را می‌خورند، شخصی تعدادی از بچه‌ها و زنان را ذبح کرده و گوشت آنها را پخته و آن را فروخته بود، سپس گودالی را کنده، سرها و دستها و پاهایشان را در آن دفن کرده بود، و بعداً کشته شد، چهارپایان خورده شدند و جز سه اسب برای حاکم مصر - المستنصر - باقی نماند، با اینکه هزاران حیوان قبل از این وضعیت وجود داشت، و فیل‌ها مُردند، سگ‌ها پنج دینار فروخته می‌شدند، یک اوقیه (۲۱۴ گرم) روغن یک قیراط؛ یعنی یک بیست و چهارم ($\frac{1}{۲۴}$) دینار فروخته می‌شد.

بادام و شکر به وزن دینار بود، اندکی آب به ده دینار بود، کشیدن آب از چاه برای شستن لباس یک دینار بود، وزیر حاکم مصر نزد سلطان رفت، از قاطرش پیاده شد به خاطر نداشتن غذا و طعام جز یک غلام کسی دیگر با او نبود، نزد سلطان رفت و آن جوان به خاطر گرسنگی و ناتوانی از قاطر غافل شد و سه نفر قاطر را گرفتند و بردند، آن را ذبح نمودند و

خوردند، این کار به حاکم مصر خبر داده شد، به قتل و به صلیب کشیدن آنها دستور داد و به صلیب آویخته شدند، فردای آن روز که به دار آویخته شده بودند، دیدند که استخوان های آنان پوسیده شده و زیر درخت انداخته شده اند و مردم گوشت آنها را خورده بودند، مردی در مصر خانه ای را که به قیمت نهصد دینار خریده بود به یک لنگه آرد فروخته بود.^۱

خلاصه کلام: عیدی ها هنگامی که وارد مصر شدند و خواستند مذهب باطنی خود را منتشر نمایند، تشیع را بعنوان پوششی که دیدگاه مردم را نسبت به حقیقت دعوت خود عوض کنند، گرفتند. در این راه انواع وسایل را به کار بردند: عموم مردم را فریب دادند، و مردم را با دادن هدایا و مجالس و عروسی ها مثل وسایلی از وسایل انتشار مذهب خود فریب دادند، و در مقابل کسانی از اهل سنت که حقیقت دعوت آنها را درک کرده بودند و در مقابل آنها می ایستادند و مخالفت می کردند، قتل و زندان و شکنجه ها را در حق آنها بکار می بردند.

عموم مردم از این مجالس بدعتی اطلاع داشتند، و چون در آن مجالس مال و اموال بخشیده می شد آنها به آن نیاز داشتند، و می خواستند کمی در آرامش باشند، و همچنین به خاطر ترس از سلطان و حاکم کسی که به بدعت بودن آن هم آگاهی داشت نمی توانست با آن مخالفت کند چون در صورت مخالفت انتظار هلاکت و شکنجه را داشت.

پس میدانی مناسب برای انتشار بدعت ها، عادت دادن مردم و پیوند آنها با این بدعت ها بود، چون می دانستند که سلطان ظالم برای این کارها تشویق و ترغیب می کند. علاوه بر آن به نظر خودشان - والله اعلم - ادعا می کردند که منسوب به نسب شریف هستند، و گمان کردند - آن گمان هم تحقیق پیدا کرد - که برپا نمودن جشن میلاد پیامبر ﷺ صحت نسب و انتساب آنها به آل بیت را ثابت می کند، در نتیجه این بدعت جشن تولد پیامبر ﷺ را به وجود آوردند و برای ترویج آن مال و ثروت زیادی را صرف نمودند - والله اعلم.

۱- به کتاب المنتظم، (۲۵۷/۸-۲۵۸) و کتاب وفيات الأعيان، (۲۳۰/۵)، و البدایه والنهایه (۱۰۷/۱۲) و

اتعاظ الحنفا (۱/۲۷۹، ۲۹۶-۲۹۹) مراجعه شود.

بحث سوم: بعضی از شبهه‌هایی که تأییدکنندگان این بدعت مطرح می‌کنند و جواب آنها

آن زمان که بدعت تشکیل جشن میلاد پیامبر ﷺ در عصر عبیدین به وجود آمد، و به خاطر فراغت روحی و بدنی این بدعت در میان مردم انتشار یافت، و همچنین مسلمانان جهاد را ترک کرده بودند، و در نتیجه این بدعت در روح مردم ریشه دواند و جزئی از عقیده‌ی بسیاری از جاهلان و نادانان شد.

بعضی از اهل علم مثل سیوطی - رحمه الله - ناچار شد با آن مبارزه نکند و بعضی از شبهه‌ها را مطرح نمود که با ایراد این شبهه‌ها می‌توان بر درست بودن این بدعت شهادت داد، که این کار از طرفی رضایت عام و خاص را جلب می‌کرد، و توجیهی برای رضایت علمایی بود که به آن معتقد بودند، و از طرفی سکوت آنها از مخالفت با این بدعت به خاطر ترس از حکام و عامه‌ی مردم بود. این شبه‌ها عبارتند از:

۱- شبهه‌ی اول:

سیوطی - رحمه الله - می‌گوید: امام حافظین ابوالفضل احمد بن حجر - العسقلانی - میلاد پیامبر ﷺ را یکی از اصول سنت می‌داند، از شیخ الإسلام حافظ العصر ابوالفضل احمد بن حجر - العسقلانی - از برپا کردن جشن میلاد پیامبر ﷺ سؤال شد، ایشان با عبارت زیر جواب داد:

اصل عمل جشن میلاد پیامبر ﷺ بدعت است و از هیچ یک از سلف صالح (سه قرن مشهود بالخیر) نقل نشده است، اما با این حال محاسن و معایبی دارد، هر کس در انجام آن در جستجوی محاسن باشد، و از معایب و منکرات آن دوری کند این یک بدعت حسنه و خوب است، در غیر این صورت درست نیست. در ادامه می‌گوید: شده و به تخریب آن بر یک اصل ثابت برایم روشن شده، و آن این است: در صحیحین آمده است که پیامبر ﷺ هنگامی که وارد مدینه شد یهودی‌ها را دید که روز عاشورا روزه هستند، از آنها پرسید که چرا روزه هستند؟ گفتند: این روز، روزی است که خداوند فرعون را غرق نمود، و موسی علیهما السلام را نجات

داد، پس به خاطر شکر خدا بر این کار روزه می گیریم، از این حدیث فهمیده می شود که شکر خدا بر چیزی که خداوند در آن روز معین بعنوان نعمت و یا دفع بلا ارزانی بخشیده است درست است، این میلاد هم نظیر چنین روزهایی است، و شکر خدا با انواع عبادت صورت می گیرد، مثل سجده، روزه، صدقه، تلاوت قرآن، پس چه نعمتی از پیدا شدن این پیامبر ﷺ رحمت بزرگتر است که در آن روز متولد شده است.

بر این اساس، لازم است که عین آن روز را که پیامبر ﷺ در آن متولد شده است پیدا کنیم، تا با قصه و داستان موسی ﷺ در روز عاشورا مطابقت پیدا کند، و هر کس این نکته را رعایت نکند به جشن میلاد پیامبر ﷺ توجهی ندارد که در چه روزی از ماه باشد، حتی اقوامی آن را به روزی از سال انتقال داده اند که اعتراضاتی بر آن وارد است، این اصل انجام دادن جشن میلاد پیامبر ﷺ می باشد.^۱

جواب این شبهه از چند جهت:

صورت اول: ابن حجر - رحمه الله - در ابتدای جواب خود صراحتاً بیان کرده است که انجام جشن میلاد پیامبر ﷺ بدعت است و تا قرن سوم از هیچ یک از سلف صالح روایت نشده است، که این سخن برای ذم جشن گرفتن میلاد پیامبر ﷺ کافی است، چون اگر خیر و نیکی در آن بود اصحاب و تابعین آن را انجام می دادند و بر این کار سبقت می گرفتند، و یا اینکه ائمه ی علم و هدایت بعد از آنها آن را انجام می دادند.

صورت دوم: قیاس و استخراج جشن تولد پیامبر ﷺ در فتوای ابن حجر بر حدیث روزه عاشورا، هیچ گونه مناسبتی ندارند، چون در ابتدای سخن خود می گوید این عمل بدعت است، و از هیچ یک از سلف صالح در قرن سوم روایت نشده است، عدم عمل سلف صالح اعتبار این فهم را صحیح نمی داند، چون اگر صحیح بود از فهم آنها غایب نمی شد و حتماً آن را می فهمیدند و کسانی که بعد از آنها می آمدند نیز آن را می فهمیدند.

۱- به کتاب الحاوی، (۱/۱۶۹)، کتاب شماره (۲۴) مراجعه شود.

از طرف دیگر این حدیث عاشورا نمی تواند دلیل این بدعت باشد، چون اگر دلیل بود سلف صالح بر آن عمل می کردند، این استنباط ابن حجر هم از جهت فهم و هم از جهت عمل به آن، مخالف اجماع سلف صالح است، و هر چه مخالف اجماع سلف صالح باشد خطا و اشتباه است، چون سلف صالح جز بر هدایت بر چیز دیگری اجماع نمی کنند.

امام شاطبی - رحمه الله - سخن را برای تثبیت این قاعده در کتاب خود به نام الموافقات در اصول احکام بیشتر توضیح و بسط داده است.^۱

صورت سوم: استنباط و استخراج بدعت جشن میلاد پیامبر ﷺ از حدیث روزه عاشورا، تکلفی مردود است، چون مبنا و اساس عبادات شرع مقدس و پیروی از آن است نه رأی و نظر و استحسان و ابتداء.^۲

صورت چهارم: روزه روز عاشورا را پیامبر ﷺ انجام داد، و مردم را برای انجام آن تشویق کرد، به خلاف جشن تولد خود، به عنوان روز جشن و شادی، پیامبر ﷺ آن را انجام نداده است، و کسی را برای انجام آن تشویق نکرده است، اگر در آن خیر و برکتی وجود داشت قطعاً آن را برای امت خود بیان می کرد، چون هیچ خیری و خوبی نبوده مگر اینکه آن را برای مردم بیان کرده است، و مردم را برای آن تشویق نموده است، و هر شری که وجود داشته است مردم را از آن ترسانده و آن را برایشان بیان فرموده است، بدعت هم از شریایی بوده که مردم را از آن نهی فرموده است، و مردم را از آن ترسانده است، پیامبر ﷺ می فرماید: «وإياكم ومحدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة».^۳

از بوجود آوردن چیزهای جدید در دین خودداری کنید، چون هر چیزی را که در دین نیست به وجود آورید بدعت است، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می باشد.

۱- به الموافقات، (۴۱/۳-۴۲) مسأله ی سیزدهم از کتاب: ادله ی شرعی

۲- به کتاب الرد القوی، ص ۳۲ مراجعه شود.

۳- مقدمه ی سنن ابن ماجه مرفوعاً الی النبی ﷺ، (۱/۱۸).

پیامبر ﷺ می فرماید: اما بعد: «فإن خير الحديث كتاب الله، وخير الهدي هدي محمد، وشر الأمور محدثاتها، وكل بدعة ضلالة»^۱.

خوبترین سخن، قرآن و خوبترین راه، راه حضرت محمد ﷺ می باشد، و بدترین کارها، کارهایی است که در دین وجود ندارند و بعداً به وجود می آیند و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می باشد.

۲- شبهه ی دوم

سیوطی - رحمه الله - بعد از اینکه بیان می کند که ابن حجر عمل جشن میلاد پیامبر ﷺ را از روزه روز عاشورا استخراج کرده است می گوید: برای من روشن شده است که بر اصل دیگری نیز قیاس می شود، و آن این است: بیهقی روایت کرده است که انس رضی الله عنه می فرماید: پیامبر ﷺ بعد از نبوت برای خود عقیقه انجام داد^۲. با اینکه روایت شده است که پدر بزرگش عبدالمطلب در روز هفتم تولدش برای او عقیقه انجام داد و گوسفندی را سر برید، و معلوم است که عقیقه تکرار نمی شود، پس این کار پیامبر ﷺ دلیل بر اظهار شکر خدا - برای اینکه او را رحمة للعالمین قرار داده بود - می باشد. همچنان که بر خود صلوات می فرستاد، پس برای ما مستحب است به خاطر اظهار شکر خدا جشن میلاد پیامبر ﷺ را بگیریم و به نیازمندان طعام دهیم و سایر موارد دیگر که باعث تقرب به خدا می شود و یا سایر شادی های دیگر^۳.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۳/۳۱۰) و رواه مسلم فی صحیحه، (۲/۵۹۲)، کتاب جمعه، حدیث (۸۶۷)، و سنن نسائی (۳/۱۸۹، ۱۸۸) کتاب صلاة العیدین، باب کیف الخطبة، و مقدمه ی سنن ابن ماجه (۱/۱۷)، حدیث شماره: (۴۵).

۲- رواه البیهقی فی سننه، (۹/۳۰۰)، کتاب ضحایا.

۳- به کتاب الحاوی، (۱/۱۹۶)، شماره (۲۴) مراجعه شود.

جواب این شبهه:

صحت این حدیث نزد اهل علم ثابت نشده است.

الف- عبدالرزاق در یکی از تألیفات خود می گوید: عبدالله بن محرر از قتاده از انس روایت می کند که پیامبر ﷺ بعد از نبوت برای خود عقیقه انجام داد^۱، ابن قیم جوزی بعد از ایراد این حدیث و نسبت آن به عبدالرزاق می گوید: ابن محرر را بخاطر روایت این حدیث ترک کرده اند.^۲

ب- حافظ ابن حجر در فتح الباری بیان کرده است که: صحت این حدیث ثابت نشده است، و آن را به بزار نسبت می دهند، و تنها عبدالله بن محرر آن را روایت کرده است و او ضعیف است.^۳

ج- امام نووی در کتاب المجموع شرح المذهب می گوید: اما آن حدیثی که در مورد عقیقه ی پیامبر ﷺ بعد از نبوت بیان شده است، بییهقی به روایت از عبدالله بن محرر از قتاده از انس روایت کرده است که پیامبر ﷺ بعد از نبوت برای خود عقیقه انجام داده است این حدیث باطل است، و عبدالله بن محرر ضعیف است و بر ضعیف بودن او اتفاق نظر وجود دارد، و حافظان حدیث گفته اند: متروک است والله اعلم.^۴

د- ذهبی در میزان الاعتدال، بعد از اینکه شرح حال عبدالله بن محرر را بیان می کند، و نظرحفاظ حدیث را در مورد او بیان می کند، می گوید: او متروک است، و جای اطمینان نیست، و از بلا و مصیبت های عبدالله بن محرر این است که از قتاده از انس روایت کرده است که بعد از اینکه پیامبر ﷺ به پیامبری مبعوث شد برای خود عقیقه انجام داد.^۵

۱- رواه عبدالرزاق فی مصنفه، (۳۲۹/۴)، حدیث شماره (۷۹۶۰)

۲- به کتاب تحفة المودود، ص (۸۸) مراجعه شود.

۳- به فتح الباری، (۵۹۵/۹) مراجعه شود.

۴- به المجموع شرح المذهب، (۴۳۱/۸-۴۳۲) مراجعه شود.

۵- به کتاب میزان الاعتدال، (۵۰۰/۲) مراجعه شود.

۳- شبهه‌ی سوم

سیوطی می‌گوید: امام القراء حافظ شمس‌الدین ابن الجزری در کتاب خود به نام (عرف التعریف بالمولد الشریف) می‌گوید - که این عین نص آن است - ابوله‌ب بعد از مرگش در خواب دیده شد، به او گفته شد حالت چطور است؟ گفت: در آتش، ولی هر شب دو مرتبه این آتش بر من تخفیف داده می‌شود، از میان انگشتانم به اندازه سر انگشت آب می‌مکم، به این خاطر هنگامی که برده‌ای به نام ثویبه، تولد پیامبر ﷺ را به من خبر داد او را آزاد کردم، و به این خاطر که او به پیامبر ﷺ شیر داد. پس زمانی که ابوله‌ب کافر، کسی که قرآن صراحتاً به ذم او می‌پردازد، در آتش سزا داده می‌شود ولی به خاطر خوشحالی از تولد پیامبر ﷺ برایش تخفیف داده می‌شود، پس حال مسلمان موحّد از امت محمد ﷺ که به تولد او خوشحال شود و به خاطر محبت او هر چه در قدرت دارد ببخشد باید چگونه باشد؟ قسم می‌خورم که پاداش او از طرف خدا این است که به لطف خودش او را داخل بهشت می‌کند.^۱

رد این شبهه

امام بخاری این خبر را به صورت مرسل و رها شده در باب «وَأَمَّهَتْكُمْ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ» (النساء: ۲۳) و «يَحْرُمُ مِنَ الرِّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ» در کتاب صحیح خود بیان کرده است. و بعد از اینکه این حدیث را با سندش از عروه بن زبیر بیان می‌کند، که زینب دختر ابی سلمه به او خبر داده است که أم حبیبه دختر ابی سفیان به او گفته است: ای رسول خدا ﷺ! با خواهرم دختر ابی سفیان ازدواج کن، پیامبر ﷺ گفت: آیا خودت آن را (ازدواج) دوست داری؟ گفتم: بله، برای شما مخالف نیستم و بخالت نشان نمی‌دهم، و دوست دارم خواهرم در این خیر شریک من باشد، پیامبر ﷺ فرمود: این برای من حلال نیست، گفتم: ما می‌گوییم که شما می‌خواهی که با دختر ابی سلمه ازدواج کنی، پیامبر ﷺ گفت: دختر ام سلمه؟ گفتم: بله،

۱- به کتاب الحاوی، (۱/۱۹۶-۱۹۷) مراجعه شود.

فرمود: (لو أنها لم تكن ربيتي^۱ في حجري ما حلت لي، إنها لابنة أخي من الرضاعة، أَرْضَعْتَنِي وَأَبَا سَلَمَةَ ثَوِيَّةَ، فَلَا تَرْضَعْنِ عَلَيَّ بَنَاتِكُنَّ وَلَا أَخَوَاتِكُنَّ).^۲

اگر او ربیه من و در خانه ام نیز نبود باز برای من حلال نیست، چون دختر برادر رضاعی من می باشد، به من و ابا سلمه، ثویه شیر داده پس دختران و خواهران خود را به قصد ازدواج بر من عرضه نکنید.

عروه گفت: ثویه کنیز ابولهب بود، ابولهب او را آزاد کرد، او هم به پیامبر ﷺ در دوران کودکی شیر داد، زمانی که ابولهب مرد بعضی از خویشاوندانش او را خواب دیدند که بدترین حال و وضعیت دارد، به او گفتند: به چه چیزی رسیدی؟ ابولهب گفت: بعد از شما به هیچ چیزی نرسیدم، به جز اینکه به من آب داده شد به این خاطر که این بیوه زن را آزاد کردم و او به محمد ﷺ شیر داد.^۳

حافظ ابن حجر می گوید: این روایت دلالت دارد بر اینکه بعضی اوقات در آخرت عمل صالح او برای کافر نفع خواهد داشت.

اما این نظر مخالف ظاهر قرآن است، خداوند می فرماید:

﴿وَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ (فرقان: ۲۳)

«ما به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده اند می رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا می سازیم (و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می کنیم، چرا که نداشتن ایمان موجب محو و نابودی احسان، و بی اعتبار شدن اعمال خوب انسان می گردد)».

به چند صورت دیگر نیز جواب داده می شود:

الف- این حدیث مرسل است - که عروه بیان نکرده که از چه کسی آن را گرفته است - همچنان که بیان شد.

۱- ربیة: یعنی دختر زنی که از زوج و همسر حاضر او نباشد. به النهایه (۲/ ۱۸۰) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۹/ ۱۴۰)، کتاب نکاح، حدیث شماره (۵۱۰۱) و مسلم، حدیث شماره (۱۴۴۹).

۳- رواه البخاری، (۹/ ۱۴۰)، کتاب نکاح، حدیث شماره (۵۱۰۱)

ب- بر فرض اینکه حدیث مرسل هم نباشد، آنچه در این خبر وجود دارد یک خواب است که خواب هم نمی تواند حجت و دلیل باشد، و ممکن است آن شخصی که این خواب را دیده است آن زمان مسلمان هم نباشد، پس به آن اعتبار نمی شود، و نمی تواند حجت باشد.^۱

ج- آنچه در مرسل عروه وارد شده مبنی بر اینکه ابولهب ثویبه را آزاد کرده است، این آزاد کردن قبل از شیر دادن به پیامبر ﷺ بوده است، ولی آنچه که ابن الجزری بیان کرده است، این است هنگامی که در مورد ولادت پیامبر ﷺ به او مژده داده شد او را آزاد کرد، که این نظریه مخالف نظر تاریخ نویسان است، چون این آزاد کردن خیلی بعد از شیر دادن بوده است. ابن سعد می گوید: محمد بن عمر - الواقدی - از تعداد زیادی از اهل علم و دانش روایت می کند که می گویند: پیامبر ﷺ آن زمان که در مکه بود نزد مادر رضاعی خود می رفت، و خدیجه احترام ایشان را می گرفت، آن زمان هنوز آن زن برده بود، و خدیجه از ابولهب خواست او را بفروشد تا ایشان را آزاد کند، ولی ابولهب قبول نکرد. هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند، ابولهب او را آزاد کرد. و پیامبر ﷺ احوال او را می پرسید و برایش لباس می فرستاد، تا زمانی که پیامبر ﷺ از جنگ خیبر برمی گشت سال هفتم هجری خبر فوت او را شنید.^۲

حافظ ابن عبد البر در شرح حال پیامبر ﷺ بعد از بیان شیر دادن ثویبه به پیامبر ﷺ می گوید: ابولهب بعد از اینکه پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند او را آزاد کرد.^۳
ابن جوزی می گوید: مادر رضاعی پیامبر ﷺ بعد از اینکه پیامبر ﷺ با خدیجه ازدواج کرد نزد او می رفت، و خدیجه و پیامبر ﷺ به او احترام می گذاشتند، آن زن آن زمان برده بود، سپس ابولهب او را آزاد کرد.^۴

۱ - به فتح الباری (۱۴۵/۹) مراجعه شود.

۲ - به کتاب الطبقات، (۱۰۸/۱-۱۰۹) مراجعه شود.

۳ - به کتاب الإستیعاب، (۱۲/۱) مراجعه شود.

۴ - به کتاب الوفا بأحوال المصطفی، (۱۷۸/۱-۱۷۹)

د- از هیچ منبع صحیحی ثابت نشده است که ابولهب به ولادت پیامبر ﷺ خوشحال شده باشد، و شنیده نشده که آن زن به او مژده داده است که پیامبر ﷺ متولد شده است، و ابولهب هم آن زن را به خاطر تولد پیامبر ﷺ آزاد کرده است، اینها هیچ کدام ثابت نشده اند، هر کس ادعا می کند که اینها ثابت شده اند باید برای ادعای خود دلیل بیاورد، که هرگز دلیل صحیح و درستی را نمی تواند پیدا کند.^۱

۴- شبهه ی چهارم

یکی دیگر از شبهه هایی که به استناد آن جشن میلاد نبی ﷺ را توجیه می کنند: حدیثی است که امام مسلم در صحیح خود از ابی قتاده روایت می کند، که در آن آمده: و از روزه روز دوشنبه سؤال می شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ذاک یومٌ ولدْتُ فیهِ، ویوم بعثْتُ» او «أُنزلَ علیه فیه».^۲

پیامبر ﷺ فرمود: دوشنبه روزی است که من در آن روز متولد شده ام، و به پیامبری مبعوث شده ام، یا فرمودند: وحی بر من نازل شده است. گفتند این دلیل بر این است که پیامبر ﷺ روز تولد خود را بزرگ دانسته است، و این بزرگی و احترام را در روزه گرفتن آن روز بیان کرده است، و این در معنی جشن گرفتن آن روز می باشد.^۳

جواب این شبهه

الف- پیامبر ﷺ روز ولادت خودش روزه نگرفت، که روز دوازدهم ربیع الأول می باشد - اگر این تاریخ صحیح باشد - بلکه پیامبر ﷺ دوشنبه هر ماهی را که چهار بار تکرار می شد روزه می گرفت، پس بر این اساس تخصیص روزه دوازدهم ربیع الأول به کاری که غیر از

۱- به کتاب الرد القوی، ص ۵۷ مراجعه شود.

۲- مسند امام احمد (۵/ ۲۹۷)، و رواه مسلم فی صحیحہ، (۲/ ۸۱۹-۸۲۰)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۶۲)، و صحیح ابن خزیمه (۳/ ۲۹۸، ۲۹۹) حدیث شماره: (۲۱۱۷).

۳- به کتاب المدخل لابن الحاج، (۲/ ۳-۲)، و حوار مع المالکی ص: (۴۷)، و الرد القوی ص: (۶۱) مراجعه شود.

دوشنبه هر هفته باشد استدراک بر شارع و تصحیح کار خدا می باشد، و این کار خیلی قبیح و زشت است!! و العیاذ بالله.^۱

ب- پیامبر ﷺ تنها روز دوشنبه را به روزه گرفتن اختصاص نداده است، بلکه روزه روزهای دوشنبه و پنجشنبه را خوب و شایسته دانسته است^۲، و فرموده است: (تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَأَحَبُّ أَنْ يَعْزَّضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ).^۳

اعمال انسان روزهای دوشنبه و پنجشنبه به حضور الله عرضه می شوند، پس دوست دارم عمل من عرضه شود در حالی که روزه هستم.

استدلال به روزه دوشنبه برای جایز بودن جشن گرفتن میلاد پیامبر ﷺ در نهایت تکلف و دوری می باشد.

ج- اگر مراد از برپا کردن جشن تولد پیامبر ﷺ شکر خدا بر نعمت ولادت نبی ﷺ باشد، عقل و نقل این را ثابت می کند که آن شکر باید از نوع شکری باشد که پیامبر ﷺ شکر پروردگارش را با آن نوع و شیوه انجام داده است، آن هم روزه گرفتن بود، پس ما هم همانطور که او روزه گرفته است باید روزه بگیریم، در حالی که قائلین به برپا کردن جشن میلاد پیامبر ﷺ روزه نمی گیرند، چون روزه باعث مقاومت در برابر شهوات نفس و محروم شدن نفس از لذت طعام و نوشیدنی ها می شود، و آنها هم این لذاذ را می خواهند، پس دو هدف در مقابل یکدیگر قرار می گیرند، و آنچه که خودشان دوست دارند را بر آنچه که خداوند دوست دارد ترجیح می دهند، که این بزرگترین خطا و لغزش نزد اهل بصیرت می باشد.^۴

۱- به کتاب الإنصاف للجزائری، ص ۴۴ مراجعه شود.

۲- رواه امام احمد فی مسنده، (۸۰/۶) و رواه الترمذی فی سننه، (۱۲۴/۲) ابواب الصوم، حدیث شماره (۷۴۲).

۳- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۰۱/۵) و رواه ابوداود فی سننه، (۸۱۴/۲) ابواب الصوم، حدیث شماره (۲۴۳۶)، و سنن ترمذی (۱۲۴/۲)، ابواب الصوم حدیث شماره: (۷۴۴) و گفته: حدیثی حسن غریب است، سنن نسائی (۴/۲۰۱، ۲۰۲)، کتاب الصیام.

۴- به کتاب الإنصاف، ص ۴۴ مراجعه شود.

د- پیامبر ﷺ به روزه، جشن گرفتن را اضافه نکرد، مثل جشن گرفتن کسانی که میلاد پیامبر ﷺ را جشن می گیرند، مثل تجمعات، مداحی ها، سرودخوانی ها، و غذا خوردن و نوشیدنی ها، آیا برای مردم کافی نیست آنچه که پیامبر ﷺ، آن را برای مردم کافی دانسته است؟ آیا شایسته است که انسان عاقل بگوید: خیر. پس چرا بر ضد خداوند فتوا دهیم، و چیزی را بر برنامه ی او اضافه کنیم، در حالیکه می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷)

«چیزهایی را که پیامبر ﷺ برای شما (از احکام الهی) آورده است اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید».

و خداوند می گوید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

(حجرات: ۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بر خدا و پیامبرش پیشی نگیرید و پیشدستی نکنید، و از خدا بترسید و پروا داشته باشید، چرا که خدا شنوا و آگاه می باشد».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «إياكم ومحدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة»^۱.

از ایجاد کارهای جدید خودداری و پرهیز کنید، چون هر چیزی که در دین نباشد و بر آن اضافه کنید بدعت است، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می باشد.

و پیامبر ﷺ می فرماید: «إن الله حدَّ حدوداً فلا تعتدوها، وفرض لكم فرائض فلا تضيعوها، وحرم أشياء فلا تنتهكوها، وترک أشياء فی غیر نسیانٍ ولكن رحمةً لكم فاقبلوها ولا تبحثوا عنها»^۲ «خداوند حد و مرزهایی قرار داده است از آنها تجاوز نکنید، فرائض و واجباتی برای شما قرار داده است، آنها را ضایع نکنید و از دست ندهید، و چیزهایی را نیز حرام کرده

۱- مقدمه ی سنن ابن ماجه مرفوعاً إلى النبي ﷺ، (۱۸/۱).

۲- رواه البيهقي في سننه، (۱۰/۱۲-۱۳)، كتاب الضحايا، یک دفعه مرفوع و یک دفعه موقوف، نووی هم در کتاب اربعین آن را آورده است. به جامع العلوم والحکم، ص: ۲۴۲، حدیث شماره: ۳۰ مراجعه شود.

است، آنها را انجام ندهید، و چیزهایی را هم نه به خاطر نسیان و فراموشی بلکه به خاطر لطف و رحمت خود بیان نکرده است پس از آنها بحث نکنید و آنها را قبول کنید».

۵- شبهه ی پنجم

از شبهه‌هایی که مؤیدین جشن میلاد پیامبر ﷺ آن را مطرح می‌کنند این است که می‌گویند: خوشحالی به وجود پیامبر ﷺ امر و دستور قرآن است، خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا﴾ (یونس: ۵۸)

«به فضل و رحمت خدا - به همین نه چیز دیگری - باید مردمان شادمان شوند».

خداوند به ما دستور داده است که به رحمت خدا خوشحال باشیم، و پیامبر ﷺ بزرگ‌ترین

رحمت می‌باشد، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷)

«ما شما (ای پیامبر ﷺ) را بعنوان رحمت برای تمام عالمیان فرستاده‌ایم»^۱.

جواب این شبهه

استدلال به این آیه برای مشروعیت بخشیدن به جشن میلاد پیامبر ﷺ، حمل کردن کلام خدا بر چیزی است که سلف صالح آن را حمل نکرده‌اند، و عمل کردن به چیزی است که به آن عمل نکرده و بر آن راه نرفته‌اند، که این کار شایسته نیست، امام شاطبی در کتاب خود به نام - الأدلة الشرعية من المواقفات - آن را بیان کرده است، و آن اینکه صورتی که از سلف صالح برای عمل به نصی ثابت شده، از کسانی که بعد از سلف صالح آمده‌اند و ادعا می‌کنند که سلف صالح نصی را جا گذاشته باشند یا نفهمیده باشند قبول نمی‌شود، چون اگر دلیلی وجود داشت از فهم اصحاب و تابعین پنهان نمی‌ماند تا بعداً دیگران آن را بفهمند، کردار سابقین اول چگونه با مقتضای این مفهوم درست درمی‌آید؟ و اگر این عمل ترک شده باشد، چگونه متأخرین به چیزی عمل می‌کنند که مخالف اجماع اولین است، و هر کسی با اجماع

۱- برای تفصیل این شبهه به کتاب: القول الفصل ص: (۳۲، ۳۳) مراجعه شود.

مخالفت کند خطاکار و عاصی می باشد، و امت حضرت محمد ﷺ بر گمراهی و ضلالت اجماع نخواهند کرد، این امت بر عمل کردن به هر چیزی یا ترک عمل بر آن اتفاق نظر داشته باشند سنت و امری معتبر است و هدایت می باشد، معلوم است که کارها یا صحیح و یا غیر صحیح هستند، هر کسی که با سلف صالح به مخالفت پردازد این فرد راه خطا و اشتباه را دربر گرفته است، و این برای او کافی است. و بیشتر اوقات اهل بدعت و گمراهی به قرآن و سنت استدلال می کنند، و آن را طبق مراد و مذهب خود حمل می کنند، و در میان مردم آیات متشابه را مطرح می کنند، و گمان می برند که راه حق را طی می کنند، برای این ادعا مثال های زیادی وجود دارد، از آن جمله:

استدلال گروه تناسخیه^۱ برای صحت گمان خود به آیه:

﴿فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ﴾

(انفطار: ۸)


«و آنگاه به هر شکلی که خواسته است تو را درآورده است، و ترکیب بسته است».

استدلال هر کسی که بدعتی را به وجود می آورد، یا چیز جدیدی را که در دین نبوده ولی آن را نیکو می شمارد در حالیکه سلف صالح آن را انجام نداده اند، این است که سلف صالح چیزهایی را به وجود آورده اند که در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشته اند، مثل نوشتن قرآن، نوشتن کتاب ها، گذاشتن و استفاده از داروها، بکارگیری صنعت، و سایر چیزهایی که اصولی ها در اصل مصالح مرسله آن را بیان می کنند، ولی همه ی این استدلال ها اشتباه و غلط

۱- تناسخیه: گروهی هستند که از دین اسلام خارج شدند، آنها معتقدند که ارواح به اجساد دیگر می روند و از شخصی به شخص دیگر منتقل می شود، و آنچه از راحتی و یا ناراحتی به انسان می رسد به خاطر همین انتقال است، و جایز می دانند که روح انسان به سگ منتقل شود، و یا برعکس، معتقد هستند که ارواح صدقین در نور صبحگاهی بالای فلک در سرور و خوشحالی دائم بسر می برند، و ارواح اهل ضلال و گمراهی به پایین می روند و به اجسام حیوانات راه پیدا می کنند، این گروه ترکیبی از قدریه و رافضی های افراطی می باشند، مثل گروه بیانیه، خطابی، و راوندیه، اولین کسی که این نظریه را در دولت اسلام بیان کرد گروه السبایه از رافضی ها بود، چون آنها ادعا کردند که علی به إله تبدیل شده چون روح خدا در آن قرار گرفته و حل شده است، بیانیه ها معتقد هستند که روح خدا در میان انبیا می گردد، سپس به میان امت نیز می آید. به کتاب الفرق بین الفرق، ص ۲۵۳-۲۵۹ مراجعه شود.

هستند، و در واقع دنبال متشابهات فقهی می‌روند، و دنبال فتنه می‌باشند، که همه‌ی این کارها خطا وارد کردن به دین است، و پیروی از راه ملحدین می‌باشد، این کسانی که این مسائل را درک کرده‌اند و این روش‌ها را تعبیر می‌کنند، یا چیزهایی را از شریعت درک کرده‌اند که سابقین اولین آن را درک نکرده‌اند، و یا اینکه هیچ چیزی از شریعت را درک نکرده‌اند و از فهم آن دور بوده‌اند، که احتمال دومی صحیح می‌باشد، چون پیشقدمان سلف صالح بر صراط مستقیم بوده‌اند، و آنچه را که از ادله فهم کرده و بر آن واقف بوده‌اند را انجام داده‌اند، این چیزهای جدید در دین و بدعت، در میان آنها نبوده و به آن هم عمل نکرده‌اند، پس عمل آنها دلیلی اجماعی علیه این مبتدعان می‌باشد و ثابت می‌کند که این بدعت گزاران خاطی و مخالفین سنت پیامبر ﷺ هستند (الی آخر).^۱

ب- مفسران بزرگ قرآن این آیه را تفسیر کرده‌اند، ولی در تفسیرشان این که مقصود و هدف از رحمت در این آیه رسول خدا محمد ﷺ باشد، نیست بلکه مقصود چیزی است که آیه‌ی سابق به آن اشاره کرده است، که می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيَ النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾  قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴿یونس: ۵۷-۵۸﴾

«ای مردمان! از سوی پروردگارتان برای شما اندرزی و درمانی برای چیزهایی که در سینه‌ها است (همچون کفر و نفاق و کینه و ...) آمده است، و هدایت و رحمت برای مؤمنان است، بگو به فضل و رحمت خدا - به همین (نه چیز دیگر) باید مردمان شادمان شوند. این بهتر از چیزهایی است که گرد می‌آورند».

ابن جریر در تفسیر خود می‌فرماید: در تأویل این آیه ابوجعفر می‌گوید: خداوند به پیامبر ﷺ خود می‌گوید: (قُلْ) ای محمد ﷺ به کسانی که تو را و آنچه را از طرف خدا بر تو نازل شده است تکذیب می‌کنند بگو، (بفضل الله) ای مردم! خداوند به شما فضل و رحمت بخشیده و آن اسلام است، آن را برای شما بیان کرده و شما را بسوی آن دعوت می‌کند،

۱- به موافقات امام شاطبی مراجعه شود، (۴۱/۳-۴۴)

(وبرحمته) آن رحمتی که نزول قرآن و وحی است، و از کتاب خودش چیزهایی به شما یاد داد که قبلاً آن را نمی دانستید، که بوسیله آن بینش شما را نسبت به دینتان زیاد کرد، که همان قرآن است:

﴿فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (یونس: ۵۸)

می گوید: اسلامی که آنها را بسوی آن دعوت می کند، و قرآنی که برای آنها نازل شده است، از تمام گنج ها و اموال فانی دنیا بهتر هستند.^۱
قرطبی - رحمه الله - در تفسیر خود به نام (الجامع لأحكام القرآن) می فرماید: فرموده خداوند:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ﴾ (یونس: ۵۸)

ابوسعید خدری و ابن عباس رضی الله عنهما می گویند: فضل الله قرآن است، و رحمت خدا قرآن می باشد، و همچنین می فرمایند: فضل الله قرآن است، و رحمت خدا این است که شما را اهل و لایق قرآن قرار داده است. از حسن، ضحاک، مجاهد و قتاده روایت شده است که: فضل الله ایمان است، و رحمت خدا قرآن می باشد، برعکس قول اول.^۲
ابن کثیر در تفسیر خود می گوید: خداوند به آنچه که از قرآن عظیم بر مخلوقات خود نازل کرده است بر رسول صلی الله علیه و آله خود منت می گذارد:

﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (یونس: ۵۷)

یعنی چیزی که انسان را از فواحش دور می کند.

﴿وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ﴾ (یونس: ۵۷)

یعنی از شک و شبهه، و آن از میان برداشتن پلیدی و زشتی ها می باشد.

﴿وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۵۷)

یعنی به وسیله آن رحمت و هدایت خداوند حاصل می شود.

۱- به تفسیر ابن جریر الطبری، (۱۰۵/۱۵) مراجعه شود.

۲- به تفسیر الجامع لأحكام القرآن، (۳۵۳/۸)

که این برای مؤمنان و کسانی است که آیات خداوند را تصدیق می کنند و به آن یقین و اطمینان دارند، فرموده خداوند:

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء:

(۸۲)

«ما آیاتی را از قرآن فرومی فرستیم که مایه بهبودی (دلها از بیماری های نادانی و گمراهی، و پاک سازی درونها از کثافات هوی و هوس) و رحمت مؤمنان است، ولی بر ستمگران جز زیان نمی افزاید».

فرموده خداوند:

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي بِنَا أَمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً﴾ (فصلت: ۴۴)

فرموده خداوند:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (یونس: ۵۸)^۱

یعنی به آنچه از طرف خدا از هدایت و دین حق برای آنها آمد، باید به آن خوشحال و شاد شوند، چون این هدایت و دین از چیزهایی دیگر بهتر و خوب تر می باشند.

ابن قیم جوزی در تفسیر این آیه:

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (یونس: ۵۸)

می فرماید:

اقوال سلف صالح بر این معنی دور می زند که فضل الله و رحمت او اسلام و سنت پیامبر ﷺ می باشد.^۲

ابن عبدالهادی در کتاب الصارم المنکی فی الرد علی السبکی می گوید: (... تأویل در آیه و حدیثی که در عهد سلف صالح نبوده است درست نیست، چون این تأویل از طرف سلف صالح برای امت بیان نشده است، چنین تأویلاتی که در عهد سلف صالح نبوده ولی بعداً پیدا

۱- به تفسیر ابن کثیر، (۲/۴۲۰) مراجعه شود.

۲- به کتاب اجتماع الجيوش الإسلامية، ص ۶ مراجعه شود.

شده‌اند این را ثابت می‌کند که آنها نسبت به حق جاهل بوده و آن را ندانسته‌اند، ولی متأخرین آن را فهمیده‌اند! پس زمانی که تأویل مخالف تأویل آنها باشد و آن را نقض کند چگونه است؟...^۱

شبهه‌هایی که بعنوان دلیل و سند برای جشن میلاد پیامبر ﷺ مطرح می‌کنند زیاد هستند، که در اینجا نمی‌توانیم به همه‌ی آنها اشاره کنیم، چون بررسی و ذکر آنها نیاز به یک کتاب خاص دارد، در اینجا هدف اشاره به بعضی از این شبه‌ها بود، و به صورت خیلی کوتاه رد علما بر این شبهات را بیان کردم، که در هیچ یک از این شبه‌ها دلیلی برای درست بودن جشن میلاد نبی ﷺ وجود نداشت، ولی کسانی که به این بدعت‌ها معتقد هستند، می‌خواهند رنگ شرعی به این کارهای بدعتی بدهند، به این دلایل واهی استدلال می‌کنند، و به صورتی که هوا و هوسشان می‌خواهد آنها را تفسیر می‌کنند، و عقیده آنها فاسد می‌باشد، آنها این چنین هستند که خداوند می‌فرماید:

﴿ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ

بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ (جاثیه: ۲۳)

«هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته و بر چشمش پرده‌ای انداخته است؟ پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از وی روی گردان است) می‌تواند او را راهنمایی کند؟ آیا پند نمی‌گیرید و بیدار نمی‌شوید؟»
والله اعلم.

بحث چهارم: روش احیای میلاد

مقریزی در کتاب «الخطط» نشستن خلیفه را در میلادهای ششگانه توصیف می‌کند: هر گاه روز دوازدهم ربیع‌الاول فرا می‌رسید، خلیفه دستور می‌داد که در دارالفطره^۲ موارد زیر آماده

۱- به کتاب الصارم المکنی، ص ۴۲۷ مراجعه شود.

۲- دارالفطره در خارج قصر قرار داشت، عزیز بالله آن را ساخت، که در آن کار می‌کرد و در روزهای عید در آن با مردم ملاقات می‌کرد، به الخطط مقریزی، (۴۲۵/۱) مراجعه شود.

شود: از سیصد کیلو شکر حلوائی خوشمزه را درست کنند، و در سیصد سینی مسی گذاشته شده و آماده شود، که این اعداد مولد پیامبر ﷺ بود، این سینی ها که هر سینی در یک چرم یا کاغذ گرد قرار داشت، در میان ارباب رسوم با توجه به مرتبه و مقام، از ابتدای روز تا ظهر پخش می شدند، اولین ارباب رسوم قاضی القضاة بود، سپس رئیس دعوتگران، و شامل قاریان قرآن و خطبا هم می شدند، و ائمه ی مساجد و رؤسای عشایر و طوایف هم شامل می شدند.

و چون خلیفه نماز می خواند، قاضی القضاة و تمام حاضرین به سوی جامع الأزهر^۱ حرکت می کردند، و با آنها تمام کسانی که این سیصد سینی به آنها داده شده بود نیز حرکت می کردند، به اندازه یک ختم قرآن می نشستند، بعداً قاضی القضاة و همراهان او در حالی که راه جارو و آب پاشی شده دعوت می شوند، بالای کوه - که در آنجا نگهبانان پاسداری می کنند- با شنی زرد پوشانده شده، به این قله کوه نزدیک می شوند، قبل از رسیدن به آنجا در چند قدمی آن با پای پیاده می روند، زیر قله به مدت یک ساعت جمع می شوند و ساکت می نشینند و منتظر آمدن خلیفه هستند، یکی از پنجره ها باز می شود، که از آن صورت خلیفه ظاهر خواهد شد، و عمامه آن نمایان می شود، و با او عده ای از خدمتگزاران و فرمانبرداران است و خواص دیگر با او هستند، بعضی از خدمتگزاران پنجره ای را باز می کنند، سر و دست راستش را بیرون می آورد و از آن بسوی جمعیت اشاره شده و گفته می شود: امیرالمؤمنین بر شما سلام می کند. ابتدا به قاضی القضاة با وصف خاصی سلام می کند، و بعد از او به صاحب الباب، و بعداً به باقی جماعت قسمت قسمت بدون تعیین هیچ فردی. قاریان حاضر شروع به قرائت می کنند، که آنها در صف اول به صورت ایستاده قرار می گیرند، رو به حاضرین و

۱- اولین مسجدی بود که در قاهره تأسیس شد که آنرا جوهر صقلی مولای معزالدین الله ساخت، کار بنای

آنرا در سال ۳۵۹ هـ شروع کرده و در سال ۳۶۱ هـ آن را به پایه ی اکمال رسانید.

به الخطط مقریزی ۲/ ۲۷۳ مراجعه شود.

پشتشان به دیواره‌ی قله کوه، خطیب جامع الأنور^۱ معروف به جامع الحاکم همچنان که بالای منبر خطبه ایراد می‌کند به آن صورت خطبه ایراد می‌نماید، تا اینکه ذکر نام پیامبر ﷺ را می‌نماید و می‌گوید: این روز تولد پیامبر ﷺ است، که با رسالت او بر امت منت گذاشته است، بعداً سخن خود را با دعا برای خلیفه خاتمه می‌دهد و به عقب صف برمی‌گردد، بعد از او خطیب جامع الأزهر مثل او خطبه ایراد می‌کند، بعد از او هم خطیب جامع الأقمر^۲ خطبه می‌خواند، و قاریان در میان این خطبه‌ها به قرائت می‌پردازند.

بعد از انتهای خطبه‌ها، استاد سر و دستش را از پرده و پنجره خارج می‌کند و بر جماعت سلام می‌کند، سپس هر دو پنجره بسته می‌شوند و مردم متفرق می‌شوند، پنج جشن تولد باقیمانده دیگر به همین روش و نظام پیاده می‌شوند، و بدون کم و زیاد تا اتمام آنها اجرا می‌شوند.^۳

ابن خلکان در توصیف جشن گرفتن مظفرالدین ابوسعید کوبوری حاکم و فرمانروای اربل برای تولد پیامبر ﷺ می‌گوید:

جشن‌هایی که این حاکم برای میلاد پیامبر ﷺ می‌گرفت و تشکیل می‌داد نمی‌توان آن را توصیف کرد، ولی گوشه‌ای از آن را بیان می‌کنیم:

۱ - این مسجد بیرون باب الفتوح - یکی از دروازه های قاهره - واقع است، عزیز بالله اولین کسی است که آنرا تأسیس کرد، در آن برای مردم خطبه ایراد کرده و نماز جمعه خواند، سپس فرزند او الحاکم بأمر الله آن را تکمیل نمود، تأسیس این مسجد در سال ۳۸۰ هـ بوده است و در سال ۴۰۳ هـ په پایه ی اکمال رسید.

به الخطط مقریزی ۲/ ۲۷۷ مراجعه شود.

۲ - آمر در سال ۵۱۹ هـ دستور بنای آن را به وزیر خویش مأمون بن البطانجی صادر کرد، و اولین نماز جمعه که در آن خوانده شد سال ۷۹۹ هـ بود که امیر اربلیغا از امرای ظاهری این مسجد را دوباره تعمیر کرد.

به الخطط مقریزی ۲/ ۲۹۰ مراجعه شود.

۳ - به کتاب الخطط المقریزی، (۴۳۳/۱) مراجعه شود.

تمام مردم منطقه شنیده بودند که این حاکم به این جشن خیلی اعتقاد دارد، هر سال از شهرهای نزدیک اربل مردم زیادی از فقها و صوفی ها و وعاظ و قاریان و شعرا نزد او می آمدند، و پیوسته از ماه محرم تا اوایل ماه ربیع الأول رفت و آمد می کردند، مظفرالدین اقدام به نصب گنبدهای از چوب می کرد، هر گنبدی چهار یا پنج طبقه بود، حدود بیست گنبد یا بیشتر درست می کرد، یک گنبد مخصوص خودش بود، و باقی گنبدها برای امراء و اعیان دولتش برای هر کدام گنبدی بود، هر گاه اول ماه صفر فرامی رسید، این گنبدها را با انواع زینت های خیره کننده و زیبا آرایش می دادند، و در هر گنبدی گروهی از نوازندگان و سرودخوانان می نشستند، و گروهی از خیالبافان نیز حضور دارند، که هیچ گروهی از این گروه ها جا گذشته نمی شوند، و هر کدام در گنبد مخصوص خود قرار می گیرند، زندگی و کاروبار مردم در این ایام تعطیل می شود، و کار و سرگرمی ای جز شادی و شادمانی ندارند، مظفرالدین هر روز بعد از نماز عصر بیرون می آمد، گنبد به گنبد بازدید می کرد و کنار آنها می ایستاد، آوازهای آنها را گوش می داد، و با گوش دادن به خیالات و آنچه در گنبدها انجام می دادند خوشحال و شاد می شد، و در خانقاه استراحت می کرد، در خانقاه سماع که روشی عرفانی برای اصلاح قلب است انجام می داد، و بعد از نماز صبح سوار اسب می شد و به شکار می رفت، و قبل از ظهر به قلعه که مکان استقرار خودش در اربل بود بر می گشت.

به همین صورت هر روز تا شب میلاد پیامبر ﷺ این کار را تکرار می کرد. او این کار را سالی در هشتم ماه و سال دیگر در دوازدهم ماه انجام می داد، چون در این تاریخ اختلاف وجود داشت. دو روز قبل از میلاد پیامبر ﷺ تعداد زیادی از شتران و گاوها و گوسفندان که غیر قابل شماره بودند می آوردند، آنها را با تمام طبل ها و نوازندگان و آوازخوانانی که نزد او بودند به میدانی می بردند، سپس شروع به ذبح نمودن آنها می کردند، و دیگ های بزرگی قرار می دادند و گوشت ها را به انواع مختلف می پختند، هر گاه شب میلاد فرامی رسید بعد از نماز مغرب در قلعه عمل سماع (ذکری مخصوص اهل طریقت) صورت می گرفت، سپس بیرون می آمد و در جلو رویش شمع های روشن زیادی وجود داشت، و در دو طرف آن دو شمع یا چهار شمع - در عدد آن مشکوک هستم - و شمع هایی که در دست اسب سواران قرار داشت وجود داشت، آن شمعی که هر یک از آنها بر قاطری قرار داشت، که مردی آن را

هدایت می کرد، و آن شمع بر پشت قاطر بسته شده بود، تا به خانقاه می رسید، صبح روز میلاد رفتن از قلعه بسوی خانقاه شروع می شده که بر روی دست هر صوفی بقچه ای وجود داشت، و پشت سر هم می روند، که تعدادشان بسیار زیاد است، در خانقاه قرار می گیرند، اعیان و رؤسا و تعداد زیادی از مردم آنجا جمع می شوند، صندلی هایی برای موعظه کنندگان قرار داده می شود، و برای مظفرالدین برجی از چوب که پنجره های آن رو به میدانی که مردم جمع شده اند قرار داده شده است، لشکری در آنجا جمع شده اند و این کار در روز صورت می گیرد، مظفرالدین دفعه ای به لشکر و سربازان نگاه می اندازد و مرتبه ای به سوی مردم و موعظه کنندگان نگاه می کند، به این صورت نگاه می کند تا اینکه سربازان از سان دادن تمام می شوند، بعد از آن سفره هایی در میدان برای مستمندان و فقیران تشکیل می شد، و سفره هایی عمومی نیز برای طعام و خیرات که قابل شمارش نبودند تشکیل می شد، سفره ی دیگر در خانقاه که نزد صندلی جمع می شدند تشکیل می شد، که آخر آن با چشم دیده نمی شد، موعظه کنندگان، یکی یکی توسط اعیان و رؤسا و نمایندگان این مراسم طلب می شدند و هر کدام موعظه و پیام خود را بیان می کردند، بعداً هر کدام به مکان خود برمی گشت، هر گاه تمام این مراحل به اتمام می رسید سفره ها را حاضر می کردند و هر کدام را به منزل خود می بردند، که تا عصر یا بعد از عصر آن را انجام می دادند سپس آن شب همان جا استراحت می کردند، و تا صبح زود عمل سماع را انجام می کردند، هر سال این کار را می کردند، صورت و حالت این جشن به صورت خلاصه بیان شد، چون بیان واقعی آن طول می کشد، هر زمان مراسم به پایان می رسید، هر کس خود را آماده می کرد و به شهر خود برمی گشت و به هر نفر چیزی به عنوان هدیه و انفاق داده می شد.^۱

ابن کثیر در مورد شرح حال مظفر کوکبوری می گوید: سبط گفت: بعضی از کسانی که در بعضی از جشن های میلاد پیامبر ﷺ در سفره مظفر حضور داشتند می گویند: این سفره ها

۱- به کتاب وفيات الأعيان، (۱۱۷/۴-۱۱۹) مراجعه شود، اشتیاق ملک مظفر به مولد نبوی به حدی بود که چون ابوالخطاب بن دحیه کتابی به اسم کتاب التنویر فی مولد البشیر النذیر نوشت، ملک مظفر به او هزار دینار بخشش داد.

به وفيات الأعيان ۳/ ۴۹۹، ۴۵۰ مراجعه شود.

شامل پنج هزار سر بریان شده، ده هزار مرغ، یکصد هزار ظرف سفالی روغن، سی هزار بشقاب حلوا، بود. او می گوید با مظفرالدین در جشن میلاد علمای بزرگ و صوفی ها با او حضور پیدا می کردند، به آنها خلعت های گران بها می داد، با صوفی ها از ظهر تا فجر عمل سماع و ذکر انجام می داد و شخصاً با آنها به رقص می پرداخت، هر سال برای جشن میلاد پیامبر ﷺ سیصد هزار دینار خرج می کرد، خانه ای برای مهمانانی که از نقاط مختلف می آمدند آماده کرده بود، برای این مهمانان در هر سال یکصد هزار دینار خرج می کرد.^۱

سندوبی در توصیف جشن میلاد نبوی ﷺ می گوید: در سال ۱۲۵۰ هیک عالم انگلیسی به نام ادوارد ولیم لین بود که به قاهره می آمد، جشن میلاد نبی ﷺ را دید، آن را خیلی طولانی و به تفصیل توصیف و تعریف کرده است. ولیم لین می گوید: در ابتدای ماه ربیع الأول و ماه سوم از ماه های سال هجری، خود را برای جشن میلاد پیامبر ﷺ آماده می کنند، بزرگترین میدانی این مراسم قسمت جنوب غربی معروف به برکه الأزبکیه می باشد، در این میدان چادرهای زیادی برای درویش برپا می شد، هر شب در آن چادرها برای ذکر به منظور جشن میلاد جمع می شدند، میان این چادرها ستونی نصب بود که با ریسمان بسته می شد، دوازده چراغ یا بیشتر به آن ستون ها آویزان می شد، و دور این ستون حلقه ذکر برپا می شد، که این حلقه ها معمولاً از پنجاه تا شصت درویش تشکیل می شد.

در روز دوم این ماه از آماده کردن وسایل لازم برای برپا کردن جشن میلاد تمام می شدند، سپس در روزهای بعدی شب و روز تا شب دوازدهم که شب میلاد بزرگ است به برنامه ها و شعر شاعران و نمایش ها و سایر چیزهای دیگر گوش می دادند و نگاه می کردند.

اما آوازا و نوازندگی را حکومت آنها را پسند نکرد، و رقص و امثال آن را ترک کردند، و در مراسم این سال اثری از آنها نبود، و در جشن های آینده گذشته ساز و آواز بسیار بوده و مردم شادمانی های زیاد می کردند.

اما در شب تمام خیابان هایی که محدوده میدان جشن میلاد را احاطه کرده بودند با چراغ های زیادی نورانی می شدند، که غالباً با فانوس هایی از چوب استفاده می شد، و در

۱- به کتاب البداية والنهاية، (۱۳۱/۱۳)، و الحاوی سیوطی، (۱۸۹/۱-۱۹۰) مراجعه شود.

مغازه های خوراکی فروشی، سینی و بشقاب های حلوا تا صبح قرار داده می شدند، و در بعضی از ساختمان ها و اماکن شعرا و سخنگویان قرار داشتند و هر کسی که از آنجا می گذشت و دوست داشت می توانست نزد آنها برود و به آنها گوش فرادهد.

اما در دو شب مانده به میلاد، مراسم بیشتر ازدحام پیدا می کرد، و اسباب شادی و رفاه و سرگرمی بیشتر از شب های گذشته می شد.^۱

در ادامه مؤلف انگلیسی - ادوارد ولیم لین - یک مجلس کامل از مجالس ذکر که در ایام میلاد نبی ﷺ و غیره تشکیل می شد توصیف می کند و می گوید: در شب میلاد بزرگ به میدان بزرگ مراسم رفتن، مجلس ذکری را دیدم که شصت درویش آن را برپا کرده بودند، دور ستونی را گرفته بودند، و نور کافی برای روشن نمودن آن میدان وجود داشت، و درویش های دور ستون از طایفه های مختلف بودند و می گفتند: یا الله، سپس سرشان را بلند می کردند و همگی با هم نزدیک صورتشان کف می زدند، و میان حلقه ذکر آنها مردم زیادی بر روی زمین نشسته بودند، ذاکرین به این صورت نزدیک نیم ساعت ذکر می کردند، سپس به دسته و گروه هایی تقسیم می شدند، هر گروه از پنج یا شش نفر تشکیل می شد، و همه ماندگار می شدند تا حلقه ای وسیع را تشکیل دهند، سپس افراد آن جماعت به هم می چسبیدند به جز نفر اول، دست راستش را بر پشت نفر چپ خود قرار می داد، و دست خودش را بر شانه چپ نفر بعد، با این حالت به خارج حلقه روی می آوردند که مردم آنها را مشاهده کنند و شروع می کردند با صدایی بسیار بلند و عمیق الله می گفتند، و با این حالت یک قدم به جلو و یک قدم به عقب می آمدند، تمام حلقه خیلی کند دور می زد، و تمام این افراد حلقه دست راستشان را به نشانه سلام و مرحبا بسوی مردم دراز می کردند، و اغلب بر آنها سلام می فرستادند، و بعضی هم دست آنها را می بوسیدند، و زمانی که آن ذکر دور ستون صورت می گرفت بعضی وجود داشتند که ساکت و باوقار و آرام ذکر می کردند.^۲

۱- به تاریخ الإحتفال بالمولد النبوی ﷺ، ص ۱۷۴-۱۷۷ مراجعه شود.

۲- به تاریخ الإحتفال بالمولد النبوی ﷺ، ص ۱۸۸-۱۸۹ مراجعه شود.

سندوبی دوباره در کتابش «تاریخ الإحتفال بالمولد النبوی ﷺ» می گوید: از شب های بسیار قشنگ و زیبایی که تا زنده هستم، آن را فراموش نمی کنم، شب دوازدهم ربیع الأول سال ۱۳۶۳ ه برابر با ۲۴ فوریه سال ۱۹۴۵ میلادی^۱ است، شبی که حقیقتاً مثال و نمونه است که واجب است جشن میلاد پیامبر ﷺ در هر سال بر این روش باشد، در میدان جشن میلاد زیبایی های زیادی را دیدم نظم و نظام بسیار خوب و برنامه های آن جالب و دیدنی بود، در این میدان باز و بزرگ دیوارهایی دور آن را فراگرفته بود، این زیبایی ها در پرده های تازه و دارای نقش و نگار و فرش هایی که از مخمل نازک و گرانبها درست شده اند نمایان می شود، در این میدان وسیع مبل ها و صندلی هایی که طلاکوب بودند ردیف شده بودند، در کنار آنها بالش های قرار داده شده بود، و تورهای که از حریر درست شده بودند برای جلوگیری از پشه ها بر آنها افراشته شده بود، بر روی ستون های آنها نام پادشاهان بزرگ آویزان شده بود. در داخل آنها چراغ هایی که بسیار نور داشتند آویزان شده بود، و در سقف و آسمان آنها لوسترهایی که چشم ها را به درد می آورد آویزان بودند ...، همچنان که زمین میدان با شن زرد و قرمز پوشانده شده بود، و کنار درهای آن نگهبانان شاهی که لباس های زری دوزی پوشیده بودند ایستاده بودند.

وزیران دولت، شیخ الأزهر، گروه های علما!!، وکلای وزارت خانه ها، کارمندان بلندپایه، معتمدان ملت، بزرگان مردم، از مقام ها و القاب مختلف، همه ی آنها به این چادرها می روند و باوقار و احترام خاص، منتظر تشریف فرمایی پادشاه معظم هستند و یا منتظر نماینده او برای حضور در جشن میلاد می باشند.

و تقریباً یک ساعت قبل از ظهر در حالی که این جمعیت زیاد در حال انتظار هستند، مرکب پادشاه مکرم می رسد، و با روی بشاش و نورانی در مقابل این جمعیت قرار می گیرد، و با دست مبارکش بصورت اشاره سلام و درود می فرستد، و بعد از آن شخصیت های بزرگ موجود در چادرها به استقبال او می روند، و زمانی که مرکب پادشاه به گنبد و چادر مخصوص خود می رسد، صداها ی شنیده می شود که سلام و درود بر پادشاه می فرستند، و

۱- زمان ملک فاروق (آخرین پادشاه مصر) بود.

صدای نیروهای نظامی و لشکری بلند می شود و ندای زنده باد برای پادشاه سر می دهند، سپس موسیقی شروع می شود و با آوازهای رسا بر ملک سلام می کنند، و بعد از انتهای سان لشکر نظامی، مشایخ طریقت های صوفیه با مردان و مریدانشان از جلو پادشاه رد می شوند، که نام و نشان خود را جلو خود قرار داده اند، و هر شیخی کنار پادشاه اندکی صبر می کند و فاتحه را قرائت می نماید و با روش های معروف خودشان بعضی از دعا های مأثور را تلاوت می کند، سپس همگی با هم سه مرتبه زنده باد فاروق فریاد می زنند. آنگاه که مرور صاحبان طریقت تمام شد، پادشاه به چادر پادشاهی بر می گردد، که سینی های حلوا و انواع مأكولات قرار داده شده اند، تمام حاضرین از آنها می خورند، و بعد از مدتی کوتاه پادشاه، چادر پادشاهی خود را ترک کرده و به چادر سادات البکریه^۱ تشریف می برد، هنگام رسیدن او به چادر شیخ مشایخ طریقت های صوفیه^۲ به احترام او بلند می شود، و کنار او جمعی از بزرگان مشایخ برای استقبال و ادای احترام به مقام والای پادشاه قرار داشتند، سپس داستان میلاد پیامبر ﷺ بیان می شود.

هر گاه گوینده به ذکر میلاد پیامبر ﷺ می رسید پادشاه به قصد احترام بلند می شد و می ایستاد، و با بلند شدن او مشایخ و مردم هم با کمال خشوع و احترام می ایستادند، آن زمان که داستان به اتمام می رسید و برای پادشاه دعا می شد، قاریان قرآن با صدا و ترتیلی قشنگ شروع به تلاوت قرآن می نمودند و به اندازه امکان قرآن می خواندند، تمام قاریان از قاریانی بودند که در دانستن تجوید و صدای نیکو استاد و مشهور بودند، دارای صداهای رسا و شیرین بودند، سپس خدمتگزاران با سینی های پر از حلوا و جام های نوشیدنی از پادشاه پذیرایی می کردند تا آنچه را دوست دارد میل نماید، همچنان که بعد از او از سایر حاضرین نیز پذیرایی می شد و هر کدام آنچه را که دوست داشت و از آن لذت می برد می خورد، در هنگام ارائه داستان شریف گوینده آن را قطع نمی کرد و با صدای رسا و گویا و نظمی

۱- خانواده ساده بکریه در احیای جشن میلاد نبوی ﷺ نقش مهمی داشتند و به آن توجه خیلی زیاد می کردند.

۲- آن زمان شیخ المشایخ احمد مراد البکری بود. به تاریخ الإحتفال بالمولد النبوی ﷺ، ص ۱۹۰ مراجعه شود.

محکم و ترتیبی نایاب آن را بیان می کرد، همچنان که بلندگوها از طریق رادیو صدای داستان را به گوش عامه‌ی مردم می‌رساندند، و بعد از اتمام قصه پادشاه بلند می‌شد و فاتحه را قرائت می‌کرد و در این قرائت تمام حاضرین نیز شرکت می‌کردند.^۱

سندوبی - دوباره - در اثنای سخن خود درباره‌ی میلاد سال ۱۳۶۶ هـ می‌فرماید: در صبح روز دوازدهم ربیع‌الاول کارهای دولتی در وزارتخانه‌ها، دفترخانه، دادگاه‌ها تعطیل می‌شد، به همین صورت اداره‌های مالی و تجاری نیز به خاطر گرفتن جشن میلاد نبوی ﷺ بر اساس عادت تعطیل می‌شدند.^۲

آنچه از توصیف روش احیای جشن میلاد نبوی ﷺ در زمان‌های مختلف بیان شد، این مطلب را برای ما اثبات می‌کنند که این مجالس و مراسم فقط برای ارضای شهوات و خواست‌های نفسانی بیمار مردم بوده است، و برپا کردن مجالس فقط خوردن و نوشیدن و آوازخوانی، و اختلاط زنان و مردان، و کارهای لهو و لعب بوده است، و همچنین رسیدن به منافع مادی و هدیه‌ها و بخشش‌ها خوب‌ترین شاهد بر این ادعا می‌باشد.

قصد و هدف آنها همانطور که می‌گویند بزرگداشت پیامبر ﷺ و خوشحالی به ذکر نام او و یا زنده کردن نام او، و اثبات محبتشان نسبت به او به وسیله‌ی این مراسم مبتدع نبوده و نیست.

وجود این مراسم و مجالس کاری است تازه و بدعت که همین بدعت بودن برای ذم و دوری از آنها کافی است، بخصوص کسی که آن را بوجود آورده است با نیت و قصدی سوء و بد آن را ایجاد کرده است، همانطور که بیان شد.^۳

بعضی اوقات بعضی از مردم از این قاعده مستثنی می‌شوند، چون آن را با حسن نیت انجام می‌دهند، اما حسن نیت بدعت را در دین حلال نمی‌کند، آن کسانی که قبل از ما از ملت‌های گذشته وجود داشتند آنها به قصد تعظیم و حسن نیت در دینشان بدعت‌گزاری می‌کردند تا

۱- به تاریخ الاحتفال بالمولد النبوی ﷺ، ص ۱۹۶-۲۰۰ مراجعه شود.

۲- به تاریخ الاحتفال بالمولد النبوی ﷺ، ص ۲۱۲ مراجعه شود.

۳- در مبحث اول از فصل سوم در همین کتاب

اینکه دینشان به صورتی درآمد که برخلاف دین پیامبرشان بود، اگر چنانچه سلف صالح ما مانند آنها سهل انگاری می کردند اصل دین ما ضایع می شد و از بین می رفت، بخصوص که این مراسم و مجالس از شرک اکبر خالی نیستند و آن توسل به حضرت محمد ﷺ و استغاثه از او، و دعا و درخواست و پناه بردن به او می باشد، و معلوم و روشن است که شرک اکبر انسان را از دین خارج می سازد.

اما خداوند خود عهده دار حفظ این دین شده است، و سلف صالح و کسانی را که از روش و آثار آنها پیروی می کنند سبب حفظ این دین قرار داده است، و محبت حقیقی و صادقانه نسبت به حضرت محمد ﷺ اطاعت به آنچه که دستور داده است و ترک آنچه که از آن نهی نموده می باشد، و خدا فقط آنچنان که فرموده و مقرر کرده عبادت شود، تعظیم و احترام پیامبر ﷺ بوسیله ی صلوات بر او و التزام به سنت ایشان و عمل به آن و دفاع از آن می باشد. در بحثی که می آید - ان شاء الله - آن را توضیح خواهیم داد والله اعلم.

بحث پنجم: حقیقت محبت پیامبر ﷺ

مردم در تفسیر محبت خدا و رسول خدا حضرت محمد ﷺ اختلاف نظر دارند، و نظرات و دیدگاه های آنها در این مورد زیاد است، و در حقیقت اختلاف در نحوه بیان و گفتار نیست، بلکه اختلاف در کیفیت و چگونگی آن است: سفیان می گوید: محبت یعنی پیروی و تبعیت از رسول الله ﷺ، مثل این است که سفیان متوجه این آیه شده است که می فرماید:

﴿ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾

(آل عمران: ۳۱)

«بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است».

بعضی هم گفته اند: محبت رسول خدا ﷺ اعتقاد نصرت دین او و دفاع از سنت او و تسلیم شدن در برابر او و ترس از مخالفت با او می باشد.

بعضی هم گفته اند: محبت دوام ذکر محبوب است.

بعضی دیگر می گویند: ترجیح محبوب است.

بعضی می گویند: محبت آماده کردن قلب برای مراد و هدف پروردگار است، دوست داشته باشد آنچه را که او دوست دارد، و آنچه را که ناپسند و زشت می شمارد او هم ناپسند و زشت بداند.

بعضی هم می گویند: محبت میل قلب به سوی چیزی که موافق اوست می باشد.^۱ اکثر عبارات گذشته اشاره به نتایج محبت بود نه به حقیقت آن.

حقیقت محبت این است: تمایل به چیزی که موافق انسان است، و این موافقت یا به خاطر این است که از آن لذت می بیند و آن را درک می کند، مثل محبت قیافه های قشنگ، صداها ی خوش، غذا و نوشیدنی های لذیذ و چیزهای مشابه آنها؛ از چیزهایی که هر طبیعت و سرشتی به آنها میل دارد و با آنها سازگار است، یا اینکه این معانی باطنی لذت را با عقل و قلبش درک می کند، مثل محبت صالحین، علما، اهل معرفت و یا محبت روش های نیکو و کارهای خوب آنها، طبیعت انسان میل به عشق و شیفته گی آنها دارد به طوری که به آن قوم همبستگی پیدا می کند، و بعضی اوقات به خاطر آنها از خاک و وطن کوچ می کند و به خاطر آنها جان می دهد. و این محبت به این خاطر است که طرف نسبت به او احسان و خوبی دارد و چیزی را به او داده است، و معلوم است که نفس انسان نسبت به کسی که در حق او خوبی می کند محبت و علاقه دارد.

با اثبات این مطلب، به تمام این سبب ها نظر افکندم، همگی در وجود پیامبر ﷺ وجود دارند، پس برایم معلوم شد پیامبر ﷺ جامع شرایط برای هر سه موردی که باعث جلب محبت می شوند هست، جمال ظاهر، کمال اخلاق و باطنی پاک، و همچنین از نظر محاسن و فضایل اعلی ترین مردم می باشد، اما احسان و خوبی های او نسبت به امتش، خداوند در قرآن کریم در جاهای مختلف آن را بیان کرده است، از آن جمله:

رحم و مهربانی او نسبت به امت، هدایت کردن آنها، نجات دادن آنها از آتش جهنم، نسبت به مؤمنین رئوف و رحیم است، رحمة للعالمین و مژده دهنده و ترساننده، دعوت کننده

۱- به شرح الشفاء، (۵۷۹/۲-۵۷۸) مراجعه شود.

بسوی خدا، چراغی نوردهنده، خواننده آیات قرآن بر مردم، آنها را تزکیه می دهد، قرآن و حکمت را به آنها می آموزد، و آنها را به صراط مستقیم هدایت می دهد.

چه احسان و خوبی از این بزرگ تر، با ارزش تر از این احسان که نسبت به تمام مؤمنین انجام داده است؟

چه فضل و احسانی به این اندازه وسعت دارد و - بعد از خدا - نسبت به تمام مسلمانان به این اندازه فایده دارد؟ چون پیامبر ﷺ وسیله بوده است که تمام مردم را هدایت دهد و آنها را از گمراهی نجات دهد، آنها را بسوی رستگاری دعوت کند، و آنها را به پروردگار برساند، و روز قیامت شفیع و سخنگو و شاهد آنها باشد، پس برای شما روشن شد که پیامبر ﷺ شایسته ی محبت حقیقی شرعی است، چون چند نص صراحاً این مسأله را بیان کرده اند. مانده فرموده خداوند:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنْ بِلِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرْتَبِصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (توبه: ۲۴)

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیله شما، و اموالی که فراچنگش آورده اید، و بازرگانی و تجارتی که از بی بازاری و بی رونقی آن می ترسید، و منازلی که مورد علاقه شما است، اینها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه خدا محبوب تر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را می کند، (و عذاب خویش را فرومی فرستد) خداوند کسان نافرمانبردار را (به راه سعادت) هدایت نمی نماید».

و قال ﷺ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^۱.

هیچ کدام از شما ایمانش کامل نمی شود مگر اینکه مرا از پدر و فرزندان و تمام مردم بیشتر دوست داشته باشد.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۵۸/۱)، کتاب ایمان، حدیث شماره (۱۵) و مسلم با

شرح نووی (۶۷/۱) کتاب الإیمان، حدیث شماره (۴۴)

و قال ﷺ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حُلَاوَةَ الْإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا...»^۱.

سه چیز در هر کس موجود باشد شیرینی و لذت ایمان را می چشد: یکی از آنها این است که خدا و رسول او حضرت محمد ﷺ را از تمام موجودات و هر چه غیر آنهاست بیشتر دوست داشته باشد.

و فرموده پیامبر ﷺ به عمر بن خطاب رضی الله عنه آن زمان که عمر گفت: ای پیامبر ﷺ شما از همه چیز برای من محبوب تر هستی به جز خودم، پیامبر ﷺ فرمود: «لا، والذی نفسی بیده، حتی أكون أحب إليك من نفسك» نه، قسم به آن کسی که جان من در دست اوست، ایمانت کامل نیست تا زمانی که من را از جان خودت بیشتر دوست نداشته باشی. عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: حالا قسم به خدا شما را از خودم بیشتر دوست دارم، پیامبر ﷺ گفت: «الآن یا عمر»^۲ «حالا شد».

و به همین دلیل است که پیامبر ﷺ شایسته‌ی محبت حقیقی است و عادت و فطرت هم آن را تأیید می کند، آن هم به دلایلی که بیان کردیم، چون احسان و جمال عام او برای همگان فراگیر و عمومی است، انسان کسی را که با او در دنیا یک مرتبه یا دو مرتبه خوبی و نیکی انجام می دهد یا او را از هلاکت یا ضرر نجات می دهد که همه این حادثه‌ها موقت و زودگذر هم هستند، ولی با این حال او را دوست خواهد داشت، پس آن کسی که بخشش او و خوبی او سبب نعمت های ابدی و نجات از عذاب دردناک و ابدی باشد، محبت و دوست داشتن او باید چگونه باشد؟^۳

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۶۰/۱)، کتاب ایمان، حدیث شماره (۱۶) و مسلم با

شرح نووی (۶۶/۱) کتاب ایمان، حدیث شماره (۴۳)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۵۲۳/۱۱)، کتاب ایمان و نذور، حدیث شماره (۶۶۳۲)

۳- به کتاب الشفاء، للقاضی عیاض، (۵۷۸/۲-۵۸۱) مراجعه شود.

ابن بطلال و قاضی عیاض و غیر آنها - رحمهم الله - گفته اند: محبت سه نوع است: نوعی برای احترام و بزرگی طرف است مثل احترام به پدر و مادر، نوعی محبت مهربانی و ترحم می باشد مثل محبت فرزندان، و نوعی هم به خاطر توافق و همفکری است مثل محبت سایر مردم، پیامبر ﷺ تمام انواع محبت را در محبت خود جمع نموده است.

ابن بطلال - رحمه الله - می گوید: معنی حدیث^۱ این است که هر کس ایمانش کامل باشد می داند که پیامبر ﷺ بر او حق دارد، حقی که از حق پدر، فرزند و تمام مردم بیشتر است، چون بوسیله این پیامبر ﷺ از آتش جهنم نجات پیدا کرده ایم، و بوسیله او از گمراهی نجات پیدا کرده ایم.^۲

کسی که نسبت به محبت پیامبر ﷺ صادق باشد، این صداقت در او نمایان می شود، نشانه های محبت پیامبر ﷺ عبارتند از:

الف - اقتدا و پیروی از پیامبر ﷺ و انجام دادن سنت های او، و پیروی از افعال و اقوال ایشان، و اجرا نمودن دستورات او و دوری نمودن از چیزهایی که ما را از آن نهی فرموده است، و در هنگام سختی و خوشحالی و در تمام اوقات از او پیروی کنیم، تأییدکننده این مطلب این آیه است:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(آل عمران: ۳۱)

«بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است».

ب - انتخاب و ترجیح آنچه که پیامبر ﷺ آن را آورده، تشریع نموده، و برای انجام آن ما را تشویق کرده بر هوا و هوس و شهوات، خداوند می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ

حَاجَةً مِمَّا أَوْتَوْا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾

۱ - حدیث: «لَا يَأْمُرُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»

۲ - به شرح نووی بر صحیح مسلم، (۱۶/۲-۱۷) مراجعه شود.

(حشر: ۹)

«آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (آیین اسلام) را آماده کردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را دوست می‌دارند که به پیش ایشان مهاجرت کرده‌اند، و در درون احساس و رغبت نیازی نمی‌کنند به چیزهایی که به مهاجران داده شده است، و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هر چند که خود سخت نیازمند باشند».

ج- خیلی زیاد او را یاد کند و نام ببرد، هر کس چیزی را زیاد دوست داشته باشد زیاد هم از او یاد می‌کند، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾
(احزاب: ۵۶)

«خداوند و فرشتگان او، بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستند، ای مؤمنان! شما هم بر او درود بفرستید و چنان که شایسته است سلام بگویید».

د- از دیگر نشانه‌های محبت پیامبر ﷺ: محبت کسی است که پیامبر ﷺ را دوست دارد، مثل اهل بیت و صحابه‌ی ایشان، از مهاجرین و انصار، و عداوت و دشمنی با کسانی که با آنها دشمنی و عداوت می‌ورزند و نسبت به آنها بغض و کینه دارند. کسی که شخصی را دوست داشته باشد، با دوستان او نیز محبت می‌کند، قال ﷺ: «اللَّهُ اللهُ فِي أَصْحَابِي، لَا تَتَخَذُوهُمْ غَرَضًا بَعْدِي، فَمَنْ أَحْبَبَهُمْ فَبِحُبِّي أَحْبَبَهُمْ، وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ فَبِغْضِي أَبْغَضَهُمْ، وَمَنْ آذَاهُمْ فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ، وَمَنْ آذَى اللَّهَ يَوْشِكُ أَنْ يَأْخُذَهُ»^۱.

نسبت به اصحاب و یاران من از خدا بترسید، بعد از فوت من آنها را هدف سخنان و کلام‌های ناشایست خود قرار ندهید، هر کس آنها را دوست داشته باشد این به خاطر محبت من است، و هر کس نسبت به آنها بغض و کینه نشان دهد، این به این خاطر کینه و بغض نسبت به من است، و هر کس آنها را اذیت دهد مرا اذیت کرده است، و هر کس مرا اذیت

۱- رواه الإمام أحمد فی مسنده، (۵۴/۵-۵۵) و سنن ترمذی، (۳۵۸/۵)، حدیث شماره (۳۹۵۴)، و گفته: این

حدیث غریب است، جز از این وجه این حدیث را نمی‌شناسیم.

کند خدا را اذیت کرده است، و هر کس خدا را اذیت کند عذاب و خشم خدا او را خواهد گرفت.

و قال ﷺ: «آية الإيمان حُبُّ الأنصار وآية النفاق بُغْضُ الأنصار».^۱

محبت انصار نشانه ایمان است و بغض و کینه انصار نشانه نفاق است. و قال ﷺ: «الأنصار لا يحبهم إلا مؤمن، ولا يبغضهم إلا منافق، فمن أحبهم أحبه الله، ومن أبغضهم أبغضه الله»^۲
«فقط مؤمنین، انصار را دوست دارند، و جز منافقین کسی دیگر بغض و کینه آنها را ندارد، هر کس آنها را دوست داشته باشد خدا هم او را دوست می‌دارد، و هر کس هم کینه و بغض آنها را داشته باشد، خداوند هم کینه و بغض او را خواهد داشت».
ه- از علامات و نشانه‌های محبت پیامبر ﷺ: بغض و کینه نسبت به کسی که خدا و رسول ﷺ او را دوست ندارد و کینه آنها را در دل دارد؛ کسی که با سنت پیامبر ﷺ به دشمنی می‌پردازد، و دوری از کسی که با سنت پیامبر ﷺ مخالفت می‌کند، و در دین خدا بدعت می‌گذارد و هر چه با آرزوهای او موافق نباشد بر او سنگینی می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾

(مجادله: ۲۲)

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیامبرش دشمنی ورزیده باشند».
و- از دیگر علامات: باید قرآنی که بر او نازل شده و سنت‌های او را دوست داشته باشد، و به آنها پایبند باشد.

سهل بن عبدالله می‌گوید: نشانه‌ی محبت خدا محبت قرآن است، و علامت و نشانه‌ی محبت قرآن محبت پیامبر ﷺ می‌باشد، و علامت محبت پیامبر ﷺ دوست داشتن سنت‌های

۱- رواه البخاری فی صحیحہ، (۱۱۳/۷)، کتاب مناقب انصار، حدیث شماره (۳۷۸۴) و صحیح مسلم (۱) / (۸۵) کتاب ایمان، حدیث: (۷۴).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ، (۱۱۳/۷)، کتاب مناقب انصار، حدیث شماره (۳۷۸۳) و صحیح مسلم (۱) / (۸۵) کتاب ایمان، حدیث: (۷۵).

اوست، و علامت و محبت سنت پیامبر ﷺ محبت آخرت و قیامت است، و علامت محبت آخرت بغض و کینه دنیا است، و علامت بغض دنیا این است که به جز زاد و توشه‌ی لازم چیزی را ذخیره نکند و هدف رسیدن به آخرت باشد.^۱

اگر به این علامات نظر افکنیم، درمی‌یابیم، آن کسانی که جشن میلاد نبی ﷺ را ایجاد کرده‌اند و باعث این بدعت شده‌اند، هیچ یک از این علامات و نشانه‌ها را ندارند، و حتی یک علامت از این علامات را ندارند، بلکه صفاتی ضد این نشانه‌ها را دارند، در گفتار و کردار به این پیامبر ﷺ اقتدا نکرده‌اند، و دستورات او را به وسیله تبعیت از سنت او به جا نیاورده‌اند، و از اضافه نکردن به دین دوری نجسته‌اند، بلکه سنت او را کنار گذاشته و آنچه را که دوست دارند و هوا و هوس آنها خواستار آن است پیش انداخته‌اند، و به جای یاد پیامبر ﷺ به معصیت و خوشگذرانی مشغول شده‌اند، و به اصحاب و یاران این پیامبر ﷺ ناسزا گفته، بلکه فراتر از آن آنها را تکفیر کرده‌اند، و این اعمال و برخوردها را به طور علنی اظهار کرده‌اند، به دشمنان خدا و رسول خدا ﷺ نزدیک شده‌اند و محبت و علاقه و دوستی را با آنها ظاهر می‌نمایند و آنها را بر امور مسلمین بعنوان ولی و مسئول قرار می‌دهند!

آیا کمترین شک در دروغگویی آنها باقی می‌ماند که جشن میلاد را برای بزرگداشت و یاد پیامبر ﷺ برپا می‌کنند!! چون محبت واقعی و صادقانه به پیامبر ﷺ اطاعت و پیروی از آنچه دستور داده است، و دوری از آنچه که نهی فرموده و تسلیم شدن در مقابل برنامه‌ای که آورده است می‌باشد، خدا را آنچنان عبادت کند که او فرموده است، خیلی زیاد بر او صلوات بفرستد، به اجرای سنت‌های او ملتزم باشد، به آنها عمل کند در اقوال و افعال از او پیروی نماید، دستور و فرموده پیامبر ﷺ را بر تمام اقوال و گفته‌های دیگر ترجیح دهد؛ چون هیچ کسی از افراد امت به جز رسول خدا ﷺ از خطا و اشتباه معصوم نیستند.

پس لازم است تمام گفته‌های او را قبول کند و هیچ یک از آنها را کنار نگذارد، و امور دین، قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد، پس جایی برای هوا و هوس و استحسان بدون دلیل شرعی وجود ندارد. خداوند می‌فرماید:

۱- به کتاب الشفاء، (۵۷۱/۲-۵۷۷) مراجعه شود.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾
(نساء: ۵۹)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (حضرت محمد ﷺ) با پیروی از سنت او اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمایید (مادام که دادگر و حق‌گرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر ﷺ او (با رجوع به سنت نبوی ﷺ) برگردانید. اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

بحث ششم: دیدگاه اهل سنت دربارهٔ این بدعت

تمام علمای سلف صالح - رحمهم الله - اتفاق نظر دارند که جشن میلاد نبوی ﷺ و سایر مراسم دیگر از این قبیل غیر شرعی هستند، و کاری نو پیدا و بدعت در دین می‌باشد، و از پیامبر ﷺ و اصحاب و تابعین و تبع تابعین و علمای مشهور امت مثل ائمه‌ی اربعه و امثال آنها روایت نشده است و آن را انجام نداده‌اند.

بعضی از اقوال سلف صالح را در این مورد بیان می‌کنیم، و همچنین بعضی از اقوال علمای متأخرین این امت را نیز به آنها اضافه می‌نماییم:

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: اما انجام دادن و برپا کردن بعضی از مراسم غیر از مراسم شرعی، مثل بعضی از شب‌های ماه ربیع‌الأول؛ آن شب‌هایی که گفته می‌شود میلاد نبوی ﷺ است، یا بعضی از شب‌های رجب، یا هشتم ذی‌الحجه، یا اولین جمعه ماه رجب، یا هشتم شوال که جاهلان آن را عید و جشن ابرار می‌نامند، همه اینها بدعت‌هایی هستند که سلف صالح آنها را دوست نداشته و آنها را انجام نداده‌اند، والله اعلم.^۱

و همچنین در کتاب «إقتضاء الصراط المستقیم» در فصل منکرات سایر عیدها و مراسم مبتدعه، می‌فرماید: این اعیاد از منکراتی که مکروه هستند محسوب می‌شوند، حالا این

۱- به مجموعه الفتاوی، (۲۹۸/۲۵) مراجعه شود.

کراهت، کراهت تحریمی باشند یا غیر تحریمی، چون به دو دلیل از اعیاد اهل کتاب و اعیاد عجم ها نهی شده ایم:

اول: چون در برپا کردن آنها شباهت به کفار وجود دارد.

دوم: در زمره بدعت ها داخل هستند، هر چه از مراسم و جشن ها که پیدا شده اند منکر هستند، اگر چه در آنها مشابعت به کفار هم وجود نداشته باشد، آن هم به خاطر دو دلیل:

۱- این مراسم در معنی و مفهوم بدعت و محدثات قرار دارند، و داخل معنی و مفهوم این حدیث که امام مسلم از جابر روایت می کند قرار می گیرند: «کان رسولُ الله ﷺ إذا خطب احمرّت عیناهُ، وعلا صوته، واشتد غضبه، حتی كأنه منذر جيشٍ يقول صبحکم ومساءکم، ویقول: بعثتُ أنا والساعة کھاتین - ویقرن بین أصبعیه: السابة والوسطی - ویقول: أما بعد، فإن خیر الحدیث کتاب الله، وخیر الهدی هدی محمد، وشر الأمور محدثاتها، وکل بدعة ضلالة»^۱ وفی رواية للنسائی: «وکل بدعة فی النار»^۲.

پیامبر ﷺ هر گاه خطبه ای ایراد می کرد، چشمانش سرخ می شد، صدایش را بلند می کرد، خشم و عصبانیت ایشان شدت می گرفت، مثل کسی بود که لشکری را انداز دهد و بگوید صبح هنگام، و (یا) عصر هنگام دشمن بر شما حمله خواهد آورد، و می فرمود: من و قیامت مثل این دو انگشت مبعوث شده ایم - و بین دو انگشت اشاره و وسط را به هم می چسباند، و منظورش این بود که آمدن قیامت به اندازه فاصله این دو سر انگشت از او فاصله دارد. و می گفت: اما بعد خوب ترین سخن قرآن، و خوب ترین راه، راهی است که محمد ﷺ آن را آورده است، و بدترین کارها، اعمالی هستند که در دین وجود ندارد و آنها را ایجاد می کنند، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است، و در روایت نسائی آمده است:

هر بدعت و گمراهی هم سرانجامش آتش جهنم است.

۱- رواه مسلم فی صحیحہ، (۵۹۲/۲)، کتاب الجمعة، حدیث (۸۶۷)

۲- رواه النسائی فی سننه (۱۸۹/۳، ۱۸۸)

در حدیث دیگری که امام مسلم در صحیح خود آن را از عایشه - رضی الله عنها - روایت می کند پیامبر ﷺ می فرماید: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد»^۱ و فی لفظ فی الصحیحین: «من أحدث فی أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد»^۲.

هر کس کاری را انجام دهد و برای انجام آن دستور و فرمان ما در مورد آن وجود نداشته باشد آن عمل و کار مردود است و در لفظی که در صحیحین آمده، چنین می فرماید: هر کس در دین ما (اسلام) چیزی را اضافه و ایجاد کند، که از دین نیست مردود است. در حدیث صحیحی که اهل سنن از عرباض بن ساریه روایت می کنند، می گویند: آن حضرت ﷺ فرموده اند: «إنه من يعش منكم فسيرى اختلافاً كثيراً فعليكم بسنة الخلفاء الراشدين المهديين، تمسكوا بها، وعضوا عليها بالنواجذ، وإياكم ومحدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة»^۳.

هر کسی از شما زنده بماند در آینده اختلافات زیادی را میان مسلمانان مشاهده می کند، در این اوقات بر شما لازم است به سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده تمسک جوید، و با چنگ و دندان آنها را بگیرید، شما از به وجود آوردن چیزهایی که در دین وجود ندارند خودداری کنید، چون هر چیزی که اضافه شود و جدید باشد بدعت است، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می باشد.

هم سنت و هم اجماع به این مسأله اشاره کرده اند، و همچنین قرآن کریم هم به آن اشاره دارد. خداوند می فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ (شوری: ۲۱)

۱- رواه مسلم فی صحیحه، (۱۳۴۳/۳-۱۳۴۴)، حدیث شماره (۱۷۱۸)

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۳۰۱/۵)، حدیث شماره (۲۶۹۷)

۳- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۱۲۶/۴) رواه ابوداود فی سننه، (۱۳/۵-۱۵) و رواه الترمذی فی سننه، (۱۴۹/۴-۱۵۰) ابواب العلم حدیث شماره: ۲۸۱۶ و گفته: حدیث حسن صحیح است، و مقدمه ی سنن ابن ماجه (۱/۱۵، ۱۶) حدیث شماره: ۴۲، مستدرک حاکم (۱/۹۵، ۹۶) کتاب العلم، و گفته: حدیث صحیح و خالی از علت است، و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

«آیا آنان شریکان و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خداوند به آن اجازه نداده است».

هر کس مردم را به چیزی فراخواند که بوسیله آن بسوی خدا تقرب جویند و یا با قول و فعل خود آن را واجب گرداند بدون اینکه خداوند آن را واجب کرده باشد، در واقع برای دین بدون اجازه و اذن خداوند قانونگذاری کرده، و هر کس از چنین شخصی پیروی کند برای خدا شریک قرار داده است، و بدون اجازه خداوند دین و شریعتی را تشریع نموده است.^۱

ابن تیمیه در ادامه می‌گوید: سخن در مورد ذم بدعت در غیر این موضع بیان شده و مطلب را با ذکر آن طولانی نمی‌کنیم، بلکه بعضی از نشانه‌ها و علامت‌های این مراسم را بیان می‌کنیم:

همچنانکه گفتیم عید و جشن اسمیست برای نفس مکان، زمان و اجتماع، از این سه گزینه چیزهایی پیدا می‌شود:

۱- روزی که اصلاً شریعت اسلام آن را تعظیم نکرده، و در میان سلف هم کاری که موجب تعظیم آن باشد صورت نگرفته است، مانند اولین پنج‌شنبه ماه رجب، که شب جمعه‌ای آن رغائب نامیده می‌شود.

۲- جایی که حادثه‌ای در آن روی می‌دهد، همچنان که در غیر آن نیز صورت می‌گیرد، بدون اینکه این حادثه باعث شود که این مکان جای عید و جشن شود، و علمای سلف هم آن جا را تعظیم نکرده‌اند، مثل هیجدهم ذی‌الحجه، که پیامبر ﷺ در این روز هنگام برگشتن از حجة الوداع در غدیر خم^۲ خطبه‌ای ایراد نمودند.

تمام آن چیزهایی که بعضی از مردم آن را به وجود می‌آورند به همین صورت است، یا به خاطر مشابَهت به مسیحی‌ها در میلاد عیسی ﷺ می‌باشد، یا به خاطر محبت پیامبر ﷺ می‌باشد و خداوند آنها را به خاطر این محبت و اجتهاد ثواب و اجر دهد نه به نیت و عمل

۱- به کتاب (اقتضاء الصراط المستقیم) مراجعه شود.

۲- غدیر خم بین مکه و مدینه قرار گرفته است، که در همین کتاب از آن بحث خواهد شد.

بدعت^۱ (مولد گرفتن). این کار را سلف انجام نداده اند، با اینکه موقعیت و شرایط برای آنها کاملاً آماده بود، و اگر چنین کارهایی خیر و مطابق شریعت اسلام بودند هیچ مانعی برای انجام آنها وجود نداشت، اگر خیر بود سلف - ﷺ - از ما بر انجام آن لایق تر، شایسته تر، حریص تر بودند، آنها بسیار بیشتر از ما محبت پیامبر ﷺ را داشتند، از ما بیشتر او را تعظیم می نمودند، برای انجام کارهای خیر بسیار حریص بودند، اما محبت واقعی و کامل، در پیروی کردن از پیامبر ﷺ، تعظیم و تکریم ایشان می باشد، زنده نمودن سنت های او و نشر آنچه که او از طرف خدا آورده است دوستی با ایشان می باشد. و باید از صمیم دل و با دست و زبان در این راه تلاش کنیم، این راه و روش سابقین اول از مهاجرین و انصار است. و اکثر کسانی که برای انجام این بدعت حریص هستند - با اینکه حسن نیت و اجتهادی که امید ثواب وجود داشته باشد را ندارند - اکثر آنها در اجرای اوامر و دستورات این پیامبر ﷺ ضعیف، سست، سهل انگار هستند و کوتاهی می کنند. آنها شبیه کسی هستند که مسجدی را به طور تمام و کمال زینت داده می دهد ولی در آن نماز نمی خواند، یا خیلی کم در آن نماز می خواند، و به منزله کسی است که چراغ ها و سجاده های زیبا و قشنگ را تهیه می کند و یا سایر زیبایی های

۱- شیخ ما حامد الفقی در تعلیق خود بر کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، تألیف شیخ الإسلام ابن تیمیه می گوید: چگونه برای آنها ثواب و اجر وجود خواهد داشت؟ در حالی که مخالف راه رسول الله ﷺ هستند و مخالف راه صحابه هستند، اگر گفته شود اجتهاد کرده اند و به خطا رفته اند، می گوییم: کدام اجتهاد؟ آیا نصوص عبادات مجال و میدانی را برای اجتهاد گذاشته اند؟ مطلب بسیار روشن و واضح است، این کار جز جهل و غالب شدن هوا و هوس چیز دیگری نیست، و متوجه کردن مردم برای پشت کردن به راه رسول الله ﷺ می باشد و روی آوردن به دین مسیحی ها و یهودی ها و مشرکان است، آیا محبت پیامبر ﷺ و تعظیم او بوسیله اعراض از راه او و کراهیت از آنچه او آورده است صورت می گیرد و درست است؟ و کمک به مسیحی ها و یهودی ها و مشرکین است، چه کسانی این اعیاد را زنده می کنند؟ آیا آنها امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام احمد هستند؟ آیا مبتدعینی که این اعیاد را درست کرده اند از ائمه ی هدایت می باشند؟ تا ما هم برای آنها و خطای آنها عذر بیاوریم؟ خیر، هرگز، بلکه این مراسم شرک آمیز ساخته ی عبیدی ها هستند که تمام امت بر کافر بودن آنها اتفاق نظر دارند، و از یهود و نصاری کافر ترند، و باعث بدبختی مسلمانان شده اند.

به: تعلیق علی اقتضاء صراطا المستقیم ص: ۲۹۴-۲۹۵ مراجعه شود.

دیگر که دستور شریعت بر آنها وجود ندارد و باعث ریا و تکبر می شوند و فرد را از چیزی که مشروع و اصل کار است مشغول می کند و در نتیجه حال و وضعیت او را به فساد می کشاند.^۱

• امام شاطبی در کتاب خود «الإعتصام» بدعت را تعریف می کند و می گوید: بدعت روشی است در دین و ایجاد کردن چیزی که به آن رنگ شریعت داده می شود، و هدفش این است که با انجام آن در تعبد و عبادت خدا مبالغه نماید، که در واقع کارش نه اینکه از شریعت نیست بلکه ضد آن است. از آن جمله: گذاشتن حد و حدودهای اضافی، مثلاً شخصی نذر می کند ایستاده روزه بگیرد، و ننشیند، و یا اینکه در آفتاب باشد و در سایه نرود، یا برای عبادت خود را از همه چیز منقطع کند، و یا بدون دلیل بر گروهی خوردن و پوشیدن را محدود می نمایند.

و یا ملزم شدن به کیفیت و قیافه ای معین و مشخص، مثل ذکر کردن به صورت دسته جمعی و با یک صدا، یا روز میلاد نبی ﷺ را بعنوان روز جشن و شادی گرفتن، و موارد دیگر از این قبیل.^۲

• ابن الحاج در کتاب المدخل در مورد میلاد پیامبر ﷺ می گوید: از جمله بدعت های که پیدا کرده اند این جشن میلاد است، و معتقد هستند که از بزرگترین عبادات است، و مهمترین شعائر دینی را به زعم خودشان در ماه ربیع الأول و روز میلاد نبی ﷺ انجام می دهند، که مرتکب بدعت و محرمات می شوند.

از جمله این بدعت ها و محرمات: آواز خواندن همراه با آلات موسیقی مثل تار و عود و نی و غیره، دقت کن - خدا به ما و شما رحم کند - و بین چطور با سنت مطهر پیامبر ﷺ مخالفت می کنند و چقدر این کار قبیح و زشت است، و چگونه به محرمات سر می کشد، بین که چطور آنها وقتی که با سنت مطهر به مخالفت می پردازند و جشن میلاد را بر پا می دارند فقط به انجام آن اکتفا نمی کنند بلکه اباطیل و محرمات متعدد را به آن اضافه

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۲/۶۱۲-۶۱۶) مراجعه شود.

۲- به اعتصام، امام شاطبی، (۱/۳۹) مراجعه شود.

می کنند، خوشبخت واقعی کسی است که دستش را برای تسلیم شدن برای قرآن و سنت صحیح دراز کند و آن را محکم بگیرد و راه رسیدن به آنها را پیدا کند، و آن راه هم پیروی و تبعیت از سلف صالح - رضوان الله علیهم - می باشد، چون آنها بیشتر از ما به سنت پیامبر ﷺ آگاهی داشتند، چون آنها به علم آگاه تر و نسبت به وضعیت و حال پیامبر ﷺ داناتر و هوشیارتر بودند.^۱

• شیخ تاج الدین عمر بن علی اللخمی مشهور به فاکهانی بعد از سپاسگزاری از خداوند و صلوات بر پیامبر ﷺ می گوید: اما بعد: جماعتی در مورد اجتماعی که بعضی از مردم در ماه ربیع الأول تشکیل می دهند و آن را میلاد نبی ﷺ می نامند از بنده مکررا سوال کردند، آیا این کار در شریعت اصل و اساسی دارد؟ یا اینکه بدعت است و به دین اضافه شده است؟ جواب را روشن و توضیح آن را خیلی واضح خواستند، من هم گفتم - وبالله التوفیق.

برای این اجتماع و جشن میلاد نبی ﷺ نه در کتاب و نه در سنت نبوی ﷺ اصل و دلیلی را سراغ ندارم و قطعاً هم وجود ندارد، و این کار از هیچ یک از علمای امت، که در دین الگو و نمونه بوده و به آثار گذشتگان سخت پایبند بودند نقل نشده است، بلکه این کار بدعت است و جاهلین و اهل هوا و هوس آن را به وجود آورده اند، و شهوت نفسانی است که فقط برای خوردن آن را ایجاد کرده اند، به این دلیل اگر ما احکام پنجگانه را بر آن جاری کنیم می گوییم: یا واجب، یا سنت، یا مباح، یا مکروه و یا حرام است، بر اساس اجماع علما واجب و سنت نیست، چون حقیقت سنت این است که شریعت بدون ذم ترک آن، آن را خواسته باشد، که شریعت اصلاً به این کار اجازه نداده است، اصحاب کرام، تابعین و علمای متدین آن را انجام نداده اند، و این جواب من است و نزد خداوند هم همین جواب را خواهم داد. و جایز نیست که مباح هم باشد، چون به اجماع تمام مسلمانان چیزی که بدعت باشد مباح نیست و نمی شود، پس فقط مکروه یا حرام بودنش باقی می ماند که در دو فصل از آن سخن می گوییم، و اختلاف بین دو حالت است:

۱- به المدخل مراجعه شود، (۲/۲-۱۰)

۱- کسی که این جشن را تشکیل می دهد و برای آن هزینه می کند، این هزینه یا اینکه از عین مال خود برای خانواده اش و دوستان و عیالش می باشد، در این اجتماع هم فقط غذایی را می خورند و مرتکب هیچ گناهی نمی شوند، که این کاری است آن را بدعت مکروه و زشت نامیدیم، چون هیچ یک از اهل تقوی، آن کسانی که فقهای اسلام و علمای مردم و چراغ زمان و زینت مکان بودند آن را انجام نداده اند.

۲- آنچه جنایت و جرم است داخل آن مجالس و مراسم وجود دارد، حتی بصورتی که اگر یکی از آنها چیزی را بخشید، دل او دنیا آن چیز است، و قلبش احساس درد و ناراحتی می کند، چون آن را حیف می داند. و علما هم گفته اند گرفتن مال از مردم به طوری که آنها به خاطر شرم و حیا آن را بدهند مانند این است که با شمشیر از آنها گرفته باشی، بخصوص این جنایت بزرگتر می شود زمانی که آواز و غنا به آن اضافه شود، همراه با تار و نی و سایر آلات موسیقی باطل دیگر، و همچنین اختلاط و اجتماع مردها با زنان و غرق شدن در لهو و لعب، و اگر زنان هم به تنهایی جمع می شوند صدایشان را هنگام خواندن سرود و غیره بلند می کنند، و با خواندن این آواها از تلاوت و ذکر مشروع غافل می شوند، و فراموش کرده اند که خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾

(فجر: ۱۴)

«مسلماً پروردگار تو در کمین (مردمان و مترصد اعمال ایشان) است».

این اعمال چیزی نیستند که حتی دو نفر هم در تحریم آن اختلاف نظر داشته باشند، و کسانی که غیرت و مروت داشته باشند آن را نیکو و خوب نمی دانند، بلکه تنها کسانی که قلبشان مُرده و نمی توانند از گناه و جنایت دست بردارند آن را شیرین و جالب و صحیح می دانند، و حتی نه اینکه آن را از منکرات حرام نمی دانند بلکه آن را عبادت تلقی می نمایند، إنا لله وإنا إليه راجعون، «بدأ الإسلام غريباً و سيعود كما بدأ...»^۱ این در حالی است که آن

۱- مسند امام احمد (۱/ ۳۹۸)، و صحیح مسلم (۱/ ۱۳۰) کتاب الإیمان، حدیث شماره: ۱۴۵، و سنن ترمذی (۴/ ۱۲۹) ابواب الإیمان، حدیث شماره: ۲۷۶۴ و گفته: حدیث حسن صحیح غریب است، و سنن ابن ماجه (۲/ ۱۳۲۰) کتاب الفتن، حدیث شماره: (۳۹۸۸).

ماهی که پیامبر ﷺ در آن متولد شده است که همان ربیع الأول است، در همان ماه هم فوت کرده است. پس شادی و خوشحالی از حزن و ناراحتی بهتر و اولی تر نیست، این مسایل را باید بیان نمائیم. خداوندا امیدواریم از ما قبول بفرمایی.^۱

• محمد عبدالسلام خضر الشقیری در کتاب خود به نام «السنن والمبتدعات» در مورد ماه ربیع الأول و بدعت جشن تولد در این ماه می گوید: این ماه به نماز، ذکر، عبادت، انفاق، صدقه اختصاص ندارد، و همچنین زمان خاصی از زمان هایی که اسلام آن را برای عبادتی مشخص کرده باشد مثل جمعه ها و عیدها نیست. در این ماه پیامبر ﷺ متولد شده و در آن هم فوت کرده است، پس چرا به تولدش خوشحال می شوند ولی برای فوتش ناراحت و محزون نمی شوند؟

گرفتن جشن تولد برای پیامبر ﷺ و تشکیل مراسم برای آن بدعت و از منکرات می باشد، و ضلالت و گمراهی است که شرع و عقل آن را قبول ندارد، اگر در این کار خیر و احسان وجود داشت پس چگونه ابوبکر و عمر و عثمان و علی ؑ از آن غافل بودند و آن را انجام ندادند؟ و یا سایر اصحاب و تابعین و ائمه بعد از آنها و اتباع آنها چگونه آن را انجام ندادند؟ شکی نیست که آن صوفی های که اهل خوردن و اهل باطل و بدعت هستند این اعمال را به وجود آورده اند و مردم هم از آنها پیروی کرده اند مگر کسی که خداوند او را مصون داشته باشد، و او را برای فهم حقایق اسلام توفیق داده باشد. در این مراسم چه فایده ای وجود دارد؟ و چه ثواب و اجری در این کارها که باعث اذیت می شود وجود دارد؟ خداوند چگونه از اجتماع زنان و مردان رقاصه، و دهل زنان و نی زنان راضی می شود؟، چه خیر و برکتی در جمع شدن صاحبان عمامه های قرمز و زرد و سیاه وجود دارد که نسبت به اسماء الله الحاد کرده اند، و همچنین صداها ی بلند و خرخر کردن و سوت کشیدن را سر می دهند، گو اینکه در جنگل هستند، و با کوبیدن به کاسه ها و چیزهای دیگر و صداها ی عجیب و غریب مثل: (بأح أح یا ابن المرّة، أم أم، أن أن، یا رسول الله ﷺ، یا صاحب الفرح مدد، یا عم یا عم اللع اللع^۲)،

۱- به الحاوی، سیوطی مراجعه شود، (۱/۱۹۰-۱۹۲)

۲- احتمالا این ها صداها ی بوده که مؤلف از صوفی های زمان خویش شنیده است.

مثل میمون‌ها، از این سر و صداها چه فایده؟ فایده‌اش تنها این است که بیگانگان و اروپاییان به ما و دین و آیین اسلام مسخره کنند، و صورت و شکل این اجتماع و مراسم را برای اروپاییان به تصویر می‌کشند، آنها هم این طور می‌فهمند که محمد رسول‌الله ﷺ - حاشاه حاشاه - او و اصحابش چنین بوده‌اند، فإنا لله وإنا إليه راجعون.

این همه خراب و ویرانی، علاوه بر آن این همه فقر و گرسنگی و جهل و بیماری‌ها در میان مردم وجود دارد، پس چرا این اموال و ثروت‌ها را برای تأسیس و ساخت کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی صرف نکنیم که هزارها بیکار در آن مشغول به کار شوند؟ چرا این انفاق‌های بیهوده را برای ساخت تجهیزات جنگی برای مقابله با دشمنان اسلام هزینه نکنیم؟ چگونه علماء بر این مصیبت و شر سکوت نموده بلکه آن را تقویت رسانده اند؟ و چطور حکومت های اسلامی بر این بدبختی ها و این همه انفاق‌ها که سرزمین اسلامی را به اُعلیٰ علین می‌رساند سکوت می‌کنند؟

پس یا اینکه این منکر را از میان بردارند یا اینکه به جهالت و نادانی گرفتار خواهند شد.^۱

• شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ در جواب سؤالی در مورد حکم جشن میلاد پیامبر ﷺ و آیا هیچ یک از اصحاب پیامبر ﷺ و یا تابعین و سلف صالح این مراسم را برپا کرده‌اند؟ می‌گوید:

شکی نیست که تشکیل مراسم جشن میلاد نبی ﷺ از بدعت‌های است که در دین ایجاد شده است، بعد از اینکه جهل در جهان اسلام انتشار یافت، و میدان برای گمراه شدن و گمراه کردن و اوهام فراهم شد و چشم‌ها و بینش‌ها را کور کرد، و تقلید کورکورانه رواج پیدا کرد و قوی شد، و اغلب مردم به دلیل شرعی و حقیقی مراجعه نکردند، بلکه بر گفته فلان تکیه نمودند، هیچ اثری از این بدعت منکر در زمان اصحاب رسول‌الله ﷺ و تابعین و تبع تابعین وجود نداشت، آن حضرت ﷺ فرموده اند: «علیکم بسستی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين،

۱- به کتاب السنن و المبتدعات، ص ۱۴۳ مراجعه شود.

تمسکوا بها، وعضو علیها بالنواجذ، وإیاکم ومحدثات الأمور فإن کل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة»^۱.

بر شما لازم و واجب است بر سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده ملتزم باشید، به آنها دست بگیرید، با چنگ و دهان از آنها محافظت کنید، بترسید از اضافه نمودن به دین، چون هر چه از دین نباشد و به آن اضافه کنید بدعت است و هر بدعتی هم ضلالت و گمراهی می باشد.

وقال ﷺ: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۲ و فی روایة: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ»^۳.

هر کس در این دین ما چیزی اضافه کند که از آن نیست مردود است. و در روایتی دیگر می فرماید: هر کس کاری انجام دهد که امر و دستور ما برای آن وجود ندارد مردود و مورد قبول نیست.

اگر هدف آنها از برپا کردن جشن میلاد نبی ﷺ بزرگداشت مقام پیامبر ﷺ و زنده کردن یاد اوست، شکی نیست تقویت و احترام و تعظیم او با بدون این جشن میلاد منکر نیز صورت می گیرد بلکه با چیزهای دیگر حاصل می شود، خداوند می فرماید:

﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ (انشراح: ۸)

«و نام نیک و آوازه تو را بلند کردیم و بالا بردیم».

یاد او در اذان و اقامه، در خطبه های نماز جمعه و نمازهای پنجگانه، در تشهد و در دعا و هنگام ذکر نام او بلند می شود و از او یاد می شود، صحیح است که فرموده است: «الْبَخِيلُ مَنْ

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۱۲۶/۴-۱۲۷)، سنن ابوداود با عون المعبود (۱۲/ ۳۵۸-۳۶۰) كتاب الفتن، و لفظ حديث از ابوداود است، سنن ترمذی با تحفة الأحوذی (۷/ ۴۳۸-۴۴۲) و گفته: این حدیث حسن صحیح است، و مقدمه ی سنن ابن ماجه (۱/ ۱۵-۱۶).

۲- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۳۰۱/۵)، کتاب صلح، حدیث شماره (۲۶۹۷) و صحیح مسلم (۳/ ۱۳۴۳)، کتاب الأفضیة، حدیث: (۱۷۱۸).

۳- رواه مسلم فی صحیحه (۳/ ۱۳۴۳، ۱۳۴۴) کتاب الأفضیة، حدیث شماره: (۱۷۱۸).

ذُکِرْتُ عنده فلم یصلْ علیَّ»^۱ بخیل و حسود کسی است که نزد او نام من برده می شود ولی بر من صلوات نمی فرستد.

تعظیم پیامبر ﷺ بوسیله اطاعت از دستورات او، و تصدیق آنچه که آورده است و دوری از چیزهایی که نهی فرموده و همچنین به وسیله عبادت خداوند به آنچه که مشروع دانسته است صورت می گیرد.

این خیلی بزرگ تر و مهم تر است از اینکه سالی یکبار از او یاد شود و مجالسی برای او تشکیل شود. اگر چنانچه در این مراسم و مجالس خیر کمی هم بود و یا نفع کمی هم داشت سلف صالح ﷺ برای برپایی و تشکیل چنین مراسمی از ما شایسته تر و لایق تر بودند، آنها بسیار بیشتر از ما محبت پیامبر ﷺ را داشتند و بیشتر از ما او را تعظیم می نمودند، و برای انجام کار خیر حریص تر بودند، اما عملکرد کسانی که این مراسم را برپا می کنند در این قول اهل علم داخل است که می گویند: مردم زمانی که دچار عوامل ضعف و سستی شدند، خود را راحت می نمایند با مراسم و مجالس تکراری ائمه و بزرگان خود را تعظیم می کنند، بدون اینکه راه و روش های درست آنها را عملی کنند، و بدون اینکه کارهایی انجام دهند که باعث عزت دیشان شود.

و شکی نیست که تعظیم حقیقی اطاعت از معظّم، و انجام دادن کارهای که او دستور داده است می باشد.

سلف صالح از امت های بعد از خود بسیار بیشتر پیامبر ﷺ و سپس خلفای راشدین را تعظیم و تکریم می کردند، علاوه بر تعظیم، جان و مال خود را در این راه فدا کردند، اما تعظیم آنها برای پیامبر ﷺ و خلفای راشدین ﷺ مانند تعظیم مردمان قرن اخیر نبود؛ تعظیم آن کسانی که طریقه و راه و روش سلف صالح را ضایع کرده و آن را گم کردند و راه و روش ضلالت و گمراهی را در پیش گرفتند، آن هم بوسیله تعظیم های میان تهی، و شکی نیست که پیامبر ﷺ شایسته ترین مخلوقات برای تعظیم و احترامی است که مناسب شأن و مقام ایشان باشد، اما از

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۰۱/۱) و رواه الترمذی فی سننه، حدیث (۳۶۱۴) ابواب الدعوات، حدیث

شماره: ۳۶۱۴ و گفته: این حدیث حسن غریب صحیح است.

یاد نبریم که تعظیم و احترام او این نیست که در دین بدعت وارد کنیم، آن را زیاد یا کم کنیم، تبدیل و تغییر در آن ایجاد نماییم، همچنان که تعظیم پیامبر ﷺ این نیست که برای ایشان انواع عبادات و تعظیم ها را صرف کنیم و انجام دهیم که جز برای خداوند درست نیست.

خلاصه مطلب اینکه: مراسم جشن میلاد از بدعت های منکر محسوب می شود، که کتابی مستقل در مورد آن نوشته ایم و آن را بیشتر توضیح داده ایم (والله ولی التوفیق).^۱ با توجه به این شواهد از آثار سلف صالح، و کسانی که بر راه و روش آنها رفته اند، برای ما روشن می شود که همه آنها اتفاق نظر دارند بر پا کردن جشن میلاد نبوی ﷺ بدعت است، نه از پیامبر ﷺ و نه از هیچ یک از صحابه - رضوان الله علیهم - و نه از تابعین و نه تابع تابعین مانند ائمه اعلام از سلف صالح - رحمه الله علیهم - چنین چیزی روایت نشده و نیامده است. بدعت هم اگر تمام مردم به آن عمل کنند، زمان زیادی بر آن بگذرد و یا کسی که ادعای علم می کند به آن عمل نماید و به آن راضی باشد امکان ندارد که روزی سنت شود و برای انجام آن به اجر و ثواب برسند. کسانی که این مراسم را تشکیل می دهند در واقع اقوال و گفتار اشخاص گمراه و جاهل را بر قرآن و حدیث پیامبر ﷺ ترجیح داده اند، اگر چنانچه به قرآن و سنت پیامبر ﷺ استدلال می کردند معانی و مفهوم آنها را بر آنچه که موافق شهوات و هوای نفس است ترجیح می دادند، تعصب آنها به اقوال مشایخ گمراه خود شاهد این ادعا است، اگر آنها حق را می خواهند و جستجو می کنند از اهل علم سؤال می کردند و از آنها می خواستند که حق را برایشان توضیح دهند، و ادله و براهین را جستجو می کردند، و هنگامی که راه مستقیم و حق برایشان روشن شد از آن تبعیت و پیروی می کردند، اما عناد و تکبر سلاح انسان جاهل است که بوسیله آن نفس خود را نشانه می گیرد.

و خداوند بزرگ مرتبه در کتاب محکمش راست گفت که:

﴿وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ ﴿٥٦﴾ وَإِن

۱- به الفتاوی و رسائل الشیخ محمد بن إبراهیم، (۵۴/۳-۵۶) مراجعه شود، و شیخ در این رابطه رسائل و فتاوی بسیاری نوشته اند، به جلد سوم فتاوی ایشان مراجعه شود.

يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٧﴾ أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ تَخَافُونَ أَنْ تَخِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ ۚ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٨﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٤٩﴾ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَتَخَشَّ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ﴿٥٠﴾

(نور: ۴۷-۵۲)

«می گویند به خدا و پیامبر ﷺ ایمان داریم و از (اوامرشان) اطاعت می کنیم اما پس از این ادعا، گروهی از ایشان روی گردان می شوند، و آنان در حقیقت مؤمن نیستند. و هنگامی که ایشان به سوی خدا و رسولش ﷺ فراخوانده می شوند تا در میانشان داوری کند، بعضی از آنان روی گردان می گردند، (زیرا که می دانند حق به جانب ایشان نیست و پیامبر ﷺ هم دادگرانه عمل می فرماید و حق را به صاحب حق می دهد). ولی اگر حق داشته باشند (چون می دانند داوری به نفع آنها خواهد بود) با نهایت تسلیم به سوی او می آیند. آیا در دل هایشان بیماری است؟ یا (در حقانیت قرآن) شک و تردید دارند؟ یا می ترسند خدا و پیامبرش بر آنان ستم کنند؟ بلکه خودشان ستمگرند. مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیامبرش ﷺ فراخوانده شوند تا میان آنان داوری کند، سخنان تنها این است که می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم و رستگار واقعی ایشان هستند. و هر کس از خدا و پیامبرش ﷺ پیروی کند و از خدا بترسد و از (مخالفت فرمان) او پرهیزد، این چنین کسانی (به رضایت و محبت خدا و نعیم بهشت و) به مقصود خود خواهند رسید».

و گوینده پاک و منزّه و بلندمرتبه می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ ۚ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿١٠٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أُنْزِلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا ﴿١٠١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ تَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا ﴿١٠٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿١٠٣﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٥﴾ فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٦﴾

(نساء: ۶۵-۶۶)

«ای پیامبر ﷺ) آیا تعجب نمی کنی از کسانی که می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند (ولی با وجود تصدیق کتاب های آسمانی، به هنگام اختلاف) می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند (و حکم او را به جای حکم خدا بپذیرند) و حال آنکه به آنها فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند، و اهریمن می خواهد ایشان را گمراه کند. و زمانی که به آنها گفته شود به سوی چیزی بیایید که خداوند آن را (بر محمد ﷺ) نازل کرده است و به سوی پیامبر ﷺ روی آورید، (تا قرآن را برای شما بخواند و رهنمودتان سازد) منافقان را خواهی دید که سخت به تو پشت می کنند. اما چگونه است که چون به سبب (خبط نفوس و سوء) اعمالشان بلائی به آنان رسد (و پناهی جز تو نداشته باشند) به پیش تو می آیند و به خدا سوگند می خورند که ما (از اقوال و اعمال خود منظوری و) مقصودی جز خیرخواهی (مردم) و اتحاد (ملت) نداشته ایم. آنان کسانی هستند که خداوند می داند در دل هایشان چیست، پس از ایشان کناره گیری کن (و به سخنانشان توجه مکن و به سوی حق دعوتشان کن) و اندرزشان بده و با گفتار رسائی که به (اعماق) درونشان رسوخ کند با آنان سخن بگویی. و هیچ پیامبری را نفرستاده ایم مگر بدین منظور که به فرمان خدا از او اطاعت شود و اگر آنان بدان هنگام که (با نفاق و دروغگویی) به خود ستم می کردند به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می نمودند و پیامبر ﷺ هم برای آنان درخواست بخشش می کرد، بی گمان خدا را بس توبه پذیر و مهربان می یافتند. اما، نه! ... به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن به شمار نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیری های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند».

و هم چنین خداوند در کتاب محکمش می فرماید:

﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ٥١﴾

(نساء: ۱۱۵)

«کسی که با پیامبر ﷺ دشمنی کند، بعد از آنکه (راه) هدایت (از راه ضلالت برای او) روشن شده است، و (راهی) غیر از راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که (به دوزخ منتهی می شود و) دوستش داشته است رهنمود می کنیم و به دوزخش داخل می گردانیم و با آن می سوزانیم و جهنم چه بد جایگاهی است!».

آیا کسانی که این مراسم جشن تولد پیامبر ﷺ را برپا می کنند تمام تعالیم اسلام کوچک و بزرگ آن از ارکان و واجبات و سنت ها را انجام داده اند و آنها را عملی کرده اند، تا دنبال بدعت حسنه بروند - به گمان خود - و بعد از انجام آن واجبات برای اجر و ثواب بیشتر از خدا رغبت داشته باشند؟ الله اکبر!!!

از خداوند برای همگی هدایت و توفیق به راه مستقیم را خواستاریم، و از او می خواهیم حق را به ما نشان دهد و توفیق پیروی از آن را خواهانیم و همچنین از خداوند خواستاریم آنچه که باطل است، آن را باطل بدانیم و خود را از آن دور کنیم، چون او بر این کار توانا و قادر است. والله اعلم.

فصل چهارم

ماه رجب

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.

بحث دوم: شامل دو مطلب است:

۱- بزرگداشت ماه رجب توسط کفار

۲- ذبح نمودن در ماه رجب.

بحث سوم: بدعت بودن تخصیص ماه رجب برای روزه و عبادات و حکم عمره در آن و زیارت رجبیه.

بحث چهارم: بدعت بودن نماز رغائب.

بحث پنجم: بدعت بودن مراسم شب اسراء و معراج.

بحث اول: بعضی از آثار وارده درباره ماه رجب

۱- از ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرموده اند: «إن الزمان قد استدار كهيئته يوم خلق الله السموات والأرض، والسنة اثنا عشر شهراً، منها أربعة حرم: ثلاث متواليات ذوالقعدة وذوالحجة والمحرم، ورجب مضر الذي بين جمادى وشعبان...» الحديث متفق عليه.^۱ زمان بر همان روالی که روز اول خداوند آسمانها و زمین را خلق کرده می چرخد و دور می زند، و سال دوازده ماه است، چهار ماه آن از ماههای حرام محسوب می شوند، سه تا پشت سر هم می آیند، ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم، و ماه رجب که میان ماههای جمادی الثانی و شعبان قرار دارد.

۲- از مجاهد روایت شده که گفته است: من و عروه بن زبیر وارد مسجد شدیم، دیدیم که عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - در حجره عایشه - رضی الله عنها - نشسته است، و

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، کتاب الأضاحی، حدیث شماره: (۵۵۵۰) و مسلم کتاب القسامة، حدیث: (۱۶۷۹).

تعدادی از مردم در مسجد مشغول خواندن صلاة الضحی بودند، از عبدالله بن عمر در مورد نماز آنها سؤال کردیم، در جواب گفت: بدعت است، سپس (شخصی) به او گفت: پیامبر ﷺ چند عمره انجام داده است؟ گفت: چهار عمره، یکی از آنها در ماه رجب بوده است، دوست نداشتیم سخنش را رد کنیم، در ادامه می گوید: و شنیدیم که ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - در حجره خودش مشغول مسواک زدن است، عروه گفت: ای ام المؤمنین آیا می شنوی که ابوعبدالرحمن چه می گوید؟ گفت: چه می گوید؟ گفت می گوید: رسول الله ﷺ چهار عمره انجام داده اند و یکی از آنها در ماه رجب بوده است، عایشه صدیقه جواب داد: خداوند بر ابوعبدالرحمن رحم کند، پیامبر ﷺ هر عمره ای را که انجام داده (ابن عمر) با ایشان بوده و حضور داشته، و آن حضرت ﷺ هرگز در ماه رجب به عمره نرفته است.^۱

۳- از ابی هریره ؓ از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمودند: «لا فرع ولا عتیره» فرع و عتیره هیچ کدام درست نیستند، فرع اولین بچه چهارپایان است که برای طاغوت ها ذبح می کردند، و عتیره چیزی بود که در ماه رجب ذبح می کردند.^۲

۴- از اسامه بن زید - رضی الله عنهما - روایت شده که گفت: گفتم ای رسول خدا ﷺ! شما را ندیده ام که در هیچ ماهی به اندازه ماه شعبان روزه بگیرید؟ پیامبر ﷺ فرمود: «ذلک شهر یغفل الناس عنه، بین رجب ورمضان، وهو شهر ترفع فيه الأعمال إلى رب العالمین، فأحب أن یرفع عملی وأنا صائم».^۳

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۵۹۹/۹)، کتاب عمره، حدیث (۱۷۷۵-۱۷۷۶) و مسلم، کتاب الحج، حدیث شماره: (۱۲۵۵).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۵۹۶/۹)، کتاب العقیقه، حدیث شماره (۵۴۷۳) و مسلم، کتاب الأضاحی، حدیث: (۱۹۷۶).

۳- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۰۱/۵) و رواه النسائی فی سننه، (۱۰۲/۴)، کتاب الصیام، علامه البانی گفته است: این إسناد حسن است. به سلسله ی احادیث صحیحہ (۵۲۲/۴) مراجعه شود.

این ماهی است که مردم از آن غافل هستند، ماهی است میان رجب و رمضان قرار دارد، ماهی است که اعمال مردم بسوی خداوند بلند می شوند، دوست دارم اعمال من به سوی خداوند بلند شوند در حالی که روزه هستم.

۵- از مجیبه الباهلی از پدرش یا عمویش روایت شده که او نزد پیامبر ﷺ آمد، سپس رفت و بعد از یک سال آمد که حال و وضعیت قیافه اش تغییر کرده بود، گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا مرا نمی شناسی؟ پیامبر ﷺ فرمود: تو کیستی؟ گفت: من همان باهلی هستم که سال گذشته نزد شما آمدم، پیامبر ﷺ فرمود: «فما غیرک، وقد کنت حسن الهيئة؟» ... قال ﷺ: «صم من الحرم و اترک، صم من الحرم و اترک، صم من الحرم و اترک» و قال بأصبعه الثلاثة فضمها ثم أرسلها.^۱ چه چیزی باعث شده که قیافه ات تغییر کند در حالی که قیافه ای قشنگ داشتی؟ ... پیامبر ﷺ فرمود: از ماه های حرام روزه بگیر و افطار کن سه مرتبه این سخن را تکرار کرد، و با انگشتانش عدد ۳ را نشان می داد یعنی در هر ماه سه روز روزه بگیر.

۶- از عثمان بن حکیم انصاری روایت شده که گفت: از سعید بن جبیر از روزه ماه رجب سؤال کردم؟ آن زمان هم در ماه رجب قرار داشتیم، در جواب گفت: از ابن عباس - رضی الله عنهما - شنیده ام که می گفت: رسول خدا ﷺ روزه می گرفت حتی می گفتیم روزه است و افطار نمی کند، و گاهی هم افطار می کرد به طوری که می گفتیم پیامبر ﷺ روزه نمی گیرد.^۲

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۸/۵) و رواه ابوداود فی سننه، (۸۰۹/۲-۸۱۰)، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۴۲۸)، سنن ابن ماجه (۵۵۴/۱) کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۷۴۱، و سنن بیهقی (۴/۲۹۱)، (۲۹۲) کتاب الصیام، منذری گفته است: بعضی از شیوخ ما این حدیث را بخاطر اختلاف در اسم راوی که آیا مجیبه باهلی است یا ابومجیبه باهلی ضعیف دانسته اند و این اعتراضی بجا است، به مختصر سنن ابوداود (۳/۳۰۶) حدیث شماره: ۲۳۱۸ مراجعه شود.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۳۱/۱) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۱۱/۲)، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۵۷)، و سنن ابوداود، حدیث شماره: ۲۴۳۰.

۷- از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده که پیامبر ﷺ چهار عمره انجام داده است که یکی از آنها در ماه رجب بوده است.^۱

۸- از ابی الملیح روایت شده گفت: مردی صدا برآورد و گفت: ای رسول خدا ﷺ ما در زمان جاهلیت در ماه رجب حیوانی را ذبح می کردیم، شما چه دستوری می دهید؟ پیامبر ﷺ گفت: «اذبحوا لله فی آی شهر کان وبروا الله عز وجل وأطعموا».^۲

«فقط برای خدا و به خاطر او ذبح کنید در هر ماهی که باشد، و از او اطاعت و فرمانبرداری کنید، و تهیدستان و گرسنگان را اطعام دهید».

۹- از یحیی بن زراره بن کریم بن الحارث بن عمرو الباهلی روایت شده گفت: از پدرم شنیدم که می گفت از پدرش حارث بن عمرو شنیده در حجة الوداع با پیامبر ﷺ ملاقات کرده است، از میان مردم نفری گفت: ای رسول خدا ﷺ نظرت در مورد ذبح نمودن اولین بچه چهارپا که ذبح شود چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «من شاء عتر ومن شاء لم یعتر، ومن شاء فرع ومن شاء لم یفرع، وفی الغنم أضحیتها، وقبض أصابعه إلا واحدة».^۳

«هر کس دوست دارد در ماه رجب حیوانی را ذبح کند، آن را انجام دهد و هر کس دوست ندارد ذبح نکند، هر کس دوست دارد اولین بچه چهارپا را ذبح کند مختار است و هر کس دوست ندارد آن را انجام ندهد، و در گوسفندان قربانی وجود دارد، و با اشاره تمام انگشتان دست را مُشت کرده بود به جز یکی از آنها».

۱- رواه الترمذی فی سننه، (۲۰۷/۲)، حدیث شماره (۹۴۱)

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۷۶/۵) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۵۵/۳)، حدیث (۲۸۳۰)، و سنن نسائی (۷/ ۱۶۹، ۱۷۰)، کتاب الفرع والعتیرة، و سنن ابن ماجه (۲/ ۱۰۵۷، ۱۰۵۸) کتاب الذبائح، حدیث شماره: ۳۱۶۷، و مستدرک حاکم (۴/ ۲۳۵) کتاب الذبائح، و گفته: اسناد این حدیث صحیح است، و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

۳- رواه النسائی فی سننه، (۷/ ۱۶۸-۱۶۹) و رواه الحاکم فی المستدرک، (۴/ ۲۳۶)، کتاب الذبائح، و گفته: اسناد این حدیث صحیح است، و ذهبی گفته: این حدیث بر شرط شیخین است.

۱۰- از مخنف بن سلیم روایت شده است می گوید: در عرفات در خدمت پیامبر ﷺ ایستاده بودیم از او شنیدم می فرمود: «یا ایها الناس علی کل اهل بیت فی کل عام أضحیة وعتیرة هل تدرون ما العتیرة؟ هی التی تسمونها الرجیة».^۱

«ای مردم بر تمام افراد خانواده در هر سال یک قربانی و یک عتیره واجب است، آیا می دانید عتیره چیست؟ همان چیزی است که آن را رجبیه می نامید یعنی چیزی که در ماه رجب ذبح می شود».

۱۱- از ابی رزین لقیط بن عامر العقیلی روایت شده که گفت: گفتم ای رسول خدا ﷺ! در زمان جاهلیت در ماه رجب حیوانی را ذبح می کردیم، از آن می خوردیم و هر کس نزد ما می آمد به آن می دادیم، پیامبر ﷺ فرمود: «لابأس به»^۲ هیچ اشکالی ندارد.

۱۲- عمرو بن شعیب از پدرش او هم از جد خود روایت می کند و می گوید: در مورد عقیقه از پیامبر ﷺ سؤال شد؟ ... و همچنین از عتیره هم سؤال شد؟ فقال: «العتیرة حق»^۳ پیامبر ﷺ فرمود: عتیره (حیوانی که در ماه رجب ذبح می شود) حق است.

۱۳- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ از روزه ماه رجب نهی فرموده است.^۴

۱- رواه احمد فی مسنده، (۲۱۵/۴) و رواه النسائی فی سننه، (۱۶۷/۷-۱۶۸) کتاب الفرع والعتیره، و رواه الترمذی، حدیث (۱۵۵۵) و لفظ حدیث از او است و گفته: این حدیث حسن غریب است، سنن ابوداود، کتاب الضحایا، حدیث شماره: ۲۷۸۸. برای تفصیل بیشتر به: معالم السنن ۴/ ۹۴ مراجعه شود.

۲- رواه النسائی فی سننه، (۱۷۱/۷) کتاب الفرع والعتیره، سنن الدارمی (۸۱/۲) باب فی الفرع والعتیره، رواه ابن حبان فی صحیحه، حدیث (۱۶۰۷). به موارد الظمان إلی زوائد ابن حبان، کتاب الأضاحی، حدیث شماره: ۱۶۰۷ مراجعه شود.

۳- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۱۸۳/۳)، و رواه النسائی فی سننه، (۱۶۸/۷) کتاب الفرع والعتیره، و سیوطی آن را در جامع الصغیر ۲/ ۱۸۷ آورده و اشاره کرده که این حدیث حسن است.

۴- رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۵۴/۱)، کتاب الصیام، حدیث (۱۷۴۳) و در این سند داود بن عطاء مدنی آمده که در ضعف او اتفاق دارند، ابن جوزی می گوید این حدیث صحیح نیست. به مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه ۲/ ۷۷، ۷۸ و اللعل المتناهیه ۲/ ۶۵ حدیث شماره: ۹۱۳ و تهذیب التهذیب ۳/ ۱۹۳-۱۹۴ ترجمه ی شماره: ۳۷۰ مراجعه شود.

۱۴- انس بن مالک می گوید: زمانی که ماه رجب می رسید پیامبر ﷺ می گفت: «اللهم بارک لنا فی رجب و شعبان و بارک لنا فی رمضان». وکان یقول «ليلة الجمعة غراء و یومها أزهراً».^۱

«پروردگارا! در ماه رجب و شعبان و رمضان برای ماه رحمت و برکت خود را نازل بفرما» و می فرمود: «شب جمعه شبی شریف و بزرگ است و روزش قشنگ تر و نورانی تر می باشد». ابن حجر می گوید: در مورد فضل و بزرگی ماه رجب و در مورد روزه اش به طور معین و در مورد قیام شبی مخصوص در آن ماه حدیث صحیحی که صلاحیت حجت و استدلال داشته باشد وارد نشده است، و قبل از من که قاطعانه این مطلب را بیان کرده ام امام حافظ ابواسماعیل الهروی به این مطلب اشاره کرده و با اسناد صحیح از او روایت کرده ایم، و از غیر او هم روایت کرده ایم.^۲

سپس بعضی از احادیث ضعیف و موضوع را در این مورد بیان می کند که بصورت خیلی مختصر مجموعه ای را ذکر می کنیم:

از احادیث ضعیف

حدیث: «إن فی الجنة نهرأ یقال له رجب ماء أشد بياضاً من اللبن وأحلى من العسل من صام يوماً من رجب سقاه الله من ذلك النهر».^۳

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۵۹/۱)، و در این سند زائده بن ابی الرقاد آمده که امام بخاری او را منکر الحدیث گفته است، و امام نسائی گفته: نمی دانم او کی است؟. به تهذیب التهذیب ۳/ ۳۰۵ ترجمه ی شماره: ۵۷۰ مراجعه شود.

۲- به کتاب تبیین العجب بما ورد فی فضل رجب، ص ۶ مراجعه شود.

۳- قال ابن حجر: ذكره ابوالقاسم التیمی فی كتاب الترغیب و الترهیب، و ذكره الحافظ الإصفهانی فی كتاب فضل الصیام و رواه البیهقی فی فضائل الأوقات. برای تفصیل بیشتر به: تبیین العجب، ص: ۹، ۱۱ والعلل المتناهية ۲/ ۶۵ مراجعه شود.

«در بهشت رودی وجود دارد به آن رجب می گویند، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر است، هر کس یک روز در ماه رجب روزه بگیرد خداوند از این رود او را آب خواهد داد».

حدیث: «اللهم بارک لنا فی رجب و شعبان و بلغنا رمضان»^۱.
پروردگارا در ماه رجب و شعبان برای ماه رحمت و برکت نازل بفرما و ما را به ماه رمضان برسان.

حدیث: «أن رسول الله ﷺ لم یصم بعد رمضان إلا رجباً و شعبان»^۲.
رسول خدا ﷺ بعد از ماه رمضان به جز در ماه رجب و شعبان روزه نگرفته است.

و از احادیث موضوع

حدیث: «رجب شهر الله و شعبان شهری و رمضان شهر أمتی»^۳.
ماه رجب، ماه خدا، و شعبان ماه من (پیامبر ﷺ) و رمضان ماه امت من است.
حدیث: «فضل رجب علی سائر الشهور کفضل القرآن علی سائر الأذکار...»^۴.
فضل و بزرگی ماه رجب به نسبت سایر ماه های دیگر مثل فضل و بزرگی قرآن بر سایر اذکار و کتاب های دیگر است.

۱- مسند امام احمد ۱/ ۲۹۵، و در این سند زائده بن ابی الرقاد آمده که امام بخاری او را منکر الحدیث گفته است، و امام نسائی گفته: نمی دانم او کی است؟ به تهذیب التهذیب ۳/ ۳۰۵ ترجمه ی شماره: ۵۷۰ مراجعه شود.

۲- ابن حجر می گوید: بیهقی می گوید این حدیث موضوع است چون در سند آن یوسف بن عطیه وجود دارد او هم جداً ضعیف است. به تبیین العجب، ص ۱۲ مراجعه شود.

۳- ابن دحیه می گوید: این حدیث موضوع است، به تبیین العجب، ص ۱۳-۱۵ مراجعه شود، ابن جوزی هم گفته: این حدیث موضوع است، به الموضوعات ۲/ ۲۰۵-۲۰۶ مراجعه شود.

۴- ابن حجر می گوید: مردان اسناد حدیث همگی ثقّه و مورد اطمینان هستند به جز السقطی که آفت است و به درست کردن حدیث مشهور است، به کتاب تبیین العجب، ص ۱۷ مراجعه شود.

حدیث: «رجب شهر الله الأصم، من صام من رجب يوماً إيماناً واحتساباً استوجب رضوان الله الأكبر».^۱

ماه رجب ماه خدا و ماه کر است (به آن ماه کر می گویند زیرا عرب در آن ماه نمی جنگیدند و شیخون نمی زدند و غارت نمی کردند لذا صدای چکاچک اسلحه و صدای کسی برای کمک شنیده نمی شد) هر کس در ماه رجب از روی ایمان و تقوی یک روز روزه بگیرد رضایت بزرگ خدا برای او واجب می گردد.

و حدیث: «من صام ثلاثة أيام من رجب كتب الله له صيام شهرٍ ومن صام سبعة أيام أغلق عنه سبعة أبواب من النار...».^۲

هر کس در ماه رجب سه روز روزه بگیرد خداوند اجر و ثواب یک ماه را برای او می نویسد، و هر کس هفت روز روزه بگیرد هفت در از درهای جهنم بر او بسته می شود.

و حدیث: «من صلى المغرب في أول ليلة من رجب ثم صلى بعدها عشرين ركعة، يقرأ في كل ركعة بفاتحة الكتاب، وقل هو الله احد مرة، ويسلم فيهن عشر تسليمات، أندرون ما ثوابه؟... قال: حفظه الله في نفسه وأهله وماله وولده، وأجير من عذاب القبر، وجاز على الصراط كالبرق بغير حساب ولا عذاب».^۳

هر کس در اولین شب ماه رجب نماز مغرب را بخواند، سپس بعد از آن بیست رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره فاتحه و قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند، و این بیست رکعت را با ده سلام ادا کند (یعنی دو رکعت دو رکعت بخواند) آیا می دانید ثواب و اجر این کار چقدر است؟ فرمود: خداوند خودش خانواده اش، مال و ثروتش، فرزندانش، را محفوظ می کند، او را از

۱- به کتاب تبیین العجب، ص ۱۷، و الفوائد المجموعة للشوکانی، ص ۴۳۹ حدیث شماره: ۱۲۶۰ مراجعه شود.

۲- این حدیث موضوع است: به الموضوعات ابن جوزی، ص (۲۰۶/۲) و تبیین العجب، ص (۱۸) و الآلیء المصنوعة للسيوطی، (۱۱۵/۲) مراجعه شود.

۳- به الموضوعات ابن جوزی، (۱۲۳/۲) و تبیین العجب، ص (۲۰) و الفوائد المجموعة ص: ۴۷ حدیث شماره: ۱۴۵ مراجعه شود.

عذاب قبر پناه می دهد، و بدون حساب و عذاب از روی پل صراط مانند برق رد می شود و نجات پیدا می کند.

و حدیث: «من صام من رجب و صلی فیہ اربع رکعات ... لم یمت حتی یری مقعده من الجنة أو یری له»^۱.

هر کس در ماه رجب روزه بگیرد و چهار رکعت نماز در آن بخواند قبل از اینکه از دنیا برود و بمیرد جایگاه خود را در بهشت می بیند یا به او نشان داده می شود.

و حدیث صلاة الرغائب: «رجب شهر الله وشعبان شهري ورمضان شهر أمتي، ولكن لا تغفلوا عن أول ليلة جمعة من رجب فإنها ليلة تسميها الملائكة الرغائب، وذلك أنه إذا مضى ثلث الليل لا يبقى ملك مقرب في جميع السموات والأرض، إلا ويجمعون في الكعبة وحواليها، فيطلع الله عز وجل عليهم اطلاعة فيقول: ملائكتي سلوني ما شئتم، فيقولون: يا ربنا حاجتنا إليك أن تغفر لصوم رجب، فيقول الله عز وجل: قد فعلت ذلك، ثم قال ﷺ: وما من أحد يصوم يوم الخميس أول خميس في رجب، ثم يصلي فيما بين العشاء والعتمة، يعني ليلة الجمعة ثنتي عشرة ركعة ...» الخ.^۲

«رجب ماه خدا، شعبان ماه من، و رمضان ماه امت من است، اما از اولین شب جمعه ماه رجب غافل نشوید، شبی است که ملائکه آن را رغائب می نامند، و رغائب آن است که زمانی که یک سوم شب گذشت هیچ ملائکه ای مقرب در آسمان ها و زمین باقی نمی ماند مگر اینکه در کعبه و کنار آن جمع می شوند، خداوند از آنها می خواهد تا چیزی را طلب کنند، می فرماید: ای ملائکه های من آنچه می خواهید از من طلب کنید، آنها هم می گویند: پروردگارا! نیاز ما این است که هر کس روزه ماه رجب را بگیرد او را عفو کنی و گناهانش را پاک گردانی، خداوند هم می گوید: این کار را کردم. سپس پیامبر ﷺ می گوید: هر کس

۱- حدیث موضوع: به الموضوعات ابن جوزی، (۱۲۴/۲) و تبیین العجب، ص (۲۱) و الفوائد المجموعة، ص (۴۷) مراجعه شود.

۲- حدیث موضوع: به الموضوعات ابن جوزی، (۱۲۴/۲) و تبیین العجب، ص (۲۲-۲۴) و الفوائد المجموعة، ص (۴۷-۵۰) حدیث شماره: ۱۴۶ مراجعه شود.

روز پنجشنبه را روزه بگیرد، اولین پنجشنبه ماه رجب، سپس میان عشاء و تاریکی شب، یعنی شب جمعه، دوازده رکعت نماز بخواند...».

حدیث: «من صلى ليلة النصف من رجب أربع عشرة ركعة يقرأ في كل ركعة الحمد مرة، وقل هو الله احد عشرين مرة...» الى آخر.^۱

هر کس شب نیمه ماه رجب چهارده رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره حمد را یک مرتبه و قل هو الله احد را بیست مرتبه بخواند (... الى آخر.

و حدیث: «إن شهر رجب شهر عظیم، من صام منه يوماً كتب الله له صوم ألف سنة...» الخ.^۲

ماه رجب ماه بزرگی است، هر کس یک روز در آن ماه روزه بگیرد خداوند ثواب روزه هزار سال را برای او می نویسد.

آنچه گذشت قسمتی بسیار کم از احادیث موضوع و نادرست در مورد فضل و بزرگی ماه رجب بود، که هدف اشاره و آگاهی بر عدم اختصاص ماه رجب به روزه و یا نماز و یا سایر موارد دیگر بود، و آنچه بیان شد برای آگاه شدن کافی است، و آنچه هم بیان نشده می توان در کتاب هایی که احادیث موضوع و دروغ در آنها بیان شده جستجو کرد، والله الهادی إلى سواء السبيل ... والله اعلم.

بحث دوم

مطلب اول: بزرگداشت ماه رجب توسط کفار

رجب در لغت از ماده رجب الرجل رجباً، ورجبه یرجبه رجباً ورجوباً، ورجبه وترجبه وأرجبه کله: هابه وعظمه یعنی: او را تعظیم کرد فهو مرجوب.^۳

۱- حدیث موضوع: به کتاب الموضوعات ابن جوزی، (۱۲۶/۲) و تبیین العجب، ص (۲۵) و الفوائد المجموعه، ص (۵۰) حدیث شماره: ۱۴۷ مراجعه شود.

۲- حدیث موضوع: به کتاب الموضوعات ابن جوزی، (۲۰۶/۲-۲۰۷) و تبیین العجب، ص (۲۶) و الفوائد المجموعه، ص (۱۰۱) حدیث شماره: ۲۸۹ مراجعه شود.

و رجب: ماهی است به این نام نامگذاری شده چون در جاهلیت جنگ کردن در آن خیلی کار قبیح و زشتی بود و آن را تعظیم می کردند، و جنگ را در این ماه حلال نمی دانستند، و الترجیب یعنی تعظیم، و الراجب به کسی می گویند که سید و آقای خود را تعظیم می نماید.^۱

بعضی از علما بیان کرده اند که برای ماده رجب چهارده اسم وجود دارد، شهر الله، رجب، رجب مضر، منصل الأسنه، الأصم منفس، مطهر، مقیم، هرم، مقشش، مبریء، فرد، الأصب، معلی. و بعضی نام های دیگری نیز اضافه کرده اند: رجم، منصل الآل و منزع الأسنة.^۲

بعضی از علما تعدادی از این اسم ها را به صورت زیر معنی و تفسیر کرده اند:

۱- رجب: چون در جاهلیت آن را تعظیم می کردند.

۲- الأصم: چون در این ماه جنگ را ترک می کردند، سر و صدای اسلحه در آن شنیده نمی شد، و صدای کمک خواستن نیز شنیده نمی شد.

۳- الأصب: چون کفار مکه می گفتند: رحمت خدا در این ماه خیلی زیاد سرازیر می شود.

۴- رجم: چون شیاطین رجم می شوند یعنی دور انداخته می شوند.

۵- الهرم: چون حرمت آن خیلی قدیم است از زمان مضر بن نزار بن معد بن عدنان شروع شده است.

۶- المقیم: چون حرمت آن ثابت است و نسخ نشده است، و یکی از ماه های حرام به شمار می رود.

۷- المعلی: چون نزد آنها به نسبت ماه های دیگر دارای رفعت و درجه بالاتر می باشد.

۸- منصل الأسنه: امام بخاری از ابی رجاء العطاردی این نام را روایت کرده است.

۹- منصل الآل: یعنی جنگ.

۱- به قاموس المحيط، (۷۴/۱) و لسان العرب، (۴۱۱/۱-۴۱۲) ماده رجب مراجعه شود.

۲- به لطائف المعارف، ص (۱۲۲) مراجعه شود.

- ۱۰- المبریء: چون در زمان جاهلیت ایشان را عقیده بر این بود کسانی که جنگ را در این ماه حلال نمی‌دانند، از ظلم و نفاق بری هستند.
- ۱۱- المقشش: چون در جاهلیت بوسیله این ماه شخص ملتزم به دینش مشخص می‌شد، و کسی که جنگ را در آن حلال می‌دانست نیز مشخص می‌گردید.
- ۱۲- شهر العتیر: چون در این ماه حیوانی را ذبح می‌کردند، و آن را رجبیه می‌نامیدند و آن را به ماه رجب نسبت می‌دادند.
- ۱۳- رجب مضر: آن را به مضر بن نزار بن معد بن عدنان اضافه کرده‌اند، چون آنها این شخص را تعظیم می‌کردند، کسانی دیگر بودند که غیر ماه رجب را تعظیم می‌کردند، گفته می‌شود طایفه ربیعہ رمضان را تعظیم می‌کردند، و بعضی از اعراب رجب و شعبان را با هم تعظیم می‌کردند و آنچه در محرم و صفر بیان شد در آنها انجام می‌دادند، رجب را ماه حلال و شعبان را ماه حرام قرار می‌دادند.^۱
- و قال ﷺ: «ورجب مضر الذی بین جماد و شعبان».^۲
- «ماه رجب مضر که بین ماه‌های جمادی و شعبان قرار دارد»، و آن را به این قید مقید کرده تا کاملاً روشن باشد که چه ماهی منظور ایشان است، و هیچ شبهه‌ای باقی نماند. گفته‌اند که میان دو قبیله مضر و ربیعہ در مورد ماه رجب اختلاف نظر وجود داشت، قبیله مضر همین ماه رجب معروف و مشهور را رجب می‌دانستند، که میان جمادی و شعبان قرار دارد، و قبیله ربیعہ آن را رمضان قرار می‌داد، به همین خاطر پیامبر ﷺ آن را به مضر اضافه کرده است، و بعضی هم گفته‌اند به این خاطر است چون آنها بیشتر از افراد دیگر آن را تعظیم می‌کردند.^۳

۱- به فتح الباری، (۳۲۵/۸) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۷/۱۰)، حدیث شماره (۵۵۵۰) و مسلم کتاب القسامه، حدیث (۱۶۷۹).

۳- به النهایه لابن الأثیر، (۱۹۷/۲) و شرح نووی علی صحیح مسلم، (۲۱۸/۱۱) مراجعه شود.

تمام این اسم‌هایی که بر ماه رجب اطلاق می‌شوند، بر این مطلب دلالت دارند که کفار این ماه را تعظیم می‌کردند، و قبیله مضر بیشتر از قبیله‌های دیگر این ماه را تعظیم و تکریم می‌کردند به همین خاطر به آنها اضافه شده و نسبت داده شده است.

اهل جاهلیت در این ماه بر ظالم دعا می‌کردند و دعایشان اجابت می‌شد، در این مورد اخباری مشهور و معروفی دارند که ابن ابی دنیا در کتاب مجابی الدعوة آن را بیان کرده است.

این مطلب برای عمر فاروق رضی الله عنه تعریف شد، ایشان جواب دادند: خداوند این کار را برای آنها درست می‌نماید تا بعضی از آنها مانع بعضی دیگر شوند، و خداوند قیامت را موعد و وعده‌گاه آنها قرار داده است و قیامت هم سخت‌تر و تلخ‌تر است.^۱

ابن ابی شیبہ در کتاب خود از خرشه بن الحر روایت می‌کند و می‌گوید: عمر بن خطاب رضی الله عنه را دیدم که در ماه رجب دست مردم را می‌گرفت حتی آن را در داخل دیگ‌ها می‌گذاشت و می‌فرمود: بخورید این ماهی است که اهل جاهلیت آن را تعظیم و تکریم می‌کردند.^۲

مطلب دوم: عتیره (ذبح) ماه رجب

علما عتیره رجب را به چند صورت تفسیر کرده‌اند، از آن جمله:

ابوعبیده می‌گوید: عتیره همان رجبیه است، و رجبیه حیوانی بود که در ماه رجب ذبح می‌شد، که اهل جاهلیت بوسیله این ذبح و قربانی قصد تقرب به خدا را داشتند، و این ذبح به این صورت بود که عرب‌ها در زمان جاهلیت هر گاه می‌خواستند کاری را انجام دهند نذر می‌کردند اگر موفق شوند از میان گوسفندان‌شان در ماه رجب چنین و چنان ذبح و قربانی نمایند، که به آنها عتائر می‌گفتند.^۳

۱ - لطائف المعارف، ص: ۱۲۶.

۲ - به مصنف ابن ابی شیبہ ۱۰۲/۳ مراجعه شود. علامه البانی گفته: این سند صحیح است، نگا: ارواء الغلیل

۴/۱۱۳، حدیث شماره: ۹۵۷.

۳ - به غریب الحدیث، (۱۹۵/۱-۱۹۶) مراجعه شود.

ابن منظور بیان می کند: در زمان جاهلیت شخص می گفت: اگر شترهایم صد تا شود عتیره ای برای آنها انجام خواهیم داد، هر گاه به صد نفر می رسیدند بخل می ورزید و از میان شتران ذبح نمی کرد و می رفت آهویی را شکار می نمود و آن را ذبح می کرد.^۱

ابوداود می گوید: عتیره در دهه اول ماه رجب صورت می گرفت.^۲

خطابی می گوید: عتیره تفسیر و معنی آن در حدیث گوسفندی است که در ماه رجب ذبح می شود، و این معنی مشابه معنای حدیث بوده و مناسب احکام دینی است، اما آن عتیره ای که اهل جاهلیت آن را انجام می دادند چیزی بود که آن را برای بُت ها ذبح می کردند و خون آن را روی سر آن حیوان می ریختند، و العتر به معنی ذبح و سر بریدن است.^۳

قول صحیح ان شاء الله ... - این است که آنها این ذبح را بدون نیت نذر در ماه رجب انجام می دادند، و این عادت را مانند قربانی در میان خود قرار داده بودند، و بعضی هم این عتیره را نذر می کردند، همانطور که قربانی را نذر می کردند، آن هم به دلیل گفتار پیامبر ﷺ که می فرماید: «علی کل اهل بیت أضحاة و عتیره».^۴

بر تمام اهل خانواده قربانی و ذبح ماه رجب واجب است.

۱- به لسان العرب، (۵۳۷/۴) ماده عتر مراجعه شود.

۲- به سنن ابی داود، (۲۵۶/۳)، کتاب الأضاحی، حدیث شماره (۲۸۳۳) مراجعه شود.

۳- به معالم السنن، (۹۲/۴)، اول کتاب الضحایا، حدیث شماره (۲۶۷۰) مراجعه شود.

۴- رواه احمد فی مسنده، (۲۱۵/۴) و رواه النسائی فی سننه، (۱۶۷/۷-۱۶۸) و رواه الترمذی فی سننه، (۳۷/۳)، حدیث شماره (۱۵۵۵)، و لفظ حدیث از او است و گفته: این حدیث حسن غریب است، و سنن ابوداود ۳/ ۲۵۶ کتاب الضحایا، حدیث شماره: ۲۷۸۸، و خطابی گفته: ابورمله (از راویان این حدیث) مجهول است. به معالم السنن، حدیث شماره: ۲۶۷۰ کتاب الضحایا مراجعه شود، و منذری گفته: و گفته شده این حدیث منسوخ است، به مختصر سنن ابوداود کتاب الضحایا، حدیث شماره: ۲۶۷۸۰ مراجعه شود.

و این همان چیزی است که پیامبر ﷺ در ابتدای اسلام با تأیید این کار اهل جاهلیت آن را ثابت نمود، که این کار غیر نذر بود که بعداً نسخ شد، چون اگر عتیره همان نذر بود نسخ نمی شد، چون انسان هر زمان ذبح گوسفندی را نذر کند بر او واجب است به آن وفا کند.^۱

حکم عتیره

علما و دانشمندان در حکم عتیره اختلاف نظر دارند:

قول اول: عتیره مستحب است، دلیل آن حکم احادیثی است که بیان شدند و همگی هم حق هستند.

و اما قول پیامبر ﷺ: «لا فرع ولا عتیره» یعنی عتیره واجب نیست، پیامبر ﷺ می فرماید: «إذبحوا لله فی آی وقت کان».^۲

«برای خدا در هر زمانی که توانستید ذبح کنید» یعنی اگر دوست داشتید ذبح کنید، و در هر ماهی آن را برای خدا انجام دهید، نه اینکه فقط در ماه رجب باشد و در ماه های دیگر صورت نگیرد^۳، که این نظر و قول امام شافعی رحمه الله نیز می باشد.

امام نووی می فرماید: امام شافعی - رحمه الله - در سنن حرمله به صراحت بیان کرده است که اگر هر ماه ممکن شود ذبحی انجام گیرد کار خیلی خوب و نیکویی است، پس آن نصی که امام شافعی - رحمه الله - آن را به طور قطع بیان کرده است و احادیث هم آن را اقتضا می کنند فرع و عتیره مکروه نیستند بلکه مستحب می باشند، که این مذهب ما است.^۴

قول دوم: عتیره مستحب نیست، و آیا مکروه است؟ دو نظریه وجود دارد:

نظر اول: عتیره به خاطر فرموده پیامبر ﷺ مکروه است، که می فرماید: «لا فرع ولا عتیره».

۱- به شرح الکبیر لابن قدامه، (۳۰۴/۲-۳۰۵) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۶۹۶/۹)، حدیث شماره: (۵۴۷۳) و مسلم، کتاب الأضاحی، حدیث (۱۹۷۶)

۳- به المجموع امام نووی، (۴۴۵/۸) مراجعه شود.

۴- به مجموع امام نووی، (۴۴۵/۸-۴۴۶) مراجعه شود.

نظر دوم: به خاطر احادیثی که بیان شد و به آن اجازه داد^۱ مکروه نیست.

علما به سه صورت جواب این حدیث را «لا فرع ولا عتیره» داده اند:

۱- منظور پیامبر ﷺ این است که واجب نیست و وجوب آن را نفی کرده اند مانند جواب امام شافعی - رحمه الله - که بیان شد.

۲- منظور نفی و انکار ذبایحی بود که برای بُت ها انجام می دادند.

۳- منظور این است که اجر و ثواب عتیره به اندازه اجر و ثواب قربانی نمی باشد.

امام نووی این قول را به ابن کج و دارمی به امام شافعی نسبت می دهد.

نظر سوم: عتیره سنت نیست، دلیل هم قول پیامبر ﷺ: «لا فرع ولا عتیره» می باشد، که ابوهریره رضی الله عنه آن را روایت کرده است، و این حدیث بعد از امر به عتیره آمده است پس ناسخ می شود، یعنی احادیث بیان شده را منسوخ می گرداند.

دلیل تأخر این حدیث از احادیث دیگر دو چیز است:

۱ - منظور این احادیث است: از یحیی بن زراره بن کریم بن الحارث بن عمرو الباهلی روایت شده گفت: از پدرم شنیدم که می گفت از پدرش حارث بن عمرو شنیده در حجة الوداع با پیامبر ﷺ ملاقات کرده است، از میان مردم نفری گفت: ای رسول خدا ﷺ نظرت در مورد ذبح نمودن اولین بچه چهارپا که ذبح شود چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «من شاء عتر ومن شاء لم يعتر، ومن شاء فرع ومن شاء لم يفرع، وفي الغنم أضحيتها وقبض أصابعه إلا واحدة»^۱.

«هر کس دوست دارد در ماه رجب حیوانی را ذبح کند، آن را انجام دهد و هر کس دوست ندارد ذبح نکند، هر کس دوست دارد اولین بچه چهارپا را ذبح کند مختار است و هر کس دوست ندارد آن را انجام ندهد، و در گوسفندان قربانی وجود دارد، و با اشاره تمام انگشتان دست را مُشت کرده بود به جز یکی از آنها».

از مخنف بن سلیم روایت شده است می گوید: در عرفات در خدمت پیامبر ﷺ ایستاده بودیم از او شنیدم می فرمود: «يا أيها الناس على كل اهل بيت في كل عام أضحية وعتيرة هل تدرون ما العتيرة؟ هي التي تسمونها الرجبية».

«ای مردم بر تمام افراد خانواده در هر سال یک قربانی و یک عتیره واجب است، آیا می دانید عتیره چیست؟ همان چیزی است که آن را رجبيه می نامید یعنی چیزی که در ماه رجب ذبح می شود».

- ۱- این حدیث روایت شده ابوهریره رضی الله عنه می باشد و او هم متأخر الإسلام است یعنی دیر اسلام را قبول کرد، چون اسلام آوردن ایشان در سال فتح خیبر یعنی سال هفتم هجری بود.
- ۲- فرع و عتیره قبل از اسلام صورت می گرفت، ظاهراً مردم آن را انجام می دادند تا اینکه نسخ شد، و اگر تقدیم نهی را بر امر نمودن به آنها فرض کنیم لازم می آید که نسخ شود سپس ناسخ آن نسخ شود و این خلاف ظاهر می باشد.
- اگر این ثابت شود، منظور این خبر نفی سنت بودن آن است نه اینکه انجام آن حرام و یا مکروه باشد.^۱ ابن قدامه در شرح الکبیر این قول را بیان کرده و گفته است: این قول و نظر علمای أمصار به جز ابن اسیرین است، ایشان در ماه رجب حیوانی را ذبح می کرد و چیزهایی در مورد آن روایت می کرد.^۲
- ابوعبید القاسم بن سلام به نسخ شدن آن نظر داده است، امام نووی می فرماید قاضی عیاض می گوید: امر به انجام فرع و عتیره به نظر جمهور علما منسوخ می باشد.^۳
- قول چهارم: نهی کردن از عتیره است و این که عتیره باطل است، ابن قیم جوزی می گوید: ابن منذر - بعد از اینکه آن احادیث را در مورد عتیره بیان می کند - می گوید: عرب ها در زمان جاهلیت عتیره را انجام می دادند، بعضی از مسلمانان هم آن را انجام می دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله هم به آن دستور داد سپس از آنها نهی فرمود و گفت: «لا فرع ولا عتیره»، مردم هم به این دلیل از آنها دست کشیدند، و معلوم است که نهی برای چیزی است که قبلاً انجام می شد، و از هیچ عالمی نشنیده ایم که بگوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها نهی کرد سپس اجازه انجام آنها را صادر نمود، دلیل هم برای اینکه انجام دادن فرع و عتیره قبل از نهی بوده است

۱- به الشرح الکبیر، (۳۰۴/۲-۳۰۵) مراجعه شود.

۲- به الشرح الکبیر، (۳۰۴/۲) مراجعه شود.

۳- به المجموع، (۴۴۶/۸) و شرح صحیح مسلم نووی، (۱۳۷/۱۳) و به کتاب الإعتبار فی الناسخ و المنسوخ من الآثار، ص (۱۵۸) مراجعه شود.

قول پیامبر ﷺ در حدیث نبیشه است که می گوید: (ما در زمان جاهلیت فرع و عتیره را انجام می دادیم).^۱

و اجماع علمای أمصار بر عدم استعمال آن است و امر به انجام آنها موقوف شده است و نهی از آنها ثابت می باشد.^۲

شیخ محمدبن ابراهیم آل شیخ می گوید: گفته ی او: (ولاتسن الفرعة والعتیره) فرع و عتیره سنت نیستند، آنچه که من از آن فهم می کنم این است که انجام آنها به حرام نزدیک است، و فرموده پیامبر ﷺ: «لا فرع ولا عتیره» منظور و هدف نفی سنت بودن آنها است، بر خلاف نظر برخی از اهل جاهلیت که معتقد بودند سنت است. این قولی بعضی اهل علم است، اما نفی باطل بودن را می رساند مثل: «لا عدوی ولا طیره» سرایت و فال درست نیستند، آیا «لا فرع ولا عتیره» باطل بودن آنها را نمی رساند؟!

اصل سقوط آن است و نیازی به تأویل ندارد، بلکه با دستور پیامبر ﷺ ساقط و باطل اعلام شده اند، و با عمل و قول پیامبر باطل اعلام شده اند. و با این دلیل «من تشبه بقوم فهو منهم»^۳

۱- رواه احمد فی مسنده، (۷۶/۵) و رواه ابوداود فی سننه، کتاب الأضاحی (۲۵۵/۳)، حدیث (۲۸۳۰) و نسائی، (۱۶۹/۷)، (۱۷۰) کتاب الفرع والعتیره، و سنن ابن ماجه، کتاب الذبائح، حدیث شماره: ۳۱۶۷، و مستدرک حاکم (۲۳۵/۴) کتاب الذبائح، و گفته: اسناد این حدیث صحیح است اما شیخین (بخاری و مسلم) آن را روایت نکرده اند.

۲- به تهذیب سنن ابی داود، تألیف ابن قیم، (۹۲/۴-۹۳) و الإعتبار، ص (۱۵۹) مراجعه شود.
۳- رواه احمد فی مسنده، (۵۰/۲) و رواه ابوداود فی سننه، (۳۱۴/۴)، کتاب اللباس، حدیث شماره (۴۰۳۱) قال المنذری فی تهذیب سنن ابی داود، (۲۵/۶) فی اسناد عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان و هو ضعیف شیخ الإسلام در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۲۳۶/۱) می گوید این سند خوب است، و سیوطی در الجامع الصغیر حدیث شماره: ۸۵۹۳ اشاره کرده که اسناد این حدیث حسن است، و علامه البانی می گوید صحیح است. به ارواء الغلیل، (۴۹/۸) و حدیث شماره (۲۳۸۴) مراجعه شود

«هر کس به قوم و ملتی تشابه پیدا کند و از آنها تقلید نماید از آن قوم و ملت به شمار می آید». پیامبر ﷺ مسلمانان را منع کرده است که از اهل جاهلیت پیروی کنند و یا از آنها تقلید نمایند.

در ضمن این عمل جزو عبادات است و عبادات توقیفی هستند، اگر پیامبر ﷺ آن را نفی و انکار نمی کرد باز هم منتفی و باطل بودند، چون تمام اعمال جاهلیت منتفی شدند، نیازی نیست که برای تمام این کارها نصی و حکمی بیاید.

قول ایشان که می فرماید: «ولا یکرهان» مکروه نیستند، این فرموده مکروه نبودن آنها را تصریح می کند و بعضی هم مکروه بودن آن را اعلام کرده اند^۱، آنچه ما فهم می کنیم این است که این کار حرام است، این به نسبت تخصیص اولین بجه شتر که فرع نام دارد می باشد، و اما ذبح حیوانی در دهه اول ماه رجب که عتیره نام دارد اگر همانند اهل جاهلیت باشد که برای بت هایشان انجام می دادند این عمل هم شرک است^۲. آنچه من آن را ترجیح می دهم - والله اعلم - باطل بودن آن است، چون جمهور علما اتفاق نظر دارند بر اینکه آنچه در مورد عتیره وارد شده است با قول پیامبر ﷺ که می فرماید: «لا فرع ولا عتیره» نسخ شده است، و لفظ لا در این حدیث مثل حدیث «لا عدوی ولا طیره» نفی می باشد، و همچنین عقیده تشابه به اهل جاهلیت است و این کار هم ممنوع و از آن نهی شده است، و از طرفی هم ذبح کردن عبادت است و عبادات هم توقیفی هستند. ولی به این معنی نیست که ذبح به صورت عمومی در ماه رجب درست نیست، بلکه منظور این است که ذبح کننده نباید نیت عتیره داشته باشد و یا هدفش این باشد که این ذبح را به خاطر تعظیم ماه رجب انجام دهد و امثال این نیت های نادرست والله اعلم.

۱- به کتاب الإنصاف للمرداودی، (۱۱۴/۴) مراجعه شود.

۲- به فتاوی و رسائل شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ (۶/۱۶۵-۱۶۶) مراجعه شود.

بحث سوم: تخصیص ماه رجب برای روزه و عبادت بدعت است. و حکم عمره در این ماه و زیارت رجبیه

از کارهای بدعت در ماه رجب: تخصیص این ماه برای روزه و عبادات است، و کسانی که این تخصیص را انجام می دهند به احادیثی که بعضی ها ضعیف و بسیاری هم موضوع و ساختگی هستند استدلال می نمایند که بعضی از آنها را بیان کردیم.

شیخ الإسلام ابن تیمیه می فرماید: تخصیص ماه های رجب و شعبان به روزه و یا اعتکاف از پیامبر ﷺ و از صحابه و از ائمه ی مسلمین نقل نشده است، بلکه آنچه ثابت و صحیح است پیامبر ﷺ ماه شعبان را روزه می گرفت، و در هیچ ماه از ماه های سال به اندازه ماه شعبان روزه نمی گرفت آن هم به خاطر ماه رمضان بود.^۱

اما تخصیص ماه رجب برای روزه، تمام احادیثی که در این مورد آمده اند ضعیف می باشند، حتی ساختگی هستند، که اهل علم بر هیچ کدام اعتماد نمی کنند، و از احادیثی که ضعیف می باشند و در مورد فضایل روایت شده اند نیستند، بلکه اکثر آنها از احادیث ساختگی و دروغ می باشند، و بیشترین حدیثی که در این مورد روایت شده این حدیث است، هرگاه پیامبر ﷺ به ماه رجب می رسید می فرمود: «اللهم بارک لنا فی رجب و شعبان و بلغنا رمضان»^۲ «پروردگارا در ماه رجب و شعبان برای ماه رحمت و برکت نازل بفرما و ما را به ماه رمضان برسان».

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲۱۳/۴)، حدیث (۱۹۷۰)، مسلم، کتاب الصیام، حدیث

(۱۱۵۶)، و در لفظ صحیحین این جمله: آن هم بخاطر رمضان بود، وارد نشده است.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۵۹/۱)، و تفصیل این حدیث گذشت.

ابن ماجه در سنن خود از ابن عباس او هم از پیامبر ﷺ روایت می کند که می فرماید: «نهی عن صیام رجب»^۱ پیامبر ﷺ از روزه ماه رجب نهی فرموده است. که در سند آن جای بحث و نظر است.

اما این روایت صحیح است که عمر فاروق رضی الله عنه توصیه می کرد که در ماه رجب مردم طعام و غذا بخورند و می فرمود ماه رجب را به ماه رمضان تشبیه نکنید و چیزی بخورید. ابوبکر صدیق رضی الله عنه وارد خانه شد، دید که خانواده اش کوزه ای را برای آب خریده اند و خود را برای روزه آماده می کنند، گفت این چیست؟ گفتند: ماه رجب است، فرمود: آیا می خواهید آن را به رمضان تشبیه کنید؟ و آن کوزه را شکست.^۲ پس هرگاه بعضی افطار می کردند و روزه نمی گرفتند، روزه بعضی دیگر را که در رجب روزه می گرفتند مکروه نمی دانستند.

در مسند و غیر آن حدیثی از پیامبر ﷺ وجود دارد که می فرماید: «أنه أمر بصوم الأشهر الحرم» پیامبر ﷺ به روزه ماه های حرام دستور داده است. که ماه های حرام عبارتند از: رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه، و محرم، که فرموده پیامبر ﷺ هر چهار ماه را شامل می شود نه اینکه مخصوص ماه رجب باشد.^۳

۱- رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۴۴/۱)، حدیث شماره (۱۷۴۳) در سند آن داود بن عطاء المدنی وجود دارد که در تضعیف او اتفاق نظر وجود دارد. ابن جوزی می گوید: این حدیث صحیح نیست. به العلل المتناهیه، حدیث شماره: ۹۱۳، و تهذیب التهذیب ترجمه ی شماره: ۳۷۰ مراجعه شود.

۲- ابن قدامه می گوید امام احمد با اسناد خود آن را از ابی بکر روایت می کند به مغنی، (۱۶۷/۳) و الشرح الکبیر، (۵۲/۲) مراجعه شود. بنده می گویم: اما من این روایت را در مسند امام احمد نیافته ام، اما شیخ الإسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (۲۵/ ۲۹۱) از ابی بکر روایت نموده و هم چنین در اقتضاء الصراط المستقیم (۲/ ۲۶۵).

۳- به مجموع الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله -، (۲۵/ ۲۹۰-۲۹۱) مراجعه شود.

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - بیان می کند: تعظیم ماه رجب از اموری محسوب می شود که تازه و ایجاد شده می باشد و لازم است خود را از آن دور کرد، و اختصاص ماه رجب برای روزه به گفته امام احمد و غیره مکروه می باشد.^۱

ابن رجب می گوید: در مورد فضل و بزرگی روزه ماه رجب هیچ چیزی که صحیح و درست باشد از پیامبر ﷺ نیامده است، و حتی از صحابه ها هم روایت نشده است، اما از ابی قلابه روایت شده که گفته است: «فی الجنة قصر لصوام رجب» در بهشت قصری برای روزه داران ماه رجب وجود دارد. بیهقی می گوید: ابوقلابه از بزرگان تابعین است، و افراد مثل او چیزی را که به او نرسیده باشد نمی گوید.^۲

و تمام روایت هایی که در مورد روزه ماه های حرام آمده اند همگی حدیث مجبیه الباهلی از پدرش یا عمویش روایت کرده که پیامبر ﷺ فرموده است: «صم من الحرم و ترک»^۳ از ماه های حرام روزه بگیر و افطار هم کن، سه مرتبه آن را تکرار کرد، ابوداود و ابن ماجه و غیر آنها نیز این حدیث را بیان کرده اند و ابن ماجه این را هم روایت کرده است: «صم أشهر الحرم» ماه های حرام را روزه بگیر.

بعضی از سلف صالح ماه های حرام را کلاً روزه می گرفتند، از جمله: ابن عمر، حسن بصری، ابواسحاق السبعی.

ثوری می گوید: دوست دارم در ماه های حرام روزه بگیرم. در حدیثی آمده است که ابن ماجه از اسامه بن زید روایت می کند: که ماه های حرام را روزه می گرفت پیامبر ﷺ به او گفت: «صم شوالاً» ماه شوال را روزه بگیر. روزه ماه شوال را تا وقت مرگ گرفت و روزه ماه های

۱- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۶۲۴/۲-۶۲۵) مراجعه شود.

۲- جواب این است: تمام علما مثل اسماعیل هروی، ابن تیمیه، ابن حجر عسقلانی، که سابقاً اشاره شد اتفاق نظر دارند تمام احادیثی که در مورد روزه ی ماه رجب روایت شده اند یا ضعیف و یا دروغ می باشند، والله اعلم.

۳- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۸/۵)، رواه ابوداود فی سننه، (۸۰۹/۲-۸۱۰)، حدیث شماره (۲۴۲۸) و رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۵۴/۱)، تفصیل این روایت گذشت.

حرام را ترک کرد. در سند آن انقطاع وجود دارد. ابن ماجه با سندی ضعیف از ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله از روزه ماه رجب نهی کرد، قول صحیح این است که بر ابن عباس موقوف شده است، عطاء هم از پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت مرسل آن را روایت کرده است.^۱

عبدالرزق در کتاب خود از داود بن قیس از زید بن أسلم روایت می کند که برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شد که طایفه ای ماه رجب را روزه می گیرند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس چرا از ماه شعبان غافلند؟^۲

ابن رجب دوباره می فرماید: ابن عمر و ابن عباس نظرشان بر این است که چند روزی از ماه رجب افطار شود.

انس و سعید بن جبیر آن را مکروه می دانند.

یحیی بن سعید الأنصاری و امام احمد - رحمه الله - روزه تمام ماه رجب را مکروه می دانستند، یک یا دو روز را از آن افطار می کردند، این نظریه از ابن عمر و ابن عباس هم حکایت شده است.

امام شافعی - رحمه الله - در قول قدیم خود می فرماید: مکروه می دانم که فردی یک ماه پشت سر هم و تماماً بطور کامل مثل ماه رمضان روزه بگیرد، و به حدیث عایشه - رضی الله عنها - استدلال می کند که می فرماید: «ما رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله استکمل شهراً قط إلا رمضان».^۳

«پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده ام که ماهی را بطور کامل روزه بگیرد به جز ماه رمضان»

و گفت: اختصاص روزی از روزها نیز به همین صورت است، و فرمود به این دلیل آن را مکروه می دانم تا فرد جاهل به آن تأسی نکند و گمان برد که واجب است، و اگر آن را انجام داد کار خوب و نیکویی است، و کراهیت اختصاص ماه رجب به این صورت از بین می رود که ماه دیگری را با آن روزه بگیرد، که به نظر بعضی از اصحاب ما (حنابله) روزه ماه های

۱- رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۵۵/۱)، حدیث شماره (۱۷۴۴)، البوصیری در زوائد ابن ماجه می گوید، رجال این سند مورد اطمینان هستند.

۲- رواه عبدالرزق فی مصنفه، (۲۹۲/۴)، حدیث شماره (۷۸۵۸) و رواه ابن ابی شیبیه فی مصنفه، (۱۰۲/۳)

۳- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۲۱۳/۴)، حدیث شماره (۱۹۶۹) و مسلم، کتاب الصوم، حدیث (۱۱۵۶)

حرام سنت است، یا اینکه رجب و شعبان را روزه بگیرد، همچنانکه گذشت ابن عمر - رضی الله عنهما - و دیگران روزه ماه های حرام را جایز دانسته اند.

و آنچه از امام احمد به طور قطع بیان شده این است که روزه تمام ماه رجب جایز نیست مگر اینکه فرد تمام سال را روزه بگیرد.^۱

از ابن عمر - رضی الله عنهما - روایت شده است: به او اطلاع داده شد که قومی قول او را رد کرده اند که گفته است روزه ماه رجب حرام است، در جواب گفت: پس کسی که تمام سال را روزه بگیرد باید چه کار کند؟^۲

این روایت دلیل است برای اینکه روزه تمام ماه رجب درست نیست مگر اینکه تمام سال روزه گرفته شود.

یوسف بن عطیه از هشام بن حسان از ابن سیرین از عایشه - رضی الله عنها - روایت می کند که پیامبر ﷺ بعد از ماه رمضان به جز ماه رجب و شعبان روزه نگرفته است^۳، و یوسف جداً ضعیف می باشد.^۴

ابن قیم جوزی در مورد روزه های پیامبر ﷺ می فرماید: پیامبر ﷺ پشت سر هم سه ماه رجب، شعبان و رمضان را روزه نگرفته است، همچنان که بعضی از مردم این کار را انجام می دهند، و بطور کامل ماه رجب را هم هیچ وقت روزه نگرفته است، و روزه آن را نیز مستحب ندانسته اند، بلکه ابن ماجه نهی از آن را روایت کرده است.^۵

۱- به کتاب المغنی، (۱۶۷/۳) مراجعه شود.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۶/۱) و مسلم فی صحیحہ کتاب اللباس، حدیث (۲۰۶۹)

۳- ابن حجر در تبیین العجب، ص (۱۲) می گوید این حدیث دروغ است چون یوسف بن عطیه در سند آن وجود دارد و او بسیار ضعیف است.

۴- به لطائف المعارف، ص (۱۲۴-۱۲۵) مراجعه شود.

۵- به زاد المعاد، (۶۴/۲) مراجعه شود.

ابوشامه می گوید: شیخ ابوالخطاب در کتاب «أداء ما وجب من وضع الوضاعین فی رجب» از مؤتمن بن احمد الساجی الحافظ روایت می کند که می گوید: شیخ و عالم خراسان^۱ امام عبدالله انصاری ماه رجب روزه نمی گرفت و از آن نهی می کرد و می گفت: آنچه در مورد فضایل و بزرگی ماه رجب و روزه آن وارد شده هیچ کدام صحیح نمی باشد و پیامبر ﷺ آنها را نفرموده است، بلکه مکروه بودن آن از جماعتی از صحابه ها روایت شده است، از جمله ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - و عمر فاروق رضی الله عنه روزه داران را دستور می داد که غذا بخورند و افطار نمایند.

فاکهی در کتاب خود به نام مکه این مطلب را روایت می کند، امام ابوعثمان سعید بن منصور الخراسانی می گوید: سفیان از مسعر از وبره از خرشه بن الحر روایت می کند که عمر بن الخطاب رضی الله عنه آن دسته از مردانی که در ماه رجب دست از غذا می کشیدند و روزه می گرفتند دست آنها را می زد تا هنگامی که دست برای غذا دراز می کردند و افطار می نمودند، و می فرمود: این ماهی است که اهل جاهلیت آن را تعظیم می کردند^۲.

در آخر می گوید اجماع بر عدالت راویان این روایت وجود دارد.

روزه سپر آتش جهنم است، انجام خوب ترین کار است، عملی نیکو می باشد، البته نه به خاطر فضل روزه این ماه، گفت: اگر گفته شود آیا این انجام کار خیر نیست؟ گفته شد کار خیر آن است که از طرف پیامبر ﷺ بیان و مشروع شده باشد، هر گاه دانستیم که آن کار دروغ است از مشروعیت خارج می شود، و معلوم است که تعظیم ماه رجب ضرر دارد و در زمان جاهلیت بود، همچنان که امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه کسانی را که روزه

۱- خراسان سرزمینی وسیع می باشد ابتدای آن عراق و آخر آن از جانب هند طخارستان، غزنه، سیستان و کرمان است که جزو آن نیستند اما اطراف حدود آن می باشند، مهم ترین شهرهای آن نیشابور، هرات، مرو، بلخ، طالقان، نسا، سرخس و ایبورد است، در زمان حضرت عثمان فتح شد. به معجم البلدان، (۳۵۰/۲) مراجعه شود.

۲- به مصنف ابن ابی شیبه ۳/ ۱۰۲ مراجعه شود. علامه البانی بعد از ذکر سند این روایت می گوید: این سند صحیح است، به إرواء الغلیل، حدیث شماره: ۹۵۷ مراجعه شود.

می گرفتند دستور می داد روزه اشان را افطار کنند و غذا بخورند، و مفسر و دانشمند قرآن ابن عباس روزه این ماه را مکروه می دانست.

فقیه و دانشمند قیروان، دانشمند و متخصص فروع زمان خود ابومحمد بن زید می گوید: ابن عباس روزه تمام ماه رجب را مکروه می دانست، تا جاهل فکر نکند که روزه آن واجب است.^۱

طرطوشی می گوید: روزه ماه رجب به سه صورت زیر مکروه است:

۱- هر زمان مسلمانان در هر سال این ماه را به روزه اختصاص دهند، مردم عوام و کسانی که نسبت به شریعت آگاهی ندارند چنین فکر می کنند که روزه آن مثل روزه ماه رمضان واجب است.

۲- یا اینکه طوری تصور شود که این روزه سنتی ثابت است و پیامبر ﷺ آن را به طور ویژه قرار داده است و بسان سنت های رواتب می باشد.

۳- تصور شود که روزه در این ماه از سایر ماه های دیگر ثوابش بیشتر و زیادتر می باشد. مثل روزه روز عاشورا و یا مثل فضل نماز آخر شب است، پس از فضایل است نه از سنت ها و واجبات، و اگر از فضایل بود حتماً پیامبر ﷺ آن را بیان می کرد، و یا حداقل در طول عمر خود یک دفعه آن را انجام می داد مثل روزه روز عاشورا و یا مثل انجام نماز زمانی که یک سوم شب می گذشت.

پس زمانی که پیامبر ﷺ آن را انجام نداده، درست نیست که آن را از فضایل قرار دهیم، و به اتفاق علما نه واجب و نه سنت می باشد، پس نمی توانیم هیچ صورتی را بر آن قرار دهیم، پس روزه آن و دوام بر آن مکروه می باشد تا نزد عوام بعنوان واجب و یا سنت تلقی نشود. و هر گاه شخصی دوست داشت روزه بگیرد و زمینه فراهم بود بصورتی که واجب و یا سنت محسوب نشود در این صورت اشکال ندارد.^۲

۱- به کتاب الباعث، ص (۴۸-۴۹) مراجعه شود.

۲- به کتاب الحوادث و البدع، ص (۱۳۰-۱۳۱) مراجعه شود.

آنچه از کلام علمای سلف صالح گذشت برای ما روشن کرد که ماه رجب به روزه اختصاص نیافته، و اختصاص این ماه به روزه توسط اهل جاهلیت به خاطر تعظیم آن است و تعظیم ماه رجب تشبه به اهل جاهلیت است و هر کس به قوم و ملتی تشابه پیدا کند از آن قوم محسوب می شود. تخصیص ماه رجب به روزه بدعت است چون پیامبر ﷺ به آن دستور نداده و آن را عملاً انجام نداده است و خلفای راشدین، تابعین و سلف صالح آن را انجام نداده اند، و تمام روایت هایی که در مورد روزه آن آمده اند به اتفاق جمهور علما همگی موضوع و ساختگی هستند مگر تعداد کمی از آنها که خیلی ضعیف می باشند و برای استدلال صلاحیت ندارند.

از ابن عباس به طور صحیح روایت شده که از روزه این ماه نهی می کرد تا به عید و جشن تبدیل نشود.^۱

و همچنین در جای دیگر می فرماید: هرگز پیامبر ﷺ را ندیده و از او نشنیده ایم که روزه روزی و یا روزه ماهی را بر روز و یا ماه دیگری برتری دهد به جز روز عاشورا و ماه رمضان را، پس برای اختصاص روزه ماه رجب اصل و اساسی وجود ندارد والله اعلم.

اما تخصیص ماه رجب برای انجام عمره، ابن عمر - رضی الله عنهما - از پیامبر ﷺ روایت می کند که در ماه رجب عمره انجام داده اند، عایشه صدیقه - رضی الله عنها - آن را انکار و رد کرد در حالی که ابن عمر آن را شنید ولی سکوت کرد و هیچ دفاعی نکرد.^۲

عمر بن خطاب رضی الله عنه و غیر او عمره را در ماه رجب مستحب و نیکو می دانستند، و عایشه و ابن عمر هم عمره را در ماه رجب انجام می دادند.

ابن سیرین از سلف نقل می کند که عمره را در ماه رجب انجام می دادند، در واقع خوب ترین و بهترین شیوه حج آن است که حج تمتع در یک سفر و عمره در سفر دیگر

۱- عبدالرزاق در کتاب خود روایت کرده، (۲۹۲/۴) ابن حجر می گوید: این سند صحیح است، به تبیین العجب، ص (۳۵) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری، (۱۹۹/۲)، کتاب عمره باب ۳، صحیح مسلم، کتاب حج، حدیث شماره (۱۲۵۵)

یعنی بطور جداگانه و در غیر ماه های حج صورت گیرد، که این کار از اتمام حج و عمره بطور جداگانه رأی جمهور صحابه مثل عمر، عثمان، علی و غیر آنها می باشد.^۱

کلام ابن رجب - رحمه الله - بر این مطلب دلالت دارد که عمره در ماه رجب مستحب است، و عمر فاروق رضی الله عنه نیز عمره را در ماه رجب انجام داده و مستحب دانسته است، عایشه و ابن عمر - رضی الله عنهما - نیز آن را انجام داده اند، این قول اول است.

بیهقی در سنن خود از سعید بن مسیب روایت می کند که عایشه - رضی الله عنها - در آخر ذی الحجه از روستای جحفه^۲ عمره را انجام می داد، و از مدینه در ماه رجب عمره را انجام می داد و از ذوالحلیفه^۳ لیک و تسبیح را شروع می کرد.

قول دوم:

اختصاص ماه رجب برای انجام حج عمره اصل و اساسی ندارد، ابن العطار می گوید: آنچه از اهل مکه - خداوند شرف و بزرگی آنها را زیاد کند - به من رسیده این است که اکثر آنها به انجام عمره در ماه رجب عادات گرفته اند، که هیچ اصل و اساسی را برای آن نمی دانم، بلکه در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و ثابت است که می فرماید: (عمره فی رمضان تعدل حجه)^۴ انجام یک عمره در ماه رمضان مثل انجام یک حج تمتع می باشد و به اندازه آن اجر و ثواب دارد.

۱- به کتاب لطائف المعارف، ص (۱۲۵-۱۲۶) مراجعه شود.

۲- الجحفه روستای بزرگی و دارای منبر بود، در سر راه مدینه به مکه می باشد، میقات اهل مصر و شام است به شرطی که از راه مدینه نیایند، نام آن مهیعه بود به خاطر سیل آن را جحفه نامیدند، که بعداً خراب شد، به معجم البلدان، ص (۱۱۱/۲) مراجعه شود.

۳- روستایی است که بین آن و مدینه شش یا هفت میل فاصله بوده، میقات اهل مدینه است، به معجم البلدان (۲۹۵/۲ - ۲۹۶) مراجعه شود، و این روایت را بیهقی در سنن خود، (۳۴۴/۴)، کتاب حج با سند حسن روایت نموده است، به تقریب التهذیب، (۳۴۳/۲) مراجعه شود.

۴- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۶۰۳/۳)، حدیث شماره (۱۷۸۲) و مسلم فی صحیحه، کتاب حج، حدیث شماره (۱۲۵۶)

۵ - به مساجله ی عز بن عبدالسلام و ابن الصلاح در باره ی صلاة الرغائب ص: ۵۶ مراجعه شود.

شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ بیان می کند که علما، اختصاص ماه رجب را برای انجام عمره های زیاد مکروه می دانند.^۱

آنچه که من آن را ترجیح می دهم - والله اعلم - اختصاص ماه رجب برای انجام عمره اصل و اساسی ندارد، چون هیچ دلیل شرعی وجود ندارد، با اینکه ثابت شده که پیامبر ﷺ هیچ وقت در ماه رجب عمره را انجام نداده است.

اگر چنانچه برای تخصیص ماه رجب برای عمره فضل و اجری بود حتماً پیامبر ﷺ امت خود را راهنمایی می کرد - و خود ایشان هم بر آن حریص بود - همانطور که امت خود را برای فضل عمره در ماه رمضان و امثال آن ارشاد کرده است. اما آنچه که نقل شده که عمر ابن الخطاب عمره را در ماه رجب مستحب دانسته است سند صحیح آن را پیدا نکرده ایم. و اما آنچه که ابن سیرین از علمای سلف نقل می کند که آنها آن را انجام می دادند، این کار دلیل بر اختصاص ماه رجب برای عمره نمی شود، چون هدف آنها - والله اعلم - اختصاص ماه رجب برای عمره نبوده است، بلکه قصد و هدف آنها - والله اعلم - انجام حج در یک سفر و عمره در سفر دیگری بوده است، آن هم به خاطر رغبت و شوق برای اتمام حج و عمره ای است که به آن دستور داده شده اند، همانطور که ابن رجب در میان سخن خود از نقل ابن سیرین از علمای سلف آن را بیان می کند و توضیح می دهد.

و اما روایت بیهقی از عایشه - رضی الله عنها - که عمره را در ذی الحجه و رجب انجام می داد، جواب این است که: این بر عایشه موقوف می شود و کار اوست، و احتمال دارد این فعل عایشه - رضی الله عنها - جمع و توافقی باشد میان سنت بودن انجام عمره در ماه های حرام همانطور که پیامبر ﷺ آن را انجام داد و میان فضل انجام حج تمتع در یک سفر و عمره در سفر دیگر بطور جداگانه، اگر در تخصیص ماه رجب برای عمره فضل و بزرگی وجود داشت و یا امتیازی بود عایشه - رضی الله عنها - آن را بیان می کرد، فضل و خیر در پیروی از پیامبر ﷺ است که هیچ وقت در ماه رجب عمره را انجام نداده اند والله اعلم. ابوشامه می گوید: درست نیست که عبادات را به اوقات و زمان هایی اختصاص دهیم که شریعت آنها را تعیین

۱ - به مجموع فتاوی شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ (۶ / ۱۳۱) مراجعه شود.

نکرده است، بلکه تمام کارهای خیر و نیکو در تمام زمانها اجازه داده شده‌اند، بعضی بر بعض دیگر برتری ندارند، مگر اینکه شریعت آن را برتری داده باشد و یا آن را به نوعی از عبادت اختصاص داده باشد، اگر چنین بود فقط آن عبادت با آن فضیلت اختصاص پیدا می‌کند نه غیر آن، مثل روزه روز عرفه و عاشورا، و نماز وسط شب، عمره در رمضان. و از زمانهایی که شریعت اعمال خیر را در آنها برتری و تفضیل داده است مثل: ده روزه اول ذی‌الحجه، لیلة القدر که از هزار ماه بهتر است، هر عملی در آن شب از عمل و کار در هزار ماه بهتر است که در آن لیلة القدر وجود ندارد، و خلاصه مکلفین مقام و اجازه تخصیص را ندارند بلکه این مقام و اجازه مخصوص شارع - خدا و رسول ﷺ - می‌باشد^۱. والله اعلم.

بحث چهارم: بدعت بودن صلاة الرغائب

نماز رغائب از بدعت‌هایی است که در ماه رجب پیدا شده است، که در اولین شب جمعه ماه رجب بین نماز مغرب و عشاء صورت می‌گیرد، که روز پنج‌شنبه قبل از این جمعه را روزه می‌گیرند. ریشه آن حدیثی موضوع و ساختگی است که از زبان پیامبر ﷺ درست کرده‌اند، صفت و اجر و ثواب این نماز به صورت زیر وارد شده است:

اوصاف آن

انس بن مالک از پیامبر ﷺ روایت کرده است که ایشان فرمود: «رجب شهر الله، وشعبان شهري، ورمضان شهر أمتي...، وما من أحد يصوم يوم الخميس، أول خميس في رجب، ثم يصلي فيما بين العشاء والعتمة، يعنى ليلة الجمعة، ثنتي عشرة ركعة، يقرأ في كل ركعة فاتحة الكتاب مرة، وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (القدر: ۱) ثلاث مراتٍ و﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (الإخلاص: ۱) اثنتي عشرة مرة، يفصل بين كل ركعتين بتسليمة، فإذا فرغ من صلاته صلى على

۱ - به الباعث، ص: ۴۸ مراجعه شود.

سبعین مرة، ثم يقول: اللهم صلى على محمد النبي الأُمى وعلى آله، ثم يسجد فيقول في سجوده: سُبوح قدوس رب الملائكة والروح سبعين مرة، ثم يرفع رأسه فيقول: رب اغفر لي وارحم وتجاوز عما تعلم، إنك أنت العزيز الأعظم، سبعين مرة، ثم يسجد الثانية فيقول مثل ما قال في السجدة الأولى، ثم سأل الله تعالى حاجته فإنها تقضى. قال رسول الله ﷺ: والذي نفسي بيده ما من عبد ولا أمة صلى هذه الصلاة، إلا غفر الله تعالى له جميع ذنوبه، وإن كان مثل زبد البحر، وعدد ورق الأشجار، وشفع يوم القيامة سبع مائة من أهل بيته، فإذا كان في أول ليلة في قبره، جاء بواب هذه الصلاة فيجيبه بوجه طلق، ولسان ذلق، فيقول له: حبيبي أبشر فقد نجوت من كل شدة، فيقول: من أنت فوالله ما رأيت وجهاً أحسن من وجهك، ولا سمعت كلاماً أحلى من كلامك، ولا شممت رائحة أطيب من رائحتك، فيقول له: يا حبيبي أنا ثواب الصلاة التي صليتها في ليلة كذا في شهر كذا جئت الليلة لأقضى حقك، وأونس وحدتك، وأرفع عنك وحشتك، فإذا نفخ في الصور أظللت في عرصة القيامة على رأسك، وأبشر فلن تعدم الخير من مولاك أبداً»^۱.

ماه رجب ماه خداست، ماه شعبان ماه من (پیامبر ﷺ)، و ماه رمضان ماه امت من می باشد. هر کس روز پنجشنبه روزه بگیرد، یعنی اولین پنجشنبه ماه رجب، سپس بین مغرب و عشاء یعنی شب جمعه، دوازده رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سورة فاتحه را یک مرتبه و سورة قدر را سه مرتبه و سورة توحید (قل هو الله احد) را دوازده مرتبه بخواند، و این دوازده رکعت را به صورت مذکور دو رکعت دو رکعت بخواند، بعد از اتمام نماز هفتاد مرتبه بر من (پیامبر ﷺ) صلوات بفرستد و بگوید: «اللهم صل على محمد النبي الأُمى وعلى آله»، سپس سجده برود و در سجده اش هفتاد مرتبه بگوید: «سُبوح قدوس رب الملائكة والروح»، سپس

۱- رواه ابن الجوزی فی الموضوعات، (۱۲۴/۲-۱۲۶) و می گوید: این حدیث بر پیامبر ﷺ بسته شده است و ابن جهیم (از راویان این حدیث) متهم به کذب است، شوکانی در الفوائد المجموعه، ص (۴۷) آن را آورده و می گوید: موضوع است، مردان آن مجهول هستند، فیروزآبادی در المختصر می گوید: به اتفاق موضوع است.

سرش را بلند کند و هفتاد مرتبه بگوید: «رب اغفر لی وارحم و تجاوز عما تعلم إنک أنت العزیز الأعظم»، سپس سجده دوم را برود و مثل سجده اول آن را تکرار نماید، بعد از آن نیاز خود را از خدا بخواهد آن نیاز برآورده می شود، پیامبر ﷺ فرمود: قسم به آن کسی که جان من در دست اوست هر کس از زن و مرد این نماز را بخواند خداوند تمام گناهان او را می بخشد با اینکه گناهانش زیاد و به اندازه کف دریا و به اندازه برگ درختان باشد، و در روز قیامت برای هفتصد نفر از خانواده و طایفه اش شفاعت می کند، و زمانی که این فرد مُرد در اولین شب قبرش ثواب و پاداش این نماز نزد او می آید و با چهره ای شاد و زبانی فصیح به او می گوید: دوست من، مژده و بشارت بده از تمام ناراحتی ها نجات یافتی، می گوید: شما کیستی؟ به خدا قسم چهره ای زیباتر از چهره شما را ندیده ام، کلامی را شیرین تر از کلام شما نشنیده ام و بویی خوش تر از بوی شما را استشمام نکرده ام، به او می گوید: ای حبیب من، من ثواب و پاداش نمازی هستم که در فلان شب در فلان ماه خواندی، امشب آمده ام تا حق شما را ادا کنم و شما را از تنهایی نجات دهم، و وحشت و ترس شما را از بین ببرم، هرگاه قیامت آمد و نفخ در صور دمیده شد در عرصه قیامت بر سر شما سایه می افکنم، و مژده بده که از جانب مولایت هرگز خیر و برکت تمام نخواهد شد.

ابن جوزی می گوید: در بدعتش بسیار غلو و افراط کرده است، چون آن فرد که این نماز را می خواند باید روزه دار باشد، و شاید روز بسیار گرمی باشد، اگر روزه گرفت و نتوانست چیزی بخورد تا نماز مغرب را بخواند، سپس آن نماز را بخواند و این تسبیحات طولانی و سجده های طولانی را انجام دهد، بسیار اذیت می شود، و من برای ماه رمضان و نماز تراویح حسرت می خورم و رشک می ورزم که چگونه این نماز (رغائب) برای آن مزاحم شده است؟! حتی عوام الناس آن را از نماز تراویح بزرگ تر و مهم تر می دانند! و کسانی هستند که در نمازهای جماعت حاضر نمی شوند ولی برای این نماز حضور پیدا می کنند.^۱

غزالی بعد از اینکه این حدیث انس را در مورد صفت نماز رغائب بیان می کند و آن را نماز رجب می نامد: (این نماز مستحب است!! و در این بخش آن را آورده ایم - نماز رجب و

۱- به کتاب الموضوعات ابن جوزی، (۲/۱۲۵-۱۲۶) مراجعه شود.

شعبان از جمله روایتی است که با تکرار سال تکرار می شود - با اینکه به مرتبه تراویح و نماز عید نمی رسند، چون این نماز (رغائب) را افراد آحاد روایت کرده اند، ولی من تمام اهل قدس را دیده ام که خیلی خوب از آن مواظبت می کردند و هرگز آن را از دست نمی دادند، و اجازه ترک آن را نمی دادند پس دوست داشتم آن را بیان کنم و بنویسم!^۱

نماز رغائب اولین بار بعد از سال ۴۸۰ هجری در بیت المقدس پیدا شد که قبل از آن هیچ کس آن را نخوانده بود. از پیامبر ﷺ و هیچ یک از صحابه و یا تابعین و سلف صالح وارد نشده است که آن را انجام داده باشند.^۲

حکم صلاة الرغائب

هیچ شکی در بدعت بودن نماز رغائب وجود ندارد، به خصوص اینکه در قرن های اخیر پیدا شده و صحابه و تابعین و اتباع تابعین و سلف صالح - رحمهم الله - آن را انجام نداده اند در حالی که برای انجام کار خیر از کسانی که بعد از آنها آمده اند حریص تر و فعال تر بودند، و میان عزین عبدالسلام و ابن الصلاح مباحثه و مناقشه علمی خوبی وجود دارد که در لابلاي آن به بدعت بودن این نماز تأکید می نماید. امام عزین عبدالسلام قاطعانه بیان می کند که صلاة الرغائب به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده شده است، و مخالف شریعت است، از چند جهت علما و از چند جهت عالم و جاهل را شامل می شود. اما آنچه شامل علما و به آنها اختصاص دارد دو قسمت است:

- ۱- اگر عالمی این نماز را انجام دهد عموم مردم فکر می کنند که این نماز از سنت های پیامبر ﷺ می باشد، با زبان حال که جای گفتن و بیان کردن را می گیرد بر پیامبر ﷺ دروغی را ساخته و نسبت داده است.

۱- به کتاب احیاء علوم الدین، ص (۲۰۲/۱-۲۰۳) مراجعه شود.

۲- به کتاب الحوادث و البدع، للطرطوشی، ص (۱۲۲) مراجعه شود.

۲- اگر عالم آن را انجام دهد باعث می شود که عموم مردم برای پیامبر ﷺ دروغ بسازند و بگویند: این سنتی از سنت های پیامبر ﷺ است، و معلوم است که درست نیست باعث دروغ بستن برای پیامبر ﷺ شویم.

اما آنچه شامل عالم و جاهل می شود از چند جهت است:

صورت اول:

انجام و عمل نمودن به بدعت، متبدعین و بانیان آن را تشویق می کند که افترا و بدعت های خود را بیشتر نمایند، که تشویق و کمک برای کارهای باطل و نادرست در شریعت اسلام ممنوع می باشد، بلکه باید با آنها مقابله و مبارزه کرد، چون مبارزه و مقابله با منکرات در شریعت اسلام از خوب ترین و عالی ترین چیزها می باشد.

صورت دوم:

این نوع نماز خواندن با سکون در نماز یعنی عدم حرکات در آن مخالفت دارد، از این جهت که برای سوره اخلاص و سوره قدر عددی را تعیین کرده است، و معلوم است که شمارش آنها جز با حرکات بعضی از اعضا ممکن نخواهد شد.

صورت سوم:

این نوع نماز با سنت خشوع و خضوع و حضور قلب در نماز در تضاد می باشد، و قلب در آن برای خدا فارغ نیست، و نمی تواند جلال و کبریا و عظمت خداوند را احساس کند و همچنین نمی تواند معانی قرائت و ذکرهای آن را درک کند و در آنها تفکر نماید، چون زمانی که تعداد سوره ها را در قلب شمارش کند از خداوند غافل می شود، و به چیزی که مشروع نیست مشغول می شود، التفات (گرداندن) صورت در نماز از نگاه شرعی بد است، پس با بی توجهی به خداوند با قلب که جای عظمت و جلال خداوند است چگونه خواهد بود؟

صورت چهارم:

با سنت های نوافل در تضاد است، سنت این است که انجام سنت در خانه صورت گیرد و فضیلت بیشتری دارد، تا در مساجد، مگر شریعت آن را مستثنی کرده باشد مثل نماز باران، و کسوف، قال ﷺ «صلاة الرجل في بيته أفضل من صلاته في المسجد إلا المكتوبة»^۱. نماز انسان در خانه اش از نمازش در مسجد فضیلت بیشتری دارد مگر نمازهای فرض.

صورت پنجم:

این نماز با انجام سنت ها بصورت انفرادی در تضاد است، اصل در انجام نوافل انفراد است، مگر سنتی که شریعت آن را استثنا کرده باشد.

صورت ششم:

با تعجیل در افطار تضاد دارد، چون پیامبر ﷺ می فرماید: «لا يزال الناس بخير ما عجلوا الفطر»^۲.

پیوسته مردم با خیر و برکت همراه هستند به شرطی که در افطار عجله نمایند.

صورت هفتم:

این نماز با سنت خالی شدن قلب قبل از وارد شدن به نماز در تضاد می باشد، شخص نماز را شروع می کند در حالی که تشنه و گرسنه است، علی الخصوص در روزهای بسیار گرم، در صورت وجود مشاغلی که انسان را از نماز مشغول می سازد و امکان از میان بردن آنها وجود دارد درست نیست وارد آن نماز شد.

صورت هشتم:

آن دو سجده آن مکروه هستند، در شریعت وجود ندارد که با یک سجده منفرد که هیچ دلیل و سببی ندارد قصد تقرب به خدا کرد، تقرب به خدا اسباب و شرایط و اوقات و ارکانی

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۲۱۴)، کتاب الأذان، حدیث (۷۳۱) به لفظ: «فإن أفضل الصلاة صلاة المرء في بيته إلا المكتوبة» و مسلم، حدیث: (۷۸۱) کتاب صلاة المسافرين.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۴/۱۹۸)، کتاب الصوم، حدیث (۱۹۵۷) و مسلم، حدیث (۱۰۹۸).

دارد که بدون آنها جایز نخواهد شد، همچنان که بدون اسباب و شرایط و وقت معین وقوف در عرفه و مزدلفه و رجم شیطان و سعی بین صفا و مروه صحیح نخواهد بود، همین طور است با یک سجده تنها بدون سبب تقرب به سوی خدا ممکن نخواهد شد، مگر اینکه سبب و دلیلی وجود داشته باشد، به همین صورت است که با نماز و روزه در هر وقت و زمانی تقرب صورت نمی گیرد، خیلی اوقات جاهلان و نادانان به ظن خود بسوی خدا به چیزی تقرب می کنند که باعث دوری آنها از خداوند می شود ولی متأسفانه از آن آگاه نیستند.

صورت نهم:

اگر آن دو سجده مشروع و صحیح هم بودند، به علت عدم خشوع و خضوع در آنها با سنت در تضاد می باشند، چون شخص با ظاهر و باطن مشغول شمارش عدد تسبیحات می باشد.

صورت دهم:

پیامبر ﷺ می فرماید: «لَا تَخْتَصُوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْتَصُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ».^۱

شب جمعه را از میان شب های دیگر به قیام و عبادت اختصاص ندهید و همچنین روز جمعه را از میان روزها به روزه اختصاص ندهید، مگر اینکه کسی از شما مجبور و واجب باشد آن روز را روزه بگیرد.

صورت یازدهم:

با آنچه که پیامبر ﷺ در اذکار سجود انتخاب کرده است مخالفت دارد، آن زمان که این آیه نازل شد: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ فرمود: «اجعلوها فی سجودکم»^۲ آن را در

۱- رواه الإمام أحمد فی مسنده، (۴۴۴/۶) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۰۱/۲)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۴۴-۱۴۸)

۲- رواه الإمام أحمد فی مسنده، (۴۴۴/۶) و ابوداود فی سننه، (۵۴۲/۱)، حدیث (۸۶۹) و ابن ماجه فی سننه، حدیث (۸۸۷)، و صحیح ابن حبان. به موارد الظمان حدیث شماره: ۵۰۵، و مستدرک حاکم ۲/ ۴۷۷-۴۷۸ مراجعه شود.

سجده هایتان بخوانید. و «سبوح قدوس» با اینکه صحیح است از پیامبر ﷺ روایت شده است اما بدون «سبحان ربی الأعلى» وارد نشده است، و آن را بعنوان وظیفه و تکلیف بر امتش قرار نداده است، و روشن است که کسی جز خدا و رسول ﷺ او نمی تواند وظیفه ای را برای مردم تعیین نماید، و در ذکر «سبحان ربی الأعلى» ثناء و سپاس و حمدی وجود دارد که در «سبوح قدوس»^۱ نیست.

سپس عزبن عبدالسلام می گوید: آنچه بر بدعت بودن این نماز دلالت دارد این است که علما که بزرگان دین می باشند و همچنین ائمه ی مسلمین از جمله صحابه و تابعین و اتباع تابعین و غیر آنها که در مورد شریعت کتاب هایی نوشته اند و بر تعلیم فرائض و سنت ها برای مردم خیلی حریص بوده اند از هیچ یک از آنها این نماز نقل نشده و آن را در کتاب های خود نیاورده اند، و یا در مجالس خود آن را بیان نکرده اند، و عادتاً محال است چنین سنتی وجود داشته باشد و این بزرگان دین از آن خبر نداشته باشند در حالی که الگو و قدوة مسلمانان هستند و برای تمام احکام از فرائض، سنت ها، حلال و حرام به آنها رجوع می شود، و چون سلطان کامل - رحمه الله - به یقین دانست این نماز بدعت و افترا بر پیامبر ﷺ می باشد آن را در کشور مصر باطل اعلام کرد و آن را برداشت، پس سعادت و رستگاری برای کسی که امور مسلمین در دست اوست و برای از بین بردن بدعت ها و زنده نمودن سنت ها تلاش می کند.

و برای هیچ کس جایز نیست که به این روایت از پیامبر ﷺ استدلال کند که می فرماید: «الصلاة خیر موضوع»^۲ منظور نمازی است که به هیچ وجه با شریعت در تضاد نباشد، و این نماز به صورت های مختلف مذکور با شریعت در تضاد است، پس چه خیری در مخالفت با شریعت وجود دارد؟ به همین خاطر پیامبر ﷺ می فرماید: «شر الأمور محدثات، وکل محدثة

۱- به کتاب المساجله، ص (۵-۹) و الباعث، ص (۵۲-۵۷) مراجعه شود.

۲- سیوطی در جامع الصغیر آن را بیان کرده است، (۲/۱۲۰)، حدیث شماره (۵۱۸۱)، و اشاره کره که طبرانی آن را در الأوسط روایت نموده و این روایت ضعیف می باشد.

بدعة، وکل بدعة ضلالة^۱ خداوند همه ما را برای اطاعت و دوری از گمراهی و ابتداع توفیق دهد.

عزبن عبدالسلام می گوید: به من خبر رسیده که دو نفر (ابن صلاح و یک نفر دیگر) مجتهد که در واقع از آن خیلی دور هستند! برای اثبات این نماز سعی و تلاش کرده اند، و به خوب آن فتوا داده اند، که بدون شک این کلام آنها فاسد و خطا می باشد، اگر این فتوا از آنها صادر شده باشد و روایت صحیح باشد آنها این نماز را با مردم خوانده اند در حالی که به منهیات آن جاهل بوده اند اما ترسیده اند اگر از آن نهی کنند به آنها گفته می شود: چرا آن را خواندید و اقامه نمودید؟ تبعیت از هوا و هوس آنها را وادار کرده که چیزی را که شریعت آن را نیکو و پسندیده نمی داند، نیکو و پسندیده اعلام کنند، تا هوا و هوس خود را بر حق پیروز گردانند، اگر آنها به حق برگردند و آن را بر هوا و هوس شان ترجیح دهند، و به آنچه که صواب و حق است فتوا دهند، از فرورفتن در باطل بهتر است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾ (نساء: ۶۶)

«و اگر اندرزهایی را که به آنان داده می شد انجام می دادند برای آنان بهتر بود و (ایمان) ایشان را پا برجاتر می کرد».

خیلی جای تعجب است برای کسی که ادعا دارد جزو علما است و فتوا می دهد که این نماز بر پیامبر ﷺ موضوع و ساختگی است، سپس موافقت خود را با درست بودن آن اعلام می نماید، آیا این کار کمک به کسانی نیست که بر پیامبر ﷺ دروغ ها و افتراها درست می کنند؟ هر کس از هوا و هوس پیروی کند از راه خدا منحرف خواهد شد، همچنان که قرآن این مطلب را خیلی صریح و قاطعانه بیان می کند.

سپس به صحیح بودن آن فتوا داده اند در حالی که علمای شافعی رحمهم الله در صحیح بودن چنین نمازی اختلاف نظر دارند، هر کس نیت نمازی را بیاورد و در نیت خود آن را به صفتی توصیف کند، سپس آن صفت با نماز مخالفت پیدا کرد آیا نمازش در اساس باطل می شود؟

۱- واه ابن ماجه فی سننه مرفوعاً إلی النبی صلی الله علیه وسلم (۱۸/۱) المقدمة. وفی سنده عیبه بن

میمون الدنی، قال ابن حجر: مستور. تقریب التهذیب (۵۴۵/۱)

یا نفل و سنت برای او محسوب می گردد؟ در آن اختلاف مشهوری است که در کتاب ها بیان شده است.^۱ این نماز با این روش، هر کسی آن را انجام دهد و معتقد باشد که از سنت های رواتب و مؤکد می باشد کمترین مراتب آن این است که در آن اختلاف نظر وجود دارد، والحمد لله رب العالمین.^۲

ابن صلاح کلام عزبن عبدالسلام را که قبلاً بیان شد رد کرده است، و می گوید که صلاة الرغائب به بدعت های منکر ملحق نمی شود، می گوید: سؤال کرده اید - خداوند من و شما را هدایت دهد - از تعطیل و برداشتن صلاة الرغائب و منع مردم از آن که در این شب مبارک به انجام آن عادت کرده اند، و شکی در فضیلت و بزرگی آن وجود ندارد، و استدلال او به اینکه حدیث وارده ضعیف یا موضوع است و ادعا می کند که لازم است برداشته شود، و مردم در انجام آن افراط کرده و در مخالفت آن غلو نموده اند، تا اینکه بعد از این سخنان او را به مشمول این قول خداوند دانسته اند:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ۙ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ۖ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى ۖ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى ۖ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۖ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ۖ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ۖ نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۖ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ۖ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ۖ كَلَّا لَا تَطِعُهُ ۖ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۝﴾ (علق: ۹-۱۹)

«آیا دیده ای کسی را که نهی می کند و باز می دارد بنده ای را چون به نماز می ایستد؟ ... هرگز هرگز! از او اطاعت مکن (و به نماز خواندن خود ادامه بده و در برابر پروردگار خویش) سجده ببر و نزدیک شو».

به همین خاطر علاقمند شدم و بر خود لازم دانستم در این مورد حق را بیان کنم و آن را توضیح دهم و هر گونه پرده و شبهه را از آن بردارم، پس از خداوند برای این کار طلب

۱- به شرح المذهب، (المجموع)، (۲۸۶/۳-۲۸۹) مراجعه شود.

۲- به کتاب المساجله، ص (۹-۱۲) و طبقات الشافعية (۲۵۱/۸-۲۵۵) مراجعه شود.

کممک کردم، سخن را کوتاه و مختصر آورده ام، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظيم، وحسبنا الله ونعم الوکیل وما توفیقی إلا بالله علیه توکلت وإلیه أنیب.

می گویم: این نماز بعد از قرن چهارم میان مردم پیدا شد که قبلاً معروف و مشهور نبود، گفته شده است: در بیت المقدس بوجود آمده است، و آن حدیثی که در مورد آن آمده ضعیف و از نظر اهل حدیث ساقط الإسناد است. بعضی از اهل حدیث می گویند موضوع و ساختگی است، که نظر ما هم همین است، بعضی هم می گویند ضعیف است، و اینکه رزین بن معاویه در کتاب خود به نام تجرید الصحاح آورده است و یا اینکه صاحب کتاب الإحياء (غزالی) آن را بیان کرده است دلیل بر صحیح بودن آن نمی شود و نمی توان بر آنها اعتماد کرد چون احادیث ضعیف زیادی در آنها وجود دارند. و جای تعجب است رزین چنین حدیثی را در کتاب خود با این نام آورده است! البته باید بدانیم که ضعف حدیث باعث نمی شود صلاة الرغائب باطل باشد و از آن منع شود، چون داخل کارهای مطلق می شود که در کتاب و سنت به آن اشاره شده است که نماز مطلق درست است و مطلق الصلاة با نصوص شریعت مستحب است، از جمله در صحیح مسلم از ابن مالک الأشعری روایت شده است که پیامبر ﷺ می فرماید: «الصلاة نور»^۱ نماز نور است، و آنچه از ثوبان و عبدالله بن عمرو بن العاص روایت کرده ایم که پیامبر ﷺ می فرماید: «استقيموا ولن تحصوا، واعملوا أن خير أعمالكم الصلاة»^۲.

پیوسته بر راه درست باشید و عمل صالح انجام دهید که خوب ترین کارها نماز است.

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۳۴۲/۵) و مسلم فی صحیحه، (۲۰۳/۱)، حدیث شماره (۲۲۳) و ترمذی فی سننه، (۱۹۷/۵)، و سنن ترمذی، ابواب الدعوات، حدیث شماره: ۲۵۸۳ و گفته: این حدیث حسن صحیح می باشد، و سنن نسائی ۵/ ۵، ۵۶، کتاب الزکاة، و سنن ابن ماجه، کتاب الطهارة، حدیث شماره: ۲۸۰.

۲- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۷۶/۵) و ابن ماجه فی سننه، (۱۰۱/۱)، حدیث شماره (۲۷۷)، بوصیری در مصباح الزجاجة می گوید راویان حدیث مردان مورد اطمینان و ثقة هستند اما بین سالم و ثوبان انقطاع می باشد، و سنن دارمی: ۱/ ۱۶۸، و مستدرک حاکم ۱/ ۱۳۰ کتاب الطهارة.

ترمذی در کتاب خود در تعلیقی که بر حدیث عایشه - رضی الله عنها - وارد کرده است حدیثی را نقل می کند که مطلب را واضح تر و خاص تر بیان می کند، و آن حدیث را ضعیف نمی داند، می گوید پیامبر ﷺ می فرماید: «من صلی بعد المغرب عشرين رکعة بنی الله له بیتاً فی الجنة».^۱

هر کس بعد از مغرب بیست رکعت نماز بخواند خداوند در بهشت قصری را برای او می سازد.

این مخصوص بین مغرب و عشاء است، که شامل صلاة الرغائب می شود از این جهت که دوازده رکعت در بیست رکعت جای دارد، و صفت های اضافی که در این نماز وجود دارد که نوعیت و خصوصیت آن است مانع داخل شدن آن در این عمومیت نمی شود، که این نظریه در میان اهل علم معروف است، حتی اگر هیچ حدیثی هم در مورد صلاة الرغائب با آن توصیفات وارد نشده باشد باز هم انجام آن مشروع است، آن هم به دلایلی که بیان کردیم. بسیاری از نمازهای مقبول و درست وجود دارند که دارای وصف های خاص هستند که بر این وصف های خاص نصی از کتاب و سنت وارد نشده است و گفته نمی شود! آن بدعت است. و کسی هم بگوید بدعت است خواهد گفت بدعت حسنه است، چون در اصل به کتاب و سنت برمی گردد. امثال این نمازها مثل کسی در وسط شب مثلاً پانزده رکعت نماز را با یک سلام یعنی پشت سر هم بخواند، و در هر رکعت یک آیه از پانزده سوره که پشت سر هم هستند را بخواند، و هر رکعت به دعائی خاص اختصاص پیدا کند، این نماز قبول است و مردود نیست، و هیچ کس نمی تواند بگوید این نماز بدعت است و مردود می باشد، در حالی که در کتاب و سنت چنین صفاتی بیان نشده اند، و اگر حدیثی با سند برای آن گذاشته می شد آن حدیث را ابطال و انکار می کردیم، ولی نماز را انکار نمی کردیم، نماز رغائب هم بدون هیچ تفاوتی همین وضعیت را دارد والله اعلم.

۱- رواه الترمذی تعلیقاً بصیغة التضعیف، حدیث شماره: (۴۳۳) و ابن ماجه فی سننه، (۴۳۷/۱)، حدیث شماره: ۱۷۳۷، و در زوائد ابن ماجه: ۷/۲ آمده است: امام احمد در باره ی یعقوب بن ولید (از راویان این سند) می گوید: او از بزرگترین دروغگویان است.

برای این کار در احکام شریعت مثال‌ها و شواهد زیادی وجود دارند که قابل شمارش نیستند، بلکه اگر صفت زائد و اضافی وجود داشته باشد و منکر باشد و یکی از اصول شریعت آن را مردود بدانند این بدعت مذموم و مردود می‌باشد، و آنچه که در صلاة الرغائب گمان کرده می‌شود و به نظر می‌رسد به همین صورت می‌باشد، مسایلی وجود دارد که آنها را با دلیل واضح بیان می‌کنیم که در صلاة الرغائب وجود ندارند:

۱- تکرار سوره‌ها در آن وجود دارد.

جواب: این تکرار مکروهی نیست که منکر باشد، چون مثل آن وارد شده است، در بعضی احادیث تکرار سوره اخلاص وارد شده است، پس اگر آن را مستحب ندانیم از مکروهات منکر به شمار نمی‌آید چون دلیل قوی برای مکروهیت آن نداریم.

و آنچه از بعضی از ائمه حدیث بر مکروهیت آن چیزهای وارد شده است، حمل بر مکروه بودن است که به معنی ترک الأولى می‌باشد، یعنی ترک آن بهتر است، چون کراهت چند صورت دارد که این یکی از صورت‌های آن است.

۲- دو سجده جداگانه بعد از این نماز: ائمه در مکروه بودن چنین چیزهایی اختلاف نظر دارند، کسی که قول کراهت را انتخاب می‌کند راه چاره‌اش این است که آن را ترک کند، نه اینکه از اساس آن نماز را ترک کند، به همین صورت در تکرار سوره‌ها هم چنین است، حالا جایز است که آن اسم معروف بر آن نماز باقی بماند یا خیر، چون هدف ماندگار ماندن مردم بر چیزی است که به آن عادت گرفته‌اند، و مشغول شدن به عبادت در این زمان بوده، و حفاظت آنها از ترک نمودن آن می‌باشد والله اعلم.

۳- مقید بودن به عددی خاص و بدون قصد و هدف:

۱- ابن قیم جوزی می‌گوید: بسیاری از پیروان ائمه در این مورد دچار اشتباه شده‌اند، از این لحاظ که ائمه از بکار بردن، حرام بودن خودداری کرده‌اند، و لفظ کراهت را بکار می‌برند، و بعضی از پیروا ایشان کراهت را به صورت تنزیهی و بعضی ترک الأولى بکار برده‌اند، که این کار غلط و اشتباه بزرگی در مورد شریعت و ائمه می‌باشد. به کتاب إعلام الموقعین، (۱/۳۹-۴۰) مراجعه شود.

این مطلب هم مثل مطلب گذشته می باشد، این مانند کسی است که خود را مقید می سازد که هر روز یک هفتم یا یک چهارم قرآن را بخواند، و یا مثل مقید بودن عابدها به اذکار و اورادی که آن را انتخاب می کنند نه بر آن اضافه و نه از آن کم می نمایند والله اعلم.

۴- شمارش سوره ها و تسبیحات و غیره مکروه است چون قلب به شمارش آنها مشغول می شود:

جواب: این مشغول شدن ثابت نیست، بلکه با اختلاف قلب ها و احوال مردم فرق می کند، هر قلبی مشغول نمی شود.

شمارش آیات در نماز از عایشه - رضی الله عنها - و طاووس، ابن سیرین، سعید بن جبیر، حسن و ابن ابی ملیکه و تعداد زیادی از سلف صالح روایت شده است.

امام شافعی - رحمه الله - می فرماید: شمارش آیات در نماز اشکالی ندارد، نویسنده کتاب جمع الجوامع در منصوصات خود بدون اختلاف آن را از او نقل می کند، ابن منذر آن را از مالک، شافعی، احمد، اسحاق، ثوری و غیره روایت می کند.

و برای صلاة التسبیح^۱ هم برای او شهادت می دهد والله اعلم.

۵- با جماعت انجام می شود در حالی که نماز جماعت در نوافل مخصوص نمازهای عید، کسوف، خسوف، نماز باران، نماز تراویح و وترها می باشد.

جواب: حکم این مورد چنین است که جماعت فقط در این شش نماز سنت می باشد، و به این معنی نیست که در غیر آنها نهی شده باشد.

در کتاب مختصر الریبع از امام شافعی رحمه الله آمده است که می گوید: امامت در نافله اشکالی ندارد، دلیل دیگر چیزی است که در صحیحین از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده

۱- ابن جوزی آن را در موضوعات می آورد، (۱۴۲/۲-۱۴۳). و بعد از اینکه حدیث صلاة التسبیح را با طرق مختلف بیان می کند می گوید: تمام این راه ها ثابت نشده اند، و دلیل هر کدام را نیز بیان می کند، سپس می گوید عقلی می گوید پ: در مورد صلاة التسبیح حدیثی وجود ندارد که صحیح باشد.

است: «أنه بات عند رسول الله ﷺ ليلة، فلما قام يصلي صلاته من الليل قام ابن عباس - رضي الله عنهما - يصلي خلفه، ووقف عن يساره فأداره إلى يمينه».^۱

ابن عباس رضی اللہ عنہ شبی نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم خوابید، هنگامی که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم درخواست تا نماز شب بخواند، ابن عباس هم بلند شد و پشت سر ایشان نماز خواند و طرف چپ ایستاد، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم او را به طرف راستش چرخاند.

در روایت مسلم آمده است که او بلند شد تا نماز سنت را در شب بخواند.^۲ از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است: «أن رسول الله ﷺ أتاهم في دارهم في غير وقت الصلاة، فصلى به وبأمر سليم وأم حرام».^۳

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در غیر اوقات نماز به منزل آنها رفت با او و أم سلیم و أم حرام نماز خواند.

در روایت ابی داود آمده است: «فصلى بنا ركعتين تطوعاً».^۴

دو رکعت نماز سنت با ما خواند.

در صحیحین هم مثل آن از عتبان بن مالک انصاری رضی اللہ عنہ روایت شده است والله اعلم.

۶- این نماز به نوعی شعار و علامت ظاهر تبدیل شده است و ظاهر کردن شعار آشکار در دین ممنوع است.

جواب: این نماز عبادت است و در شریعت اصل و اساسی دارد، ظاهر شده و به آن رغبت و علاقه‌ی زیادی پیدا شده است، که این حالت باعث نمی‌شود که از اساس ریشه‌کن شود، پس چرا تخصص علمای مسلمین در علم فقه و سایر علوم دینی از تفسیر، تقسیم‌بندی،

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲۱۲/۱)، کتاب العلم، حدیث شماره: (۱۱۷) و مسلم، کتاب صلاة المسافرين، حدیث شماره: (۷۶۳)، ابن صلاح این حدیث را بطور مختصر ذکر نموده و الا این حدیثی طویل است.

۲- به صحیح مسلم، (۵۳۱/۱)، حدیث (۷۶۳ و ۱۹۲) کتاب صلاة المسافرين مراجعه شود.

۳- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۱۷/۳) و مسلم فی صحیحہ، حدیث (۶۶۰) و ابوداود فی سننه، حدیث (۶۰۸)، و سنن نسائی، کتاب الإمامة ۲/ ۸۶.

۴- رواه ابوداود فی سننه، (۸۶/۲)، کتاب الصلاة، حدیث شماره: ۶۰۸، و سنن نسائی ۲/ ۸۶ کتاب الإمامة.

بررسی، تألیف، تدریس و غیره که به شعار و اعمال ظاهری تبدیل شده‌اند در حالیکه در دین اسلام وجود نداشتند و در صدر اسلام نیز نبوده‌اند اینها بدعت نیستند و لازم نیست از آنها دوری کنیم؟ والله اعلم.

طرف مخالف به چیزهای دیگری استدلال می‌کند که قابل ذکر نیستند، اما جواب آنها این است که گفته شود: این نماز را بخوان، و در آن نماز آنچه را که گمان می‌کنی ممنوع هستند از آنها خودداری کن، همانطور که سابقاً بیان کردیم. آنچه که او به آن استدلال و اعتماد می‌کند این است که این نماز اختصاص به شب جمعه دارد، که این هم از آن نهی شده است، این دلیل هم خیلی مهم نیست، چون لازم نیست کسی که نماز رغائب می‌خواند در شب‌های دیگر نماز شب را ترک کند، و کسی که آن را ترک نکند شب جمعه را برای قیام و عبادت اختصاص نداده است، که این واضح و آشکار است والله اعلم.

با توضیحی که دادیم روشن شد که صلاة الرغائب به بدعت‌های منکر ملحق نمی‌شود!! و حوادث و چیزهای جدید دارای صورت‌های گوناگونی هستند، پس کسی که تشخیص نداشته باشد چیزها را به غیر آن تشبیه می‌کند!! والله اعلم. این توضیح و بیانی کافی بود - ان شاء الله - نظر مخالف را خاموش می‌نماید، و اگر معاند نباشد وصف آن را عوض می‌کند، و آن را به موافق تبدیل می‌نماید، و برای او جز بی‌قراری که هیچ فائده‌ای به دنبال ندارد باقی نخواهد ماند، و جز سر و صدا و ابهاماتی که گروه کمی که هوا و هوس آنها را فاسد کرده است به آن فریب نمی‌خورند، وما شاء الله لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم وحسبنا الله وحده لا شریک له ونعم الوکیل.^۱

سپس عزربن عبدالسلام این ردیه‌های ابن صلاح را چنان بی‌ارزش و ضعیف می‌شمارد که می‌گوید: ستایش آن خدایی را سزد که جز او معبودی نیست، صلوات بر محمد ﷺ و آل او، آنگاه که من صلاة الرغائب موضوع و ساختگی را رد کردم و مخالف بودن آن را با سنت‌های مشروع از جهات مختلف بیان کردم که توضیح آنها گذشت، بعضی از مردم به مخالفت آن قیام کردند و برای نیکو جلوه دادن و اثبات آن سعی و تلاش می‌نمایند و

۱- به کتاب المساجله، ص (۱۴-۲۷) مراجعه شود.

می‌خواهند آن را از این جهت که نماز است به بدعت‌های حسنه ملحق نمایند. و من به این دلیل آن را رد کرده‌ام چون مجموعه صفات و ویژگی‌هایی دارد که بعضی از آنها حرام هستند، و بعضی دیگر مخالف سنت. طرف مخالف شروع کرده دشنام می‌دهد که من مردم را از عبادت منع می‌کنم، در حالی که من آن را رد نکرده‌ام به این خاطر که عبادت است، بلکه به خاطر ویژگی‌هایش آن را رد کرده‌ام، از چیزی نهی کرده‌ام که رسول‌الله ﷺ از آن نهی کرده است، و به آنچه پیامبر ﷺ از آن نهی کرده است اقتدا نموده‌ام، مثل نهی کردن پیامبر ﷺ از نماز خواندن در اوقات مکروه، پیامبر ﷺ به صرف نماز خواندن یا خشوع و ذکر و تلاوت در آن، از آن نهی نفرموده است، بلکه به خاطر چیزی که خاص آن است از آن نهی کرده است، و مسلم بن الحجاج با روایتی صحیح از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «أنه نهی عن اختصاص ليلة الجمعة بقيام من بين الليالي».^۱

پیامبر ﷺ از اختصاص شب جمعه برای عبادت از میان شب‌های دیگر نهی کرده است. و یک شرط واضح و آشکار این بدعت این است که باید در این شب انجام شود که پیامبر ﷺ از آن نهی کرده است.

پس بدبختی برای آن کس که آنچه را پیامبر ﷺ از آن نهی فرموده است بعنوان عبادت و نزدیک شدن به خدا قرار دهد، بعداً می‌گوید: مردم در شبی مبارک به انجام آن عادت کرده‌اند که در فضیلت آن شب شکی نیست. عادت کردن کسی را که علم و دانش ندارد بعنوان حجت و دلیل انجام بدعتی که از آن نهی شده قرار داده است، البته مردم عوام و بی‌سواد آن را انجام می‌دهند، و همچنین کسانی که در علم شریعت آگاهی چندانی ندارند، سپس در فضیلت آن دچار اشتباه شده است، منظور ایشان شب جمعه‌ای است که در ماه رجب قرار دارد، در چه جایی فضیلت این شب جمعه بر شب جمعه‌های دیگر ثابت شده است؟ و اگر منظورش فقط شب جمعه است باز هم به خطا و اشتباه دچار شده است به این خاطر که آن را به ماه رجب مقید نموده است!! و همچنین در تعبیر خود از مبالغه در کمک به دین و از بین بردن بدعت‌ها با لفظ اسراف و غلو به خطا رفته است.

۱- رواه الإمام أحمد فی مسنده، (۴۴۴/۶) و مسلم فی صحیحه، (۸۰۱/۲)، حدیث (۱۱۴۴، ۱۴۸)

و اما مثالی که با این آیه بیان کرده است:

﴿ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ۝ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ۝ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى ۝ أَوْ أَمَرَ ۝ بِالْتَّقْوَى ۝ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ۝ أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ۝ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا ۝ بِالنَّاصِيَةِ ۝ نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ۝ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ۝ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ۝ كَلَّا لَا تَطْعُهُ ۝ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۝ ﴾ (علق: ۹-۱۹)

این فهم، تحریف قرآن است، آن را در غیر جای خود قرار داده است، این آیه علیه ابوجهل است که پیامبر ﷺ را از نمازی که به آن امر شده بود نهی می کرد، در حالی که انکار صلاة الرغائب، انکار نمازی است که پیامبر ﷺ از آن نماز نهی فرموده است، پس بر اساس سخن ایشان رسول الله ﷺ بنده ای را از نماز خواندن نهی می نماید، در حالی که نهی ایشان از انجام نمازها در اوقات مکروه می باشد.

و بیان می کند که در این مورد از خداوند طلب خیر و استخاره کرده است، و ظاهراً استخاره اش مثبت نبوده چون اگر مثبت بود حق را به او می فهماند و آنچه صحیح و درست بود به او الهام می شد.

سپس اعتراف می کند که این نماز بدعت و موضوع ساختگی است، پس با این سخن پیامبر ﷺ علیه او استدلال می کنیم «وشر الأمور محدثاتها، وكل بدعة ضلالة» که بدعت های حسنه را از این قاعده مستثنی کرده اند، بدعت حسنه بدعتی است که مخالف سنت های پیامبر ﷺ نباشد بلکه باید موافق آنها باشد پس آنچه غیر از بدعت های حسنه باشد شامل عموم سخن پیامبر ﷺ می شود، «وشر الأمور محدثاتها، وكل بدعة ضلالة» که صلاة الرغائب در معنی استثنا قرار نمی گیرد تا قاعدتاً به آن ملحق شود، و اما استدلال او به این حدیث پیامبر ﷺ «الصلاة نور»^۱ و یا «واعلموا أن خير أعمالكم

۱ - مسند امام احمد ۵ / ۳۴۲، و صحیح مسلم، کتاب الطهارة، حدیث شماره: ۲۲۳، سنن ترمذی، ابواب الدعوات، حدیث شماره: ۲۵۸۳ و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی، کتاب الزکاة، باب وجوب الزکاة، و سنن ابن ماجه، کتاب الطهارة، حدیث شماره: ۲۸۰.

الصلاة^۱ صحیح نیست، این سخن به اجماع علما شامل نمازی می شود که از آن نهی نشده باشد، اما آنچه که شریعت از آن نهی کرده است نور نیست، بلکه ظلمت و تاریکی می باشد، و خیر الأعمال هم نیست چون هیچ خیری در مخالفت با پیامبر ﷺ و هیچ نوری در سرپیچی از او وجود ندارد:

﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ (نور: ۴۰)

«هر کس خداوند برای او نوری و روشنایی قرار ندهد، نور و خیری برای او وجود نخواهد داشت». «وَرُبَّ حَامِلٍ فُقِقَةٍ لَيْسَ بِفَقِيهٍ»^۲

و خیلی از کسانی که حمل کننده مسأله ای فقهی هستند در واقع فقیه و عالم به حساب نمی آیند.

و اما استدلال به آنچه ترمذی بعنوان تعلیق بر حدیث عایشه - رضی الله عنها - اخراج کرده است، که پیامبر ﷺ می فرماید: «من صلی بعد المغرب عشرين رکعةً بنی الله له بیتاً فی الجنة»^۳.

۱ - مسند امام احمد ۵/ ۲۷۶، ۲۷۷، و سنن ابن ماجه، کتاب الطهارة، حدیث شماره: ۲۷۷. بوصیری در مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجه ۱/ ۴۱ گفته: راویا این حدیث ثقه و ثبت هستند مگر در سند آن انقطاع وجود دارد؛ زیرا سالم ثوبان را ندیده است، اما این حدیث طرق دیگری دارد که در آن انقطاع نمی باشد که ابوداود طیالسی، ابویعلی موصلی و ابن حبان آن را روایت نموده اند.

۲ - رواه الإمام احمد فی مسنده، (۵/ ۱۸۳) و رواه الترمذی فی سننه، (۴/ ۱۴۱)، حدیث شماره (۲۷۹۴)، بوصیری در زوائد ابن ماجه می گوید در سند این حدیث لیث بن احمد ابی سلیم وجود دارد که جمهور آن را ضعیف دانسته اند و مدلس است، برای تفصیل بیشتر به مصباح الزجاجة ۱/ ۳۲ و مستدرک حاکم ۱/ ۸۸ مراجعه شود.

۳ - رواه الترمذی تعلیقاً بصیغة التضعیف، حدیث شماره (۴۳۳) ابواب الصلاة، رواه ابن ماجه فی سننه، (۱/ ۴۳۷)، حدیث شماره: (۱۳۷۳)، و در زوائد ابن ماجه آمده است: این سند ضعیف است چون یعقوب بن ولید در آن است، امام احمد می گوید او از دروغگویان بزرگ است، او حدیث را با دروغ درست می کرد، بوصیری گفته: بر ضعف او بین محدثین اتفاق نظر وجود دارد.

هر کس بعد از مغرب بیست رکعت نماز بخواند خداوند قصری را در بهشت برای او می‌سازد.

اگر عالم باشد می‌داند که تعلیق نمی‌تواند دلیل باشد پس چگونه به چیزی که قابلیت و صلاحیت استدلال ندارد استدلال می‌کند و بعنوان حجت آن را مطرح می‌نماید؟ و اگر گمان می‌برد که چنین چیزی حجت و دلیل است پس مذهب او این را اقتضا نمی‌کند، از طرف دیگر ابن ماجه سند این حدیث را در سنن خود بیان کرده است که در سند آن یعقوب بن الولید المدینی وجود دارد که خیلی دروغگو است و احادیث را خود درست می‌کرد، همچنان که احمد بن حنبل و ائمه دیگر این را بیان کرده‌اند، پس خیلی جای تعجب است برای کسی که آنچه از پیامبر ﷺ به طور صحیح روایت شده آن را ترک می‌کند و دنبال حدیثی می‌رود که هیچ قیمت و ارزشی ندارد.

و اما داخل کردن حدیث صلاة الرغائب در این حدیث درست نیست، چون این حدیث - اگر صحیح باشد - این نماز شامل آن نمی‌شود، این نماز به خاطر ترغیب و تشویق گذاشته شده است و آن ترغیب هم به بیست رکعت مقید شده است که بدون این عدد و کمتر از آن محقق نخواهد شد.

و اما آنچه از ایجاد نمازهایی که بر اوصاف خاصی انجام می‌شوند، جواب آن این است که اوصاف دو قسمت دارد:

۱- اوصافی که مقتضی کراهت هستند مثل صفت صلاة الرغائب، این صفت‌ها بدعت مکروه هستند.^۱

۲- صفاتی که مقتضی کراهت نیستند بلکه از بدعت‌های حسنه محسوب می‌شوند، مثالی که ذکر کردیم شامل این قسمت می‌شود.

اما سخن او در این مثال: اگر حدیثی برای این نماز درست شده باشد آن حدیث را رد می‌کنیم ولی نماز را رد نمی‌کنیم. و در نماز الرغائب نیز همین مسأله باید رعایت گردد.

جواب: صلاة الرغائب با سایر موارد از چند جهت فرق دارد:

۱- به حکم بدعت در همین کتاب مراجعه شود.

- ۱- صلاة الرغائب با ویژگی هایی که دارد برای عامه مردم طوری وانمود می نماید که سنتی از سنت های پیامبر ﷺ است، اما در نمازی که در مثال ذکر شد چنین نیست.
 - ۲- انجام دادن صلاة الرغائب عموم مردم را متوجه می سازد که بر پیامبر ﷺ دروغ ببندند و خصوصیات و ویژگی های آن نماز را به او نسبت می دهند و جزو سنت او به حساب می آورند، پس انجام دهنده در واقع دروغی را به پیامبر ﷺ نسبت داده است، برخلاف نمازی که بعنوان مثال ذکر شد.
 - ۳- انجام دادن نماز الرغائب از چیزهایی است که واضعین و جاعلان حدیث را جرئت می بخشد و آنها را بر کارشان تشویق می کند چون دروغشان منافقانه و عمومی است، بر خلاف آنچه که در مثال بیان شد.
 - ۴- انجام صلاة الرغائب همراه ویژگی های آن سنت های زیادی را در ضمن دارد، بر خلاف آنچه که به آن مثال آورده شد.
 - ۵- کسی که معتقد است صلاة الرغائب سنت راتبه می باشد بر او واجب است که صحت آن را به طرف مخالف ثابت کند، و در صلاة الرغائب شخص در نیت خود نماز را توصیف می نماید سپس آن صفات با هم اختلاف پیدا می کنند. ولی در صحیح بودن آن نمازی که در مثال بیان شد اختلافی وجود ندارد. سپس حکم آن را چنین تقویت می کند که از بدعت های حسنه می باشد و می گوید: هر صفت زائد و اضافه ای که منکر باشد و یکی از اصول شریعت آن را رد کند این از بدعت های مذموم است و از چیزهای به وجود آمده و مردود می باشد، و انجام صلاة الرغائب با زبان حال دروغ بستن بر پیامبر ﷺ است، و سبب می شود که بر پیامبر ﷺ دروغ بسته شود، و جاعلان حدیث را تشویق و ترغیب می نماید، همه اینها را اصول شریعت مردود می داند، اما نسبت دادن منکر به صلاة الرغائب که در آن تکرار سوره ها وجود دارد، تکرار سوره ها منکر شمرده نمی شود، و شریعت آن را منکر نمی داند، بلکه مشغول شدن قلب و غافل شدن آن را از خشوع و خضوع منکر می داند.
- اما اینکه می گوید از مکروه منکر نیست، شبیه آن وارد شده است.

جواب: اگر منظور او از چیزهایی شبیه آن که در شریعت وارد شده است تسبیحات رکوع و سجود و تکبیرات عید می باشد از دو جهت با هم فرق دارند:

۱- رکوع و سجود و تکبیرات عید تعدادشان کم است و می توان ضمن انجام آنها خشوع و خضوع هم داشت.

۲- شرعی بودن این عددها در نماز ثابت شده است، پس اگر خشوع با آن همراه نباشد تقدیم آنها بر خشوع واجب است، در واقع یکی از دو چیزی را که شریعت به آن دستور داده است بر دیگری مقدم کرده ایم، بر خلاف شمارش در صلاة الرغائب که خیلی طولانی و مبنای شرعی ندارند، پس هر گاه نمازخوان عددها را شمارش کند و انجام دهد خشوعی را که واجب است، با چیزی که مبنای شرعی ندارد از دست می دهد.

و اما آنچه در بعضی احادیث از تکرار سورة اخلاص وارد شده است، اگر این حدیث صحیح نباشد هیچ حجت و دلیلی در آن وجود ندارد^۱. و اگر صحیح باشد و دلیل بر جواز باشد ما جایز بودن آن را انکار نمی کنیم، و اگر دلیل بر مستحب بودن باشد دو حالت دارد اگر خشوع با آن ممکن نبود، شرعاً خشوع بر آن مقدم است، و اگر خشوع با آن ممکن بود مانند تسبیحات رکوع می شود.

و اگر بر مستحب بودن دلالت نکند مکروه می شود، چون در آن مقصود و هدف نماز از بین می رود، و قلب از خداوند غافل می شود، و از طرفی مجرد تکرار باعث نمی شود که شمارشش درست باشد، بسیاری از مردم چیزی را تکرار می کنند ولی از تعداد آن بی خبرند، اگر با تکرار از تعداد تعبیر کند عبارت بد او باعث می شود که از مقصود و هدف بسیار دور شود.

۱- البته حدیث صحیح است، بخاری به صورت تعلیق آن را در صحیح خود آورده است، کتاب الأذان، حدیث شماره (۷۷۴) ابن حجر در فتح الباری می گوید: ترمذی و بزار از بخاری از اسماعیل بن ابی اوس و بیهقی ... روایت و وصل کرده اند. ترمذی می گوید: حدیثی حسن صحیح غریب می باشد. به فتح الباری ۲/ ۵۷، و سنن بیهقی ۲/ ۶۱ و فتح الباری ۱۳/ ۴۳۷، ۴۳۸ کتاب التوحید مراجعه شود.

اما تأویل او مبنی بر اینکه بعضی از ائمه حدیث آن را مکروه دانسته‌اند و این کراهت حمل بر ترك الأولی می‌شود، در واقع بدون دلیل و حجت با چیزی که ظاهر و واضح است مخالفت می‌کند، کراهت در چیزی که از آن نهی شده است ظاهر و آشکار می‌باشد سپس حمل آن بر ترك الأولی هیچ دلیلی ندارد.

اما قول او در مورد هر دو سجده به نظر کسی که آنها را مکروه می‌داند: راه او آن است که آنها را ترك نماید پس کافی است، این درست نیست، و این انکار و رد بر صلاة الرغائب با تمام ویژگی‌ها و توابع و لواحق آن وارد می‌شود، چون ممکن نیست مجموعه‌ای را انکار و رد کنیم ولی منظورمان بعضی از اجزای آن باشد.

اما اینکه این مسکین بر ابقای این نماز حریص است و یا می‌خواهد شبیه این نماز وجود داشته باشد، این حرص در واقع حرص بر مخالفت رسول الله ﷺ می‌باشد، زمانی که پیامبر ﷺ از اختصاص عبادت به شب جمعه نهی می‌کند، مثل این است که طرف مخالف بگوید: اگر صلاة الرغائب به خاطر اینکه از جهاتی مکروه است صورت نمی‌گیرد پس مکروهی دیگر آورده شود که جای آن را بگیرد، تا از مخالفت با پیامبر ﷺ خالی نباشد؟!

و اما اینکه نسبت داده که منکر صرف مقید نمودن آن به عدد خاصی را انکار کرده!! این نسبت افترا و دروغ بستن می‌باشد.

و اما اینکه از جماعتی از علما نقل می‌کند که اجازه شمارش آیات را داده‌اند، ما هم جایز بودن آن را انکار و رد نمی‌کنیم، اما استدلال او به صلاة التسبیح صحیح نیست چون این نماز هم صحت آن ثابت نشده است، پس هرگز خشوعی که در شریعت ثابت شده و از سنت‌های نماز است با چیزی که ثابت نشده که شمارش است ساقط و حذف نمی‌شود. سخن دیگر او که می‌گوید اقتدا و جماعت در نمازهای سنت درست است: ما هم آن را جایز و درست می‌دانیم، و منکر آن نبوده‌ایم، بلکه ما گفته‌ایم سنت در انجام آنها این است که به صورت فردی صورت گیرند، مگر آنهایی که استثنا شده‌اند و پیامبر ﷺ هم آن را انجام داده است، اما نه مثل یک عبادت مکرر که همیشه به این صورت آن را انجام داده باشد.

و همچنین استدلال او به اینکه ابن عباس - رضی الله عنهما - در نماز شب به پیامبر ﷺ اقتدا کرده است صحیح نمی باشد، چون به نظر امام شافعی تهجد (نماز شب) بر پیامبر ﷺ واجب بود، پس اقتدا به نماز سنت نبوده است، و اینکه روایت شده که پیامبر ﷺ برخاست تا نماز سنت بخواند این روایت، گمان راوی می باشد.

[من می گویم: این روایت وهم و گمان نیست بلکه یقین است، و راوی آن که ابن عباس است با قاطعیت آن را بیان کرده است، و مانند سایر احادیث دیگر آن را ذکر کرده و به طور جزم و قطع آن را روایت می کند].^۱

جواب آن چنین داده می شود:

انجام دادن نمازها چه واجب یا سنت، و چه به صورت فردی یا جماعت باشند باید طبق نظر و دستور صاحب شریعت یعنی حضرت محمد ﷺ باشد، آنجا که می فرماید:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي».^۲

نماز بخوانید آنچنان که مرا می بینید نماز می خوانم.

جماعت در نمازهای سنت به نظر علما درست است، البته نه به طور دائم و همیشگی، چون پیامبر ﷺ در خانه خود و دیگران در نماز سنت امامت کرده، ولی در مساجد و جاهای مشهور این کار را انجام نداده اند، مگر آنچه از او در مورد نماز تراویح نقل شده است، پیامبر ﷺ مگر با دلیل از آنچه که شریعت تعیین کرده تجاوز نکرده است. در صلاة الرغائب دلیلی ثابت نشده تا بر نمازهای سنت قیاس شود، پس زمانی که خود ذاتاً باطل باشد چگونه بر چیزی که شرعی و صحیح می باشد قیاس می شود؟!

و اما حدیث انس و عتب بن مالک - رضی الله عنهما - فرق میان آن و صلاة الرغائب این است که اقتدا در صلاة الرغائب باعث می شود که عموم مردم فکر کنند که این نماز و جماعت، سنت است و عبادتی در دین می باشد، بر خلاف آنچه که در حدیث انس و عتب

۱- به صحیح مسلم، (۵۳۱/۱)، کتاب صلاة المسافرين، حدیث شماره (۷۶۳-۱۹۲) مراجعه شود.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۵۳/۵) و رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، کتاب الأذان، حدیث

— رضی الله عنهما — واقع شده است، آن خیلی نادر و کم است، عموم مردم این طور فکر نمی کنند که سنت است، بلکه این طور فهم می کنند که جایز است و بر جواز آن هم اتفاق نظر وجود دارد.

اما آنجا که می گوید: این نماز به یک عبادت آشکار و ایجاد شده در دین تبدیل شده است، این نسبت افترا و دروغ است. و اما ایشان این نماز را به آنچه که فقها در تدوین اصول فقه پیدا کرده اند تشبیه می نمایند و یا به فروع و مآخذ و دقائق و حقایق آن تشبیه می کند صحیح نیست، چون بیان کردیم صلاة الرغائب از جهت های مختلف که ذکر شدند از آن نهی شده است، پس چگونه قیاس چیزی که در سنت از آن نهی شده است بر چیزی که اجماع بر انجام دادن آن وجود دارد درست است؟!^۱

اما قول او که می گوید: طرف مخالف به چیزهای دیگری استدلال کرده که قابل ذکر نیستند، در واقع عاجز شدن از جواب، باعث ایجاد این نظر شده است، و از طرفی هم می خواهد به عموم مردم بفهماند که جواب را نداده است در حالی که قدرت و توان جواب را هم دارد! و یا اینکه ایشان توان فهم آن را نداشته اند و از درک آن عاجز است.

وكم من عائب قولاً صحيحاً وآفته من الفهم السقيم^۱

بسیاری از کسانی که از قول و سخنی صحیح و درست عیب و ایراد می گیرند به خاطر فهم بیمار و ناقص آنها می باشد.

و اما جواب او به کسی که این نماز را انکار می کند: نماز را بخوان و از چیزهایی که گمان می کنی ممنوع هستند دوری کن، این جواب صحیح نیست، چرا که منکر نماز رغائب را با تمام ویژگی ها و خصوصیاتش رد می کند، اگر یکی از ویژگی های آن را ترک کند دیگر نمی توان نام صلاة الرغائب بر آن گذاشت.

۱- شعر از شاعر متنبی می باشد که اول آن:

إذا غامرت في شرف مروم

فلا تقنع بما دون النجوم

به دیوان متنبی، (۱۲۰/۴) مراجعه شود.

و اما آنچه در مورد آن حدیث صحیح که از نهی اختصاص عبادت در شب جمعه گفته شده که، این حدیث شامل کسی که شب جمعه و شب های دیگر غیر جمعه را عبادت می کند نمی شود، این هم درست نیست، چون او صلاة الرغائب را به طور مطلق برای کسی که آن را تخصیص می دهد یا تخصیص نمی دهد درست می داند، ما هم می گوییم: مکروه بودن آن از چند جهت واقع شده است، اگر بعضی هم موجود نباشد، بعضی دیگر برای نهی و کراهت بطور مستقل باقی می ماند. و اما اینکه می گوید حوادث و چیزهای تازه پیدا شده دارای صورت های مختلف و گوناگون هستند و هر کس توانایی جدایی و تشخیص آنها را نداشته باشد آنها را به غیر نظیر و شبیه خود ملحق می کند.

این دلیلی است به ضرر و علیه خودش، که نتوانسته است در این مورد تشخیص و تمیز داشته باشد.

و اما آوردن کلمات رکیک و سخت و نامأنوس برای اینکه فصاحت خود را نشان دهد نوعی تکلف و رکاکت در آن وجود دارد که هر کس دنبال هوا و هوس رود خواستار آن است.

در این باره به صدور دو فتوا مطلع شدم که جواب آنها را داده است با اینکه در مسائلی به خطا رفته که به موضوع ما ارتباطی ندارد.

فتوای اول: بسم الله الرحمن الرحيم. بزرگان فقها و ائمه علیهم السلام در مورد صلاة الرغائب چه نظری دارند، آیا به صورت جماعت بدعت است یا خیر؟ و آیا حدیث صحیحی در مورد آن آمده است یا خیر؟ در این مورد برای ما فتوا دهید خداوند اجر و پاداش خیرتان دهد.

جواب: پروردگارا توفیق ده و رحمت خود را شامل ما کن.

حدیثی که در مورد صلاة الرغائب نقل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله بسته شده و موضوع می باشد، این نماز بدعت است و چهارصد سال بعد از هجرت پیدا شده است، ابتدا در شام ظاهر و در سایر کشورهای دیگر منتشر شد. هیچ اشکالی ندارد که انسان نماز بخواند بر این اساس که عبادت بین مغرب و عشاء در هر شبی مستحب است و همچنین هیچ اشکالی ندارد انسان بطور مطلق و بدون هیچ قیدی نماز بخواند، اما جماعت را در آن سنت بدانیم و آن را به عنوان یک

عبادت آشکار قرار دهیم این از بدعت های منکر است، اما متأسفانه مردم برای انجام بدعت سرعت زیادی دارند والله اعلم. ابن صلاح آن را نوشته است.

ابن عبدالسلام می گوید: پوشیده نیست که قسمت های از این جواب صحیح است و در آن خلل نیز وجود دارد.

فتوای دوم: بسم الله الرحمن الرحيم. فقهای بزرگ و ائمه دین علیهم السلام در مورد کسی که می گوید نماز در شب رغائب و نیمه شعبان درست نیست و می گوید: آن شمععی که در آن شب روشن می شود حرام و تفریط است و می گوید: این کار بدعت است و هیچ فضل و ثوابی ندارد و حدیثی هم از پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد وارد نشده است آیا این رأی و نظر درست است یا اشتباه؟ برای ما فتوا دهید - خداوند از شما راضی باشد -.

جواب: خداوند توفیق دهد و رحم نماید. اما آن نماز مشهوری که در شب رغائب صورت می گیرد بدعت است، آن حدیث روایت شده هم موضوع وساختگی است. و این نماز چهارصد سال بعد از هجرت پیدا شد، و این شب هیچ تفضیل و برتری بر شب های دیگر جمعه ندارد.

اما شب نیمه شعبان فضیلت و بزرگی دارد، عبادت کردن در آن شب بصورت فردی نه به صورت جماعت مستحب است، اما جمع شدن مردم در این شب ها و آن را بعنوان مراسم و عبادت گرفتن بدعتی منکر است و آنچه از درخواست نیازها و دعاها و امثال آنها آن اضافه کرده اند با شریعت موافقت ندارد و آن نماز هزار رکعتی که در شب نیمه شعبان خوانده می شود اصل و اساسی ندارد.

خیلی جای تعجب است که مردم بر این دو بدعت خیلی حریص هستند در عین حال برای سنت های موکده پیامبر صلی الله علیه و آله که مسلم و جای هیچ شکی نیستند کوتاهی می کنند - والله المستعان و هو يعلم - ابن الصلاح آن را نوشته است.

ابن عبدالسلام می گوید: خداوند نهان آنچه را که مردم به او نسبت داده آشکار نمود^۱.

۱ - ذهبی در سیر اعلام النبلاء ۲۳/ ۱۴۲، ۱۴۳ گفته: بر خلاف اصول و قواعد خویش صلاة الرغائب را تأیید نموده و نصرت داده است، اما برای او (ابن صلاح) فضایی نیز هست.

از خداوند می‌خواهم ما را از امثال اینها محفوظ بدارد و آنچه که او به آن مبتلا شده است خداوند او را نجات دهد، امثال این مرد باید به او رحم شود و حسبنا الله ونعم الوکیل والحمد لله وحده وصلواته علی سیدنا محمد وآله وصحبه إلى يوم الدين.^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌فرماید: هـ الرغائب اصل و اساسی ندارد، بلکه چیز تازه و پیدا شده‌ای می‌باشد، نه به صورت جماعت نه به صورت فردی مستحب نیست، در صحیح مسلم به طور صحیح و ثابت آمده است که پیامبر ﷺ از اختصاص شب جمعه برای عبادت و یا روزه نهی کرده است، و آن اثر و روایتی که آن نماز را بیان می‌کند به اتفاق علما دروغ و موضوع است، و هیچ یک از سلف صالح و ائمه آن را ذکر نکرده‌اند.^۲

در جای دیگر می‌فرماید: به اتفاق تمام ائمه دین صلاة الرغائب بدعت است، پیامبر ﷺ و هیچ یک از خلفای ایشان آن را انجام نداده‌اند، و هیچ یک از ائمه دین مثل مالک، شافعی، احمد و ابوحنیفه - رحمهم الله - ثوری، اوزاعی، لیث و غیره آن را مستحب نمی‌دانند و به اجماع علمای حدیث این روایت که در مورد صلاة الرغائب آمده است دروغ و موضوع است.^۳

از شیخ الاسلام ابن تیمیه از صلاة الرغائب سؤال شد آیا مستحب است یا خیر؟ جواب داد: پیامبر ﷺ و هیچ یک از صحابه و تابعین و ائمه دین هیچ کدام این نماز را نخوانده‌اند و مردم را نیز برای ادای آن تشویق و ترغیب نکرده‌اند، و همچنین هیچ فضیلت و برتری را برای این شب ذکر ننموده‌اند، به اتفاق تمام حدیث‌شناسان این حدیث که این نماز را روایت می‌کند دروغ و موضوع می‌باشد، به همین دلیل محققین می‌گویند: این نماز مکروه است و مستحب نمی‌باشد والله اعلم.^۴

۱- به کتاب المساجله، ص (۲۹-۴۲) مراجعه شود. به کتاب الباعث لابی شامه، ص (۳۹-۴۸) و المدخل

لإبن الحاج، (۲۴۸/۴-۲۷۷) مراجعه شود که رد خیلی خوبی بر ابن الصلاح نوشته است.

۲- به مجموع الفتاوی، (۱۳۲/۲۳) مراجعه شود.

۳- به مجموع الفتاوی، (۱۳۴/۲۳) و الاختیارات، ص (۱۲۱) مراجعه شود.

۴- به مجموع الفتاوی، (۱۳۵/۲۳) مراجعه شود.

از امام نووی - رحمه الله - در مورد صلاة الرغائب و نماز شب نیمه شعبان سؤال شد، آیا اصل و اساسی دارند؟

جواب داد: الحمد لله، این دو نماز را پیامبر ﷺ و هیچ یک از صحابه و ائمه اربعه - رحمهم الله - انجام نداده اند، و به آن اشاره هم نکرده اند، و هیچ یک از کسانی که به آنها هم اقتدا می کنند آن را انجام نداده اند، هیچ روایتی را در این مورد بیان نکرده اند، بلکه این نمازها در زمان های بعدی پیدا شده اند و از بدعت های منکر و حوادث باطل محسوب می شوند، و در حدیث صحیح آمده است که پیامبر ﷺ می فرماید: «إياكم ومحدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة ضلالة».^۱

از اینکه به امور دین چیزی را اضافه کنید خودداری کنید، چون این کار بدعت و گمراهی است.

در صحیحین از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده که می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: هر کس چیزی را به دین ما اضافه کند که از دین نباشد مردود است.^۲
در صحیح مسلم هم آمده است پیامبر ﷺ می فرماید: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد».^۳

هر کس کاری را انجام دهد که برای انجام آن دستور و امر ما وجود نداشته باشد آن کار مردود می باشد.

بر همه لازم است از این نماز خودداری کنند، از آن دوری نمایند، باید از آن تنفر داشت و انجام دادن آن را تقبیح کرد، و باید به صورت عمومی از آن نهی کرد، چون پیامبر ﷺ می فرماید: «من رأى منكم منكراً فليغيره بيده، فان لم يستطع فبلسانه، فان لم يستطع فبقلبه».^۱

۱- رواه ابن ماجه في سننه مرفوعاً الى النبي ﷺ، (۱۸/۱) المقدمة في سنده عبید بن میمون المدنی، ابن حجر می گوید مستور است، به تقریب التهذیب ۱/ ۵۴۵ مراجعه شود.

۲- صحیح بخاری با فتح الباری، کتاب الصلح، حدیث شماره: ۲۶۹۷، رواه مسلم فی صحیحہ کتاب الأفضیہ، حدیث شماره (۱۷۱۸).

۳- رواه مسلم فی صحیحہ کتاب الأفضیہ، حدیث شماره (۱۷۱۸).

هر کس از شما منکری را دید باید به دست و قدرت آن را تغییر دهد، اگر توانایی نداشت باید با زبان آن را تغییر دهد، اگر نتوانست باید با قلب از آن متنفر باشد.

بر عالمان دین واجب است مردم را از آن بترسانند و بیشتر از مسائل دیگر از آن روی گردان باشند چون مردم از آنها پیروی می کنند.

و نباید هیچ کس فریب این را بخورد که در میان مردم شایع شده و مردم عوام و غیره آن را انجام می دهند، چون پیروی و اقتدا فقط به پیامبر ﷺ و به آنچه که دستور داده است صحیح است نه به چیزی که از آن نهی کرده و مردم را از آن ترسانده است. خداوند ما را از بدعت ها مصون بدارد و از دچار شدن به مخالفات با خدا و رسولش ما را محفوظ نماید. والله اعلم.^۲

همچنین از نووی در مورد صلاة الرغائب پرسیده شد که سنت است یا بدعت؟

جواب داد: این نماز بدعتی قبیح و خیلی منکر می باشد، و مشتمل بر منکرات زیادی است پس باید آن را ترک و از آن اعراض نمود و کسی که آن را انجام می دهد باید جلو آن را گرفت و بر ولی امر - وفقه الله - واجب است که مردم را از آن منع نماید چون او مسئول است و در مقابل رعیت خود باید جوابگو باشد.

علما در رد این نماز کتاب هایی نوشته اند، و انجام دهندگان آن را سفیه معرفی می کنند، و نباید فریب خورد که تعداد زیادی در مناطق مختلف آن را انجام می دهند و یا اینکه بگوییم در کتاب هایی مثل قوت القلوب^۳، احیاء علوم الدین^۱ و امثال آنها این نماز ذکر شده است. این

۱- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۰/۳) و رواه مسلم فی صحیحه، (۶۹/۱)، کتاب ایمان، حدیث (۴۹)، و سنن ابوداود، کتاب الصلاة، حدیث شماره: ۱۱۴۰، و سنن ترمذی، ابواب الفتن، حدیث شماره: ۲۲۶۳ و گفته: این حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی، کتاب الإیمان، باب تفاضل أهل الإیمان، و سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث شماره: ۴۰۱۳، و همه ی آن ها در آخر حدیث جمله ی: «وذلك أضعف الإیمان» را روایت نموده اند.

۲- به: مساجلة، عزبن عبدالسلام و ابن صلاح در مورد صلاة الرغائب، ص (۴۵-۴۷) مراجعه شود.

۳- تألیف محمد بن علی بن عطیه العجمی المکی متوفی ۳۸۶ هـ است، به کشف الظنون ۲ / ۱۳۶۱ مراجعه شود.

نماز بدعتی باطل است، و این فرموده پیامبر ﷺ صحیح است: «من أحدث فی دیننا ما لیس منه فهورد» هر کس در دین و برنامه ما چیزی را اضافه کند مردود است. سپس بعضی از احادیث وارده را در مورد فتوای سابق ذکر کرده است. و خداوند دستور می دهد هنگام اختلاف به کتاب او مراجعه شود:

﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ (نساء: ۵۹)

«و اگر در چیزی منازعه داشتید آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیامبر ﷺ او (با رجوع به سنت نبوی ﷺ) برگردانید، اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید». به پیروی از جاهلین و به غلطها و اشتباه های خطاکندگان دستور نداده است.^۲ والله اعلم. ابن قیم جوزی می گوید: احادیث صلاة الرغائب شب؛ اولین جمعه ماه رجب همه آنها دروغ و از زبان پیامبر ﷺ درست شده اند.^۳

از توضیحاتی که گذشت برای خواننده محترم روشن می شود که این نماز در اولین جمعه ماه رجب صورت می گیرد، که رغائب نامیده می شود، این نماز بدعتی منکر می باشد و پیامبر ﷺ و خلفای او آن را مقرر نکرده اند و صحابه و تابعین و ائمه مشهور آن را مستحب ندانسته اند، در حالی که آنها حریص ترین مردم برای انجام کارهای خیر بوده اند، این حکم از سوی تعداد زیادی از علما که بر وسعت علم و ارزش و مقام آنها اتفاق نظر وجود دارد صادر شده است، و این حدیثی که صلاة الرغائب را ذکر می کند دروغ و افترا بر پیامبر ﷺ می باشد و ائمه حدیث بر دروغ بودن آن اتفاق نظر دارند، پس برای کسی که مدعی صلاة الرغائب است هیچ دلیلی وجود ندارد، والله اعلم.

۱- تألیف ابی حامد غزالی متوفی ۵۰۵ هـ به إحياء علوم الدین (۲۰۲/۱، ۲۰۳) مراجعه شود.

۲- به الفتاوی النووی، ص (۴۰) مراجعه شود.

۳- به المنار المنیف، ص (۹۵)، حدیث (۱۶۷) مراجعه شود.

بحث پنجم: بدعت بودن مراسم شب اسراء و معراج

برگزاری مراسم اسراء و معراج از کارهای بدعت به حساب می آید، که جاهلان و نادانان آن را به شریعت نسبت می دهند و آن را بعنوان سنت هر سال برپا می نمایند، که در شب بیست و هفتم ماه رجب صورت می گیرد. و در آن مهارت و زرنگی به خرج می دهند انواع منکرات و بدعت های مختلف و گوناگون به صورت های متنوع ایجاد کرده و انجام می دهند، مانند اجتماع در مساجد، روشن کردن شمع و چراغ ها بر مناره ها، و اسراف و تبذیر در این مورد، و جمع شدن برای ذکر و تلاوت قرآن، بیان کردن داستان معراج که منسوب به ابن عباس است که تمام آن غلط و باطل و گمراه کننده می باشد و به جز چند حرفی هیچ کدام صحیح نمی باشد، به همین صورت داستان ابن السلطان همان مردی که به جز در ماه رجب نماز نمی خواند، که تماماً دروغ است، در آن داستان آمده است: زمانی که مرد علامت و نشانه های صالح بودن در او ظاهر شد، در مورد او از پیامبر ﷺ سؤال شد گفت: «إنه کان یجتهد ویدعو فی رجب»

«او کوشش می کرد و در ماه رجب دعا می نمود». این داستان هم دروغ و افترا است، خواندن و روایت کردن آن حرام است مگر برای توضیح و ابطال آن.^۱

همچنین این که فرش ها و سجاده ها و غیره را می گسترانند، ظرف هایی از مس که در آنها کوزه ها و لیوان های وجود دارد می گذارند، درست مثل اینکه خانه خدا خانه خودشان است! در مسجد جامع جمع می شوند در حالیکه آن برای عبادت قرار داده شده است، نه برای فرش کردن، خوابیدن، خوردن و نوشیدن. اجتماع آنها در حلقات هم به همین صورت است، هر حلقه و گروهی، بزرگی دارد که در ذکر و تلاوت به او اقتدا می کنند و از او پیروی می نمایند، ای کاش آن هم ذکر و تلاوت بود! بلکه در واقع دین خدا را مورد شوخی و تمسخر قرار می دهند، غالباً ذکرکننده ها نمی گویند لا إله إلا الله، بلکه می گویند: لایلاه یلله، به جای همزه یاء تلفظ می کنند در حالی که الف (همزه) قطع است آن را وصل قرار داده اند،

۱- به السنن و المبتدعات، ص (۱۴۷) و الإبداع، ص (۲۷۲) مراجعه شود.

و هرگاه می گویند سبحان الله آن را می پیچانند و برمی گردانند طوری که فهم نمی شود. قاری، قرآن را می خواند به آن چیزی اضافه می کند که در آن نیست، از آن چیزی را کم می کند که در آن وجود دارد، این زیاد و کم کردن ها هم به خاطر آن نغمه ها و ترنم هایی است که شباهت به آواز دارند، که احوال مذموم خود را بر آن قرار داده اند.

در این شب کار قبیح بزرگ دیگری وجود دارد، قاری تلاوت قرآن را شروع می کند دیگری در عین حال شعر می سراید، یا می خواهد شعر خود را آغاز کند، قاری قرآن را مجبور به سکوت می نمایند یا اشاره می کنند که بس کند، یا هر دو را رها می کنند هر کس کار خود را ادامه می دهد، که شنوندگان اشعار بیشتر از قرآن می باشند، این است حال و وضع بازی کردن آنها به دین، حتی اگر این کارها در خارج از مسجد هم بود ممنوع و حرام بود، پس حالا که در مسجد این اعمال را انجام می دهند چگونه است؟!!!!

به این اعمال هم بسنده نمی کنند، بلکه زن و مرد را به صورت مختلط در شب در یک جا جمع می کنند و زنان با آرایش و لباس های خیره کننده آنجا حاضر می شوند. هر گاه بعضی بخواهند قضای حاجت نمایند در آخر مسجد جامع آن را انجام می دهند، و بعضی از زنان خجالت می کشند برای قضای حاجت بیرون بروند، شخصی کیسه ای به آنها می دهد در آن می شاشند در مقابل این کار چیزی به آن نفر می دهند و آن را از مسجد بیرون می برد، و این کار را بارها تکرار می کنند، قضای حاجت در مسجد در کیسه حرام است، علاوه بر اینکه کاری بسیار شنیع و قبیح می باشد. و بعضی دیگر برای قضای حاجت به کوچه های بن بست و تاریک که در جنب مسجد هستند می روند، و صبح که مردم برای ادای نماز صبح به مسجد می روند پا روی این نجاست و کثافت می گذارند در نتیجه کفش هایشان کثیف شده و این کثافت را با خود به مسجد منتقل می کنند و معلوم است بردن نجاست به مسجد گناه بزرگی است، و روایت داریم که انداختن خلط در مسجد خطا و گناه است. در حالی که خلط پاک است و بی نماز نیست، پس چیزی که به اتفاق کثیف و نجس و بی نماز است چگونه است؟

و سایر کارهای قبیح و زشتی که به نام دین صورت می گیرد، و ادعای تعظیم و تکریم بعضی از امور می کنند که به گمان خود به خاطر محبت حضرت رسول اکرم ﷺ می باشد.^۱

این مراسم و مجالس در شب بیست و هفتم ماه رجب که گمان می برند شب اسراء و معراج است در اساس باطل است، چون ثابت نشده است که در خود این شب به پیامبر ﷺ شبروی شده باشد. ابن قیم جوزی می گوید: و اما سؤال دوم، از شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - سؤال شد که مردی گفت: شب اسراء از شب قدر بزرگ تر و بافضیلت تر است، دیگری گفت: خیر، شب قدر بزرگ تر است، کدام یک درست می گوید؟

ایشان جواب داد: الحمد لله، کسی که می گوید شب اسراء از شب قدر بزرگ تر است، اگر منظورش شبی باشد که پیامبر ﷺ در آن به معراج رفته و یا امثال آن در هر سال، برای امت حضرت محمد ﷺ از شب قدر بزرگ تر است به طوری که قیام و عبادت و دعا در آن از شب قدر خوب تر و بهتر است این فکر باطل است، هیچ یک از مسلمانان چنین چیزی را نگفته اند، دین اسلام این تفکر را فاسد می داند، این در حالی است که اگر عین شب اسراء معلوم بود، حال که نه ماه آن و نه دهه و عین آن معلوم و مشخص است، بلکه آنچه در این مورد نقل شده است مختلف و گوناگون می باشد و نمی توان قطعیت آن را بیان کرد، و برای مسلمانان هم شب خاصی قرار داده نشده که در آن عبادت کنند و گمان شود آن شب، شب اسراء است، بر خلاف لیلة القدر که کاملاً مشخص و به عبادت در آن شب توصیه شده است.^۲

علما در مشخص کردن شب اسراء پیامبر ﷺ اختلاف نظر دارند.

ابن حجر العسقلانی می گوید: در وقت معراج اختلاف وجود دارد، گفته شده است: قبل از مبعث بوده است، که نظر شاذ و نادر است، مگر اینکه بر این حمل شود که آن وقت در خواب واقع شده است.

اکثر علما بر این عقیده اند که بعد از مبعث بوده، سپس اختلاف نظر پیدا کرده اند: بعضی گفته اند: یک سال قبل از هجرت بوده است، این نظریه ابن سعد و غیره است. امام نووی آن

۱- به کتاب: المدخل لابن الحاج، (۲۹۵/۱-۲۹۸) مراجعه شود.

۲- به کتاب: زادالمعاد مراجعه شود، (۵۷/۱)

را قاطعانه بیان می کند، و ابن حزم مبالغه می کند و برای این نظریه اجماع را نقل می نماید پس باید در ماه ربیع الأول باشد، که مردود است، در این نظریه اختلاف زیادی وجود دارد، نزدیک ده قول وجود دارد، ابن الجوزی می گوید: هشت ماه قبل از هجرت بوده، پس در ماه رجب واقع می شود، بعضی گفته اند: شش ماه قبل از هجرت بوده که در ماه رمضان واقع می شود که ابوریع بن سالم این نظر را دارد. ابن حزم ماه رجب را حکایت می کند چون گفته است در ماه رجب سال دوازدهم نبوت صورت گرفته است. بعضی می گویند: یازده ماه قبل از بعثت بوده است، ابراهیم حربی این نظریه را قاطعانه بیان می کند آنجا که می گوید: در ماه ربیع الآخر یک سال قبل از هجرت بوده است، ابن المنیر در شرح السیره ابن عبدالبر آن را ترجیح می دهد، بعضی هم می گویند: یک سال و دو ماه قبل از هجرت صورت گرفته است، ابن عبدالبر این رأی را حکایت می کند. ابن فارس می گوید: یک سال و سه ماه قبل از مبعث بوده است. السدی می گوید: یک سال و پنج ماه و آن را از طریق طبری و بیهقی تخریج کرده است، بر این اساس در ماه شوال، یا رمضان و یا ربیع الأول می باشد، واقدی آن را قاطعانه بیان می کند، و نظریه ابن قتیبه بر ظاهر آن منطبق می باشد. ابن عبدالبر می گوید هیچده ماه قبل از مبعث بوده است. ابن سعد از ابن ابی سبره روایت می کند که در ماه رمضان هیچده ماه قبل از هجرت صورت گرفته است. ابن عبدالبر حکایت می کند و امام نووی بطور قطع در کتاب الروضه می گوید که در ماه رجب بوده است، ابن الأثیر می گوید: سه سال قبل از هجرت بوده است. عیاض و قرطبی و نووی از زهری حکایت می کنند که پنج سال قبل از هجرت صورت گرفته است، عیاض و پیروان او این نظریه را ترجیح می دهند.^۱

آنچه از اقوال علما و نظرات مختلف آنها در مورد شب اسراء و معراج بیان شد، مصداق سخن شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می باشد، که دلیلی معلوم و روشنی برای این ماه

۱- به فتح الباری، (۲۰۳/۷) و شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة، (۳۰۷/۱-۳۰۸) و الطبقات لابن سعد،

(۲۱۳/۱)، الوفا لابن الجوزی، (۳۴۹/۱)، الجامع لأحكام القرآن از قرطبی ۱۰/ ۲۱۰ و شرح نووی علی

صحیح مسلم ۲/ ۲۰۹ و البداية والنهاية ۳/ ۱۱۹ و عیون الأثر لابن سید الناس ۱/ ۱۸۱ مراجعه شود.

وجود ندارد، حتی دلیلی بر دهه و عین آن شب نیز موجود نیست، بلکه نظرات گوناگون مختلفی وجود دارد، و نمی توان هیچ کدام را قطعی دانست.^۱

ابن رجب می گوید: روایت شده است که در ماه رجب حوادث مهم و بزرگی روی داده است، هیچ کدام هم از آنها صحیح نمی باشد، روایت شده که پیامبر ﷺ در اولین شب ماه رجب متولد شده است، در بیست و هفتم آن به معراج رفته است، و بعضی هم می گویند در بیست و پنجم آن بوده است که هیچ کدام صحیح نمی باشد.^۲

ابوشامه می گوید: بعضی از داستان ها بیان می کنند که اسراء در ماه رجب بوده است، این نظریه نزد علمای جرح و تعدیل دروغی آشکار می باشد.^۳

حکم مراسم شب اسراء و معراج

سلف صالح اتفاق نظر دارند بر اینکه، برگزاری و شرکت کردن در مراسمی غیر از مراسم و مجالس شرعی که بعد از پیامبر ﷺ پیدا شده اند و از آنها نهی کرده است بدعت می باشد: «إياكم ومحدثات الأمور، فإن كل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة».

بترسید و خودداری کنید از اینکه چیزهایی به دین اضافه کنید، چون هر چه را اضافه کنید بدعت محسوب می شود و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می باشد.

در جای دیگر می فرماید: «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد» هر کس در دین و برنامه ما چیزی را اضافه کند که از دین نیست مردود می باشد. و یا می فرماید: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد».

هر کس کاری را انجام دهد که بر آن دستور ما وجود ندارد مردود می باشد. برگزاری مراسم شب اسراء و معراج بدعتی است که پیدا شده است، اصحاب پیامبر ﷺ و تابعین و سلف صالح که حریص ترین مردم برای انجام کارهای خیر بوده اند آن را انجام نداده اند.

۱- به زادالمعاد، (۵۷/۱) مراجعه شود.

۲- به لطائف المعارف، ص (۶۸) مراجعه شود.

۳- به کتاب الباعث، ص (۱۷۱) مراجعه شود.

ابن قیم جوزی می گوید: شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می فرماید: از هیچ یک از مسلمانان شنیده نشده که شب اسراء بر سایر شب های دیگر فضیلتی داشته باشد علی الخصوص بر لیلۃ القدر، و صحابه و تابعین هم شب اسراء را به هیچ کاری اختصاص نداده اند و آن را بیان هم نکرده اند به همین خاطر است که مشخص نشده کدام شب، شب اسراء می باشد.

با اینکه اسراء از بزرگ ترین و مهم ترین فضایل پیامبر ﷺ محسوب می شود اما این زمان و مکان برای عبادت مشخص و توصیه نشده است، حتی غار حراء که ابتدای نزول وحی در آن بوده است و قبل از نبوت هم پیامبر ﷺ آنجا می رفت، نه پیامبر ﷺ و نه صحابه بعد از نبوت در طول اقامت آنها در مکه به قصد عبادت آنجا نرفتند و آن روز را که در آن وحی نازل شد به عبادت اختصاص ندادند، نه مکانی که در آن وحی نازل شد و نه زمان آن را به هیچ عبادت و کاری اختصاص ندادند.

هرکس از خودش به خاطر این و آن، زمان ها و مکان ها را به عبادت اختصاص دهد او پیرو اهل کتاب می باشد، که زمان احوال حضرت مسیح را مراسم و عبادت قرا می دادند، مانند روز تولد (میلاد مسیح)، روز تعمید و غیره.

عمر ابن خطاب ؓ جماعتی را مشاهده کرد که برای ادای نماز به مکانی و جای مشخصی از یکدیگر پیشی می گیرند و مسابقه می دهند، گفت: چه خبر است؟ گفتند: جایی است که رسول الله ﷺ در آن نماز خوانده است، گفت: آیا می خواهید آثار پیامبران خود را مسجد و مکان عبادت قرار دهید؟! گذشتگان شما با این کارها هلاک شدند، هر کس هنگام نماز هر جا بود همان جا نماز بخواند و به صورت خصوصی قصد مکانی را نکند.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می گوید: تشکیل و گرفتن مراسمی غیر از مراسم شرعی، مانند بعضی از شب های ربیع الأول که می گویند میلاد پیامبر ﷺ می باشد، یا بعضی از شب های ماه رجب، یا هیجدهم ذی الحجه، یا اولین جمعه ماه رجب، یا هشتم ماه شوال که

۱- به زادالمعاد، (۵۸/۱-۵۹) مراجعه شود، ابن ابی شیبہ در کتاب خود ۳۷۶/۲ آن را نقل می کند.

جاهلان آن را عید الأبرار می نامند، همه اینها بدعت هستند، سلف صالح آن را نپسندیده و انجام نداده اند، والله سبحانه و تعالی أعلم.^۱

ابن الحاج می گوید: از بدعت هایی که در ماه رجب پیدا کرده اند شب بیست و هفتم آن است که شب معراج است.^۲

به دنبال آن بدعت های زیاد دیگری را بیان می کند شامل اجتماع در مساجد، اختلاط زنان با مردان، روشن نمودن چراغ های زیادی در این شب، قاطی کردن قرائت و تلاوت قرآن با اشعار و سرودهای مختلف و گوناگون با صداها و لحن های مختلف، و مراسم و جشن گرفتن شب اسراء و معراج که آن را به شریعت و دین نسبت می دهند و در واقع از دین نیستند.^۳

شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ - رحمه الله - هنگامی که سازمان رابطه العالم الاسلامی ایشان را برای حضور در یکی از مراسم اسراء و معراج دعوت می کند آن دعوت را رد می نماید، از او در این مورد سؤال می شود؟ می گوید این کار مشروع و صحیح نیست، آن هم به دلیل قرآن، سنت، استصحاب و عقل:

اما دلیل قرآنی:

خداوند می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)

«امروزه دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را بعنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم».

خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ

إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾

(نساء: ۵۹)

۱- به مجموع الفتاوی، (۲۹۸/۲۵) مراجعه شود.

۲- به کتاب المدخل، (۲۹۴/۱) مراجعه شود.

۳- به کتاب المدخل، (۲۹۴/۱) و به الإبداع، ص (۲۷۲) مراجعه شود.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیامبر ﷺ (با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمایید و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیامبر ﷺ او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید». رد بسوی خدا یعنی مراجعه به قرآن او، و رد بسوی رسول ﷺ مراجعه به خود او در زمان حیات و بعد از فوت به سنت‌های او می‌باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

(آل عمران: ۳۱)

«بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خداوند آمرزندهٔ مهربان است».

خداوند می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ تَخَالَفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نور: ۶۳)

«آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد، یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود».

دلیل سنت:

۱- در صحیحین ثابت شده و آمده است که حضرت عایشه - رضی الله عنها - از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» و در روایت مسلم آمده است: «من عمل عملاً علیه أمرنا فهو رد» هر کس در دین ما چیزی را اضافه کند که از آن نباشد مردود است.

یا هر کس کاری انجام دهد که دستور و امر ما بر آن وجود نداشته باشد مردود است.

۲- ترمذی روایت می‌کند و آن را صحیح می‌داند، و ابن ماجه، ابن حبان در صحیح خود از عرباض بن ساریه روایت می‌کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: «إیاکم محدثات الأمور، فإن کل محدثة بدعة وکل بدعة ضلالة» ترجمه آن گذشت.

۳- امام احمد و بزار از غصیف روایت می کنند که پیامبر ﷺ می فرماید: «ما أحدث قوم بدعة إلا رفع مثلها من السنة».^۱

هر قوم و ملتی که بدعتی را ایجاد کنند مشابه آن از سنت پیامبر ﷺ از بین می رود. و پیامبر ﷺ می فرماید: «ما من أمة ابتدعت بعد نبيها بدعة إلا أضاعت مثلها من السنة».^۲ هر امتی که بعد از پیامبر ﷺ خود بدعتی را ایجاد کند مثل آن را از سنت پیامبرش ضایع می کند و از بین می برد.

۴- ابن ماجه و ابن ابی عاصم از انس بن مالک رضی الله عنه روایت می کنند که پیامبر ﷺ فرموده است: «أبى الله أن يقبل عمل صاحب بدعة حتى يدع بدعته».^۳

خداوند عبادت کسی را که بدعتی انجام می دهد تا زمان ترک آن بدعت، قبول نمی کند. طبرانی روایت می کند که پیامبر ﷺ می فرماید: «إن الله حجب التوبة عن كل صاحب بدعة حتى يدع بدعته».^۴

خداوند توبه کسی را که بدعتی انجام دهد قبول نمی کند تا زمانی که آن بدعت را ترک نکند.

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۱۰۵/۴) سیوطی آن را در کتاب جامع الصغير، حدیث شماره (۷۷۹) بیان می کند هیشمی در مجمع الزوائد، (۱۸۸/۱) آن را آورده است و می گوید: در آن ابوبکر بن ابی مریم که منکر الحدیث وجود دارد..

۲- هیشمی در مجمع الزوائد، (۱۸۸/۱) آن را بیان می کند، طبرانی در کبیر آن را آورده است در آن ابوبکر بن ابی مریم که منکر الحدیث وجود دارد. سیوطی در جامع الصغير، (۵۰۸/۲)، حدیث (۷۹۹۹) آورده است و گفته ضعیف است.

۳- رواه ابن ماجه في سننه، (۱۹/۱) مقدمه، حدیث (۵۰)، بوصیری گفته: راویان ای سند همه مجاهیل هستند. به مصباح الزجاجة ۱۱/۱ و الکاشف للذهبی ۳۸۰/۳ مراجعه شود، رواه ابن ابی عاصم فی کتاب السنة، (۲۲/۱)، حدیث (۳۹).

۴- هیشمی در مجمع الزوائد آن را بیان می کند، (۱۸۹/۱۰) رواه الطبرانی فی الأوسط، و راویان این حدیث صحیح هستند به جز هارون بن موسی فروی که او ثقه می باشد.

دلیل استصحاب: (یعنی باقی ماندن حکم به صورتی که قبلاً بوده به شرطی که دلیلی برای تغییر آن وجود نداشته باشد).

در این جا استصحاب از نوع عدم اصلی مدنظر است.

(عدم اصلی: یعنی اصل براءت است مثلاً اگر کسی ادعا کند بر دیگری حقی دارد بر او لازم است ثابت کند چون اصل براءت مدعی علیه می باشد).

عبادات توقیفی هستند، مثلاً گفته نمی شود این عبادت مشروع است مگر با دلیل قرآن، سنت و اجماع علما، و صحیح نیست بیان شود که فلان چیز یا عبادت به دلیل مصالح مرسله یا استحسان یا قیاس یا اجتهاد جایز و درست می باشد، چون مسایل اعتقادی و عبادات و مقدرات مثل ارث و حدود جای نظر دادن نیستند و توقیفی می باشند.

دلیل عقل:

اگر این کار مشروع و صحیح بود شایسته ترین مردم به انجام آن شخص حضرت محمد ﷺ بود، البته اگر این تعظیم به خاطر اسراء و معراج بود، و اگر چنانچه به خاطر شخص پیامبر ﷺ و یاد او باشد همانطور که در روز میلاد این کار را می کنند شایسته ترین مردم برای انجام آن ابوبکر صدیق سپس عمر فاروق سپس عثمان ذی النورین و علی مرتضی ﷺ و بعد از آنها صحابه به ترتیب مقام آنها و تابعین و ائمه دین بودند، در حالی که از هیچ کدام از آنها هیچ چیزی در این مورد شنیده نشده و انجام نداده اند. پس عمل آنها برای ما کافی است.^۱ سپس - رحمه الله - سخن ابن النحاس در کتابش تنبیه الغافلین را در مورد بدعت مراسم شب اسراء و معراج بیان می کند، در آن آمده است: جشن گرفتن و تشکیل مراسم برای این شب بدعتی بزرگ در دین می باشد، و از چیزهایی است که دوستان شیاطین آن را به وجود آورده اند.^۲

شیخ محمد بن ابراهیم در فتوای دیگر می گوید: مراسم اسراء و معراج کاری باطل است، و بدعت می باشد، و تقلید از یهود و نصاری در تعظیم ایامی است که شریعت آنها را تعظیم نکرده است، این رسول خدا حضرت محمد ﷺ است که قوانین را می گذارد، اوست تعیین

۱- به فتاوی و رسائل الشیخ محمد بن ابراهیم، (۹۷/۳) مراجعه شود.

۲- به تنبیه الغافلین، ص (۳۷۹-۳۸۰) مراجعه شود.

می نماید چه چیزی حلال و چه چیزی حرام است، خلفای راشدین، ائمه هدایت مثل صحابه و تابعین هیچ کدام بیان نکرده اند که پیامبر ﷺ برای این شب و یاد آن مراسم و مجلس را تشکیل داده باشد، سپس می گوید: مراسم و جشن گرفتن برای یادبود شب اسراء و معراج بدعت است، درست نیست و شرک در آن هم جایز نمی باشد.^۱

و او- رحمه الله - فتوا داده است: هر کس نذر کند که در هر سال در بیست و هفتم ماه رجب قربانی کند، نذرش درست نیست، چون معصیت است، چون ماه رجب نزد اهل جاهلیت مهم و جای تعظیم است و شب بیست و هفتم آن به اعتقاد بعضی از مردم شب اسراء و معراج است آن را شب عید و جشن قرار می دهند و در آن شب جمع می شوند، و کارهای بدعت انجام می دهند، و پیامبر ﷺ از وفا کردن به نذری که در جایی که اهل جاهلیت اعیاد خود را برپا می کنند یا برای غیر خدا ذبح می کند نهی کرده است. پیامبر ﷺ به کسی که نذر کرده بود که شتری را در بوانه^۲ سر بُرد و ذبح کند گفت: «هل كان فيها وثن من أوثان الجاهلية يُعبد؟ قالوا: لا. قال: فهل كان فيها عيد من أعيادهم؟ قالوا: لا. فقال ﷺ: أوف بنذرک، فإنه لا وفاء لنذر في معصية الله، ولا فيما لا يملك ابن آدم».^۳

آیا در آنجا بُتی از بت های زمان جاهلیت وجود داشته است که عبادت شود؟ گفتند: خیر. گفت آیا عیدی از عیدهای آنها در آنجا برپا شده است؟ گفتند: خیر، فرمود: به نذرت وفا کن، چون نذری که برای معصیت خدا باشد درست نیست و نذر کردن چیزی که انسان مالک آن نیست صحیح نمی باشد.

شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز - رحمه الله - می فرماید: این شب که اسراء و معراج در آن واقع شده، در احادیث صحیح تعیین آن نیامده است، و مشخص نیست، و تمام آن

۱- به فتاوی و رسائل شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ، (۱۰۳/۳) مراجعه شود.

۲- تپه ای است پشت ینبع نزدیک ساحل دریا. به معجم البلدان، (۵۰۵/۱) مراجعه شود.

۳- رواه ابوداود فی سننه، (۶۰۷/۳)، کتاب الایمان و النذور، حدیث شماره (۳۳۱۳) و رواه بیهقی فی سننه، (۸۳/۱۰) و رواه الطبرانی فی معجم الکبیر، (۶۸/۲)، حدیث شماره: (۱۳۴۱)، شیخ محمد بن عبدالوهاب گفته: اسناد این حدیث بر شرط شیخین است. برای تفصیل بیشتر معنای این حدیث به فتاوی و رسائل شیخ محمد بن ابراهیم ۱۰۴/۳ مراجعه شود.

حدیث‌هایی که برای تعیین آن شب وارد شده‌اند نزد متخصصان و عالمان حدیث‌شناس تأیید نشده‌اند، حکمت فراوان خداوند مقتضی این بود که مردم آن شب را فراموش کنند و اگر آن شب هم مشخص و معین بود برای مسلمانان جایز نبود که آن را به عبادت اختصاص دهند و یا مراسمی برای آن تشکیل دهند، چون پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم برای آن جشن و مراسمی نگرفته‌اند و آن را به عبادت اختصاص نداده‌اند، اگر چنانچه جشن و مراسم و عبادت در آن شب شرعی و صحیح بود پیامبر ﷺ با قول و عمل خود آن را برای امت بیان می‌کرد. و اگر چنین چیزی موجود بود حتماً شایع می‌شد، و صحابه رضی الله عنهم آن را به ما منتقل می‌کردند، چون هر چه امت و مردم نیاز داشته‌اند آن را از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند، و هیچ چیزی را که مربوط به دین باشد جا نگذاشته و فراموش نکرده‌اند، بلکه برای هر کار خیری جزو سابقین بوده‌اند، اگر جشن و مراسم گرفتن برای این شب شرعی و صحیح بود آنها سابق‌ترین و مقدم‌ترین مردم برای انجام آن بودند، و پیامبر ﷺ نصیحت‌کننده‌ترین مردم برای امتش بوده است، و ابلاغ رسالت او به نهایت خود رسیده بود، و امانت خود را آنگونه که حقش بود ادا کرد، اگر تعظیم این شب و گرفتن مجلس و مراسم برای آن صحیح بود پیامبر ﷺ آن را فراموش نمی‌کرد و یا آن را کتمان نمی‌نمود، پس معلوم می‌شود که صحیح نیستند، خداوند برای این امت دین و آیینش را کامل کرده است و نعمت خود را به اتمام رسانده و به کسی که بر دین او چیزی را اضافه کند که اجازه او بر آن وجود ندارد هشدار داده است، خداوند سبحان در قرآن سوره مائده آیه ۳ می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳)
 «امروزه دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آیین خداپسند برای شما برگزیدم».

و در سوره شوری آیه ۲۱ می‌فرماید:

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (شوری: ۲۱)

«شاید آنان شریکان و معبودهایی دارند، که برای ایشان دینی را پدید آورده اند، که خدا بدان اجازه نداده است!، اگر وعده فیصله کردن نبود، میانشان داوری می گردید قطعاً ستمگران عذاب دردناکی دارند».

از پیامبر ﷺ احادیث صحیحی روایت شده که مردم را از بدعت ها ترسانده و تصریح کرده اند که بدعت ها ضلالت و گمراهی هستند و مردم را از خطر آنها آگاه کرده و از ارتکاب آنها به مردم تذکر داده است.^۱

سپس او- رحمه الله - بعضی از احادیثی را که در مورد ذم بدعت ها آمده اند روایت می کند، مانند: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد» و «من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد» یا «أما بعد فإن الخیر الحدیث کتاب الله وخیر الهدی هدی محمد ﷺ، وشر الأمور محدثاتها، وکل بدعة ضلالة» و قوله ﷺ: «فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدی تمسکوا بها، وعضوا علیها بالنواجذ، وإیاکم ومحدثات الأمور، فإن کل محدثة بدعة، وکل بدعة ضلالة»^۲ ترجم و تخریج این روایات گذشت.

این سخنان علما و آنچه که به آن از آیات و احادیث استدلال کردند در این مورد کافی و وافی است، و برای کسی که طالب حق باشد قانع کننده می باشند، مراسم شب اسراء و معراج بدعت است و هیچ ربطی به دین ندارد، بلکه به دین اضافه شده و بدون اذن و اجازه خدا صورت گرفته است، و تشبیه و تقلید از دشمنان خدا، یهود و نصاری در زیاد کردن دین و ایجاد بدعت ها در آن می باشد، که لازمه آن این است که دین ناقص است و به عدم کامل بودن آن متهم می شود، که این تفکر، فساد بزرگ، منکر قبیح و شنیع و تضاد و مقابله با قول خداوند می باشد، فرموده خداوند:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

(مائده: ۳)

۱- به کتاب التحذیر من البدع، ص (۷-۹) مراجعه شود.

۲- مسند امام احمد ۴/ ۱۲۶، و سنن ابوداود، کتاب السنة، حدیث شماره: ۴۶۰۷، و سنن ترمذی، ابواب العلم، حدیث شماره: ۲۸۱۶ و گفته: حدیث حسن صحیح است، و مقدمه ی سنن ابن ماجه، حدیث شماره: ۴۲ و ۴۳.

و با احادیث پیامبر ﷺ که از بدعت مردم را ترسانده در تضاد است، آنچه جای تأسف می باشد این است که این بدعت در اکثر کشورهای اسلامی شایع شده و رواج پیدا کرده است، حتی بعضی از مردم گمان می کنند اصل دین است، از خداوند خواستاریم احوال تمام مسلمانان را اصلاح کند، به آنها فقه و فهم صحیح دین عطا کند، ما و ایشان را برای تمسک به حق و ثبات و استقامت بر آن موفق گرداند، تا آنچه مخالفت با او است آن را ترک کنیم، چون او قادر و توانا است، و صلی الله وسلم علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.^۱

۱- به التحذیر من البدع، ص (۹) مراجعه شود.

فصل پنجم

ماه شعبان

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.

بحث دوم: بدعت بودن مراسم شب نیمه شعبان.

بحث سوم: بدعت بودن صلاة الألفیه (نماز هزار رکعتی)

بحث اول: بعضی از آثار روایت شده در مورد آن

۱- از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده است می گوید: پیامبر ﷺ به صورتی پشت سر هم طوری روزه می گرفت که می گفتیم هیچ وقت افطار نمی کند و همیشه روزه است، و بعضی اوقات هم افطار می کرد و می گفتیم هیچ وقت روزه نمی گیرد، و پیامبر ﷺ را ندیده ایم که یک ماه کامل پشت سر هم روزه بگیرد به جز ماه رمضان، و در ماه شعبان بیشتر از همه ماه های دیگر روزه می گرفت.^۱

۲- از ابی سلمه روایت شده که عایشه - رضی الله عنها - گفته است: پیامبر ﷺ هیچ ماهی به اندازه ماه شعبان روزه نگرفته است، ماه شعبان را بصورت کامل روزه می گرفت، و می گفت: به اندازه طاقت و توان خود عمل کنید، چون خداوند خسته و درمانده نمی شود تا شما خسته و درمانده نشوید، و محبوب ترین و پسندیده ترین عبادت نزد پیامبر ﷺ عبادتی است که بر آن دوام باشد با اینکه کم و اندک باشد، و پیامبر ﷺ هر گاه عبادتی را انجام می داد بر آن دوام و استقامت داشت.^۲

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲۱۳/۴)، حدیث شماره (۱۹۶۹) و صحیح مسلم، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۵۶).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۱۳/۴)، حدیث (۱۹۷۰) (۸۱۱/۲)، و صحیح مسلم، کتاب الصیام حدیث: (۷۸۲)

۳- از عمران بن حصین - رضی الله عنهما - روایت شده است که او یا مردی از پیامبر ﷺ سؤال کرد: ای فلانی آیا اواخر این ماه (شعبان) را روزه گرفته‌ای؟ گفت: گمان می‌کنم منظورش رمضان باشد، مردم گفتند: خیر یا رسول الله ﷺ، گفت: هر گاه روزه نگرفتی دو روز روزه بگیر. متفق علیه.^۱

۴- ابی سلمه می‌گوید: از عایشه - رضی الله عنها - شنیدم می‌گفت: قضای بعضی از روزه‌های ماه رمضان بر من واجب بود، نمی‌توانستم آنها را جز در ماه شعبان قضا کنم متفق علیه.^۲

۵- از عبدالله بن ابی قیس روایت شده که از عایشه - رضی الله عنها - شنیده است: محبوب‌ترین و پسندیده‌ترین ماه نزد پیامبر ﷺ که آن را روزه بگیرد ماه شعبان بود و آن را به رمضان وصل می‌کرد.^۳

۶- از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «إذا انتصف شعبان فلا تصوموا».^۴ هر گاه ماه شعبان به نصف رسید روزه نگیرید.

۷- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند، قال ﷺ: «لا يتقدم أحدكم رمضان بصوم يوم أو يومين، إلا أن يكون رجل كان يصوم صومه فليصم ذلك اليوم»^۱ متفق علیه.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۰/۴)، حدیث: (۱۹۸۳) و گفت: أظنه یعنی رمضان را نگفته است. و می‌گوید گفته است: (من سرر شعبان) و رواه مسلم، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۶۱).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ، حدیث شماره: (۱۹۵۰) و رواه مسلم فی صحیحہ، حدیث (۱۱۴۶)

۳- رواه امام احمد فی مسنده، (۱۸۸/۶) رواه ابوداود فی سننه، (۸۱۲/۲)، حدیث شماره (۲۴۳۱)، رواه النسائی فی سننه، (۱۹۹/۴) و رواه ابن خزیمه فی صحیحہ، (۲۸۲/۳)، حدیث شماره (۲۰۷۷)، و مستدرک حاکم، کتاب الصوم ۱/ ۴۳۴ و گفته: این حدیث بر شرط شیخین است، اما آن را روایت نکرده‌اند.

۴- رواه امام احمد فی مسنده، (۴۴۲/۲) و رواه ابوداود فی سننه، (۷۵۱/۲) کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۳۳۷، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حدیث شماره: ۷۳۵ و گفته: این حدیث حسن صحیح است، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۶۵۱، و سنن دارمی، کتاب الصیام، باب: ۳۴. علما در صحت این حدیث اختلاف نظر دارند.

هیچ یک از شما یک یا دو روز قبل از رمضان روزه نگیرد، مگر کسی که عادت خودش باشد که در این روزها همیشه روزه گرفته اشکالی ندارد آن روز روزه بگیرد.

۸- أم سلمه - رضی الله عنها - می گوید: هرگز پیامبر ﷺ را ندیده‌ام دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد به جز ماه شعبان و رمضان.^۲

۹- اسامه بن زید - رضی الله عنهما - می گوید: گفتم ای رسول خدا ﷺ در هیچ ماهی مثل ماه شعبان شما را ندیده‌ام که روزه بگیرد؟ قال ﷺ: «ذلک شهر یغفل الناس عنه بین رجب و رمضان، وهو شهر ترفع فیہ الأعمال إلى رب العالمین، فأحب أن یرفع عملی وأنا صائم».^۳

این ماه، ماهی است که مردم از آن غافل هستند، میان ماه رجب و رمضان قرار دارد، ماهی است اعمال انسان‌ها به طرف خداوند می‌روند، پس دوست دارم در حالی که روزه هستم اعمال به طرف خداوند عروج کند.

۱۰- انس رضی الله عنه می گوید: از پیامبر ﷺ سؤال شد بعد از ماه رمضان چه روزه‌ای فضل و ثواب بیشتری دارد؟ گفت: ماه شعبان برای تعظیم رمضان، گفت: چه صدقه و احسانی ثواب بیشتری دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: صدقه و احسان در ماه رمضان.^۴

۱۱- عایشه - رضی الله عنها - می گوید: رسول خدا ﷺ را شبی گم کردم، بیرون رفتم دیدم در بقیع است، پیامبر ﷺ فرمود: آیا ترسیدی که خدا و رسول ﷺ او بر شما ظلم و ستم

۱ - صحیح بخاری با فتح الباری، حدیث شماره: ۱۹۱۴، و سنن مسلم، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۰۸۲.

۲ - مسند امام احمد ۶ / ۳۰۰، و سنن نسائی، کتاب الصیام، باب: ۳۳، و سنن ترمذی، ابواب الصیام، حدیث شماره: ۷۳۳ و گفته: حدیث حسن است، و امام طحاوی این حدیث را در شرح معانی الآثار ۲ / ۸۲ کتاب الصیام، باب الصوم بعد النصف من شعبان إلى رمضان روایت نموده است.

۳ - مسند امام احمد ۵ / ۲۰۱ و سنن نسائی، کتاب الصیام ۴ / ۱۰۲، و علامه البانی گفته: این اسناد حسن است. برای تفصیل بیشتر به سلسله الأحادیث الصحیحة، حدیث شماره: ۱۸۹۸ مراجعه شود.

۴ - رواه الترمذی فی سننه، (۸۶/۲) ابواب الزکاة، حدیث شماره: (۶۵۷) و گفته است حدیثی غریب است. رواه الطحاوی فی شرح معانی الآثار، حدیث شماره (۱۷۷۸) و رواه ابن جوزی فی العلل المتناهیة، حدیث (۹۱۴) و گفته: این حدیث صحیح نیست.

کنند؟ گفتم: ای رسول خدا ﷺ گمان کردم نزد همسران دیگر رفتی، فرمود: خداوند شب نیمه شعبان به آسمان دنیا می آید و بیشتر از تعداد موهای گوسفندان قبیله کلب^۱ گناهان را می بخشد.^۲

۱۲- ابوموسی اشعری رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت می کند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لِيُطْلِعَ فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لْجَمِيعِ خَلْقِهِ، إِلَّا لِمُشْرِكٍ أَوْ مُشَاحِنٍ».^۳

خداوند شب نیمه شعبان جویا می شود، تمام گناهان مردم را می بخشد، مگر کسی که مشرک و یا معاند و دشمن کینه توز خدا و رسول ﷺ او باشد.

۱۳- علی بن ابیطالب رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود: «إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَقُومُوا نَهَارَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِيهَا لَغُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: أَلَا مَنْ مَسْتَغْفِرُ فَأَغْفِرُ لَهُ! أَلَا مَسْتَرْزِقٌ فَأَرْزُقَهُ! أَلَا مُبْتَلًى فَأَعَافِيَهُ! أَلَا كَذَّاءً لَا كَذَا، حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ».^۴

پیامبر ﷺ می فرماید: هر گاه نیمه شعبان فرارسید، روز آن را به عبادت مشغول شوید، چون خداوند با غروب خورشید به آسمان دنیا می آید، و می گوید: آیا کسی هست که طلب بخشودگی و عفو کند تا او را ببخشم و عفو کنم؟! آیا کسی وجود دارد که طلب رزق و

۱- کلب از شاخه های قضاچه می باشد، و ایشان بنو کلب بن ویره بن ثعلبه بن حلوان بن عمرا بن الحافی بن قضاچه هستند، و هر که از این قبیله باشد او را کلبی می گویند. به الاشتقاق لابن درید ص: ۲۰ / ۵۳۷-۵۴۳ و صبح الأعشی ۱ / ۳۱۶ و معجم قبائل العرب ۳ / ۹۹۱-۹۹۳ مراجعه شود.

۲- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۳۸/۶) و رواه الترمذی فی سننه، (۱۲۱/۲-۱۲۲)، ابواب الصیام، حدیث شماره: (۷۳۶) امام بخاری این حدیث را ضعیف می داند، - رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۴۴/۱)، حدیث (۱۳۸۹)، و العلل المتناهیه لابن الجوزی، حدیث شماره: ۹۱۵.

۳- رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۵۵/۱)، حدیث (۱۳۹۰) قال بوضیری فی زوائد ابن ماجه، (۱۰/۲): اسناد این حدیث ضعیف است، به موارد الظمان، کتاب الأدب، حدیث شماره: ۱۹۸۰ مراجعه شود.

۴- رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۴۴/۱)، حدیث شماره (۱۳۸۸) بوضیری در زوائد ابن ماجه، (۱۰/۲) می گوید: در سند آن ابن ابی سبره که نامش ابوبکر بن عبدالله بن محمد بن ابی سبره است احمد و ابن معین می گویند: احادیث را درست می کرد. آن را ضعیف می دانند، ابن حجر در تقریب التهذیب گفته: او را متهم به وضع کرده اند، و عقیلی در الضعفاء الکبیر ۲ / ۲۷۱ شبیه این را گفته است.

روزی کند تا او را روزی دهم؟! آیا بیمار و مریضی وجود دارد که خواستار شفا باشد تا او را شفا دهم؟! آیا ... آیا ... تا طلوع فجر ادامه دارد.

در مورد فضیلت ماه شعبان و نماز خواندن در آن احادیث زیادی آمده‌اند که حافظین حدیث آنها را موضوع و ساختگی می‌دانند، از جمله فرموده ی آن حضرت ﷺ: «رجب شهر الله وشعبان شهری ورمضان شهر أمتی ...».

پیامبر ﷺ فرمود: ماه رجب، ماه خدا، و ماه شعبان ماه من، و ماه رمضان ماه امت من است. و قوله ﷺ: «یا علی من صلی مائة رکعة فی لیلة النصف من شعبان، یقرأ فی کل رکعة بفاتحة الكتاب وقل هو الله أحد عشر مرات، قال النبی ﷺ: یا علی! ما من عبد یصلی هذه الصلوات إلا قضی عز وجل حاجة طلبها تلك الليلة ...»^۱.

ای علی هر کسی در این شب یعنی شب نیمه شعبان یکصد رکعت نماز بخواند در هر رکعت سوره فاتحه و قل هو الله احد را ده بار بخواند، ای علی هر کسی این نمازها را بخواند خداوند هر نیاز و طلب این فرد را که در این شب از او بخواهد برایش فراهم خواهد کرد.

و همچنین می‌فرماید: «من صلی لیلة النصف من شعبان ثنتی عشرة رکعة، یقرأ فی کل رکعة ﴿قل هو الله أحد﴾ ثلاثین مرة، لم یخرج حتی یری مقعده من الجنة ...»^۲ والله اعلم.

هر کس شب نیمه شعبان دوازده رکعت نماز بخواند، در هر رکعت قل هو الله احد را سی دفعه بخواند، خارج نخواهد شد مگر اینکه جای خود را در بهشت خواهد دید.

۱- ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات ۲/ ۱۲۷، ۱۲۸ و ۱۲۹ در ردیف احادیث موضوع قرار داده است. و می‌گوید: شکی نداریم که موضوع است و راویان آن مجاهیل هستند. حافظ ابن قیم در المنار المنیف، ص: ۹۸ شماره: ۱۷۵ می‌نویسد: و از جمله ی احادیث موضوع احادیث نماز نیمه ی شعبان است، و سیوطی این حدیث را اللآلی المصنوعه ۲/ ۵۷، ۵۸ و ۵۹ در ضمن احادیث موضوع آورده است و هم چنین شوکانی در الفوائد المجموعه ص: ۵۱ و ۵۲.

۲- ابن جوزی آن را در ردیف احادیث موضوعات آورده است، (۱۲۹/۲). ابن قیم جوزی در المنار المنیف، ص (۹۹)، شماره (۱۷۷) آن را بیان کرده و گفته: موضوع است، و سیوطی در اللآلی المصنوعه ۲/ ۵۹ آن را موضوع خوانده است.

بحث دوم: بدعت بودن مراسم شب نیمه شعبان

از عکرمه - رحمه الله - روایت شده که در مورد تفسیر این آیه می گوید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ ﴿٢﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٣﴾ (دخان: ۳-۴)

«ما قرآن را در شب پر خیر و برکتی فرستادیم، ما همواره بیم دهنده بوده ایم، در این شب مبارک، هر گونه کار حکیمانه ای بیان و مقرر گشته است».

عکرمه می گوید: این شب، شب نیمه شعبان است، کارهای این سال در آن قطعی می شود، زنده ها از مرده ها مشخص می شوند، و کسی که زایر خانه خدا است نوشته می شود نه به آن اضافه و نه از آن کم می شود.

ابن کثیر - رحمه الله - در مورد تفسیر این آیه می گوید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَرَّكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾ ﴿٢﴾ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴿٣﴾ (دخان: ۳-۴)

«که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛ ما همواره اندازکننده بوده ایم! در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می گردد».

خداوند خبر می دهد که این قرآن عظیم در شبی مبارک که لیلة القدر است نازل کرده است.

همانطور که می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾

(قدر: ۱)

«ما این قرآن را در شب قدر نازل کردیم».

که آن شب هم در ماه رمضان قرار دارد. همچنان که می فرماید:

﴿شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

(بقره: ۱۸۵)

«ماه رضانی که قرآن در آن نازل شده است».

در این مورد احادیث زیادی را در سورة بقره آورده ایم که نیاز به تکرار نیست.^۱ هر کس بگوید این شب، شب نیمه شعبان است همانطور که از عکرمه روایت شده است از مکان و موضع اصلی دور شده است، چون نص صریح قرآن ماه رمضان را بیان می کند.^۲ علماء در مورد این آیه:

﴿ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ ﴾

(دخان: ۳)

دو نظر دارند:

۱- منظور از لیلۃ مبارکۃ شب قدر است که جمهور علما بر این رأی و نظر هستند.

۲- شب نیمه شعبان است، که عکرمه آن را بیان کرده است.

قول راجح و منتخب - والله اعلم - همان است که جمهور آن را بیان کرده اند که آن شب، شب قدر می باشد نه نیمه شعبان، چون خداوند سبحان به صورت اجمال در فرموده خود:

﴿ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ ﴾

(دخان: ۳)

آورده است و در سورة بقره به طور صریح آن را بیان می کند:

﴿ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ﴾

(بقره: ۱۸۵)

و یا می فرماید:

﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴾

(قدر: ۱)

این ادعا که منظور نیمه شعبان می باشد هیچ شکی نیست که باطل و بی اساس است، چون با نص صریح قرآن مخالفت دارد و هر چیزی که مخالف حق باشد باطل است، و احادیثی که بعضی آن را روایت می کنند که نیمه شعبان را تأیید می کنند با صریح قرآن مخالفت دارند پس اصل و اساسی ندارند و صحیح نیستند، و سند هیچ کدام از این احادیث صحیح نمی باشد همچنان که ابن عربی و بسیاری از محققین با قاطعیت آن را بیان می کنند، آنچه

۱- به تفسیر ابن کثیر ۱/ ۲۱۵، ۲۱۶ مراجعه شود.

۲- به تفسیر ابن کثیر، (۴/ ۵۷۰) مراجعه شود.

جای تعجب و شگفتی است این است که مسلمان بدون دلیل از قرآن و سنت صحیح با نص صریح قرآن به مخالفت پردازد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه درباره اوقات و زمان هایی که بعضی معتقد هستند فضیلت هایی دارند و توابع آن که منجر به منکر می شوند و بالآخره از آنها نهی شده است می فرماید: از جمله شب نیمه شعبان، احادیث و روایات زیادی در مورد فضل و بزرگی آن وارد شده است، بعضی از سلف صالح هم آن شب را به اقامه نماز تخصیص می دادند، و احادیث صحیحی در مورد روزه ماه شعبان آمده است.

بعضی از علمای سلف از اهل مدینه و غیره فضل و بزرگی این شب را انکار کرده و قبول ندارند، و احادیث وارده را در مورد آن قبول ندارند، مانند حدیث «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَأَكْثَرِ مَنْ عَدَدِ غَمِّ كَلْبٍ» خداوند به اندازه موهای گوسفندان قبیله کلب گناهان مردم را می بخشاید. و گفته است هیچ فرقی میان این شب و شب های دیگر وجود ندارد. اما آنچه اکثر اهل علم بر آن اتفاق نظر دارند و بیشتر اصحاب ما هم همین نظر را دارند این است که این شب بر شب های دیگر فضیلت دارد نص امام احمد هم بر فضیلت آن دلالت دارد، و احادیث زیادی هم در این مورد روایت شده اند، و بعضی از فضایل آن در مسندها و سنن^۲ وارد شده است، با اینکه در مورد آن چیزهای دیگر هم بیان شده است.^۳

حافظ ابن رجب می گوید: اهل شام مانند خالد بن معدان، مکحول، لقمان بن عامر و غیر آنها این شب را تعظیم می کردند و برای عبادت در این شب مجاهدت و کوشش می کردند و مردم هم از آنها پیروی می کردند، و گفته می شود در این تعظیم به آثار اسرائیلی و نادرست دست یافته اند، آن زمان که آنها در این مناطق به این کارها شهرت پیدا کردند مردم دچار

۱- به کتاب أضواء البیان، (۳۱۹/۷) مراجعه شود.

۲- در مورد فضل شب نیمه شعبان احادیث و آثاری وارد شده است ولی خالی از اشکال نیستند. به العلل المتناهیة، (۶۷/۲-۷۲) و مجمع الزوائد، (۶۵/۸) و سلسلة الأحادیث الصحیحة البانی، حدیث (۱۱۴۴) مراجعه شود.

۳- به کتاب: اقتضاء الصراط المستقیم، (۶۲۶/۳-۶۲۷) و مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۲۳/ ۱۲۳ و الاختیارات الفقہیة، ص (۶۵) مراجعه شود.

اختلاف شدند، بعضی موافق آنها بودند و آن را قبول می کردند مثل طایفه عباد اهل بصره و غیره، و اکثر علمای اهل حجاز از جمله عطاء، ابن ابی ملیکه، اصحاب مالک و غیره نیز آن را قبول ندارند و می گویند همه آنها بدعت هستند، و عبدالرحمن بن زید بن اسلم این رأی را از فقهای اهل مدینه^۱ نقل می کند.

علمای اهل شام در چگونگی احیاء و برپا داشتن این شب اختلاف نظر دارند و دو نظریه میان آنها مطرح است

۱- بعضی معتقد هستند احیاء و زنده کردن آن به صورت جماعت در مسجد مستحب است، خالد بن معدان، لقمان بن عامر، و غیر آنها در این شب خوب ترین لباس را می پوشیدند خود را معطر و به موهایشان روغن می زدند و در این شب در مسجد به عبادت می پرداختند، اسحاق بن راهویه در این کار با آنها همراهی می کرد، و در مورد قیام و عبادت این شب در مساجد می گفت: این کار بدعت نیست. حرب کرمانی در المسائل این سخن را از او نقل می کند.

۲- این قول، سخن امام اوزاعی پیشوا و فقیه و دانشمند اهل شام می باشد، که صحیح ترین قول و نظریه می باشد، ان شاء الله.^۲

خلاصه: جمهور علما اتفاق نظر دارند بر اینکه جمع شدن در مساجد در این شب یعنی نیمه شعبان برای نماز و دعا مکروه است، زنده کردن و مراسم گرفتن برای این شب در مساجد به صورت دائمی هر سال یا بعضی از اوقات بدعتی است که در دین پیدا شده است.

۱- ابن وضاح در کتاب البدع و النهی عنها، ص (۴۶) آن را روایت می کند. ابن ابی زید که از علمای بزرگ مالکی است می گوید: فقها این کار را انجام نداده اند.

۲- به لطائف المعارف، ص (۱۴۴) مراجعه شود.

علما و دانشمندان در مورد نماز انسان در این شب در خانه خود به تنهایی یا به صورت جماعت دو نظریه دارند:

۱- این نماز بدعت است، که نظر و قول اکثر علمای حجاز می باشد، از جمله عطاء و ابن ابی ملیکه، و از فقهای اهل مدینه نیز نقل شده است، که قول اصحاب مالک و غیر آنها می باشد.^۱

۲- اگر انسان این نماز را در خانه خود به تنهایی بخواند مکروه نیست، یا با جماعت خصوصی در شب نیمه شعبان آن را ادا کند، اشکالی ندارد.

که این قول و نظر امام اوزاعی، و اختیار حافظ ابن رجب و همچنین شیخ الإسلام ابن تیمیه می باشد.

و آنچه من آن را ترجیح می دهم - والله اعلم - قول اول و نظریه اول می باشد، که این نماز بدعت است.

و جواب قول دوم که می گویند مکروه نیست به چند شکل داده می شود، از جمله:

۱- هیچ دلیلی برای فضل و بزرگی این شب وجود ندارد، و - طبق اطلاع محدود من - از پیامبر ﷺ ثابت نشده و نیامده است که ایشان این شب را احیاء و زنده نگه داشته باشند، و هیچ یک از صحابه رضی الله عنهم و تابعین - رحمهم الله - این کار را نکرده اند، مگر آن سه نفری که مشهور است در مورد فضیلت و احیای آن سخن گفته اند که ابن رجب آنها را نام می برد، و اگر آن را انجام داده بودند با عمل خود به فضل و بزرگی آن شهادت می دادند، اما این کاری بود که بعد از آنها پیدا شد، کاری است بدعت و در کتاب (قرآن) و سنت صحیح و اجماع اصل و اساسی ندارد.

ابوشامه می گوید: حافظ ابوالخطاب بن دحیه در کتابی که در مورد ماه شعبان نوشته است آورده: علمای جرح و تعدیل می گویند: در مورد فضیلت شب نیمه شعبان حدیث صحیحی وجود ندارد.^۲

۱- به لطائف المعارف، ص (۱۴۴) مراجعه شود.

۲- به الباعث، ص (۳۳) مراجعه شود.

ابن رجب بیان می کند: قیام و عبادت شب نیمه شعبان در مورد آن هیچ چیزی از پیامبر ﷺ نیامده و ثابت نشده است، از صحابه هم ثابت نشده است، ولی از بعضی از تابعین از فقهای اهل شام چیزهایی در مورد آن ثابت شده است.^۱

شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید: در مورد فضل شب نیمه شعبان احادیث ضعیفی وارد شده اند که نمی توان به آنها اعتماد کرد، و اما آنچه در مورد فضل نماز خواندن در آن وارد شده است همه موضوع و ساختگی هستند همچنان که بسیاری از اهل علم آن را بیان کرده اند.^۲

۲- حافظ ابن رجب که نظر بعضی از تابعین را در مورد فضل این شب^۳ و جمع شدن در مساجد را بیان می کند، اظهار می دارد که استدلال آنها برای این کار بعضی از آثار و روایت های بنی اسرائیلی می باشد، و چه وقت آثار و روایات بنی اسرائیلی می تواند دلیل و حجت بشوند؟! و بیان می کند که مردم فضل و تعظیم این شب را گرفته و از آنها تقلید می نمایند، چه زمانی عمل تابعی حجت و دلیل است؟!

۳- علمای معاصر کسانی که معتقد به فضل و بزرگی شب نیمه شعبان بودند نظر آن ها را رد کرده اند، اگر چنانچه تفضیل دهندگان این شب دلیلی برای رأی خود داشتند در مقابل آنها ارائه می دادند، اما هیچ دلیلی از طرف آنها ارائه نشده است، به خصوص یکی از کسانی که رأی آنها را رد می کند عطاء بن ابی رباح می باشد، کسی که در زمان خود مفتی بود^۴، آن کسی که ابن عمر - رضی الله عنهما - در مورد او می گوید: سؤال ها را برای من جمع می کنید و از من می پرسید در حالی که ابن ابی رباح در میان شما وجود دارد؟

۱- به لطائف المعارف، ص (۱۴۵) مراجعه شود.

۲- به التحذیر من البدع، ص (۱۱) مراجعه شود.

۳- به طبقات الفقهاء شیرازی، ص (۱۱) مراجعه شود.

۴- به طبقات الفقهاء شیرازی، ص ۱۱ مراجعه شود.

۴- قول پیامبر ﷺ که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لِيُطْلِعَ فِي لَيْلَةِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَيَغْفِرُ لِمَجْمُوعِ خَلْقِهِ، إِلَّا لِمُشْرِكٍ أَوْ مُشَاحِنٍ»^۱.

در این حدیث دلیلی بر فضل شب نیمه شعبان بر شب های دیگر وجود ندارد، چون در صحیحین به صورت صحیح از پیامبر ﷺ ثابت و وارد شده است که فرموده است: «يُنْزَلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثَلَاثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ يَقُولُ: لَكِنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبُ لَهُ، مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ، مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرُ لَهُ»^۲.

خداوند تبارک و تعالی هر شب هنگامی که یک سوم آخر آن باقی ماند به آسمان دنیا می آید و می گوید: چه کسی دعا می کند تا دعایش را مستجاب کنم؟ چه کسی چیزی می خواهد تا به او بدهم، چه کسی طلب استغفار و بخشش گناهان را می کند تا گناهانش را ببخشم.

آماده بودن خداوند برای بخشش گناهان مردم متوقف بر شبی معین از سال یا شب هایی محدود نیست.

۵- کسی که این قول را انتخاب می کند که انسان به صورت فردی این نماز را برای خود بخواند مکروه نیست، این انتخابی بدون دلیل می باشد و هیچ دلیلی آن را تقویت نمی کند، اگر دلیلی موجود بود بیان می شد، اما کسی که آن را رد می کند به فرموده پیامبر ﷺ استدلال می کند که به صورت کلی می گوید: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» و همچنین به عمومیت احادیث و روایت های دیگر که بر نهی از بدعت و دوری از آنها دلالت دارند استدلال می کنند.

شیخ ابن باز رحمه الله گفته است: اما این که اوزاعی قیام این شب را مستحب دانسته و حافظ ابن رجب نیز آن را اختیار نموده ضعیف می باشد؛ زیرا هر قولی که با دلیل شرعی

۱- سنن ابن ماجه، کتاب الصلاة، حدیث شماره: ۱۳۹۰، و بوضیری در زوائد ابن ماجه ۲/ ۱۰ گفته است:

اسناد این حدیث ضعیف است

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲۹/۳)، حدیث شماره (۱۱۴۵) و مسلم، کتاب صلاة

المسافرین، حدیث (۷۵۸).

ثابت نشود برای مسلمان ثابت نیست آن را در دین ایجاد نماید، به تنهائی باشد یا گروهی، مخفیانه یا علنی، به دلیل این فرموده ی رسول گرامی اسلام ﷺ: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد» و به دلیل احادیث و روایات دیگر که در این مورد آمده اند.^۱

دوباره بعد از اینکه بعضی از آیات و احادیث و سخنان اهل علم را در مورد شب نیمه شعبان بیان می کند می گوید:

آنچه از آیات و احادیث و سخنان اهل علم گذشت برای طالب حق روشن می کند که گرفتن مراسم برای نیمه شعبان و برپایی نماز و غیره در آن شب، و اختصاص روز آن به روزه گرفتن نزد اکثر علما و اهل علم بدعتی منکر می باشد، و در شریعت اسلام جایی ندارد، بلکه از چیزهایی است که در دین اسلام بعد از عصر صحابه پیدا شده است، برای کسی که در این مورد و سایر موارد دیگر جویای حق باشد این آیه کافی است که خداوند می فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (مائده: ۳)

و سایر آیات در همین مورد و همین معنی، و یا قول پیامبر ﷺ: (من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد) و احادیث دیگر در همین مورد، در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ می فرماید: «لا تختصوا ليلة الجمعة بقيام من بين الليالي، ولا تختصوا يوم الجمعة بصيام من بين الأيام، إلا أن تكون في صوم يصومه أحدكم».^۲

«شب جمعه را از میان شب های دیگر به عبادت اختصاص ندهید، و روز جمعه را از میان روزهای دیگر به روزه گرفتن اختصاص ندهید، مگر اینکه کسی بر او واجب باشد این روز را روزه بگیرد».

۱- به کتاب التحذير من البدع، ص (۱۳) مراجعه شود.

۲- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۴۴۴/۶) و رواه مسلم في صحيحه، کتاب الصيام، حدیث شماره (۱۱۴۴)-

اگر واقعاً اختصاص شبی از شب‌ها به عبادتی جایز و صحیح بود شب جمعه بر شب‌های دیگر برتری داشت، چون بر طبق احادیث خوب‌ترین روزی است که خورشید در آن طلوع می‌نماید.^۱

زمانی که پیامبر ﷺ از اختصاص این شب برای عبادت مردم را می‌ترساند، این ترساندن دلیل است بر اینکه شب‌های دیگر به طریق اولی جایز نیست که به عبادت اختصاص داده شوند، مگر اینکه دلیلی صحیح و درست بر اختصاص آن دلالت داشته باشد، هنگامی که لیلۃ‌القدر و شب‌های رمضان عبادت و تلاش در آنها توصیه شده و بیان شده است، پیامبر ﷺ مردم را برای آن تشویق کرده است و آن را شخصاً انجام داده است، همانطور که در صحیحین آمده است: «من قام رمضان ایماً واحساباً غفرالله له ما تقدم من ذنبه ومن قام لیلۃ‌القدر ایماً واحساباً غفرالله له ما تقدم من ذنبه».^۲

«هر کسی از روی ایمان و چشم‌داشت به پاداش آن ماه رمضان به عبادت بپردازد خداوند گناهان گذشته او را می‌بخشد و هر کسی از روی ایمان و چشم‌داشت به پاداش آن شب قدر به عبادت و راز و نیاز مشغول شود خداوند گناهان او را مورد عفو قرار می‌دهد».

اگر اختصاص شب نیمه شعبان یا شب اولین جمعه ماه رجب یا شب اسراء و معراج آن حضرت به مراسم و جشن گرفتن یا چیزی از عبادت، شرعی و صحیح بود پیامبر ﷺ امت خود را آگاه می‌کرد و آن را از آنها کتمان نمی‌نمود؛ چون امت ایشان خوب‌ترین مردم و بعد از انبیاء - علیهم الصلاه و السلام - نصیحت‌پذیرترین مردم بودند، و خداوند از اصحاب پیامبر ﷺ راضی است و آنها را نیز راضی کرده است، و از سخنان علما فهمیده شد که از پیامبر ﷺ و از صحابه رضی الله عنهم در مورد فضیلت شب اولین جمعه ماه رجب و نیمه شعبان هیچ چیزی

۱- قال ﷺ: (خیر یوم طلعت علیه الشمس یوم الجمعة ...) و رواه امام احمد فی مسنده ۵۱۲/۲، و مسلم فی صحیحه، حدیث شماره: (۵۸۴) و أبو داود فی سننه (۶۳۴/۱)، کتاب الصلاة. حدیث رقم (۱۰۴۶) و الترمذی فی سننه (۳۰۵/۱)، أبواب الجمعة. وقال: حدیث حسن صحیح. والنسائی فی سننه (۸۹/۳)، (۹۰)، کتاب الجمعة باب رقم (۴).

۲- رواه البخاری المطبوع مع فتح الباری، (۹۱/۱-۹۲)، حدیث (۳۵-۳۷) و مسلم، حدیث (۷۵۹-۷۶۰)

ثابت نشده و به ثبوت نرسیده است. پس دانسته شد تشکیل مراسم برای آنها بدعت است و در دین پیدا شده‌اند، و همچنین اختصاص آنها به عبادت بدعت منکر است^۱ - والله اعلم - و صلی الله وسلم علی عبده ورسوله نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.

بحث سوم: صلاة الألفیه (نماز هزارتایی) در ماه شعبان بدعت است

اولین کسی که آن را به وجود آورد:

اولین کسی که صلاة الألفیه را در شب نیمه شعبان ایجاد کرد مردی بود که مشهور به ابن اُبی الحمراء اهل نابلس^۲ بود، در سال ۴۴۸ هـ وارد بیت المقدس شد، قرآن را خوب و قشنگ تلاوت می کرد، در شب نیمه شعبان در مسجد الأقصی نماز اقامه کرد و مردی به او اقتدا کرد، سپس سومی و چهارمی نیز اضافه شدند، نماز را تمام نکرده بود که به جماعت زیادی تبدیل شدند.

سال آینده جماعت زیادی در مسجد با او نماز خواندند، و نماز در مسجد الأقصی و خانه‌های مردم وسعت پیدا کرد، نماز طوری جا گرفت و استقرار پیدا کرد که فکر می کردند سنت پیامبر ﷺ می باشد.^۳

ویژگی های آن نماز

این نماز بدعت، الألفیه (هزارتایی) نامیده می شود چون سورة اخلاص هزار بار در آن خوانده می شود، چون یکصد رکعت است در هر رکعت ده مرتبه سورة اخلاص خوانده می شود. ویژگی ها و چگونگی این نماز، ثواب و اجر آن به صورت ها و روایت های مختلفی آمده است که ابن جوزی آن را در موضوعات آورده است و می گوید: شکی نداریم که این

۱- به کتاب التحذیر من البدع، ص (۱۵-۱۶) مراجعه شود.

۲- شهر پر آب و مشهوری در سرزمین فلسطین، و کوهی که یهود گمان می کنند ابراهیم فرزند خویش را بر آن ذبح نمود نیز در آن واقع شده است، به معجم البلدان ۵/ ۲۴۸ مراجعه شود.

۳- به کتاب التحذیر و البدع، للطوطوشی، ص (۱۲۱-۱۲۲) مراجعه شود.

حدیث موضوع و ساختگی است، اکثر راویان آن از هر سه طریق روایت شده مجهول و ضعیف هستند، که قطعاً چنین حدیثی که از پیامبر ﷺ باشد محال است.^۱

غزالی در کتاب الأحياء می گوید: نماز شعبان، شب پانزدهم آن ماه صورت می گیرد، یکصد رکعت است، دو رکعت دو رکعت خوانده می شود، در هر رکعت بعد از سوره فاتحه، سوره قل هو الله احد خوانده می شود.^۲

حکم این نماز

جمهور علما اتفاق نظر دارند که صلاة الألفیه نیمه شعبان بدعت است.

نماز الألفیه در شب نیمه شعبان از طرف پیامبر ﷺ و هیچ یک از خلفای راشدین رضی الله عنهم به عنوان سنت وضع نشده است و به آن دستور نداده اند، و هیچ یک از ائمه بزرگ مانند امام ابوحنیفه، مالک، شافعی، احمد، ثوری، اوزاعی، لیث و غیره - رحمهم الله - آن را مستحب ندانسته اند. و حدیثی که در این مورد روایت شده است موضوع و ساختگی می باشد، اکثر علمای حدیث شناس بر موضوع بودن آن اتفاق نظر دارند.^۳

برادر مسلمان! بدان که چنین مراسم و مجالسی مانند شب نیمه شعبان، شب اسراء و معراج، شب رغائب، شامل کارهای بدعت و حرام زیادی هستند، که این بدعت ها با توجه به زمان ها و مکان های مختلف فرق می کنند، که ابن الحاج این بدعت ها و محرمات و منکرات را که در این مراسم وجود دارند به تفصیل بیان کرده است که خلاصه ای از سخن ایشان را بیان می کنیم:

۱- مکلف شدن به خرج های مشقت بار و اذیت کننده، که اسراف است و آن را به نام دین انجام می دهند در حالی که دین از این کارها بری می باشد.

۱- به کتاب الموضوعات، (۱۲۷/۲-۱۳۰) و اللآلی و المصنوعه سیوطی، (۵۷/۲-۶۰) و فوائد المجموعه، ص (۵۱) مراجعه شود.

۲- به کتاب احياء علوم الدین، (۲۰۳/۱) مراجعه شود.

۳- به مجموعه فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، (۱۳۱/۲۳-۱۳۴) و اقتضاء الصراط المستقیم، (۶۲۸/۲) و الباعث لأبی شامه، ص (۳۳) و فتاوی محمد رشید رضا، (۲۸/۱-۳۰) مراجعه شود.

- ۲- شیرینی هایی که دارای صورت های حرام و ناشرعی می باشند.
- ۳- روشن کردن چراغ ها و غیره، که در این زیاده روی اضاعه مال وجود دارد، به خصوص اگر آن روغن و یا مواد مصرفی وقف باشند که نوعی ظلم در حق نذرکننده و وقف کننده می باشد، به شرطی که وقف کننده آن را ذکر نکرده باشد و اگر هم ذکر کرده باشد شرعاً اعتباری ندارد، و زیاده روی در این روشن کردن ها باعث اضاعه مال می شود و از طرفی هم سبب اجتماعی می شود که هیچ خیر و برکتی در آن نیست، و کسانی که دارای مناصب و مقام های دینی هستند و در این مراسم شرکت می کنند اگر نسبت به بدعت بودن آن آگاهی داشته باشند گناه و معصیتی را در حق خود مرتکب شده اند مگر اینکه توبه کنند، اما اگر حاضر شوند و شرکت کنند برای اینکه آن را تغییر دهند و با آن مبارزه کنند و برای تغییر و مبارزه هم توانایی داشتند خیلی خوب و مبارک می باشد.
- ۴- حضور زنان، معلوم است که باعث چه فسادهایی می شود.
- ۵- جمع شدن آنها در مسجد جامع، که این کار عبادتی غیر شرعی می باشد.
- ۶- آنچه از فرش ها و جانمازها و غیره را می گسترانند.
- ۷- دیگ های مسی بزرگ می آورند که در درون آنها کوزه ها و لیوان ها و چیزهای دیگری وجود دارد، مثل اینکه خانه خدا، خانه خودشان است، مسجد جامع برای عبادت گذاشته شده است نه برای نشستن و خوابیدن و خوردن و نوشیدن.
- ۸- اعمال ساقیان و آب دهندگان از این بدعت ها و محرمات می باشند، مفاسد زیادی در آن وجود دارد، از جمله: خرید و فروش، چون در برابر آن پول می گیرند، زدن کاسه ها به هم که شبیه صدای ناقوس ها می باشد، بلند کردن صدا در مسجد و کثیف کردن مسجد، و بر روی گردن مردم قدم برداشتن، که همه این کارها حرام و منکر می باشد.
- ۹- تشکیل حلقه ها، که هر حلقه و گروه مسئول و بزرگی دارد، که در ذکر و تلاوت به او اقتدا می کند و ای کاش ذکر و تلاوت بود! بلکه آنها دین خدا را به تمسخر گرفته اند، ذکرکننده اغلب نمی گوید (لااله الا الله) بلکه می گوید: (لایلاه یللہ) به جای همزه یاء می گویند که الف قطع است آن را وصل قرار می دهند، و زمانی که می گویند: سبحان الله آن را می پیچانند و برمی گردانند به صورتی که فهم نمی شود، قاری قرآن را تلاوت می کند

چیزی را به آن اضافه می کند که از قرآن نیست و یا چیزی را از آن کم می کند که جزو قرآن است، آن هم به سبب نغمه ها و ترجیحات که بیشتر به آواز شباهت دارد صورت می گیرد، که این منکری است که چند منکر دیگر را جمع می کند.

۱۰- از کارهای قبیح دیگر که صورت می گیرد، که این است که قاری قرائت و تلاوت قرآن را شروع می کند دیگری شعر و سرود می خواند، و یا می خواهد شروع کند، قاری را ساکت می نمایند و اشاره می کنند که قرائت را تمام کند، و یا هر دو را آزاد می کنند او قرائت خود را ادامه دهد و دیگر همزمان شعر و سرود را بخواند، که بعضی هم با شاعر و سرودخوانان شعرها را تکرار می کنند، این کارها تمسخر دین است، حتی اگر خارج از مسجد بودند باز هم حرام و ممنوع بود، حالا که در مسجد صورت می گیرد باید چگونه باشد؟!!!

۱۱- حضور بچه های کوچک که باعث کثیف شدن مسجد می شود.

۱۲- رفتن زنان در شب نیمه شعبان به قبرستان ها، در حالی که شرعاً رفتن آنها به قبرستان حرام است، که بعضی دف را با خود همراهی می کنند و آن را می زنند، و به علت نبودن حیا و شرم و به علت اینکه کسی آنها را منع نمی کند بعضی در حضور مردان سرود و شعرهایی با صدای بلند می خوانند که مردان آن را می شنوند.

۱۳- در قبرستان زنان با مردان مخلوط می شوند، و زنان لباس حیا و شرم را از خود بر می دارند، تمام سر و صورت خود را بیرون می آورند.

۱۴- آنها این گناهان را در گورستان که جای ترس و عبرت، و جای این است که انسان برای عمل صالح و کارهای خیر شوق و علاقه پیدا کند، انجام می دهند. این میدان عظیم و مهم جایگاه خود را از دست می دهد، و درست به چیزی ضد خود تبدیل می شود، آن را جای خوشحالی و انجام گناه قرار می دهند.

۱۵- با انجام این منکرات و معاصی در واقع به اموات و مرده گان مسلمان اهانت می نمایند.

۱۶- بعضی از آنها چوبی را کنار سر مرد یا زن مرده قرار می دهند و آنچه از لباس که مدنظر و هدف آنها است دور آن چوب می پوشانند، اگر آن میت و مرده انسانی عالم و صالح باشد آنچه از مصیبت و ناراحتی به آنها رسیده برایش بازگو کرده و شکایت می کنند و به او

توسل می نمایند، و اگر از افراد خانواده و نزدیکان باشد آنچه که روی داده برای او بازگو کرده و با او سخن می گویند، و اگر عروس یا داماد باشد به هر کدام لباس مخصوص خود که در حال حیات و شادی می پوشیدند، می پوشانند، و می نشینند و گریه می کنند و تأسف می خورند، این کار آنها که چوب را این چنین می پوشانند در ظاهر شباهت به کار مسیحی ها دارد که بت هایشان را چنین می کردند، و عکس هایی که در مراسم آن را تعظیم و تکریم می کردند، و معلوم است هر کس خود را به شکل قوم و ملتی در آورد از آن قوم محسوب می شود.

۱۷- دچار نفاق می شوند، چون در باطن قصد معصیت و در ظاهر قصد عبادت دارند.

۱۸- انجام کارها و سخنان لغو و پوچ در مسجد و سخنان زیاد و باطل که منکر شدید هستند.

۱۹- قرار دادن مسجد مانند پایگاه نظامی برای آمدن مسئولین و مهمانان دولتی و گستراندن فرش ها و قرار دادن صندلی و مبل ها برای نشستن والی در مکانی مشخص و روشن کردن چراغ ها و شمع هایی جلو او در صحن مسجد جامع، که خاکستر آنها به مسجد می ریزد، و بعضی اوقات کسی که در مسجد شکایت و اعتراض می نماید به وسیله عصا زد و خورد صورت می گیرد و او را به زمین می اندازد، و یا از خارج مسجد طرف مقابل و شاکی نزد والی وارد می شود، که رویدادها همه در شب نیمه شعبان به وجود می آیند، و هر گاه این حادثه ها روی دهند صداها از طرف دشمن و سربازها بلند می شود، البته به خاطر کثرت جمعیت و جار و جنجال سر و صدا موجود می باشد، حالا این جار و جنجال و سر و صدا که سر و صدای شکایات و اختلافات میان مردم و مسئولین به آن اضافه می شود چگونه خواهد بود؟!۱

۲۰- معتقد بودن آنها به اینکه این منکرات و بدعت های حرام برای حرمت و احترام این شب و خانه خدا برپا می شود، و آمده اند تا آن را تعظیم نمایند، بعضی هم بر این باورند که این کارها عبادت و باعث نزدیک شدن به خدا می شود که این خیلی خطرناک است.^۱ و

۱- به المدخل لابن الحاج، (۱/۲۹۳-۳۱۳) و مجله المنار، (۳/۶۶۵-۶۶۷) مراجعه شود.

همچنانکه بیان شد که این بدعت ها و منکرات با توجه به اختلاف مکان ها و زمان ها با هم فرق دارند، این مراسم در زمان و عصر حاضر نیز بسیاری از منکرات را دارا می باشد اگرچه شکل و صورت آن با گذشته متفاوت باشد.

۲۱- علاوه بر بدعت های مذکور، بدعت دیگری نیز اضافه شده است: دعای مشهوری که در آن از خداوند خواسته می شود که در لوح المحفوظ شقاوت و بدبختی کسی را که نوشته است پاک کند الی آخر ...، نص و عین آن دعا این است: خداوند! ای کسی که منت می گذارد و بر او منت گذاشته نمی شود، یا ذالجلال والإکرام، یا ذالطول والإنعام، هیچ خدایی جز تو وجود ندارد، پشت و پناه پناهجویان، خداوند! اگر مرا در لوح المحفوظ بدبخت و شقی یا محروم یا مطرود یا فقیر و ندار نوشته ای آن را پاک کن، و مرا در لوح المحفوظ خوشبخت و غنی و موفق برای انجام خیرات بنویس، تو گفته ای و گفته تو حق است آنجا که در قرآن از زبان پیامبر ﷺ خود فرموده ای:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۳۹)

«خداوند هر چه را که بخواهد از میان برمی دارد و هر چه را (که حکمتش اقتضا کند) برجای می دارد، (همه اینها) در علم خدا ثابت و مقرر است».

پروردگارا! (به خاطر ظهور ذات مبارک اعظم خود در این شب نیمه ماه شعبان مکرم که تمام کارها از طرف تو قطعی می شوند، از تو می خواهم تمام بلاها و مصیبت هایی که به آنها علم داریم و یا علم نداریم و آنچه که تو به آنها آگاه هستی از ما دور بفرما، تو بسیار عزیز و کریم هستی، و صلی الله علی سیدنا محمد وعلی آله وسلم).^۱

این دعا در سنت صحیح اصل و اساسی ندارد و صحیح نمی باشد، همانطور که نماز نیمه ماه شعبان هم مثل این دعا می باشد، از پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم و سلف صالح ثابت نشده و نیامده

۱- به رساله محمد حسن مخلوف در مورد شب نیمه شعبان، ص (۳۲) مراجعه شود، و یا رساله روی الظمان، تألیف انضاری، ص (۹) مراجعه شود.

که آنها در مسجد به خاطر این دعا در این شب جمع شده باشند و نسبت این دعا به بعضی از صحابه درست نیست.^۱

خیلی اوقات قبول این دعا را مشروط به خواندن سوره یاسین (یس) و خواندن دو رکعت نماز قبل از قرائت می نمایند، قرائت و نماز و دعا را سه مرتبه انجام می دهند، مرتبه اول به نیت طول عمر، مرتبه دوم به نیت دفع بلاها، و مرتبه سوم به نیت بی نیازی از مردم صورت می گیرد، و معتقد هستند که این کار از عبادت های دین و از امتیازهای شب نیمه شعبان و ویژگی های آن است، به صورتی که بیشتر از واجبات و سنت های صحیح به آن اهتمام می دهند، قبل از غروب خورشید در این شب به مسجد می روند، در حالی که بعضی از آنها تارک الصلاة هستند، چون معتقد هستند که حضور آنها در این شب تمام گناهان و کوتاهی های گذشته را جبران می کند، و همچنین حضور در این شب باعث طول عمر می شود و غیبت و شرکت نکردن در این شب را شوم و خطرناک می دانند.^۲

جمع شدن مردم برای خواندن این دعا با چنین روش و طریقه ای که معروف و مشهور است و قرار دادن آن بعنوان عبادتی در دین از بدعت هایی است که در دین و در نیمه شعبان ایجاد شده است. درست است که دعا و تضرع بسوی خدا در هر وقت و زمانی مطلوب و صحیح است اما نه به این صورت اختراعی و طبق هوا و هوس، بوسیله بدعت ها نمی توان به خداوند نزدیک شد بلکه به چیزی که خدا و رسول خدا ﷺ آن را مشروع دانسته اند به خدا نزدیک می شویم.

۲۲- از بدعت های منکر در شب نیمه شعبان روشن کردن چراغ های زیاد و روشن کردن آتش های بسیار می باشد، کسی که این بدعت را پیدا کرده است به دین مجوسیت شوق و علاقه دارد، چون در گذشته آتش پرست بود، و اولین بار این کار در زمان برمکی ها^۳ روی

۱- به مجله المنار، (۶۶۷/۳) و کتاب السنن و المبتدعات، ص (۱۴۹) و کتاب الإبداع، ص (۲۹۰) مراجعه شود.

۲- به کتاب الإبداع، ص (۲۹۰) مراجعه شود.

۳- برمکی ها منسوب به خالد بن برمک بن جاماس بن یشتاسف، برمک از مجوسی های بلخ بود، خالد بن برمک در دولت عباسی به وزارت رسید سپس امارت ایالت ها را در دست گرفت سال ۱۶۳ هـ

داد، اوهام و گمان های غلط را به نام دین بر مردم فرومایه و جاهل تحمیل و عرضه می کردند، مانند روشن کردن چراغ ها و آتش هایی در ماه شعبان با این توجیه که از سنت ها و عبادات است، در اساس هم هدفشان پرستش آتش، و تثبیت دین خود بود که پست ترین دین بود، حتی به صورتی بود که مسلمانان نماز و رکوع و سجودشان بسوی این آتش بود که آن را روشن کرده بودند.^۱

در ظاهر روشن کردن آتش و چراغ های زیاد شباهت به پرستش آتش دارد - با اینکه به آن هم معتقد نباشند - چون پرستش کنندگان آتش آن را روشن می کردند تا به قوت و شعله کامل خود می رسید سپس به نیت عبادت دور آن جمع می شدند، پس شکی نیست که شباهت و تقلید از ادیان باطل درست نیست و از آن نهی شده است^۲ والله اعلم.

درگذشت و فرزندان او نیز به مناصب خیلی بلند رسیدند تا اینکه هارون الرشید دست ایشان را از قدرت کوتاه نمود، به البدایة و النهایة، (۱۰/۲۱۵-۲۲۵) م و الأعلام ۲/ ۲۹۵ راجعه شود.

۱- به کتاب الباعث، ص (۳۳-۳۴) مراجعه شود.

۲- به کتاب المدخل لابن الحاج، (۱/۳۰۸) مراجعه شود.

فصل ششم

ماه رمضان

بحث اول: فضل این ماه و آنچه در مورد آن آمده است.

بحث دوم: بعضی از بدعت‌های که در این ماه انجام می‌شود.

۱- قرائت سوره انعام.

۲- بعد از نماز مغرب نماز تراویح بدعت است.

۳- نماز قدر بدعت است.

۴- هنگام ختم قرآن در ماه رمضان انجام سجده‌های تلاوت در یک رکعت نماز بدعت است.

۵- خواندن تمام آیات دعایی بدعت می‌باشد.

۶- ذکرهایی که بعد از هر چهار رکعت نماز تراویح صورت می‌گیرد بدعت است.

۷- بعضی از بدعت‌های شب ختم قرآن.

۸- سحر کردن (مردم را بیدار کردن بوسیله بلندگو و ...) بدعت است.

۹- بدعت‌هایی که متعلق به رؤیت هلال ماه رمضان است.

۱۰- بدعت بودن نوشتن دعا‌های ماه رمضان.

۱۱- کوبیدن مس در آخر ماه بدعت است.

۱۲- خداحافظی کردن از رمضان بدعت می‌باشد.

۱۳- تشکیل مراسم یادبود غزوه بدر بدعت است.

بحث اول: فضل ماه رمضان و آنچه در مورد آن نازل شده است

ماه رمضان از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین زمان‌ها برای مسلمانان می‌باشد، ماه روزه است که رکن چهارم از ارکان دین اسلام می‌باشد، با توجه به اینکه قرآن کریم در آن ماه نازل شده بر سایر

ماه‌ها تفضیل و ترجیح داده شده است، شبی در آن قرار داده شده است که از هزار ماه بهتر و خوب‌تر است.

در مورد فضل این ماه و فضیلت عبادت در این ماه آثار و روایات زیادی آمده‌اند که بعضی از آنها را به صورت زیر بیان می‌کنیم:

اول- واجب بودن روزه ماه رمضان

۱- عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که می‌فرماید: «بنی الإسلام على خمس: شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله ﷺ، وإقامة الصلاة، وإيتاء الزكاة، والحج، وصوم رمضان»^۱ متفق علیه.

دین اسلام بر پنج پایه استوار می‌باشد: شهادت دادن به اینکه هیچ معبود و فریادرسی جز الله وجود ندارد، حضرت محمد ﷺ فرستاده خداست، اقامه نماز، دادن زکات، انجام مراسم حج، روزه ماه رمضان.

۲- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند: «كان النبي ﷺ بارزاً يوماً للناس، فأتاه رجل فقال: ما الإيمان؟ قال: الإيمان أن تؤمن بالله، وملائكته وبلقائه، ورسله، وتؤمن بالبعث. قال: ما الإسلام؟ قال: الإسلام أن تعبد الله ولا تشرك به وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة المفروضة وتصوم رمضان. قال: ما الإحسان؟ قال: أن تعبد الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فإنه يراك. قال: متى الساعة؟ قال: ما المسئول عنها بأعلم من السائل. وسأخبرك عن أشراطها: إذا ولدت الأمة ربتها، وإذا تناول رعاة الإبل البهيم في البنيان. في خمس لا يعلمهن إلا الله، ثم تلا النبي ﷺ:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۳۴)

ثم أدبر فقال: ردوه فلم يروا شيئاً، فقال: هذا جبريل جاء يعلم الناس دينهم» متفق علیه.^۱

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴۹/۱)، حدیث شماره (۸) و مسلم، کتاب الإيمان، حدیث

(۱۶) و در روایت صحیح مسلم روزه ی رمضان قبل از حج آمده است

پیامبر ﷺ به میان اصحاب آمد، مردی نزد او آمد، گفت ایمان چیست؟ فرمود: ایمان آن است که به خدا، ملائکه، دیدار او، پیامبران و زنده شدن ایمان داشته باشی، گفت: اسلام چیست؟ گفت: آن است که خداوند را بدون شریک عبادت کنی، نماز اقامه نمایی، زکات فرض شده را بدهی و ماه رمضان روزه بگیری، گفت: احسان چیست؟ گفت: احسان آن است که خدا را طوری عبادت کنی مثل آنکه خدا را می بینی، اگر او را ندیدی، بدان که خدا تو را می بیند. گفت: قیامت چه وقت می آید؟ گفت: من هم از شما بهتر نمی دانم، ولی از نشانه های آن شما را آگاه می نمایم: هر گاه کنیز مولای خود را بزاید، و هر گاه شتر چرانان ساختمان های در ساختمانهای چند طبقه زندگی کنند، پنج چیز وجود دارند که جز خدا کسی آنها را نمی داند، سپس آیه ۳۴ سوره لقمان را خواند: آگاهی از فرارسیدن قیامت ویژه خدا است، و او است که باران را می باراند، و مطلع است از آنچه در رحم های (مادران) است. و هیچ کسی نمی داند فردا چه چیزی را کسب می کند، و هیچ کسی نمی داند، که در کدام سرزمین می میرد، قطعاً خدا آگاه و باخبر است.

آن مرد رفت، پیامبر ﷺ فرمود: او را برگردانید ولی آنها کسی را ندیدند، پیامبر ﷺ فرمود: این جبرئیل امین بود آمد دین را به مردم یاد بدهد.

۳- طلحه بن عبیدالله رضی الله عنه روایت می کند مردی که موهای سرش سفید و ژولیده بود نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «یا رسول الله ﷺ أخبرنی ماذا فرض الله علی من الصلاة؟ فقال: الصلوات الخمس إلا أن تطوع شيئاً. فقال: أخبرنی ماذا فرض الله علی من الصيام؟ فقال: شهر رمضان إلا أن تطوع شيئاً. فقال: أخبرنی ماذا فرض الله علی من الزكاة؟ قال: فأخبره رسول الله ﷺ بشرائع الإسلام. فقال: والذي أكرمك بالحق لا أتطوع شيئاً ولا أنقص مما فرض الله علی شيئاً. فقال رسول ﷺ: أفلح إن صدق، أو دخل الجنة إن صدق» متفق علیه.^۲

۱- رواه البخاری فی صحیحہ، (۱/۱۴۴)، حدیث شماره (۸) و صحیح مسلم، کتاب الإیمان، حدیث شماره (۹).

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴/۱۰۲)، حدیث شماره (۱۸۹۱) و مسلم فی صحیحہ، (۴۰/۴۱)، حدیث (۱۱-۹-۸).

گفت: ای رسول خدا ﷺ چه نمازی بر من واجب است؟ فرمود: نمازهای پنجگانه مگر دوست داشته باشی نمازهای نفلی به جا بیاوری، گفت: از روزه چه چیزی بر من واجب است؟ فرمود: ماه رمضان مگر خودت دوست داشته باشی روزه نفلی بگیری، گفت: از زکات چه چیزی بر من واجب است، پیامبر ﷺ او را از قوانین شرعی زکات آگاه ساخت، سپس آن مرد گفت: قسم به آن کسی که شما را بوسیله حق احترام گذاشت زیاده از فرض را انجام نخواهم داد و از آنچه خداوند بر من فرض و واجب کرده است هیچ چیزی را کم نخواهم کرد، پیامبر ﷺ فرمود: به شرطی که راست بگوید رستگار شد، یا فرمود: اگر راست بگوید داخل بهشت شد.

۴- حدیث ابن عباس رضی الله عنهما آنجا که می گوید آن زمان که نمایندگان طایفه عبدالقیس نزد پیامبر ﷺ آمدند پیامبر ﷺ فرمود: «من القوم - أو من الوفد؟ قالوا ربیعة قال: مرحباً بالقوم - أو الوفد - غیر خزایا ولا ندای. فقالوا: یا رسول الله ﷺ، إنا لانستطیع أن نأتیک إلا فی الشهر الحرام، و بیننا و بینک هذا الحی من کفار مضر، فمرنا بأمر فصل نخبر به من وراءنا، و ندخل به الجنة، و سألوه عن الأشربة فأمرهم بأربع و نهامهم عن أربع: أمرهم بالإیمان بالله وحده، قال أتدرون ما الإیمان بالله وحده؟ قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: شهادة أن لا إله الا الله، وأن محمداً رسول الله ﷺ، وإقامة الصلاة، وایتاء الزکاة و صیام رمضان، وأن تعطوا من المغنم الخمس ... » متفق علیه.^۱

پیامبر ﷺ فرمود: این گروه از کدام طایفه و قوم هستند؟ گفتند: طایفه و قبیله ربیعه، پیامبر ﷺ فرمود: هرگز پشیمان و ضررمند نخواهند شد، گفتند: ای رسول خدا ﷺ ما فقط در ماه های حرام می توانیم نزد شما بیاییم، میان ما و شما این قبیله یعنی کفار مضر وجود دارد، پس از چیزهایی ما را آگاه ساز که به کسانی که با ما نیامده اند و منتظر ما هستند خبر دهیم و بوسیله آنها داخل بهشت شویم، و از ظرف هایی که با آن برای نوشیدنی استفاده می کنند سؤال

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۱/۱۲۹)، حدیث شماره (۵۳) و مسلم، کتاب الإیمان، حدیث

کردند، پیامبر ﷺ به چهار چیز دستور داد و از چهار چیز آنها را نهی فرمود: دستور داد که به خدا ایمان داشته باشید و شریکی برای او نگذارید، فرمود: آیا می‌دانید ایمان به خدا به تنهایی یعنی چه؟ گفتند: خدا و رسول ﷺ او بهتر می‌دانند، فرمود: شهادت أن لا إله الا الله و أن محمداً رسول الله ﷺ، اقامه نماز، و دادن زکات و روزه ماه رمضان، و اینکه از غنایم خمس را بپردازید ... الی آخر حدیث.

۵- از انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: یکدیگر را منع می‌کردیم که در مورد چیزی از پیامبر ﷺ سؤالی کنیم، و خیلی خوش حال می‌شدیم که مردی از روستایی دور می‌آمد ولی در عین حال عاقل بود و از ایشان سؤال می‌کرد و ما هم گوش می‌دادیم، مردی از منطقه‌ای دور آمد و گفت: یا محمد ﷺ! اتانا رسولک! فزعم لنا أنك تزعم أن الله أرسلک؟ فقال: «صدق» قال فمن خلق السماء ... إلى أن قال - وزعم رسولک أن علينا صوم شهر رمضان فی سنتنا. قال «صدق» قال: فبالذی أرسلک، الله أمرک بهذا؟ قال: «نعم» ... قال: والذی بعثک بالحق لا أزید علیهن ولا أنقص منهن. فقال النبی ﷺ: «لئن صدق لیدخلن الجنة».^۱

ای محمد ﷺ فرستاده شما نزد ما آمد! به ما خبر داد که شما گمان می‌کنی فرستاده خدا هستی؟ پیامبر ﷺ گفت: درست می‌گویند، آن مرد گفت: چه کسی آسمان‌ها را آفریده است؟ ... تا اینکه گفت: فرستاده شما گفت: که در هر سال روزه ماه رمضان بر ما واجب است، پیامبر ﷺ فرمود: راست می‌گویند، آن مرد گفت: قسم به آن کسی که شما را مبعوث کرده است آیا خدا شما را به آن امر کرده، پیامبر ﷺ گفت: بله، آن مرد گفت: قسم به کسی که شما را مبعوث کرده نه از آنها کم و نه بر آنها اضافه می‌کنم. پیامبر ﷺ فرمود: اگر راست بگویند حتماً به بهشت خواهد رفت.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۴۳/۳) و مسلم فی صحیحه، (۴۱/۱-۴۲)، حدیث (۱۲)، و سنن نسائی، کتاب

الصیام، باب وجوب الصوم، و صحیح ابن حبان، کتاب الإیمان، حدیث شماره: ۱۵۵.

۶- عایشه - رضی الله عنها - می گوید: قریشی ها^۱ در زمان جاهلیت روز عاشورا را روزه می گرفتند، سپس پیامبر ﷺ هم به روزه گرفتن آن روز دستور دادند، تا اینکه روزه ماه رمضان واجب شد، بعد از آن پیامبر ﷺ فرمود: «من شاء فليصمه ومن شاء أفطره» متفق علیه.^۲

هر کس دوست دارد روز عاشورا روزه بگیرد و هر کس دوست ندارد روزه نگیرد.

۷- از سلمه بن الأكوع^۳ روایت شده که می گوید: زمانی که آیه:

﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ (بقره: ۱۸۴)

(و بر کسانی که توانایی روزه گرفتن را ندارند (همچون پیران ضعیف، و بیماران همیشگی و کارگران که سالیانه پیوسته به کارهای سختی مشغول هستند و ..) لازم است که کفار دهند و آن خوراک مسکینی است ...) نازل شد، با نازل شدن این آیه هر کس دوست داشت روزه نمی گرفت و فدیة می داد تا اینکه آیه بعد از این آیه نازل شد و آن را نسخ کرد،^۴ متفق علیه.

امام مسلم به این صورت آن را روایت می کند: أنه قال: كنا في رمضان على عهد رسول الله ﷺ من شاء صام، ومن شاء أفطر فافتدى بطعام مسكين حتى أنزلت هذه الآية:

﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ (بقره: ۱۸۵)

هر کس از شما این ماه را دریابد باید آن را روزه بگیرد.

۱- قریش: مشهورترین و قوی ترین طایفه قبایل عرب بودند، خداوند پیامبر ﷺ را میان آنها انتخاب کرد علما اختلاف نظر دارند که چرا قریش به این نام نامگذاری شده اند، بعضی می گویند به خاطر منسوب بودن به قریش بن بدر بن یخلد بن النضر بن کنانه است، و غیره ... برای تفصیل بیشتر به تاریخ طبری، (۲/۲۶۳-۲۶۵) و البداية والنهاية، (۲/۲۱۸-۲۲۹) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۸/۱۸)، حدیث شماره (۱۸۹۳) و مسلم، کتاب الصیام حدیث (۱۱۲۵)

۳- صحیح بخاری با فتح الباری، کتاب التفسیر، حدیث شماره: ۴۵۰۷، و صحیح مسلم، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۱۴۵.

می فرماید: ما در زمان پیامبر ﷺ در ماه رمضان به این صورت روزه می گرفتیم که هر کس دوست داشت روزه می گرفت و هر کس دوست نداشت روزه نمی گرفت و طعام و خوراک یک مسکین فدیة می داد تا اینکه این آیه نازل شد (آیه ۱۸۵، سوره بقره).^۱

دوم: فضل ماه رمضان

۸- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «إذا جاء رمضان فتحت أبواب الجنة» و فی روایة قال ﷺ: «إذا دخل شهر رمضان فتحت أبواب السماء، وغلقت أبواب جهنم وسلسلت الشياطين».^۲

هر گاه ماه رمضان فرا می رسد درهای بهشت باز می شوند، و در روایتی دیگر آمده است، هر زمان ماه رمضان سر می رسد درهای آسمان ها باز می شوند، و درهای جهنم بسته می شوند و شیاطین زنجیر خواهند شد.

۹- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است که «ما صام النبي ﷺ شهراً كاملاً قط غير رمضان، ويصوم حتى يقول القائل: لا والله لا يفطر، ويفطر حتى قول القائل: لا والله لا يصوم» متفق عليه.^۳ پیامبر ﷺ غیر از رمضان هرگز هیچ ماهی را بطور کامل روزه نگرفته است، ایشان طوری روزه می گرفت حتی انسان فکر می کرد که همیشه روزه است و هرگز افطار نمی کند، و بعضی اوقات روزه نمی گرفت طوری که انسان فکر می کرد هرگز روزه نمی گیرد.

۱- رواه مسلم فی صحیحه، (۸۰۲/۲)، حدیث شماره: (۱۱۴۵-۱۵) و رواه ابن خزیمه فی صحیحه، حدیث شماره: (۱۹۰۳)، و مستدرک حاکم، ۱۴۲۳، کتاب الصوم، و گفته: این حدیث صحیح و بر شرط شیخین (بخاری و مسلم) می باشد، و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۱۱۲/۴)، حدیث شماره: (۱۸۹۸-۱۸۹۹) و رواه مسلم فی صحیحه، کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۰۷۹).

۳- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۱۵/۴)، حدیث شماره (۱۹۷۱) و مسلم، کتاب الصیام، حدیث (۱۱۵۷)

۱۰- از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده می گوید: «کان رسول الله ﷺ یصوم حتی نقول لا یفطر، ویفطر حتی نقول لا یصوم، وما رأیت رسول الله ﷺ استکمل صیام شهر إلا رمضان، وما رأیته أكثر صیاماً منه فی شعبان» متفق علیه.^۱

پیامبر ﷺ طوری روزه می گرفت حتی می گفتیم هرگز افطار نمی کند، و بعضی اوقات افطار می کرد طوری که می گفتیم هیچ وقت روزه نمی گیرد، هیچ وقت ندیدم پیامبر ﷺ یک ماه پشت سر هم بطور کامل روزه بگیرد به جز ماه رمضان را، و ماه شعبان را بیشتر از ماه های دیگر روزه می گرفت.

۱۱- عبدالله بن شقیق می گوید به عایشه - رضی الله عنها - گفتیم: آیا پیامبر ﷺ یک ماه معین و مشخص را غیر رمضان روزه می گرفت؟ گفت: «والله إن صام شهراً معلوماً سوی رمضان، حتی مضی لوجهه، ولا أفطر حتی یصیب منه»^۲ وفی روایة قالت: «وما رأیته صام شهراً كاملاً منذ قدم المدينة إلا أن یكون رمضان».^۳

قسم به خدا غیر از رمضان ماه مشخصی را به طور کامل روزه نگرفت، تا فوت کردند و تا زمان مریضی و بیماری افطار هم نکرد. یا در روایت دیگری می فرماید: از زمانی که پیامبر ﷺ به مدینه آمدند هیچ ماهی را به طور کامل روزه نگرفت مگر اینکه آن ماه رمضان باشد.

۱۲- از ابوهریره روایت شده است که می فرماید: «الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة، ورمضان إلى رمضان، مکفرات ما بینهن إذا اجتنب الكبائر».^۴ نمازهای پنجگانه و جمعه تا

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۱۳/۴)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۹۶۹) و مسلم، حدیث (۱۱۵۶)

۲- رواه مسلم فی صحیحه، (۸۰۹/۲-۸۱۰)، حدیث شماره (۱۱۵۶-۱۵) و ترمذی فی سننه، حدیث شماره (۷۶۵) و گفته: این حدیثی حسن صحیح است، و صحیح ابن خزیمه، ابواب صوم التطوع، حدیث شماره: ۲۱۳۲.

۳- رواه مسلم فی صحیحه، (۸۱۰/۲)، حدیث شماره (۱۱۵۶-۱۷۴) و رواه احمد فی مسنده، (۱۵۷/۶)

۴- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۴۰۰/۲) و مسلم فی صحیحه، (۲۰۹/۱)، حدیث شماره (۲۳۳-۱۶)

جمعه و رمضان تا رمضان باعث بخشش گناهان میان آنها می شود به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود.

۱۳- از ابوهریره روایت شده است که پیامبر ﷺ می فرماید: «إذا كان أول ليلة من شهر رمضان صفدت الشياطين ومردة الجن، وغلقت أبواب النيران فلم يفتح منها باب، وفتحت أبواب الجنة فلم يغلق منها باب، وينادي مناد يا باغي الخير أقبل، ويا باغي الشر أقصر، والله عتقاء من النار وذلك كل ليلة».^۱

هر زمان اولین شب ماه رمضان فرامی رسد شیاطین زنجیر می شوند، جن ها خارج و دور می شوند، درهای جهنم بسته می شوند یک در هم باز نخواهند ماند، درهای بهشت باز می شوند، یک در هم بسته نخواهند شد، و ندا دهنده ای ندا می دهد ای کسی که طالب خیر هستی نگاه کن، و ای کسی که طالب شر و بدی هستی کوتاه بیا، قسم به خدا از آتش جهنم نجات یافتید و آزاد شدید، در هر شب همین کار صورت می گیرد.

۱۴- حضرت ابوبکر رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند: «شهران لا يتقصان، شهر عيد: رمضان وذو الحجة» متفق علیه.^۲

دو ماه وجود دارند که - از لحاظ فضیلت و ارج - ناقص نمی شوند یکی ماه رمضان که ماه جشن و شادی است و دیگری ماه ذی الحجه.

۱۵- ابوهریره می گوید پیامبر ﷺ می فرماید: «أتاكم رمضان، شهر مبارك، فرض الله عز وجل عليكم صيامه تفتح فيه أبواب السماء، وتغلق فيه أبواب الجحيم، وتغل فيه مردة الشياطين، لله فيه ليلة خير من ألف شهر من حرم خيرها فقد حرم».^۱

۱- رواه الترمذی فی سننه، (۹۵/۲-۹۶)، ابواب الصوم، حدیث شماره (۶۷۷)، و گفته: حدیث غریب است، صحیح ابن خزیمه، ابواب فضائل شهر رمضان، حدیث شماره: ۱۸۸۳، و سنن ابن ماجه، کتاب الصوم، حدیث شماره: ۱۶۴۲، و رواه الحاکم فی المستدرک، (۴۲۱/۱) و گفته: این حدیث بر شرط شیخین است.
۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۱۲۴/۴)، حدیث شماره: (۱۹۱۲) و مسلم، کتاب الصیام، حدیث (۱۰۸۹).

برای شما ماه رمضان آمد، ماهی مبارک است، خداوند عز و جل روزه آن را بر شما واجب گردانید، درهای آسمان باز می شوند، درهای جهنم بسته خواهند شد، شیاطین زنجیر می شوند، در این ماه شبی وجود دارد که از هزار ماه بهتر و خوب تر است، هر کسی از خیر و برکت آن محروم شود حقیقتاً انسانی محروم و ضررمند خواهد بود.

۱۶- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: قال ﷺ: «لا يتقدمن أحدكم رمضان بصوم يوم أو يومين، إلا أن يكون رجل كان يصوم صومه فليصم ذلك اليوم» متفق علیه.^۲

هیچ یک از شما یک یا دو روز قبل از رمضان روزه نگیرد، مگر کسی که بر او واجب باشد و یا عادت او در این روزها چنین باشد که روزه بگیرد، برای او اشکالی ندارد و روزه اش را بگیرد.

سوم: فضیلت عبادات در این ماه

۱۷- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند: «من قام ليلة القدر ايماناً واحتساباً غفرله ماتقدم من ذنبه، ومن صام رمضان ايماناً واحتساباً غفرله ماتقدم من ذنبه» متفق علیه.^۳

هر کس از روی ایمان و اخلاص شب قدر به عبادت پردازد خداوند گناهان گذشته او را می بخشد، و هر کس ماه رمضان از روی ایمان و اخلاص روزه بگیرد گناهان گذشته او بخشیده می شوند.

۱۸- باز هم ابوهریره می فرماید پیامبر ﷺ فرمود: «من قام رمضان ايماناً واحتساباً غفر الله له ما تقدم من ذنبه» متفق علیه. ترجمه آن گذشت.

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۲/۲۳۰) و رواه النسائي، (۴/۱۲۹) كتاب الصيام، و منذری آن را در الترغیب والترهیب ۲/ ۹۸ آورده است.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴/۱۲۷-۱۲۸)، حدیث شماره (۱۹۱۴) و مسلم فی صحیحہ، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۰۸۲).

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴/۱۱۵)، حدیث شماره (۱۹۰۱) و مسلم، کتاب صلاة المسافرين، حدیث (۷۶۰)

۱۹- ابوهیره رضی الله عنه می گوید مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: کاری را به من بگو که اگر آن را انجام دهم به بهشت بروم، قال صلی الله علیه و آله: «تعبدا لله لا تشرك به شیئاً، وتقيم الصلاة المكتوبة، وتؤدي الزكاة المفروضة، وتصوم رمضان، قال: والذي نفسی بیده لا أزيد علی هذا. فلما ولی قال النبی صلی الله علیه و آله: من سرّه أن ينظر إلى رجل من أهل الجنة فلينظر إلى هذا» متفق علیه.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا را به تنهایی و بدون شریک عبادت کن، نمازهای واجب را اقامه کن، زکات واجب را پرداخت نما، و ماه رمضان روزه بگیر، آن مرد گفت: قسم به کسی که جان من در دست او است، بر اینها چیزی اضافه نمی کنم و بیشتر از اینها چیزی انجام نخواهم داد، زمانی که رفت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود هر کس دوست دارد به مردی از اهل بهشت نگاه کند به این مرد نگاه کند.

۲۰- از ابی قتاده رضی الله عنه روایت شده که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: چگونه روزه می گیری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله عصبانی شد، زمانی که عمر فاروق رضی الله عنه عصبانیت پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده کرد این سخن را تکرار می کرد: «رضینا بالله رباً وبالإسلام ديناً، وبمحمد نبياً، نعوذ بالله من غضب الله وغضب رسوله»، (به خداوند به عنوان رب خود و به اسلام به عنوان دینمان و به محمد به عنوان پیامبرمان راضی شدیم و از غضب خدا و غضب رسولش به خداوند پناه می بریم). این کلام را تکرار کرد تا اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله آرام شد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ثلاث من كل شهر، ورمضان إلى رمضان، فهذا صيام الدهر كله ... الحديث».^۲

از هر ماه سه روزه، و هر سال ماه رمضان، این روزه تمام عمر است.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۶۱/۳)، کتاب زکات، حدیث شماره (۱۳۹۷) و مسلم، کتاب الإیمان، حدیث (۱۴)

۲- رواه احمد فی مسنده، (۲۹۷/۵) و رواه مسلم فی صحیحہ، (۸۱۸/۳)، حدیث (۱۱۶۲) و رواه ابوداود، حدیث (۲۴۲۵)، و سنن نسائی، کتاب الصیام، باب صوم ثلثی الدهر، و صحیح ابن خزیمه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۲۱۲۶.

۲۱- ابویوب انصاری می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «من صام رمضان ثم أتبعه ستا من شوال كان كصيام الدهر»^۱.

هرکس ماه رمضان روزه بگیرد و به دنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه بگیرد مثل این است تمام سال را روزه بگیرد.

۲۲- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ می فرماید: «أفضل الصيام بعد رمضان، شهر الله المحرم، وأفضل الصلاة بعد الفريضة، صلاة الليل»^۲.

بزرگ ترین و خوب ترین روزه بعد از روزه ماه رمضان، روزه ماه خدا یعنی محرم می باشد، و بهترین نماز بعد از نمازهای واجب نماز شب می باشد.

۲۳- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ می فرماید: «رغم أنف رجل ذكرت عنده فلم يصل عليّ، ورغم أنف رجل عليه رمضان ثم انسلخ قبل أن يغفر له، ورغم أنف رجل أدرك أبواه فلم يدخلا الجنة»^۳.

به کوری چشم کسی که نزد او نام من آورده می شود ولی بر من صلوات نمی فرستد، به کوری چشم کسی که به ماه رمضان می رسد و ماه تمام می شود و به آخر می رسد قبل از

۱- رواه احمد فی مسنده، (۴۱۷/۵) و رواه مسلم فی صحيحه، (۸۲۲/۲)، حدیث شماره (۱۱۶۴) و رواه ابوداود، حدیث شماره (۲۴۳۳) و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حدیث شماره: ۷۵۶، و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۷۱۶.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۳۰۳/۲) و رواه مسلم فی صحيحه، (۸۲۱/۳)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۶۳) و رواه ابوداود، کتاب الصوم، حدیث شماره (۲۴۲۹)، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حدیث شماره: ۷۳۷، و گفته: حدیث حسن است، و سنن نسائی، کتاب قیام اللیل، باب فضل صلاة اللیل، و صحیح ابن خزیمه، ابواب صوم التطوع، حدیث شماره: ۲۰۷۶.

۳- رواه الإمام احمد فی مسنده، (۲۵۴/۲) و رواه الترمذی فی سننه، (۲۱۰/۵) ابواب الدعوات، حدیث شماره: ۳۶۱۳ و گفته: حدیث حسن غریب است، و لفظ حدیث از ترمذی است، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۱۸۸۸، و مستدرک حاکم، کتاب البر والصله، و گفته: این حدیث صحیح است اما شیخین آن را روایت نکرده اند.

اینکه گناهان او بخشیده شود یعنی از برکت و رحمت ماه استفاده نمی کند، و به کوری چشم کسی که پدر و مادرش نزد او به عمر پیری و مریضی می رسند ولی او را به بهشت نبرند.

۲۴- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که می فرماید: «من آمن بالله وبرسوله، وأقام الصلاة، وصام رمضان، كان حقاً على الله أن يدخله الجنة جاهد في سبيل الله، أو جلس في أرضه التي ولد فيها...» الحديث.^۱

هر کس به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان داشته باشد، و نماز را برگزار کند، ماه رمضان روزه بگیرد، خداوند او را حتماً داخل بهشت خواهد کرد، حال چه در راه خدا جهاد کرده باشد و یا در همان سرزمینی که متولد شده مانده باشد - یعنی جهاد نکرده باشد -.

۲۵- ابن عباس رضی الله عنه می فرماید: «كان النبي صلی الله علیه و آله أجود الناس بالخير، وكان أجود ما يكون في رمضان حين يلقاه جبرئيل عليه السلام يلقاه كل ليل في رمضان حتى ينسخ، يعرض عليه النبي صلی الله علیه و آله القرآن، فإذا لقيه جبرئيل عليه السلام كان أجود بالخير من الريح المرسلة» متفق عليه.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله بخشنده ترین و سخی ترین مردم بر کار خیر بود، بیشترین سخاوت های ایشان در ماه رمضان آن وقت که با حضرت جبرئیل عليه السلام ملاقات می کرد صورت می گرفت، تا رمضان تمام می شد هر شب با حضرت جبرئیل ملاقات می کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله تمام قرآن را برای جبرئیل عرضه می کرد، هر گاه حضرت جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله می رسید سخاوت ایشان از باد وزان بیشتر بود.

۲۶- ابن عباس رضی الله عنه می گوید: «لما رجع النبي صلی الله علیه و آله من حجّته قال لأُم سنان الأنصارية: ما منعك من الحج؟ قالت: أبوفلان تعني زوجها - كان له ناضحان حجّ على أحدهما والآخر يسقي أرضاً لنا. قال: فإن عمرة من رمضان تقضي حجة معي» متفق عليه.^۱

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۳۳۵/۲) و رواه البخاری في صحيحه مع فتح الباری، (۱۱/۶)، کتاب الجهاد، حدیث شماره (۲۷۹۰)

۲- رواه البخاری في صحيحه المطبوع مع فتح الباری، (۱۱۶/۴)، حدیث شماره (۱۹۰۲) و مسلم في صحيحه، کتاب الفضائل، حدیث شماره (۲۳۰۸)

زمانی که پیامبر ﷺ از حج برگشت به أم سنان انصاری گفت: چه چیزی باعث شد که به حج نیایی؟ گفت: پدر فلان - منظورش شوهرش بود - دو شتر دارد که بوسیله آن آب می کشد، خودش برای انجام حج از یکی استفاده کرد و شتر دیگر را برای آبیاری زمینی که داریم از آن استفاده می کنیم، پیامبر ﷺ فرمود: انجام یک عمره در ماه رمضان با انجام یک حج با من برابری می کند.

۲۷- معاذ بن جبل رضی الله عنه می فرماید: «كنت مع النبي ﷺ في سفر، فأصبحت يوماً قريباً منه ونحن نسير، فقلت: يا نبي الله أخبرني بعمل يدخلني الجنة ويباعدني من النار، قال: لقد سألت عن عظيم وإنه ليسير على من يسره الله عليه، تعبد الله ولا تشرك به شيئاً، وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة، وتصوم رمضان، وتحج البيت ... الحديث».^۲ من در سفری با پیامبر ﷺ بودم، یک روز نزدیک او بودم و در راه می رفتیم، گفتم: ای پیامبر خدا، مرا بر عملی راهنمایی کن که وارد بهشت کند و از جهنم دورم گرداند، گفت: از چیز بزرگی سؤال کردی، ولی آن بر کسی که خداوند برایش آسان کند، ساده و آسان است، خداوند را پرست و برای او شریکی قرار مده و نماز را به پا دار و زکات را پرداز و ماه رمضان روزه بگیر و حج خانه خدا را انجام ده.

چهارم: نماز تراویح

۲۸- عایشه - رضی الله عنها - می فرماید: «أن رسول الله ﷺ صلى ذات ليلة في المسجد فصلى بصلاته ناس، ثم صلى من القابلة فكثر ثم اجتمعوا من الليلة الثالثة أو الرابعة فلم يخرج

۱- صحیح بخاری با فتح الباری، کتاب جزاء الصيد، حدیث شماره: ۱۸۶۳، و صحیح مسلم، کتاب الحج، حدیث شماره: ۱۲۵۶.

۲- رواه الإمام احمد في مسنده، (۲۳۱/۵) و رواه الترمذی في سننه، (۱۲۴/۴-۱۲۵)، ابواب الإیمان، حدیث شماره: (۲۷۴۹) و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث شماره: ۳۹۷۳، و مستدرک حاکم، کتاب الجهاد، و گفته: این حدیث بر شرط شیخین است اما آن را تخریج نکرده اند.

إليهم رسول الله ﷺ فلما أصبح قال: قد رأيت الذي صنعتُم، ولم يمعنى من الخروج إليكم إلا أنى خشيت أن تفرض عليكم وذلك فى رمضان» متفق عليه.^۱

وفى رواية: «ولكنى خشيت أن تفرض عليكم فتعجزوا عنها».^۲

پیامبر ﷺ شبی در مسجد نماز خواند، چند نفری با او نماز خواندند، شب آینده نماز خواند مردم زیاد شدند، سپس در شب سوم یا چهارم بسیاری جمع شدند پیامبر ﷺ به مسجد نرفت و نزد آنها نیامد، فردای آن روز فرمود: اجتماع شما را دیدم، تنها چیزی که باعث شد خارج نشوم و نزد شما نیایم این بود که ترسیدم این نماز بر شما واجب گردد، این کار در ماه رمضان بود. و در روایت دیگر آمده است: اما ترسیدم که بر شما واجب شود و شما هم نتوانید آن را انجام دهید.

۲۹- ابو سلمه بن عبدالرحمن می فرماید از عایشه - رضی الله عنها - سؤال کردم پیامبر ﷺ در ماه رمضان چگونه نماز می خواند؟ گفت: «ما كان يزيد فى رمضان ولا فى غيره على أحد عشرة ركعة، يصلى أربعاً فلا تسأل عن حسنهن وطولهن، ثم يصلى أربعاً فلا تسأل عن حسنهن وطولهن ثم يصلى ثلاثاً، فقلت: يا رسول الله ﷺ أتنام قبل أن توتر؟ قال يا عایشه إن عینى تنامان، ولا ينام قلبى» متفق علیه.^۳

پیامبر ﷺ نه در ماه رمضان و نه در غیر آن از یازده رکعت بیشتر نمی خواند چهار رکعت نماز می خواند اما قشنگی و طول آنها قابل تعریف نیست، سپس چهار رکعت دیگر را می خواند آن هم در نهایت قشنگی و طولانی، سپس سه رکعت دیگر را می خواند. گفتیم: ای

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱۰/۳)، کتاب التهجد، حدیث شماره: (۱۱۲۹) و مسلم فی صحیحہ، کتاب صلاة المسافرين، حدیث (۷۶۱)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۵۰/۴-۲۵۱)، کتاب صلاة المسافرين، حدیث (۲۰۱۲) و مسلم فی صحیحہ، کتاب صلاة المسافرين، حدیث (۷۶۱).

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۵۱/۴)، کتاب صلاة التراویح، حدیث شماره (۲۰۱۲) و مسلم، کتاب صلاة المسافرين، حدیث شماره (۷۳۸)

رسول خدا ﷺ آیا قبل از اینکه وتر را بخوانی، می‌خوابی؟ فرمود: ای عایشه چشمان من می‌خوابند اما قلبم نمی‌خوابد.

۳۰- عبدالرحمن بن عبدالقادری می‌گوید: با عمر بن الخطاب رضی الله عنه شبی در ماه رمضان به مسجد رفتم، دیدیم که مردم متفرق هستند و هر کس به تنهایی نماز می‌خواند، و دیگری نماز می‌خواند جماعتی هم به او اقتدا کرده‌اند نماز می‌خوانند، عمر فاروق رضی الله عنه فرمود: اگر من این مردم را جمع کنم و یک قاری و امام داشته باشند کاری خوب و شایسته است، سپس تصمیم گرفت و اُبی بن کعب را امام قرار داد، سپس شبی دیگر با او به مسجد رفتم دیدم که مردم همگی به قاری خود اقتدا کرده‌اند، عمر گفت: این خوب‌ترین بدعت است، ولی اگر بخوابند و آخر شب آن را اقامه کنند خوب‌تر و فضیلت بیشتری دارد، و مردم اول شب آن را اقامه می‌کردند.^۱

پنجم: ده شب آخر ماه رمضان

۳۱- عایشه - رضی الله عنها - می‌گوید: «كان النبي ﷺ إذا دخل العشر شد مئزره، وأحيا ليله، وأيقظ أهله» متفق علیه.^۲

پیامبر ﷺ هر گاه ده شب آخر ماه رمضان فرامی‌رسید خود را خیلی خوب آماده (عبادت) می‌کرد، شب زنده‌داری می‌نمود و خانواده‌اش را نیز بیدار می‌کرد.

۳۲- عایشه - رضی الله عنها - می‌فرماید: «كان رسول الله ﷺ يجتهد في العشر الأواخر، ما لا يجتهد في غيره».^۱

۱- رواه مالك في الموطأ، (۱/۱۱۴-۱۱۵)، كتاب الصلاة في رمضان، حديث شماره: (۳) و رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴/۲۵۰)، كتاب صلاة التراویح، حديث شماره (۲۰۱۰)، و سنن بیهقی، كتاب الصلاة، باب قیام شهر رمضان.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴/۲۶۹)، حديث شماره: (۲۰۲۴) و مسلم فی صحیحہ، (۲/۸۳۲)، كتاب الاعتكاف، حديث شماره (۱۱۷۴).

پیامبر ﷺ در ده شب آخر ماه رمضان تلاش و زحمت زیادی را برای انجام عبادت انجام می داد که در غیر آنها شب ها این زحمت و تلاش را انجام نمی داد.

ششم: اعتکاف

۳۳- ابوسلمه می گوید: نزد ابوسعید خدری رفتم و گفتم: آیا با من کنار درخت خرما می آیی تا با هم صحبت کنیم؟ پس آمد. می گوید: گفتم: آنچه که در مورد لیلۃ القدر از پیامبر ﷺ شنیده ای برایم بازگو کن؟ گفت: «اعتکف رسول الله ﷺ عشر الأول من رمضان واعتكفنا معه فأتاه جبرئيل فقال: إن الذي تطلب أمامك. قام النبي ﷺ خطيباً صبيحة عشرين من رمضان فقال: من كان اعتكف مع النبي ﷺ فليرجع فإني أريت ليلة القدر، وإني نسيْتُها، وإنها في العشر الأواخر في وتر، وإني رأيت كأني أسجد في طين وماء. وكان سقف المسجد جريد النخل وما نرى في السماء شيئاً، فجاءت قزعة فأمرنا، فصلى بنا النبي ﷺ حتى رأيت أثر الطين والماء على جبهة رسول الله ﷺ وأرنبته تصديق رؤياه» متفق عليه.^۲

پیامبر ﷺ ده روز اول ماه رمضان در مسجد اعتکاف کرد و ما هم با ایشان اعتکاف کردیم، جبرئیل علیه السلام نزد او آمد و گفت: آنچه که تو دنبال آن هستی در پیش رویت قرار دارد، پیامبر ﷺ صبح روز بیستم رمضان بلند شد و خطبه ای ایراد فرمود و گفت: هر کس با من اعتکاف کرده است دوباره برگردد، چون از لیلۃ القدر آگاهی داشتم و آن را دیده بودم ولی آن را فراموش کردم، این شب در دهه آخر و در شب های فرد قرار دارد، من این شب را دیدم مثل این بود که روی گِل سجده می برم، و سقف مسجد هم از پوست درخت خرما پوشیده شده بود، هیچ چیزی را در آسمان مشاهده نکردیم تکه ابری آمد، به ما دستور داده

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۸۲/۶) و مسلم في صحيحه، حديث شماره (۱۱۷۵) و ترمذی فی سننه، حديث (۷۹۳) و گفته: حديث حسن غريب صحيح است، و سنن ابن ماجه، كتاب الصيام، حديث شماره: ۱۷۶۷، و صحيح ابن خزيمة، كتاب الصيام، حديث شماره: ۲۲۱۵.

۲- رواه البخاری فی صحيحه مع فتح الباری، (۲۹۸/۲)، كتاب الاذان، حديث شماره (۸۱۳) و مسلم فی صحيحه، (۸۲۴/۲)، كتاب الصيام، حديث (۱۱۶۴).

شد با پیامبر ﷺ نماز خواندیم، به طوری که آثار گِل را روی پیشانی پیامبر ﷺ دیدم، با دیدن آن به درست بودن خواب پیامبر ﷺ یقین پیدا کردم.

۳۴- عایشه - رضی الله عنها - می گوید: «أن النبی ﷺ کان یعتکف العشر الأواخر من رمضان، حتی توفاه الله تعالى، ثم اعتکف أزواجه من بعده»^۱ متفق علیه.

پیامبر ﷺ در ده روز آخر رمضان اعتکاف می کرد، تا فوت کردند این کار را ادامه دادند، سپس بعد از ایشان همسرانش اعتکاف می کردند.

۳۵- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: «أن النبی ﷺ کان یعتکف العشر الأواخر من رمضان» متفق علیه.^۲

پیامبر ﷺ ده روز آخر ماه رمضان اعتکاف می کردند.

۳۶- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: «کان النبی ﷺ یعتکف فی کل رمضان عشرة أيام، فلما کان العام الذی قبض فیہ اعتکف عشرين يوماً»^۳.

پیامبر ﷺ در هر ماه رمضان ده روز اعتکاف می کرد، ولی آن سالی که در آن فوت کرد بیست روز اعتکاف نمودند.

۳۷- ابی بن کعب رضی الله عنه روایت می کند: «أن رسول الله ﷺ کان یعتکف العشر الأواخر من رمضان، فسافر سنة فلم یعتکف، فلما کان العام المقبل اعتکف عشرين يوماً»^۱.

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۷۱/۴)، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره: (۲۰۲۶) و مسلم فی صحیحه، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره (۱۱۷۲).

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۷۱/۴)، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره: (۲۰۲۵) و مسلم فی صحیحه، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره: (۱۱۷۱)

۳- مسند امام احمد ۲/ ۳۳۶، رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۸۴/۴)، کتاب الاعتکاف حدیث شماره (۲۰۴۴)، و سنن ابوداود، کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۴۶۶، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۷۶۹، و سنن دارمی، کتاب الصیام، باب اعتکاف النبی ﷺ، و صحیح ابن خزیمه، ابواب الاعتکاف، حدیث شماره: ۲۲۲۱.

پیامبر ﷺ در هر ماه رمضان ده روز آخر آن اعتکاف می کرد، سالی به مسافرت رفتند و اعتکاف نکرد، سال آینده بیست روز را اعتکاف کردند.

هفتم: ليلة القدر

۳۸- عایشه - رضی الله عنها - می فرماید: «تخروا ليلة القدر فی الوتر من العشر الاواخر من رمضان» متفق علیه.^۲

شب قدر را در شب های فرد دهه آخر رمضان جستجو کنید.
و در روایت بخاری آمده است: «كان رسول الله ﷺ يجاور فی العشر الاواخر من رمضان ويقول: تحروا ليلة القدر فی الوتر من العشر الاواخر من رمضان»^۳
۳۹- ابوهیره رحمه الله می گوید: «أريت ليلة القدر، ثم أيقظني بعض أهلي فنسيتها. فالتسموها فی العشر الغوابر».^۴

پیامبر ﷺ می فرماید: شب ليله القدر به من نشان داده شد، سپس بعضی از خانواده ام من را بیدار کردند آن را فراموش کردم، آن شب را در ده شب آخر جستجو کنید.
۴۰- ابن عباس - رضی الله عنهما - می گوید: پیامبر ﷺ می فرماید: «التمسوها فی العشر الاواخر من رمضان ليلة القدر فی تاسعة تبقى، فی سابعة تبقى فی خامسة تبقى».^۵

۱- مسند امام احمد ۵ / ۱۴۱، و سنن ابوداود، کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۴۶۳، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حدیث شماره: ۸۰۰، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۷۷۰، و مستدرک حاکم، کتاب الصوم.

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری (۲۵۹/۴) حدیث شماره (۲۰۱۷)، مسلم، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۶۹).

۳- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری (۲۵۹/۴) کتاب فضل ليلة القدر، حدیث شماره (۲۰۲۰).
۴- رواه مسلم فی صحیحه، (۸۲۴/۲)، حدیث شماره: (۱۱۶۶)، و سنن دارمی، کتاب الصیام، باب فی ليلة القدر، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۱۱۹.

۵- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۹۷/۱) و رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۶۰/۴)، کتاب فضل ليلة القدر، حدیث شماره (۲۰۲۱)، و سنن ابوداود، کتاب الصلاة، حدیث شماره: ۱۳۸۱.

شب قدر را در ده روز آخر رمضان جستجو کنید، در نه و در هفت و در پنج روز (که به عید) باقی می ماند.

۴۱- ابن عباس رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «هی فی العشر الأواخر، فی تسع یمضین، أو فی سبع یقین».^۱

شب قدر در ده روز آخر رمضان قرار دارد، یا نه روز بگذرد یا اینکه هفت روز باقی بماند، در آنها قرار دارد.

۴۲- عباده بن صامت رضی الله عنه می گوید: «خرج النبی صلی الله علیه و آله لیخبرنا بليلة القدر، فتلاحی رجلان من المسلمین فقال: خرجت لأخبرکم بليلة القدر، فتلاحی فلان وفلان فرفعت، وعسی أن یکون خيراً لکم، فالتمسوها فی التاسعة والسابعة والخامسة».^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفت تا ما را از شب ليله القدر آگاه سازد، دو نفر از مسلمانان با هم به مشاجره و مناظره پرداختند و بر هم صدا بلند کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود آمدم تا شما را از شب قدر باخبر سازم فلان کس و فلان کس باهم مجادله کردند پس باز گشتم، شاید برای شما خیر باشد، شب قدر را در نهم و هفتم و پنجم جستجو کنید.

۴۳- ابن عمر - رضی الله عنهما - می گوید: «أن رجلاً من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله أروا ليلة القدر فی المنام فی السبع الأواخر، فمن كان متحریها فلیتحریها فی السبع الأواخر» متفق علیه.^۳

مردانی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله ليله القدر را در خواب در هفت روز آخر آن دیدند، پس هر کس دنبال آن است آن را در هفت روز آخر آن ماه جستجو کنند.

۱- رواه امام احمد فی مسنده، (۲۸۱/۱) و رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۶۰/۴)، کتاب فضل لیلۃ القدر، حدیث شماره (۲۰۲۲)

۲- رواه مالک فی الموطأ، (۳۲۰/۱)، حدیث شماره: (۱۳) و رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۶۷/۲)، کتاب فضل لیلۃ القدر، حدیث شماره (۲۰۲۳)، و سنن دارمی، کتاب الصیام، باب فی لیلۃ القدر، و رواه ابن خزیمه فی صحیحه، (۳۳۴/۳)، حدیث شماره: (۲۱۹۸).

۳- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۵۶/۴)، حدیث شماره (۲۰۱۵) و مسلم، حدیث شماره (۱۱۶۵)

۴۴- عبدالله بن انیس می گوید پیامبر ﷺ می فرماید: «رأيت ليلة القدر ثم أنسيتها، وأراني صبيحتها أسجد في ماء طين» فمطرنا ليلة ثلاث وعشرين فصلى بنا رسول الله ﷺ فانصرف وإن أثر الماء و الطين على جبهته وأنفه.^۱

لیلة القدر را در خواب دیدم سپس آن را فراموش کردم، صبح آن شب را دیدم در گِل سجده کردم، شب بیست و سوم باران بارید پیامبر ﷺ، برای ما نماز خواند، پیامبر ﷺ از نماز تمام شد اثر گِل بر پیشانی و بینی ایشان وجود داشت.

۴۵- عینه بن عبدالرحمن می گوید پدرم برایم تعریف می کرد که از ابوبکر ﷺ در مورد لیلة القدر سؤال کردم، گفت: آنچه که من از پیامبر ﷺ در مورد آن شنیده‌ام در ده روز آخر رمضان بوده است، از ایشان شنیدم که می فرمود: «التسموها في تسع يمين، أو سبع يمين، أو خمس يمين، أو ثلاث أو آخر ليلة».

لیلة القدر را در نه روز باقیمانده یا هفت روز باقیمانده، یا پنج روز باقیمانده یا سه روز باقیمانده یا آخرین شب جستجو کنید و بیابید.

عینه می گوید ابوبکر در بیستم رمضان مانند سایر شب های دیگر نماز می خواند، اما با داخل شدن در ده روز باقیمانده تلاش و مجاهدت بیشتری می کرد.^۲

۴۶- زر بن حبیش می گوید از ابی بن کعب ﷺ سؤال کردم که برادرت ابن مسعود می گوید: هر کس تمام سال عبادت کند به شب قدر خواهد رسید، گفت: - رحمه الله - خواسته است که تنبلی و سستی نکنند. در حالی که او می داند لیلة القدر در ماه رمضان قرار دارد، و در ده روز آخر آن می باشد، و شب بیست و هفتم شب قدر است، سپس قسم خورد که بدون استثنا شب بیست و هفتم می باشد، من هم گفتم به چه دلیلی ای ابومنذر می گویی

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۴۹۵/۳) و رواه مسلم في صحيحه، (۸۲۷/۲)، حديث شماره (۱۱۶۸)، و صحيح ابن خزيمة، حديث شماره: ۲۱۸۵، ۲۱۸۶.

۲- رواه الترمذی في سننه، (۱۴۵/۲)، حديث شماره (۷۹۱) و قال حديث حسن صحيح، رواه ابن خزيمة في صحيحه، (۳۲۴/۳)، حديث (۲۱۷۵)

شب بیست و هفتم می باشد؟ گفت: (بالعلامة، أو بالآية التي أخبرنا رسول الله ﷺ أنها تطلع يومئذ لاشعاع لها).^۱

به علامت و نشانه ای که پیامبر ﷺ آن را بیان کرده و ما را از آن آگاه نموده است، که در روزی پیدا می شود که نور و شعاع ندارد.

۴۷- ابوذر رضی الله عنه می گوید: «صمنا مع رسول الله ﷺ رمضان، فلم يَقم بنا شيئاً من الشهر حتى بقى سبع، فقام بنا حتى ذهب ثلث الليل فلما كانت السادسة لم يَقم بنا، فلما كانت الخامسة قام بنا حتى ذهب شطر الليل، فقلت: يا رسول الله ﷺ لو نفلتنا قيام هذه الليلة، قال: فقال: إن الرجل إذا صلى مع الإمام حتى ينصرف حسب له قيام ليلة». قال: فلما كانت الرابعة لم يَقم، فلما كانت الثالثة جمع أهله ونساءه والناس فقام بنا حتى خشينا أن يفوتنا الفلاح. قال: قلت وما الفلاح؟ قال: السحور، ثم لم يَقم بنا بقية الشهر.^۲

با پیامبر ﷺ در ماه رمضان روزه گرفتیم، تا هفت روز مانده به آخر رمضان در شب ها ما را برای نماز بیدار نکرد، هفت روز مانده به آخر ماه ما را برای عبادت بیدار کرد تا یک سوم از شب گذشت، شش شب مانده به آخر رمضان ما را بیدار نکرد، پنج روز مانده به آخر ما را بیدار کرد و عبادت کردیم تا نصف شب، گفتم ای رسول خدا ﷺ ای کاش تمام این شب را عبادت و نماز نفل می کردیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کسی با امام نماز خواند تا امام تمام می شود قیام و عبادت یک شب تمام برای او محاسبه می شود». ابوذر گفت: چهار روز مانده به آخر رمضان، بیدار نشد، سه روز مانده به آخر خانواده و همسران و مردم را جمع کرد، همه

۱- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۱۳۰/۵-۱۳۱) و مسلم في صحيحه، (۸۲۸/۲)، كتاب الصيام، حديث شماره (۷۶۲)، و سنن ابوداود، كتاب الصلاة، حديث شماره: ۱۳۷۸، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حديث شماره: ۷۹۰، و گفته: این حديث حسن صحيح است، و صحيح ابن خزيمة، حديث شماره: ۲۱۹۳.

۲- رواه الإمام أحمد في مسنده، (۱۵۹/۵-۱۶۰) و رواه ابوداود في سننه، (۱۰۵/۲)، حديث شماره (۱۳۷۵) و رواه الترمذی في سننه، (۱۵۰/۲)، حديث شماره (۸۰۳) و گفته: این حديث حسن صحيح است، سنن نسائی، باب قیام شهر رمضان، و سنن ابن ماجه، باب في فضل قیام شهر رمضان، و صحيح ابن خزيمة، حديث شماره: ۲۲۰۶.

ما را بیدار کرد و عبادت کردیم حتی ترسیدیم که سحری را از دست بدهیم، سپس بقیه ماه ما را بیدار نکرد.

هشتم: افطار برای مسافر در ماه رمضان

۴۸- ابن عباس رضی الله عنه می گوید: «أن رسول الله ﷺ خرج إلى مكة في رمضان فصام حتى بلغ الكديد أفطر، فأفطر الناس» متفق عليه.^۱

پیامبر ﷺ در ماه رمضان بسوی مکه رفت، روزه گرفت تا به کدید رسید (کدید مکانی است در سرزمین حجاز، يوم الكديد میان عرب ها مشهور بود، جایی است که ۴۲ میل از مکه فاصله دارد) آنجا افطار کرد، مردم هم با او افطار کردند.

۴۹- عن أبي الدرداء رضی الله عنه قال: «خرجنا مع النبي ﷺ في بعض أسفاره في يوم حار، حتى يضع الرجل يده على رأسه من شدة الحر، وما فينا صائم إلا ما كان من النبي ﷺ وابن رواحة» متفق عليه.^۲

ابودرداء می گوید با پیامبر ﷺ در شدت گرما در بعضی از سفرها با او همراهی می کردیم، به حدی گرم بود که انسان از شدت گرما دست روی سرش می گذاشت، که به جز پیامبر ﷺ و ابن رواحه هیچ کسی از ما روزه نبود.

۵۰- عن انس بن مالك رضی الله عنه قال: «كنا نسافر مع النبي ﷺ فلم يعب الصائم على المفطر، ولا المفطر على الصائم» متفق عليه.^۳

۱- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۱۸۰/۴)، حدیث شماره (۱۹۴۴) و رواه مسلم فی صحیحه، (۷۸۴/۲)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۱۳)، و در روایت مسلم آمده: «وكان صحابة رسول الله ﷺ يتبعون الأحدث فالأحدث من أمره».

۲- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۱۸۲/۴)، حدیث شماره (۱۹۴۵) و مسلم فی صحیحه، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۲۲)

۳- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۱۸۶/۴)، حدیث شماره (۱۹۴۷) و مسلم فی صحیحه، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۱۸)

انس بن مالک می گوید: با پیامبر ﷺ مسافرت می کردیم، کسی که روزه بود از کسی که روزه نبود عیب و ایراد نمی گرفت، و کسی که افطار هم می کرد از روزه دار ایراد نمی گرفت. با اینکه احادیث صحیح و درست زیادی در مورد فضل و بزرگی ماه رمضان آمده اند، بعضی از احادیث موضوع و نادرست هم در فضل این ماه وارد شده اند که در آنها مبالغه و افراط واضحی دیده می شود، این احادیث زیاد هستند از جمله:

حدیث: «لاتقولوا رمضان فإن رمضان إسم من أسماء الله تعالى، ولكن قولوا شهر رمضان».^۱

نگویید رمضان، چون رمضان نام و اسمی از اسم های خداوند است، بلکه بگویید ماه رمضان.

حدیث: «إذا كان أول ليلة من شهر رمضان نادى الجليل رضوان خازن الجنة فيقول: لبيك وسعديك... وفيه أمره بفتح الجنة وأمر مالك بتغليق النار».^۲

اولین شب ماه رمضان خداوند شکوهمند، رضوان را که خازن و مسئول بهشت است صدا می زند و او هم می گوید: لبيك و سعديك (یعنی آماده اجرای فرمان هستم) - و در ادامه حدیث آمده است که خداوند دستور داده است که درهای بهشت باز شوند و به مالک مسئول جهنم دستور داده می شود که درهای جهنم بسته شوند.

حدیث دیگر موضوع: «لو علم العباد ما فی رمضان لتمنت أمتی أن یكون رمضان السنة كلها».^۳

۱- موضوع است: ابن جوزی در موضوعات، (۱۸۷/۲) آن را آورده است، سیوطی در اللآلی، (۹۷/۲۲)، الشوکانی فی الفوائد المجموعة، ص (۸۷)، حدیث شماره (۲۵۱) آن را موضوع دانسته اند.

۲- موضوع دانسته اند: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۸۷/۲) و سیوطی در اللآلی، (۹۹-۹۸/۲۲) و شوکانی در الفوائد المجموعة، ص (۸۷)، حدیث (۲۵۳) آن را موضوع دانسته اند.

۳- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۸۸/۲-۱۸۹) سیوطی در اللآلی، (۹۹-۱۰۰/۲۲)، شوکانی در الفوائد، ص (۸۸)، حدیث (۲۵۴) آن را موضوع دانسته اند.

اگر بندگان می دانستند در ماه رمضان چه خیر و برکت هایی وجود دارد امت من آرزو می کردند تمام سال رمضان باشد.

حدیث: «إذا كان أول ليلة من شهر رمضان نظر الله إلى خلقه الصيام، وإذا نظر الله إلى عبد لم يعذبه...»^۱.

در اولین شب ماه رمضان خداوند به خاطر روزه به مخلوقات نظر لطف و مهربانی دارد و هر زمان خداوند به عبد لطف داشته باشد او را عذاب نمی دهد ...

حدیث: «إن الله تبارك وتعالى ليس بتارك أحداً من المسلمين صبيحة أول يوم من شهر رمضان إلا غفر له»^۲.

خداوند در صبح اولین روز ماه رمضان هیچ یک از مسلمانان را ترک نمی کند مگر اینکه گناهانش را می بخشد.

حدیث: «إن الله تبارك وتعالى في كل ليلة من رمضان عند الإفطار ألف ألف عتيق من النار»^۳.

خداوند در هر شبی از ماه رمضان هنگام افطار هزارها نفر را از آتش جهنم آزاد می نماید.

حدیث: «لو أذن الله لأهل السموات والأرض أن يتكلموا لبشروا صوام شهر رمضان بالجنة»^۴.

۱- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۸۹-۱۹۰/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۰/۲) آن را موضوع دانسته اند.

۲- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۰/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۱/۲) و شوکانی در الفوائد المجموعه، حدیث (۲۵۶) آن را موضوع دانسته اند.

۳- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۱/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۱/۲) و شوکانی در الفوائد المجموعه، حدیث شماره (۲۵۷) آن را موضوع دانسته اند.

۴- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۲/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۳/۲) و شوکانی در الفوائد المجموعه، حدیث شماره: (۲۵۸) آن را موضوع دانسته اند.

اگر خداوند به اهل آسمان ها و زمین اجازه می داد که سخن بگویند و خبر دهند، به کسانی که روزه ماه رمضان می گرفتند مژده بهشت می دادند.

حدیث: «إذا سلمت الجمعة سلمت الأيام، وإذا سلم رمضان سلمت السنة».^۱

اگر روز جمعه درست باشد تمام روزها درست خواهند بود، و اگر ماه رمضان صحیح و درست باشد تمام سال خوب و درست خواهد بود.

حدیث:

«من أفطر يوماً من رمضان فليهد بدنة، فإن لم يجد فليطعم ثلاثين صاعاً من تمر للمساكين».^۲
هر کس یک روزه را از ماه رمضان نگیرد شتری را فدیة دهد، اگر توان نداشت سی صاع از خرما را به مساکین و فقرا بدهد.

حدیث: «من أفطر يوماً من رمضان من غير رخصة ولا عذر له، كان عليه أن يصوم ثلاثين يوماً ومن أفطر يومين كان عليه ستون، ومن أفطر ثلاثاً كان عليه تسعون يوماً».^۳

هر کس یک روز از ماه رمضان را روزه نگیرد بدون رخصت و بدون عذر، بر او واجب است سی روز روزه بگیرد، اگر دو روز را افطار کند باید شصت روز و اگر سه روزه روزه نگیرد باید نود روز روزه بگیرد.

حدیث: «رجب شهر الله، وشعبان شهري ورمضان شهر أمتي...».^۴

ماه رجب ماه خدا، شعبان ماه من و رمضان ماه امت من است

حدیث:

۱- موضوع است: ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۶/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۶/۲) و شوکانی در الفوائد المجموعه، حدیث شماره: (۲۷۵) آن را موضوع دانسته اند.

۲- موضوع است: ابن جوزی فی الموضوعات، (۱۹۲/۲) سیوطی در اللآلی، (۱۰۳/۲) و شوکانی فی الفوائد، ص (۹۰)، حدیث (۲۵۸) آن را موضوع دانسته اند.

۳- موضوع است: ابن جوزی فی الموضوعات، (۱۹۶/۲) سیوطی در اللآلی، (۱۰۶/۲) و شوکانی در الفوائد، ص (۹۵) حدیث (۲۷۶) آن را موضوع دانسته اند.

۴- موضوع است: ابن جوزی فی الموضوعات، (۲۰۵/۲) و الصغانی فی الموضوعات، ص (۶۱)، حدیث (۱۲۹) آن را موضوع دانسته اند.

«من صلى في آخر جمعة من رمضان الخمس الصلوات المفروضة في اليوم والليلة، قضت عنه ما أخل به من صلاة سنته»^۱.

هر کس در آخرین جمعه ماه رمضان در شب و روز نمازهای پنجگانه واجب را بخواند، آنچه از نمازهایی که در طول سال انجام نداده و یا اشکالی داشته باشند جای آنها را می گیرند و قضای آنها می شوند.

و سایر احادیث باطل و نادرست، والله اعلم.

بحث دوم: بعضی از بدعت های که در این ماه انجام می شوند

ماه رمضان ماهی مبارک است، فضیلت های آن بسیار اند، و در این ماه اعمال و عبادت های زیادی برای نزدیک شدن به خدا قرار داده شده، اما بدعت گزاران که با فرموده خداوند مبارزه می کنند:

﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

(مائده: ۳)

در این ماه بزرگ و بافضیلت بدعت هایی بوجود آورده اند، که با این بدعت ها می خواهند مردم را از عبادت واقعی که با آن به خداوند نزدیک می شوند مشغول کنند، مثل اینکه آنچه که پیامبر ﷺ و اصحاب او - رضوان الله تعالی علیهم - و تابعین و سلف صالح - رحمة الله علیهم - انجام داده اند برای آنها و مردم کافی و تمام نبوده است!! آن کسانی که برای انجام کارهای خیر و اعمال صالح حریص ترین مردم بوده اند. - خداوند در دنیا و آخرت مبتدعین را موفق نگرداند - در دین چیزی اضافه کرده اند که جزو دین نیست و چیزهایی بدون اجازه و دستور خداوند بعنوان دین و قانون وضع کرده اند، بعضی از این بدعت ها عبارتند از:

۱- موضوع است: الشوکانی فی الفوائد المجموعة، ص (۵۴)، حدیث (۷۵) آن را موضوع دانسته است.

۱- تلاوت سورة انعام

از بدعت‌هایی که در ماه رمضان ایجاد کرده‌اند قرائت و خواندن تمام سورة انعام در یک رکعت در نماز جماعت می‌باشد، آن را به آخرین رکعت نماز تراویح در شب هفتم یا قبل از آن اختصاص داده‌اند، این بدعت را بعضی از ائمه جاهل مساجد به وجود آورده‌اند و به حدیثی که نزد علمای محدث اصل و اساسی ندارد استدلال می‌نمایند، و هیچ دلیلی برای این کار وجود ندارد، بلکه به صورت موقوف بر علی و ابن عباس روایت شده است، و بعضی از مفسرین در مورد فضل سورة انعام اسناد تاریکی از ابی بن کعب رضی الله عنه آورده‌اند که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند: «نزلت سورة الأنعام جملة واحدة یشیعها سبعون ألف ملک، لهم زجل بالتسبیح والتحمید».^۱

سورة انعام یک دفعه همه با هم نازل شد هفتاد هزار ملائکه آن را همراهی می‌کردند، در حالی که صدای تسبیح و حمد آنها شنیده می‌شد. کسانی که عوام و ناآگاه بودند و این حدیث را شنیدند فریب خوردند و آن را انجام دادند.

بر فرض اینکه حدیث صحیح هم باشد، بر مستحب بودن خواندن تمام سورة انعام در یک رکعت دلالت ندارد، بلکه این سوره نیز مانند سایر سوره‌های قرآن است، آنچه در سوره‌های دیگر سنت است در این سوره هم سنت است، آنچه که افضل و خوب می‌باشد این است کسی که سوره‌ای را در نماز یا غیر نماز شروع می‌کند آن را تا آخر قطع نکند بلکه تا آخر آن را بخواند، این عادت و روش سلف صالح بوده است.^۲

۱- هیثمی در مجمع الزوائد، (۷/۱۹-۲۰) آن را آورده است. و رواه الطبرانی فی الصغیر و فیه یوسف بن عطیه الصفار و هو ضعیف است. حافظ ابن حجر در تقریب التهذیب ۲/ ۳۸۱ گفته: او متروک است. ذهبی می‌گوید: گمان می‌کنم این حدیث موضوع است.

۲- به کتاب الباعث لأبی شامه، ص (۸۲-۸۳) مراجعه شود.

در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ سورة اعراف را در نماز مغرب خوانده است^۱، ولی آن را در دو رکعت خوانده است.

در صحیحین از جابر رضی الله عنه روایت شده است که می گوید: مردی که شغلش آب کشیدن با شتر بود به مسجد آمد - در حالیکه شب شروع شده بود - آب کشیدن را ترک کرد و به معاذ اقتدا نمود، معاذ هم شروع کرد سورة بقره یا نساء را خواند، مرد نماز خود را خواند و معاذ را جا گذاشت، آن مرد خبردار شد که معاذ در مورد او چیزهایی گفته است، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و از او شکایت کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا معاذُ، أفتانُ أنت - أو أفاتنُ أنت - ثلاث مرات، فلولا صلیت بسبح اسم ربک الأعلى والشمس وضحها، واللیل إذا یغشی، فانه یصلی وراءک الکبیر والضعیف وذوالحاجة»^۲.

ای معاذ آیا تو باعث متنفر کردن مردم از دین می شوی؟ سه مرتبه آن را تکرار کرد، چرا در نماز سوره هایی مثل سبح اسم ربک الأعلى، و الشمس وضحها، و اللیل اذا یغشی را نخواندی، چون پشت سر تو افراد پیر، ضعیف و ناتوان و افرادی که کار دارند ایستاده اند. خواندن سورة انعام در نماز تراویح در یک رکعت بدعت است، نه از جهت خواندن تمام آن، بلکه از چند جهت دیگر:

الف - از اختصاص سورة انعام به آن، نه سوره های دیگر، این طور فهم می شود که این کار سنت است و خواندن سوره های دیگر سنت نمی باشد، در حالی که این تفکر نادرستی است.

ب - اختصاص این قرائت به نماز تراویح فقط، نه به نمازهای دیگر، و در نماز تراویح هم به رکعت آخر نه به رکعت های دیگر.

۱ - رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲/۲۴۶)، حدیث شماره (۷۶۴) و رواه ابوداود، حدیث (۸۱۲)، و سنن نسائی ۲/ ۱۷۰، باب القراءة فی المغرب.

۲ - رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲/۲۰۰)، حدیث شماره (۷۰۵) و مسلم، کتاب الصلاة، حدیث (۴۶۵).

ج- برای مأمومین خیلی طولانی می شود، به خصوص برای کسانی که نمی دانند این عادت آنها است و آمادگی ندارند، در آن رکعت گیر می کنند و گرفتار می شوند، دچار اضطراب و ناراحتی می گردند و از عبادت خسته و متنفر خواهند شد.

د- مخالف سنت است، چون باید قرائت در رکعت سوم کمتر از رکعت اول باشد، در صحیحین ثابت شده و آمده است: «أن النبي ﷺ كان يقرأ في الركعتين الأوليين من صلاة الظهر بفتحة الكتاب وسورتين يطول في الأولى، ويقصر في الثانية، ويسمع الآية أحياناً... وكان يطول في الركعة الأولى من صلاة الصبح ويقصر في الثانية».^۱

پیامبر ﷺ در رکعت اول نماز ظهر سورة فاتحه و دو سوره می خواند، رکعت اول طولانی و رکعت دوم را کوتاه می خواند، و بعضی اوقات آیه ها هم شنیده می شد ... در نماز صبح رکعت اول را طول می داد و رکعت دوم را کوتاه می کرد.

در این بدعت درست برعکس سنت پیامبر ﷺ عمل می شود، در رکعت اول نزدیک دو آیه از آخر سورة مائده را می خواند، و در رکعت دوم تمام سورة انعام را می خواند، یا در نوزده رکعت تقریباً نصف حزب سورة مائده را می خواند، و در رکعت بیستم نزدیک یک حزب و نیم را می خواند، که این کار بدعت و مخالف شریعت می باشد.^۲

از شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در مورد آنچه که امام های این زمان از خواندن سورة انعام در ماه رمضان در یک رکعت در شب جمعه انجام می دهند سؤال شد آیا بدعت است یا خیر؟

جواب داد: بله بدعت است، از پیامبر ﷺ و از هیچ یک از صحابه و تابعین و ائمه نقل نشده است، و کسانی که آن را انجام می دهند به خاطر این است که از مجاهد و غیر او نقل شده است که سورة انعام یک دفعه به طور کامل نازل شده و هفتاد هزار ملائکه آن را همراه

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۲۴۳)، کتاب الأذان، حدیث شماره (۷۵۹) و مسلم، کتاب الصلاة، حدیث شماره: (۴۵۱).

۲- به کتاب الباعث، ص (۸۳) مراجعه شود.

کرده‌اند، سپس آن را یک دفعه بدون قطع آن بخوانید چون یک دفعه نازل شده است، که این استدلالی ضعیف می‌باشد، خواندن آن یک دفعه از چند جهت مکروه می‌باشد، از جمله: کسی که این کار را انجام می‌دهد رکعت دوم را خیلی طولانی‌تر از رکعت اول می‌خواند در حالی که سنت این است که رکعت اول طولانی‌تر از دومی باشد، همانطور که بطور صحیح از پیامبر ﷺ نقل شده است.

و همچنین در آن طولانی کردن آخر قیام اللیل از اول آن است که بر خلاف سنت است، چون پیامبر ﷺ اوائل قیام اللیل را از اواخر آن طولانی‌تر انجام می‌دادند، والله اعلم.^۱

۲- بدعت بودن نماز تراویح بعد از نماز مغرب

این بدعت کار رافضی‌ها می‌باشد، چون آنها نماز تراویح را مکروه می‌دانند، و گمان می‌کنند این نماز بدعت است^۲ و عمر ﷺ آن را بوجود آورده است، و معلوم است که موقف و نظر آنها در مورد عمر فاروق ﷺ چیست، پس گمان می‌کنند که ایشان آنماز تراویح را به وجود آورده است. پس اگر آن را بعد از نماز مغرب انجام دهند دیگر نماز تراویح نمی‌شود.^۳

از شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در مورد کسی که نماز تراویح را بعد از نماز مغرب می‌خواند سؤال شد آیا این کار سنت است یا بدعت؟ و بیان می‌کنند که امام شافعی - رحمه الله - بعد از نماز مغرب آن را خوانده است، و بعد از نماز عشاء آن را به اتمام رسانده است؟

شیخ الإسلام - رحمه الله - جواب داد: الحمد لله رب العالمین، نماز تراویح سنت است بعد از نماز عشاء خوانده شود، همانطور که تمام سلف صالح و ائمه بر این نظریه اتفاق دارند، و این نقل مذکور از امام شافعی - رحمه الله - باطل است. تمام ائمه در زمان پیامبر ﷺ و خلفای راشدین آن را بعد از نماز عشاء خوانده‌اند، ائمه اربعه هم همان کار را کرده‌اند، از هیچ کدام از آنها روایت نشده که بعد از نماز مغرب آن را خوانده باشند، به همین دلیل است به آن قیام

۱- به مجموعه الفتاوی (۲۳ / ۱۲۱) مراجعه شود.

۲- به کتاب مختصر التحفة الإثنی عشریة، للآلوسی، ص (۲۵۵)

۳- به کتاب الفتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۲۳ / ۱۲۰) مراجعه شود.

ماه رمضان گفته می شود، همچنان که پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْكُمْ صِيَامَ رَمَضَانَ، وَسُنَّتَ لَكُمْ قِيَامَهُ، فَمَنْ صَامَهُ وَقَامَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».^۱

خداوند روزه ماه رمضان را بر شما واجب کرده است، و من قیام و عبادت در شب های آن را برای شما سنت قرار داده ام، هر کس روزه آن را بگیرد و در شب به عبادت بپردازد، خداوند گناهان گذشته او را می بخشد.

عبادت و قیام در شب در ماه رمضان و غیر آن معمولاً بعد از عشاء صورت می گیرد، که در سنت هم به صراحت بیان شده است: «أَنَّه لَمَّا صَلَّى بِهِمْ قِيَامَ رَمَضَانَ صَلَّى بَعْدَ الْعِشَاءِ».^۲ پیامبر ﷺ هر گاه با صحابه در رمضان قیام اللیل می خواند بعد از نماز عشاء آن را انجام می داد.

قیام اللیل پیامبر ﷺ نمازهای وتر ایشان بود، در ماه رمضان و غیر رمضان در شب یازده رکعت نماز، یا سیزده رکعت می خواند، اما آنها را طولانی می خواند. و آن گاه که طولانی کردن نماز برای مردم سخت شد و احساس خستگی کردند ابی بن کعب در زمان عمر بن خطاب رضی الله عنه بیست رکعت می خواند و بعد از آن وتر ادا می کرد، آن را کوتاه می خواند، زیاد نمودن تعداد رکعت ها به جای طولانی کردن قیام بود، و بعضی از سلف صالح چهل رکعت می خواندند، ولی قیام آنها کوتاه تر بود، و بعد از آن سه رکعت وتر می خواندند، و بعضی دیگر سی و شش رکعت می خواندند و بعد از آن وتر می خواندند، و این قیام ها و نمازها بعد از نماز عشاء صورت می گرفت و معروف بود. هر کسی قبل از نماز عشاء آن را بخواند راه مبتدعین و مخالفین سنت پیامبر ﷺ را در پیش گرفته و می گیرد، والله اعلم.^۳

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۹۱/۱) رواه النسائی فی سننه، (۱۵۸/۴)، باب ثواب من قام رمضان وصامه وقامه إيماناً واحتساباً، و رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۲۱/۱)، حدیث (۱۳۲۸)، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۲۰۱.

۲- در کتاب های حدیث، این حدیث را نیافته ام، اما عموم احادیث بر انجام نماز تراویح بعد از عشاء دلالت دارند چنان که در حدیث ابوذر که در همین کتاب آمده است گذشت.

۳- به مجموع الفتاوی، ص (۱۱۹/۲۳-۱۲۱) مراجعه شود.

۳- بدعت بودن نماز قدر

ویژگی ها و خصوصیات این نماز

بعد از نماز تراویح دو رکعت را با جماعت می خوانند، سپس در آخر شب تمام یکصد رکعت را می خوانند، این نماز در شبی صورت می گیرد که یقین قاطع و جازم دارند این شب، شب قدر است، به همین دلیل به آن نماز قدر می گویند.

از شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در مورد حکم این نماز سؤال شد؟ و این که چه کسی کارش صحیح است آن کسی که آن را انجام می دهد یا کسی که آن را ترک می کند؟ آیا مستحب است یا مکروه؟ آیا لازم است انجام شود و به آن امر نمود یا اینکه ترک شود و از آن نهی گردد؟ ایشان - رحمه الله - جواب دادند:

صحیح آن است که ترک شود و از آن ممانعت بوجود آید، این نماز مستحب نیست و هیچ یک از ائمه مسلمین آن را مستحب ندانسته اند، بلکه به اتفاق ائمه بدعتی مکروه می باشد، و نه پیامبر ﷺ و نه هیچ یک از صحابه و تابعین آن را انجام نداده اند، و هیچ یک از ائمه مسلمین آن را مستحب ندانسته اند، پس شایسته است ترک شود و از آن نهی گردد.^۱

۴- خواندن تمام آیات سجده در قرآن در یک رکعت هنگام ختم قرآن در

ماه رمضان بدعت می باشد

ابوشامه می گوید: بعضی از آنها آیه هایی که در آنها سجده وجود دارد جمع می کنند که این کار بدعت است، آنها را در شب ختم قرآن و نماز تراویح می خوانند، و در تمام آنها مأمومین را به تسبیح وادار می کنند.^۲

ابن الحاج می گوید: لازم و ضروری است که امام جماعت از بدعت هایی که هنگام ختم قرآن بوجود آمده اند خودداری کند، مانند اقدام به تمام سجده های تلاوت پشت سر هم در یک

۱- به مجموع الفتاوی، (۲۳-۱۲۲) مراجعه شود.

۲- به کتاب الباعث، ص (۸۳) مراجعه شود.

یا چند رکعت، نه اینکه خود آن را انجام ندهد بلکه دیگران را نیز از آن نهی و منع نماید. چون این بدعتی است که بعد از سلف صالح پیدا شده است.

بعضی دیگر به جای سجده ها تهلیل را پشت سر هم انجام می دهند، هر آیه ای در آن لااله الا الله یا لااله الا هو وجود داشته باشد تا آخر ختم قرآن آن را می خواند که این هم از جمله بدعت ها بشمار می رود.^۱

ابن النحاس می گوید: از جمله بدعت ها و منکرات اقدام به تلاوت آیات سجده در قرآن پشت سر هم در یک یا چند رکعت هنگام ختم قرآن در رمضان می باشد، یا آیاتی که در آنها تهلیل وجود دارد از اول قرآن تا آخر آن، اینها همه بدعت هستند و آن را بوجود آورده اند، لازم و ضروری است که آنها را تغییر داد و باطل اعلام کرد، چون پیامبر ﷺ می فرماید: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهورد».^۲

هر کس در دین ما چیزی اضافه کند که از آن نباشد مردود است.

۵- خواندن پشت سر هم آیاتی که دعا هستند بدعت است

از بدعت هایی که در ماه رمضان پیدا شده است خواندن آیه هایی است که مشتمل بر دعا می باشند، که در آخرین رکعت نماز تراویح بعد از قرائت سوره ناس آن را انجام می دهند، که باعث می شود رکعت دوم از رکعت اول طولانی تر باشد مانند طولانی کردن آن با خواندن سوره انعام.

و کسانی نیز هستند آیاتی را جمع می کنند و آنها را به قرائت و خواندن اختصاص می دهند آنها را آیات الحرس می نامند که این کار هیچ اصل و اساسی ندارد، همه مردم بدانند که این کارها بدعت هستند و در شریعت صحیح جایگاهی ندارند، بلکه گمان می شود این کارها از شریعت هستند و در واقع ربطی به دین و شریعت ندارند.^۳

۱- به کتاب المدخل، (۲۹۸/۲) مراجعه شود.

۲- صحیح بخاری با فتح الباری، (۳۰۱/۵)، کتاب الصلح، حدیث شماره (۲۶۹۷) و مسلم، کتاب الأقضية، حدیث شماره (۱۷۱۸). به کتاب تنبیه الغافلین، ص (۳۳۱) مراجعه شود.

۳- به کتاب الباعث، تألیف ابی شامه، ص (۸۴) مراجعه شود.

۶- اذکاری که بعد از هر چهار رکعت نماز تراویح صورت می گیرند

بدعت هستند

از بدعت های دیگری که در این ماه مبارک پیدا شده است: ذکر کردن بعد از هر چهار رکعت نماز تراویح می باشد، و بلند کردن صدا از طرف نمازگزاران و انجام دادن این اذکار به صورت هم صدا و دسته جمعی، که همه این کارها بدعت می باشند.

و همچنین بعد از تمام شدن ذکر، مؤذن می گوید الصلاة یرحمکم الله که این هم بدعت است، در هیچ جایی نیامده و روایت نشده است که پیامبر ﷺ آن را انجام داده باشد و یا آن را تأیید کرده باشد. به همین صورت صحابه و تابعین و سلف صالح هم چنین کاری را نکرده اند، پس ایجاد و اضافه کردن چیزی به دین ممنوع و حرام است، خوب ترین و کامل ترین هدایت، هدایت حضرت محمد ﷺ و بعد از ایشان خلفای راشدین - رضوان الله تعالی علیهم - می باشد. که هیچ کدام، هیچ یک از این کارها را انجام نداده اند، پس ما هم به کارهایی که آنها انجام داده اند بسنده کنیم، آنچه خیر و صلاح است این است که از آنها پیروی کنیم و هر چه شر و بدی است در بدعت می باشد.^۱

۷- بعضی از بدعت های شب ختم قرآن

از بدعت هایی که در این ماه بزرگ پیدا شده است، دعا کردن با صدای بلند بعد از ختم قرآن می باشد، این دعاها به صورت دسته جمعی صورت می گیرد، یا اینکه هر کس به تنهایی اما با صدای بلند دعا می کند، که با این کار به مخالفت با این آیه می پردازند:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾

(اعراف: ۵۵)

«پروردگار خود را با تضرع و آرام و پنهانی فراخوانید».

این ماه مبارک و بزرگ جای خشوع و خضوع و تضرع و گریه و توجه و برگشت بسوی خدای سبحان بوسیله توبه نصوح و صادقانه که انسان را از گناهان دور کند، می باشد؛ توبه ای که باعث شود از اشتباه و غفلت و کوتاهی در عبادات دوری کنیم، پس لازم است انسان

۱- به کتاب المدخل، تألیف ابن الحاج، (۲۹۳/۲-۲۹۴) مراجعه شود.

تمام تلاش خود و تمام قدرت و توان خود را به خرج دهد و خدای خود را با دعا‌های صحیح و مأثور که از پیامبر ﷺ و صحابه و تابعین و سلف صالح روایت شده‌اند فراخواند، و دعا‌هایی باشند که کاملاً از استمداد غیر خدا و توسل به غیر او خالی باشد.

و سرّی بودن دعا اخلاص بیشتری دارد، از ریا و کسب شهرت و خودبزرگ‌بینی به دور است، هنگامی که صحابه برای دعا کردن صدایشان را بلند کردند پیامبر ﷺ به آنها گفت: «یا أيها الناس أربعوا علی أنفسکم. فإنکم لاتدعون أصم ولا غائباً، إنه معکم، إنه سمیع قریب، تبارک اسمہ، وتعالی جده».^۱

ای مردم آرام باشید و صدایتان را پایین بیاورید، شما کسی را فریاد نمی‌کنید که کر و غایب باشد، او با شما است، شنونده و نزدیک می‌باشد، اسمش بلند مرتبه است و والامقام است.

امام مسلم - رحمه الله - در روایتی دیگر می‌فرماید: «والذی تدعونه أقرب إلی احدکم من عنق راحلة أحدکم».^۲

آن کسی که شما او را فرامی‌خوانید از گردن سواری که بر آن سوار هستید به شما نزدیک‌تر می‌باشد.

از جمله بدعت‌های که در شب ختم قرآن پیدا شده‌اند عبارتند از:

۱- جمع شدن مؤذن‌ها در این شب در حالی که در نماز هستند دسته‌جمعی تکبیر می‌گویند، بدون اینکه ضرورتی وجود داشته باشد و یا کسی نیاز به شنیدن داشته باشد، حتی بعضی فقط گوش می‌دهند و نماز نمی‌خوانند، که این نهایت قبح و بدی این کار را نشان می‌دهد و مخالف روش سلف صالح - رحمه الله علیهم - می‌باشد.

۲- هر گاه قاری از جایی که در آنجا نماز خوانده خارج شود قاطر یا اسبی را برای او می‌آورند تا سوار شود، سپس اطراف او را می‌گیرند و او را تا خانه‌اش همراهی می‌نمایند،

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱۳۵/۶)، کتاب الجهاد، حدیث شماره: (۲۲۹۲) و مسلم،

کتاب الذکر والدعاء، حدیث شماره: (۲۷۰۴)

۲- صحیح مسلم (۲۰۷۷/۴)، حدیث شماره: (۲۷۰۴).

بعضی ها تا رسیدن به خانه قرآن می خوانند همانطور که با جنازه می روند و این کار زشت را انجام می دهند، و مؤذن ها هم مانند تکبیر عیدها، تکبیر می زنند. ابن الحاج می گوید: قاضی ابوالولید بن رشد - رحمه الله - می فرماید: امام مالک قرائت قرآن را در بازارها و راه ها به سه دلیل مکروه می داند:

اول: به خاطر تعظیم قرآن چون ممکن است در این راه ها یا بازارها کثافت ها و نجاسات و غیره وجود داشته باشد.

دوم: هر گاه قرآن را در این مکان ها بخواند نمی تواند آنچنان که شایسته است در معنی آن تفکر و تدبر نماید.

سوم: ترس این وجود دارد که باعث فساد نیت و ریا شود.^۱

۳- رفتن ذاکرین فقیر همراه قاری تا به خانه می رسد، بعضی از آنها به جای ذکر آواز می خوانند، که این بدترین و زشت ترین کارها است، با اینکه همه آن ممنوع و حرام است.

۴- زدن طبل، بوق، دف یا تار در جلو قاری هنگام رفتنش به منزل.

۵- خیلی اوقات برخی اشخاص تمام موارد مذکور یا بیشتر از آنها را هم جمع می کنند و انواع لهُو و لعب و آنچه که ضد مطلوب است به آن اضافه می کنند و به جای اعتکاف، ترک شر، مباحات، تکبر و غیره ... این کارهای بدعت را انجام می دهند.

۶- انواع طعام ها و شیرینی ها را برای این مناسبت درست می کنند.

۷- بیش از حد نیاز چراغ ها و لامپ ها را روشن می نمایند، که در آن اضاعه مال و اسراف وجود دارد.

۸- روشن کردن شمع ها در ظرف های طلایی یا نقره ای، که استفاده کردن از این ظرف ها بدون ضرورت حرام است.

۹- مکانی که در آن قرآن ختم می شود بعضی لباس های حریر رنگارنگ و بعضی دیگر لباس های دیگری را آنجا آویزان می کنند، چراغ هایی را آویزان می نمایند، که در این کار هم اسراف، تکبر، اضاعه مال، ریا، خودبزرگ بینی، وجود دارد.

۱- به کتاب المدخل، (۳۰۱/۲) مراجعه شود.

۱۰- بعضی از افراد چراغ های مسجد دیگری را عاریت می گیرند و آنجا می آورند در حالی که این چراغ ها وقف آن مسجد شده است، و بیرون آوردن آن جایز نیست، و استفاده از آن در غیر آن مسجد صحیح نمی باشد.

۱۱- این اجتماع باعث جمع شدن کسانی می شود که اهل شک و تردید و فسق هستند، و حتی بعضی از آنها صلاحیت شرکت در آن مجلس را ندارند، چون بعضی اوقات زنان با مردان قاطی می شوند و در یک جا جمع می شوند، شکی نیست در این اختلاط ضرر و زیان بزرگی وجود خواهد داشت.

۱۲- سر و صدا های زیادی در مسجد پیدا می شود، صدا های بلند و انواع قیل و قال گفته می شود، در حالی که امام مشغول نماز خواندن است، مردم حرف می زنند و مسائلی را بحث می کنند که در شأن مسجد نیست.

۱۳- بعضی از علما معتقد هستند که در این اجتماع زاری شعائر دینی و اسلامی آشکار می شود. و پوشیده نیست این کار باعث ضرر های فراوان و بزرگی می شود و لشکر اهل بدعت را زیاد می کند، و حضور این علما اگر قدوه و الگو باشند حجت و دلیلی برای مردم خواهد شد، و وانمود می کنند که این کار جایز است و مکروه نمی باشد، پس می گویند: اگر بدعت بود فلان عالم در آن شرکت نمی کرد و به آن راضی نمی شد، پس انالله و انا الیه راجعون. و گناه آن به گردن کسی است که آن را انجام داده، به آن دستور داده، آن را تأیید کرده است، به آن راضی بوده، برای انجام آن کمک نموده، و یا قدرت و نیرو داشته است آن را تغییر دهد آن را تغییر نداده است.

۱۴- آوردن لیوان ها و پارچه ها و ظرف های آب به میان مسجد هنگام ختم قرآن، هر گاه قاری قرآن، ختم را به اتمام رساند از آن آب می نوشند، و آن را برای تبرک برای خانواده هایشان و هر کسی که دوست داشته باشند می برند، که این کار هم بدعت است و هیچ یک از سلف صالح - رحمه الله علیهم - آن را انجام نداده اند و از آنها نقل نشده است.

۱۵- برای ختم ها به یکدیگر وعده می دهند، مثلاً می گویند: فلان کس در فلان شب قرآن را ختم می کند و دیگری در فلان شب، به این صورت بعضی به بعضی دیگر وعده می دهند و

آنها را دعوت می نمایند، و این کار میان آنها به نوبت صورت می گیرد، به طوری که به صورت دعوت و ولیمه صورت می گیرد و مانند شعار و عبادتی ظاهر می شود، پیوسته از نیمه ماه رمضان تا آخر این ماه این کار را انجام می دهند، که این کار بدعت است و بوجود آمده و به دین اضافه شده است که هیچ کدام از سلف صالح - رحمة الله علیهم - آن را انجام نداده و روایت نکرده اند.^۱

این موارد بعضی از منکرات و بدعت هایی بود که در شب ختم قرآن بوجود آورده اند، و چون این اعمال مخالف سنت پیامبر ﷺ و خلفای راشدین و سلف صالح می باشد شیطان و پیروان او آن را در درون آنها زیبا جلوه داده است و باعث شده است که بر انجام آنها اصرار داشته باشند، و آن را از عبادات و شعایر دینی به حساب آورند، و اگر بر فرض مثال این بدعت ها شرعاً مطلوب و صحیح بودند بدعت گزاران ادعا می کردند انجام این کارها زحمت و سخت است! و از انجام آن عاجز و ناتوان می شدند، و در آن سستی می کردند، و خداوند عظیم در کتاب خود راست گفته است:

﴿ أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴾ (فاطر: ۸)

«آیا کسی که عمل های بدش (توسط شیطان و شیطان صفتان) در نظرش زینت و آراسته شده است، و آن را زیبا و آراسته می بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می بیند و از قوانین آسمانی پیروی می کند؟) خداوند هر کس را بخواهد گمراه می سازد، و هر کس را بخواهد راهیاب می نماید. پس خود را با غم و غصه آنها هلاک مکن. خدا آگاه از کارهایی است که می کنند».

۸- بدعت بیدار کردن مردم برای سحری

بیدار کردن مردم از بدعت هایی است که در زمان پیامبر ﷺ وجود نداشته و به آن دستور نداده است، و صحابه و تابعین و سلف صالح هم آن را انجام نداده اند، و چون بدعت است مردم

۱- به المدخل، تألیف ابن الحاج، (۲/۲۹۹-۳۰۵) مراجعه شود.

هم هر کدام به صورتی و نوعی آن را انجام می دهند، اگر واقعاً مشروع و صحیح بود هر یک به صورتی آن را انجام نمی داد بلکه به یک صورت انجام می شد.

مثلاً در کشور مصر مؤذن ها در مسجد جامع می گویند: بیدار شوید، بخورید و بیاشامید و چیزهایی به این صورت، و این آیه را می خوانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾
(بقره: ۱۸۳)

این آیه را چندین دفعه تکرار می کنند، سپس به گمان خود آب می خورند و این آیه را می خوانند:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿١٦٦﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿١٦٧﴾ يُوفُونَ بِالْإِذْرِ وَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿١٦٨﴾ وَيُطْعَمُونَ أَلْطَمًا عَلَىٰ حَبِّهِ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿١٦٩﴾ إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿١٧٠﴾ إِنَّا خَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا ﴿١٧١﴾ فَوَقْنَهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّهْمُ نَصْرَةً وَسُرُورًا ﴿١٧٢﴾ وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا ﴿١٧٣﴾ مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٧٤﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلُّهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا ﴿١٧٥﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِغَانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٧٦﴾ قَوَارِيرًا مِّن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٧٧﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧٨﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا ﴿١٧٩﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا ﴿١٨٠﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا ﴿١٨١﴾ عَلَيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوْا أَسَاوِرَ مِّن فِضَّةٍ وَسَقْنَهُمْ رُهْمٌ شَرَابًا طَهُورًا ﴿١٨٢﴾ إِنَّ هَٰذَا كَانَ لَكُم جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا ﴿١٨٣﴾ إِنَّا نَحْنُ عَلَيْنَا الْقَرْءَانِ تَنْزِيلًا﴾

(انسان: ۵-۲۳)

قرآن کریم باید از جاهایی که در آن بدعت وجود دارد، دور باشد و حفظ شود، سپس در این میان قصیده‌هایی می‌خوانند، و همچنین با طبل هم مردم را بیدار می‌کنند و آن را می‌زنند، این عادت و روش آنها است که همه بدعت می‌باشند.^۱

اما مردم اسکندریه^۲، اهل یمن، و بعضی از مردم مغرب^۳ مردم را با زدن به در خانه ی آنها بیدار می‌کنند و فریاد می‌زنند بیدار شوید بخورید، این هم نوعی بدعت از بدعت‌های گذشته می‌باشد.

اما اهل شام^۴ مردم را با زدن تار، آواز، رقص و لهو و لعب بیدار می‌کنند، که این کار بسیار زشت است، در حالی که ماه رمضان است که خدا و رسول ﷺ او آن را برای نماز، روزه، تلاوت قرآن و عبادت قرار داده است، با آنچه که ضد احترام و اکرام آن است عمل می‌شود، فإنا لله و انا الیه راجعون.

اما بعضی از اهل مغرب کارهای شبیه اهل شام انجام می‌دهند، هر گاه زمان سحری فرارسید، بر روی مناره‌ها می‌روند و در آلتی به نام نفیر می‌دمند هفت مرتبه آن را تکرار می‌کنند، سپس هفت یا پنج مرتبه بوق می‌زنند، هر گاه بوق‌ها قطع شدند نزد آنها خوردن حرام می‌شود.

آنچه جای تعجب می‌باشد این است که آنها برای شادی‌های خود در آلت نفیر و بوق‌ها می‌دمند، و راه‌ها را می‌پیمایند، هر گاه به مسجد نزدیک می‌شوند ساکت می‌شوند و مردم را به ساکت شدن دستور می‌دهند، و بعضی به بعض دیگر می‌گویند: احترام خانه خدا را بگیرد آنها هم دست نگه می‌دارند تا از آنجا دور می‌شوند، سپس کار خود را شروع می‌کنند، هر

۱- به المدخل، تألیف ابن الحاج، (۲/۲۵۵) مراجعه شود.

۲- شهری بزرگ در شمال مصر کنار دریا، عمرو بن عاص رضی الله عنه در زمان خلافت فاروق اعظم رضی الله عنه در سال ۲۰ هجری آن را فتح نمود. به معجم البلدان ۱/ ۱۸۲-۱۸۹ مراجعه شود.

۳- ضد مشرق، و آن سرزمین‌های بسیاری است، از شهر ملیانه شروع می‌شود و تا جبال سوس ادامه دارد. جزیره ی اندلس در آن داخل است. به معجم البلدان ۵/ ۱۶۱ مراجعه شود.

۴- شام سرزمینی است که شهرهای مشهور و مهمی چون بیت المقدس، دمشق، حلب، حماة، حمص، معرة، عکا و عسقلان را شامل می‌شود. به معجم البلدان ۳/ ۳۱۲ مراجعه شود.

گاه ماه رمضان فرامی‌رسد، که ماه روزه و عبادت و توبه و برگشتن بسوی خدا می‌باشد، شروع به زدن نفیر و بوق‌ها می‌کنند و در این ماه مبارک و بزرگ بر روی مناره‌ها می‌روند و با آنچه که در واقع ضد احترام و تکریم است از این ماه استقبال می‌نمایند.

این عمل‌ها گواهند بر این که بیدار کردن مردم بدون شک حرام و بدعت است، چون اگر واقعاً صحیح و درست بود صورت و شکل روشنی برای این بیدار کردن وجود داشت، و شکل و صورت‌های آن مختلف نمی‌بود.

پس این کار ایجاب می‌کند که مسلمانان به صورت عمومی علی‌الخصوص امام جماعت و مؤذن‌ها و کسانی که قدرت تغییر آن را دارند، این عمل را در محله و منطقه خود تغییر دهند. و بر فرد مسلمان لازم است اگر قدرت و توان داشت در کشور خود، اگر توان نداشت در شهر خود و اگر در شهر توان نداشت در مسجد خود آن را تغییر دهد.

مسأله بیدار کردن مردم برای سحری ضرورتی ندارد چون پیامبر ﷺ اذان اول صبح را برای جایز بودن خوردن و نوشیدن قرار داده است و اذان دوم برای حرام بودن آنها، پس هر چه به این اذان‌ها اضافه شود بدعت است، چون هر گاه مؤذن‌ها دو مرتبه اذان گفتند اوقات و زمان‌ها منظم و مرتب می‌شوند و همگی آن را خواهند دانست و آگاه می‌شوند.^۱

۹- بدعت‌هایی که به رؤیت هلال ماه رمضان ارتباط دارند

از بدعت‌های ماه رمضان، چیزی است که عموم مردم در بعضی از کشورهای اسلامی آن را انجام می‌دهند، مانند بلند کردن دست‌ها به سوی هلال هنگام رؤیت آن و به آن رو می‌کنند و می‌گویند: هلال تو طلوع کرد، بلند مرتبه و مقام تویی، ماهی مبارک و بزرگ است و امثال این سخن‌ها، که در شریعت اصل و اساسی ندارند بلکه از عمل و کارهای جاهلیت و گمراهی آنها می‌باشد.

۱- به المدخل، (۲۵۵-۲۵۷) مراجعه شود.

آنچه از پیامبر ﷺ هنگام رؤیت هلال روایت شده است این است که گفته است: «اللهم أهله علينا باليمن والإيمان، والسلامة والإسلام، ربي وربك الله».^۱

پروردگارا طلوع آن را برای ما مبارک و مایه ایمان و سلامتی و اسلام قرار ده، ای هلال، خدای من و تو الله می باشد.

آنچه مردم هنگام رؤیت هلال انجام می دهند مانند این دعاها و رو کردن به آن و بلند کردن دست ها به سوی آن و بعداً مسح کردن صورت همه اینها بدعتی مکروه می باشند که در زمان پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم و سلف صالح - رحمة الله عليهم - صورت نگرفته و انجام نشده اند. از جمله این بدعت ها عمل هایی است که مردم عوام و صوفی های خرافی انجام می دهند مثل طواف و گردش در اولین شب ماه رمضان در مرکز پایتخت و بعضی از روستاها که آن طواف و دور زدن را رؤیت نام گذاری کرده اند، که در این میان اوراد و اذکار و صلوات می خوانند اما با زدن طبل ها و صدای آلات موسیقی و سر و صدای زنان و غیره مخلوط و قاطی می باشد، که در بعضی کشورها و مناطق اسلامی مشاهده می شود.^۲

۱۰- نوشتن اوراقی که آن را حفیظه رمضان می نامند بدعت است

از بدعت های زشت و منکری که در این ماه مبارک پیدا شده است، نوشتن اوراقی است که آن را حفاظ (محفوظ شدن) می نامند، در آخرین جمعه این ماه که آن را جمعه یتیم می نامند، در اثنای خطبه نماز جمعه این اوراق را می نویسند، از جمله چیزهایی که در آن می نویسند: (لا آلاء إلا آلاؤک سمیع محیط علمک کعسه لون^۳ وبالحق أنزلناه وبالحق نزل) هیچ نعمتی جز نعمت های تو وجود ندارد، شنونده ای و علم تو محیط است کعسه لون به حق آن را نازل کردیم و با حق هم نازل شده است.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۶۲/۱) و رواه الترمذی فی سننه، (۱۶۷/۵)، حدیث شماره (۳۵۱۵) و گفته است حسن غریب، و سنن دارمی، کتاب الصوم، باب ما یقال عند رؤیة الهلال.

۲- به کتاب الإبداع، ص (۳۰۴) مراجعه شود.

۳- این کلمه عربی نیست بلکه غیر عربی و عجمی می باشد.

این جاهلان و نادانان معتقد هستند این اوراق باعث محفوظ شدن از سوختن، غرق شدن، سرقت و دزدی و آفات و بیماری ها می شوند.

تردیدی در بدعت بودن این کار نیست، چون باعث می شود خطبه نماز جمعه را نشنوند و از آن روی گردان باشند، حتی سبب تشویش اذهان عمومی و شنوندگان می شوند، که این کار شرعاً ممنوع و حرام است، و هیچ خیر و برکتی در آن وجود ندارد، چون خداوند کارهای خیر را فقط از متقین قبول خواهد کرد.

بعضی اوقات کلمه های غیر عربی و نامفهوم را می نویسند که بر چیزهایی دلالت دارند که صحیح نمی باشد یا شاید کفر باشند، که این کار از هیچ یک از اهل علم نقل نشده است، این کار - والله اعلم - از بدعت های دجال ها و دروغگویان است، آنهایی که بساط جهل و نادانی را برای عموم پهن کرده اند، به همین خاطر این کارها فقط در روستاهای دورافتاده و شهرهایی که بیشتر در آنها بدعت ها صورت می گیرند واقع می شوند، واجب و ضروری است از این کارها ممانعت به وجود آید و مردم را از آنها ترسانند، این نوع بدعت ها مانند بدعت های دیگر باعث می شوند مردم از آنچه خداوند بر آنها واجب و فرض کرده است غافل شوند.^۱

۱۱- بدعت بودن زدن و کوبیدن به ظرف مسی در آخر این ماه

از بدعت های دیگر ماه رمضان زدن و کوبیدن به ظرف مسی یا چیزی شبیه آن در آخرین روز این ماه هنگام غروب خورشید می باشد، مردم به فرزندان خود دستور می دهند و کلماتی را به آنها یاد می دهند که هنگام کوبیدن آنها را بگویند، که در هر منطقه و مملکتی این کلمات گوناگون و مختلف هستند، و معتقدند با این کار شیاطینی که در این اوقات هجوم می آورند طرد و دور می شوند، چون با رفتن ماه رمضان این شیاطین از زندان و زنجیر آزاد می شوند و رهایی می یابند که قبلاً در ماه رمضان بند شده بودند، نابود باد جهل و نادانی که چگونه مردم را بازی می دهد.

۱- به کتاب الإبداع، ص (۱۷۷) و السنن و المبتدعات، تألیف شقیری، ص (۱۶۱) مراجعه شود.

۱۲- خداحافظی کردن از ماه رمضان بدعت است

از بدعت‌هایی که در این ماه مبارک رمضان پیدا شده این است که هر گاه پنج شب مانده به آخر ماه یا سه شب، تمام مؤذن‌ها و همکاران آنها جمع می‌شوند، چنانچه امام سلام نماز وتر رمضان را داد تسبیحات مأثور را ترک می‌کنند شروع می‌کنند قطعه و قصیده‌هایی را می‌خوانند که در مورد تأسف برای تمام شدن ماه رمضان هستند، هر زمانی که یکی از آنها از خواندن این قصیده و شعرها که با صدای بلند هم خوانده می‌شوند تمام شد، دیگری شروع می‌کند و قصیده و شعر می‌خواند و به صورت گردشی این کار صورت می‌گیرد، با تمام قدرت و توانی که دارند ندا برمی‌آورند و فریاد می‌زنند به صورتی که گوش‌ها را کر می‌کنند، کرها آن را می‌شنوند، و اکثر نمازگزاران هم آنها را کمک و برای خواندن آنها را همراهی می‌نمایند. و چون مردم می‌دانند این شب‌ها، شب خداحافظی و وداع است اطراف و دور و بر مسجد و بالکن‌ها و درهای آن و داخل مسجد پر از زن و بچه و مرد و پیر و جوان می‌شود، به طوری که به خاطر قبیح بودن آن موها سیخ می‌شوند، این بدعت شامل منکراتی دیگر می‌شود، از جمله:

۱- بلند کردن صدا در مسجد که بسیار بسیار مکروه می‌باشد.

۲- آواز خواندن و طرب در خانه خدا، آن خانه‌ای که جز برای عبادت و ذکر خدا برای چیز دیگری ساخته نشده است.

۳- این بدعت باعث می‌شود زنان، بچه‌ها، چوپان‌ها که نماز نمی‌خوانند و بعد از نماز برای کیف و شادی و گوش کردن به آنجا می‌آیند در مسجد حاضر می‌شوند.

۴- اختلاط زنان با مردان.

۵- هتک حرمت مسجد، چون این افرادی که فقط برای کیف و شادی و گذراندن آنجا می‌آیند مسجد را کثیف می‌نمایند، سر و صداهای بلند و زیادی را ایجاد می‌کنند، و کارهای دیگر، که اگر سلف صالح آنها را مشاهده می‌کردند جلو مبتدعین را می‌گرفتند و در مقابل آنها می‌ایستادند، که این کار بر هر کسی که قدرت داشته باشد واجب است، از خداوند تعالی خواستاریم به خاطر لطف و کرم خودش برای تغییر این وضعیت کمک و مدد بفرستد.

از کارهای بدعت دیگر که به وداع ماه رمضان مرتبط می باشد، چیزی است که بعضی از امام جمعه ها در آخرین جمعه ماه رمضان انجام می دهند، مثلاً می گوید: هر سال باید از ما جدا شوی، و برای رفتن آن اظهار حزن و اندوه می نماید و می گوید: (لا أوحش الله منك يا شهر كذا وكذا) ای ماهی که چنین و چنان هستی خداوند از تو وحشت ندارد، این جمله های وحشیانه را به صورت مسجع چندین مرتبه تکرار می کنند، و یا مثلاً می گوید: ای ماه روشنایی ها خداوند از تو وحشت ندارد، ای ماه پیروزی ها خداوند از تو نفرت ندارد.

خداوند ما و شما را هدایت دهد در این کلمات و جملات تأمل و تفکر کن که این خطیب ها آن را بر زبان می آورند! به خصوص در آخرین خطبه نماز جمعه در این ماه بزرگ و مبارک، که مردم به شدت نیازمند آداب و تعلیم صدقه فطر که پیشروی آنها قرار دارد هستند، و توصیه و سفارش نسبت به فقرا و توصیه به استمرار و دوام بر چیزهایی که روزه ماه رمضان باعث آنها شده، و دوام بر آثار و کارهای پسندیده که در این ماه انجام شده اند، دوری از بدعت ها و غیر اینها که لازم است آنجا بحث شود و خطبه را به آن اختصاص داد.^۱

۱۳- تشکیل مراسم برای یادبود غزوه بدر^۲ بدعت است

از بدعت های دیگر این ماه مبارک مراسم یادبود غزوه بدر می باشد، زمانی که شب هفدهم ماه رمضان فرا رسد مردم در مساجد جمع می شوند که اغلب آنها بی سواد هستند، و بعضی هم ادعای علم می کنند، مجالس خود را با آیاتی از قرآن حکیم شروع می نمایند، سپس داستان جنگ بدر و آنچه متعلق به آن است از حوادث و یاد پهلوانی های صحابه - رضوان الله علیهم - و غلو و افراط در آنها بیان می شود، و بعضی از قصاید که متعلق به این مناسبت می باشد خوانده می شود.

۱- به کتاب اصلاح المساجد، (۱۴۵-۱۴۶) و السنن و المبتدعات، ص (۱۶۵) مراجعه شود.

۲- بدر: چاه آبی مشهور میان مکه و مدینه، منسوب به بدر بن یخلد بن النضر بن کنانه است. در اینجا نبرد تاریخی بوقوع پیوست که خداوند صحابه ی کرام را پیروزی بخشید. به معجم البلدان ۱/ ۳۵۷-۳۵۸ مراجعه شود.

در بعضی از کشورهای اسلامی دولت رسماً به این مناسبت مراسمی را تشکیل می دهد و یکی از مسئولین حکومت در آن شرکت می نماید.

پوشیده نیست که این مراسم شامل کارهای منکر و زشتی می شود مانند جمع شدن در مساجد برای عبادت غیر شرعی و ذکرهای نامشروع و سر و صداها و تشویش و غیره که باید خانه خدا از آنها محفوظ و مصون باشد، و همچنین داخل شدن بعضی از کفار به مسجد بعنوان مسئولین و متخصصین صدا و بلندگو، یا نورپرداز، و یا بعنوان خبرنگار و روزنامه نویس، و وارد شدن عکاسان برای تصویربرداری از این مراسم، به اعتبار اینکه این اجتماع هر سال در این روز یا این شب برگزار می شود.

اختصاص این شب - شب هفدهم ماه رمضان - برای جمع شدن و ذکر و خواندن قصاید و اشعار و قرار دادن آن بعنوان یک مراسم و موسم شرعی هیچ دلیلی برای آن در قرآن و سنت صحیح وجود ندارد، و صحابه ها و تابعین و سلف صالح هم آن را انجام نداده و برای این مناسبت نه در این شب و نه شب های دیگر هیچ مراسم و مجالسی را تشکیل نداده اند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می گوید: پیامبر ﷺ خطبه ها و پیمان ها و واقعه هایی در ایام های مختلف داشته است، مانند: روز بدر، حنین^۱، خندق^۲، فتح مکه^۳، هجرت، وارد شدن به مدینه^۴، و خطبه های گوناگون که قواعد و قوانین دین را در آنها بیان کرده است، که اینها

۱- حنین: دره ای روبروی طائف، بین آن و مکه ۱۵ میل می باشد. در این دره پیامبر ﷺ قبیله هوازن را در سال هشتم هجرت شکست داد. به معجم ما استعجم ص: ۴۷۱-۴۷۲ مراجعه شود.

۲- غزوه خندق یا احزاب مشهور است. که تمام قبایل عرب با تشویق یهود ضد پیامبر ﷺ جمع شده بودند، این واقعه در سال پنجم هجرت بوده و تعداد مسلمان ها ۳۰۰۰ نفر بود. به زاد المعاد ۳/ ۲۷۱-۲۹۶ مراجعه شود.

۳- مکه همان شهر مکه قبله مسلمانان می باشد. بیت الله الحرام در آن شهر وجود دارد، بهترین مکان روی زمین می باشد، و در سال هشتم هجری فتح شد.

۴- در زمان جاهلیت یثرب نامیده می شد، شهر رسول الله ﷺ و مکان هجرت او است، در صحیح بخاری کتابی به اسم کتاب فضائل المدینه وجود دارد. مسجد، منبر و قبر آن حضرت ﷺ در مدینه می باشد، بهترین امت پیامبر از جمله خلفای راشدین در این شهر بوده و مرکز اسلام می باشد. به صحیح بخاری کتاب فضائل المدینه مراجعه شود.

باعث نشده‌اند امثال این روزها جشن گرفته شوند، بلکه مسیحی‌ها هستند چنین کارهایی را انجام می‌دهند، کسانی که ایام حضرت عیسی علیه السلام را جشن قرار می‌دهند، و یا یهودی‌ها هستند چنین کارهایی را انجام می‌دهند. عید روزی است که شریعت آن را عید قرار داده است، هر چه شریعت آن را جایز دانسته است از آن پیروی می‌کنیم، در غیر این صورت نباید در دین چیزی ایجاد شود که از آن نیست.^۱

مشغول شدن به چنین کارهایی بدعت باعث می‌شوند مردم از آنچه خداوند و رسول او حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای آنها جایز دانسته‌اند مثل احیای شب‌های رمضان با نماز و اذکار صحیح دور شوند، که این بزرگ‌ترین بلا و مصیبت برای مسلمانان است که آنچه مشروع و صحیح است ترک شود و آنچه که محدث و بدعت است انجام شود والله اعلم.

۱- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۲/۶۱۴-۶۱۵) مراجعه شود.

فصل هفتم

ماه شوال

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.

بحث دوم: اعتقاد به اینکه ازدواج در این ماه نحس است بدعت می باشد.

بحث سوم: بدعت عید ابرار.

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد این ماه

۱- ابویوب رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «من صام رمضان ثم أتبعه ستاً من شوال فذلك صيام الدهر».^۱

هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد، سپس به دنبال آن شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد مانند آن است که تمام سال را روزه گرفته باشد.

۲- عایشه - رضی الله عنها - می گوید: «كان النبي صلی الله علیه و آله يعتكف في العشر الأواخر من رمضان، فكنت أضرب له خباء فيصلی الصبح ثم يدخله، فاستأذنت حفصة عایشه أن تضرب خباء، فأذنت لها فضربت خباء، فلما رأته زينب جحش ضربت خباء آخر، فلما أصبح النبي صلی الله علیه و آله رأى الأخبية فقال: ما هذا؟ فأخبر، فقال النبي صلی الله علیه و آله البرّ ترون ههنا؟ فترك الاعتكاف ذلك الشهر، ثم اعتكف عشراً من شوال» متفق علیه.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله در ده روز آخر ماه رمضان اعتکاف می کرد، (عایشه می گوید) من خیمه و چادری برای او می زدم نماز صبح را می خواند سپس داخل آن خیمه می شد، حفصه از عایشه

۱- رواه احمد فی مسنده، (۴۱۷/۵) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۲۲/۲)، حدیث شماره (۱۱۶۴) و رواه ابوداود، (۸۱۲/۲) کتاب الصوم، و گفته: حدیثی حسن صحیح است، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۷۱۶، و سنن دارمی، کتاب الصوم، باب صیام السنه من شوال، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۱۱۴.

۲- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۲۷۵/۴)، حدیث شماره (۲۰۲۳) و مسلم فی صحیحه، حدیث شماره (۱۱۷۳).

اجازه گرفت که او نیز برایش چادر بزند، او هم اجازه داد، او هم چادر و خیمه را بر پا کرد، هنگامی که زینب بنت جحش چادر و خیمه ای دیگری را دید، او نیز برای خویش خیمه ی زد. پیامبر ﷺ صبح که بیدار شد چادرها را دید و گفت: این چیست؟ به او خبر داده شد، فرمود آیا شما نیکی را در آنها می بینید؟ آن ماه اعتکاف را ترک کرد، بعداً ده روز در ماه شوال اعتکاف نمود.

۳- ثوبان رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند که فرمود: «من صام رمضان فشهراً بعشرة أشهر، وصيام ستة أيام بعد الفطر فذلك تمام صيامه السنة».^۱

هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد با ده ماه برابری می کند، و روزه شش روز بعد از عید فطر مانند روزه گرفتن تمام سال می باشد.

۴- عایشه - رضی الله عنها - می گوید: «تزوجنی النبی ﷺ فی شوال، وأدخلت علیه فی شوال، فأی نسائه كانت أحظى عنده منی»^۲ فكانت تستحب أن تدخل نساءها فی شوال.

پیامبر ﷺ در ماه شوال با من ازدواج کرد، در ماه شوال خانه او رفتم، کدام یک از زنان او نزد پیامبر ﷺ از من محبوب تر و والا مقام تر بود. عایشه (رض) دوست داشت که زنان دیگر پیامبر ﷺ هم در شوال به خانه پیامبر بروند.

۵- عبدالله بن مسلم القرشی از پدرش روایت می کند که می گوید: سؤال کردم - یا از پیامبر ﷺ در مورد روزه تمام سال سؤال شد: - پیامبر ﷺ فرمود: «إن لأهلك عليك حقاً، صم رمضان والذي يليه، وكل اربعاء وخيس، فإذا أنت قد صمت الدهر».^۳

۱- رواه احمد فی مسنده، (۲۸۰/۵) و رواه ابن حبان فی صحيحه، حديث شماره (۹۲۸) و رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۴۷/۱)، حديث شماره (۱۷۱۵) و سنن دارمی، كتاب الصوم، باب صيام الستة من شوال، و صحيح ابن خزيمة، حديث شماره: ۲۱۱۵.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۵۴/۶) و رواه مسلم فی صحيحه، (۱۰۳۹/۲)، حديث شماره (۱۴۲۳)، و سنن ترمذی، ابواب النکاح، حديث شماره: ۱۰۹۹ و گفته: این حديث حسن صحيح است، و سنن نسائی، كتاب النکاح، باب التزويج فی شوال، و سنن ابن ماجه، كتاب النکاح، حديث شماره: ۱۹۹۰.

۳- رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۵۵/۱)، حديث شماره (۱۷۴۴) بوصیری در زوائد ابن ماجه، (۷۸/۲) می گوید مردان سند مورد اطمینان هستند ولی نظرهایی وجود دارد.

خانواده تو بر تو حق و حقوقی دارند، ماه رمضان و ماهی که به دنبال آن می آید را روزه بگیر، هر چهارشنبه و پنجشنبه را روزه بگیر، هر گاه چنین کردی مانند این است که تمام سال را روزه گرفته باشی.

۶- محمد بن ابراهیم می گوید: اسامه بن زید رضی الله عنه ماه های حرام را روزه می گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله به او گفت: «صم شوالاً فترک أشهر الحرام، ثم لم یزل یصوم شوالاً حتی مات».^۱ ماه شوال را روزه بگیر، و روزه ماه های حرام را ترک کن، سپس اسامه تا هنگام مرگ پیوسته ماه شوال را روزه گرفت.

۷- ابو عبید مولى ابن ازهر می گوید: روز عید با عمر بن خطاب رضی الله عنه بودم، فرمود: «هذان یومان نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن صیامهما: یوم فطرکم من صیامکم، والیوم الآخر تأکلون فیہ من نسککم» متفق علیه.^۲

دو روز وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله از روزه گرفتن آنها نهی فرموده است: روز عید رمضان، و روز دیگر، روزی است که از قربانی هایتان می خورید یعنی عید قربان.

۸- ابی سعید خدری رضی الله عنه می گوید: «نهی النبی صلی الله علیه و آله عن صوم یوم الفطر ویوم النحر...» متفق علیه.^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله از روزه گرفتن روز عید رمضان و قربان نهی کرده است.

۹- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند: «أن رسول الله صلی الله علیه و آله نهی عن صیام یومین: یوم الأضحی ویوم الفطر».^۴

۱- همان منبع

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۹/۴)، حدیث شماره (۱۹۹۱) و رواه مسلم فی صحیحہ، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۷)

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۹/۴)، حدیث شماره (۲) و مسلم فی صحیحہ، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۷)

۴- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۰/۴)، حدیث شماره (۱۹۹۳) و مسلم فی صحیحہ، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۳۷)، و لفظ حدیث از مسلم است.

پیامبر ﷺ از روزه گرفتن دو روز نهی کرده است: روز عید قربان و رمضان.

۱۰- عن انس بن مالک رضی الله عنه قال: «قدم رسول الله ﷺ المدينة ولهم يومان يلعبون فيهما في الجاهلية، فقال: إن الله تبارك وتعالى قد أبدلكم بهما خيراً منهما يوم الفطر ويوم النحر».^۱
انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ وارد مدینه شد، در زمان جاهلیت اهل مدینه دو روز داشتند که در آن بازی و شادی می کردند، پیامبر ﷺ فرمود: (خداوند به جای این دو روز، دو روز خوب تر و بهتر را برای شما قرار داده است روز عید رمضان و عید قربان).

۱۱- ابن عمر - رضی الله عنهما - می گفت: «من اعتمر فی أشهر الحج: فی شوال، أو فی ذی القعدة، أو فی ذی الحجة...».^۲
هر کس در ماه های حج، عمره را انجام دهد: در ماه شوال، ذی القعدة ذی الحجة ... الی آخر سخن او.

۱۲- ابن عباس رضی الله عنه می گوید: «أشهر الحج التي ذكر الله تعالى: شوال، ذوالقعدة، وذوالحجة ...».^۳

ماه های حج که خداوند آنها را بیان کرده است عبارتند از: ماه شوال، ذوالقعدة و ذوالحجة (...).

در مورد شب عید فطر و روز آن حدیث های موضوع و نادرستی وارد شده اند، از جمله:

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۰۳/۳) و رواه ابوداود فی سننه، (۶۷۵/۱)، حدیث شماره (۱۱۳۴) و رواه النسائی فی سننه، (۱۷۹/۳) کتاب العیدین، و مستدرک حاکم، کتاب العیدین، و گفته: این حدیث صحیح بر شرط شیخین است اما آن را روایت نکرده اند.

۲- رواه مالک فی الموطأ، (۳۴۴/۱)، کتاب حج، حدیث شماره (۶۲) و رواه البخاری فی صحیحه، (۱۵۰/۲) کتاب الحج، باب: ۳۳ و گفته ی ابن عمر را تعلیقاً ذکر کرده: ماه های حج شوال، ذوالقعدة و ده روز از ذوالحجة است.

۳- رواه البخاری فی صحیحه، (۱۵۴/۲)، کتاب حج باب (۳۷)، از طریق ابی کامل فضیل بن حسین تعلیقاً، ابن حجر در فتح الباری ۳/ ۴۳۴ گفته: احتمال دارد امام بخاری این حدیث را از ابی کامل روایت نموده باشد زیرا ایشان ابو کامل را ملاقات کرده اند.

حدیث: «أن من صلى ليلة الفطر مائة ركعة، يقرأ في كل ركعة الحمد مرة، وقل هو الله أحد عشرة مرات ... الخ».^۱

هر کس شب عید فطر یکصد رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره حمد را یک مرتبه، و قل هو الله احد را ده مرتبه بخواند ... الى آخر حدیث).

حدیث: «من صلى يوم الفطر بعدما يصلى عيده أربع ركعات، يقرأ في أول ركعة ب فاتحة الكتاب ... فكأنما قرأ كل كتابٍ نزله الله على أنبيائه ...».^۲

هر کس روز عید فطر بعد از آن که نماز عیدش را به جا آورد، چهار رکعت نماز بخواند، در اولین رکعت سوره فاتحه قرائت کند ... مثل این است که تمام کتاب هایی که خداوند برای پیامبران فرستاده است خوانده باشد.

حدیث: «من السنة اثنتا عشرة ركعة بعد عيد الفطر، وست ركعات بعد عيد الأضحى».^۳
سنت است بعد از عید فطر دوازده رکعت نماز خوانده شود، و بعد از عید قربان شش رکعت خوانده شود.

حدیث: «من أحيا الليالي الأربع وجبت له الجنة: ليلة التروية، وليلة عرفة، وليلة النحر، وليلة الفطر».^۴

هر کس چهار شب را شب زنده داری و به عبادت پردازد بهشت برای او واجب می گردد:
شب هشتم ذی الحجه، شب عرفة، شب عید قربان، شب عید رمضان.
حدیث: «من صام صبيحة يوم الفطر فكأنما صام الدهر».^۱

۱- ابن جوزی در موضوعات، (۲/۱۳۰-۱۳۱) شوکانی در فوائد، حدیث شماره: (۱۴۹) این حدیث را موضوع گفته اند.

۲- ابن جوزی در موضوعات، (۲/۱۳۱-۱۳۲) شوکانی در فوائد، حدیث (۱۵۰) این حدیث را موضوع گفته اند.

۳- شوکانی در فوائد المجموعه، ص (۵۲)، حدیث شماره (۱۵۱) این حدیث را موضوع گفته اند.

۴- ابن جوزی در العلل المتناهیه، (۲/۷۸) و البانی در سلسلة الأحادیث الضعيفة والموضوعة، حدیث (۵۲۲) این حدیث را موضوع گفته اند.

هر کس صبح روز عید فطر روزه بگیرد مثل این است که تمام سال را روزه گرفته باشد.

بحث دوم: اعتقاد به اینکه ازدواج در این ماه (شوال) نحس است بدعت می باشد

ابن منظور می گوید: ماه شوال از نام های مشهور ماه ها می باشد، نام ماهی که بعد از رمضان می آید، و اولین ماه، ماه های ایام حج می باشد. گفته می شود: به جاری شدن شیر شتر تشبیه و نام گذاری شده است، که منظور برگشتن آن است، به همین صورت است وضعیت شتر هنگام شدت گرما و قطع شدن رطوبت ... و عرب ها از عقد نکاح در این ماه خودداری می کردند و آن را نحس می دانستند، و می گفتند: زن نکاح شده از شوهر خویش ممانعت بوجود می آورد همانطور که ماده شتر بچه دار با دم خویش مانع نزدیکی شتر دیگر می شود، پیامبر ﷺ نحس بودن آن را باطل اعلام کرد و عایشه - رضی الله عنها - می گوید: «تزوجنی النبی ﷺ فی شوال، وبنی بی فی شوال، فأی نسائه کانت أحظی عنده منی»^۲.

پیامبر ﷺ در ماه شوال با من ازدواج کرد، در ماه شوال خانه ایشان رفتم، پس کدام یک از زنان من محبوب تر و والا مقام تر می باشد.

تنها دلیل و سببی که باعث شده است عرب ها در زمان جاهلیت ازدواج کردن را در ماه شوال نحس و بدشوم بدانند این بوده است که معتقد بودند زن از شوهر خود ممانعت به وجود می آورد همانطور شتری که بعد از لقاح از شتر دیگر ممانعت بوجود می آورد.

ابن کثیر - رحمه الله - می گوید: چون پیامبر ﷺ در ماه شوال با عایشه - رضی الله عنها - ازدواج کرد تمام توهمات مردمی را که معتقد بودند میان دو عید ازدواج مکروه است، چون

۱- ابن جوزی در العلل (۵۷/۲) می گوید: این حدیث صحیح نیست. می گویم: این حدیث مخالف احادیث صحیح و ثابت از جناب رسول الله ﷺ می باشد که آن حضرت از روزه گرفتن در روز عید فطر و روز عید قربان نهی فرموده اند.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۵۴/۶) و رواه مسلم فی صحیحه، (۱۰۳۹/۲)، حدیث (۱۴۲۳)، و سنن ترمذی، ابواب النکاح، حدیث شماره: ۱۰۹۹، و گفته: این حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی، کتاب النکاح، باب التزویج فی شوال، و سنن ابن ماجه، کتاب النکاح، حدیث شماره: ۱۹۹۰.

احتمال جدایی میان آنها وجود دارد مردود می کند و این تفکر را غلط و باطل ثابت گردانید.^۱ اعتقاد به اینکه ازدواج در ماه شوال نحس و شوم است اعتقاد و تفکری باطل می باشد، چون نحس بودن از بدشگونی و فال هایی است که پیامبر ﷺ از آنها نهی کرده است: «لاعدوی ولاطيرة»^۲ و قال ﷺ: «طيرة شرک».^۳

سرایت بیماری و نحسی و شومی وجود ندارد. و در جای دیگر می فرماید: بدشگونی و نحسی، شرک است.

شبهات ماه شوال برای نحسی مثل بدشگونی و نحسی به ماه صفر می باشد که در مورد آن سخن گفتیم.

امام نووی - رحمه الله - در توضیح و شرح حدیث عایشه - رضی الله عنها - می گوید: در این ماه (شوال) ازدواج کردن و آوردن زن به خانه مستحب است و اصحاب ما مستحب بودن آن را قطعی می دانند، و به حدیث عایشه صدیقه استدلال می نمایند.

عایشه - رضی الله عنها - با این حدیث و سخن قصد داشته است آنچه که در جاهلیت انجام داده اند آن را رد کند، و یا آنچه بعضی از عوام الناس امروز گمان می کنند ازدواج و عروسی در ماه شوال مکروه است آن را باطل و مردود نماید، که همه این کارهای باطل اصل و اساسی ندارند و از آثار و کارهای زمان جاهلیت می باشند، آنها این بدشگونی و نحسی را به این خاطر مطرح می کردند چون در نام شوال جدایی و دور شدن وجود داشت.^۴

۱- به البداية والنهاية، (۲۵۳/۳) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۱۵/۱۰)، کتاب طب، حدیث شماره (۵۷۵۷)

۳- رواه الإمام أحمد فی مسنده، (۴۴۰/۱) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۳۰/۴)، کتاب الطب، حدیث شماره: ۳۹۱۰، و سنن ترمذی، ابواب السیر، حدیث شماره: ۱۶۶۳، و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن ابن ماجه، کتاب الطب، حدیث شماره: ۳۵۳۸، و مستدرک حاکم، کتاب الایمان، سند این حدیث صحیح و روایات آن ثقه هستند اما بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند.

۴- به شرح مسلم، تألیف امام نووی، (۲۰۹/۹) مراجعه شود.

بحث سوم: بدعت بودن عید ابرار

از کارهای دیگر بدعت در ماه شوال: عید ابرار است که در روز هشتم ماه شوال برگزار می شود.

بعد از آن که مردم از روزه ماه رمضان تمام شدند، و روز اول ماه شوال که روز عید فطر است افطار کردند، شروع می کنند به شش روز روزه گرفتن از اوایل ماه شوال، روز هشتم را عید قرار می دهند و آن را عید ابرار (نیکوکاران) می نامند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می فرماید: قرار دادن زمان هایی به عنوان عید غیر از زمان هایی که شریعت آنها را مقرر کرده بدعت می باشند، مانند بعضی از شب های ماه ربیع الأول که به آنها شب های تولد پیامبر ﷺ گفته می شود، یا بعضی از شب های ماه رجب، هجدهم ماه ذی الحجه، اولین جمعه ماه رجب، هشتم ماه شوال که جاهلان آن را عید الأبرار می نامند، همه اینها بدعت هستند و سلف صالح آنها را مستحب ندانسته اند، و آن را انجام نداده اند، و الله اعلم.^۱

در جای دیگر می فرماید: هشتم ماه شوال نه برای ابرار و نه برای فجار عید نیست، و برای هیچ کس صحیح نیست که آن را عید بدانند و به آن معتقد باشد، و نباید هیچ کاری که در عید انجام می شود در این روز نیز انجام شود.^۲

این عید و مراسم در یکی از مساجد مشهور انجام می شود و زنان با مردان اختلاط پیدا می کنند، با هم مصافحه و دست می دهند، و هنگام مصافحه با الفاظ جاهلیت با هم سخن می گویند، سپس بعد از آن اقدام به درست کردن بعضی از غذاهای مخصوص برای همین مناسبت می نمایند.^۳

۱- به مجموعه الفتاوی، تألیف شیخ الإسلام ابن تیمیه، (۲۹۸/۲۵) مراجعه شود.

۲- به الاختیارات الفقہیہ، ص (۱۹۹) مراجعه شود.

۳- به السنن و المبتدعات، تألیف شقیری، ص (۱۶۶) مراجعه شود.

فصل هشتم

ماه ذی الحجه

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد آن.
بحث دوم: بدعت بودن تعریف (یعنی اجتماع غیر حاجی ها در مساجد برای انجام عباداتی که حاجی ها در میدان عرفه انجام می دهند).
بحث سوم: بدعت عید غدیر خم.

بحث اول: بعضی از آثار وارده در مورد این ماه

۱- ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند: «إن الزمان قد استدار كهيته يوم خلق الله السموات والأرض، والسنة إثنا عشر شهراً، منها أربعة حرم: ثلاث متواليات ذوالقعدة وذوالحجة والمحرم، ورجب مضر الذي بين جمادى وشعبان ... الخ» متفق علیه.^۱
از روزی که خداوند آسمان ها و زمین را آفریده است عصر و زمان مانند هیئت و شکل خود دور می زند، سال دوازده ماه است، چهار ماه از این ماه ها، ماه های حرام هستند: سه ماه حرام پشت سر هم می آیند: ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم، و ماه رجب مبارک که میان جمادی و شعبان قرار دارد.

۲- ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند: «شهران لا ينقصان، شهر عید: رمضان وذوالحجة» متفق علیه.^۲

دو ماه از فضیلت آنها کم نمی شوند، دو ماه عید، یعنی ماه رمضان و ماه ذوالحجه.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۷/۱۰)، حدیث شماره (۵۵۵۰) و مسلم فی صحیحہ، حدیث (۱۶۷۹)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱۲۴/۴)، حدیث شماره (۱۹۱۲) و مسلم فی صحیحہ، حدیث (۱۰۸۹)

۳- عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت می کند: «أن رجلاً من اليهود قال له: يا أمير المؤمنين آية في كتابكم تقرؤونها لو علينا معشر اليهود نزلت لاتخذنا ذلك اليوم عيداً. قال: أي آية؟ قال: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾» (مائدة / ۳)

قال عمر رضی الله عنه: «قد عرفنا ذلك اليوم والمكان الذي نزلت فيه على النبي صلى الله عليه وسلم وهو قائم بعرفة، يوم جمعة» متفق عليه.^۱

عمر فاروق رضی الله عنه می گوید: مردی یهودی به او گفت: ای امیرالمؤمنین، آیه ای در کتاب شما وجود دارد و آن را می خوانید اگر برای ما یهودی ها نازل می شد آن روز را جشن می گرفتیم.

عمر فاروق گفت: کدام آیه؟ آن مرد گفت: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ...﴾ امروز دین و آیین را برای شما تکمیل و به اتمام رساندم، و نعمت خویش را برایتان تمام کردم، و راضی هستم که دین اسلام آیین و برنامه زندگی شما باشد. عمر رضی الله عنه گفت: زمان و مکانی را که این آیه بر پیامبر صلى الله عليه وسلم نازل شد کاملاً به یاد داریم، در صحرای عرفه در حالی که ایستاده بود و روز جمعه بود بر ایشان نازل شد.

۴- ابن عباس - رضی الله عنهما - می گوید پیامبر صلى الله عليه وسلم می فرماید: «ما من أيام العمل الصالح فيهن أحب إلى الله من هذه الأيام العشر، فقالوا يا رسول الله صلى الله عليه وسلم! ولا الجهاد في سبيل الله؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: ولا الجهاد في سبيل الله، إلا رجل خرج بنفسه وماله، فلم يرجع من ذلك بشيء».^۲

هیچ روزی وجود ندارد که عمل صالح در آن از این ده روز (منظور ده روز ماه ذی الحجه) نزد خداوند محبوب تر باشد، اصحاب گفتند: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم از جهاد در راه

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱/۱۰۵)، حدیث شماره (۴۵) و مسلم فی صحیحہ، حدیث (۳۰۱۷)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲/۴۵۷)، کتاب العیدین، حدیث شماره (۹۶۹) و رواه احمد فی مسنده، (۲/۱۶۱-۱۶۲) و رواه ابوداود فی سننه، (۲/۸۱)، حدیث شماره (۲۴۳۸) و رواه الترمذی فی سننه، (۲/۱۲۹)، ابواب الصوم، حدیث شماره (۷۵۴) و گفته: حدیث ابن عباس حدیث حسن غریب صحیح است، و سنن دارمی، کتاب الصیام، باب فی فضل العمل فی العشر، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۸۶۵.

خدا هم بهتر و محبوب تر می باشد؟ پیامبر ﷺ فرمود: جهاد در راه خدا هم از آن محبوب تر نیست، مگر اینکه کسی با جان و مالش به جهاد رفته باشد و چیزی از آنها برنگردد - در راه خدا هر دو را از دست داده باشد - .

۵- ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: «نهی النبی ﷺ عن صوم یوم الفطر ویوم النحر ...» متفق علیه.^۱

پیامبر ﷺ از روزه گرفتن روز عید فطر و عید قربان نهی کرده است

۶- ابوهریره رضی الله عنه می گوید: «أن رسول الله ﷺ نهی عن صیام یومین: یوم الأضحی، ویوم الفطر» متفق علیه.^۲

پیامبر ﷺ از روزه دو روز نهی کرده است: روز عید قربان و روز عید رمضان.

۷- مولی ابن أذر می گوید، با عمر بن خطاب رضی الله عنه - در عید شرکت کردم و گفتم: «هذان یومان نهی رسول الله ﷺ عن صیامهما یوم فطرکم من صیامکم، والیوم الآخر تأکلون فیه من نسککم» متفق علیه.^۳

دو روز هستند که حضرت رسول ﷺ از روزه گرفتن آنها نهی کرده است، روزی که از روزه گرفتن افطار می کنید (عید رمضان) و روز دیگری روزی است که از گوشت قربانی ها می خورید (یعنی عید قربان).

۸- عن أم الفضل بنت الحارث: «أن ناساً تماروا عندها یوم عرفة فی صوم النبی ﷺ فقال بعضهم: هو صائم. وقال بعضهم: لیس بصائم فأرسلت إلیه بقدح لبن وهو واقف علی بعیره، فشربه» متفق علیه.^۱

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۹/۴)، حدیث شماره (۲) و مسلم، حدیث (۱۱۳۷)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۴۰/۴)، حدیث شماره (۱۹۹۳) و مسلم، کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۱۳۷)

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۸-۲۳۹/۴)، حدیث شماره (۱۹۹۰) و مسلم، حدیث (۱۱۳۷)

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۷/۴)، حدیث (۱۹۸۸) و مسلم فی صحیحہ، حدیث (۱۱۲۳).

ام فضل بنت حارث می گوید: جماعتی از مردم نزدش در روز عرفه در مورد روزه گرفتن پیامبر ﷺ با هم اختلاف پیدا کردند، بعضی می گفتند ایشان روزه هستند، و بعضی هم می گفتند روزه نیست، در حالی که پیامبر ﷺ بر شترش ایستاده بود لیوانی پر از شیر را برایش فرستادم، آن را نوشید.

۹- عن میمونه - رضی الله عنها - : «أن الناس شکوا فی صیام النبی ﷺ یوم عرفه، فأرسلتُ إلیه بحلاب وهو واقف فی الموقف، فشرب منه والناس ینظرون» متفق علیه.^۱

میمونه - رضی الله عنها - می گوید: مردم در مورد روزه پیامبر ﷺ در روز عرفه شکایت کردند که آیا روزه است یا خیر؟ من هم ظرفی پر از شیر را برایش فرستادم در حالی که در مکانی ایستاده بود، آن را نوشید و مردم به او نگاه می کردند.

۱۰- عایشه صدیقه - رضی الله عنها - می گوید: «ما رأیت رسول الله ﷺ صائماً فی العشر قط».^۲

هرگز پیامبر ﷺ را ندیدم که ده روز ذی الحجه روزه بگیرد.

۱۱- عن ام سلمة - رضی الله عنها - أن النبی ﷺ قال: «إذا دخلت العشر وأراد أحدکم أن یضحی، فلا یمس شعره وبشره شیئاً».^۱

هر گاه ده روز اول ماه ذی الحجه فرارسید و یکی از شما خواست قربانی انجام دهد و حیوانی را ذبح کند نباید موهایش و ناخونهایش را بگیرد و یا کم کند.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۷/۴)، کتاب الصوم، حدیث (۱۹۸۹) و مسلم فی صحیحہ، کتاب الصیام، حدیث شماره: (۱۱۲۴)

۲- مسند امام احمد ۴۲/۶، و صحیح مسلم، کتاب الاعتکاف، حدیث شماره: (۱۱۷۶)، و سنن ابوداود، کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۴۳۹، و سنن ترمذی، حدیث شماره: ۷۵۳، ابواب الصوم، و صحیح ابن خزیمه، حدیث شماره: ۲۱۰۳.

۱- رواه مسلم فی صحیحہ، (۱۵۶۵/۳)، حدیث شماره (۱۹۷۷) و رواه الترمذی فی سننه، (۳۹/۳)، حدیث شماره (۱۵۶۱) با سند و لفظ دیگری و گفته: حدیثی حسن است، و سنن نسائی ۲/۲۱۲ کتاب الضحایا، و مستدرک حاکم، کتاب الأضاحی ۴/۲۲۰ و گفته: این حدیث بر شرط شیخین صحیح است.

۱۲- ابوقتاده رضی الله عنه می گوید: مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: شما چگونه روزه می گیرید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله عصبانی شد ... سپس فرمود: «ثلاث من كل شهر، ورمضان إلى رمضان، فهذا صيام الدهر كله، صيام يوم عرفة أحسب على الله أن يكفر السنة التي قبله، والسنة التي بعده، وصيام يوم عاشوراء أحسب على الله أن يكفر السنة التي قبله».^۱

به این صورت روزه می گیریم: سه روز از هر ماه، ماه رمضان، تا رمضان بعدی هر کس به این صورت روزه بگیرد مثل این است که تمام سال را روزه گرفته باشد، روزه روز عرفة که باعث کفاره گناهان سال قبل و بعد می شود، روزه روز عاشورا که باعث کفاره گناهان سال قبل می شود.

۱۳- عن عائشة - رضي الله عنها - قالت: إن رسول الله صلی الله علیه و آله قال: «ما من يوم أكثر من أن يعتق الله فيه عبداً من النار من يوم عرفة، وإنه ليدنو بها بهيهم الملائكة. فيقول: أراد هؤلاء؟».^۲
عائشه صديقه - رضي الله عنها - می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: هیچ روزی خداوند بیشتر از روز عرفة بندگان خود را از آتش جهنم آزاد نمی کند، و نزدیک می شود سپس ملائکه به آنها مباحات و افتخار می نمایند و می گویند آیا اینها اراده کرده است؟

۱۴- عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «يوم عرفة، ويوم النحر، وأيام التشريق، عيدنا أهل الإسلام وهي أيام أكل وشرب».^۱

۱- رواه احمد في مسنده، (۲۹۶/۵-۲۹۷) و رواه مسلم في صحيحه، (۸۱۸/۳-۸۱۹)، حديث شماره (۱۱۶۳) و رواه ابوداود في سننه، حديث (۳۴۳۵)، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حديث شماره: ۷۴۹، صحيح ابن خزيمة، ابواب الصوم التطوع، حديث شماره: ۲۰۸۷.

۲- رواه مسلم في صحيحه، (۹۸۲/۲-۹۸۳)، كتاب حج، حديث شماره (۱۳۴۸) و روه النسائي في سننه، (۲۵۱/۵)، كتاب مناسك الحج، باب ما ذكر في يوم عرفة، و مستدرک حاكم، كتاب المناسك ۴۶۴/۱ و گفته: سند این حديث صحيح است اما بخاری و مسلم آن را نیاورده اند.

۱- رواه احمد في مسنده، (۱۵۲/۴) و رواه مسلم في صحيحه، (۸۰۰/۲)، حديث شماره (۱۱۴۱) به روايت نبیشه هذلي، و سنن ابوداود، كتاب الصوم، حديث شماره: ۲۴۱۹، و سنن ترمذی، حديث شماره: ۷۷۰، ابواب الصوم و گفته: این حديث حسن صحيح است، و سنن نسائي، كتاب مناسك الحج ۲/۲۵۲ باب النهي عن صوم يوم عرفة. برای تفصيل به: موارد الظمان، صفحه: ۲۳۸ مراجع شود.

روز عرفه، روز عید قربان، ایام التشریق، - سه روز بعد از عید قربان - جشن ما مسلمانان می‌باشند، این روزها روز خوردن و نوشیدن و شادی هستند.

۱۵- انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد، اهل مدینه در زمان جاهلیت دو روز داشتند که در آن شادی و بازی می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَبْدَلَ لَكُمْ بِهِمَا خَيْرًا يَوْمَ الْفِطْرِ وَيَوْمَ النَّحْرِ».^۱

خداوند تبارک و تعالی به جای این دو روز، دو روز بهتر و خوب‌تر از آنها برای شما قرار داده است، روز عید فطر و روز عید قربان.

۱۶- عبدالله بن عمرو بن عاص - رضی الله عنهما - می‌گوید: نزد پدرم عمرو بن عاص رضی الله عنه رفتم، دیدم که چیزی می‌خورد، مرا فراخواند که با او بخورم، گفتم روزه هستم، گفت: «هذه الأيام التي نهانا رسول الله صلی الله علیه و آله عن صيامهن، وأمرن بفطرهن». قال مالك: (هي أيام التشریق).^۲ این روزها، روزهایی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله از روزه گرفتن در آنها نهی فرموده است و دستور داده است که افطار کنیم، امام مالک - رحمه الله - می‌فرماید: منظور از این روزها ایام التشریق (سه روز بعد از عید قربان) می‌باشد.

۱۷- ابونجیح می‌گوید از ابن عمر - رضی الله عنهما - در مورد روزه عرفه سؤال شد؟ گفت: «حججت مع النبي صلی الله علیه و آله فلم يصمه، وحججت مع أبي بكر فلم يصمه، وحججت مع عمر فلم يصمه، وحججت مع عثمان فلم يصمه، وأنا لا أصومه، ولا أمر به ولا أنهي عنه».^۱

۱- رواه احمد في مسنده، (۱۰۳/۳) و رواه ابوداود في سننه، (۶۷۵/۱)، حديث شماره (۱۱۳۴) و رواه حاكم في المستدرک، (۲۹۴/۱)، كتاب عيدین و گفته است این حديث بر اساس شرط مسلم صحيح است اما شيخین آن را روايت نکرده اند.

۲- رواه مالك في الموطأ، (۳۷۶-۳۷۲)، كتاب حج، حديث شماره (۱۳۷).

۱- رواه احمد في سننه، (۴۷/۲) و رواه الترمذی في سننه، (۱۲۶/۲) و رواه الدارمی في سننه، (۲۳/۲) باب في صيام يوم عرفه، و شرح معانی الآثار ۷۲ / ۲، باب صوم يوم عرفه، و صحيح ابن حبان، به موارد الظمان، حديث شماره: ۹۳۴ مراجعه شود.

با پیامبر ﷺ حج انجام دادم روز نگرفت، با ابوبکر، عمر و عثمان نیز حج انجام دادم هیچ کدام روزه نگرفتند، و من نیز روزه نمی گیرم، و به روزه گرفتن آن امر نمی کنم و از آن هم نهی نمی نمایم.

۱۸- عن عبدالله بن قرط عن النبي ﷺ قال: «إن أعظم الأيام عند الله تبارك وتعالى يوم النحر، ثم يوم القر».^۱

عبدالله بن قرط از پیامبر ﷺ روایت می کند که می فرماید: بزرگ ترین روز نزد خداوند روز عید قربان است، سپس بعد از آن، روزی که بعد از عید قربان می آید یعنی یازدهم ذی الحجه، (به آن يوم القر می گویند چون مردم در این روز در منی قرار و سکونت می گزینند).

۱۹- عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - می گوید: پیامبر ﷺ در حجی که انجام داد روز عید قربان میان جمرات ایستاد و گفت: «أى يوم هذا؟» فقالوا: (يوم النحر)، قال: «هذا يوم الحج الأكبر».^۲

امروز چه روزی است؟ گفتند: روز عید قربان، فرمود: امروز روز حج اکبر است.

۲۰- عن عبدالله بن عمرو - رضی الله عنهما - أن رسول الله ﷺ قال: «أمرتُ بيوم الأضحى عيداً جعله الله لهذه الأمة ...».^۱

۱- رواه احمد فى مسنده، (۳۵۰/۴) و رواه ابوداود فى سننه، (۳۷۰/۲)، حديث شماره (۱۷۶۵) و رواه ابن خزيمة، (۲۸۶۶)، به موارد الظمان، حديث شماره: ۱۰۴۴ و مستدرک حاکم ۴/ ۲۲۱ کتاب الأضاحی و تهذیب سنن ابوداود از حافظ ابن قیم ۲/ ۲۹۵ مراجعه شود.

۲- رواه البخارى تعليقاً فى صحيحه المطبوع مع فتح البارى، (۵۷۴/۳)، کتاب حج، حديث شماره (۱۷۴۲)، و رواه ابن ماجه فى سننه، (۱۰۱۶/۲)، حديث شماره (۳۰۵۸)، به تهذیب سنن ابوداود از حافظ ابن قیم ۲/ ۴۰۶ مراجعه شود

۱- رواه احمد فى مسنده، (۱۶۹/۲) و رواه ابوداود فى سننه، (۲۲۷/۳)، حديث شماره (۲۷۸۹)، و سنن نسائی، کتاب الضحایا، باب من لم يجد الأضحية، به موارد الظمان، کتاب الأضاحی، حديث شماره: ۱۰۴۳ مراجعه شود. و مستدرک حاکم، کتاب الأضاحی ۴/ ۲۲۳ و گفته: سند این حديث صحيح است اما شيخین آن را روايت نکرده اند.

عبدالله بن عمرو - رضی الله عنهما - می گوید پیامبر ﷺ فرمودند: به من دستور داده شده است که روز قربانی را عید بگیریم، خداوند آن را برای این امت عید قرار داده است

۲۱- عن ابی هریره رضی الله عنه: «أن أبا بكر الصديق رضی الله عنه بعثه في الحجة التي أمره النبي ﷺ عليها قبل حجة الوداع يوم النحر في رهط يؤذن في الناس: لا يحج بعد العام مشرك، ولا يطوف بالبيت عريان»^۱ وفي رواية لأبي داود: «ويوم الحج الأكبر يوم النحر والحج الأكبر الحج»^۲.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: ابوبکر صدیق رضی الله عنه مرا در حجی که پیامبر ﷺ قبل از حجة الوداع ابوبکر را امیر گردانیده بود، فرستاد تا در روز عید قربان با جماعتی دیگر در بین مردم فریاد بزنیم و بگوئیم: بعد از این سال هیچ مشرکی نباید حج انجام دهد، و هیچ شخص لختی به دور بیت الله طواف کند. ابوداود در روایتی می گوید: روز حج اکبر روز عید قربان است، و حج اکبر همان حج می باشد.

۲۲- عن ابن عباس - رضی الله عنهما - قال: «كانوا يرون أن العمرة في أشهر الحج من أفجر الفجور في الأرض، ويجعلون المحرم صفرًا، ويقولون: إذا برأ الدبر، وعفا الأثر، وانسخ صفر، حلت العمرة لمن اعتمر. قدم النبي ﷺ وأصحابه صبيحة رابعة مهلين بالحج فأمرهم أن يجعلوها عمرة، فتعاضم ذلك عندهم، فقالوا: يا رسول الله ﷺ! أي الحل؟ قال: «حل كله» متفق عليه.^۱

ابن عباس می گوید: بعضی ها تصور می کردند انجام دادن عمره در ماه های حج از خطرناک ترین گناهان می باشد، ماه محرم را ماه صفر قرار می دادند، و می گفتند: هر گاه زخم پشت شترها خوب شد و مشقت و ناراحتی سفر به اتمام رسید، و اثر و علامت آن زخم ها

۱- رواه البخاری فی صحیحه المطبوع مع فتح الباری، (۸۲/۸)، کتاب المغازی، حدیث شماره (۴۳۶۳) و رواه مسلم فی صحیحه، (۹۸۲/۲)، کتاب حج، حدیث شماره (۱۳۴۷)، و بخاری در صحیح خود، حدیث شماره: ۴۶۵۷ گفته: حمید بن عبدالرحمن بن عوف به خاطر حدیث ابوهریره می گفت: روز عید قربان روز حج اکبر است.

۲- رواه ابوداود فی سننه، (۴۸۳/۲)، کتاب المناسک، حدیث شماره (۱۹۴۶)

۱- رواه البخاری فی صحیحه مع فتح الباری، (۴۲۲/۳)، کتاب حج، حدیث شماره (۱۵۴۶) و مسلم فی صحیحه، (۹۰۹/۲-۹۱۰)، حدیث شماره (۱۲۴۰)

کهنه و قدیمی شد، و ماه صفر به آخر رسید، عمره برای کسی که قصد آن را دارد حلال می‌گردد. پیامبر ﷺ همراه اصحاب صبح روز چهارم وارد مکه شد و صدای تهلیلش را به منظور انجام حج بلند کرد، و به اصحاب دستور داد عمره انجام دهند، اصحاب هم برایشان سخت بود، و گفتند: ای رسول خدا ﷺ! کجا حلال شده؟ پیامبر ﷺ فرمود همه‌اش حلال است و اشکالی ندارد.

۲۳- عن عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - أنه كان يقول: «من اعتمر في أشهر الحج: في شوال، أو ذي القعدة، أو في ذي الحجة...»^۱ الأثر.

هر کس در ماه‌های حج: در ماه شوال، ذی‌القعدة، یا در ذی‌الحجه عمره راه انجام دهد...
۲۴- قال ابن عباس - رضی الله عنهما - «وأشهر الحج التي ذكر الله تعالى: شوال، وذو القعدة، وذو الحجة...»^۲ الأثر.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: ماه‌های حج که خداوند آنها را بیان کرده است عبارتند از شوال، ذوالقعدة و ذوالحجه (...).

۲۵- عن ابن عباس - رضی الله عنهما -: «والفجر» قال: فجر النهار، «وليل عشر» قال: عشر الأضحى.^۱

ابن عباس می‌گوید: والفجر یعنی نور سپیده دم روز، و لیل عشر یعنی ده روز ماه ذی‌الحجه و قربان.

۲۶- عن جابر رضي الله عنه عن النبي ﷺ قال: «إن العشر عشر الأضحى، والوتر يوم عرفة والشفع يوم النحر».^۱

۱- رواه المالک فی الموطأ، (۳۴۴/۱)، کتاب حج، حدیث شماره (۶۲) و رواه البخاری فی صحیحه، (۱۵۰/۲)، کتاب حج باب (۳۳).

۲- رواه البخاری فی صحیحه، (۱۵۴/۲)، کتاب حج باب (۳۷)، به فتح الباری ۳/ ۴۳۴ مراجعه شود.

۱- رواه الحاکم فی المستدرک، (۵۲۲/۲)، کتاب تفسیر، و گفته: سند این حدیث صحیح است و شیخین آن را روایت نکرده اند.

جابر^{رضی الله عنه} از پیامبر^{صلی الله علیه و آله} روایت می کند: منظور از عشر در قرآن ده روز ماه ذی الحجه می باشد، و وتر یعنی روز عرفه، و الشفع یعنی روز عید و قربانی کردن.
در مورد بعضی از اعمال و فضل آنها در ماه ذی الحجه احادیث موضوعی وارد شده است، بعضی از آنها را بیان می کنیم:

حدیث: «من صام العشر فله بكل يوم صوم شهر، وله بصوم يوم التروية سنة، وله بصوم يوم عرفة سنتان».^۲

هر کس ده روز اول ماه ذی الحجه را روزه بگیرد، در برابر هر روز یک ماه برای او محسوب می شود، و در مقابل روزه روز هشتم این ماه یک سال حساب می شود، و برای او روزه روز عرفه دو سال حساب می شود.

حدیث: «من صام آخر يوم من ذی الحجة، وأول يوم من المحرم، فقد ختم السنة الماضية، وافتتح للسنة المستقبلية بصوم جعله الله كفارة خمسين سنة».^۳

هر کس آخرین روز از ماه ذی الحجه و اولین روز ماه محرم را روزه بگیرد سال گذشته را با روزه به پایان رسانده و سال آینده را با روزه شروع کرده است، خداوند آن را کفاره گناهان پنجاه سال قرار داده است.

حدیث:

«من صلى يوم عرفة بين الظهر والعصر أربع ركعات، يقرأ في كل ركعة بفاتحة الكتاب مرة، وقل هو الله أحد خمسين مرة، كتب الله له ألف ألف حسنة...».^۱

۱- رواه احمد في مسنده، (۳۲۷/۳) و هيثمي در مجمع الزوائد، (۱۳۷/۷) گفته: بزار و امام احمد آن را روایت نموده اند و راویان آن غیر از عیاش بن عقبه صحیح اند و او ثقة است.

۲- ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۸/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۷/۲)، و شوکانی در فوائد، صفحه: ۹۶ آن را موضوع گفته اند.

۳- ابن جوزی در الموضوعات، (۱۹۹/۲) و سیوطی در اللآلی، (۱۰۸/۲) و شوکانی در فوائد، صفحه: ۹۶ آن را موضوع گفته اند.

۱- ابن جوزی در الموضوعات، (۱۳۲/۲) و شوکانی در الفوائد، ص (۵۳) آن را موضوع گفته اند.

هر کس روز عرفه بین نماز ظهر و عصر چهار رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره فاتحه را یک مرتبه و قل هو الله احد را پنجاه مرتبه بخواند، خداوند برای او هزار هزار حسنه می نویسد.

حدیث: «من صلی يوم عرفة رکعتین یقرأ فی کل رکعة بفاتحة الكتاب ثلاث مرات ... إلا قال الله عز وجل: أشهدکم أني قد غفرت له».^۱

هر کس روز عرفه دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره فاتحه را سه مرتبه بخواند ... الی آخر حدیث خداوند می فرماید: شما را شاهد می گیرم که قطعاً او را عفو کردم. حدیث:

«من صلی ليلة النحر، رکعتین یقرأ فی کل رکعة بفاتحة الكتاب خمس عشرة مرة، وقل هو اله أحد خمس عشرة مرة ... جعل الله اسمه فی أصحاب الجنة ... الخ».^۲

هر کس شب عید قربان دو رکعت نماز بخواند، در هر رکعت سوره فاتحه را پانزده مرتبه و قل هو الله احد را پانزده مرتبه بخواند ... خداوند نام او را در لیست اصحاب بهشت قرار می دهد.

حدیث: «إذا كان يوم عرفة غفر الله للحاج، فإذا كان ليلة المزدلفة غفر الله للتجار ... الخ».^۳ هر گاه روز عرفه فرارسید خداوند حاجی ها را عفو و مورد بخشش قرار می دهد، و هر شب مزدلفه فرارسید خداوند تجار را عفو می کند و مورد بخشش قرار می دهد، الی آخر حدیث).

و سایر احادیث باطل دیگر که از پیامبر ﷺ صحیح نمی باشند، والله اعلم.

۱- ابن جوزی در الموضوعات، (۱۳۲/۲) و شوکانی در الفوائد، ص (۵۳) این را موضوع دانسته اند.

۲- ابن جوزی در الموضوعات، (۱۳۳/۲-۱۳۴) و شوکانی در الفوائد، ص (۵۳) این را موضوع دانسته اند.

۳- ابن جوزی در الموضوعات، (۲۱۵/۲) و سیوطی فی اللآلی، (۱۲۴/۲) این را موضوع دانسته اند.

بحث دوم: بدعت مراسم شب عرفه (تعریف)

منظور از تعریف:

جمع شدن مردم در شب عرفه در مساجد در غیر صحرای عرفه است، که آنچه حاجی ها در میدان عرفه از دعا و عبادات انجام می دهند آنها هم در مساجد انجام می دهند.^۱

و اولین کسی که مردم را در روز عرفه در مساجد جمع کرد ابن عباس رضی الله عنه بود، که در مسجد بصره آن را انجام داد.^۲

و بعضی می گویند اولین کسی که آن را انجام داد در کوفه^۳ و معصب بن زبیر بود.^۴

ابن کثیر - رحمه الله - در شرح حال ابن عباس رضی الله عنه می گوید: ابن عباس اولین نفری بود که در بصره مردم را برای انجام مراسم روز عرفه جمع کرد و شب عرفه بالای منبر می رفت و مردم بصره را کنار خود جمع می کرد، و بعد از عصر تا غروب قسمتی از قرآن را برای مردم تفسیر می کرد و تذکر و نصیحت هایی برای مردم بیان می کرد سپس از منبر پایین می آمد، و نماز مغرب را می خواندند.^۱

حکم مراسم عرفه (تعریف)

علما در مورد حکم مراسم شب عرفه در مساجد اختلاف نظر دارند:

۱- ابن وهب می گوید: از امام مالک در مورد نشستن در مراسم روز عرفه سؤال کردم، که مردم در مساجد خود می نشینند، و امام مردانی را دعوت می کند و تا طلوع آفتاب دعا و

۱- به کتاب الباعث لابن شامه، ص (۲۹) مراجعه شود.

۲- بصره شهری در عراق است، این شهر در سال ۱۴ هجری در زمان خلافت عمر فاروق رضی الله عنه بنا شده است. به معجم البلدان ۱/ ۴۳۰ مراجعه شود.

۳- شهر مشهوری در عراق و در سال ۱۷ هجری در زمان خلافت امیرالمؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه بنا یافته است. به معجم البلدان ۱/ ۴۹۰ مراجعه شود.

۴- به السنن الکبری، تألیف بیهقی، (۱۱۸/۵) و الباعث، ص (۳۱) و سیر الأعلام النبلاء مراجعه شود.

۱- به البدایة والنهاية، (۳۲۲/۸) مراجعه شود.

نیایش می کنند، که امام مالک فرمود: چنین چیزی را ندانسته ایم و نمی شناسیم، و امروز مردم آن را انجام می دهند.^۱

در جای دیگر ابن وهب می گوید: شنیدم از امام مالک در مورد نشستن مردم در مساجد در شب عرفه بعد از نماز عصر، و اجتماع آنها برای دعا کردن سؤال شد، جواب داد: این کار مردم نیست بلکه کلیدها و راه های این چیزها از بدعت می باشد.^۲

امام مالک می گوید: مکروه می دانم که مردمان در سرزمین های دیگر روز عرفه در مساجد برای دعا کردن بنشینند، و هر کس دید که مردم برای دعا کردن جمع شده اند آنجا را ترک کند، و نشستن او در خانه اش به نظر من بهتر و خوب تر است، و هر گاه وقت نماز آمد به مسجد برگردد و نمازش را در مسجد بخواند.^۳

ابن وضاح از ابی حفص مدنی روایت می کند که می گوید: مردم روز عرفه در مسجد النبی ﷺ بعد از عصر جمع شدند و دعا می کردند، نافع مولی ابن عمر از خانه آل عمر بیرون آمد و گفت: ای مردم آنچه که شما آن را انجام می دهید بدعت است، و سنت نمی باشد، ما به کسانی رسیده ایم که این کار را انجام نداده اند، سپس برگشت و در آن مجلس و مراسم شرکت نکرد، برای بار دوم بیرون آمد و همان سخنان را تکرار کرد و برگشت.^۱

از ابن عون روایت شده است که می گوید: شاهد بودم که از ابراهیم نخعی در مورد اجتماع مردم در شب عرفه سؤال شد، گفت: مکروه است و چیزی محدث و بدعت می باشد.^۲ از سفیان روایت شده است: عرفه فقط در مکه درست است، در این شهرها عرفه ای وجود ندارد.^۳

۱- به الحوادث و البدع، تألیف طرطوشی، ص (۱۱۵) مراجعه شود.

۲- به الحوادث و البدع، تألیف طرطوشی، ص (۱۱۵) مراجعه شود.

۳- به الحوادث و البدع، تألیف طرطوشی، ص (۱۱۵) مراجعه شود.

۱- به البدع، تألیف ابن وضاح، ص (۴۶) مراجعه شود.

۲- به البدع، تألیف ابن وضاح، ص (۴۷) مراجعه شود.

۳- به البدع، تألیف ابن وضاح، ص (۴۷) مراجعه شود.

حارث بن مسکین می گوید: لیث بن سعد را می دیدم که بعد از عصر روز عرفه از مسجد برمی گشت و به خانه می رفت و تا نزدیک مغرب بر نمی گشت.^۱

طرطوشی می گوید: بدانید که تمام ائمه فضل و خوبی دعای روز عرفه را دانسته اند، اما گفته اند که باید این کار در صحرای عرفه در مراسم حج صورت گیرد، نه در جاهای دیگر، و از طرفی هم مانع کسی نشده اند که به تنهایی با نیت صادق و مخلصانه دعا کند، آنچه که ائمه آن را مکروه و زشت دانسته اند ایجاد و بدعت سازی در دین می باشد، و یا اینکه مردم عوام گمان کنند که در سایر مناطق هم اجتماع و دعای روز عرفه سنت می باشد، و این کار باعث می شود چیزی که از دین نیست به آن اضافه شود.

در بیت المقدس بودم، روز عرفه اهل شهر و روستا در مسجد جمع می شدند رو به قبله می ایستادند و با صدای بلند دعا می کردند، درست مثل میدان عرفه، و خودم خیلی واضح و آشکار از آنها می شنیدم که می گفتند هر کس چهار مرتبه در بیت المقدس بایستد، به اندازه یک حج ثواب دارد، سپس آن را به جای انجام فریضه حج قرار می دادند.^۲

بیهقی از شعبه روایت می کند که از او در مورد حکم اجتماع مردم در روز عرفه در مساجد سؤال کردم، جواب داد این کار بدعت می باشد.^۱

ابراهیم نخعی هم گفته است: بدعت می باشد.^۲

۲- ابوشامه می گوید: ابن عباس - رضی الله عنهما - نیت آورد و نشست و دعا کرد، همچنین حسن هم بدون قصد جمعیت و به خاطر مشابهت به اهل عرفه دعا کرد، اما اینکه عوام را طوری بفهمانیم که این کار عبادتی از عبادت های دین است کاری منکر و زشت می باشد، اما چرا ابن عباس رضی الله عنه آن را انجام داده است احتمال دارد به صورت و شکلی باشد که منکر و بدعت نبوده است.

۱- به الحوادث و البدع، تألیف طرطوشی، ص (۱۱۶) مراجعه شود.

۲- به الحوادث و البدع، تألیف طرطوشی، ص (۱۱۶-۱۱۷) مراجعه شود

۱- رواه البیهقی فی سننه، (۱۱۷/۵)، کتاب حج، باب التعریف بغیر عرفه.

۲- رواه البیهقی فی سننه، (۱۱۸/۵)، کتاب حج، باب التعریف بغیر عرفه.

ابن قتیبه در احادیث غریب خود در مورد حدیث ابن عباس که حسن آن را بیان کرده است می گوید: اولین کسی که مراسم روز عرفه را در بصره انجام داد ابن عباس بود، بالای منبر رفت، سوره بقره و آل عمران را خواند و آنها را حرف به حرف تفسیر کرد، گفتم - این سخن و قول ابوشامه است - پس مراسمی که ابن عباس برای روز عرفه انجام داده است به این صورت بوده که قرآن را برای مردم تفسیر کرده است، در واقع آنها برای شنیدن علم اجتماع کرده اند، و این کار شب عرفه بوده است، پس گفتند ابن عباس برای شب عرفه مراسم و مجلس در بصره تشکیل داده است، چون مردم مانند صحرای عرفه جمع می شدند. پس به طور کلی تشکیل مراسم روز عرفه اگر منجر به مفسده و حرامی شود حرام و ممنوع است، همانطور که طرطوشی در تشکیل این مراسم در بیت المقدس بیان کرد.^۱

قاضی می گوید: تشکیل مراسم شب عرفه در شهرها اشکالی ندارد، الأثرم می گوید: از ابو عبدالله در مورد تشکیل مراسم و مجالس شب عرفه و اجتماع مردم در مساجد سؤال کردم؟ گفت: امیدوارم اشکالی نداشته باشد، بیشتر از یک نفر آن را انجام داده اند.

احمد - رحمه الله - می گوید: اشکالی ندارد، چون دعا و ذکر است، گفته شد: آیا شما آن را انجام می دهی؟ گفت: اما من نه، (شرکت نمی کنم).^۱

شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ روایت اثرم از امام احمد - رحمه الله - را چنین دنبال می کند و می گوید: آنچه من آن را ترجیح می دهم انجام ندادن آن می باشد، چون این عبادت اختصاص به میدان عرفه دارد، نه به غیر این مکان، ملحق کردن مکانی به مکان دیگری برای عبادت اضافه نمودن به دین می باشد، پس چنین کاری بدعت می باشد.^۲

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می فرماید: پیروی از سنت گذشتگانی چون ابن عمر که دستش را در جایگاه پیامبر ﷺ قرار داد، و تشکیل مراسم روز عرفه توسط ابن عباس در بصره، و عمرو بن حریث در کوفه، این کارها به علت اینکه سایر اصحاب آن را انجام

۱- به کتاب الباعث، ص (۳۱-۳۲) مراجعه شود.

۱- به المغنی، ص (۳۹۹/۲) و طبقات الحنابلہ، (۶۷/۱) ترجمه الأثرم مراجعه شود.

۲- به فتاوی و رسائل الشیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ، (۱۲۸/۳) مراجعه شود.

نداده‌اند، و پیامبر ﷺ هم آن را برای امت خود قرار نداده است، نمی‌توان گفت این کارها سنت می‌باشند، نهایتاً می‌توان گفت: این چیزی است که اجتهاد صحابه می‌باشد، یا نمی‌توان انجام‌دهنده آن را منع کرد، چون از کارهایی است که می‌توان در آن اجتهاد کرد، نه به این عنوان که سنتی مستحب است که پیامبر ﷺ آن را برای امتش قرار داده است. یا می‌توان در مورد مراسم روز عرفه گفت: بعضی اوقات اشکالی ندارد به شرطی که سنت راتبه قرار داده نشود.

علما هم در این مورد چنین می‌گویند مثلاً: بعضی اوقات آن را مکروه و بعضی اوقات اجتهاد در مورد آن را جایز می‌دانند بعضی اوقات آن را اجازه می‌دهند، به شرطی که بعنوان یک سنت انجام نشود و هیچ عالمی آن را سنت نداند و نگوید این کار سنتی مشروع برای مسلمانان می‌باشد، سنت مشروع آن است که پیامبر ﷺ آن را مشروع کرده باشد، چون غیر از پیامبر ﷺ هیچ کس حق ندارد چیزی را سنت و یا مشروع قرار دهد، و آنچه خلفای راشدین سنت قرار داده‌اند به دستور و فرمان پیامبر ﷺ بوده است، پس هر چیزی هم به دستور و فرمان او باشد سنت است (...).^۱

شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - بیان می‌کند که دوام و استمرار بر اجتماع‌هایی که سنت و مشروع نیستند بدعت می‌باشد، مثل اذان گفتن در عیدهای قربان و رمضان، قنوت در نمازهای پنجگانه، یا در نماز صبح و عشاء، انجام مراسم روز عرفه در شهرها، ... شباهت دادن غیر سنت‌ها به سنت‌ها بدعتی مکروه می‌باشد، همانطور که قرآن، سنت و آثار و قیاس بر آن دلالت دارند.^۲

همچنین می‌فرماید: فصل: در این روز مبارک همراه با تشکیل این عید ایجاد شده، عید مکانی هم ایجاد می‌کنند، که این کار، قبح و زشتی مسئله را زیاد می‌کند، و باعث اخراج از شریعت می‌شود، از جمله این کارهای قبیح: آنچه که روز عرفه انجام می‌دهند که میان مسلمانان اختلافی بر نهی آن وجود ندارد و آن هم رفتن بسوی قبر کسی که گمان می‌برند

۱- به مجموعه الفتاوی، (۲۸۱/۱-۲۸۲) مراجعه شود.

۲- به مجموعه الفتاوی، (۱۹۷/۲۰) مراجعه شود.

فرد صالحی است، و روز عرفه اجتماع بزرگی نزد قبر او تشکیل می دهند، همچنان که بعضی ها در مناطق شرقی و غربی آن را انجام می دهند، و مراسم روز عرفه را آنجا نزد قبر تشکیل می دهند، همان کارهایی که در میدان عرفه انجام می گردد، آنجا نیز تکرار می شود، این نوعی حج بدعت است که خداوند به آن دستور نداده است، و شباهت به حج شرعی دارد که خداوند از آن منع کرده است، و همچنین رفتن بر سر قبرها و قرار دادن آنجا برای انجام مراسم عید می باشد.

همچنین سفر کردن به بیت المقدس برای انجام مراسم روز عرفه این کار هم گمراهی و ضلالت آشکار می باشد، رفتن به بیت المقدس برای انجام دادن اعتکاف و نماز، مستحب و مشروع است، بیت المقدس یکی از سه مسجدی است که بار سفر بسوی آن بسته می شود، اما رفتن به آن در ایام حج مکروه است، چون رفتن در این ایام به منزله اختصاص دادن وقت و زمان معینی برای زیارت بیت المقدس می باشد در حالی که هیچ تخصیصی برای زیارت بیت المقدس در این زمان وجود ندارد و با وقت های دیگر فرقی ندارد.

همچنین در آن شباهت حج به مسجد الحرام و تشبیه آن به کعبه وجود دارد، به همین خاطر منجر به چیزهایی شده که انسان مسلمان شکی ندارد این کارها شریعت و دین دیگری غیر از دین اسلام می باشند، و آن این است که بعضی از گمراهان به دور صخره طواف می کنند، یا آنجا سرش را می تراشد یا کم می کند، یا آنجا قصد قربانی کردن دارد، و همین طور بعضی از گمراهان دور قبه ای که در جبل الرحمه^۱ در عرفه وجود دارد طواف می کنند، همانطور که به دور کعبه طواف می نمایند.

اما اجتماع در این مراسم و مجالس برای خواندن آوازاها، زدن دف در مسجد الأقصی و امثال آن از قبیح ترین و زشت ترین منکرات می باشد، از جمله این منکرات:

- انجام این کارها در مسجد است، در حالیکه آواز خواندن، زدن دف و غیره در خارج از مساجد از آنها نهی شده است، حالا باید در مسجد الأقصی چگونه باشند!!!

۱- این قبه الآن موجود نیست، این هم به فضل خدا و همچنین به همت شیخ محمد بن عبد الوهاب - رحمه الله - می باشد که با این شرکیات مبارزه کرده است و لله الحمد والمنة.

• آنچه که باطل و فاسد است بعنوان دین قلمداد شده است.

• انجام این کارها در زمان و موسم حج.

اما اگر کسی به مسجد شهر خود برای دعا و ذکر در روز عرفه برود، این کار انجام مراسم روز عرفه در شهرها است که علما در مورد آن اختلاف نظر دارند، ابن عباس و عمرو بن حرث از صحابه و گروهی از اهل بصره و مدینه آن را انجام داده‌اند، و امام احمد آن را اجازه داده است - با اینکه آن را مستحب ندانسته است - قول مشهور امام احمد همین است که ذکر شد، و گروهی از اهل کوفه و مدینه مثل ابراهیم نخعی، ابوحنیفه و مالک و غیر آنها نیز بر همین رأیند.

و کسانی که این مراسم را مکروه می‌دانند، می‌گویند: این مراسم بدعت است، و هم از لحاظ لفظی و هم از لحاظ معنایی تحت عمومیت بدعت قرار می‌گیرد. و کسی که آن را جایز دانسته می‌گوید: ابن عباس در بصره که آنجا خلیفه علی بن ابیطالب علیه السلام بود آن را انجام داد و علی علیه السلام ایشان را از این کار منع نکرد، و آنچه در زمان خلفای راشدین انجام شود و خلفا آنها را نهی نکنند بدعت نمی‌شود، اما چیزهای اضافی مانند بلند کردن صدا در مساجد برای دعا کردن و انواع خطبه و اشعار باطل همه اینها چه در این روز و روزهای دیگر مکروه و زشت می‌باشند.

فرق میان این مراسم روز عرفه که در آن اختلاف وجود دارد و میان مراسمی که در آنها اختلاف وجود ندارد این است: در مراسم مورد اختلاف و بدعت، مکان معین و مشخصی را برای این کار تعیین می‌نمایند مانند قبر یک انسان صالح، یا مسجد الأقصی، اینها تشبیه به عرفات است، بر خلاف مسجد شهری که در آن سکونت دارند که در واقع این مکان را تعیین نکرده‌اند بلکه مسجدی است که قبلاً هم در آنجا عبادت می‌کردند، و هدف این است که خانه‌ای از خانه‌های خداوند باشد، اگر آن مسجد را با هدف و منظوری تغییر دهند حکم آن نیز تغییر می‌یابد، به همین خاطر قلب‌ها باید به نوع مساجد تعلق داشته و مرتبط باشند نه به عین و خصوصیت مساجد.

و همچنین مسافرت کردن به مکانی برای انجام مراسم عرفه مانند حج می‌شود، بر خلاف همان شهری که در آن سکونت دارد.

مگر نمی دانیم که پیامبر ﷺ می فرماید: «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: المسجد الحرام، والمسجد الأقصى، ومسجدی هذا».^۱

بار سفر بسته نمی شود و مسافرت برای کسب خیر درست نیست مگر برای سه مسجد: مسجدالحرام در مکه، مسجدالأقصی در فلسطین، و مسجد من (مسجدالنبی) در مدینه. در این حدیث که در آن جای هیچ گونه اختلاف نظری میان علما نیست پیامبر ﷺ از سفر کردن به غیر از این مساجد نهی کرده است، و اما معلوم است رفتن انسان به مسجد شهر خود یا واجب است مثل نماز جمعه، یا مستحب است مثل اعتکاف در آن.

و از طرف دیگر، انجام مراسم روز عرفه نزد قبر، قرار دادن آن مکان به عنوان مکان عید می باشد که این خود ذاتاً حرام است، حالا فرقی ندارد سفر صورت گرفته باشد یا خیر، در روز عرفه باشد یا روزهای دیگر، چون از عیدهای زمانی و مکانی است.^۱

از آنچه گذشت برای من روشن می شود - والله اعلم - که انجام مراسم روز عرفه دو نوع است:

اول: علما بر مکروه بودن آن اتفاق نظر دارند، و آن را زمانی بدعت و کاری باطل می دانند که در روز عرفه این اجتماع نزد قبور صورت گیرد، یا مکانی مشخص و معین برای این مراسم تعیین گردد مثل مسجدالأقصی و تشبیه کردن این مکان ها به میدان عرفات، چون در این صورت این کار بعنوان حج مبتدع محسوب می شود، و به وجود آوردن حجی دیگر مثل حج شرعی است، و قرار دادن قبرستان ها برای مراسم عید و جشن ها می باشد، حتی کار به جایی رسید که گمان می کردند کسی که چهار مرتبه در بیت المقدس در این مراسم شرکت کرده باشد با یک حج رفتن برابری می کند، سپس آن را وسیله ای برای اسقاط و رفع تکلیف حج قرار می دادند، همانطور که طرطوشی در کتاب خود «الحوادث و البدع» آن را

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۶۳/۳)، کتاب تهجد، حدیث شماره: (۱۱۸۹) و مسلم، کتاب حج، حدیث (۱۳۹۷)

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۶۳۷/۲-۶۴۰) مراجعه شود.

بیان کرده است^۱، و این همان چیزی است که شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در مورد آن گفته است: در میان مسلمانان اختلافی برای نهی کردن از آن وجود ندارد.^۲

دوم: مراسمی که علما در آن اختلاف نظر دارند، و آن مراسمی است که انسان به مسجد شهر خود در روز عرفه برای دعا و ذکر کردن برود، بعضی از آنها گفته اند: کاری محدث و بدعت می باشد. و بعضی گفته اند اشکالی ندارد.

آنچه من آن را ترجیح می دهم - والله اعلم - اگر انسان در روز عرفه به منظور دعا و ذکر به مسجد شهر خود برود بدعت است.

و اما کسی که آن را جایز دانسته است به عمل ابن عباس و غیر او از صحابه و تابعین استدلال می کند، جواب این افراد به دو صورت داده می شود:

۱- فعل صحابه نمی تواند مقابل نصوص صریح قرار گیرد، آن نصوصی که در مورد نهی از احداث و ایجاد در دین وارد شده است، که زیاد هستند، از جمله: قوله ﷺ: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».^۱

هر کس در دین ما چیزی اضافه کند که از آن نباشد مردود است.

و قوله ﷺ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ».^۲

هر کس کاری انجام دهد که برای آن امر و فرمان ما نباشد مردود است.

و قوله ﷺ: «وَأَيُّكُمْ وَمُحَدَّثَاتُ الْأُمُورِ، فَإِنْ كَلَّ مُحَدَّثَةٌ بَدْعَةٌ...».^۳

بترسید از ایجاد کردن و اضافه کردن به دین، چون هر اضافه کردن به دین بدعت است ...

۱ - به الحوادث و البدع، صفحه ی: ۱۱۷ مراجعه شود.

۲ - به اقتضاء الصراط المستقیم مراجعه شود، (۶۳۷/۲)

۱ - رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۰۱/۵)، حدیث شماره (۲۶۹۷) و مسلم فی صحیحہ، کتاب الأفضیة، حدیث شماره: (۱۷۱۸).

۲ - رواه مسلم فی صحیحہ، (۱۳۴۳/۳)، کتاب الأفضیة، حدیث شماره (۱۷۱۸)

۳ - رواه ابن ماجه فی سننه، (۱۸/۱)، المقدمه، و در سند این روایت عبید بن میمون المدنی آمده که ابن حجر در تقریب التهذیب ۵۴۵ / ۱ گفته: او مستور الحال است.

و سایر نصوص ثابتی که صراحتاً از اضافه و احداث در دین نهی می کنند.

۲- ابن عباس رضی الله عنه هدفش از اجتماع مردم برای دعا و ذکر تشبیه به اهل عرفه نبود، چون این کار از عبادت های در دین می باشد، همانطور که ابوشامه در کتاب خود «الباعث» آن را بیان کرده است.^۱

بلکه اجتماع آنها برای شنیدن تفسیر قرآن بوده است به خصوص اینکه ابن عباس رضی الله عنه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله عالم ترین و آگاه ترین فرد به تفسیر و تأویل قرآن می باشد، پس وارد نشده که آنها برای دعا و استغفار اجتماع کرده باشند.

و همچنین وارد نشده - البته طبق آگاهی محدود من - که ابن عباس رضی الله عنه این کار را دفعه ای دیگر تکرار کرده باشد، پس چگونه و با چه دلیلی کسی آن را سنت مشروع قرار می دهند و هر سال آن را انجام می دهند؟!۲

به کلام شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - اشاره کردم که در آن آمده است، دوام و استمرار بر اجتماع و مراسم غیر سنت های مشروع، بدعت می باشند، و برای مثال به مراسم روز عرفه در شهرها اشاره کرد. والله اعلم.

بحث سوم: عید غدیر خم^۱ بدعت است

مطلب اول: حدیث غدیر خم

زید بن أرقم رضی الله عنه می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله کنار آبی که به آن خم گفته می شد و بین مکه و مدینه بود میان ما برخاست و خطبه ای ایراد کرد، حمد و ثنای خدا را به جا آورد، برای مردم موعظه و پند داد، سپس فرمود: «أما بعد، ألا أيها الناس! فإنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، وأنا تارك فيكم ثقلين: أولهما كتاب الله، فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله،

۱- به الباعث، ص (۳۱) می باشد.

۲- غدیر خم میان مکه و مدینه در جحفه قرار دارد.

واستمسکوا به» فحث علی کتاب الله ورغب فیه. ثم قال: «وأهل بیتی، أذکرکم الله فی أهل بیتی، أذکرکم الله فی أهل بیتی ...» الحدیث.^۱

اما بعد، ای مردم! من مثل شما انسان هستم، ممکن است مأمور و فرستاده خدای من برای قبض روح بیاید و من هم تسلیم شوم، در میان شما دو چیز ارزشمند و با قیمت ترک خواهم کرد: اول کتاب خدا قرآن، که در آن هدایت و نور می باشد، آن را بگیری و به آن چنگ زنی. در مورد قرآن توصیه زیاد کرد و تشویق و ترغیب نمود، سپس فرمود: و اهل بیت من، در مورد اهل بیت من خدا را به یاد شما می آوردم سه مرتبه آن را تکرار کرد، الی آخر حدیث.

براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: در مسافرتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم در غدیر خم پیاده شدیم، برای اقامه نماز ندا برآمد، برای پیامبر صلی الله علیه و آله زیر دو درخت جارو زده شد، نماز ظهر را خواند و دست علی رضی الله عنه را گرفت و گفت: «ألستم تعلمون أني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟» قالوا: بلى. قال: «ألستم تعلمون أني أولى بكل مؤمن من نفسه؟» قالوا: بلى. قال: فأخذ بيد علي فقال: «من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه» قال: فلقیه عمر بعد ذلك فقال له: هنيئاً يا ابن أبي طالب! أصبحت وأمسيت ولي كل مؤمن ومؤمنة».^۱

آیا می دانید که من برای مسلمانان باید از خودشان مقدم تر و سزاوارتر باشم؟ گفتند: بله، فرمود: آیا می دانید که من برای هر مؤمنی از نفس خودش سزاوارتر و شایسته تر و مقدم تر هستم؟ گفتند: بله. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی رضی الله عنه را گرفت و گفت: هر کس من را دوست دارد باید علی را نیز دوست داشته باشد، پروردگارا هر کس علی را دوست می دارد او را دوست داشته باش و هر کسی با او دشمنی می ورزد با او دشمن باش. بعد از آن عمر رضی الله عنه به

۱- رواه احمد فی مسنده، (۳۶۶-۳۶۷/۴) رواه مسلم فی صحیحه، (۱۸۷۳/۴)، حدیث شماره (۲۴۰۸)، و سنن دارمی، کتاب فضائل القرآن، باب فضل من قرأ القرآن.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۲۸۱/۴) و رواه الترمذی مختصراً فی سننه، (۲۹۷/۵)، حدیث شماره (۳۷۹۷) و گفته: حدیث حسن غریب است، و رواه ابن ماجه فی سننه، (۴۳/۱)، مقدمه؛ حدیث شماره (۱۱۶).
بوصیری در زوائد ابن ماجه ۱/ ۱۹ گفته: سند این حدیث ضعیف است.

علی علیه السلام رسید و به او گفت: مبارک باشد ای ابن ابیطالب، برای همیشه دوست هر زن و مرد مسلمانی شدی.

حاکم در المستدرک از زید بن أرقم رضی الله عنه روایت می کند که می گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم تا به غدیر خم رسیدیم، دستور داد که مکان و جایی خنک برایش تهیه شود، در روزی که تا به حال چنین گرمایی را مشاهده نکرده بودیم جایی برایش جارو شد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله حمد و ثنای خدا را به جا آورد و گفت: «یا ایها الناس! إنه لم یبعث نبی قط إلا ما عاش نصف ما عاش الذی کان قبله، وإنی أوشک أن أدعی فأجیب، وإنی تارک فیکم ما لن تضلوا بعده: کتاب الله عزّ وجلّ» ثم قام فأخذ بيد علی رضی الله عنه فقال: «یا ایها الناس! من أولى بکم من أنفسکم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: «من كنت مولاه فعلى مولاه»^۱.

ای مردم! هر پیامبر که مبعوث شده است نصف پیامبر قبل از خود زندگی کرده است، و من نیز ممکن است فراخوانده شوم و دعوت را اجابه کنم، در میان شما چیزی را برایتان جا خواهم گذاشت که بعد از آن هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا قرآن، سپس دست علی رضی الله عنه را گرفت و گفت ای مردم! چه کسی برای شما از خودتان سزاوارتر و شایسته تر می باشد؟ گفتند: خدا و رسول صلی الله علیه و آله او بهتر می دانند، فرمود: هر کس مرا دوست دارد باید علی را نیز دوست داشته باشد.

مطلب دوم: اولین کسی که این بدعت را ایجاد کرد

اولین کسی که بدعت عید غدیر خم را ایجاد کرد معزالدوله بن بویه بود که در سال ۳۵۲ هـ در بغداد^۲ آن را بوجود آورد.

۱- رواه الحاکم فی المستدرک، (۵۳۳/۳)، کتاب معرفة الصحابة و رواه الإمام احمد بطرق كثيرة (۱/ ۴۸)، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۲، ۳۳۰... که بعضی ها خارج از ضعف نیستند، و برخی از راویان آن شیعه می باشند. به البداية والنهاية، (۲۳۴/۵-۲۴۰ و ...) مراجعه شود.

۲- بغداد پایتخت عراق است که کنار رود دجله قرار دارد، منصور خلیفه ی عباسی نخستین شخصی است که در سال ۱۴۹ هجری شهرسازی را در آن شروع کرد. به معجم البلدان ۱/ ۴۵۶-۴۶۷ و تاریخ بغداد خطیب بغدادی مراجعه شود.

ابن کثیر در حوادث سال ۳۵۲ هـ می گوید: در دهم ذی الحجه از این سال معزالدوله بن بویه دستور داد بغداد را زینت دهند و ظاهر آن را بیارایند، و بازارها را در شب نیز مانند عیدها باز کنند، بوق ها و نی ها را بزنند، در کنار در منزل امرا و افسران به منظور شادی عید غدیر آتش روشن کنند، زمان عجیب و مشهوری بود و بدعتی خیلی زشت و منکری آشکار بود.^۱

مقریزی می گوید: بدان که عید غدیر، عیدی مشروع نیست، و هیچ کدام از ائمه ای که به آنها اقتدا می شود چنین چیزی را نشناخته اند، و اولین کسی که چنین چیزی را در اسلام اضافه کرد معزالدوله بن بویه در عراق بود، در سال ۳۵۲ آن را به وجود آورد و شیعه ها^۱ از آن زمان آن را عید قرار دادند.^۲

عید غدیر خم از اعیاد و موسم هایی است که عیدی ها - یاری دهندگان بدعت - آن را برپا می کنند و شدیداً بر آن محافظت می نمایند، این کار را به این هدف انجام می دهند تا شیعه بودن و محبت خود برای آل بیت که ادعای انتساب به آنها را دارند ثابت کنند!^۳

اولین جایی که این مراسم عید بدعت در آن جا برپا شد در هیجدهم ذی الحجه سال ۳۶۲ هـ در مصر بود.^۴

۱- به البداية والنهاية، (۲۷۲/۱۱) مراجعه شود.

۱ - فرقه ی که گمان می کنند پیرو علی هستند، و گفته اند: پیامبر خدا به امامت و خلافت او تصریح کرده است، و امامت از فرزندان علی بیرون نمی شود مگر اینکه دیگران بر آنها ظلم نمایند. و گفته اند: امامت قضیه ی مصلحتی نیست که هر طور خواستند در آن تصرف کنند بلکه قضیه ی اصولی و رکن دین است. به الملل والنهل شهرستانی صفحه: ۱۴۶ و مقالات الإسلامیین ۶۵ / ۱ و الفرق بین الفرق، صفحه: ۱۵-۱۷ مراجعه شود.

۲- به الخطط و الآثار، (۳۸۸/۱) مراجعه شود.

۳- به الخطط و الآثار، تألیف مقریزی، (۴۹۰/۱) مراجعه شود.

۴- به الخطط و الآثار، تألیف مقریزی، (۴۸۹/۱) مراجعه شود.

مطلب سوم: حکم این عید

شکی نیست که قرار دادن هیجدهم ماه ذی الحجه بعنوان عید و موسمی از موسم هایی که مردم آن را جشن می گیرند، و با آمدن آن به شادی می پردازند، و در آن عبادت هایی مانند آزاد کردن برده، و ذبح و قربانی و غیره انجام می دهند این کارها بدعت و باطل می باشند، و پایه و اساس این کارها باطل است و گمان می کنند پیامبر ﷺ در روز هیجدهم ماه ذی الحجه سال دهم هجری از حجة الوداع برمی گشت و در مکانی به نام غدیر خم به خلافت علی ابن ابیطالب ﷺ توصیه کرد.

بسیار روشن و واضح است کسانی که این عید بدعت را بوجود آورده اند و آن را تعظیم می نمایند شیعه هستند، آنها این عید را از عید فطر و عید قربان بزرگ تر و فاضل تر می دانند و آن را عید الأكبر می نامند.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در بیانات خود که از انواع عیدهای زمانی مبتدع سخن می گوید، بعضی از بدعت های اعیاد مکان و افعال را شامل بدعت های زمانی می داند و می گوید:

نوع دوم: مکانی است که حادثه ای در آن روی داده است همانطور که در غیر آن روی می دهد، بدون اینکه این حادثه باعث شود آنجا را موسم قرار دهیم، سلف صالح هم آن را تعظیم نمی کردند، مانند هیجدهم ماه ذی الحجه، که پیامبر ﷺ هنگام برگشتن از حجة الوداع در غدیر خم خطبه ای ایراد فرمودند، پیامبر ﷺ در آن خطبه به پیروی از کتاب خدا توصیه کرد، و سفارش کردند که اهل بیت ایشان را دوست داشته باشند، همانطور که امام مسلم در صحیح خود آن را از زید بن أرقم ﷺ روایت می کند.^۲

بعضی از کسانی که اهل هوا و هوس هستند در آن چیزهایی اضافه کرده اند، حتی گمان می کنند که پیامبر ﷺ با نص صریح و آشکار خلافت علی ﷺ را اعلام کرده است، بعد از آنکه مکان بلندی را برای او فرش می کند و او را آنجا می نشاند، و سخنان و عمل هایی را بیان

۱- به مختصر التحفة الإثنی عشریه، تألیف آلوسی، ص (۲۰۸) مراجعه شود.

۲- رواه مسلم فی صحیحه، (۱۸۷۳/۴)، کتاب فضایل صحابه، حدیث شماره (۲۴۰۸).

می کنند که چنین چیزهایی اصلاً نبوده و روی نداده است، و گمان می کنند که صحابه ها این نص را کتمان کرده اند، و حق او را غصب کرده اند، و همه آنها به جز افراد کمی فاسق و کافر شدند. با تأمل به عادت‌هایی که خداوند بنی آدم را بر آن قرار داده است، و امانت و دیانتی که اصحاب داشتند، و آنچه که شریعت اسلام از بیان حق بر آنها واجب گردانیده است، با علم یقین می توانیم بیان کنیم که برگزاری چنین روزی بعنوان عید و جشن کاری ایجاد شده می باشد و هیچ اصل و اساسی ندارد. هیچ یک از سلف صالح نه از اهل بیت رسول الله ﷺ و نه غیر آنها چنین روزی را بعنوان عید اعلام نکرده و نگرفته اند، تا در آن روز کاری و عبادتی انجام دهند. چون عیدها شریعت و قانونی از قانون های خداوند می باشند، پس لازم است از آن پیروی و اتباع کرد نه ابتداع و بدعت را ایجاد نمود. پیامبر ﷺ خطبه های فراوان و پیمان ها و حوادث زیادی در ایام مختلف دارند: مثل روز بدر، حنین، خندق، فتح مکه، زمان هجرت، داخل شدنش به شهر مدینه، و خطبه های فراوان دیگری که در آنها قواعد و قوانین دین را بیان کرده است، و اینها سبب نشده اند این ایام را عید گرفت، بلکه مسیحی ها این کارها را انجام می دهند؛ آن کسانی که ایام حوادث عیسی علیه السلام را عید می گیرند، و یا یهودی ها این کارها را انجام می دهند. عید چیزی است که شریعت آن را تعیین می نماید، آنچه شریعت آن را قرار دهد از آن باید پیروی شود و الا نباید چیزی که در دین نیست به آن اضافه کرد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیہ - رحمه الله - فتوا داده اند که قرار دادن روز هیجدهم ماه ذی الحجه بعنوان عید بدعت است، سلف صالح آن را انجام نداده اند و آن را مستحب ندانسته اند، و این موسم و زمان، موسمی غیر شرعی می باشد، و از جمله بدعت ها به شمار می رود والله اعلم.^۲

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۲/۶۱۳-۶۱۵) مراجعه شود.

۲- به مجموعه فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیہ، (۲۵/۲۹۸) مراجعه شود.

فصل نهم

مشابهت مسلمانان به کفار در اعیادشان

بحث اول: تشکیل مراسم برای عید میلاد مسیح علیه السلام.

بحث دوم: مراسم نوروز

بحث سوم: مراسم عیدهای میلاد

بحث چهارم: مراسم و عیدهای نوپیدا

بحث پنجم: جشن گرفتن ابتدای سال هجری

بحث ششم: جشن گرفتن ابتدای قرن هجری

بحث هفتم: تشکیل مراسم برای یادبود بعضی از علما

بحث هشتم: مشروع بودن مخالفت با اهل کتاب

مقدمه

بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که خداوند سبحان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پس از چندی بعد از پیامبران پیش از ایشان برای مردم فرستاد، در حالیکه تمام مردم روی زمین از عرب و عجم به شدت با هم دشمنی می‌ورزیدند و بغض و کینه داشتند، مگر بقایایی از اهل کتاب - یا اکثرشان - کمی قبل از بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله مردم دو دسته بودند:

- ۱- اهل کتاب و ملتزم به کتاب، و این کتاب یا مبدل و عوض شده بود، یا منسوخ بود و دینی که فراموش شده بود و از بین رفته بود، بعضی مجهول و بعضی دیگر ترک شده بود.
- ۲- عرب و عجم بی‌سواد بودند، و عبادت‌هایی که خود آن را خوب می‌دانستند و یا گمان می‌کردند برایشان نفع دارد انجام می‌دادند، مانند پرستش ستاره، بت، قبر، مجسمه، و چیزهایی دیگر. مردم در زمان جاهلیت، واقعاً جاهل و نادان بودند، کسی که از همه عالم‌تر و آگاه‌تر بود آگاهی بسیار اندک و کمی از انبیاء گذشته داشت، و او هم آنچه که از حق می‌دانست با باطل مخلوط شده بود، به عبادت‌هایی مشغول بودند که اکثر آن بدعت و قسمت کمی از آن مشروع بود.

پس خدا مردم را با دعوت پیامبر ﷺ به آنچه که راه هدایت بود، آشنا کرد، بطوری که این هدایت به طور عموم برای همه امت مسلمان حاصل شد، خصوصاً برای اهل علم، که شامل؛ علم نافع، عمل صالح، اخلاق فاضله، سنت ها و روش های درستی بود که تمام امت های قبلی نه از نظر علمی و نه از نظر عملی چنین برنامه هایی نداشتند و با آن برابری نمی کردند.

دین اسلام که پیامبر ﷺ برای گسترش آن مبعوث شده بود، راه راست است، همان دینی که خداوند بر مسلمانان واجب کرده است هر روز در نمازشان از او بخواهند آنها را به آن هدایت دهد، و آن را به صراط و راهی توصیف می کند که پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین بر آن هدایت یافته اند و بعنوان نعمت به آنها داده است، نه آن کسانی که خشم و غضب خدا شامل حال ایشان است و نه راه گمراهان و کسانی که اهل ضلالت می باشند.

مغضوب علیهم یهودی ها هستند، آن کسانی که خداوند در مورد آنها می گوید:

﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ

الْفَرْدَةَ وَالْحَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده: ۶۰)

«بگو آیا شما را با خبر کنم از چیزی که پاداش بدتری از آن (چیزهایی که بر ما خورده می گیرید) دارد؟ (این کردار شما است، شما) کسانی که خداوند آنان را نفرین و از رحمت خود بدور کرده است، و بر ایشان خشم گرفته و (با مسخ قلوبشان) از آنان میمون ها و خوک هایی را ساخته است، و (کسانی را پدیدار نموده است که) شیطان را پرستیده اند،...».

و خداوند درباره آنها می فرماید:

﴿الْمَرْتَرِ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ...﴾ (مجادله: ۱۴)

«آیا آگاهی، از کسانی که گروهی را به دوستی می گیرند که خدا بر آنان خشمگین است، اینان (منافقانی هستند و) نه از شمايند و نه از آنانند...».

و آنها منافقینی هستند که به اتفاق اهل تفسیر یهودی ها را دوست می دارند^۱، و سیاق آیه نیز بر آن دلالت دارد.

خداوند می فرماید:

۱- به تفسیر ابن کثیر، (۳۲۷/۴) مراجعه شود.

﴿ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَاءٌ وَبِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ... ﴾
(آل عمران: ۱۱۲)

«آنان هر کجا یافته شوند، (مهر) خواری برایشان خورده است، مگر (اینکه از روش ناپسند خود دست بردارند و در اعمال خویش تجدید نظر کنند و) با پیمان خدا (یعنی رعایت قوانین شریعت) و پیمان مردم (یعنی رعایت مقررات همزیستی مسالمت آمیز) و آنان شایسته خشم خدا شده اند و ...»
آیات گذشته بیان می کنند که یهودی ها مغضوب علیهم هستند، و ضالین مسیحی ها می باشند که خداوند در مورد آنها می فرماید:

﴿ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝٧٦ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝٧٧ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ ۖ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ ۗ أَنْظِرْ كَيْفَ نُنَبِّئُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظِرْ أَنِّي يُؤْفَكُونَ ۝٧٨ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُم ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ۚ وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝٧٩ قُلْ يَتَاهَلُ الْكِتَابُ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴾

(مائده: ۷۳-۷۷)

«بی گمان کافرند کسانی که می گویند خداوند یکی از سه خدایان است، معبودی جز معبود یگانه نیست؛ و اگر از آنچه می گویند دست برد ندارند، عذاب دردناکی به کافران آنها (که روی این عقیده ایستادگی کنند)، خواهد رسید. یا به سوی خدا باز نمی گردند، و از او طلب آمرزش نمی کنند؟ (در حالی که) خداوند آمرزنده مهربان است. مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده (خدا) بود؛ پیش از وی نیز، فرستادگان دیگری بودند، مادرش، زن بسیار راستگویی بود؛ هر دو، غذا می خوردند؛ (با این حال، چگونه دعوی الوهیت مسیح و پرستش مریم را دارید؟! بنگر چگونه نشانه را برای آنها آشکار می سازیم! سپس بنگر چگونه از حق باز گردانده می شوند! بگو: آیا جز خدا چیزی را می پرستید که مالک سود و زیان شما نیست؟! و خداوند، شنوا و داناست. بگو ای اهل کتاب! به ناحق در دین راه

افراط و تفریط را مپوئید، و از هواها و امیال گروهی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را گمراه کرده‌اند و از راه راست منحرف گشته‌اند پیروی نکنید».

این خطاب به مسیحی‌ها می‌باشد همچنان که سیاق آیه بر آن دلالت می‌کند، به همین خاطر آنها را از غلو و افراط که تجاوز از حد و مرز است نهی می‌کند، همانطور که در این آیه آنها را نهی می‌کند:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ

عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ﴾ (نساء: ۱۷۱)

«ای اهل کتاب، در دین خود غلو نکنید، (و درباره عیسی راه افراط و تفریط ننویسید) و درباره خدا جز حق مگویید، (و او را به اوصاف ناشایست همچون حلول و اتحاد و اتخاذ همسر و انتخاب فرزند توصیف نکنید) بی‌گمان عیسی مسیح پسر مریم، فرستاده خدا، و او واژه خدا (یعنی پدیده فرمان: کُنْ) است».

یهودی‌ها در مورد حق کوتاهی و مسیحی‌ها در آن غلو و افراط می‌کنند، در اصل یهود از این جهت کافر شدند چون به علم خود عمل نکردند، آنها حق را می‌دانند ولی نه در عمل و نه در قول از آن پیروی نمی‌کنند.

مسیحی‌ها از این جهت کافرند چون بدون آگاهی و علم عمل می‌کنند، آنها عباداتی را انجام می‌دهند که در شریعت بر آنها امری وجود ندارد، و چیزهایی به خداوند نسبت می‌دهند که از آن آگاهی ندارند، به همین خاطر سلف صالح مانند سفیان بن عیینه و غیره می‌گویند: اگر عالمی از علمای ما فاسد شد صفتی از صفات یهود در آن موجود می‌باشد، و اگر عابدی مسلمان فاسد شد در وجود آن صفتی از صفات مسیحی‌ها وجود دارد.

در حالی که خداوند ما را از راه و روش آنها ترسانده و نهی کرده است.

قضاوت و اعلام خداوند عز و جل که از طریق پیامبر ﷺ خبر داده است، درست و قطعی است آنجا که می‌فرماید: عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال رسول الله ﷺ: «لَتَبْعَن سَنَنَ مَنْ كَانَم

قبلکم شبراً شبراً و ذراعاً ذراعاً حتی لودخلوا جحر ضب تبعتموهم»، قلنا یا رسول الله ﷺ! الیهود و النصارى؟ قال: (فمن).^۱

ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: شما عادت و روش کسانی را که قبل از شما بوده اند و جب به جب و متر به متر دنبال می کنید و از آنها پیروی می نمایید حتی اگر آنها داخل سوراخ سوسمار رفته باشند شما هم از آنها پیروی می کنید، گفتیم: ای رسول خدا ﷺ منظورتان یهودی ها و مسیحی ها است؟ پیامبر ﷺ فرمود: پس منظورم چه کسی است؟ هدفم آنها است.

امام بخاری در صحیح خود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ می فرماید: «لا تقوم الساعة حتی تأخذ أمتی بأخذ القرون قبلها شبراً بشبرٍ وذراعاً بذراعٍ» فقیل یا رسول الله ﷺ! ففارس والروم؟ فقال: «ومن الناس إلا أولئك».^۲

قیامت برپا نمی شود تا زمانی که امت من رفتار و روش های زمان ها و قرن های قبلی را و جب به جب و متر به متر دنبال نکنند و انجام ندهند، گفته شد: ای رسول خدا ﷺ مانند فارس ها و رومی ها؟ پیامبر ﷺ فرمود: و غیر از آنها دیگر چه کسی وجود دارد؟.

پیامبر ﷺ خبر داده است که در میان امتش کسانی پیدا می شوند که خود را به یهود و نصاری که اهل کتاب هستند و یا خود را به فارس ها و رومی ها که غیر عرب و عجم هستند، تشبیه می کنند و پیامبر ﷺ از این کار نهی فرموده است، البته همه امت رسول الله ﷺ این کار را انجام نمی دهند، چون در حدیث متواتر آمده است که پیامبر ﷺ می فرماید: «لا يزال من أمتی أمة قائمة بأمر الله، لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم، حتی یأتیهم أمر الله وهم علی ذلک».^۳

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۰۰/۱۳)، حدیث شماره: (۷۳۲۰) و رواه مسلم فی صحیحہ، کتاب العلم، حدیث (۲۶۶۹)

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۰۰/۱۳)، حدیث شماره (۷۳۱۹)

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۶۳۲/۶)، حدیث شماره (۳۶۴۱) و مسلم، کتاب الإمارة، حدیث (۱۹۲۰، ۱۹۲۱).

پیوسته کسانی از امت من وجود خواهند داشت که اوامر خدا را اجرا می کنند، کسانی که بخواهند آنها را خوار و ذلیل کنند نمی توانند به آنها زیانی برسانند، و کسانی هم با آنها مخالفت ورزند آنها هم توان ضرر رساندن به آنها را ندارند، و تا روز قیامت آنها بر این حال خواهند بود.

و در جای دیگر پیامبر ﷺ خبر داده است که خداوند همه امت را بر ضلالت و گمراهی جمع نخواهد کرد و همه آنها گمراه نخواهند شد.^۱

پس با خبر صادق و قاطع و مؤکد پیامبر ﷺ دانسته شد که در میان امت ایشان گروهی به راه او متمسک و ملتزم خواهند بود، راهی که دین اسلام خالص و ناب می باشد، و همچنین گروهی وجود خواهند داشت که منحرف بوده و به یهودی ها و مسیحی ها تمایل دارند، با اینکه انسان با هر انحرافی کافر و یا فاسق نمی شود، بلکه بعضی اوقات انحراف سبب کفر، و بعضی اوقات سبب فسق و یا معصیت و خطا می شود. و این انحراف چیزی است که هوا و هوس دنبال آن می رود، شیطان هم آن را زیبا و قشنگ جلوه می دهد، به همین خاطر خداوند سبحان به بندگان خود دستور داده است پیوسته و مدام دعا کنند که خداوند به آنها بر هدایت صحیح و درست که در آن نه یهودیت و نه نصرانیت باشد ثبات و پایداری عطا نماید.^۲

خداوند این امت را با چیزهای مختلفی مورد امتحان و ابتلا قرار می دهد، از جمله کارهایی که تشبه و هم شکلی با اهل کتاب و عجم ها (غیر عرب ها) در آن وجود دارد، و از آنچه مربوط به موضوع اهل کتاب است، مثل شباهت مسلمانان به کفار در اعیاد و مراسم هایشان بطور مختصر بحث خواهیم کرد.

۱- رواه الترمذی فی سننه، (۳۱۵/۳) ابواب الفتن، حدیث شماره (۲۲۵۵) و گفته: از این وجه حدیث غریب است، و ذکره الهیثمی فی مجمع الزوائد، (۳۱۸/۵)، و سیوطی در جامع الصغیر حدیث شماره: ۱۸۱۸ آن را آورده و اشاره کرده که حدیث حسن است، و سنن دارمی ۲۹/۱.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۶۳/۱-۷۰) مراجعه شود.

بحث اول: تشکیل مراسم عید میلاد مسیح

مسیحی‌ها به جشن گرفتن عید میلاد مسیح عادت گرفته‌اند، این عید هم در روزی که گمان می‌کنند عیسی متولد شده است صورت می‌گیرد، که روز ۲۴ کانون اول (دسامبر) آخرین ماه سال میلادی می‌باشد.^۱

راه و رسم آنها در این روز و عید این است که چراغ‌های زیادی را روشن می‌کنند، کلیساها را تزیین می‌نمایند، خانه‌ها، خیابان‌ها، بازارها را زینت می‌دهند، انواع شمع‌های رنگارنگ و انواع چیزهای زینتی دیگر را به کار می‌برند.

مراسم این عید را به طور رسمی و دولتی برگزار می‌کنند، و در تمام دولت‌هایی که دین مسیحیت دارند برای برگزاری آن اجازه رسمی داده می‌شود، و مردم به این مناسبت جشن و شادی می‌کنند.

در دین مسیحیت تشکیل مراسم عید میلاد مسیح کاری نوآور و بدعت می‌باشد، برگزاری عید در چنین روزی بدعت است که بعد از حواریون^۲ پیدا شده است، نه حضرت مسیح و نه حواریون چنین چیزی را سفارش نکرده و انجام نداده‌اند.^۳

و بسیاری از مسلمانان هم در کشورهای اسلامی به این مراسم و جشن گرفتن در آن روز مبتلا شده‌اند.

تشکیل مراسم عید میلاد مسیح تنها به مسیحی‌ها مربوط نمی‌شود، بلکه بعضی از مسلمانان هم در آن شرکت می‌کنند، آن مسلمانانی که در واقع شهوات نفس و هوا و هوس و شیطان آنها را برای این کار دعوت می‌کند، چون در این مراسم زنان با مردان اختلاط پیدا می‌کنند، و پرده حیا و شرم به کلی زدوده می‌شود، نوشیدن مسکرات، رقص زنان با مردان و سایر کارهای دیگری که گوینده از بیان آنها شرم دارد در آن صورت می‌گیرد، خداوند ما و شما را از این ابتلا و مصیبت مصون دارد. به همین صورت است تقلیدهای کورکورانه از

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۵۱۶/۲) مراجعه شود.

۲- حواریون پیروان حضرت عیسی علیه السلام می‌باشند. به تفسیر ابن کثیر ۴/ ۳۶۲ مراجعه شود.

۳- به کتاب الجواب الصحیح، تألیف ابن تیمیه، (۲۳۰/۲) و مجموعه فتاوی ایشان، (۶۱۱/۲۸) مراجعه شود.

مسیحی ها، و این تقالید را تقدم و پیشرفت می دانند، شرکت کردن با مسیحی ها در این جشن ها را صورتی از صورت های تمدن به حساب می آورند، به همین دلیل برای حضور در این مجالس عجله می کنند و علاقه نشان می دهند، و این مناسبت را به مسیحی ها تبریک و تهنیت می گویند، در حالی که مسیحی ها عید فطر و عید قربان را به مسلمانان تبریک و تهنیت نمی گویند.

همه این کارها به خاطر ضعیف بودن آگاهی دینی می باشد، و ثابت می کند که این مسلمانان فقط اسماً مسلمان هستند نه از روی دین و اعتقاد، چون این کار آنها مخالف فرمان پیامبر ﷺ می باشد که می فرماید که از تشبه به کفار خودداری کنید و از این معاصی و گناهان که در این مراسم ها صورت می گیرد نهی کرده است.

قال الله تعالى:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾
(مجادله: ۲۲)

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هر چند که آنان پدران یا پسران یا برادران و یا قوم و قبیله ایشان می باشند».

شکی نیست که حضور در این مراسم و هدیه و کادو دادن به مسیحی ها در این عیدها، بزرگ ترین صورت و شکل دوستی و محبت با دشمنان خدا و رسول خدا ﷺ می باشد، این کار باعث نفی ایمان از آنها می شود همچنان که در آیه بالا آمده است و نصوص در این مورد زیاد هستند که در اینجا مجالی برای ذکر آنها وجود ندارد والله اعلم.

بحث دوم: مراسم جشن نوروز

نوروز یا نوروز: اولین روز از ایام سال نزد فارس های مجوسی یعنی ابتدای فصل بهار در هر سال می باشد.

این روز، عید فارس های مجوسی و از اعیاد آتش پرستان و یکی از بزرگ ترین عیدهای آنان است. و گفته می شود: اولین کسی که آن را مرسوم کرد جمشید یکی از اولین پادشاهان

فارس بود، به او جمشاد هم گفته می‌شود، جم به معنی ماه است، و شاد به معنای نور و روشنایی.

دلیل عید گرفتن این روز این است که زمانی که طه‌مورت به هلاکت رسید، بعد از او جمشید به پادشاهی رسید، و روزی را که در آن به پادشاهی رسید آن را نوروز نامید، یعنی روز جدید.

و بعضی از فارس‌ها معتقد هستند که نوروز، روزی است که خداوند در آن نور را خلق کرده است، که نزد جمشید این روز خیلی با ارزش بود.

و بعضی هم گمان می‌کنند که نوروز ابتدای زمانی است که در آن فلک و آسمان شروع به گردش و دوران کرده است، و آنها این مدت را شش روز می‌دانند که اولین روز آن روز اول ماه فروردین، اولین ماه سال آنها می‌باشد، و روز ششم نوروز را نوروز بزرگ می‌نامند، چون پادشاهان فارس (اکاسره) در آن پنج روز حوایج و نیازهای مردم را برطرف می‌کردند، سپس با نزدیکان خود به مجالس انس و شادی خود می‌رفتند.

عادت و رسم آنها در این روز این بود که: مردی که صورتی زیبا داشت شبانه نزد پادشاه می‌آمد، مراقب اعمال پادشاه بود، تا صبح می‌شد کنار در ایشان می‌ایستاد، صبح که می‌شد بدون اجازه نزد پادشاه می‌رفت، پادشاه همین که او را می‌دید به او می‌گفت: تو کیستی؟ از کجا آمده‌ای؟ کجا می‌خواهی بروی؟ اسمت چیست؟ چرا وارد شده‌ای و آمده‌ای؟ همراهت چیست؟ او هم می‌گفت: من منصور هستم، نامم مبارک است و از طرف خدا آمده‌ام، خواهان پادشاه خوشبختم، تبریک و تهنیت و سلامتی را با خود آورده‌ام، همراه با سال جدید، سپس می‌نشیند، بعد از او مردی دیگر وارد می‌شود یک سینی از نقره همراه دارد، در آن گندم، جو، گیاه کرسنه (خلر)، نخود، کنجد، برنج، از هر کدام هفت شاخه و نه دانه، و تکه‌ای قند، دینار و درهم تازه و جدید، در آن وجود دارد و جلو دستان پادشاه گذاشته می‌شود، سپس هدایا و کادوها روی آن گذاشته می‌شود، و آنگاه مردم براساس درجه نزدیکی و مقامشان نسبت به پادشاه می‌آیند، بعداً نانی بزرگ (نوعی بربری) که از این دانه‌ها درست شده است برای پادشاه آورده و در سبیدی گذاشته می‌شود، از آنان می‌خورد و به کسانی که آنجا حاضرند می‌دهد، سپس می‌گوید: این روز تازه و جدیدی است، از ماهی نو،

سالی نو و زمانی نو، لازم است آنچه که به مرور زمان کهنه شده تازه گردد، و سزاوارترین عضو انسان از نظر فضل و احسان نسبت به سایر اعضایش سرش می باشد، سپس بزرگان دولت را خلعت می دهد و آنچه از هدایا و کادو برای او آورده شده است میانشان تقسیم می کند، و از عادت و روش فارس های عوام در این شب بلند کردن آتش و سپس خاموش کردن آن با آب در صبحگاه است.^۱

یکی از کارهای عمده که در این عید انجام می دهند روشن کردن آتش های فراوان - چون معبودشان است - و پاشیدن آب بسیار بر آن است، مردم در خیابان ها، میدان ها، کنار آب ها و دریاها و دریاچه ها گرد هم می آیند، زن و مرد با هم قاطی می شوند، صدایشان را بلند نموده، آشکارا در راه ها میان خود شراب می نوشند، مردم آب و شراب را بر روی هم می پاشند، به حقوق آنان که با آنها در این مراسم شرکت نکرده اند تجاوز و به آنها بی احترامی می نمایند، آبی که با کثافت مخلوط است بر رویشان می پاشند و سایر کارهای فاسد و گناه دیگر که در این روز انجام می دهند.^۲

با تأسف فراوان، این عید فقط مختصر به عجم ها نیست، بلکه کسانی که در کشور خود ادعای اسلام و مسلمانی می کنند نیز در آن شرکت می نمایند، و سایر کشورهای دیگر، علی الخصوص پادشاهان، رؤسا، و وزراء و تجار و اعیان به حدی اظهار خوشحالی و سرور می کنند و انواع تزئینات بکار می برند که جای توصیف نیست، تشکیل مراسم و اظهار خوشحالی و تعظیم برای این روز از خوشحالی و تعظیم آنها برای عید فطر و قربان بسیار بیشتر است.^۳

اهتمام و توجه مدعی اسلام به نوروز زمانی آشکار می شود که از عجم ها در تمام کارهایی که در این روز انجام می دهند تقلید می کند مانند خوردنی ها و طعام هایی که به خاطر این مناسبت درست می شوند و مخصوص این روز می باشند مثل: گندم جوش داده و

۱- به نهاییه الأرب، تألیف نویری، (۱۸۶/۱) مراجعه شود.

۲- به الخطط و الآثار، تألیف مقریزی، (۴۹۳/۱) مراجعه شود.

۳- به تحذیر المسلمین، ص (۱۵۱) مراجعه شود.

دیگر خوردنی های نوروزی. و همچنین یکدیگر را در آب انداختن و رفتن به باغ و بستان ها و انداختن هم به داخل برکه و دریا و غیره که منجر به تجاوز به حقوق غریبان و فقرا و مساکین از زن و مرد و اذیت کردن آنها است چرا که آنان حاضر نیستند در این مراسم و جشن ها شرکت کنند.^۱ جشن گرفتن نوروز جزو اعیاد ملحدین و کافران بوده، و شرعاً تقلید از آنها درست نیست، برای انسان مسلمان جایز نیست در این مراسم شرکت کند، و درست نیست به این مناسبت به دیگران تهنیت و تبریک گفت، و اگر کسی دعوت و ضیافتی به این مناسبت ها ترتیب داد به خاطر مخالفت با این اعیاد و مراسم اجابه دعوت او واجب نیست، و هر مسلمانی در این عیدها هدیه و کادویی به دیگری بدهد به دلیل مخالفت با این عیدها هدیه اش قبول نمی شود و نباید قبول کرد، به خصوص زمانی که آن هدیه و کادو از چیزهایی باشد که به آنها تشبه و شباهت پیدا می کند.^۲

جشن نوروز نزد غیرعجم ها به منظور تعظیم و تکریم از آتشی نیست که معبود فارس هاست، و یا به خاطر علاقه به دیانت و تقلید از آنها نیز نمی باشد، بلکه تنها چیزی که آنها را وادار به انجام این کار کرده است شیطان می باشد که بر نفس و عقل شان مسلط شده، ارتکاب و انجام گناهان و معاصی را برایشان زینت داده است، از جمله اختلاط زنان با مردان، نوشیدن شراب، هرج و مرج بسیار زیاد، سقوط و تباهی تمام اخلاق ها و آداب های خوب و انسانی، انجام کارهای حیوانی و دور از شأن یک انسان، بلکه خیلی اوقات حیوانات برای انجام بعضی از کارها غیرت و شرم دارند ولی آنها در مراسم ها رعایت نمی کنند:

﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۴۴)

«... بلکه آنها مثل چهارپایان هستند، بلکه از آنها گمراه تر و بدترند».

و روش کسانی که هوا و هوس خود را اله خود کرده اند این است که به انجام کارهایی که از حد و حدود دین و شرف و کرامت خارج هستند تمایل دارند، هر گاه راهی برای آن داشته باشند و پیدا کنند بسویش می روند، پس برای حضور در اجتماعات و مراسم هایی که انواع

۱- به تنبیه الغافلین، ص (۳۸۴) مراجعه شود.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۵۱۷/۲) مراجعه شود.

معاصی در آن صورت می گیرند حریص هستند، چون جواب شهوت های نفسهای بیمار ایشان می دهند - پناه به خدا -:

﴿ أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴾ (جاثیه: ۲۳)

«هیچ دیده ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدایی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل آرزوپرستی کرده است و) خدا او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است، و بر چشمش پرده ای انداخته است؟! پس چه کسی جز خدا (و خدا هم از او روی گردان است) می تواند او را راهنمایی کند؟ آیا پند نمی گیرید و بیدار نمی شوید؟».

خداوند هدایت دهنده بسوی راه راست می باشد.

بحث سوم: تشکیل مراسم اعیاد میلاد

از کارهای دیگری که مسلمانان به خاطر تشبه به کفار انجام می دهند تشکیل مراسم اعیاد میلاد و تولد می باشد.

عادت و روش مسیحی ها این است که برای هر سالی که از زندگیشان می گذرد مراسمی را با منظور جشن تولد تشکیل می دهند، که در شریعت و دین آنها هم این کار محدث و بدعت می باشد.

پدر و مادر با گذشت هر سال از تولد فرزندانشان جشن می گیرند و هر سال آن را تکرار می کنند، و نیز خود پدر و مادر هم جشن تولد خود را به این صورت می گیرند.

عادت و روش آنها در این جشن تولدها این است: انواع تزئینات رنگارنگ را در تمام گوشه و کنار خانه برپا می کنند، نزدیکان و دوستان و همسایگان را دعوت می کنند، هر کدام از آنها مجبور و لازم است هدیه و کادویی را برای صاحب این جشن بیاورد.

پدر و مادر بچه یا شوهر - زمانی که جشن تولد برای همسر یا برعکس باشد - بسیار حریص و چشم انتظار هستند که هدیه و کادویی مخصوص به این مناسبت برایش بیاورند، و عادتاً این مراسم هم شبها برگزار می شود. و ضمن آمادگی های قبلی انواع شیرینی ها و نوشیدنی ها مخصوص به این مناسبت آماده می شوند، به خصوص کیک مخصوص جشن

تولد، که عادتاً به شکل دایره می باشد و حجم و بزرگی آن بستگی به تجمع مردم و سن کسی که جشن تولد برایش گرفته شده است دارد، و اگر آن فردی که جشن تولد برایش گرفته شده است بچه باشد به اندازه سن او بر روی آن کیک مخصوص شمع گذاشته می شود و اگر بزرگ باشد به تعداد هر ده سال یک شمع روی آن می گذارند، مثلاً اگر عمرش سه سال باشد سه شمع می گذارند، و اگر بزرگ مثلاً پنجاه ساله باشد پنج شمع روی کیک می گذارند، و معمولاً این کیک روی یک سفره بزرگ گذاشته می شود که انواع شیرینی ها و نوشیدنی های دیگر در روی این سفره دورش را احاطه کرده اند.

سپس شمع هایی را که روی کیک گذاشته شده اند روشن می کنند، و همه دور آن سفره جمع می شوند، کسی که جشن تولد برایش گرفته شده است وسط آنها رو به شمع ها قرار می گیرد و با فوت کردن شمع ها را خاموش می کند و حاضرین هم او را کمک می نمایند. که این به معنی آن است که به اندازه این شمع ها از عمرش سپری شده است.

مردم به جشن تولد آنقدر اهمیت می دهند که قابل وصف نیست، چون بسیار حریص هستند از عجم ها تقلید کنند، با اینکه در این کار نهی شده است، و این عمل مصداق فرموده پیامبر ﷺ می باشد که می فرماید: «لتتبعن سنن من کان قبلکم ...»^۱.

راه و رسم و عادات کسی که قبل از شما بوده اند می پیمایید ... الی آخر حدیث. از مظاهر و نشانه های این اهتمام به جشن تولد این است که آن را در روزنامه ها و مجلات درج و اعلام می نمایند، در درست کردن انواع تزئینات و خوردنی ها و نوشیدنی ها اسراف می کنند و در این فرصت با هم به رقابت و تفاخر و برتری بر یکدیگر می پردازند.

اما کارهایی که حضرت رسول ﷺ آنها را بعنوان سنت قرار داده است از جمله عقیقه است، عقیقه عبارت است از حیوانی که برای بچه ای که به دنیا می آید چه دختر چه پسر ذبح می شود، اما مردم کمترین توجه و اهمیتی به این سنت که سنتی از سنت های پیامبر ﷺ است نمی دهند و به خاطر وجود بدعت های زیاد و پشت کردن به سنت های پیامبر ﷺ نزدیک است

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۰۰/۱۳)، حدیث شماره (۷۳۲) و صحیح مسلم با شرح نووی، (۲۱۹/۱۶) کتاب العلم، و لفظ حدیث از مسلم است.

سنت ها از بین برود و نابود شود. عقیقه همان چیزی است که پیامبر ﷺ در مورد آن می فرماید: «مع الغلام عقیقه، فأریقوا عنه دماً، وأمیطوا عنه الأذى».^۱

برای پسری که متولد می شود عقیقه انجام دهید، حیوانی را برای او ذبح کنید و آنچه باعث اذیت او است از او دور کنید.^۲

وقال ﷺ: «كل غلام رهينة بعقيقته، تذبح عنه يوم سابعه، ويسمى فيه، ويحلق رأسه».^۳
هر بچه ای در گرو و رهن عقیقه اش می باشد، روز هفتم برای او ذبح می شود، و در آن روز اسمی برایش تعیین می شود، و سرش تراشیده می شود.

و قال أيضاً: «عن الغلام شاتان مكافئتان، وعن الجارية شاة».^۴
برای پسر دو گوسفند مثل هم، و برای دختر یک گوسفند بعنوان عقیقه ذبح می شوند.
وقال ﷺ: (عن الغلام شاتان، وعن الأنثى واحدة، ولا يضر كم ذكراناً أو إناثاً).^۵
برای پسر بچه دو گوسفند و برای دختر بچه یک گوسفند ذبح می شود، و نر یا ماده بودن آنها اشکالی ندارد.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۵۹۰/۹)، کتاب عقیقه، حدیث شماره (۵۴۷۲) رواه ابوداود فی سننه، (۲۶۱/۳)، حدیث شماره (۲۸۳۹) و رواه الترمذی فی سننه، (۵۳۵/۳)، حدیث شماره (۱۵۵۱) و گفته: حدیث صحیح است، و سنن نسائی ۷/ ۱۶۴ کتاب العقیقه، و سنن ابن ماجه، کتاب الذبائح، حدیث شماره: ۳۱۶۴.

۲- منظور استحمام و یا تراشیدن موی سرش می باشد. (مترجم)

۳- رواه احمد فی مسنده، (۱۷/۵) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۶۰/۳)، کتاب أضاحی، حدیث (۲۸۳۸)، و رواه الترمذی فی سننه، (۸۳/۳)، ابواب الأضاحی، حدیث شماره (۱۵۵۹) و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی ۷/ ۱۶۶، کتاب العقیقه، و سنن ابن ماجه، کتاب الذبائح، حدیث شماره: ۳۱۶۵.

۴- رواه احمد فی مسنده، (۴۲۲/۶) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۵۷/۳)، کتاب أضاحی، حدیث (۲۸۳۴)، و رواه الترمذی فی سننه، (۳۵/۳)، ابواب الأضاحی، حدیث شماره (۱۵۴۹) و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی ۷/ ۱۶۵، کتاب العقیقه، و سنن ابن ماجه، کتاب الذبائح، حدیث شماره: ۳۱۶۲.

۵- رواه احمد فی مسنده، (۴۲۲/۶) و رواه ابوداود فی سننه، (۲۵۷/۳)، کتاب أضاحی، حدیث شماره (۲۸۳۵)، و رواه الترمذی فی سننه، (۳۵/۳)، ابواب الأضاحی، حدیث شماره (۱۵۵۰) و گفته: حدیث صحیح است، و سنن نسائی ۷/ ۱۶۵، کتاب العقیقه.

و دلایل دیگر که بر مستحب و سنت بودن عقیقه برای بچه‌ای که متولد می‌شود دلالت دارند.^۱

این سنت و روش حضرت محمد مصطفی ﷺ می‌باشد، که اکثر مردم آن را ترک کرده‌اند در حالی که انجام دادن آن باعث اجر عظیم می‌شود، و به تقلید از کفار به جشن تولد روی آورده‌اند، که به سبب انجام این کارها دچار عذاب و عقاب خواهند شد. که سبب و دلیل این کار ضعف ایمان، جهل و نادانی، تقلیدهای کورکورانه، کم بودن و ضعیف بودن امر به معروف و نهی از منکر، و سستی بعضی از علمای دینی و طلاب علم در مبارزه با این بدعت‌ها می‌باشد، بدعت‌هایی که فقط برای از بین بردن سنت‌ها و جایگزین شدنشان انجام می‌شوند، که با این کار دین و اخلاق مردم فاسد خواهد شد، که مصیبت و بلایی بزرگ‌تر از این وجود ندارد.

خداوند ما و شما را از هر شر و بدی محفوظ بدارد، و دین و دنیا و آخرت ما را اصلاح فرماید، چون او شنوا و اجابت‌کننده است، والله اعلم.

بحث چهارم: مراسم و جشن‌های نوپیدا

از جمله اموری که امروزه مسلمانان از کفار تقلید می‌کنند، برگزاری بعضی از جشن‌ها و مراسم نوآور می‌باشد، جشن‌ها و مراسمی که در هر زمانی در معرض نابودی و تغییر قرار دارند، چون ساخته دست بشر هستند، و طبق شریعت و فرمان خداوند نیستند، بلکه طبق نظر دولت‌ها و حکام آنها می‌باشد.

بعضی از حکومت‌ها یک روز معین را به مناسبت انقلاب و استقلال خود عید قرار می‌دهند، و بعد از اینکه آن حکومت و حکمرانی به سبب انقلاب دیگری تغییر کرد روز عید و مراسم در تاریخ انقلاب جدید قرار داده می‌شود، و عید و مراسم انقلاب اولی ترک می‌شود، این جشن‌ها طبق علاقه کسی است که آن را قرار می‌دهد، اگر دوست داشت ادامه می‌یابد و اگر دوست نداشت تعطیل می‌شود، که این وضعیت برای مسخره بودن آن کافی است!!!

۱- به کتاب تحفة المودود بأحكام المولود، ص (۳۸-۴۲) مراجعه شود.

عیدها نزد مردم ارزش و قیمت خود را از دست داده‌اند، چون برای هر چیزی عید و جشنی گذاشته‌اند، - چون هیچ مانعی برای ایجاد عید وجود ندارد؛ زیرا طبق علاقه و خواست دسته‌ای از مردم می‌باشد - این عیدها و مراسم در دولت‌ها و کشورهای مختلف، گوناگون هستند، هر حکومت و کشوری جشن‌ها و عیدهای خاص خود را دارد، بعضی‌ها رسمی هستند که تمام اداره‌های حکومتی و مدارس تعطیل می‌شوند، و بعضی‌ها خاص گروه و دسته‌ای مخصوص می‌باشد مثل جشن مادر، عید کارگران، و بعضی از این عیدها شکلی هستند مثل جشن درخت و غیره

بعضی از کشورها برای این مناسبت‌ها نشریه و اعلان خاصی دارند که اطلاع‌رسانی می‌کنند و مردم را آگاه می‌سازند.

اکثر کشورهای اسلامی در عصر حاضر حداقل سالانه ده عید و یا بیشتر دارند، در حالی که عید مسلمانان همانطور که معروف و مشهور است فقط دو عید می‌باشند، عید فطر و عید قربان، و عید هفتگی که روز جمعه است به آنها اضافه می‌شود. پس بقیه عیدها را چه کسی تشریع کرده و بعنوان عید قرار داده است؟!

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ﴾ (شوری: ۲۱)

«شاید آنان انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا به آن اجازه نداده است».

از نمونه‌های دیگر این اعیاد و جشن‌ها می‌توان عید نصر^۱، عید مادر، جشن انقلاب، جشن صلح و سلامتی، جشن کوچ کردن، جشن کارگران، جشن وحدت، جشن احزاب، جشن قانون، و جشن‌های دیگر.

جشنی که تمام کشورها در تمام گوشه و کنار جهان بر آن اتفاق دارند و همه آن را انجام می‌دهند جشن ملی یا جشن استقلال یا جشن نشستن و امثال اینها می‌باشد، که در روزی که

۱- عید نصر: از عیدهایی است که باطنی‌ها که خود را فاطمیین نامیدند زمان حکمرانی بر مصر آن را بوجود آوردند. به کتاب الخطط و الآثار، تألیف مقریزی، (۴۹۰/۱) مراجعه شود.

ابتدای حکمرانی شروع شده است و یا ابتدای استقلال آن دولت از سلطه مستعمرین بوده است برپا می شود.

و شکی نیست که چنین عیدها و مراسمی بدعت هستند، حرام می باشند، و وضع دین و شریعتی است که خداوند به آن اجازه نداده است و به آن راضی نمی باشد.^۱

بحث پنجم: تشکیل مراسم برای ابتدای سال هجری

بعضی از دولت های اسلامی در ابتدای هر سال هجری عیدی را بعنوان اول سال تشکیل می دهند، تمام کارها یک روز قبل از این سال و یک روز بعد از آن تعطیل می شوند که برای انجام این مراسم و عید هیچ دلیل شرعی ندارند، بلکه تنها دوست دارند از یهودی ها و مسیحی ها در مراسم هایشان از آنها تقلید نمایند.

و اولین کسانی که عید و جشن ابتدای سال هجری را تشکیل دادند - طبق آگاهی محدود من - کمک و یاری دهندگان بدعت ها، حکام و دست اندرکاران دولت عبیدیه - فاطمی ها - در مصر بودند.

این مطلب را مقریزی در کتاب خود الخطط در ضمن ذکر ایامی که عبیدی ها آن را به عنوان عید و موسم می گیرند بیان می کند.

در مورد عید ابتدای سال می گوید: و خلفای فاطمی ها اعتنا و توجه خاصی به شب اول ماه محرم در هر سال می دادند، چون این شب اولین شب از شب های سال و ابتدای زمان آن است ... سپس رسم و رسوم را در این عید بیان می کند و همچنین بعد از آن عید اول سال و توجه آنها به آن را بیان می کند.^۲

عید ابتدای سال از جشن های یهودی ها می باشد، که تورات آن را بیان می کند، و آن را اول هیشا یعنی عید ابتدای ماه، که اولین روز از ماه تشرین و نزد آنها مانند عید قربان نزد مسلمانان است می نامند، و می گویند: خداوند عز و جل در این روز به ابراهیم دستور داده

۱- به فتاوی و رسائل شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ، (۱۰/۳-۱۲۱) مراجعه شود.

۲- به الخطط و الآثار، للمقریزی، (۴۹۰/۱) مراجعه شود.

است که پسرش اسحاق^۱ را ذبح کند و بعداً خداوند به جای او گوسفندی بزرگ فدیة داد و او را نجات داد.^۲

بعد از یهودی ها مسیحی ها آمدند و از آنها تقلید کردند، و شب اول سال میلادی را جشن گرفتند، و برای این جشن مراسم خاصی دارند، در این شب - شب اولین روز سال جدید - مردم شرکت کننده در این عید در امکنه عمومی بر سفره های که پر از خوردنی ها و نوشیدنی های حلال و حرام است برای خوردن و نوشیدن و رقص و لهو و لعب جمع می شوند، و تا صبح بیدار هستند، هر گاه ساعت دوازده شب فرارسید که نیمه شب می باشد، تمام چراغ ها خاموش می شوند، به مدت بیش از پنج دقیقه هر کس با شخصی که در کنارش است روبرو می شود، و جایگاه طوری ترتیب داده شده است که هر مردی، یک زن در کنارش می باشد، حالا فرق نمی کند او را بشناسد یا خیر، و همه آنها می دانند که هنگام خاموشی با او رو در رو می شود، و هدفشان از خاموشی پوشش نیست، بلکه می گویند منظور پایان یافتن سال قبلی و شروع سال جدید می باشد. به همین خاطر بسیاری از جوانان و حتی پیرهای مسلمان برای حضور و شرکت در این جشن ها حریص هستند، حالا مساوی است این جشن ها در کشور خودشان یا کشورهای غربی یا شرقی برگزار شوند، مهم این است که شرکت در این مراسم را از دست ندهند، و در این راه پول و مال زیادی را صرف می کنند، و معتقد هستند که این فرصتی است باید از دست داده نشود، چون این اوقات - به گمان خود - از شب های عمر است که هرگز فراموش نخواهند شد و به یادماندنی هستند!!!

۱- این دروغ و افترای یهودی ها می باشد. چون اسحاق نبود بلکه اسماعیل بود، چون اولین فرزند، ابراهیم اسماعیل بود و از اسحاق بزرگ تر بود، و بر این امر مسلمانها و اهل کتاب اتفاق دارند بلکه در کتاب آن ها آمده ابراهیم هنگام تولد اسماعیل هشتاد و شش سال داشت، و چون اسحاق تولد شد ابراهیم نود و نه ساله بود. به دلیل اینکه اسحاق پدر آن ها و اسماعیل پدر عرب می باشد تاریخ را تغییر داده و گفته اند ذبیح اسحاق بوده است. به تفسیر آیات ۹۹-۱۱۳ سوره ی صافات از تفسیر حافظ ابن کثیر مراجعه فرمائید.

۲- به نهایة الأرب، تألیف نویری، (۱/۹۵) مراجعه شود.

این عیدها فقط منحصر به مسیحی ها نیست، بلکه بسیاری از کشورهای اسلامی و لو اینکه ارتباط کمی هم با مسیحیت داشته باشند جشن اول سال میلادی را می گیرند.

و این تقلید جشن گرفتن به ابتدای سال هجری هم سرایت کرده است ولی مراسم آن با جشن میلادی فرق دارد. شکی نیست این جشن و مراسم - جشن ابتدای سال هجری - کاری نوآور و بدعت می باشد، پیامبر ﷺ و هیچ یک از صحابه - رضوان الله تعالی علیهم - و هیچ کدام از سلف صالح از تابعین و تبع تابعین و همچنین هیچ یک از ائمه و علمای بزرگ از جمله ائمه اربعه و غیر آنها - رحمة الله علیهم - این کار را نکرده و به آن دستور نداده اند.

اما این کار در قرن های اخیر بعد از اینکه مسلمانان با غیر خود از یهودی ها و مسیحی ها اختلاط پیدا کردند بوجود آمد، و کسی که می خواست با این کار دین مسلمانان را فاسد کند این بدعت را وارد اسلام نمود، پس آنها در مراسم و جشن های یهودی ها و مسیحی ها شرکت کردند، و این مصداق و نمونه قول پیامبر ﷺ می باشد که می فرماید: «لتتبعن سنن من کان قبلکم»^۱ ... الی آخر حدیث.

بدون شک راه و روش کسانی که قبل از شما بودند (یهود و نصاری) طی می کنید و از آنها پیروی می نمایید.

بعضی از بدعت گزاران برای دو شب اولین روز و آخرین روز سال دعایی را اختراع و بنیاد کرده اند، و عموم مردم در بعضی از کشورهای اسلامی در بعضی مساجد آن را با امام جماعت تکرار می کنند و آن را می خوانند، که این دعا هم از پیامبر ﷺ و صحابه ها و تابعین روایت نشده و در هیچ یک از مسندها هم وجود ندارد.^۲

مضمون آن دعا این است: خداوندا! در این سال می دانی که از چیزهایی مرا نهی کردی و به آن راضی نبودی، من آن را فراموش کردم ولی تو فراموش نکردی، و رزق و روزی مرا دادی با اینکه قدرت انتقام و عقوبت مرا داشتی، مرا برای توبه فراخواندی ولی من جرأت

۱ - صحیح بخاری با فتح الباری، کتاب الاعتصام بالکتاب والسنة، حدیث شماره: ۷۳۲، و مسلم با شرح نووی ۲۱۹/۱۶ کتاب العلم، و لفظ حدیث از مسلم است.

۲ - به کتاب اصلاح المساجد، ص (۲۹) مراجعه شود.

معصیت و گناه تو را پیدا کردم، پروردگارا طلب بخشش دارم پس مرا عفو کن، و آن اعمالی که انجام داده‌ام و به آن راضی بوده‌ای و وعده اجر و ثواب را برای آن داده‌ای ای کریم، یا ذالجلال و الاکرام! آن را از من قبول کن، ای کریم! امیدم را از خودت قطع نکن، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و صحبه و سلم. و می‌گویند: شیطان می‌گوید: تمام سال با او زحمت کشیدم و خسته شدم تمام زحمات و کار ما را در یک روز خراب و نابود کرد، و خاک را بر صورت خود می‌پاشد. و قبل از این دعا ده رکعت نماز می‌خوانند، در هر رکعت سوره فاتحه سپس آیه الکرسی را ده مرتبه و سوره اخلاص را نیز ده مرتبه می‌خوانند.^۱

بر طالب علم پوشیده نماند که دعا عبادت است، و عبادات توقیفی و جای اجتهاد نیستند، و این دعا هم از پیامبر ﷺ و صحابه رضی الله عنهم وارد نشده است و چنین دعایی را نخوانده‌اند همانطور که بیان شد.

و از بدعت‌های دیگری که مبتدعین در روزهای اول و آخر سال احداث کرده‌اند روزه آن دو روز است، که به این حدیث استدلال می‌کنند «من صام آخر یوم من ذی الحجة، و أول یوم من المحرم، فقد ختم السنة الماضية، وافتتح السنة المستقبلية بصوم جعل الله له كفارة خمسين سنة».^۲

هر کس آخرین روز از ماه ذی‌الحجه و اولین روز ماه محرم را روزه بگیرد، در واقع سال گذشته را با روزه به پایان رسانده و سال آینده را نیز با روزه شروع کرده است که خداوند آن را کفاره گناهان پنجاه سالش می‌گرداند.

بحث ششم: جشن گرفتن ابتدای قرن هجری

از بدعت‌های دیگر قرون اخیر، جشن گرفتن ابتدای قرن هجری می‌باشد، که در ابتدای قرن پانزدهم هجری روی داد، و بعضی از کشورهای اسلامی به همین مناسبت جشن و مراسم

۱- به رساله روی الظمان فی فضائل اله شهر و الأيام، ص (۲۱) مراجعه شود.

۲- رواه ابن جوزی فی الموضوعات، (۱۹۹/۲) و هروی گفته است: جویباری و وهب هر دو دروغگویند و افرادی هستند که به دروغ و افترا حدیث جعل می‌کنند.

تشکیل دادند، محفل های سخنرانی برپا نموده، و به این مناسبت به یکدیگر تبریک و تهنیت می گفتند، و کتاب هایی چاپ شدند که با این عبارت شروع شده اند: (به مناسبت جشن قرن پانزدهم هجری)، اعتراض به خاطر چاپ کتاب ها نیست، چون انتشار کتاب ها تبلیغ علم و دانش است به خصوص اگر سلفی یا دارای منهج سلفیت باشند، اما اعتراض به این خاطر است که ابتدای قرن را بعنوان عیدی از عیدهایی که مردم برای آن جشن و مراسم می گیرند قرار داده اند، جشن گرفتن ابتدای قرن هجری کاری بدعی است و پیامبر ﷺ از بدعت و اضافه کردن به دین نهی فرموده است.

جشن گرفتن ابتدای قرن هجری از دو جهت نهی شده است:

جهت اول:

همچنان که جشن گرفتن ابتدای سال نهی شده، جشن قرن هجری هم بر آن قیاس می شود، و بیان شد که عید ابتدای سال از عیدهای یهودیان می باشد و مسیحی ها از آنها تقلید، و مسلمانان هم از مسیحی ها تقلید کردند، و معلوم است که تشبه و تقلید از کفار را هم خداوند در قرآن و هم پیامبر ﷺ در سنت مطهر خویش نهی کرده اند.^۱

پس همواره آنچه اصل است و از آن نهی شده، فرع هم مثل آن است، در نتیجه جشن گرفتن اول قرن هجری از آن نهی شده است، چون این جشن و مراسم، تقلید و تشبه به اهل کتاب می باشد.

جهت دوم:

از این مراسم و جشن نهی شده است چون محدث و بدعت است، زیرا از سلف صالح، تابعین، تبع تابعین، علمای مشهور امت مانند ائمه اربعه و غیر آنها و کسانی که بعد از آنها آمده اند روایت نشده است که اول قرن هجری را جشن گرفته باشند و یا به این مناسبت مراسمی را تشکیل داده باشند، و در کتاب های تاریخ هم - طبق اطلاع محدود من - نیامده که هیچ یک از علما و یا حکام، ابتدای قرنی از قرن ها را جشن گرفته باشند، و اگر چنین

۱- به کتاب: مشروعية مخالفة اهل الكتاب، ص (۴۰۶) مراجعه شود.

کاری خیر و شایسته بود کسانی که برای انجام اعمال خیر از ما حریص تر و کوشا تر بودند، که همان سلف صالح - رحمة الله علیهم - می باشند از ما سبقت می گرفتند.

نصوص زیادی در مورد نهی از امور محدثه و بدعت وارد شده اند از جمله:

قوله ﷺ: «من أحدث فی أمرنا هذا ما لیس منه فهو رد».^۱

هر کس در دین ما چیزی ایجاد کند که از آن نباشد مردود است.

و قوله ﷺ: «من عمل عملاً لیس علیه أمرنا فهو رد».^۲

هر کس عملی را انجام دهد که دستور و فرمان ما برای انجام آن وجود نداشته باشد مردود و باطل است.

کسی که طالب حق و با انصاف باشد شکی ندارد این جشن گرفتن و مراسم ها شامل بدعت هایی که از آنها نهی شده می شوند، چون به دین اضافه شده اند و «کل محدثة بدعة».^۳

هر چیزی که به دین اضافه شود بدعت است.

و از طرف دیگر تقلید از اهل کتاب در مراسم و عیدهایشان می باشد، «ومن تشبه بقوم فهو منهم»^۴ والله اعلم.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۳۰۱/۵)، کتاب صلح، حدیث شماره (۲۶۹۷) و مسلم کتاب الأقضية، حدیث شماره (۱۷۱۸).

۲- رواه مسلم فی صحیحہ، کتاب الأقضية، حدیث شماره: (۱۷۱۸).

۳- مقدمه ی سنن ابن ماجه مرفوعاً الى النبی ﷺ، (۱۸/۱)، و در سند آن عبید بن میمون مدنی است که ابن حجر در باره ی او گفته: احوال او پوشیده است، به تقریب التهذیب ۵۴۵ / ۱ مراجعه شود.

۴- رواه احمد فی مسنده، (۵۰/۲) رواه ابوداود فی سننه، (۳۱۴/۴)، کتاب اللباس، حدیث (۴۰۳۱)، منذری در تهذیب سنن ابوداود ۶ / ۲۵ گفته: در سند این حدیث عبد الرحمن بن ثابت بن ثوبان آمده و او ضعیف است. شیخ الاسلام ابن تیمیہ در اقتضاء الصراط المستقیم ۱ / ۲۳۶ گفته: و این سند خوب است، سیوطی در جامع الصغیر، حدیث شماره: ۸۵۹۳ گفته: سند این حدیث حسن است، حافظ عراقی گفته: این سند صحیح است، و ابن حبان نیز آن را صحیح دانسته است علامه البانی رحمه الله این روایت را صحیح دانسته است، به إرواء الغلیل، حدیث شماره: ۲۳۴۸ مراجعه شود.

بحث هفتم: مراسم برای یادبود بعضی از علما و دانشمندان

از بدعت‌هایی که در بعضی از کشورها و جامعه‌های اسلامی پیدا شده است، تشکیل مراسم برای یاد بعضی از مُردگان به خصوص علما می‌باشد، که این مراسم معمولاً در تاریخی برگزار می‌شود که با روز وفات آن فرد موافق باشد، یک سال یا بیشتر از مرگش بگذرد آن مراسم را تشکیل می‌دهند. و مراسم با توجه به شخصیت و مقام افراد فرق دارند، مثلاً اگر از مردم عادی یا از کسانی که منتسب به علم باشند و با اینکه جاهل هم باشند، بعد از گذشت چهل روز از مرگش خانواده و نزدیکانش یادبودی به نام اربعین برایش ترتیب می‌دهند، مردم را در چادرهای مخصوصی یا در منزل متوفی جمع می‌کنند و کسانی را که قرآن می‌خوانند حاضر می‌نمایند، و دعوتی مانند دعوت عروسی تشکیل و آماده می‌کنند، آن مکان را با انواع نورهای درخشان و فرش‌های نرم و گرانها زینت می‌دهند، و پول‌های زیادی را خرج و صرف می‌کنند، که هدفشان از این کار فقط ریا و فخرفروشی است، و شکی نیست چنین کاری حرام است، چون صرف کردن مال و ثروت میت برای اهداف نادرست می‌باشد و هیچ‌گونه فایده‌ای برای میت ندارد، و باعث زیان و ضرر خانواده او می‌شود. این در حالی است که در میان ورثه‌ها فقیر و ناتوانی وجود نداشته باشد حالا اگر در میان آنها ناتوان و فقیری وجود داشته باشد این کار چگونه است؟! و بعضی اوقات برای انجام این کار قرض و از طریق ربا استفاده می‌کنند - از خشم و غضب خدا به او پناه می‌بریم -.^۱

ابن قیم - رحمه‌الله - می‌گوید: از جمله سنت‌های پیامبر ﷺ دلجویی و تعزیه اهل میت می‌باشد، ولی جمع شدن برای تعزیه و قرآن خواندن برای میت از هدایت پیامبر ﷺ نیست، نه در کنار قبرش و نه غیر آن، همه این کارها بدعت می‌باشند.^۲

علی محفوظ - رحمه‌الله - می‌گوید: آنچه مردم امروزه از درست کردن غذا و طعام برای تعزیه‌کنندگان انجام می‌دهند، و پول‌هایی که در شب‌های تعزیه و ماتم صرف می‌کنند و یا

۱- به الإبداع، ص (۲۲۸) مراجعه شود.

۲- به زادالمعاد، ص (۵۲۷/۱) مراجعه شود.

شب های دیگر به همین مناسبت مثل شب های جمعه و اربعین همه اینها از بدعت های مذموم می باشند و مخالفت با آنچه که پیامبر ﷺ و سلف صالح که بعد از او آمده اند می باشد.^۱

این مراسم بدعت هستند، پیامبر ﷺ و صحابه و سلف صالح - رحمه الله علیهم - آن را انجام نداده اند و از آنها روایت نشده است. آنچه در تعزیه سنت است این است: برای خانواده میت غذا درست شود و برایشان فرستاده شود، نه اینکه اهل میت خود غذا درست کنند و مردم را برای آن دعوت نمایند، پیامبر ﷺ هنگامی که خبر مرگ جعفر بن ابیطالب را شنید گفت: «اصنعوا لآل جعفر طعاماً فإنه قد جاءهم مایشغلهم».^۲

برای خانواده جعفر غذا درست کنید چون چیزی (مرگ) آنها را مشغول کرده است و توان درست کردن ندارند.

جریر بن عبدالله البجلی می گوید: اجتماع مردم را در میان خانواده میت و درست کردن غذا و طعام را مثل نوحه سرایی فکر می کردیم.^۳

اما اگر مراسم برای یادبود یکی از علما و دانشمندان باشد، در روز وفاتش بعد از گذشت یک یا چند سال مراسم خاصی برای او گرفته می شود، و به تعدادی از پژوهشگران نوشتن بحث ها و مطالبی در مورد سیره، شخصیت و روش او در تألیف و هر چه مربوط به آن باشد واگذار می کنند سپس در این مراسم ارائه و بیان می شوند، تألیفات و کتاب هایش به خصوص کتاب هایی که مهم و مشهور هستند چاپ می شوند، و برای زنده نگه داشتن یاد و نام او به گمان خودشان در بازار توزیع و پخش می شوند، و همچنین با این کار تلاش او در راه نشر علم و تألیف و امثال آنها را بیان می کنند. و اگر مراسم یادبود برای یکی از پادشاهان یا سلاطین یا رؤسا باشد بزرگان آن مراسم از کارهای نیک و تلاش او در دوران حکومت

۱- به الإبداع، ص (۲۳۰) مراجعه شود.

۲- رواه احمد فی مسنده، (۲۰۵/۱) رواه ابوداود فی سننه، (۴۹۷/۳)، کتاب جنائز، حدیث شماره (۳۱۳۲) و رواه الترمذی فی سننه، (۲۳۴/۲) ابواب جنائز، حدیث شماره (۱۰۰۳)، و گفته: حدیث حسن است، و سنن ابن ماجه، کتاب الجنائز، حدیث شماره: ۱۶۱۰، و مستدرک حاکم ۱/ ۳۷۲ کتاب الجنائز، و گفته: سند این حدیث صحیح است اما شیخین آن را تخریج نکرده اند.

۳- رواه ابن ماجه فی سننه، (۵۱۴/۱)، کتاب جنائز، حدیث شماره: (۱۶۱۲).

سخن می گویند، و بعضی اوقات کتاب‌هایی دربارهٔ او به این مناسبت می‌نویسند و پخش می‌کنند. بعضی از مردم سر مزار و قبر او می‌روند و شاخه‌ای گل روی قبرش می‌گذارند، برای روحش فاتحه می‌خوانند، همهٔ این کارها بدعت هستند، و هیچ دلیل شرعی برای آن ندارند و خداوند آن را دستور نداده است.

انتشار کتاب‌های یک عالم و دانشمند، نوشتن در مورد سیرهٔ او و روش و منهج تألیف ایشان و یا چاپ کتاب‌هایش اشکالی ندارد بلکه اگر شایسته و سزاوار باشد مطلوب و ضروری است، اما اشکال اینجا است نباید این کارها به زمان معین و مشخصی اختصاص پیدا کنند، و نباید با مراسم و کنفرانس‌ها و سخنرانی‌ها و سایر چیزهای دیگر همراه باشد. و یا در حضور ملوک و حکام باشد.

مراسم یادبود بعضی از مُردگان مانند علما و حکام، و بعضی از مردم عادی و امثال آنها، کاری بدعت و نوآور می‌باشد که همین برای مذموم بودن آن کافی است.

هیچ احدی عالم‌تر، دارای برترین و بهترین روش دعوت برای دین، بلند مقام‌تر، با اخلاق‌تر از پیامبر ﷺ وجود نداشته و وجود نخواهد داشت، با این حال صحابه رضی الله عنهم هیچ یادبودی و مراسمی را برای ایشان تشکیل ندادند، با اینکه انسان‌هایی مثل صحابه - رضوان الله علیهم - و تابعین و تبع تابعین و سلف صالح پیدا نخواهند شد که مثل آنها پیامبر ﷺ را دوست داشته باشند، اگر در چنین مراسم و یادبودها خیر و صلاحی بود حتماً از همهٔ ما پیشی می‌گرفتند. تقدیر و تشکر از علما و دانشمندان بوسیلهٔ مراسم یادبود حاصل نمی‌شود، بلکه بوسیلهٔ استفاده از تألیفات و نوشته‌های آنها از طریق نشر و خواندن و تعلیق و شرح بر آنها و سایر موارد صورت می‌گیرد.

این کارها هم زمانی باید انجام شوند که لیاقت و شایستگی آن را داشته باشند و بر منهج و روش صالح رفته باشند، و از منهج و روش گروه‌های گمراه و منحرف و یا متأثر از غرب و امثال آنها نباشند. عالمان و دانشمندان از سلف صالح و کسانی که بعد از آنها آمده‌اند همیشه یاد و خاطره و روایات آنها حفظ و نگهداری شده است، و آنچه از علم و دانش برای مردم گفته‌اند باقیمانده است، عالم و دانشمند می‌میرد و از دنیا جدا می‌شود اما علم و دانش او نسل به نسل در میان مردم بیان و پخش می‌شود و همیشه باقی خواهد ماند.

و به دلیل اینکه مردم از علم او استفاده می کنند نسبت به او رحم و شفقت دارند و برای ایشان از خداوند دعا می کنند و خواستار اجر و پاداش برای آنها می باشند که این دعاها بزرگ ترین یادبود و بلند کردن نام آنها است.

اما تشکیل مراسم یادبود برای آنها، تبرک به آثار آنها، طواف کردن به دور قبر و مزارشان همه این کارها بدعت هستند و بعضی اوقات به درجه شرک هم می رسند - به خدا پناه می بریم -. اگر چنانچه این علما و دانشمندان - که مراسم یادبود برایشان تشکیل می شود و به آثار آنها تبرک می شود - زنده بودند کسانی را که این کارها را انجام می دادند منع می کردند.

اما شیطان و هوا و هوس، بعضی از مردم را فریب داده برای بدعت دعوت می کنند تا به بهره دنیایی و مادی برسند، و یا به مقام و منزلتی دست یابند، پس در گرداب و باتلاق بدعت ها غرق می شود و نجات نخواهند یافت، مگر اینکه به کتاب خدا و سنت صحیح حضرت رسول ﷺ برگردند و آنها را کافی بدانند، و همچنین اجماع علمای امت را قبول نمایند و تمام بدعت هایی را که ایجاد کرده اند ترک کنند، آن بدعت هایی که ذاتاً شر هستند و به شر و بلایی بزرگ تر و بدتر منجر خواهند شد.

از خداوند خواستاریم ما و آنها را به راه راست هدایت فرماید، راه کسانی که به آنها نعمت عطا کرده است، راه پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین، و از خداوند خواستاریم میان ما و راه کسانی که بر آنها خشم گرفته و راه گمراهان فاصله اندازد و ما را از آنها دور نماید چون او بر هر چیزی قادر و توانا است.

بحث هشتم: مشروعیت مخالفت اهل کتاب (یهود و مسیحیان)

بر هیچ مسلمانی پوشیده نیست که تقلید از اهل کتاب حرام است، - مساوی است که این تقلید در عادات و آداب و رسوم باشد یا در عیدها یا اخلاق و رفتار آنها و غیره باشد - چون تقلید و تشبه به آنها بر نوعی محبت و دوستی و تمایل به آنها دلالت دارد، اگرچه شخص مقلد آن را آشکار نکند، و اگر نوعی مودت و محبت را هم ایجاد نکند حداقل ظن و گمان آن می رود پس به خاطر سد ذریعه و منجر نشدن به آن باز هم حرام است، و علاوه بر اینکه

از جهت های دیگر به علت نصوص وارده حرام است و باید از آنها دوری کنیم تا عادات و آداب و رسوم می که باعث حب و دوستی کفار می شوند قطع شوند و از بین بروند. و هرچه مشابهت بیشتر باشد تغییر در اخلاق و صفات کامل تر و تمام تر صورت می گیرد، حتی طوری می شود که تشخیص آنها از یکدیگر جز با عین و ذات آنها صورت نخواهد گرفت.

برعکس کسانی که مسلمان هستند و از مشابهت و تقلید ملت های دیگر دور هستند، نسبت به غیر مسلمانان نفرت بیشتر و مؤدت و محبت کمتر دارند.

تقلید و تشبه به اهل کتاب فقط بر محبت ظاهری میان مسلمان و کافر منحصر نیست، بلکه به امور اعتقادی و فکری درونی مربوط می شود که از محبت ظاهری مهم تر است، چون مسلمانی که در ظاهر از کفار تقلید می کند این کار سبب می شود از اعتقادات باطنی آنها متأثر شود، آن هم به صورت تدریجی خفی و قدم به قدم پیش می رود.

اکثر کسانی که در کشورهای غربی درس خوانده اند، و یا مدتی آنجا زندگی کرده اند عاشق زندگی غربی هستند، و به خاطر اینکه خیلی شدید به آنها معجب هستند تلاش می کنند به اندازه توان در بسیاری از امور از آنها تقلید نمایند. و افکار و اعتقاداتی عجیب و غریب به نام اسلام بیان می کنند که با عقیده اسلامی صحیح در تضاد می باشد - خداوند ما و ایشان را هدایت دهد -.

از امور دیگری که بعضی از مسلمانان در مورد آنها سهل انگاری کرده اند، و برای تقلید و تشبه به امت و ملت های دیگر سرعت پیدا کرده اند، عیدها و مراسم بدعتی هستند - که موضوع کتاب ما است - در این موارد بدعت های زیادی ایجاد کرده اند، به طوری که باعث شد شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - کتابی کامل در مورد نهی از تقلید و تشبه به اهل کتاب تألیف کند علی الخصوص تقلید از اعیاد و مراسم آنها و نام آن کتاب را «اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم» نامید.

ابن تیمیه - رحمه الله - بعد از حمد و ثنا و صلوات بر پیامبر ﷺ می گوید: و اما بعد: من مردم را از تقلید و تشبه به کفار در اعیاد و جشن هایشان نهی کرده ام، و بعضی از آثار صحیح

و دلایل شرعی را ذکر کرده‌ام، و همچنین بعضی از حکمت و فلسفه‌های شریعت را برای دوری از کفار - چه اهل کتاب باشند یا غیر آنها - و آنچه در شریعت از مخالفت اهل کتاب و عجم‌ها آمده است بیان کرده‌ام.

سپس اخیراً به من رسید که بعضی از مردم این بیانات من را غریب و دور از نظر صحیح، می‌دانند، چون با عادت و روشی که بر اساس آن رشد و نمو کرده‌اند مخالفت دارد، و به عمومیت و اطلاعات تمسک می‌جویند و بر آنها اعتماد می‌ورزند، پس بعضی از دوستان از من خواستند که تعلیقی بر این مطلب داشته باشم که به اصل مسأله در آن اشاره کنم، چون بسیار فایده خواهد داشت و تا عموم مردم که به آن مبتلا شده‌اند به طوری که در نوعی جاهلیت قرار گرفتند از آن بهره‌مند شوند به همین دلیل هر آنچه آن لحظه حضور ذهن داشتم نوشتم، در حالی که اگر تمام دلایل، و کلام علما و تمام آثار را می‌نوشتم و بیان می‌کردم از آنچه که نوشته‌ام بسیار بیشتر می‌شد.^۱

و این کتاب شیخ الإسلام - رحمه‌الله - از جالب‌ترین و بهترین کتاب‌ها در این مورد محسوب می‌شود، چون حرام بودن تقلید از کفار با دلایلی از قرآن، سنت، اجماع، آثار و اعتبار بیان شده است. از آیات قرآن نزدیک به سی آیه را ذکر کرده است، و بعد از هر آیه وجه و صورت دلالت آن را بیان کرده است، سپس احادیث نبوی ﷺ که بر این تحریم دلالت دارند نزدیک یکصد حدیث را ذکر کرده است، و به دنبال هر حدیث صورت و شکل دلالت را بر آن تحریم بیان کرده است، سپس دلیل اجماع را بر حرام بودن آن ذکر نموده است، سپس آثار و اعتبار را بیان کرده است. پس حقیقتاً این کتاب بسیار بزرگ و ارزشمند و فایده‌اش بسیار زیاد است.^۲

به امید خدا بعضی از آیات و احادیث و همچنین اجماع و بعضی از آثار و اعتبار که دال بر حرام بودن تقلید و تشبه به اهل کتاب هستند به صورت زیر بیان می‌کنم:

۱- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۶۰/۱-۶۱) مراجعه شود.

۲- به فتاوی و رسائل شیخ محمدبن ابراهیم آل شیخ، (۱۰۹/۳) مراجعه شود.

اول: دلایلی از قرآن

۱- فرموده خداوند:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾ وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٧﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنْكَ مِّنَ اللَّهِ شَيْئًا ۚ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (جاثیه: ۱۶-۱۹)

«ما به بنی اسرائیل کتاب آسمانی و حکومت و نبوت بخشیدیم، و از روزی های حلال و پاکیزه بدیشان عطا کردیم، و آنان را بر جهانیان (عصر خویش) برتری دادیم، ما دلایل واضح و نشانه های روشنی درباره کار (نبوت و شریعت دین خود را) در اختیار بنی اسرائیل گذاردیم، ولی آنان (در این باره با همدیگر) اختلافی نداشتند مگر بعد از آن که علم و آگاهی (از حقیقت دین و احکام آن) پیدا کردند، در این هنگام به سبب برتری جویی و عداوت و حسادت میان خود (درباره دین و احکام آن) اختلاف ورزیدند. قطعاً پروردگار تو، روز قیامت در میان ایشان درباره چیزی که راجع بدان اختلاف پیدا کرده اند، داوری خواهد کرد. سپس ما تو را (مبعوث کردیم و) بر آیین و راه روشنی از دین قرار دادیم، پس از این آیین پیروی کن و بدان راه روشن برو و از هوا و هوس های کسانی پیروی مکن که (از دین خدا بی خبرند و از راه حق) آگاهی ندارند. آنان هرگز تو را از عذاب خدا نمی رهانند (و در آخرت در برابر خدا کمترین کمکی به تو نمی توانند بکنند، و هیچ دردی را از تو دوا نمی کنند) ستمگران کفرپیشه، برخی یار و یاور برخی دیگرند، و خدا هم یار و یاور پرهیزگاران است.»

مطالبی که آیات بر آن دلالت دارند به این شرح است:

خداوند - سبحانه و تعالی - در این آیات خبر داده است که نعمت دین و دنیا را به بنی اسرائیل داده است، ولی آنها بعد از آگاه شدن به خاطر عداوت و حسادت میان همدیگر اختلاف پیدا کردند، سپس خداوند برای پیامبر ﷺ شریعت و دینی قرار داد و به او دستور داد که از آن پیروی کند، و او را از پیروی کردن از هوا و هوس کسانی که آگاهی و علم ندارند

نهی فرمود، و هر کس که با شریعت و قوانین الهی مخالفت کند شامل آن کسانی می شوند که علم و آگاهی ندارند.

هوا و هوس آنها: آنچه ایشان را خوار و پست می کند. و هدایت ظاهری که مشرکین بر آن هستند چیزهایی هستند که دین باطل خودشان آن را قرار داده است، و تابع آن هستند، و پیروی از هوا و هوس می باشد، به همین دلیل کفار به موافقت مسلمانان در بعضی از امور آنها خوشحال می شوند، چون کسی که نزدیک به محدوده ممنوع و حرامی قرار گیرد احتمال قرار گرفتن در آن و واقع شدن در آن را دارد.^۱

۲- فرموده خداوند:

﴿وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ ۚ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ ۚ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَقَابِلُ ۚ وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا ۚ وَلَئِنْ أَتَبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ﴾
(رعد: ۳۶-۳۷)

«کسانی که کتاب (آسمانی) بدیشان داده ایم (و منصف هستند) از آنچه بر تو نازل شده است خوشحالند، و از میان دسته ها (و گروه های اهل کتاب و سایر مشرکان) کسانی هستند (که به سبب تعصب های مذهبی و قومی) قسمتی از آن را نمی پذیرند. بگو من تنها و تنها مأمورم که خدا را پرستم و انبازی برای او نسازم، من (مردمان را) به سوی او می خوانم و بازگشت من (و همگان به جانب او است). همان گونه (که کتاب های آسمانی را برای پیغمبران پیشین فرستادیم) قرآن را هم به عنوان داور (به زبان) عربی (بر تو) فرستادیم، (پس برابر آن با همگان اعم از اهل کتاب و سایر مشرکان رفتار کن و برابر آرزوها و خواست های مردم راه مرو) و اگر از آرزوها و خواست هایشان بعد از آن که دانش (وحی) به تو رسیده است، پیروی کنی، کسی نمی تواند در برابر خدا تو را یاری دهد و تو را (از دست عذاب او) محفوظ دارد».

آنچه این آیات بر آن دلالت دارند:

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۸۴-۸۵) مراجعه شود.

ضمیر هُم در اَهْوَاءُهُمْ - والله اعلم - به آنچه قبلاً ذکر شده است برمی گردد که احزاب و گروه‌هایی هستند که یکدیگر را نفی و انکار می کنند، پس هر کس چیزی و قسمتی از قرآن را انکار کند شامل آن می شود، مثل یهودی، مسیحی و غیر آنها، خداوند جل و علا می فرماید:

﴿وَلَيْنِ اتَّبَعَتْ اَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾ (رعد: ۳۷)

«و اگر از آرزوها و خواست‌هایشان بعد از آن که دانش (وحی) به تو رسیده است، پیروی کنی.»
متابعت و پیروی کردن از آنها در چیزی که به دین و توابع دین آنها اختصاص دارد پیروی کردن از هوا و هوس آنها است، حتی پیروی از آرزوها و خواست‌های آنها به کمتر از آن هم صورت می گیرد.^۱
۳- فرموده خداوند:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ أَهْدَىٰ لِلْطَّرِيقِ وَلَيْنِ اتَّبَعَتْ اَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره: ۱۲۰)

«یهودیان و مسیحیان هرگز از تو خوشنود و راضی نخواهند شد، مگر این که از آیین (تحریف شده و خواست‌های نادرست ایشان) پیروی کنی. بگو تنها هدایت الهی هدایت است. و اگر از خواست‌ها و آرزوهای ایشان پیروی کنی، بعد از آن که علم و آگاهی یافته‌ای (و با دریافت وحی الهی، یقین و اطمینان به تو داده است) هیچ سرپرست و یاورى از جانب خدا برای تو نخواهد بود.»
* آنچه که آیه بر آن دلالت دارد:

خداوند سبحان در جمله خبر می فرماید: ﴿مِلَّتَهُمْ﴾ و در جمله نهی می فرماید: ﴿اَهْوَاءَهُمْ﴾ چون این قوم مطلقاً و جز به پیروی از دین آنها راضی و خوشنود نخواهند شد، و منع و خودداری از هوا و آرزوهای آنها در کم و زیاد واقع شده است، و روشن است پیروی از آنها

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۸۵/۱-۸۶) مراجعه شود.

در بعضی از مسائل دینی آنها، نوعی پیروی از آرزوها و هوا و هوس های آنها است و یا ظن و گمان این پیروی وجود دارد.^۱

۴- فرموده خداوند:

﴿وَلَيْنَ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَيْنَ آتَبَعْتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ۝ وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ إِنَّمَا تَكُونُونَ يَاتٍ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۚ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَئِمَّتْ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾

(بقره: ۱۴۵-۱۵۰)

«و اگر هر نوع برهان و حجتی برای آنان که کتاب بدیشان داده شده است (یعنی یهودیان و مسیحیان) بیاوری از قبله تو پیروی نخواهند کرد، و تو نیز از قبله ایشان پیروی نخواهی کرد، و برخی از آنان هم از قبله برخی دیگر پیروی نخواهند کرد. و اگر از خواست ها و آرزوهای ایشان پیروی کنی (و برای سازش با آنان رو به قبله ایشان شوی) بعد از آن که علم و دانایی به تو داده شده است (و به حقیقت امر آشنا گشته ای) در این صورت تو بی گمان از زمره ستمکاران خواهی بود. (و حاشا که چنین بکنی، بلکه این اندرزی است برای مؤمنان که هرگز چنین نکنند و کسی به خاطر کسی حق را رها نسازد و از باطل پیروی نکند). آنان که به ایشان کتاب (آسمانی) داده ایم، او را (که محمد ﷺ نام دارد) خوب می شناسند، بدان گونه که پسران خود را می شناسند، و برخی از آنان

۱- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۸۵/۱) مراجعه شود.

بی گمان حق را پنهان می دارند در حالی که می دانند حق همان است که از جانب پروردگارت (برایت آمده است، نه آنچه یهودیان و مسیحیان می گویند) و جزو شک کنندگان مباش. هر ملتی را جبهتی است (که به هنگام نماز) به آنجا رو می کند، پس بسوی نیکی ها بشتابید و در انواع خیرات بر یکدیگر سبقت بگیرید، هر جا که باشید خدا همگی شما را گرد می آورد، خدا بر هر چیزی توانا است. از هر مکانی که بیرون شدی (به هنگام نماز) رویت را به سوی مسجدالحرام کن و این رو کردنت (از همه نقاط زمین سوی مسجدالحرام) بی گمان حق است و از جانب پروردگارت می باشد، و خدا از آنچه می کنی بی خبر نیست. و از هر کجا که بیرون رفتی (به هنگام نماز) رویت را به سوی مسجدالحرام کن، و هر جا که بودید رو به سوی آن کنید تا مردم بر شما حجتی نداشته باشند، مگر کسانی که از ایشان ستم نمایند پس از آنان مترسید و از من بترسید تا نعمت خویش را بر شما تکمیل کنم. و شاید رهنمود شوید».

* آنچه آیات بر آن دلالت دارند:

بسیاری از سلف صالح گفته اند^۱: معنی آیه این است: تا یهود با موافقت در قبله دلیل و حجتی بر علیه شما نداشته باشند و بگویند: در قبله ما موافق هستند، پس نزدیک است که در دین هم با ما موافقت کنند، اما خداوند با مخالفت در قبله آنها این حجت و دلیل را از آنها قطع کرد، چون حجت هر حق و باطل است که به آن استدلال شود.

﴿إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾

(بقره: ۱۵۰)

«مگر کسانی که از ایشان ستم نمایند».

که قریش هستند، آنها می گویند: به قبله ما برگشتند پس احتمال دارد که به دین ما برگردند. خداوند بیان می کند که در نسخ قبله و تغییر آن به خاطر مخالفت مردم با کفار در قبله شان حکمت و فلسفه ای وجود دارد.

تا این مخالفت تمام نیت و آرزوهای باطل آنها را قطع و بر باد نماید، و روشن است این معنی برای تمام مخالفت ها و موافقت ها ثابت است، چون کافر زمانی که در چیزی از کارش از او پیروی شود برایش حجت و دلیل می شود، مثل یهودیان به خاطر حجت و دلیل در قبله^۱.

۱- مثل: مجاهد، عطاء، ضحاک، ربیع بن انس، قتاده، سدی، به تفسیر ابن کثیر، (۱/۱۹۵) مراجعه شود.

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۸۷) مراجعه شود.

۵- فرموده خداوند:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾ (آل عمران: ۱۰۵)

«و مانند کسانی نشوید که پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آنکه نشانه های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید، و ایشان را عذاب بزرگی است».

* آنچه این آیه بر آن دلالت دارد:

مراد از (تَفَرَّقُوا) یهودی ها و مسیحی ها هستند، که به بیشتر از هفتاد فرقه و گروه تقسیم شدند، به همین خاطر پیامبر ﷺ از پیروی کردن از آنها به خاطر نفس تفرقه و اختلاف نهی کرده است، با اینکه پیامبر ﷺ خبر داده است که امتش به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند، و می فرماید: مثل فلان کس مباش. مماثلت و مشابهت به فلانی شامل لفظ و معنی می شود، و اگر عام و شامل نباشند بر جنس مخالفت با آنها و ترک مشابهت با آنها دلالت دارد و بیان می کند که کاری مشروع است، و بر این مطلب دلالت دارد که هر گاه انسان از مشابهت و تقلید از آنها دور باشد از واقع شدن در اصل مشابهت و تقلید که از آن نهی شده است دورتر و محفوظ تر خواهد شد، و این مصلحت و منفعتی آشکار است.^۱

۶- فرموده خداوند:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ ۚ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءٌ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا ۚ الْخَيْرَاتِ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ۚ وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنْهَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ۗ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾

(مائده: ۴۸-۴۹)

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم مراجعه شود.

«و بر تو (ای پیامبر ﷺ) کتاب (کامل و شامل قرآن) را نازل کردیم، که (در همه احکام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدق کتاب های پیشین (آسمانی)، و شاهد (بر صحت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است. پس (اگر اهل کتاب از تو داوری خواستند) میان آنها بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده است. و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است، روی مگردان. (ای مردم!) برای هر ملتی از شما راهی (برای رسیدن به حقایق) و برنامه ای قرار داده ایم. اگر خدا می خواست همه شما (مردمان) را ملت واحدی می کرد (و بر یک روال می سرشت) اما (خدا چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید (و فرمانبردار و سرکش معلوم شود) پس (فرصت را دریابید و) به سوی نیکی ها بشتابید جملگی بازگشتان به سوی خدا خواهد بود. و از آنچه در آن اختلاف می کرده اید آگاهتان خواهد کرد. (و هر یک را برابر کردار خوب یا بد پاداش و پادافره خواهد داد). و (به تو ای پیامبر ﷺ) فرمان می دهم به اینکه) در میان آنان طبق چیزی حکم کن که خدا بر تو نازل کرده است. و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان برحذر باش که (با کذب و حق پوشی و خیانت و غرض ورزی) تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است بدور و منحرف نکنند (و احکامی را پایمال هوی و هوس باطل خود نسازند) پس اگر (از حکم خدا روی گردان شدند و به قانون خدا) پشت کردند، بدان که می خواهد به سبب پاره ای از گناهانشان ایشان را دچار بلا و مصیبت سازد (و به عذاب دنیوی، پیش از عذاب اُخروی گرفتار کند). بی گمان بسیاری از مردم (از احکام شریعت) سرپیچی و تمرد می کنند».

✱ آنچه که این آیات بر آن دلالت دارند:

متابعت و تقلید از یهودی ها و مسیحی ها در روش و دینشان تبعیت از هوا و هوس آنان است یا مظنه این تقلید از آن ها می باشد، و ترک تقلید و مشابعت کمک است برای ترک آن، و متابعت و پیروی از هوا و هوس آنها را قطع خواهد کرد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می گوید: بدان که کتاب خدا (قرآن) از مشابعت و تقلید از امت های کافر را نهی می کند، و در داستان آنها عبرت و پندی برای ما است که

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۸۹/۱) مراجعه شود.

بسیاری از اموری که آنها انجام داده‌اند ترک کنیم، مثل قول خداوند آنجا که بیان می‌کند چه عذاب و عقوباتی دچار اهل کتاب شده است:

﴿فَاعْتَبِرُوا يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾

(حشر: ۲)

«ای خردمندان، درس عبرت بگیرید».

یا می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾

(یوسف: ۱۱۱)

«به حقیقت در سرگذشت آنان، عبرت برای همه اندیشمندان است».

و آیات دیگر، و بعضی از آن بر مقصود ما دلالت دارد و بعضی به آن اشاره می‌کند و در واقع تتمه مقصود است.

پس زمانی که مقصود بیان این مطلب است که مخالفت اهل کتاب و کفار در عموم کارهایشان برای ما بهتر است تمام آیات بر این مطلب دلالت دارند، و اگر مقصود این باشد که مخالفت با آنها بر ما واجب است، بعضی از آیات بر آن دلالت دارند و بعضی هم دلالت ندارند، و ما بیان کردیم که در کل مخالفت با آنها مشروع است، که هدف و مقصود در اینجا همین است.^۱

دوم: دلایلی از سنت نبوی

۱- قال ﷺ: «إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لَا يَصْبِغُونَ فَيُخَالِفُونَهُمْ».^۲

پیامبر ﷺ می‌فرماید: یهودی‌ها و مسیحی‌ها رنگ (و حنا) را نمی‌زنند و از آن استفاده نمی‌کنند پس شما مخالف آنها عمل کنید.

* آنچه که این حدیث بر آن دلالت دارد:

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۸۹/۱) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۴۹۶/۶)، کتاب احادیث انبیاء، حدیث شماره

(۳۴۶۲) و رواه مسلم، کتاب اللباس، حدیث شماره (۲۱۰۳)

پیامبر ﷺ به مخالفت یهود و نصاری دستور داده است، و جنس و نوع مخالفت ایجاب می کند، طوری باشد که مقصود و هدف خداوند است، چون اگر امر به جنس مخالفت باشد مقصود حاصل می شود و اگر امر به مخالفت فقط در تغییر رنگ مو باشد به این خاطر است که در این کار مخالفت وجود دارد.

مخالفت یا علت مفرده است - یعنی مخالفت به تنهایی سبب و علت نهی می باشد - و یا علت دیگری است، یا بعضی از علت است، بر اساس همه این فرض ها، به آن مخالفت امر شده است و شارع (خدا و رسول ﷺ) آن را می خواهند.^۱

۲- قوله ﷺ: «خالفوا المشركين أحفوا الشوارب و أوفوا اللحى».^۲

با مشرکین مخالفت کنید سبیل ها را کوتاه کنید و ریش را رها کنید.

* آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد:

پیامبر ﷺ بطور مطلق، بدون قید و به صورت عموم به مخالفت با مشرکین دستور داده است، سپس فرموده است: «أحفوا الشوارب و أوفوا اللحى» که این جمله بدل جمله اولی است، چون ابدال در جمله ها هم واقع می شود همانطور که در مفردات صورت می گیرد، مثل قول تعالی:

﴿يَسْؤُمُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾ (بقره: ۴۹)

«آنان که بدترین شکنجه ها را به شما می رسانیدند، پسران را سر می بریدند و زنان را زنده نگه می داشتند».

این ذبح و استحیاء همان سوء العذاب (شکنجه) است، در این جا نیز مخالفت با مشرکین است که به آن امر شده ایم، اما دستور با لفظ مخالفت با مشرکین، دلیل بر این است که جنس مخالفت منظور و هدف شارع می باشد، اگر چه در اینجا به این کار (کوتاه کردن سبیل و گذاشتن ریش) توجه شده باشد، چون تقدیم مخالفت دلیل تقدیم عام بر خاص است، در

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۱۶۰-۱۷۶) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۵۱/۱۰)، کتاب اللباس، حدیث شماره (۵۸۹۳) و مسلم، کتاب طهارت، حدیث (۲۵۹) و لفظ حدیث از مسلم است.

روایت امام مسلم - رحمه الله - آمده است: «جزوا الشوارب وأرخوا اللحى، وخالفوا المجوس».^۱

پیامبر ﷺ می فرماید: سیل ها را بزید و کوتاه کنید، و ریش را رها کنید تا زیاد شود، و با آتش پرست ها مخالفت ورزید.

۳- پیامبر ﷺ می فرماید: «خالفوا اليهود فإنهم لا يصلون في نعالهم ولا خفافهم».^۲

با یهودیان مخالفت کنید، آنها با کفش هایشان و با خف نماز نمی خوانند.

* آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد:

«درست مثل حدیث سابق است، که توضیح داده شد».

۴- پیامبر ﷺ می فرماید:

«فصل ما بين صيامنا وصيام أهل الكتاب أكلة السحر».^۳

جدایی روزه ما (مسلمانان) با روزه اهل کتاب (یهودی ها و مسیحی ها) خوردن سحری می باشد.

* آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد:

فرق میان عبادت مسلمانان و اهل کتاب، هدف و مقصود شارع می باشد، و این مطلب را هم به صراحت بیان کرده است، ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که پیامبر ﷺ می فرماید: «لا يزال الدين ظاهراً ما عجل الناس الفطر، لأن اليهود والنصارى يؤخرون».^۱

۱- رواه مسلم في صحيحه، كتاب طهارة، حديث (٢٦٠)، به اقتضاء الصراط المستقيم، (١٧٦-١٨١) مراجعه شود.

۲- رواه ابوداود في سنن، (٤٢٧/١)، كتاب الصلاة، حديث (٦٥٢) و رواه الحاكم في المستدرک، (٢٦٠/١)، كتاب الصلاة و گفته: سند این حدیث صحیح است اما شیخین آن را روایت نکرده اند، و سیوطی در الجامع الصغیر، حدیث شماره: ٣٨٧٩ آن را تصحیح نموده است.

۳- رواه احمد في مسنده، (١٩٧/٤)، و صحيح مسلم، كتاب الصيام، حديث شماره: ١٠٩٦، سنن دارمی ٦/٢ كتاب الصوم، باب في فضل السحور، و سنن النسائي، كتاب الصيام، باب شماره: ٢٧.

پیوسته دین آشکار خواهد بود تا هنگامی که مردم برای افطار عجله کنند چون یهودی ها و مسیحی ها افطار را به تأخیر می اندازند.

این نصی است برای ظهور دین که با تعجیل افطار، حاصل می شود آن هم به خاطر مخالفت با یهودی ها و مسیحی ها.

هر زمان مخالفت با یهودی ها و مسیحی ها سبب ظهور دین شود، و مقصود و هدف ارسال پیامبران هم این بوده که دین خداوند بر تمام دین های دیگر تسلط پیدا کند، پس نفس مخالفت با یهودی ها و مسیحی ها از بزرگ ترین هدف های بعثت پیامبران بوده است.^۲

۵- پیامبر ﷺ می فرماید: «من تشبه بقوم فهو منهم».^۳

هر کس از قوم و ملتی تقلید کند و خود را به آنها شباهت دهد از آن قوم و ملت حساب می شود.

* آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد:

این تقلید و شباهت بر تقلید و شباهت مطلق حمل می شود، و باعث کفر هم می شود، و بر وجوب تحریم مقداری از آن نیز دلالت دارد. و گاهی هم بر اندازه مشترکی که با آنها شباهت پیدا کرده است حمل می شود. اگر حکم آن کفر یا معصیت یا آن کار شعار آن ها باش، همان حکم را دارد. در هر حالتی تشبه و تقلید به دلیل نفس همان تشبه و تقلید حرام است، و تشبه عام است برای کسی که آن کار را انجام می دهد چون آنها آن را انجام داده اند، و این خیلی نادر و کم است، و برای کسی که از غیر خود پیروی می کند به منظور رسیدن به هدف و غرضی که دارد، پس اصل فعل و کار از آن غیر گرفته شده است، اما اگر کسی چیزی را انجام دهد و بگوید که غیر او هم آن را انجام داده است و هیچ کدام از آنها از

۱- رواه احمد فی مسنده، (۴۵۰/۲) رواه ابوداود فی سننه، (۷۶۳/۲)، کتاب الصوم، حدیث (۲۳۵۳)، و سنن ابن ماجه، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۱۶۹۸، برای تفصیل له موارد الظمان، کتاب الصیام، حدیث شماره: ۸۸۹، و مستدرک حاکم ۴۳۱ / ۱ کتاب الصوم مراجعه شود.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱۸۱/۱-۱۸۷) مراجعه شود.

۳- رواه احمد فی مسنده، (۵۰/۲) و رواه ابوداود فی سننه، (۳۱۴/۴)، کتاب اللباس، حدیث شماره (۴۰۳۱)

دوست و رفیق خود آن را نگرفته است این تشبه و تقلید جای تفکر و نظر است، اما از این هم نهی شده است تا به تشبه و تقلید سر نکشد و چون در ترک آن مخالفت وجود دارد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می گوید: حداقل چیزی که این حدیث مقتضی آن است حرام بودن تشبه و تقلید از آنها می باشد، با اینکه ظاهر آن مقتضی کفر کسی است که خود را به آنها شباهت می دهد و از آنها تقلید می کند.^۲

سوم: دلایلی از اجماع

۱- عمر بن خطاب رضی الله عنه، اکثر ائمه بعد از او و سایر فقها شرایطی را برای اهل ذمه از مسیحی ها و غیر آنها قرار داده اند که باید حتماً رعایت کنند، و آنها خود را به اجرای آن ملزم دانستند که: به مسلمانان احترام می گزاریم، هر گاه خواستند در مجالس ما بنشینند به احترام آنها بلند می شویم، در لباسشان به آنها تشبه و شباهت پیدا نمی کنیم: مثل کلاه، عمامه، کفش ها، فرق کردن مو، به زبان آنها سخن نمی گوییم، کینه و اسم آنها را بر خود نمی گذاریم، بر زین ها سوار نمی شویم، شمشیر با خود نمی گیریم، هیچ اسلحه ای نداشته و حمل نمی کنیم، مهر یا انگشتری را با زبان عربی نقش و نگار نمی کنیم، مشروبات الکلی خرید و فروش نمی کنیم، موی پیشانی سر مان را کوتاه نمی کنیم، هر کجا که باشیم، به لباس مخصوص خودمان ملزم می باشیم، زنا ر بسته می کنیم، صلیب را بر روی کلیساهای خود آویزان نمی کنیم، در سر راه مسلمانان هیچ صلیب و یا نوشته ای را آشکار و ظاهر نمی کنیم، در بازار هم به همین صورت، در کلیساها ناقوس (زنگ مخصوص) را خیلی خفیف و بدون صدا می زنیم، هنگام همراهی با جنازه صدا را بلند نمی کنیم، در سر راه مسلمانان هیچ آتشی را همراه آنها روشن نمی کنیم.^۳

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۲۳۸/۱) مراجعه شود.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۲۳۷/۱) مراجعه شود.

۳- رواه البیهقی فی سننه، (۲۰۲/۹)، کتاب الجزیه باب الإمام یکتب کتاب الصالح علی الجزیه به احکام اهل الذمة، تألیف ابن قیم، (۶۵۷/۲-۶۶۳) مراجعه شود.

این شرایط مشهورترین مطالب کتاب های فقهی و علمی می باشند، و در کل ائمه و اصحاب آنها و غیره بر آن اتفاق نظر دارند و اجماع بر آن وجود دارد.

هدف از تعیین این شرایط این است که مسلمانان از کفار جدا و مشخص شوند، و در ظاهر هیچ کدام به دیگری شباهت نداشته باشند، و عمر فاروق رضی الله عنه و مسلمانان به اصل جدایی راضی نبودند بلکه به جدایی در عموم هدایت و برنامه راضی بودند، و این هم مقتضی اجماع مسلمانان برای جدایی از کفار در ظاهر و ترک تشبه و تقلید از آنها بود و مقصود و هدف از این جدایی این است که شناخته شوند.^۱

۲- قیس بن ابی حازم می گوید: ابوبکر صدیق رضی الله عنه نزد زنی از طایفه أحمس^۲ که به او زینب می گفتند رفت، دید که حرف نمی زند، ابوبکر گفت چرا حرف نمی زند؟ گفتند حج انجام داده و قصد کرده است حرف نزنند، ابوبکر به او گفت: حرف بزن، این کار شما حلال نیست، این کار از اعمال جاهلیت است، پس آن زن حرف زد و گفت: تو کیستی؟ گفت: مردی از مهاجرین، گفت: کدام مهاجرین؟ گفت از قریش. گفت: شما از کدام قریشی هستی؟ ابوبکر گفت: شما بسیار سؤال می کنی، من ابوبکر هستم، گفت: چه اشکالی دارد که ما کار صالح و خیری را که خداوند بعد از جاهلیت آورده است بر آن دوام داشته باشیم؟ ابوبکر گفت: هر گاه یکی از ائمه شما به استقامت بر آن دستور دادند اشکالی ندارد، زن گفت: کدام ائمه؟ گفت: آیا قوم و طایفه شما رئیس و اشرافی ندارند که به آنها امر می کنند آنها هم از ایشان اطاعت می نمایند؟ زن گفت: بلی، ابوبکر گفت: پس آنها همان مردم و و ائمه هستند.^۳

ابوبکر صدیق رضی الله عنه خبر می دهد که سکوت مطلق حلال نیست، و به دنبال آن می فرماید: این عمل از اعمال جاهلیت است، می خواهد با این سخن عیب و مذموم بودن این عمل را بیان کند.

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۳۲۱/۱-۳۲۲) مراجعه شود.

۲- طایفه ای از أنمار بن أراش از قحطانیه بودند، که به مادرشان بجيلة منسوب بودند. به معجم ما استعجم ۵۷/۱-۶۳ و معجم قبائل العرب ۱/۱۰ و ۶۳-۶۵ مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۱۴۷/۷-۱۴۸)، کتاب مناقب الأنصار، حدیث (۳۸۳۴)

و اینکه بعد از حکم آن را توصیف می کند دلیل بر این است که وصف علت و دلیل می باشد، پس بر این مطلب دلالت دارد که به خاطر اینکه از عمل جاهلیت است واجب است از آن نهی و منع کرد.

و معنی قول ایشان که می گوید: «من عمل الجاهلیة» یعنی اهل جاهلیت آن را انجام می دادند، و در دین اسلام چنین چیزی وجود ندارد، پس هر عبادتی شامل این کار می شود، مثل تمام کارهایی که اهل جاهلیت بوسیله آن عبادت می کردند، و خداوند هم در دین اسلام به تعبد آن دستور نداده است، با اینکه عین کار هدف نباشد، مثل سوت کشیدن و کف زدن، خداوند در مورد کفار می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً﴾ (انفال: ۳۵)

«دعا و تضرع ایشان در کنار مسجدالحرام جز سوت کشیدن و کف زدن نمی باشد».

مکاء یعنی سوت کشیدن و چیزهایی مثل آن، و تصدیه یعنی کف زدن.

آنچه از آیات و احادیث و آثاری که گذشت، مشخص می گردد این است که همگی به صورت عموم بر واجب بودن مخالفت با اهل کتاب و کفار و عدم مشابهت و تقلید در اعیاد و مراسم آنها دلالت دارد آیات و احادیث و آثاری در مورد آن وارد شده است که شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - آنها را ذکر کرده است و من هم بعضی از آنها را بیان می کنم:

اول: قرآن کریم

بسیاری از تابعین و غیر آنها این آیه را چنین تفسیر کرده اند:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ (فرقان: ۷۲)

«و (بندگان خدا) کسانی هستند که بر باطل گواهی نمی دهند، و هنگامی که کارهای یاوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند بزرگوارانه از آنها می گذرند».

ابوعالیه، طاوس، ابن سیرین، ضحاک، الربیع بن أنس، و غیر آنها می گویند: لغو یعنی اعیاد و جشن های مشرکین.^۱

در روایتی از ابن عباس - رضی الله عنهما - روایت شده که گفته است: منظور اعیاد و جشن های مشرکین است. و عکرمه - رحمه الله - می گوید: لغو یک نوع بازی است که در زمان جاهلیت وجود داشت و زور نام داشت.^۲

و قول تابعین که می گویند منظور اعیاد کفار است با قول بعضی که می گویند منظور از آن شرک یا بُتی در جاهلیت است، یا با قول بعضی که می گویند منظور مجالس فحش و ناسزا می باشد یا با قول بعضی که می گویند منظور آواز است در تضاد نیست و با آنها مخالفت ندارد، چون روش و عادت سلف صالح در تفسیرشان همین گونه بوده است، هر یک از آنها نوعی از انواع چیزهایی که نام برده شدند با توجه به نیاز شنوندگان ذکر می کردند و یا به این خاطر بوده است تا جنس آن چیز را بیان کنند.

و بعضی هم گفته اند منظور از شهادة الزور دروغ است، اما این نظر اشکال دارد، چون خداوند می فرماید: ﴿لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ و نگفته است: «لایشهدون بالزور»: عرب می گویند: «شهدت كذا إذا حضرته» شاهد آن چیز بودم اگر آنجا حضور داشتم. مانند قول ابن عباس - رضی الله عنهما: «شهدت العيد مع رسول الله ﷺ».^۳

با رسول خدا ﷺ در عید حضور داشتم.

تفسیر تابعین مذکور به این صورت است: زور یعنی چیزی را نیکو جلوه دادن تا بر خلاف حقیقت ظاهر شود، مانند قول پیامبر ﷺ: «المتشعب بها لم يعط كلابس ثوبی زور».^۴

۱- به تفسیر ابن کثیر، (۳۲۸-۳۲۹/۳) و اقتضاء الصراط المستقیم، (۴۲۶/۱-۴۲۷) مراجعه شود.

۲- به تفسیر الجامع لأحكام القرآن، تألیف قرطبی، (۷۹/۱۳-۸۰) مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۴۵۳/۲)، کتاب العیدین، حدیث شماره (۹۶۲) و مسلم، کتاب صلاة العیدین حدیث: (۸۸۴).

۴- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۳۱۷/۹)، کتاب نکاح، حدیث شماره: (۵۲۱۹) و مسلم، کتاب اللباس والزینة، حدیث شماره: (۲۱۲۹).

کسی که شهادت زور می دهد، کلام و سخنی را می گوید که با باطن و درون مخالف است، به همین خاطر سلف یک دفعه آن را به چیزی تفسیر کرده اند که نیکویی و حسن خود را به خاطر شبهه ای یا به سبب شاهدان ظاهر می کند، که در درون قبیح و زشت است، پس شرک و مانند آن حسن و نیکویی آن به خاطر ایجاد شبهه ظاهر می شود، موسیقی و مثل آن به خاطر شهوت ظاهر می شود.

اما اعیاد مشرکین، شبهه و شهود را جمع کرده است، که باطل می باشد چون هیچ نفع و سودی برای دین ندارد، و لذت و خوشی زودگذر که دارد عاقبت و آینده اش عذاب و المی است که به دروغ تبدیل شده است، و حاضر شدن در آن شهود می شود.

و خداوند در این آیه عدم حضور در آنها را ستوده است، یعنی مجرد حضور در این اعیاد، دیدن یا شنیدن، پس تأیید و موافقت با این اعیاد مثل عمل کردن به آن که عملی زور است، نه فقط حضور، باید چگونه باشد؟! مجرد این آیه، کسانی را می ستاید و مدح می کند و تشویق و ترغیب می کند که در اعیاد و کارهای دیگر آنها حضور پیدا نکنند و آن را ترک نمایند، و مقتضی ترک حضور در آنها است، و کراهت حضور را هم می رساند چون خداوند آن را زور می نامد، اما حرام بودن حضور که از این آیه فهم شود اشکال دارد، اما دلالت این آیه بر حرام بودن انجام دادن آن به صورت های مختلف و گوناگون است.^۱

دوم: دلایلی از سنت

۱- انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد اهل مدینه دو روز داشتند که در آن روزها بازی و شادی می کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما هذان الیومان؟» این دو روز چه

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۲۸-۴۳۰) مراجعه شود.

روزهایی هستند؟ گفتند: در زمان جاهلیت در این دو روز بازی و شادی می کردیم، پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكَم بِهَا خَيْرًا مِنْهَا: يَوْمَ الْأُضْحَى، وَيَوْمَ الْفِطْرِ»^۱.

خداوند به جای آنها دو روز خوب تر و بهتر قرار داده است: روز عید قربان و روز عید فطر.

* آنچه این حدیث بر آن دلالت دارد:

پیامبر ﷺ آن دو روز زمان جاهلیت را تأیید نکرد، و مردم را رها نکرد که طبق عادت خود در آن دو روز بازی و شادی کنند، بلکه فرمود: خداوند دو روز بهتر و خوب تر را برای شما قرار داده است، ابدال از چیزی مقتضی ترک مبدل منه می باشد، چون بدل و مبدل منه با هم جمع نمی شوند. به همین خاطر این عبارت برای ترک اجتماع آنها بکار می رود و استعمال می شود، مثل فرموده خداوند:

﴿أَفْتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ (كهف: ۵۰)

«آیا او (شیطان) و فرزندان او را با وجود اینکه ایشان دشمنان شما هستند به جای من سرپرست و مددکار خود می گیرید؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند!».

و فرموده خداوند:

﴿وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَيْثَ بِالْطَّيِّبِ﴾ (نساء: ۲)

«و اموال ناپاک را با اموال پاک جابجا نکنید».

و فرموده خداوند:

﴿فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ﴾ (بقره: ۵۹)

«سپس ستمگران (از فرمان خدایشان سرپیچی کردند) و گفتاری را که به آنان گفته بودیم تبدیل کردند و دگرگون گفتند».

و فرموده خداوند:

۱- روه احمد فی مسنده، (۱۰۳/۳) و رواه ابوداود فی سننه، (۶۷۵/۱)، کتاب الصلاة، حدیث شماره (۱۱۳۴) و رواه النسائی فی سننه، (۱۷۹-۱۸۰/۳)، کتاب العیدین، و مستدرک حاکم ۱/ ۲۹۴، کتاب العیدین، و گفته: این حدیث بر شرط مسلم بوده و حدیث صحیح است، و ذهبی نیز با او موافقت کرده است.

﴿وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثَلٍ وَشَيْءٍ مِّن سِدْرٍ قَلِيلٍ﴾ (سبأ: ۱۶)

«(و باغ های پربرکت و پرمیوه) ایشان را به باغ های (بی ارزش) با میوه های تلخ و درخت های شوره گز و اندکی درخت سدر، مبدل ساختیم».

و از جمله حدیث میت که وارد قبر می شود: «فیقال له: انظر إلى مقعدك من النار قد أبدلك الله به خيراً منه معقداً فی الجنة».^۱

به او گفته می شود: به جایگاه خودت در جهنم نگاه کن خداوند آن را به جایگاه خوب تر و بهتری در بهشت تبدیل و عوض کرده است. قول پیامبر ﷺ که می فرماید: «إن الله قد أبدلكم بهما خيراً منهما» مقتضی ترک جمع بین آنها است، یعنی نباید هم جشن جاهلیت و هم جشن اسلام هر دو انجام شوند، به خصوص آنجا که می فرماید: «خيراً منهما» از آن دو روز بهتر و خوب تر هستند، این جمله دلالت می کند به اینکه دو روز عید قربان و رمضان جای عیدهای جاهلیت را بگیرند و عوض آنها باشند.

و همچنان که به آنها می گوید: «إن الله قد أبدلكم» خداوند عوضی را برای شما فرستاده است، هنگامی که از آنها در مورد آن دو روز پرسید و آنها جواب دادند: دو روزی هستند که در زمان جاهلیت در آنها بازی و شادی می کردیم، این جواب پیامبر ﷺ دلیل بر آن است که آنها را نفی کرد و به جای آن دو روز، دو روز مبارک در دین اسلام جایگزین کرده است، اگر قصد نهی نداشت ذکر این ابدال مناسب نبود، چون اصل دو روز عید اسلامی را می دانستند، و آنها را به خاطر آن دو روز زمان جاهلیت ترک نمی کردند.

و در قول انس رضی الله عنه که می گوید: «ولهم يومان يلعبون فيهما» آنها دو روزی داشتند که در آن بازی و شادی می کردند، و قول پیامبر ﷺ که می فرماید: «إن الله قد أبدلكم بهما خيراً منهما: يوم الأضحى و يوم الفطر» دلیل بر این است که انس رضی الله عنه از قول پیامبر ﷺ فهمیده است که می فرماید: «أبدلكم بهما» تعویض آن دو روز است.

۱- رواه البخاری فی صحیحہ مع فتح الباری، (۲۳۲/۳)، کتاب الجنائز، حدیث شماره (۱۳۷۴) و رواه مسلم فی صحیحہ، کتاب الجنة، حدیث شماره (۲۸۷۰).

و همچنین آن دو روز زمان جاهلیت در عصر اسلام از بین رفته بودند، در زمان پیامبر ﷺ و خلفای راشدین اثری از آن باقی نمانده بود، اگر چنانچه مردم را از آن نهی نکرده بود از چیزهایی که در این روزها انجام می دادند در بین مردم باقی می ماند، چون عادات جز با چیزی که باعث تغییر آن می شود تغییر داده نمی شوند و از بین نمی روند علی الخصوص طبیعت و سرشت زنان و بچه ها، و نفس بیشتر مردم به روزی که عید گرفته شود و در آن کارهای باطل و بازی و شادی صورت گیرد تمایل و شوق دارد. به همین دلیل اکثر پادشاهان و رؤسا از تغییر عادات مردم در اعیاد و جشن هایشان عاجز مانده اند، چون نفس آنها به شدت خواستار آن است، و جمهور مردم با تمام همت و قوت به آن اهمیت می دهند، پس اگر پیامبر ﷺ با قوت و حدت آن را منع نمی کرد بر آن باقی می ماندند، حتی اگر این باقی ماندن به صورت ضعیف و کم رنگ هم بود، باز در میان آنها می ماند پس دانسته شد که این ممنوعیت قوی از جانب پیامبر ﷺ ثابت است، و هر چیزی که پیامبر ﷺ آن را قویاً منع کند حرام است، و چیزی دیگری مراد نیست.

این امری واضح بوده و جای هیچ شک و شبهه ای نیست که امثال این دو عید، اگر مردم به آن برمی گشتند- اگر به آن اجازه داده می شد - بین آن و بین آنچه پیامبر ﷺ نهی کرده است راه فراری می بود و مطلوب مردم واقع می شد. و آنچه که در اعیاد اهل کتاب ممنوع و حرام است در حالی که آنها را به رسمیت می شناسیم خیلی حرام تر و بدتر است از آنچه در اعیاد جاهلیت ممنوع و حرام است. چون جاهلیت را هیچ کسی تأیید نمی کنند، تمام ائمه مشابیه و تقلید از یهودی ها و مسیحی ها را حرام می دانند و مردم را از آن ترسانده اند، و خبر داده اند که در آینده بعضی از آنها این حرام و ممنوع را انجام می دهند بر خلاف دین جاهلیت، که آن در آخر زمان برمی گردد، آن زمان بر می گردد که تمام مؤمنین به صورت عمومی بمیرند، آن وقت است که مصیبت بدتر می شود و بر کسی پوشیده نخواهد بود، چون شری که فاعل و انجام دهنده ای حاضر و موجود داشته باشد برای مردم از شری که بالقوه شر است بیشتر جای ترس دارد.^۱

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۳۲-۴۳۵) مراجعه شود.

۲- ثابت بن ضحاک روایت می کند و می گوید: در زمان پیامبر ﷺ مردی نذر کرد شتری را در محلی به نام بوانه قربانی و ذبح کند، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: نذر کرده ام شتری را در بوانه قربانی کنم، پیامبر ﷺ فرمود: «هل كان فيه وثن من أوثان الجاهلية يعبد؟».

آیا در آن مکان بتی از بت های زمان جاهلیت پرستش می شد؟ گفتند: خیر، پیامبر ﷺ فرمود: آیا در آن مکان عیدی از عید های جاهلیت برپا می شد؟ گفت: خیر، پیامبر ﷺ گفت: «أوف بنذرک، فإنه لا وفاء لنذر فی معصية الله، ولا فیما لا یملک ابن آدم».^۱

به نذر خود وفا کن، چون نذری که برای معصیت خدا صورت گیرد و یا نذر کردن چیزی که انسان مالک آن نیست درست نمی باشد.

* آنچه از این حدیث فهم می شود:

شخص نذرکننده، نذر کرده است شتر و یا به روایتی گوسفندی را در مکانی به نام بوانه ذبح کند، پیامبر ﷺ از او می پرسد: آیا در این مکان بتی از بت های زمان جاهلیت پرستش می شد؟ آیا عید و جشنی از جشن های جاهلیت در این مکان برپا می شد؟ جواب داد: خیر، فرمود: به نذر خود وفا کن و آن را انجام بده، سپس فرمود: نذری که برای معصیت خدا باشد وفا به آن درست نیست، این جواب پیامبر ﷺ بر این مطلب دلالت دارد که ذبح و قربانی در مکان عید و محل پرستش بُت ها از چند جهت معصیت خداوند می باشند:

اول: قول پیامبر ﷺ که می فرماید: «فأوف بنذرک» به نذرت وفا کن، بوسیله حرف فاء حکم توصیف شده است و این دلیل بر این است که وصف سبب حکم می شود، پس سبب آن امر و کار که انجام شود این است که آن نذر از این دو صفت خالی باشد، در واقع آن دو صفت مانع انجام وفا به نذر می باشند، و اگر معصیت و گناه نبودند وفا به آن درست بود.

۱- رواه ابوداود فی سننه، (۶۰۷/۳)، کتاب الأیمان و النذر، حدیث شماره (۳۳۱۳) و رواه البیهقی فی سننه، (۸۳/۱۰)، کتاب النذور، و طبرانی در المعجم الکبیر، حدیث شماره: ۱۳۴۱ روایت نموده، و شیخ محمد بن عبدالوهاب می گوید: اسناد این حدیث بر شرط بخاری و مسلم می باشد، به النهج السدید، حدیث شماره: ۱۳۲ مراجعه شود.

دوم: بعد از آنکه پیامبر ﷺ فرمود: به نذرت وفا کن، به دنبال آن فرمود: «لاوفاء لنذر فی معصية الله» در معصیت خداوند وفا به نذر صحیح نیست، اگر شکل و صورت چیزی که از آن سؤال شده است در لفظ عام داخل نبود در آن کلام هیچ ارتباطی وجود نداشت، و آنچه که نذر شده است - اما پیامبر ﷺ زمانی که از شکل و صورت آن سؤال کرد گفت: به نذر خود وفا کن، یعنی مادام که چیزی که موجب تحریم است وجود ندارد جواب پیامبر ﷺ این است که به نذر خود وفا کن، و از وجود آن دو صفت نهی کرد، و اصل وفا به نذر معلوم و روشن است ولی ایشان آنچه را که وفا به آن درست نیست بیان کرد، و هر گاه لفظ عام بر سببی وارد شد لازم است سبب داخل آن لفظ شود.

سوم: اگر چنانچه ذبح در مکان های عید جایز و درست بود پیامبر ﷺ آن را برای نذرکننده صحیح می دانست، همانطور که دف زدن را برای کسی که نذر کرده است با زدن دف نذرش را انجام دهد جایز شمرد^۱، بلکه حتی وفا به آن واجب هم می شد، زمانی که ذبح در مکان نذر شده واجب است، و زمانی که ذبح در مکان عید آنها نهی شده است، پس چگونه با خود عید موافقت می شود، آن هم با انجام بعضی از اعمالی که به سبب عید آنها صورت می گیرد؟

زمانی که پیامبر ﷺ از مکانی که در آن کفار مراسم عید را برگزار کرده اند جلوگیری می کند تا حیوانی ذبح شود، با اینکه آن کفار، مسلمان هم شده باشند و آن عید را ترک نموده باشند و سؤال کننده هم نمی خواهد در آن مکان عید برگزار کند، بلکه فقط حیوانی را ذبح می کند، پس روشن می شود که این ممانعت ها به خاطر جلوگیری از واقع شدن در حرام است و به خاطر ترس از این است که این ذبح ممکن است باعث احیا و زنده کردن آن عید در آن مکان شود، و جلوگیری از قرار دادن آن مکان برای برگزاری مراسم عید می باشد، در حالی که آن عید - والله اعلم - بازاری بود که در آن خرید و فروش می کردند و بازی و شادی می کردند، همچنان که انصار گفتند: دو روز هستند که در زمان جاهلیت در آنها بازی

۱- رواه ابوداود فی سننه، (۶۰۷/۳-۶۰۸)، کتاب الأیمان و النذور، حدیث شماره (۳۳۱۲) و رواه ابن حبان فی صحیحه به موارد الظمان، ص (۲۸۹) مراجعه شود، حدیث (۱۱۹۳).

و شادی می کردیم. اعیاد زمان جاهلیت برای آنها عبادت نبود، به همین خاطر پیامبر ﷺ فرق انداخت میان مکانی که مکان بت بوده است و مکانی که، مکان عید و جشن بوده است، به همین خاطر به شدت از انجام کاری و چیزی از اعیاد جاهلیت به هر شکل و صورتی که باشد نهی فرموده است.

انجام مراسم عیدهای یهودی ها و مسیحی ها که بعنوان دین و عبادت انجام می شوند از عیدی که بعنوان لهو و لعب انجام می شود حرام تر و گناه تر می باشند، چون تعبد به چیزی است که باعث خشم خدا می شود و او را ناراحت می کند از دنبال شهوات رفتن به وسیله چیزهای حرام گناه تر و قبیح تر هستند، به همین خاطر شریک قرار دادن برای خدا از زنا بزرگ تر و گناه تر می باشد، به همین دلیل جهاد با یهود و نصاری از جهاد با بت پرستان خوب تر و افضل تر می باشد. زمانی که شارع و قانون گذار ماده اعیاد بت پرستان را به خاطر ترس از آلوده شدن مسلمان به چیزی از کارهای کفار قطع و ممنوع کرده است، - آن کفاری که شیطان از پیاده شدن آرزوهای آنان در جزیره العرب ناامید شده است - ترس از آلوده شدن به کثافت های یهودیان و مسیحیان خطرناک تر می باشد و نهی از آن شدیدتر است، چگونه ترس نباشد در حالی که پیامبر ﷺ خبر داده است که گروهی از این امت راه و روش آنها را می پیمایند و از آنها تقلید می کنند، علاوه بر آنچه گذشت، این حدیث علاوه بر این مطلب دلالت دارد که مردم در زمان جاهلیت عیدهایی داشتند و در آن روزها جمع می شدند و روشن است با مبعوث شدن رسول الله ﷺ خداوند همه آنها را محو و نابود کرد و هیچ چیزی از آنها باقی نماند، و همچنین روشن است که اگر نهی و منع پیامبر ﷺ نبود مردم هرگز آن اعیاد را ترک نمی کردند، چون با توجه به طبیعت و سرشت انسان آنچه که در این اعیاد انجام می شد به خصوص عیدهای باطل که شامل بازی و شادی و لذات باشد نفس انسان خواستار آنها است و همچنین عادت آنها هم به آن الفت گرفته بود و عادت طبیعت و سرشت دوم است، و زمانی که چیزی که مقتضی قوی برای برپا کردن آن باشد اگر یک مانع قوی و محکم از طرف پیامبر ﷺ نبود هرگز این عیدها نابود و محو نمی شدند.

باید به طور یقین بدانیم که امام المتقین حضرت محمد ﷺ امت خود را خیلی قوی و محکم از برگزاری و شرکت در اعیاد کفار منع کرده است. و به هر طریق ممکن برای نابودی و محو آن

تلاش کرده است، و در حق امت خود هیچ چیزی از اعیاد اهل کتاب را باقی نگذاشته و آن را ثابت نکرده است. به همین صورت به نسبت سایر اعمال و کفرها و معاصی آنان آنها را باقی نگذاشت، بلکه در بسیاری از مباحات و صفات طاعات به منظور مخالفت با آنها در نهی و منع آنها مبالغه نمود. تا انجام این کارها باعث موافقت در سایر کارهای دیگر آنان نگردد، و تا این مخالفت مانع سایر کارهای دیگر گردد، چون هر گاه مخالفت بین شما و اهل جهنم زیادتر و بیشتر باشد از اعمال و کارهایی که اهل جهنم انجام می دهند دورتر و محفوظ تر خواهی شد.^۱

۳- عایشه صدیقه - رضی الله عنها - روایت می کند و می گوید: ابوبکر رضی الله عنه نزد من آمد در حالی که دو جاریه از جاریه های انصار نزد من بودند و آواز می خواندند و چیزهایی می گفتند که انصار روزی که در بعثت بودند می گفتند، گفت: آن دو جاریه آوازخوان نبودند، ابوبکر رضی الله عنه گفت: آیا ترانه های شیطان در منزل رسول الله صلی الله علیه و آله خوانده می شود؟ و آن روز روز عید بود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا أبابکر! لکل قوم عیداً، وهذا عیدنا».^۳

ای ابوبکر هر قوم و ملتی عید و جشنی دارد، و این عید و جشن ما است. و در روایتی می فرماید: «یا أبابکر! إن لکل قوم عیداً و إن عیدنا هذا الیوم»^۴ و در روایتی: «دعها یا ابی بکر، فإنها أيام عید» و تلك الأيام أيام منی.^۵

ای ابوبکر! هر قوم و ملتی عید و جشنی دارند و عید ما این روز است.

۱- به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۳۶-۴۴۵) مراجعه شود.

۲- بعثت مکانی در اطراف مدینه است، دو شب از آن دور است، در زمان جاهلیت واقعه ای بزرگ میان اوس و خزرج در آن روی داده است. مردم زیادی از بزرگان این دو قبیله در آن کشته شدند. به صحیح بخاری با فتح الباری، کتاب مناقب الأنصار، حدیث شماره: ۳۷۷۷ و البدایة والنهاية ۳/ ۱۶۲ و معجم البلدان ۱/ ۴۵۱ مراجعه شود.

۳- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۴۴۵)، کتاب العیدین، حدیث شماره (۹۵۲) و رواه مسلم فی صحیحہ، کتاب الصلاة العیدین، حدیث شماره (۸۹۲).

۴- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری (۷/۲۶۴)، کتاب مناقب الأنصار، حدیث شماره (۳۹۳۱).

۵- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۴۷۴)، کتاب العیدین، حدیث شماره (۹۸۷) و مسلم، حدیث شماره (۸۹۲).

در روایتی دیگر آمده است: ای ابوبکر مانع آنها نشو، که آن روز، از روزهای عید قربان بود.

* آنچه از این حدیث فهم می شود:

اول: قول پیامبر ﷺ که می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَ هَذَا عِيدُنَا» این قول واجب می کند که هر قوم و ملتی باید عیدی مخصوص خود داشته باشند، همانطور که خداوند سبحان فرمود:

﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيَهَا﴾

(بقره: ۱۴۸)

«هر ملتی را جہتی است (که به هنگام نماز) به آنجا رو می کند».

و خداوند می فرماید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا﴾

(مائده: ۴۸)

«برای هر ملتی از شما راهی و برنامه ای قرار داده ایم».

این نصوص ایجاب می کند که هر قوم و ملتی باید راه و برنامه ای مختص به خود داشته باشد. چون لام برای اختصاص است، هر گاه یهودی ها و مسیحی ها عیدی داشته باشند، این عید به آنها اختصاص دارد پس ما نباید در آن شرکت کنیم همچنان که در قبله و قانون و برنامه های آنان شرکت نمی کنیم، به همین صورت اجازه نمی دهیم در عیدهای ما هم شرکت کنند.

دوم: قول پیامبر ﷺ که می فرماید: «و هذا عيدنا» مقتضی حصر می باشد یعنی غیر آن عیدی نداریم، و همین طور «وإن عيدنا هذا اليوم» معرفه بوسیله الف و لام و اضافه مقتضی استغراق می باشد، پس ایجاب می کند که جنس عید ما منحصر در آن جنس باشد، همانطور که در این قول پیامبر ﷺ چنین است که می فرماید: «تحریمها التكبير وتحليلها التسليم».^۱

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۲۳/۱) و رواه ابوداود فی سنن، (۴۱۱/۱)، کتاب الصلاة، حدیث شماره: (۶۱۸)، و سنن ترمذی، حدیث شماره: ۳، ابواب الطهارة، و سنن ابن ماجه، حدیث شماره: ۲۷۵، ابواب الطهارة، و مستدرک حاکم، ۱/ ۱۳۲ کتاب الطهارة، اسناد این حدیث بر شرط مسلم است اما شیخین آن را روایت نکرده اند. و ذهبی نیز با او موافق است.

با الله اکبر نماز شروع و کارهای عادی غیر از امور نماز حرام می شوند، و با سلام دادن حلال می گردند.

هدف پیامبر ﷺ حصر در عین آن عید یا عین آن روز نیست، بلکه اشاره به جنس مشروع است، همانطور که فقها می گویند: باب صلاة العید در حالی که صلاة العیدین شامل آن می شود، همانطور که گفته می شود: روزه، روز عید درست نیست.

به همان صورت است که قول پیامبر ﷺ: «وإن هذا اليوم» یعنی جنس این روز، همانطور کسی که نمازی را مشاهده می کند می گوید: (هذه صلاة المسلمين) این جنس و نوع، نماز مسلمانان است، و به کسانی که به صحرا می روند و تکبیر و نماز و سایر چیزهای دیگر را انجام می دهند می گوید: (هذه عید المسلمين) این عید مسلمانان است و امثال این چیزها.

قول پیامبر ﷺ که می فرماید از همین باب به شمار می رود: «يوم عرفة، ويوم النحر، وأيام منى عيدنا أهل الإسلام، وهي أيام أكل وشرب»^۱.

روز عرفة، روز عید قربان، و أيام التشريق (سه روز بعد از عید قربان) عید ما مسلمانان می باشد، این روزها، روزهای خوردن و نوشیدن هستند. این فرموده پیامبر ﷺ دلیل جدایی ما مسلمانان و با غیر مسلمانان در عید و جشن می باشد، و اختصاص عید به این پنج روز می باشد، چون هر دو عید مکانی و زمانی در آنها جمع می شوند، و زمانش طولانی است، به همین خاطر عید الکبیر یعنی عید بزرگ نامیده می شود، هر گاه صفات و ویژگی های عبادت در آن کامل شد، حکم در آن به خاطر کامل شدن حصر می شود، یا چون روزهایی را حساب کرده است و برای ما جز این پنج روز عیدی وجود ندارد.

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۵۲/۴) و رواه مسلم فی صحیحه، (۸۰۰/۲)، کتاب الصیام، حدیث شماره (۱۱۴۱) از نبیشه هذلی، و سنن ابوداود، کتاب الصوم، حدیث شماره: ۲۴۱۹، و سنن ترمذی، ابواب الصوم، حدیث شماره: ۷۷۰، و گفته: حدیث حسن صحیح است، و سنن نسائی، کتاب مناسک الحج، باب النهی عن صوم یوم عرفة، و مستدرک حاکم ۱/ ۴۳۴، و گفته: حدیث بر شرط مسلم است اما او را روایت نکرده اند.

سوم: برای بازی و شادی جاریه‌ها بوسیله دف و همچنین آواز و ترانه خواندن آنها اجازه داده شده است، به این دلیل که برای هر قوم و ملتی عیدی وجود دارد و عید ما این روز است، این امر نشان می‌دهد که رخصت وقتی است که عید مسلمانان باشد، و شامل عید کفار نخواهد شد، و بازی و شادی در اعیاد کفار جایز نمی‌باشد، همانطور که در اعیاد مسلمانان جایز و درست است، چون اگر چنانچه این بازی و شادی‌هایی که در عید ما مسلمانان انجام می‌شود در اعیاد کفار هم درست بود پیامبر ﷺ نمی‌گفت: «فإن لكل قوم عيداً، وإن هذا عيدنا» چون تعقیب حکم به وصف بوسیله حرف فاء دلیل بر این است که علت است، سپس سبب رخصت این است که هر ملتی عیدی مختص به خود دارد، و این عید ما است، و این علت مختص به مسلمانان است، پس برای ما درست نیست در هر عیدی که برای مردم وجود دارد بازی و شادی کنیم و آنچه در هر عیدی که برای مردم وجود دارد در آن عیدها هم انجام دهیم، و این دلالت دارد بر این که تشبه و تقلید از آنها در بازی و شادی و سایر موارد دیگر درست نیست و از آن نهی شده است.^۱

۴- سرزمین عرب‌ها همیشه و در همه حال در آن یهودی و مسیحی وجود داشته است، تا اینکه عمر فاروق رضی الله عنه در زمان خلافت خود آنان را مجبور به کوچ کرد، یهودی‌ها در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه زیاد بودند، و تا زمانی که نقض عهد کردند با آنها مدارا کردند، چند طایفه‌ای یهودی در مدینه وجود داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کردند زره جنگی‌شان نزد یک یهودی رهن گذاشته شده بود. در یمن یهودی‌ها زیاد، مسیحی‌ها در نجران^۲ و غیر آن و فارس‌ها در بحرین^۳ بودند.

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۴۵-۴۴۹) مراجعه شود.

۲- نجران در نقطه مقابل یمن در اطراف مکه قرار دارد، منسوب به نجران بن یعرب بن قطحان است، در زمان پیامب صلی الله علیه و آله در آن جا کعبه و اسقف‌های زیادی وجود داشتند، و پیامبر آنان را به مباحله فرا خوانده بودند، اصحاب اخذود در آن جا بوده اند و تا اکنون آثار ایشان باقی است، فعلا نجران تابع کشور عربستان سعودی می باشد و حدود نه صد کیلومتر از ریاض فاصله دارد، و در راه وادی الدواسر می باشد. به معجم البلدان ۵/ ۲۶۶ مراجعه شود.

۳- کشور بحرین ساحل دریا است بین بصره و عمان قرار دارد. به معجم البلدان ۱/ ۳۴۶ مراجعه شود.

معلوم است که این اقوام عیدهایی داشتند که آنها را برگزار می کردند، و معلوم است که در این اعیاد: خوردن، نوشیدن، پوشیدن لباس های قشنگ و انواع زینت، بازی و شادی و غیره صورت می گرفت، که همه آنها در نفس انسان ها جای داشتند و طبیعتاً نفس خواستار آن است، به شرطی که مانعی وجود نداشته باشد به خصوص برای بچه ها و زنان و بیشتر مردم بیکار.

هر کس از سیره پیامبر ﷺ آگاهی داشته باشد، به طور یقین می داند که مسلمان در هیچ کاری از کارهای غیر مسلمانان شرکت نمی کردند، و اعیاد کفار هیچ تغییری در عادات آنان نمی داد، بلکه آن روز برای پیامبر ﷺ و سایر مسلمانان مثل سایر روزهای دیگر بود و هیچ فرقی نداشت، آن روز را به هیچ چیزی اختصاص نمی دادند، مگر اینکه به منظور مخالفت با آنها آن را روزه می گرفتند و یا چیزی شبیه آن انجام می دادند.

اگر مسلمانان دینشان مانع آن نبود و از آن نهی نمی کرد؛ همان دینی که از پیامبر ﷺ گرفته اند، حتماً بعضی از آنها این کارها را انجام می دادند و در عید کفار شرکت می کردند، چون هوا و هوس و نفس خواستار آنها هستند، اگر مانع شرعی وجود نداشت چیزی که مقتضی انجام آنها است موجود بود. در زمان خلفای راشدین رضی الله عنهم هم عادت و روش مسلمانان بر منوال زمان پیامبر ﷺ بود، پس شکی نیست مسلمانان از پیامبر ﷺ خود یاد گرفته اند و دریافته اند که باید در اعیاد و جشن های غیر مسلمانان شرکت نکنند.^۱

۵- ابوهریره رضی الله عنه روایت می کند که از پیامبر ﷺ شنیده است که می فرماید: «نحن الآخرون السابقون يوم القيامة، بيد أنهم أوتوا الكتاب من قبلنا، وأوتينا من بعدهم، ثم هذا يومهم الذي فرض الله عليهم، فاختلفوا فيه فهدانا الله له، فالتاس لنا فيه تبع: اليهود غداً، والنصارى بعد غداً».^۲

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۴۹-۴۵۰) مراجعه شود.

۲- رواه البخاری فی صحیحہ المطبوع مع فتح الباری، (۲/۳۵۴)، کتاب الجمعة، حدیث شماره (۸۷۶) و

مسلم فی صحیحہ، کتاب الجمعة، حدیث شماره (۸۵۵).

در روایتی دیگر: «بید أنهم أوتوا الكتاب من قبلنا، وأوتينا من بعدهم فهذا يومهم الذي اختلفوا فيه، فهدانا الله له».^۱

ما مسلمانان آخرین امت هستیم و در آخر زمان قرار داریم، اما روز قیامت قبل از امت های قبلی وارد بهشت می شویم، اما قبل از ما به آنها کتاب داده شده و به ما بعد از آنها، این روز جمعه، روزی بود که خداوند ما را برای آن هدایت داد، بعد از آنکه بر آن اختلاف کردند مردمان دیگر از ما پیروی می کنند، یهودی ها روز واجب خود را فردا (یعنی شنبه) و مسیحی ها پس فردا (یعنی یکشنبه) قرار داده اند.

و عن ابی هریره و حذیفه - رضی الله عنهما - قال: قال رسول الله ﷺ: «أضل الله عن الجمعة من كان قبلنا، فكان لليهود يوم السبت، وكان للنصارى يوم الأحد فجاء الله بنا، فهدانا الله ليوم الجمعة، فجعل الجمعة والسبت والأحد، وكذلك هم تبع لنا يوم القيامة، نحن الآخرون من أهل الدنيا، والأولون يوم القيامة، المقتضى لهم» وفي رواية «المقتضى بينهم - قبل الخلائق».^۲

ابوهریره و حذیفه - رضی الله عنهما - می گویند: پیامبر ﷺ فرمود: خداوند کسانی را که قبل از ما بودند از روز جمعه گمراه و منحرف کرد، یهودی ها روز شنبه و مسیحی ها روز یکشنبه را برای خود قرار دادند، خداوند بعد از آنها ما را آورد، ما را برای روز جمعه و برکت آن هدایت داد، جمعه، شنبه و یکشنبه را قرار داد، و به همین دلیل آنها (یهودی ها و مسیحی ها) در روز قیامت برای حساب و کتاب و غیره بعد از ما و به دنبال ما می آیند، ما مسلمانان آخرین اهل دنیا هستیم، و روز قیامت اولین کسان برای قضاوت و حساب و کتاب می باشیم.

پیامبر ﷺ در چند جا روز جمعه را عید می نامد و از اینکه این روز را به روزه گرفتن اختصاص دهیم نهی کرده است، چون معنی عید در آن وجود دارد.

* آنچه از این حدیث فهم می شود:

۱- رواه مسلم فی صحیحه، (۵۸۵/۲)، کتاب الجمعة، حدیث شماره (۸۵۵).

۲- رواه مسلم فی صحیحه، (۵۸۶/۲)، کتاب الجمعة، حدیث (۸۵۶) و رواه النسائی فی سننه ۳/ ۸۷، کتاب

الجمعة، باب ایجاب الجمعة

پیامبر ﷺ فرموده که روز جمعه مخصوص ما است، همچنان که روز شنبه برای یهودی ها و روز یکشنبه برای مسیحی ها می باشد، لام در آن جمله برای اختصاص است، و این کلام مقتضی اقتسام و تقسیم بندی می باشد، هر گاه گفته شود: (هذه ثلاثة أبواب: هذا لي، وهذا لزيد و هذا لعمره)، این سه باب است: این برای من، این برای زید و این هم برای عمرو، این تقسیم بندی ایجاب می کند هر یک از آنها به چیزی که برای او قرار داده شده است اختصاص دارد و خاص او می شود، و هیچ کسی در آن شریک او نمی شود، پس هر زمان ما مسلمانان در عید آنها روز شنبه یا یکشنبه شرکت کنیم با این حدیث پیامبر ﷺ مخالفت نموده ایم، این برای عید هفتگی است، برای عید سالگردی هم به همین صورت است و هیچ فرقی ندارد، این به نسبت عیدی است که با حساب و کتاب عربی صورت می گیرد پس اگر اعیاد کفار اجمعی که جز با حساب و کتاب رومی یا قبطی یا فارسی و عبری و غیره صورت نمی گیرد باید چگونه باشد؟ و باید چقدر از آنها دوری کنیم؟^۱

سوم: دلایلی از اجماع

۱- همچنانکه بیان کردیم، یهودی ها، مسیحی ها، و مجوسی ها همیشه در شهرها و سرزمین های مسلمانان سرانه و جزیه داده اند و اعیاد و جشن های خود را برگزار کرده اند، و چیزی که باعث برگزاری آن عیدها باشد در بعضی از نفس ها وجود داشت، اما در زمان مسلمانان سابقین هیچ کسی وجود نداشت در هیچ مورد و چیزی از این عیدها با آنها شرکت کند و یا حضور داشته باشد. اگر واقعاً مانعی به صورت نهی و کراهت در نفس آنان جای نداشت آنها حتماً شرکت می کردند و این شرکت و حضور گسترده هم می شد، و تنها مانع و بازدارنده دین بود پس دانسته اند دین اسلام مانع از موافقت با این کار آنها می باشد و این امری مطلوب و پسندیده است.

۲- در بیان شرایط عمر فاروق رضی الله عنه برای اهل کتاب بیان شد که تمام صحابه و سایر فقهای بعد از آنها بر آن اتفاق نظر داشتند که اهل ذمه - اهل کتاب - نباید در دارالاسلام اعیاد و

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۵۰-۴۵۱) مراجعه شود.

جشن های خود را آشکارا و ظاهری انجام دهند، که آن عیدها را شعانین^۱ و باعوث^۲ می نامیدند.

زمانی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که آشکار کردن این عیدها ممنوع است و جایز نمی باشد، چگونه برای مسلمان صحیح و درست است آن را انجام دهد؟ آیا اگر یک مسلمان آن را آشکارا انجام دهد و در آن شرکت کند از فعل کفار قبیح تر و خطرناک تر نیست؟! و ما مسلمانان آنها را به این خاطر از اظهار آن عید منع می کنیم چون در آن فساد و بی بند و باری وجود دارد، این فسادها هم یا معصیت و گناه هستند، و یا شعار و مقدمه معصیت می باشند، حالا با هر فرضی، انسان مسلمان نباید معصیت و یا چیزی که مقدمه و شعار معصیت است انجام دهد چون از آن منع شده است، و این اندازه از شر و بدی برای انجام و شرکت در این عیدها کافی است که کفار برای اظهار و آشکار کردن آنها جرئت پیدا می کنند و قوت قلب می گیرند، در حالی که شامل شر و بدی و فسادهای بسیار زیادی می باشد!!!^۳

۱- اولین یکشنبه روزه آنها است، برگ زیتون و برگ های دیگری را می آورند، و گمان می کنند چنین چیزی برای حضرت عیسی علیه السلام زمانی که وارد بیت المقدس شد بوجود آمده است، بر قاطری سوار بود امر به معروف و نهی از منکر می کرد که مردم علیه او شوریدند و غوغا کردند، و یهودی ها گروهی را دستور داده بودند با عصا او را می زدند، آن عصا برگ درآورد و آنها برای مسیح سجده بردند عید شعانین مشابه این کار است. به اقتضاء الصراط المستقیم، (۴۷۸/۱) مراجعه شود.

۲- روزی بود که مسیحی ها در آن خارج می شدند و گردهم آیی به وجود می آوردند، همچنان که مسلمانان در عید فطر و قربان خارج می شدند، از هر سو و طرفی می آمدند. به اقتضاء الصراط المستقیم، (۳۲۱/۱) و احکام اهل الذمه ۷۲۱ / ۲ مراجعه شود.

۳- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۴۵۴/۱) مراجعه شود.

چهارم: دلایلی از آثار

- ۱- گفته عمر فاروق رضی الله عنه که می فرماید: زبان عجم ها را یاد نگیرید، و روز عید مشرکین به کلیساهای آنان نروید، چون خشم و غضب خدا بر آنها نازل می شود.^۱
- ۲- قول عمر فاروق رضی الله عنه: از دشمنان خدا در عیدها و جشنشان دوری کنید.^۲
- ۳- قول عبدالله بن عمر - رضی الله عنهما - که می فرماید: هر کس در شهر و یا سرزمین عجم ها سکونت گزیند و منزل و خانه درست کند، نوروز آنها را انجام دهد، و در مراسم و تجمع های شادی آنان شرکت کند و از آنها تقلید نماید و تا زمان مرگ به همین صورت باشد در روز قیامت با آنها محشور می شود.^۳
- ۴- محمد بن سیرین می گوید: هدیه ای به مناسبت نوروز برای علی مرتضی رضی الله عنه آورده شد، گفت: این چیست؟ گفتند: ای امیرالمؤمنین این روز نوروز است، گفت هر روز را فیروز کنید، اسامه می گوید دوست نداشت بگوید نوروز.^۴
- بیهقی گفته است: در این روایت به صراحت وارد شده اختصاص روزی را که شریعت مخصوص نگردانیده مکروه است.^۵

۱- رواه البیهقی فی سننه، (۲۳۴/۹)، کتاب الجزیه، باب کراهیة الدخول علی اهل الذمة فی کنائسهم، رواه عبدالرزاق فی مصنفه، (۴۱۱/۱)، رقم (۱۶۰۹)، و شیخ الإسلام ابن تیمیہ در اقتضاء صراط المستقیم ۱/ ۴۵۵ گفته: این اثر را بیهقی با اسناد صحیح روایت نموده است.

۲- رواه البیهقی فی سننه، (۲۳۴/۹) به اسناد از بخاری، کتاب جزیه، باب کراهیة الدخول علی اهل الذمة فی کنائسهم.

۳- رواه البیهقی فی سننه، (۲۳۴/۹)، کتاب الجزیه، باب کراهیة الدخول علی اهل الذمة فی کنائسهم، و شیخ الإسلام ابن تیمیہ در اقتضاء صراط المستقیم ۱/ ۴۵۷ گفته: این اثر را بیهقی با اسناد صحیح روایت نموده است.

۴- به السنن الکبری، تألیف بیهقی، (۴۵۵/۱-۴۶۰) مراجعه شود.

۵- به السنن کبری ۲۳۵/ ۹ کتاب الجزیه مراجعه شود.

براساس آنچه از آثار ذکر شده گذشت، درمی یابیم که عمر فاروق رضی الله عنه از یاد گرفتن زبان آنها و مجرد وارد شدن به کلیساهای آنان در روز عید نهی کرده است، پس انجام بعضی از افعال و کردار آنان باید چگونه باشد؟! و یا اگر قسمتی از عبادت آنها انجام شود؟ آیا انجام بعضی از اعمال عید آنها از داخل شدن و شرکت کردن در عید آنان بزرگ تر و خطرناک تر نیست؟

زمانی که روز عید به خاطر اعمالی که انجام می دهند خشم و غضب خدا بر آنان نازل می شود، پس کسی که در عمل و یا بعضی از کارها با آنها شرکت می کند و یا حضور می یابد آیا این عقوبت و عذاب بر او وارد نمی شود؟ سپس می گوید: از دشمنان خدا در روز عیدشان دوری کنید، آیا این سخن نهی از دیدار با آنها و نهی از شرکت در اجتماع آنها نیست؟ پس حال آن کسی که اعمال آنها را انجام می دهد چگونه است؟

و اما عبدالله بن عمر رضی الله عنه به صراحت بیان می کند که هر کس در سرزمین آنان خانه درست کند و مراسم عید نوروز و جشن آنان را انجام دهد و از آنها تقلید نماید و تا زمان مرگ این کار را ادامه دهد و توبه نکند با آنها حشر می شود، از این مطالب فهمیده می شود که بر اساس نظر ابن عمر رضی الله عنه با مشارکت در مجموع این کارها آن فرد کافر می شود، و یا او را دچار معصیت می نماید، چون اگر برای استحقاق عقوبت مؤثر نبود درست نبود جزئی از مقتضی قرار داده شود، چون چیزی که مباح باشد باعث عقوبت نمی شود، و ذم بعضی مشروط به ذم بعضی دیگر نیست، چون أبعاضی که ذکر شده است مقتضی ذم به صورت منفرد می باشد، و به این خاطر - والله اعلم - گفته است هر کس در شهر و سرزمین آنها خانه درست کند و سکونت گزیند، چون آنان در زمان عبدالله بن عمر و سایر صحابه ها از اظهار عیدهایشان در دارالاسلام ممنوع شده بودند و اجازه آن را نداشتند، و هیچ یک از مسلمانان از عید آنان تقلید نمی کرد و خود را به آنها شباهت نمی داد، و تنها این بود که در سرزمین مسلمانان صورت می گرفت؛ چون در سرزمین مسلمانان قرار داشتند.

و اما علی مرتضی علیه السلام موافقت در نام عیدی که مخصوص آنان بود را مکروه می دانست، حال موافقت در عمل با آنان را چگونه می داند؟^۱

دلایلی از اعتبار (عبرت ها و پندها) که به چند صورت است، از جمله:

* وجه اول

اعیاد و جشن ها جزو شریعت و از مناهج و مناسک می باشد، و خداوند سبحان در مورد آن می فرماید:

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾ (حج: ۶۷)

«برای هر ملتی برنامه ای (ویژه، جهت معاملات و عبادات با توجه به شرایط زمان و مکان) قرار داده ایم، که برابر آن رفته اند و بدان عمل کرده اند».

مانند قبله، نماز و روزه، هیچ فرقی میان مشارکت آنها در عید و مشارکت آنها در سایر مناهج و عبادت های دیگر نیست، موافقت در تمام عید، موافقت با کفر است، و موافقت در بعضی از فرع های آن، موافقت در بعضی از شعبه های کفر می باشد، بلکه عیدها از خصوصی ترین ویژگی های هستند که شرایع و ادیانها بوسیله آن از یکدیگر جدا می شوند، و آشکارترین و ظاهرترین شعایر را دارا می باشند، پس موافقت با آن موافقت با مهم ترین شرایع کفر می باشد، و شکی نیست در مجموع با وجود شرایط موافقت با آن گاهی به کفر منتهی می شود. و اما شروع کننده آن کمترین حالتش این است که معصیت و گناه می باشد. و به این اختصاص پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است، آنجا که می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ عِيدًا وَإِنْ هَذَا عِيدُنَا» برای هر ملتی عیدی وجود دارد و این عید ما است.

مشارکت در عید کفار از مشارکت در پوشیدن زنار (لباسی است که مجوسی یا مسیحی به کمر خود می بندند)^۲ و امثال آن که از نشانه های آنان است قبیح تر و خطرناک تر است، چون این علامت و نشانه وضعی است و از دین به شمار نمی رود، و هدف از آن تنها جدایی

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۵۵-۴۶۰) مراجعه شود.

۲- به لسان العرب ۴/ ۳۳۰ ماده ی (زئر) مراجعه شود.

میان کافر و مسلمان است، اما عید و توابع آن جزو دین به شمار می‌روند پس موافقت با آن، موافقت با چیزی است که سبب خشم و عقاب و عذاب خدا می‌باشد.

عید کفار شریعتی از شرایع کفار است، و یا عبادتی از عبادت‌های آنان می‌باشد، پس موافقت در آن مانند سایر شعایر و عبادات کفر حرام و ممنوع است.^۱

* وجه دوم

آنچه آنها در عید و جشنشان انجام می‌دهند معصیت خداوند می‌باشد، چون یا بدعت است، یا منسوخ می‌باشد، مثل نماز خواندن مسلمان به سوی بیت المقدس با وجود آنکه عمل شایسته‌ای است ولی نسخ شده است. این زمانی است که آنچه انجام می‌شود از چیزهایی باشد که بوسیله آن عبادت و دینداری می‌شود، و اما مسایلی که به عادت‌ها تعلق می‌گیرند مانند طعام، لباس، بازی و شادی همه آنها تابع آن عید دینی هستند، همانطور که در دین اسلام هم تابع هستند. پس به منزله این می‌شود که بعضی از مسلمانان عیدی را ایجاد کرده باشند و برای برگزاری آن به صحرا و دشت بروند و در آن عبادات و عاداتی از جنس آنچه که در عید فطر و قربان انجام می‌شود انجام شود، و یا اینکه چیزی گذاشته شود و به دور آن طواف کنند و مراسم حج انجام داده شود، و برای کسی که این کار را می‌کند طعام و غیره درست شود.

اگر مسلمان چنین کاری را انجام دهد، آن روز عادت خود را تغییر داده است، همانطور که اهل بدعت در امور عادی یا در بعضی از آن عادت خود را بوسیله درست کردن طعام، زینت دادن لباس، خرج و مخارج زیاد و غیره تغییر می‌دهند، بدون اینکه به این عادت نویناد قصد عبادت داشته باشند، آیا این کار از قبیح‌ترین و زشت‌ترین منکرات نیست؟ به همین صورت موافقت با این انسان‌هایی که مغضوب علیهم و ضالین هستند خطرناک‌تر و شدیدتر می‌باشد.

اهل کتاب (یهود و نصاری) بر دین مبتدع و منسوخ خود استوار و به آن اقرار می‌کنند و آن را سرّی نگه می‌دارند، و انسان مسلمان به چیزی که مبتدع و منسوخ باشد نه به صورت

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۷۱-۴۷۲) مراجعه شود.

سری و نه به صورت آشکار اقرار نخواهد کرد و آن را به رسمیت نمی شناسد، و اما مشابهت و تقلید از کفار مثل مشابهت و تقلید از اهل بدعت و حتی خطرناک تر و بدتر می باشد.^۱

* وجه سوم

اگر انجام کارهای اندکی از آن عیدها و غیره درست تلقی شود به انجام کارهای زیاد منجر می شود، سپس هر زمان چیزی شایع شود مردم عوام وارد آن می شوند و اصل آن را فراموش می کنند بطوری که برای آنها به عادت و حتی عید تبدیل می شود، و به عید خداوند شباهت پیدا می کند حتی بر آن برتری پیدا می کند به طوری که نزدیک است به مرگ اسلام و حیات کفر منتهی شود، همچنان که شیطان برای بسیاری از کسانی که ادعای اسلام می کنند کارهایی را زیبا جلوه داده است مثل آنچه که در اواخر روزه مسیحی ها انجام می شود، مثل هدایا و شادی ها و خرج ها و پوشاندن لباس به فرزندان و غیره که مانند عید مسلمانان شده است، حتی کشورها و شهرهایی به کشورها و شهرهای مسیحی ها چسبیده و همسایه هستند که علم و آگاهی و ایمان آنها کم و اندک است این عید کفار بر عید خودشان غلبه دارد و از عید خدا و رسول خدا ﷺ بیشتر در قلب شان جای دارد، و از آنها برایشان شیرین تر است.

مشابهت و تقلید به کفر منتهی می شود، و یا غالباً به معصیت می انجامد، و یا به هر دو منتهی می شود، که در آن هیچ مصلحتی نیست، و هر چه به اینها منتهی و منجر شود حرام است، پس مشابهت و تقلید حرام هستند، و در مقدمه دوم هیچ شکی نیست، پیگیری و بررسی در موارد و مصادر شریعت بر این مطلب دلالت دارد که هر چه به کفر منتهی شود چه به صورت غالب، چه خفی و سری و چه به صورت کلی، حرام است.

مقدمه اولی واقعیت بر آن شهادت دارد و بر هیچ بینا و نابینایی پوشیده نیست که منتهی شدن به کفر امری طبیعی می باشد، که شارع حکیم آن را در عموم سد ذرایع و پیشگیری ها

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم مراجعه شود، (۴۷۲/۱)

ملاحظه کرده است، همانطور که شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - در کتاب «اقامة الدلیل علی ابطال التحلیل» آن را بیان کرده و توضیح داده است.^۱

* وجه چهارم

عیدها و مراسم در مجموع منافع بزرگی برای دین و دنیای مردم دارند، همچنان که بوسیله نماز، زکات، روزه و حج نفع و سود می‌برند، به همین دلیل هر دین و شریعتی آن را در خود جای داده و آن را آورده است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ﴾ (حج: ۳۴)
«ما برای هر ملتی قربانی را مقرر کرده‌ایم، تا به نام خدا چهارپایانی را ذبح کنند که خدا به آنها عطا نموده است».

و خداوند می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾ (حج: ۶۷)

«برای هر ملتی برنامه‌ای (جهت معاملات و عبادات) قرار داده‌ایم که برابر آن رفته‌اند و بدان عمل کرده‌اند».

و خداوند می‌فرماید:

﴿أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (مائده: ۳)

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم».

به همین خاطر خداوند این آیه را در بزرگ‌ترین عیدهای این امت پاک نازل کرده است، چون هیچ عید و جشنی در نوع خود که زمان و مکان را در خود جمع کرده از آن بزرگ‌تر نیست و آن عید قربان می‌باشد، و هیچ خبر و اعلانی از نوع خود از این روز مهم‌تر نیست و نخواهد بود که عموم مسلمانان را فراخواند و خداوند کفر و اهلش را نفی و مردود کرد.

حالت جسم انسان طوری است که اگر گرسنه شد نیاز خود را از غذایی که به او رسیده می‌گیرد و چون سیر شد از طعام دیگری بی‌نیاز می‌شود، حتی نمی‌تواند از آن بخورد مگر با

۱- در فتاوی الکبری جزء سوم، ص (۲۶۵) وجود دارد. و به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۷۳-۴۸۲) مراجعه شود.

ناراحتی و تکلف، که بیشتر اوقات باعث ناراحتی و ضرر او می شود و نفعی برای او نخواهد داشت، و در واقع غذای او نیست و باعث تقویت او نخواهد شد. بندگان خدا هم هر گاه از اعمال و کارهای غیر شرعی بعضی از نیازهای خود را بگیرند رغبت و علاقه ایشان به امور شرعی و واقعی کم خواهد شد و از آنها سود نمی برند، و به مقداری کم می شود، بر خلاف کسی که تمام همت و اراده اش را صرف کارهای شرعی و مشروع می نماید، این فرد محبت و علاقه و منفعت خود را در این امور مشروع می داند و دین و اسلام خود را کامل و تمام گردانیده است.

به همین خاطر (فردی که به امور غیر شرعی علاقه دارد) برای آرامش و اصلاح قلبش بیشتر به قصاید و اشعار گوش می دهد، و شوق و علاقه اش به شنیدن قرآن کریم کم می شود، حتی بعضی اوقات از شنیدن آن ناراحت می گردد. به همین دلیل شریعت اسلام بر کسی که بدعتی را بوجود می آورد به شدت سخت گرفته و آن را بسیار بد و زشت می داند، چون اگر طوری بودی که ترک بدعت کافی بودی، نه به ضرر و نه به نفع شخص بودی، آن وقت کار آسان و ساده بود، اما بلا و مصیبت آن جا است که بدعت برای او باعث فساد است، از جمله باعث نقص منفعت شریعت در حق او می گردد، چون قلب انسان نمی تواند هم عوض و هم معوض منه را در خود جای دهد و گنجایش هر دو را ندارد.

به همین خاطر پیامبر ﷺ در مورد عیدهای جاهلیت می گوید:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَبْدَلَكُمْ بِهَا يَوْمِينَ خَيْرًا مِنْهَا»^۱.

خداوند به جای این دو روز عید زمان جاهلیت، دو روز بهتر و خوب تر برای شما داده است.

تغذیه ی قلب با این کارهای بدعت مانع می شود که نهایت تغذیه و قوت را به وسیله این اعمال صالح و پرمفعت شرعی کسب کند، در نتیجه حال و وضعیتش بدون اینکه احساس

۱- رواه احمد فی مسنده، (۱۰۳/۳) و رواه ابوداود فی سننه، (۶۷۵/۱)، کتاب الصلاة، حدیث شماره (۱۱۳۴)، و سنن نسائی ۳/ ۱۷۹ - ۱۸۰ کتاب العیدین، و مستدرک حاکم ۱/ ۲۹۴ و گفته: این حدیث بر شرط مسلم است و شیخین آن را روایت نکرده اند. ذهبی نیز با او موافق است.

کند تباه می شود، همچنان که جسمش بوسیله غذاهای فاسد و کثیف بدون اینکه خودش احساس کند از بین می رود، با این توضیح بعضی از ضررهای بدعت روشن و آشکار می شود.^۱

* وجه پنجم

مشابهت به اهل کتاب و کفار در بعضی از اعیاد آنان و تقلید از آنها به خاطر وجود باطل و فسادهایی که در آن وجود دارد باعث خوشحالی قلب و سرور آنها می شود، به خصوص زمانی که این کفار زیر سلطه جزیه و تحقیر مسلمانان باشند، چون مشاهده می کنند مسلمانان ویژگی ها و خصوصیات دین آنان را در خود قرار داده و جزئی از آن را انجام می دهند، این سبب قوت قلب و سعه صدر آنان می گردد، و خیلی اوقات اگر برایشان فرصت دست دهد آنها را طعام می دهند و ضعیفان و فقرا را خوار و ذلیل می نمایند، که این امر و کاری محسوس و مشهود است، که انسان عاقل از آن غافل نیست. پس چگونه جایز و درست است بدون دلیل به آنها احترام گذاشت در حالی که شریعت و دین تحقیر و ذلت در برابر مسلمانان را برای آنها قرار داده است؟

* وجه ششم

آنچه کفار در عیدهای خود انجام می دهند بعضی از آنها کفر، و بعضی حرام، و بعضی مباح می باشد به شرطی که از مفسده مشابهت خالی باشد. جدایی میان این حالت ها غالباً آشکار و روشن است، اما بعضی اوقات برای عموم مردم روشن نیست و آن را نمی دانند، مثلاً مشابهت و تقلید در چیزی که روشن و معلوم نیست، برای انسان عالم حرام است، اما انسان عامی و بی سواد فکر می کند که فقط مشابهت و تقلید در کارهای حرام ممنوع است، اینجا است که مردم عوام مرتکب حرام می شوند، فرق میان این صورت و صورت سوم (جلوگیری، پیشگیری) این است که آنجا گفتیم موافقت در کارهای کم و اندک به موافقت کارهای زیاد و بیشتر منتهی می شود، ولی در اینجا جنس و نوع موافقت نسبت به عموم دین خودشان برای آنها روشن نیست و آن را نمی دانند، به طوری که معروف و منکر را تشخیص

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۸۲-۴۸۵) مراجعه شود.

نمی دهند، آن حالت بیانگر این است که با خواست و اراده خود دنبال آرزوهایش می رود، و در این صورت قلب ها به اعتقادات خود نادان می باشند.

* وجه هفتم

خداوند بنی آدم و سایر مخلوقات را بین دو چیز متشابه که برای هر دو تغییرپذیر است خلق کرده است، هر زمان متشابهت بیشتر باشد تغییر در اخلاق و صفات کامل تر و تمام تر می شود، به طوری که تشخیص آن دو از یکدیگر جز با چشم ممکن نخواهد بود، پس مشابهت و مشارکت در کارهای ظاهری باعث می شود که مشابهت و مشارکت در امور باطنی و درونی نیز به صورت مخفیانه و تدریجی و غیرمحسوس صورت پذیرد.

این امر در یهودی ها و مسیحی ها که با مسلمانان معاشرت داشته و زندگی کرده اند ظاهر و آشکار می شود، آنها از دیگر کفار، دارای کفر کمتری هستند، و مسلمانانی که زیاد با یهودی ها و مسیحی ها معاشرت داشته اند نسبت به مسلمانان دیگر دارای ایمانی ضعیف تر و کمتری هستند، مشارکت در هدایت ظاهری باعث تناسب و الفت می شود با اینکه از نظر زمانی و مکانی هم دور باشند.

تقلید از عیدهای آنان - با اینکه کم هم باشد - باعث کسب نوعی از اخلاق آنها می شود، در حالی که اخلاق آنان مورد لعنت قرار گرفته است، و هر چیزی که باعث فساد مخفی و غیر منظم شود حکم به آن تعلق می گیرد و حکم تحریم برای آن صادر می گردد، پس می گوئیم: مشابهت و تقلید از ظاهر سبب و مظنه مشابهت و تقلید از عین اخلاق و افعال مذموم آنها می شود، حتی سبب می شود در اصل اعتقادات هم از آنان تقلید نمایند، که تأثیر آن ظاهر نمی شود و کنترل نخواهد شد، و عین فساد می شود که از مشابهت و تقلید پیدا می شود بعضی اوقات ظاهر و منظم نخواهد شد، و چون پیدا شد دیگر زوال و از بین رفتن آن محال خواهد شد، و هر چیزی که باعث چنین چیزی شود قانون گذار (خدا و رسول ﷺ) او آن را حرام کرده اند، همانطور که اصول ثابت و مقرر بر این مطلب دلالت دارند و صراحتاً آن را بیان کرده اند.^۱

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۷۸-۴۸۸) مراجعه شود.

* وجه هشتم

مشابهت در ظاهر و تقلید ظاهری نوعی مودت و محبت را ایجاد می کند و در باطن نیز باعث محبت و دوستی می شود، همچنان که محبت باطنی و درونی سبب مشابهت ظاهری می شود، که تجربه و مشاهدات این را ثابت کرده است، حتی دو نفر اگر از یک شهر و دیار باشند سپس به شهر و دیار غربت بروند میان آنها مودت و الفت زیاد پیدا خواهد شد، و اگر چنانچه در شهر خود بودند همدیگر را نمی شناختند و یا حتی با همدیگر سخن هم نمی گفتند و با هم قهر می شدند، به همین صورت صنعتگران دنیوی هم با یکدیگر نوعی الفت و محبت و همبستگی دارند که غیر آنها چنین وضعیتی ندارند، پادشاهان و رؤسا هم با اینکه از نظر ممالک و دیار از همدیگر دور باشند با همدیگر محبت و الفت دارند مگر اینکه دین و یا هدفی خاص مانع این محبت و علاقه شود.

پس زمانی که مشابهت و تقلید در امور دنیوی باعث محبت و دوستی با کفار می شود، پس مشابهت و تقلید در امور دینی باید چگونه باشد؟ که قطعاً باعث محبت و الفت بیشتری خواهد شد، و روشن است که محبت و دوستی با آنان با ایمان منافات دارد و سبب نفی ایمان می شود.

خداوند می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ خَشِيَ أَنْ تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهْتُوا لَا الَّذِينَ اقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ﴾

(مانده: ۵۱-۵۳)

«ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید) ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند) هر کس از شما با ایشان

دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرند) بی گمان او از زمره ایشان به شمار می رود و شک نیست که خداوند افراد ستمگر را هدایت نمی کند. می بینی کسانی که بیماری (ضعف و شک و نفاق) به دل دارند، (در دوستی و یاری با یهودیان و مسیحیان) بر یکدیگر سبقت می گیرند و می گویند: می ترسیم که (روزگار برگردد و) بلایی بر سر ما آید (و به کمک ایشان نیازمند شویم) امید است که خداوند فتح (مکه) را پیش بیاورد یا از جانب خود کاری کند (و دشمنان اسلام را نابود و منافقان را رسوا نماید) و این دسته از آنچه در دل پنهان داشته اند پشیمان گردند. (آنگاه که فتح و پیروزی فرارسد) مؤمنان می گویند آیا اینان همان کسانی هستند که با شدت و با حدّت به خدا سوگند می خوردند و می گفتند ما (بر آیین شما ایم و همچون شما مسلمانیم) و با شما هستیم! (دروغ گفتند و) کردارشان بیهوده و تباه گشت (و رنجشان بر باد رفت و تلاششان هدر رفت) و زیانکار شدند».

خداوند آنچه سبب خواری و ذلت اهل کتاب شده بیان می کند و می فرماید:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾ تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿٨٠﴾ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَآءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ﴾

(مائده: ۷۸-۸۱)

«کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می کردند و در (ظلم و فساد) از حد می گذشتند. آنان از اعمال زشتی که انجام می دادند دست نمی کشیدند و همدیگر را از زشتکاری ها نهی نمی کردند و پند نمی دادند. و چه کار بدی می کردند! بسیاری از آنان را می بینی که کافران را به دوستی می پذیرند چه توشه بدی برای خود پیشاپیش (به آخرت) می فرستند! توشه ای که موجب خشم خدا و جاودانه در عذاب (دوزخ) ماندن است. اگر آنان به خدا و پیغمبر (اسلام) و آنچه بر او (از قرآن) نازل شده است ایمان

می آوردند، (به سبب ایمان راستین هرگز) کافران را به دوستی نمی گرفتند. ولی بسیاری از آنان فاسق و از دین خارج هستند».

خداوند بیان کرده است که ایمان به خدا و پیامبر ﷺ و آنچه بر او نازل شده است مستلزم عدم دوستی و محبت با آنان می باشد، پس ثبوت دوستی و محبت با آنان موجب عدم ایمان می شود، چون عدم لازم مقتضی عدم ملزوم است. خداوند می فرماید:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ﴾^۱

(مجادله: ۲۲)

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیامبرش دشمنی ورزیده باشند هر چند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دل هایشان رقم ایمان زده است، و با نفخه ربّانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است».

خداوند خبر داده است که مؤمنی پیدا نمی شود که کافری را دوست داشته باشد، هر کسی کفار را دوست داشته باشد مؤمن نیست، مشابهت و تقلید ظاهری مظنه محبت است پس حرام می باشد، همانطور که بیان شد و مثال هم آورده شد.^۱

شیخ الإسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می گوید: بدان که صورت و شکل های فساد در مشابهت و تقلید کفار زیاد هستند، پس خوب است به آنچه بیان کردیم اکتفا کنیم.^۲

از آنچه گذشت برایمان روشن گردید که تشبه به کفار و تقلید از آنان به صورت عموم و خصوصی - در اعیاد و جشن هایشان - حرام است و با ایمان منافات دارد، و قرآن، سنت پیامبر ﷺ، اجماع، آثار و اعتبار این مطلب را ثابت می کنند و بر آن دلالت دارند که بیان آنها گذشت.

۱- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۸۸-۴۹۰) مراجعه شود.

۲- به اقتضاء الصراط المستقیم، (۱/۴۹۰) مراجعه شود.

پس ای برادر و خواهر مسلمان از تشبه به کفار و اهل کتاب و غیره دوری کن و از عواقب این کار بترس، نه در عادات و نه در عبادات و تقالید دیگر، نه به صورت ظاهری و نه باطنی از آنها پیروی مکن، چون هر کس به قوم و ملتی تشابه پیدا کند از آن قوم است و روز قیامت با آنها محشور می شود.

و بر شما لازم و واجب است کسی را که مشاهده می کنید از آنها تقلید می کند و خود را به آنها شباهت می دهد به نحو احسن راهنمایی و نصیحت کنید، شاید شما سبب شوید این فرد مشابهت و تقلید با آنان را ترک کند و با این عمل خیر از طرف خداوند اجر و ثوابی به شما برسد.

علی الخصوص اینکه اغلب مقلدین از روی اعتماد و باور این کار را انجام نمی دهند، بلکه تنها تقلید کورکورانه است، که عوام الناس و جاهلان آن را انجام می دهند.

آنچه بر انسان مسلمان واجب است این است که از نفس خود و کسانی که تحت قدرت و سیطره او هستند شروع کند، هر چه که تشبه به کفار و تقلید از آنها و غیر آنها است ترک کند، و کسانی را که به تقلید و تشبه به آنها مبتلا گشته اند نصیحت و توجیه نماید، چون تقلید و تشبه به آنها منکری است که واجب است به اندازه طاقت و توان انسان تغییر داده شود، یا با دست و قدرت آن را تغییر دهد، اگر توانایی نداشت با زبان، اگر نتوانست با قلب که این هم ضعیف ترین مرحله ایمان است.

حکام، علما و طلاب علوم دینی مسئولیت بیشتری به نسبت غیر خود برای تغییر و انکار این منکر و غیر آن دارند چون قدرت و توان آن را دارا می باشند، حکام بوسیله قدرت، و علما بوسیله علم و آگاهی.

هر زمان قدرت و علم با هم جمع شوند تلاش بیشتر و فایده و نفع زیادتری برای نابود ساختن بدعت و آشکار کردن سنت صحیح نبوی ﷺ در این قضیه خواهد داشت. که شواهد زیادی در تاریخ برای اثبات این قضیه وجود دارد.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

پایان

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، الذي علم الإنسان ما لم يعلم. أحمدوه وأشكروه على توفيقه وإعانتته على إتمام هذا الكتاب وأسأله المزيد من فضله وإنعامه، وأصلى وأسلم على خير الخلق نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين، ومن اتبع هداه إلى يوم الدين.

اما بعد:

مهم ترین نتایج

مهم ترین نتایجی که از لابلائی کتابم در موضوع بدعت های سالگردی بدست می آیند عبارتند از:

- ۱- هر چیزی که مخالف سنت پیامبر ﷺ باشد بدعت است، هیچ بدعتی نیکو و پسندیده نیست، هر چیزی ایجاد شود و محدث باشد بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی می باشد.
- ۲- بعضی از بدعت ها کفر هستند، و بعضی هم جای اختلاف می باشند که آیا کفر هستند یا خیر؟ بعضی هم معصیت و گناه و بعضی دیگر مکروه می باشند.
- ۳- اسباب و علت های انتشار بدعت ها و شایع شدن آنها در میان مردم سکوت علما در رد نمودن این بدعت ها می باشد، و همچنین بعضی از جاهلان و نادانان بدون آگاهی و علم و با پیروی از هوا و هوس نظر می دهند و از طرفی هم به سنت واقعی و صحیح پیامبر ﷺ آگاهی ندارند.
- ۴- آنچه رافضی ها در روز دهم ماه محرم از حزن و ناراحتی و نوحه سرایی انجام می دهند بدعت و حرام می باشد. و از کارهای زمان جاهلیت بوده و از آن نهی شده است.
- ۵- سرور و شادی در روز عاشورا، خرج و مخارج برای خانواده و سایر کارهای دیگر، و سرمه زدن و رنگ نمودن موی سر بدعتی حرام و مبارزه و مقابله باطل بوسیله باطل می باشد.
- ۶- روزه روز عاشورا و همچنین تاسوعا (نهم و دهم) مستحب هستند.
- ۷- تشاؤم و بدفالی به ماه صفر بدعتی حرام و از بدشگونی های شرک آمیز می باشد.

- ۸- تشکیل و گرفتن مراسم میلاد پیامبر ﷺ بدعتی حرام است و هیچ گونه دلیل و اصل شرعی برای انجام آن وجود ندارد. و تمام میلادها همین حکم را دارند.
- ۹- اولین کسانی که مراسم و جشن گرفتن میلاد نبوی را به وجود آوردند عیدی ها - که فاطمی ها نامیده می شدند - بودند، که در اواخر قرن چهارم هجری بود، که فاسق ترین و کافرترین مردم هستند، و اینکه خود را به آل بیت انتساب می دهند دروغ و افترای محض می باشد، بلکه اصلیت آنها مجوسی یا یهودی می باشد، و آنها بودند که دعوت باطنی را تأسیس کردند.
- ۱۰- عتیره ماه رجب (حیوانی که در ماه رجب ذبح می شود) در بین علما محل اختلاف است، آنچه که من آن را ترجیح می دهم - والله اعلم - این است که این کار اصل و اساسی ندارد و باطل می باشد و روایاتی که در مورد آن آمده اند منسوخ می باشند.
- ۱۱- اختصاص ماه رجب به روزه درست نیست و هیچ دلیل شرعی برای آن موجود نیست، بلکه محدث و نوآور می باشد، و احادیثی که در این مورد روایت شده اند یا ضعیف هستند و به آنها استدلال نمی شود و یا موضوع و ساختگی می باشند.
- ۱۲- اختصاص ماه رجب برای عمره میان علما جای اختلاف است، آنچه من آن را ترجیح می دهم - والله اعلم - این است که این کار اصل و اساسی شرعی ندارد.
- ۱۳- صلاه الرغائب که در اولین شب جمعه ماه رجب انجام می شود بدعتی منکر و حدیث روایت شده در مورد آن موضوع و ساختگی می باشد، و بعد از سال ۴۸۰ هـ برای اولین بار به وجود آمد.
- ۱۴- مراسم و جشن شب اسراء و معراج، بدعتی منکر می باشد، به خصوص اینکه هیچ دلیل معلوم و روشن نه بر ماهی که در آن واقع شده است و نه بر ده روزی که در آن روی داده است و نه بر عین آن شب وجود ندارد و به طور قطع وارد نشده است.
- ۱۵- شب نیمه شعبان فضیلت هایی دارد، اما اختصاص آن به عبادت آن هم به صورت جمعی در مساجد بدعت است و اصل و اساسی شرعی ندارد، و اما اینکه شخصاً برای خود و یا با جماعتی اندک و کم بدون اینکه بر آن مداومت داشته باشند و

- نمازی را بخوانند در میان علما محل اختلاف است، آنچه من آن را ترجیح می‌دهم - والله اعلم - این کار هم بدعت است و هیچ دلیل و مستند شرعی ندارد.
- ۱۶- قرائت سورة انعام بطور کامل در ماه رمضان در یک رکعت در نماز تراویح در شب جمعه یا غیر شب جمعه بدعت است و هیچ دلیل شرعی ندارد.
- ۱۷- نماز تراویح بعد از نماز مغرب بدعت است و شیعه آن را بوجود آورده اند.
- ۱۸- نماز قدر در ماه رمضان بدعتی منکر می‌باشد، ویژگی و خصوصیت آن این است که بعد از نماز تراویح دو رکعت را به جماعت می‌خوانند، سپس آخر شب تمام یکصد رکعت را می‌خوانند و در شبی که ظن غالب و قاطع دارند شب قدر است آن را می‌خوانند.
- ۱۹- هنگام ختم قرآن در ماه رمضان قرائت تمام سجده‌های تلاوت قرآن در یک رکعت بدعت است، و همچنین خواندن پشت سر هم تمام آیات دعا در آخرین رکعت نماز تراویح بعد از ختم قرآن بدعت می‌باشد.
- ۲۰- مراسم یادبود غزوه بدر در شب هفدهم ماه رمضان بدعت است، و تشبه به مسیحی‌ها و تقلید از آنها می‌باشد و از آن نهی شده است.
- ۲۱- مستحب بودن ازدواج در ماه شوال، واما آن را به فال بد گرفتن امری باطل و هیچ اصل و اساسی ندارد.
- ۲۲- آنچه عید ابرار نامیده می‌شود - که روز هشتم ماه شوال است - بدعتی منکر و قبیح می‌باشد.
- ۲۳- تعرف - اجتماع مردم در روز عرفه در مساجد برای ذکر و دعا - کاری نوآور می‌باشد و جمهور علما بر این نظر هستند که بدعت می‌باشد.
- ۲۴- عید غدیر خم - روز هیجدهم ماه ذی‌الحجه - از عیدهای مبتدع می‌باشد و هیچ اصل و اساس شرعی ندارد، و اولین کسی که آن را بوجود آورد - طبق اطلاعات من - معزالدوله بن بویه در سال ۳۵۲ ه. بود.
- ۲۵- تشکیل مراسم از طرف مسلمانان برای عید میلاد مسیح ص، یا نوروز یا عیدهای جشن تولد، یا برای یادبود بعضی از علما و حکام، یا برای ابتدای سال هجری یا

میلادی، یا برای اول قرن هجری، یا برای بعضی از عیدها و جشن های نوآور، مانند جشن های ملی و امثال آن، همه اینها تشبه به اهل کتاب و تقلید از آنها می باشد که با دلایل کتاب (قرآن)، سنت، آثار و اعتبار از آن نهی شده است. علاوه بر اینکه محدث و نویناد هستند و هیچ اصل و اساس شرعی و دینی ندارند.

۲۶- مخالفت با اهل کتاب (یهود و نصاری) و غیر آنها در عادات، و اعیاد و جشن ها، در اخلاق و غیره امری مشروع و صحیح می باشد.

در پایان می گوئیم:

اللهم اجعل خیر أعمالنا آخرها، وخیر أيامنا یوم لقاک، ووفقنا لما تحبه وترضاه، وارزقنا السداد والرشاد، وأسبغ علينا نعمک الظاهرة والباطنة، واجعل عملنا خالصاً لوجهک الکریم، وارزقنا اللهم الفقه فی الدین وعلمنا ما جهلنا، وانفعنا بما علمتنا، إنک ولی ذلک والقادر علیه، وصل اللهم وبارک علی عبدک ورسولک نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین، والحمد لله رب العالمین.

خداوندا، آخرین اعمال و کردار ما را خوب ترین و بهترین اعمال قرار بده، و نیکوترین روز ما را روز دیدار خودت قرار ده، و به آنچه که دوست داری و به آن راضی هستی ما را موفق گردان، آنچه صحیح و درست و کامل است به ما عطا فرما، نعمت های ظاهر و باطنی خود را بر ما فروریز، عمل ما را خالصانه به خاطر خودت قرار بده، آگاهی و فهم دینی را به ما عطا کن، و آنچه را نمی دانیم به ما یاد بده، و با آنچه به ما یاد داده ای نفع برسان، چون تو بر این کار قادر و توانا و مالک آن هستی.

وصل اللهم وبارک علی عبدک ورسولک نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین والحمد لله رب العالمین.